

وزارت فرهنگ و هنر

مکارم الآثار

در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری

مؤرخ محقق دانشمند

آقای میرزا محمد علی دمعلم حبیب آبادی

از انتشارات انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان
و استه با اداره کتب و فرهنگ هنر استان اصفهان

مکارم الآثار

رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری

جلد چهارم

مكارم الآثار



جلد چهارم

وقایع سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۳ ق

اداره کل فرهنگ و هنر

شماره ۳۲۶

از این مجلد دو هزار نسخه با همکاری مؤسسه نشر نفاس مخطوطات اصفهان
از فروردین ماه تا آبانماه ۱۳۵۲ در چاپخانه « نشاط » اصفهان بطبع رسید

وزارت فرهنگ و هنر

مکارم الآثار

در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری

تألیف

مؤرخ محقق دانشمند

آقای میرزا محمد علی (معلم حبیب آبادی)

از انتشارات انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان
وابسته به اداره کل فرهنگ و هنر استان اصفهان

جلد چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لوليه ، والشكر على نعمائه ، والصلوة والسلام على نبيه واهل بيته .
بخواست خداوند متعال ، وقایع هفده سال دیگر از کتاب کبیر «مکارم الانار»
بطبع رسیده و اینک بنام جلد چهارم تقدیم ارباب معرفت و کمال میگردد .

این هفده سال بوقایع ۱۲۳۷ قمری (۱۲۰۰ شمسی) شروع و بحوادث ۱۲۵۳
(۱۲۱۷ ش) ختم میشود ، و مشتمل است بر شرح حال جماعتی از دانشمندان و مشاهیر
اسلامی که در ضمن ۳۱۵ عنوان بیان شده ، و از آن میان ؛ تراجم این گروه از علما
و فقهاء جلیل القدر دین مبین اسلام را تیمناً در اینجا یاد آور می شویم :

حاج میرزا حسن فسائی ، شیخ محمد حسن مامقانی ، میرزا ابوالحسن جلوه ،
حاج میرزا محمود عراقی ، شیخ محمد طه نجف ، سید محمد کر بلائی ، سید عبدالله
شیر کاظمینی ، آقا محمد علی فقیه نجفی ، میرزا محمد باقر نواب لاهیجانی ، حاج
ملا احمد نراقی ، فاضل شریانی ، آخوند ملا علی نوری اصفهانی ، شریف العلماء
مازندرانی ، میرزا ابوالمعالی کرباسی اصفهانی ، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی ،
شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه ، سید محمد فشارکی اصفهانی ، شیخ علی

وشیخ عباس آل کاشف الغطاء نجفی ، سید جعفر قزوینی حلی ، میرزا محمد علی چهاردهی وامثالهم ، رحمة الله عليهم اجمعين .

کار طبع و تصحیح این جلد نیز همانند مجلدات سابق صورت گرفته است ، بدین معنی که جناب مؤلف معظم شخصاً نسخه چاپخانه را بدست خود نگاشته ، و پس از حروفچینی نمونه های چاپی را هیئت مصححان غلط گیری نموده اند . مع الاسف ، مؤلف در اثر ضعف و نقاهت و اقامت در حبیب آباد در تصحیح مطبعی این جلد شرکت نفرموده و لکن هر جزوه پس از طبع جهت ایشان ارسال می شده و خود غلطنامه را تنظیم کرده اند .

فهرست این جلد نیز بوسیله مصححین نگاشته شده است .

از خداوند متعال مسئلت می کنیم که مؤلف محترم را در کار استنساخ و پاکت نویسی بقیه کتاب موفق دارد تا آنچه ناگفته شایسته و مورد نظر ایشان است تمام این کتاب نفیس بهمت انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان مطبوع و منتشر گردد ، بمنه و کرمه .

سید محمد علی روضائی

۲۵ شوال المکرم ۱۳۹۳

مطابق ۳۰ آبان ۱۳۵۲

لطفاً این چند غلط مطبعی را اصلاح فرمائید :

در مقدمه ج ۳ ص ۲۴	۱۲۸۹	غلط	۱۳۸۹	صحیح
در ج ۴ ص ۱۲۹۲ س ۶	و تاریخه	،	و ذاتاریخه	،
د ص ۱۴۳۷ س ۱۳	براعت	،	براعت	،

فهرست عناوین جلد چهارم

- | | |
|--|--|
| <p>ابوالقاسم سلطان الحکما نائینی (حاجی
میرزا) ۱۲۴۲</p> <p>ابوالقاسم فرهنگ شیرازی (میرزا) ۱۱۷۳</p> <p>ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (میرزا) ۱۳۸۱</p> <p>ابوالقاسم نراقی (حاجی میرزا) ۱۴۰۸</p> <p>ابومحمد مشهدی (ملا آقا) ۱۱۱۸</p> <p>ابوالمعالی کرباسی اصفهانی (میرزا) ۱۳۰۱</p> <p>احمد آحسامی (شیخ) ۱۱۳۴</p> <p>احمد الفت شاعر کردستانی (ملا) ۱۱۱۸</p> <p>احمد ایشیک آقاسی باشی (حاج میرزا) ۱۱۳۹</p> <p>احمد خلوتی مالکی (شیخ) ۱۳۵۹</p> <p>احمد خوئینی قزوینی (ملا) ۱۲۴۹</p> <p>احمد خوئینی قزوینی، حاج ملا آقا ۱۲۹۶</p> <p>احمد بن رستم الهامی کرمانشاهی ۱۳۵۹</p> <p>احمد صتری بحرانی (شیخ) ۱۳۹۱</p> <p>احمد صاوی مالکی (شیخ) - ۱۱۴۰</p> | <p>آقا جان شمس گیلانی، و خلیل (ملا) ۱۴۲۱</p> <p>آقای خوئینی قزوینی (حاج ملا احمد) ۱۲۹۶</p> <p>آغا بیگم زوجه فتحعلیشاه قاجار ۱۲۳۲</p> <p>آگه شاعر شیرازی، علی اشرف ۱۲۱۵</p> <p>ابراهیم آل بحر العلوم نجفی (سید) ۱۳۳۳</p> <p>ابراهیم بن احمد طرابلسی (شیخ) ۱۱۷۴</p> <p>ابراهیم حیدری بغدادی (سید) ۱۳۵۸</p> <p>ابراهیم دنبلی خوئی (حاجی میرزا) ۱۳۰۷</p> <p>ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار ۱۱۰۵</p> <p>ابن ادریس حسینی مغربی ۱۴۲۳</p> <p>ابوالحسن جلوه (میرزا) ۱۰۶۰</p> <p>ابوالحسن راج تبریزی (حاجی میرزا) ۱۳۰۷</p> <p>ابوطالب اصفهانی (میرزا) ۱۰۶۱</p> <p>ابوالقاسم ایروانی (میرزا) ۱۰۴۱</p> <p>ابوالقاسم حجت کربلائی (سید) ۱۱۷۶</p> <p>ابوالقاسم سکوت شیرازی (حاج میرزا) ۱۰۸۰</p> |
|--|--|

- ۱۱۴۲ امان‌الله خان والی کردستان
 ۱۲۱۸ امید شاعر اصفهانی میرزا محمد خان
 ۱۰۵۴ انیس شاعر نهاوندی ، میرزا یوسف
 ۱۳۲۰ انیس‌علی هارف گواشیری محمد علی
 ۱۳۶۰ اوحدالدین بلگرامی هندی (شیخ)
 ۱۴۰۹ بابای طبیب افشار آذربایجانی (میرزا)
 ۱۳۰۹ باقر طبیب طهرانی (میرزا)
 ۱۱۳۰ بالادین اویسی صوفی (سلطان)
 ۱۴۰۳ بدیع شاعر شیرازی ، محمد حسن
 ۱۱۱۳ برقی شاعر آذربایجانی ، عبدالله
 ۱۲۵۱ بلند اقبال شیرازی میرزا سید رضی
 ۱۴۴۲ بها ، حاج میرزا بهامحمد باقر اصفهانی
 ۱۴۱۸ بهار شاعر شروانی میرزا نصرالله
 ۱۱۹۹ و ۱۱۰۷ بینوا حاجی میرزا دادمشهدی
 «اشتباهاً تکرار شده»
 ۱۰۶۴ پروین شاعر همدانی علی اکبر یا محمد
 ۱۲۷۷ تو حید شاعر شیرازی میرزا اسمعیل
 ۱۲۰۷ تولستوی حکیم روسی
 ۱۲۷۵ جعفر آل صدر عاملی (میرزا)
 ۱۲۷۸ جعفر آل محیی‌الدین عاملی (شیخ)
 ۲۱۰۳ جعفر ثانی خوانساری (آقاسید)
 ۱۴۱۰ جعفر دیزی نجفی (شیخ)
 ۱۴۲۵ جعفر قزوینی حلی (میرزا)
 ۱۳۱۱ جعفر قلی خان نیرالملک تهرانی
 ۱۲۷۶ احمد بن عرفان هندی (سید)
 ۱۱۳۸ احمد متولی باشی قمی (میرزا سید)
 ۱۳۰۸ احمد محسنی آحسانی (شیخ)
 ۱۱۹۹ احمد میردامادی سه‌دهی (میرسید)
 ۱۲۳۵ احمد نراقی (حاج ملا)
 ۱۱۴۰ احمد نظام علی‌شاه گواشیری (ملا)
 ۱۰۶۳ احمد نقیب شیرازی (حاجی میرزا)
 ۱۴۲۴ احمد خان وقایع نگار شیرازی (میرزا)
 ۱۰۶۲ احمد جودت پاشای طونی سنی
 ۱۲۷۶ احمد حسین زنگیپوری (مولوی سید)
 ۱۳۹۴ ارتضا علی کوپاموی هندی (سید)
 ۱۰۴۲ اسحق تربتی (حاج ملا)
 ۱۱۱۹ اسمعیل پاشا مصطفی فلکی مصری
 ۱۲۷۷ اسمعیل توحید شاعر شیرازی (میرزا)
 ۱۱۶۳ اسمعیل رضوی (میرزا)
 ۱۳۰۹ اسمعیل کاظمینی (شیخ)
 ۱۲۵۳ اشتهای شاعر اصفهانی ، عبدالله (میرزا)
 ۱۲۸۱ اعضاد الممالک تبریزی میرزا کاظم
 ۱۱۰۲ اعجاز حسین هندی کهنوری (سید)
 ۱۱۲۸ و ۱۱۱۲ الفت کاشانی ، میرزا محمد قلی
 «اشتباهاً تکرار شده»
 ۱۱۱۸ الفت شاعر کردستانی ، ملا احمد
 ۱۴۳۶ الفت شاعر نوری میرزا کاظم
 ۱۳۵۹ الهامی شاعر کرمانشاهی احمد بن دستم

- خرم شاعر سنه اردلانسی، میرزا فتح الله ۱۰۹۳
 خلف بن هسکر کر بلائی (شیخ) ۱۲۷۹
 داود مشهدی (حاج میرزا) ۱۱۰۷ و ۱۱۱۹
 داشبهاً تکرار شده
 داوری شاعر شیرازی، میرزا محمد ۱۰۶۹
 داوری شاعر کردستانی میرزا مصطفی ۱۲۲۲
 دخیل - دخیلی ملا آقا جان کیلانی ۱۴۲۱
 دخیل حچامی (شیخ) ۱۲۵۰
 دریا شاعر چهارمجلی، نصرالله ۱۱۲۸
راجی تبریزی حاج میرزا ابوالحسن ۱۳۰۷
 رامش شاعر شیرازی، سید رضا ۱۲۶۳
 رحیم شیخ الاسلام اصفهانی (میرزا) ۱۳۴۱
 رحیم شیخ الاسلام نظر علی شاه نائینی ۱۱۲۰
 رضا، رامش شاعر شیرازی (سید) ۱۳۶۳
 رضی، بلند اقبال شیرازی (میرزا سید) ۱۲۵۱
 زابیر محمد علی فائز شاعر دشتی ۱۳۶۴
 زین العابدین بنیچیه شیرازی (میرزا) ۱۲۵۱
 زیور شاعر یزدی محمد تقی ۱۳۷۰
 ساعشر شیرازی حاجی شیخ محمد ۱۲۵۸
 سرژن مالکم مورخ انگلیسی ۱۳۳۶
 سراج الدین علیخان موهانی، موجود ۱۰۶۸
 سعیدای نائینی طباطبائی (میرزا) ۱۳۹۵
 سعید پشای مصری ۱۰۴۶
 سلطان نعلی (محمد) گنابادی (حاج ملا) ۱۳۸۳
 جلال الدین محمد مجد الاشراف ذهبی ۱۳۴۷
 جلال الدین نراقی (حاجی میرزا) ۱۱۴۷
 جوهری میرزا محمد ابراهیم هرروی اصفهانی
 ۱۴۳۸
 حسن امام جمعه اصفهانی (حاج میرزا) ۱۳۲۴
 حسن بن آقا محمد باقر صفی علی شاه ۱۳۸۷
 حسن رضوان خالیدی (سید) ۱۰۸۶
 حسن عطار شافعی مصری (شیخ) ۱۳۶۲
 حسن فسائی (حاج میرزا) ۱۰۴۳
 حسن ناظم مشهدی (حاج میرزا) ۱۳۶۰
 حسن نجم آبادی (آقا) ۱۰۶۴
 حسن یزدی کر بلائی (آخوند ملا) ۱۱۷۷
 حسین بروجردی (آقا سید) ۱۰۵۸
 حسین بیهم شافعی (حاج) ۱۳۴۵
 حسین ریشهری بوشهری معتقد شاعر ۱۴۴۸
 حسینخان سپهسالار قزوینی و شیرالدوله ۱۱۴۲
 حسین هابد کر بلائی (سید) ۱۲۷۸
 حسین محفوظی وشاحی (شیخ) ۱۰۸۶
 حسینعلی بیک شاعر بیکدلی ۱۳۳۳
 حسینقلیخان مافی نظام السلطنه ۱۳۳۴
 حسینقلی همدانی (ملا) ۱۰۸۷
 حسین نجف تبریزی (شیخ) ۱۳۸۰
 حیدرعلی مجد الادباه کرمانشاهی ۱۳۶۲
 خالد کرد نقشبندی بغدادی (شیخ) ۱۱۷۸

عبدالباقی آلوسی بغدادی (سید) ۱۳۵۰
 عبدالباقی شیدا ، شاعر کردستانی (میرزا)
 ۱۲۱۱
 عبدالحسین اعسم نجفی (شیخ) ۱۳۱۳
 عبدالحسین خوشنویس هرندی (میرزا) ۱۴۳۲
 عبدالرحمن جبرتی حبشی (شیخ) ۱۱۲۱
 عبدالرحیم سویدی بغدادی (شیخ) ۱۰۴۷
 عبدالرزاق بیک مفتون دنبلی (حاجی) ۱۲۰۳
 عبدالصمد شوشتری (حاجی سید) ۱۲۰۵
 عبدالعزیز دهلوی هندی (شیخ شاه) ۱۰۸۹
 عبدالعزیز خان پادشاه عثمانی (سلطان)
 ۲۲۵۲
 عبدالعلی خان ادیب الملك مراغه‌ئی ۲۲۰۲
 عبدالعلی دوده‌ئی آذربایجانی (ملا) ۲۵۳
 عبدالعلی کوکب یزدی (میرزا) ۱۰۹۲
 عبدالغفور یزدی (سید) ۱۲۷۹
 عبدالفتاح مراغه‌ئی (میر) ۱۳۶۵
 عبدالله آتشی شیرازی (حاجی ملا) ۱۳۳۶
 عبدالله آل عبدالجبار بوشهری (شیخ)
 ۱۲۹۵
 عبدالله آلوسی بغدادی (سید) ۱۳۲۵
 عبدالله اصفهانی میرزا اشتهای شاعر ۱۲۵۳
 عبدالله برقی شاعر آذربایجانی ۱۳۲۳
 عبدالله سه دهی (میرسید) ۱۲۸۷

سلیمان حلی (سید) ۱۳۱۲
 سلیمان یزدی (میرزا) ۱۴۱۰
 شاکر شاعر هندی ، شهر بانو ۱۲۱۱
 شحنه شاعر اصفهانی ، محمد مهدی ۱۳۱۶
 شرر شاعر بیکدلی ، حسینعلی ۱۲۳۳
 شریف آل محیی الدین عاملی (شیخ) ۱۳۶۵
 شریف العلماء آملی ملامحمد شریف ۱۲۶۹
 شفیع نطوس میرزا محمد مشفق شیرازی
 ۱۴۱۵
 شمس الدین محمد انبایی شافعی (شیخ) ۱۱۱۳
 شمس الدین بهبهانی (ملا) ۱۳۰۴
 شهر بانو شاکر شاعر هندی ۱۲۱۱
 شیدا ، شاعر کردستانی ، عبدالباقی ۱۲۱۱
 صمبا کاشانی فتحعلی خان ملک الشعر ۱۰۷۵
 صحبت لاری ، ملامحمد باقر ۱۳۹۸
 صفا ، شیخ الاسلام شیرازی حاجی شیخ
 محمد حسین ۱۴۰۱
 صفائی شاعر یزدی ، محمد علی ۱۲۲۱
 صفی علی شاه اصفهانی حاج میرزا حسن ۱۳۸۷
 طالب علمیه خان عیشی شاعر لکنهوی ۱۱۲۱
 عباس آل کاشف الغطاء نجفی (شیخ) ۱۴۲۷
 عباس اعسم نجفی (شیخ) ۱۴۳۰
 عباس کازرونی (حاجی سید) ۱۰۶۵
 عباسعلی باکوئی ۱۴۱۱

- عبدالله شبر (سید) ۱۱۶۴
عبدالله صنمائی خوئی (سید) ۱۲۱۲
عبدالله غلامعلی قادری دهلوی (سید) ۱۰۹۹
عبدالله مامقانی (شیخ) ۱۲۸۰
عبدالله بن مبارک شیرازی (شیخ) ۱۱۵۸
عبدالمجید خان اول پادشاه عثمانی ۱۰۴۸
عبدالمحمد مخزن شاعر کرمانشاهی ۱۲۸۱
عبدالوهاب خان آصف الدوله شیرازی ۱۱۷۸
عبدالوهاب منجمباشی اصفهانی (میرزا) ۱۳۶۶
عبدالوهاب معتمد الدوله نشاط (میرزا) ۱۲۰۸
عبدالوهاب یزدانی شیرازی (میرزا) ۱۴۱۲
عثمان نجدی بصری (شیخ) ۱۱۷۹
عزیزالدین لکهنوی (خواجه) ۱۲۴۶
عظیم شروانی (حاج سید) ۱۳۹۶
علی امین عاملی (سید) ۱۳۴۶
علی بیلاوی مالکی (سید) ۱۳۹۶
علی پاشا پارك مصری ۱۰۹۸
علی تهرانی (حاج آقا) ۱۳۵۶
علی بن شیخ جعفر نجفی (شیخ) ۱۴۲۰
علی چهارسوئی اصفهانی (حاج میرسید) ۱۲۹۹
علی حیدر مجیراوی نجفی ۱۰۳۹
علی خاتون ابادی اصفهانی (میرسید) ۱۲۱۰
علیخان صفاء السلطنه نائینی (میرزا) ۱۲۶۸
علیخان مخبر الدوله تهرانی (حاجی) ۱۲۲۲
علیخان لعلی شاعر تبریزی (میرزا) ۱۴۱۳
علی خوانساری (آقا سید) ۱۰۶۶
علی سویدی بغدادی (شیخ) ۱۰۳۷
علی شریعتمدار استرآبادی (شیخ) ۱۱۶۹
علی صدراعرفاء شیرازی (میرزا) ۱۴۳۴
علی صدراالعلماء شیرازی (میرزا) ۱۰۶۶
علی عطایفه حسنی (سید) ۱۲۱۳
علی عوض حلی (شیخ) ۱۴۳۳
علی مدرس اصفهانی (آقا، میرسید) ۱۴۲۲
علی ناصر سلومی (شیخ) ۱۳۶۷
علی نوری (آخوند دلا) ۱۲۶۴
علی هندی نجفی (سید) ۱۰۹۳
علی اشرف آگه شاعر شیرازی (آقا) ۱۲۱۵
علی اکبر (یا محمد) پروین همدانی ۱۰۶۴
علیرضا حسینی قمی (میرزا) ۱۳۴۱
علیقلی مصور مشهدی (حاجی میرزا) ۱۲۸۵
علی محمد خان لغری متخلص به علی ۱۳۶۷
علیقنق بن شیخ احمد (شیخ) ۱۲۸۱
علیقنق بروجردی (حاجی میرزا) ۱۳۴۲
عمارعلی سونی پتی هندی (سید) ۱۲۱۷
عمر آنسی بیروتی (حاج) ۱۰۴۸
عمران دعیبیل خفاجی نجفی (شیخ) ۱۳۱۴

- ۱۱۸۲ فیروز شاعر پارسی
 ۱۰۴۹ قاسم آل محبب الدین نجفی (شیخ)
 ۱۳۴۸ قانع شاعر لکهنوی، میر فدا حسین
 قنیل شاعر لاهوری، میرزا محمد حسین
 ۱۱۲۵
 ۱۴۳۵ کاظم الفت شاعر نوری (میرزا)
 ۱۲۸۱ کاظم خان اعتضاد الممالک تبریزی
 ۱۲۸۴ کاظم کاظمینی (سید)
 ۱۲۵۸ کلهر کرمانشاهی میرزا محمد رضا
 ۱۰۹۲ کوکب شاعر یزدی میرزا عبدالعلی
 ۱۴۱۳ لعلی شاعر تبریزی میرزا علیخان
 هجد الاشراف ذهبی میرزا جلال الدین
 محمد
 ۱۳۴۷ مجذوب ملیشاه همدانی، حاجی محمد جعفر
 ۱۰۵۹
 ۱۰۶۸ محسن اعسم نجفی (شیخ)
 ۱۳۹۷ محسن شامی یمانی (سید)
 ۱۳۱۶ محسن عراقی (حاج آقا)
 ۱۲۸۵ محسن کاظمینی (آقاسید)
 ۱۱۸۲ محمد بن اسمعیل خلفه حلی (شیخ)
 محمد امام جمعه اصفهان (حاج میرسید)
 ۱۲۱۹
 ۱۳۱۹ محمد بن شیخ جعفر نجفی (شیخ)
 محمد خان امید اصفهانی (میرزا) ۱۲۱۸
- ۱۰۴۰ عیسی قائم مقام فراہانی (میرزا)
 ۱۱۲۱ عیشی شاعر لکهنوی طالب علیخان
 ۱۱۲۳ غلام مصحفی همدانی (شیخ)
 ۱۳۶۸ غلام احمد قادیانی ہندی
 ۱۲۹۸ غلام حسنین کنتوری (سید)
 ۱۳۱۵ غلام حسین بندرریگی (حاجی)
 ۱۱۴۸ غلام محمد فایق لکهنوی (مولوی)
 ۱۲۵۶ فاضل شریبانی ملامحمد
 ۱۳۶۴ فایز دشتستانی، زایر محمد علی
 فایق شاعر لکهنوی، غلام محمد (مولوی)
 ۱۱۴۸
 ۱۴۱۵ فلاح سراہی (حاجی سید)
 ۱۱۸۰ فتح الله خان شیبانی کاشانی (میرزا)
 ۱۰۹۳ فتح الله خرم شاعر سنہ اردلانی (میرزا)
 ۱۰۷۵ فتح علیخان ملک الشعر اصباہ کاشانی
 ۱۳۵۱ فتح ملیشاه خاقان قاجار
 ۱۳۴۸ فدا حسین قانع شاعر لکهنوی (میر)
 فرخ شاعر زندہ محمد حسن خان خانلار ۱۰۵۱
 فردوسی حسینی، احمد بن دستم ۱۳۵۹
 فریدالدین دہلوی ہندی (خواجہ) ۱۲۱۷
 فضل امام خیر آبادی ہندی (شیخ) ۱۲۰۶
 فکار شاعر اردکانی میرزا محمد ۱۰۵۰
 فرهنگ شاعر شیرازی، میرزا ابوالقاسم
 ۱۱۷۳

- ۱۴۱۷ محمد ابراهیم محلاتی (میرزا)
 ۱۲۲۰ محمد آحسن بلگرامی هندی
 ۱۲۹۰ محمد اسمعیل دهلوی هندی
 ۱۱۴۹ محمد باقر زنجانی (شیخ)
 ۱۳۹۸ محمد باقر صحبت لاری (ملا)
 محمد باقر علی آبادی مازندرانی (میرزا)
 ۱۳۶۹
 ۱۲۷۳ محمد باقر قزوینی (آقاسید)
 ۱۱۰۸ محمد باقر ملاباشی شیرازی (میرزا)
 ۱۲۲۹ محمد باقر نواب لاهیجانی (میرزا)
 ۱۲۹۹ محمد بیرم ثانی تونسوی (شیخ)
 ۱۳۲۷ محمد تقی ایوان کیفی (شیخ)
 ۱۳۷۰ محمد تقی، زیور شاعر یزدی
 ۱۳۳۷ محمد تقی نیر نبریزی حجة الاسلام
 ۱۰۵۹ محمد جعفر مجذوبعلی شاه همدانی
 ۱۰۵۱ محمد جعفر مطبوع شیرازی (آقاسید)
 ۱۳۱۹ محمد جواد سیاه پوش نجفی (سید)
 ۱۰۵۱ محمد حسن خان فرخ زند خانلر خان
 ۱۳۴۹ محمد حسن شریعتمدار استرآبادی
 ۱۳۳۸ محمد حسن قاسمی مازندرانی (شیخ)
 ۱۰۹۹ محمد حسن قزوینی شیرازی (حاج)
 ۱۰۵۶ محمد حسن مامقانی (شیخ)
 ۱۴۰۳ محمد حسن بن محمد رضا بدیع شیرازی
 ۱۱۱۲ محمد حسن مفتون شاعر بواناتی (آقا)
- ۱۲۸۸ محمد خان دشتی فارسی
 ۱۱۰۸ محمد خان جیحون آبادی (حاج)
 محمد خان کرمانشاهی تهرانی (دکتر)
 ۱۲۵۴
 ۱۰۶۹ محمد داوری شاعر شیرازی (میرزا)
 محمد ابن رسول شافعی سلمانیه می (شیخ)
 ۱۲۸۸
 ۱۲۵۸ محمد ساغر شیرازی (حاجی شیخ)
 ۱۳۱۸ محمد شاعر حلی (شیخ)
 ۱۴۱۶ محمد شبر (سید)
 ۱۴۲۰ محمد شمس الادب (میرزا سید)
 ۱۳۶۸ محمد شوکانی یمانی (شیخ)
 ۱۱۰۷ محمد ظویهری نجفی (شیخ)
 ۱۲۵۶ محمد فاضل شریبانی (ملا)
 ۱۴۳۵ محمد فشارکی اصفهانی (سید)
 محمد بن فضلعلی فاضل شریبانی (ملا)
 ۱۲۵۶
 ۱۰۵۰ محمد، فکار شاعر اردکانی (میرزا)
 ۱۱۵۸ محمد کر بلائی (آقاسید)
 ۱۴۱۵ محمد مشفق شاعر شیرازی (میرزا)
 ۱۱۴۶ محمد، ندیم شاعر بارفروشی
 ۱۰۵۶ محمد، هدایتعلی کوهبنانی (ملا)
 ۱۱۸۳ محمد هندی (سید)
 ۱۴۳۸ محمد ابراهیم شاعر جوهری (میرزا)

- ۱۰۴۲ ناپلئون بناپارت فرانسوی
 ۱۱۸۴ نادر میرزای قاجار (شاهزاده)
 ۱۲۹۴ ناصرالدین شاه قاجار
 ۱۲۶۰ ناصری شاعر فصاحتی میرزا مهدی
 ۱۱۴۶ ندیم شاعر بارفروشی محمد
 ۱۲۰۸ نشاط شاعر اصفهانی میرزا عبدالوهاب
 ۱۴۱۸ نصرالله بهار شاعر شروانی (میرزا)
 ۱۱۲۸ نصرالله دریا، شاعر چهارمحللی (میرزا)
 ۱۱۴۰ نظام علیشاه گواشیری کرمانی (احمد)
 ۱۱۲۹ نظرعلی طالقانی طهرانی (ملا)
 نظرعلیشاه نائینی حاجی میرزا رحیم شیخ
 الاسلام ۱۱۲۰
 نعمان آلوسی بغدادی (سید) ۱۴۰۵
 نواب میرزا محمد باقر لاهیجی اصفهانی ۱۲۲۹
 نیرتیریزی حجة الاسلام میرزا محمد تقی ۱۳۳۷
 هادی نجم آبادی (حاج شیخ) ۱۳۷۶
 هاشم امام جمعه اصفهانی (حاج میرزا) ۱۳۷۸
 هدایت الله مشهدی (حاجی میرزا) ۱۳۲۶
 هرشل ستاره شناس آلمانی ۱۰۵۳
 یحیی بیادآبادی اصفهانی (میرزا) ۱۳۷۹
 یحیی خان معتمد الملک قزوینی ۱۲۰۱
 یزدانی شیرازی میرزا عبدالوهاب ۱۴۱۲
 یوسف مجتهد تبریزی (حاج میرزا) ۱۱۸۵
 یوسف خراسانی اصفهانی (حاج سید) ۱۲۶۲
 یوسف انیس شاعر نهاوندی (میرزا) ۱۰۵۴
 یوسف شاعر لکهنوی میر محمد صادق ۱۳۲۰
- ۱۳۳۹ (آقا) محمد هادی مرشد شاعر شیرازی
 ۱۳۳۹ محمود آل طالقانی (سید)
 ۱۱۲۳ محمود شیخ الاسلام تبریزی (میرزا)
 ۱۱۱۴ محمود عراقی (حاج میرزا)
 ۱۳۷۵ محمود خان مشاور الملک قمی (میرزا)
 ۱۲۸۱ مخزن شاعر کرمانشاهی عبدالمحمد
 ۱۳۳۹ مرشد شاعر شیرازی محمد هادی
 ۱۲۹۲ مسعود شاعر ازری (شیخ)
 ۱۳۷۶ مسلم خوئی (میرزا)
 ۱۴۱۵ مشفق شاعر شیرازی میرزا محمد
 مصطفی داوری شاعر کردستانی (میرزا) ۱۲۲۲
 مصور شاعر مشهدی حاجی میرزا علیقلی ۱۲۸۵
 مطبوع شاعر شیرازی سید محمد جعفر ۱۰۵۱
 مطلع شاعر آذربایجانی ۱۳۴۰
 معتقد شاعر حسین ریشهری بوشهری ۱۴۴۸
 معتمدالدوله نشاط شاعر شیرازی میرزا
 عبدالوهاب ۱۲۰۸
 مفتون شاعر بواناتی آقا محمد حسن ۱۱۱۲
 ملکم خان ناظم الدوله ارمنی (میرزا) ۱۲۹۳
 موجد شاعر کلکتهئی مولوی سراج الدین
 علیخان ۱۰۶۸
 موسی آحسانی بحرینی (شیخ) ۱۰۹۸
 موسی موسوی عاملی (سید) ۱۴۱۹
 موسی نجفی (شیخ) ۱۱۳۱
 مولوی سندی هندی محمد علی صوفی ۱۴۴۶
 مهدی ناصری شاعر فساغی (میرزا) ۱۲۶۰
 میرزا اشتها، شاعر اصفهانی، عبدالله ۱۲۵۳

جلد چهارم
از کتاب حکام الآثار

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله الذي وفقنا السلوك سنة الواضحة المتبعة
وهدانا إلى شريعة الإسلام بالحالة المحسنة الذبعة
والصلوة والسلام على سيدنا محمد الهادي إلى الطريقة الموسعة
وعلى الرواحية خصوصاً الأربعة أصحاب الكساء ذوى الأئمة
المشعشعة أما بعد فحين كوي ببدء شرمندة جاني
محمد علي معلم حبيب بادي بن حواسر صفهاني كه ابن جلد چهارم
است ان كتاب مكاسم الآثار در احوال رجال علمي متقدم بن
يامق قباي سنوات ۱۲۳۷ هجرت با بدكت قمر حاضره
احد مختار، عليه وآله صلوات الله الملك الغفار ظادام
الليله و النهار، تا انسال كه خداي تعالي خود استو مقدس
كرده باشد كه و ان جنابن توفيق نيت خالص و سهولت سلوك
الين راه راهي خود استادم

سنه ۱۲۳۷ قمری مطابق سنه ۱۲۰۰ شمسی
غره محرم الحرام (...میزان ماه برجی)

❀ (وفات محمد علی میرزای دولت‌شاه قاجار) ❀

شب ۲۶ صفر. شرح احوالش درج ۱ (سال ۱۲۰۳ ص ۱۳۵ ش ۷۸) گذشت .

پنجشنبه ۲۶ جمادی الاخره سنه ۱۲۰۱ شمسی
اول حمل ماه برجی

❀ (۵۱۲- وفات شیخ علی، سویدی بغدادی) ❀

وی ابوالمعالی ، فرزند شیخ محمد سعید سویدی است که در (۱۲۰۳ ش ۱۸۹) گذشت.
شیخ علی از بزرگان علماء اهل سنت و ادبا و شعراء آن جماعت است که در نزد پدر

خود شیخ محمد سید و عمش شیخ عبدالرحمن - که در (۱۲۰۰ ش ۵۹) گذشت - درس خوانده ، و کتب چندی تألیف کرده : اول « تسمیط قصیده بوسیری » که مطلع آن این است :

الی متی أنت باللذات مشغول ا

دویم « رساله درخضاب » . سیم : « رساله » در شرح این بیت :

طه النبى تكونت من نوره كل البرية ثم لوترك القطا

و در این رساله فرموده که : « لوترك القطا » جواب از سؤال مقدری است که گویا گفته اند : اگر همه مردم از نور حضرت رسول صلی الله علیه وآله خلق شده اند ، پس چرا نيك و بد هر دو در آنها است ؟ پس جواب داده : « لوترك ، الخ » ، یعنی گمراه کننده آنها را گمراه می کند ؛ چنانکه در « كل مولود يولد على الفطرة ، الخ » اشاره بدان دارد .

و سید محمود آلوسی که در (۱۲۱۷) گذشت در نزد او درس خوانده .

او در شب پنج شنبه بیست و هفتم ماه رجب الفرد اینسال - مطابق (حمل - ثور) ماه برجی - وفات کرده ، و در دامنه کوه قاسیون دمشق دفن شد ، و تاریخ وفات او بتعمین روز هفتمه و ماه که نوشتیم منقول از المسك الاذفره است ، و آن منافات دارد با اینکه ۵ شنبه که ۲۶ جمادى الاخره بوده (که در تطبیق عید نوروز نوشتیم) هم بیست و هفتم رجب بوده باشد که ما آنرا از تاریخ قاجاریه نقل کردیم ، و البته یکی از آن دو غلط است ، چه جمادى - الاخره ناقص باشد چه تمام ؛ لیکن عکس آن ممکن است ، یعنی ۵ شنبه ۲۷ ج ۲۷ و آن ناقص و هم ۲۶ رجب باشد .

و بهرحال ، فرزند این شیخ علی صاحب عنوان ، شیخ محمد امین در سال ۱۲۰۰ (ج) ص ۱۰۷ ش ۵۶) گذشت ، و فرزندان دیگری هم داشته که چندان اهل علم نبوده اند .

و اینک باید در معنی تسمیط بگوئیم که قال فی « الاقرب » ما مفاده : سمط الرجل (ن) سموطاً : سکت ، فهو سامط ، والجدى (ن ، ض) سمطاً : نفاه من الصوف وشواه فهو مسموط ، والشىء : علقه ، و سمط الشاعر تسمیطاً : نظم الشعر مسمطاً ، أى مقسماً على أجزاء عروضية مقفاة على غير روى القافية ، فالشعر مسمط . و سمط قصيدة فلان : ضم الی کل شرط منها شرطاً من هذه صدىً لمعجز وعجزاً لصدى . انتهى .

۵ (۵۱۳- تولد شیخ علی حیدر، مجیر اوی نجفی) ❦

وی فرزند شیخ محمد علی بن حیدر بن خلیفه منتفکی است که پدرش شیخ محمد علی (که او را شیخ علی هم می گویند) از علما بوده و کتابی بنام « وافیه الاصول » در سنه ۱۲۲۹ تألیف نموده .

و خود صاحب عنوان هم از علماء عصر خویش بوده ، و همانا در پانزدهم ماه رمضان المبارک اینسال- چنانکه در الذریعه ۶ : ۱۵۹ ، با تاریخ پدرش نوشته - مطابق (...) جوزا ماه برجی ؛ متولد شده و بکلمات (شیخ علی بن حیدر) و (شیخ علی حیدر) و (شیخ علی شروقی) شهرت گرفته ، و در نزد شیخ انصاری درس خوانده چندان که از اجلاء تلامذ آن بزرگوار بشمار آمده ، و حاشیه ئی بر فرائد ، آن استاد راد نوشته در دو جلد که دویمی آنها نزد احفادش موجود است ، و اولش از حجیت قطع تا مبحث اقل و اکثر می باشد . و هم وی از جوزه ئی در تجوید دارد که آنرا در یک شب در سوق الشیوخ بنظم آورده ، در الذریعه ۱ : ۴۶۸ ، فرماید که وی آنرا برای دفع تغییر مفتی آنجا بنظم آورده که او گفته علماء شیعه بهره ئی از تجوید ندارند ، و گویا او از احوال ائمه قرائت که آنها را بدو رسبعه می گویند غافل بوده و اطلاعی از تشیع چهار نفر از آنها (عاصم و ابو عمرو و حمزه و کسائی) نداشته ، انتهی .

و او در سنه هزار و سیصد و چهارده وفات کرده و حمل بنجف گردید ، و آنجا در راهرو در طوسی از صحن شریف دفن شد ، و فرزندان از وی بازماند : یکی شیخ جواد که هم از اهل علم بوده ، و جلد اول « حاشیه فرائد » پدر خود را استنساخ نموده و در ۱۳ ذی القعدة سنه ۱۳۱۴ از آن فارغ شده ، و دیگر شیخ باقر که در (۱۳۳۳) بیاید .

﴿۵۱۴﴾ - وفات میرزا عیسی ۳۷ قائم مقام فراهانی ﴿﴾

وی فرزند مرحوم میرزا محمد حسن ۳۶ فراهانی است که در جلد دوم (سال ۱۲۱۲
 ۳۴۲ ش ۱۸۶) گذشت ، و خود از اجله ادبا و اهل فضل و معارف امرا و رجال سیاسی عصر
 خویش بوده ، و شعر هم می گفته ، و او اول کس است از این سلسله که در سنه ۱۲۲۴ (پس از
 واگذاری وزارت نایب السلطنه را بفرزندش میرزا حسن) نایب وزارت اعلی شده و لقب
 قائم مقام یافته ، و بعدها اعیان بدین کلمه ملقب و خود وی بمیرزا بزرگ نیز معروف
 بوده ، و در همین سال که دولت ایران بنای جنگ با دولت روسیه داشت و علماء شیعه همه
 فتوی بروجوب جهاد دادند وی - چنانکه درد فارسنامه ناصری، (گفتار ۱ در وقایع اینسال)
 فرموده - کتابی در تحریض قتال با آنان تألیف کرده و فتاوی علما را در آن جمع نموده که در
 «الذریعه ۱ : ۲۹۶» آنرا بنام «أحكام الجهاد و أسباب الرشاد» عنوان نموده و فرماید وی
 غیر از آن رسالهئی دیگر هم در این موضوع بعنوان «الجهادیه الصغری» تألیف فرموده .
 و بالاخره وی در بیست و پنجم ماه ذی القعدة الحرام اینسال ، مطابق (...) اسد ماه برجی ؛
 در تبریز وفات کرده و هم آنجا در پهلوی بقعه شاه حمزه (ع) دفن شده ، و اینک آنجا قبرش
 مشهور است ، و تاریخ وفات وی بسال و ماه و روز مرقوم نس «تاریخ قاجاریه» است ، و نواده اش
 میرزا عبدالوهاب که در (۱۲۹۹) بیاید در رسالهئی که در احوال این خانواده تألیف کرده
 دذی الحجة اینسال گفته ، و هم بدون ماه و روز در اینسال نس «مجمع الفصحا» است و ماده
 تاریخی که ملامهر علی خوئی گفته نیز دلالت بر آن دارد ، لیکن نواده دیگرش میرزا محمد
 صادق خان ادیب الممالک - که در (۱۲۷۷) بیاید - در صفر سنه ۱۲۳۸ نوشته . و نیز دره منظم
 ناصری ، و «فارسنامه» و «طرائق» در (۱۲۳۸) بدون تعیین ماه و روز نوشته اند که
 ظاهر آغلط باشد .

و او را چندین نفر فرزند بوده : اول میرزا ابوالقاسم ۳۸ قائم مقام که در (۱۲۵۱)

بیاید . ۵ ویم میرزا حسن ۳۸ که در سنه ۱۲۲۴ بجای پدره وزیر نایب السلطنه عباس میرزا شده و در ۲۲ محرم سنه ۱۲۲۶ - چنانکه در تاریخ قاجاریه: ۹۳، فرموده - در تبریز وفات نموده، و دختر ۴۰ پسرش ۳۹ زوجه حاجی میرزا حسین ۴۰ قائم مقامی و مادر میرزا محمد صادق خان ۴۱ ادیب الممالک مذکور بوده که در (۱۲۷۷) بیاید . سیم میرزا مصوم محیط ۳۸ که در (۱۲۳۵) گذشت ، و این سه نفر از دختر عمش حاجی میرزا محمد حسین وفا که در ۱۲۱۲ (س ۴۴۰ شماره ۱۸۶) گذشت بوده اند . چهارم مرحوم حاجی میرزا موسی خان ۳۸ که در ۱۲۲۰ (س ۲۳۵) گذشت ، و با یک خواهر از یطن زنی از اترک بوده اند .

و این خواهر نامش حاجیه تاج ماه بیگم ۳۸ و معروفه بجایه عمه و زوجه ملک- قاسم میرزا ابن فتحعلیشاه بوده ، و در فهرست کتابخانه رضویه (ع) : یا ، فرموده که او از مجلات عصر خود و صاحب خیرات و صدقات و موقوفات است ، و در شعبان سنه ۱۲۶۲ چندین کتاب وقف بر روضه رضویه (علیه السلام) نموده و در سنه ۱۲۸۲ وفات کرده و در رواق پشت سر حرم مطهر دفن شده ، اتھی .

و قائم مقام صاحب عنوان دختر دیگری ۳۸ نیز داشته که او زوجه نواده عمش میرزا مهدی ۳۷ ملک الکتاب که در (۱۲۷۰) بیاید بوده .

﴿ ۵۱۵ - وفات میرزا ابوالقاسم ایروانی ﴾

وی فرزند میرزا محمد کلانتر ایروان ، و خود از علما و عرفا و اطباء بزرگ و رجال معروفین بوده که در شب شنبه هیجدهم ماه محرم الحرام سنه هزار و صد و هشتاد و هفت - مطابق (۰۰۰) جدی ماه برجی سال ۱۱۵۱ شمسی - در ایروان متولد شده ، و در این سال در تبریز وفات کرده چنانکه در مطرح النظاره و دانشمندان آذربایجان، نوشته ، و در طرائق، در سنه ۱۲۳۰ گفته و آن غلط است ، و قبر او در تبریز در طاق متولی نشین بقعه سید حمزه است ، و او را فرزندان چندی بوده ، از آن جمله فرزند بزرگش حاجی میرزا عبدالکریم است که در (۱۲۲۰) گذشت .

﴿۵۱۶﴾ - وفات حاجی ملاسحق تربتی﴾

وی فرزند ملا اسمعیل از خانواده علم و ریاست و صلاح است ، و نسبش بچهار واسطه می رسد بملا اسمعیل فرزند حاجی خدا داد که در آوان دولت صفویه بوده ، و البته غیر از ملا اسمعیل پدر صاحب عنوان است .

و صاحب عنوان چنانکه در «الکرام البررة : ۱۲۱ ش ۲۳۷» فرموده در سنه هزار و صد و پنجاه و هفت - مطابق (۱۱۲۳-۱۱۲۲) شمسی در قریه تربت خراسان متولد شده و در مشهد سکونت نموده ، و آنجا در قه و اصول و معقول و منقول درس خوانده و بگوشه گیری و انزوا و زهد و تقوی بسر آورده ، و مدت چهل سال از سور مشهد بیرون نرفته ، و در قبرستان قنلگاه قبری برای خود کنده و هر روز در نزد آن میرفت و نمازی خواند ، و «تعلیقاتی بر شرح لیمه» نوشته ، و در اواخر عمر موفق بسفر حج گردید ، و در رفتن و برگشتن مورد احترام دولت و ملت واقع شد ، و پس از برگشتن چندان چیزی نشد که در این سال پس از هشتاد سال عمر وفات کرد و در قبرمذکور دفن شد در پشت سرقدمگاه ، و تاریخ وفات او در «مطلع الشمس» در این سال ؛ لیکن در لوح مزارش در سنه ۱۲۳۸ نوشته .

﴿۵۱۷﴾ - وفات ناپلئون بناپارت فرانسه‌ئی﴾

ناپلئون بناپارت از سلاطین معروف اروپا بلکه تمام دنیا بوده ، و شرح احوالش در مواضع متفرقه «تاریخ اصفهان» (قسمت پائین صفحه) و «آگهی شهان از کار جهان» هر دو تألیف آقای شیخ جابری نیز در صفحات متفرقه نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه

این میشود که وی در سیزدهم ماه ربیع‌الآخر سنه هزار و صد و هشتاد و سه - مطابق ۲۳ اسد ماه برجی سال ۱۱۴۸ شمسی (چنانکه در بعضی از مواضع در ۱۵ اوت نوشته و پس از تطبیق تواریخ هجری قمری و شمسی و مسیحی با یکدیگر این طور میشود) - متولد شده ، و از کفایت و رشادت ذاتی اهمیت و شهرتی بسزا بهم رسانیده ، و همانا آغاز طلوع وی چنانکه در دو تاریخ اصفهان، نوشته در سنه ۱۲۰۸ بوده ، و در سنه ۱۲۱۰ که شورش در فرانسه رخ داد و اورژیس توپخانه بوده آنرا دفع نموده ، و در سنه ۱۲۱۹ (که بهترین سنوات سلطنت او بوده) لقب ناپلئون یافت ، و پاپ بفرانسه رفته و تاج امپراطوری بر سرش نهاد ، و در سنه ۱۲۲۰ تاج آهن ایتالیا را بر سر گذاشت ، و در اینسال است که می‌گفته اگر دوازده ساعت آب دریا مدد کند جزیره انگلیس را نابود می‌کنم! و چون نمی‌گفته اگر خدا کمک کند بمراد نرسیده ، و بالاخره فتوحات غریبه و عجیبه نموده تا در سنه ۱۲۳۰ روزگار بر او برگشت و دول پروس و روس و سود بجنگ وی برخاسته ، و آخر الامر در اینسال - مطابق «آگهی شهان» - وفات کرد، و در دو تاریخ اصفهان، در سنه ۱۲۳۸ نوشته .

ووی برادر زاده‌ئی داشته که بمنوان ناپلئون دوم در «آگهی شهان» ذکر شده که آنجا (دص ۵۰) در سال ۱۲۶۵ نوشته که رئیس جمهوری فرانسه شده .

❖ (۵۱۸- تولد حاجی میرزا حسن ۳۶ فسائی، ره) ❖

فسا- چنانکه در «فارسنامه ناصری» گفتار دوم : ۲۳۹، فرموده- بلوکی است در آخر سرد سیرات و اول گرم سیرات فارس که قصبه و حکومت نشین آنرا نیز شهر فسا گویند ، و بمسافت بیست و پنج فرسخ از شیراز دور افتاده .

و حاجی میرزا حسن صاحب عنوان ، فرزند میرزا حسن ۳۵ بن میرزا مجدالدین محمد ۳۴ فسائی است .

میرزا مجدالدین محمد ۳۴ درسال ۱۲۱۰ (شماره ۱۵۵) گذشت . فرزندش میرزا حسن ۳۵- بطوری که دره فارسنامه، گفتار ۲ : ۸۷ ، فرموده- درسنه ۱۱۸۰ متولد شده ، و کمالات لایقه را آموخته و خط نستعلیق را خوش می نویسته ، و پس از مدت پنجاه و هفت سال عمر در اینسال (۱۲۳۷) وفات کرده و نزد پدر خود دفن شد، و سه پسر بر جای نهاد که کوچکتر آنها مرحوم حاجی میرزا حسن ۳۶ صاحب این عنوان (علیه الرحمه والرضوان) است .

مرحوم حاجی میرزا حسن از اجله و اعظم اهل علم و ادب و فضائل عالیه و کمالات کثیره بوده ، و در تواریخ دوره اسلامی باسرها و خصوصاً آنچه مربوط بمملکت فارس بوده تنبیه بسزا و تبصری عجیب داشته و در علم و عمل طب قدوه همکنان خود بوده ، و شرم هم می گفته ؛ چنانکه در المآثر والاثار : ۲۰۴ س ۱ ، عنوانی مخصوص برای وی منعقد نموده ، و در آن فرماید : از اجله افاضل شیراز است ، اتمی .

و هم دره نقباء البشر : ۳۹۳ عنوان ۷۸۹ ، وی را ترجمه نموده ، و چون شرح فضائل و علوم و احوالات هر کسی از تألیفات و کلمات خودش بهتر از همه جا مکشوف میشود ما نیز مراجعه بدانچه خود نوشته نموده و چنین گوئیم که : وی - چنانکه خود دره فارسنامه ، (محل مزبور) فرموده - در اینسال از بطن دختر نیک اختر حاجی محمد تقی تاجر شیرازی مشهور با آتشی متولد شده (و این مخدره مرضیه - چنانکه هم در محل مزبور نوشته - علاوه بر علوم عالیه خط خوشی در نسخ و ثلث داشته و چندین «کلام الله مجید» و «زاد المعاد» بخط خود نگاشته که هدیه هر یکی مبالغی معنی به بوده) ، و چون پدر بزرگوارش سه ماه پیش از تولد وی وفات کرده بود بنام آن مرحوم موسوم گردید ، و سالها در شیراز نزد پسر عم خود میرزا ابوالحسن خان مجتهد و میرزا محمد علی واحدالعین در علوم عقلیه و نقلیه درس خواند ؛ سپس برای تکمیل آنها باصفهان رفته و بعد از چندی بازبشیراز آمد ، و در نزد حاجی شیخ مهدی کجوری در علوم عقلیه و نقلیه تحصیل کرد ، و کتاب «قانون» شیخ الرئیس و بعضی دیگر از کتب طب را در نزد میرزا سید علی نیاز (۱۱۹۷) خواند ، و مدت ها در نزد حاجی میرزا بابای حکیم باشی طریق صواب در معالجات امراض جزئیه و شخصییه آموخته و خود بمحکمه طب نشست و در شیراز رواجی کامل از آن کار برایش حاصل و محسود آفران و أمائل گردید ، و هر

روژه وقت عسردانسته‌های خود را خاطر نشان طلاب علوم می‌نمود، و در سنه ۱۲۷۹ بتهران رفته و سالی توقف فرمود ، و در سنه ۱۲۸۰ بمشهد مقدس رفت ، و از راه یزد عود بشیراز کرد و بمعالجات مرضی و تدریس پرداخت .

و در شعبان سنه ۱۲۸۳ از ملاعلی اصغر خوش نویس خواهش نموده تا نسخه‌ئی از «کلام الله مجید» را نوشته ، و خود مراجعه بتفاسیر اربعه مشهوره «مجمع البیان ، تفسیر بیضاوی ، صافی، و جیز» نموده و عبارات آنها را مختصرو با یکدیگر مؤلف نموده و در بعضی جاها نقل از «قاموس» هم فرموده و نسخه‌ئی بغایت نفیس و متمتع ترتیب داده که معروف به «قرآن حسن» می‌باشد، و آغاز تألیف آن غره ماه مبارک رمضان ۱۲۸۳ و انجام ۲۸ ع ۸ سنه ۱۲۸۴ بوده و آنرا «حواشی تفسیریه» نیز می‌گویند . و دیگر از تألیفات او کتاب «فارسانمه ناصری» است بنام ناصرالدین شاه در احوال و أوضاع مملکت فارس بطور تفصیل که غالب آنها را بیچشم خود دیده و سفرهای عدیده بدانها نموده و کوچکترین محلی از این مملکت بزرگه از قلم او نیفتاده، و بقید کلمه ناصری در آخر آن از دو کتاب فارسانمه دیگر که دره الذریعه ج ۱۶، ذکر کرده یکی از ابن بلخی و دیگری از حقایق نگار ؛ امتیازی بین بهم رسانیده ، انجام تألیف آن سنه ۱۳۰۴ در «المآثر والائثار» در محلی که اشاره بدان نمودیم درباره آن فرماید : الحق اثری جلیل و تاریخی عظیم می‌باشد، انتهى. و سالها است که این نسخه نفیس مورد مطالعه و مراجعه این فقیر قرار گرفته و بر آن حواشی بسیار نوشته و در بعضی مواضع این کتاب از آن نقل کرده‌ام.

اینک بگویم عجب است یا عجب نیست که این فاضل نام بردار چنانکه خود در «فارسانمه» نوشته مورد حسادت و عداوت بعضی از کوته نظران شیراز از معاصرین خود واقع شده و همی وی را می-آزردند ، و برعکس ، مرحوم حاج معتمد الدوله فرهاد میرزا و فرزند ارجمندش سلطان اویس میرزا همواره از او قدردانی و رضایت خاطرش را فراهم می‌فرموده‌اند .

و بالاخره ، وی در روزیک شنبه دوازدهم ماه رجب الفرد سنه هزار و سیصد و شانزده - مطابق (... قوس ماه برجی- در شیراز وفات کرده و بروضه رضوان خرامید ، و در مدرسه منصوریه نزد جدش میرغیاث‌الدین منصور ۲۵ دفن شد .
و او در «فارسانمه» چهارتن پسر برای خود نوشته :

اول حاجی میرزا سید علی ۳۷ که در (۱۲۷۰) بیاید .

دویم میرزا جواد ۳۷ که از علوم عقلی و نقلی بهره مند و در سنه ۱۲۷۳ متولد شده و مادر این دونفر دختر استادش مرحوم میرسید علی نیاز است که ذکر شد ، و او از این زن فقط همدین دو پسر را داشته ، و باقی فرزندان وی از دختر حاجی ملا آقا بابای تاجر شیرازی بوده اند بدین ترتیب :

سیم حاجی میرزا سید محمد ۳۷ مذهب الدوله بزرگه که در ۲ سنه ۱۲۹۶ در شیراز متولد شده و در قبرستان دارالسلام شیراز دفن است .

چهارم حاجی میرزا احمد ۳۷ مذهب الدوله کوچک که در سنه (۱۳۰۱) بیاید .
پنجم حاجی میرزا ابوالقاسم ۳۷ ، و فرزند او آقای منصور ۳۸ منصوری است که در اصفهان است .

ششم حاجی میر سید محمود ۳۷ که نیز در دارالسلام دفن است . و هم وی چهار تن دختر داشته: اول که بزرگه ترازهمه بود ۳۷ زوجه مؤید الشریعه شده و پس از چندی وفات کرده . دویم احتجاب الدوله ۳۷ زوجه میرزا احمد علی مستوفی (که در ۱۳۵۱ بیاید) . سیم عدرا بیگم ۳۷ زوجه میرزا ابوالحسن خان از سادات بهشتی شیراز . چهارم خانم صاحب سلطان ۳۷ که پس از فوت خواهر خود بنکاح مؤید الشریعه در آمده ، و این دو پسر اخیر و چهار دختر در وفارسنامه ذکر نشده اند، و از اینها فقط اکنون حاجی میرزا احمد و حاجی میرزا ابوالقاسم و یک دختر زنده اند .

﴿۵۱۹﴾ تولد سید پاشا مصری

وی فرزند محمد علی پاشا مصری است (که در ۱۲۶۵ بیاید) و خود از سلاطین مصر است که در این سال متولد شده ، و کسب فضائل و علوم نموده تا در لغات شرعی و علوم ریاضیه بهره ها بهم رسانید ، و بعد از برادرزاده اش عباس پاشا (که در ۱۲۲۸ گذشت) بواسطه اینکه

در اروپا تربیت شده بود خدیومصر گردید ، و در روز شنبه بیست و ششم ماه رجب الفرد سنه هزار و دوویست و هفتاد و نه - مطابق ۲۷ جدی ماه برجی - وفات کرده ، و در اسکندریه دفن شد .

﴿۵۳۰﴾ - وفات شیخ عبدالرحیم سویدی بغدادی﴾

وی فرزند شیخ محمد سویدی است که در (۱۲۰۰ ش ۵۹) گذشت . و خود از علمای شافعیة خاندان سویدی بغداد است که شعر هم می گفته ، و همانا در سنه ۱۱۷۵ - مطابق (۱۱۴۰-۱۱۴۱) شمس - متولد شده ، و در نزد عم پدرش شیخ محمد سعید سویدی (که در ۱۲۰۳ ش ۸۹ گذشت) و شیخ محمد کردی و غیر آنها درس خوانده ، و کتب چندی تألیف کرده :

اول «حاشیه بر شرح قطر» ابن هشام . دویم « رساله فی در کلام» . سیم « شرح کتاب عمده» در فقه شافعی تألیف ابوبکر محمد بن علی شاشی که بنام المسترشد خلیفه که عمده لقب داشته نوشته . و این چند بیت از او اینجا نوشته شد :

حشنا عتاق الخیل تستبق الطرفا فأنعم به سیراً و أنعم به طرفا
فلما توسطنا الطریق أنار من منار علی نیر قسط لایخفی
فصرنا نقد البید طیباً بنشرنا خطأ ما خطت بل خطفی أجرها ألفا

و او پس از مدت شصت و دو سال عمر ، در این سال در بغداد وفات کرد و چندین نفر برای او مرثیه گفتند و ماده تاریخ او این مصراع شد :

«فی جنة الرحمن عبدالرحیم»

۱۳۳۷

و سه فرزند بعد از خود باقی نهاد که هیچ يك اهل علم نبودند .

❦ (۵۳۱- تولد سلطان عبدالمجید خان اول ۸۵ پادشاه عثمانی) ❦

وی فرزند سلطان محمود خان دویم ۸۴ عثمانی است که در (۱۱۹۹ شماره ۴۶) گذشت. وهمانا خود در اینسال متولد شده ، ودرسنه ۱۲۵۵ پس از فوت پدر بخلافت نائل گردید، ودر چهارشنبه هفدهم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و دوست و هفتاد و هفت- مطابق (... سرطان ماه برجی- وفات کرد ، و سه نفر فرزندان اش سلطان مراد خان پنجم ۸۶ و سلطان عبدالحمید خان دویم ۸۶ و سلطان محمد خان پنجم ۸۶ در (۱۲۹۳) و (۱۲۵۸) و (۱۲۶۲) بیابند.

❦ (۵۲۲- تولد حاج عمر، آنسی بیروتی) ❦

وی فرزند محمد دیب بن اعرابی بن ابراهیم بن حسین سقمانی است که خانواده او مشهور بصقمان و خود از علمای عصر و شمرای زمان بوده ، و در اینسال چنان که در «معجم المطبوعات ۴۸۲» نوشته در بیروت متولد شده ، و «قرآن مجید» را حفظ کرده ، و در بیست و دو سالگی بمکه معظمه رفته و در نزد شیخ محمد حوت و شیخ عبدالله خالد درس خواند و بشعر گفتن پرداخته و چندین عمل را تحمل نمود ؛ از آن جمله درسنه ۱۲۶۴ ناظر نفوس جبل لبنان گردید ، و درسنه ۱۲۷۴ عضو مجلس اداره بیروت ، و بعد از آن حیفا و صیدا و نایب سورشد، و درسنه ۱۲۹۲ با حال مرض ببیروت باز آمد ، و در طول مدت عمر با شیخ ناصیف یازجی (۱۲۸۷) مکاتباتی شمریه داشته و از جمله مدایح شیخ ناصیف درباره او این دوبیت است :

و اذا أردت قصيدةً نبه له عمراو نم
الشاعر العربی ذوال فردالتی سبق المعجم

و اشعار او در دیوانی جمع شده بنام «المورد المذنب» که زیاده برشش هزار و پانصد

بیت است . و فرزندش دکتر عبدالرحمن افندی آنرا در مصر چاپ کرده . و بهر حال وی در ماه رجب الفرد سنه هزار و دوویست و نود و سه - مطابق اسد ماه برجی - وفات کرد .

﴿۵۲۳﴾ - وفات شیخ قاسم آل محیی الدین نجفی﴾

وی فرزند شیخ محمد بن احمد بن علی بن حسین بن محیی الدین ثانی ابن حسین ابن محیی الدین اول ابن شیخ عبد اللطیف بن نورالدین علی بن شهاب الدین احمد بن شیخ صالح ، محمد بن احمد بن علی بن احمد بن ابوجامع حارثی عاملی (ره) است .
خانواده آل محیی الدین چنانکه در «الکرام البرره» عنوان ۵۲۹ ص ۲۶۸ ، فرموده از بیوتات علم قدیمه جلیله نجف اشرف اند از آل ابوجامع عاملی که نژادش میرسد بحازت همدانی که از بزرگان تابعین و مخلصین حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله وسلامه علیه) بوده ، چنانکه شیخ بهائی نیز از اعقاب همان جناب می باشد ؛ و بسیاری دیگر از بزرگان در قرون و اعصار عدیده .

در «الکرام» محل مذکور فرماید من در شرحی که در هفت صفحه نوشته و در اول «وجیز در تفسیر قرآن عزیز» تألیف شیخ علی بن شیخ حسین آل محیی الدین منتشر نمودم ؛ این خانواده را مفصلاً و درغایت دقت معرفی کرده ام ، انتهى . و آن شرح بنظر ما نرسیده و هم چنین رسالهائی که شیخ علی بن شیخ رضی الدین بن شیخ نورالدین علی مذکور در عمود این نسب که برادر زاده شیخ عبداللطیف مرقوم در این عمود باشد و معاصر صاحب «امل الامل» بوده در احوال این خانواده تألیف کرده و نیز کتابی که شیخ محمد جواد آل محیی الدین (۱۳۲۲) نواده صاحب عنوان در تکملة آن نوشته و هر دو در الذریعه : ۴ بشماره های ۲۲۷ و ۲۲۸ ، بعنوان «تراجم ال ابی جامع العاملی» ذکر شده ؛ هیچ يك را ما تا کنون ندیده ایم ، لیکن آنچه از مواضع متفرقه «الذریعه» و برخی از مواضع دیگر بنظر رسیده ؛ بخلاصه این میشود که :

شیخ محمد بن احمد بن علی بن احمد مرقوم از علمای مائه مدهم بوده و نسخه می از کتاب «التنقیح الراجیح از مختصر نافع» تألیف فاضل مقداد را بخط خویش نوشته و در نزدیکی زوال روز آدینه ۲ ذی الحجه سنه ۹۰۹ از آن فارغ شده .

و فرزندش شیخ شهاب الدین «اجازه از محقق کرکی» داشته و تاریخ آن ج ۲ سنه ۹۲۸ است .

فرزندش شیخ علی شاگرد شهید ثانی بوده و در سنه ۹۶۰ «شرح لمعه» را نزد آن استاد رادقراعت نموده .

فرزندش شیخ عبداللطیف درس ۱۰۴۲ شیخ الاسلام شوشتر بوده و کتابی بنام «جامع الاخبار» در شرح استبصار شیخ طوسی تألیف نموده و در سنه ۱۰۵۰ وفات کرده ؛ چنانکه در «الذریعه» ۴ ش ۲۲۷، فرموده ، و اولاد و احفاد او هر یک در زمان خود اهل علم بوده اند ، و از آن جمله نواده اش محیی الدین ثانی که وی را در «الذریعه» ۸ : ۲۹۷، فرزند محیی الدین اول نوشته ، و در (ج ۴ شماره مرقومه) فرزند حسین بن محیی الدین اول نوشته، و ما آنرا اصح دانسته و اینجا آوردیم؛ و دو فرزند از او در این کتاب می نویسیم: یکی علی در (۱۳۱۴) و دیگری حسین که در «عمود این نسب واقع شده .

و شیخ قاسم صاحب عنوان از علماء عصر خود بوده و «کتابی در حجیت اخبار» تألیف نموده ، و در اینسال وفات کرده چنانکه در «الذریعه» ۶ : ۲۷۰ ش ۱۴۶۷، فرموده ، و چنانکه اشاره شد نواده اش شیخ محمد جواد در (۱۳۲۲) بیاید .

❦ (۵۲۴) - وفات فکار، شاعر اردکانی ❦

اردکان قصبه می است در فارس و نیز در یزد ، و این فکار شاعر از اردکان فارس و نامش میرزا محمد و از علماء و شعراء آن محل بوده ، و در اینسال وفات نموده؛ چنانکه در «فارسنامه ناصری» گفتار ۲ : ۱۷۳، فرموده ، و این چند بیت را از او آورده :

ای سکندر در و دارا فروجمشید نگین ای بلند اختر واشکرشکن وقلعه گشای

بنده حلقه بگوش تو فکاری که شده دیده اش روز و شب از جور فلک خون بالا

بسکه زرد است رخس ازغم اطفال و عیال

زرد روئی زرخش وام کند گاه ربا!

واو غیر ازفکار شاعر شیرازی است که در (۱۲۶۶) بیاید .

❖ (۵۲۵- وفات مطبوع، شاعر شیرازی) ❖

وی نامش آقاسید محمد جعفر، وازموزونان عهد وشمرای عصر خود بوده . دره مجمع الفصحا ۲ : ۴۵۲، فرموده که من وی را درآوان جوانی در شیراز در مجلس محمدمهدیخان شحنه دیدم که در آنجا غزل می خواند ،انتهی ؛وهم دره طرائق ۳ : ۱۱۴ ، و الذریعه ۹ : ۱۰۵۸ ، اورا ذکر کرده اند . وبالاخره در اینسال وفات کرده ودر قبرستان درب سلم شیراز دفن شده .

❖ (۵۲۶- قتل محمد حسنخان فرخ، شاعر زند) ❖

محمد حسنخان مشهور بخانلرخان وفرزند علیمراد خان است (که وی ناپسری صادقخان برادر کریم خان بوده و بنا بر آنچه دره تاریخ زندیه ، تألیف میرزا علیرضا شیرازی در نسخه خطی کتابخانه شهرداری اصفهان ، نوشته در ۲۸ صفر سنه ۱۲۰۰ وفات کرده ، ودره فارسنامه گفتار ۱ : ۲۲۶ ، وفاتش را در غره ۲ ع سنه ۱۲۰۰ در مورچه خورت نوشته) ودر شعر تخلص فرخ می نموده ، و در اینسال در کرمان بقتل رسیده .

❦ (۵۲۷- وفات سید محمد علی ۳۵ عاملی) ❦

وی فرزند مرحوم سید صالح ۳۴ عاملی و برادر اعیانی مرحوم آقا سید صدرالدین عاملی است که در جلد اول (سال ۱۱۹۳ ص ۷ عنوان ۵) گذشت . و خود از علمای زمان و شاگرد سید بحر العلوم و ساکن کاظمین (ع) بوده ، و در اواخر عمر برای زیارت مشهد مقدس بایران سفر کرده و در اصفهان در این سال وفات نموده سپس جنازه اش را قبل از دفن بنجف برده و آنجا دفن کردند ، و وی را فرزندان وی بوده : یکی سید محمد هادی ۳۶ که در (۱۲۳۵ش ۴۹۴) گذشت ، و دیگری سید عیسی ۳۶ که از اهل علم و ساکن همدان بوده و نسخه‌ای از کتاب « قره العین، عمش آقا سید صدرالدین بنظر رسید که وی آنرا بخط خود نوشته و در ۲۷ صفر سنه ۱۲۵۲ از استنساخ آن فارغ شده و این نسخه در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی و متعلق بایشان است و سید عیسی مرقوم در آخرین نسخه چنین نوشته است :

« وقع الفراغ من تسويد هذه الرسالة في اليوم السادس من الاسبوع الرابع من الشهر الثاني من السنة الثالثة من العشرة السادسة من المائة الثالثة من الالف الثانية من الهجرة النبوية، على مهاجرها آلاف التحية ، وكان ذلك على يد أقل السادات عيسى بن المرحوم السيد محمد علي ابن المرحوم السيد صالح بن المرحوم السيد محمد العاملی ، ، و سجع مهرش که در همین جا نهاده (عبده عیسی الموسوی) است .

و من ندانم که این چه اظهار فضلی است که بعضی از بزرگان تاریخ را بدین طور معرفی و پیچیده می نویسند و باید مدتی در استکشاف آن وقت صرف نمود؛ مانند مرحوم آقا میرزا ابوالغالی کرباسی (اعلی الله مقامه) .

و بهر حال، در «تاریخ مشروطه»، ملک زاده (ج ۱ ص ۲۰۸) درباره او گوید که از مردان پاکدامن و بزه و تقوی معروف بود و بعلوم دینی فقه و اصول آشنائی کامل داشته، انتهى . و این سید عیسی کتابی دارد بنام «الزهرة السنیة» که آن مثنوی است فارسی در مدح حضرت

رسول و حضرت امیر و اهل بیت (ع) در پنجاه صفحه و هر صفحه پنجاه بیت ، چنانکه در الذریعه ۱۲ : ۷۵ ش ۵۱۳ ، فرموده . و در آنجا نیز دارد که سید عیسی فرزند سید محمد علی و او برادر آقا سید صدرالدین بوده ، انتهى . و فرزند او مرحوم سید جمال الدین واعظ ۲۷ در (۱۲۸۹) بیاید. و این که در تاریخ مشروطه ، ملکزاده (ج ۳ ص ۱۶۱) در ذکر سید جمال الدین واعظ نوشته که صدر اسفهانى عموی او بوده متصوفاً حاجی سید اسمعیل صدراست که در ۱۲۵۸ (۱) بیاید .

﴿۵۲۸-وفات هرشل ، ستاره شناس آلمانی﴾

هرشل از اجلة اساتید هیئت و نجوم است که بواسطه کشف سیاره نپچام وی معروف شده مقام بلندی در بین اهل هیئت بهم رسانیده ، و همانا وی در سنه هزار و صد و پنجاه مطابق (۱۱۱۶-۱۱۱۷) شمسی - در هانوفر آلمان متولد شده ، و در شب ۱۸ ع ۱ سنه ۱۱۹۵ ستاره جدیدی را کشف کرد ، و آن اول بنام وی هرشل و پس از آن بنام یکی دیگر از منجمین اورانوس که در این موضوع دخالتی داشته مشهور گردید. و همچنین هرشل کشفیات دیگری نیز نموده ، و پس از مدت هشتاد و هفت سال عمر در این سال وفات کرد .
و خواهرش کارلین که در سنه ۱۱۶۳ متولد و پس از ۱۰۱ سال عمر در سنه ۱۲۶۴ وفات کرده در اکتشافات او شرکت داشته .

و فرزندش سر جان فردریک نیز از منجمین و دانشمندان مشهور انگلستان است که در سال (۱۲۰۵-۱۲۰۶) متولد شده و در نجوم و عکاسی و ساختن آلات نجومی توفیقاتی یافته و در سال (۱۲۸۶-۱۲۸۷) وفات کرده .

(۱) در کتاب الذریعه ۵ : ۲۲۴ اثری از سید محمد علی صاحب عنوان بنام «جوابات مسائل شنی» ذکر کرده و گوید این کتاب در جواب مسائلی است که برادرش مرحوم آقا سید صدرالدین از او پرسش نموده و بعداً آنها را یکجا جمع آوری نموده ، و عنوانهایش چنین است : «سألت أخی الاعزال سید محمد علی عن کذا ، فأجاب بكذا» . صاحب «ذریعه» گوید این مطلب را برادر زاده و همنام صاحب عنوان سید محمد علی بن سید ابوالحسن بن سید صالح هوسوی (متوفی ۱۳۰۹) در کتاب خود «یتیمه الدهرفی علماء المصر» که نسخه اصلش در کتابخانه آقا سید حسن صدرالدین کاظمینی موجود است ذکر نموده ، انتهى . م.

﴿۵۲۹- وفات انیس، شاعر نهاوندی﴾

بطوری که در مجمع الفصحا ۲ : ۷۰ ، فرموده وی نامش میرزا یوسف و از ملازمین شاهزاده محمود میرزا ابن فتحملیشاه بوده ، و دیوانی، دارد قریب بدو هزار بیت، و در اینسال وفات نموده ، انتهى .

<u>سنه ۱۲۰۱ شمسی</u>	مطابق	<u>سنه ۱۲۳۸ قمری</u>
(...سنبله ماه برجی)		غره محرم الحرام

در تاریخ قاجاریه، تألیف میرزا محمدتقی سپهر، تحویل شمس بحمل را در روز آدینه ۸ رجب اینسال ۹ ساعت و ۲۸ دقیقه از روز برآمده نوشته ، انتهى . پس روز اول حمل ماه برجی نهم ماه رجب خواهد بود ، و اول سال ۱۲۰۲ شمسی .

﴿۵۳۰- وفات میرزا محمد رضا ۳۰ مدرس اصفهانی - ره﴾

وی فرزند مرحوم میرزا ابوالقاسم ۲۹ مدرس خاتون آبادی است که درج (سال ۱۲۰۲ عنوان ۷۴) گذشت ، و خود از جمله علمای اصفهان بوده و پس از پدر در مسجد شاه امامت

و در مدرسه چهارباغ تدریس می نمود، و در ماه رجب الفرد اینسال شش ساعت پس از تحویل آفتاب بحمل وفات کرده و استخوانهایش را بنجف بردند، چنانکه در «شجره نامه خاتون آبادی ها» نوشته، و ازقراری که ما ساعت ودقیقه تحویل آفتاب را الان نوشتیم، وفات او دو ساعت و ۳۲ دقیقه گذشته از شب شنبه نهم ماه رجب اینسال خواهد بود، و در جلد اول (سال ۱۲۰۲) در احوال پدرش نوشتیم که وفات وی و فرزندش میر محمد صادق در حدود و حوالی وقت تحویل شمس بحمل بوده.

و بهرحال، وی فرزندان چندی داشته، از آن جمله یکی میر محمد صالح ۳۱ که از علما بوده و پس از پدر بدو سال درس ۱۲۴۰ در تهران بزرگجا وفات نموده (و فرزند او مرحوم میرزا محمد رضا ۳۲ هم از علما و شاعر و شیخ انصاری بوده و از او اجازه داشته، و در سنه ۱۲۹۱ درجاً وفات کرده) (۱). و دیگر میر محمد صادق ۳۱ که در (ج ۲ سال ۱۲۰۷ عنوان ۱۲۹) گذشت. و دیگر میرزا زین العابدین ۳۱ که در سال (۱۳۳۱) اشاره می بدو میشود.

(۱) دو مجلد «تقریرات اصولیه» درمباحث ادله عقلیه بخط این سید محمد رضا در کتابخانه روضاتی موجود است که ظاهراً تقریرات دروس استادش مرحوم مرتضی انصاری بوده، و بضمیمه مجلد اول تقریرات مذکور، «رساله نفی ضرور و ضرار» مرحوم میر سید حسن مدرس اصفهانی «متوفی ۱۲۷۳» را در زمان حیات او استنساخ نموده و در خاتمه آن نوشته است: «تمت الرسالة الشریفة من تألیفات استادنا و سیدنا السید حسن الاصفهانی دام ظلّه العالی» که مشعر بشاگردی او در نزد سید مدرس است. شرح حال بسیار مختصری نیز از این شخص در «نقباء البشر: ۵۵۶» بعنوان «السید محمد رضا الاصفهانی» مذکور و او را از دوستان و همدرسان مرحوم میرزا محمد امام الحرمین همدانی دانسته و گوید وی اجازه می در سال ۱۲۸۱ برای امام الحرمین نگاشته است که صورت آن در کتاب «الشجرة المورقة» مجاز دیده میشود. م.

شنبه نهم رجب الفرد

سنه ۱۲۰۲ شمسی

اول حمل ماه برجى

❦ (۵۳۱- قتل ملا محمد هدايتعلى كوهبنانى) ❦

كوه بنان شهر كى است در كرمان ، وملا محمد از عرفا و صوفيه آن زمان در آن مكان بوده ، و در روز يك شنبه نيمه ماه شعبان المعظم اينسال - مطابق (...) ثور ماه برجى - در منزل چهل پايه كویر لوت بقتل رسیده و در كوهبنان دفن شد و اينك قبرش آنجا مشهور و بر آن بقعه ئى است و او را فرزند پسر نبوده ، ليكن هفت نفر دختر وا گذاشته كه يكي از آنها حاجيه فاطمه بيگم زوجه حاجى ميرزا حسن نفيسى بوده كه در (۱۳۰۰) بيايد ، و ديگر مخدره حواء بيگم كه در سنه ۱۲۹۰ وفات کرده ، و بزرگتر از همه زينب بيگم زوجه سيد محمد صالح بن سيد هدايت كرماني سیرجانی بوده كه در (۱۳۰۳) بيايد .

❦ (۵۳۲- تولد شيخ محمد حسن مامقانى ، اعلى الله مقامه) ❦

وى فرزند مرحوم شيخ عبدالله مامقانى (ره) است كه در (۱۲۴۶) بيايد .
 مرحوم شيخ محمد حسن از اجله علمای محققين و اعظم فقها و اصولين بوده ، و شرح أحوالها را فرزند بزرگوارش مرحوم حاجى شيخ عبدالله در كتابى مخصوص بنام دمخزن الممانى

در ترجمه علامه مامقانی، بشرح هر چه تمام تر نوشته. و هم دره نقباء البشر: ۴۰۹ عنوان ۸۱۹، اورا ترجمه نموده، و دره الذریعه، مجلدات عدیده نیز نزد ذکر تألیفات وی اورا ذکر فرموده، و از آنها همه بر روی هم با ملاحظه برخی از مواضع دیگر چنین بر آید که وی در روزیک شبه بیست و دویم ماه شعبان المعظم اینسال - مطابق (...) ثورماه برجی - در مامقان متولد شده و در همان سال پدرش وی را با خود بکربلا برد و اوهمی در آن زمین برین ماند تا پدرش در طاعون ۱۲۴۶ وفات کرد، پس او در تحت تربیت مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب فصول، که وصی پدرش بود در آمد تا اینکه اوهم در (۱۲۵۴) وفات کرد و در این هنگام وی بدروس مقدماتی می پرداخت، پس مهاجرت بنجف اشرف نمود و در مدرسه صحن مبارک که در آن اوقات اهمیتی داشت در حجره ئی منزل نمود و اعلام و افاضل همی دور اورا گرفتند تا در سنه ۱۲۵۸ زوار مامقانی که بمراق آمده بودند اورا با خود بمامقان بردند، و وی چندی در مامقان و تبریز و شیشه و نخجوان و گنجه بسر برد.

و در سنه ۱۲۷۰ بنجف برگشت و بمجالس دروس شیخ انصاری و حاجی سید حسین ترک در اصول و هم در مجالس شیخ راضی نجفی و شیخ مهدی آل کاشف الغطاء در فقه و حاج ملا علی خلیلی در رجال درآمد، و تقریرات رجالیة این استاد اخیر را در کراچی تحریر نمود، و با این همه در زهد و تقوی مقامی سامی داشت چنانکه پس از وفات میرزای شیرازی که مرجعیتی عظیم هم رسانید هیچ تغییری در حالش پیدا نشده و در خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی بأقل کفایت رفتار می کرد و در حقیقت مقام نیابت امام (علیه السلام) را دارا بود، و اگر کسی مقام اعلیبتش را نادراً انکار کند مقام آورعیتش مورد انکار هیچ کس نتواند بود، و در موقمی که هنوز برق در طرق و شوارع نجف نبود و در شب ها در جلو بزرگان فرمی کشیدند وی از غایت رعایت متابعت سلف صالح رضای بکشیدن آن در پیش روش نبود، و اورا تألیفات چندی است: اول کتاب «بشری الوصول، بعلم اصول» در اصول فقه هشت جلد بدین تفصیل: (۱) در تعارض عرف و ولت تا اوائل نواهی. (۲) در نهی از ضد تا آخر اجتماع امر و نهی. (۳) از نهی در عبادات تا بناء عام، انجام تألیف آن سنه ۱۲۷۶. (۴) از بناء عام بر خاص تا آخر شهرت، انجام تألیف آن در نجف روز ۱۲ شب ۲۷ ع ۱۲۷۷. (۵) در قطع وطن، انجام آن سنه ۱۲۷۸. (۶) در اصل براءت، انجام آن سنه ۱۲۸۰. (۷) در استصحاب، انجام ۱۴ رجب ۱۲۸۱.

(۸) در اجتهاد و تقلید و غیره ، انجام آن سنه ۱۲۸۲ ، و در این کتاب تصریح کرده که هر جاسید استاد بگوید مقصود حاجی سید حسین ترک است . دویم « حاشیه قدیمه بر مکاسب » شیخ انصاری . سیم کتاب « ذرایع الاحلام » در شرح « شرایع الاسلام » در چندین جلد . چهارم کتاب « غایة الآمال » که آن حاشیه جدیده (یا شرح اوست) بر مکاسب از اول کتاب تاخیار رؤیت در چندین جلد ، و او از چندین نفر روایت کرده از آن جمله حاجی سید حسین ترک که در (۱۲۹۹) بیاید .

و آن جناب در بیست و نهم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و بیست و سه . چنانکه در « نقباء » فرموده - در نجف وفات کرد ، و آن مطابق ۴ شنبه ۱۶ حمل ماه برجی بوده ، و بنا بر این مدت عمرش هشتاد و چهار سال و پنج ماه قمری و هفت روز خواهد بود ، لیکن در « تنقیح المقال » وفاتش را در بعد از ظهر هیجدهم محرم اینسال ؛ و در حاشیه آقا نجفی مرعی بر « هدایة الانام » حاجی شیخ عباس قمی (درس ۳۸) در ۲۰ ماه محرم مذکور نوشته اند . و بهرحال وی در نجف در محله عمارة در بقعه‌ئی مخصوص دفن شده ، و او را اولاد عدید از زوجات متفرقه بهم رسیده ، از آن جمله یکی شیخ ابوالقاسم که از علما بوده ، و دیگری حاجی شیخ عبدالله که در (۱۲۹۰) بیاید . و دیگری دختری که زوجة میرزا علی آقای داماد (که در ۱۳۳۶ بیاید) بوده . و دختری که مادر حاجی سید محمد هادی میلانی بوده که در (۱۳۱۳) بیاید .

❦ (۵۳۳) - تولد مرحوم آقاسید حسین بروجردی - (ره) ❦

وی فرزند مرحوم سید رضاء طباطبائی است که بموجب مسطورات « فوائد الرضویه : ۱۵۵ » از علما بوده و از سید عبدالله شیر اجازه داشته ، و یکی از فرزندان سید علی محمد هم از علما بوده و در سنه ۱۲۹۲ وفات نموده .

و فرزند دیگرش صاحب این عنوان است که از علما و ادبا و فضلاء متبحرین در احوال روات و رجال و علما بوده و شمر هم می گفته ، و همانا در بیست و سیم ماه شوال المکرم اینسال - مطابق (۰۰) سرطان ماه برجی - متولد شده چنانکه خود در « نخبة المقال » فرموده : (ومولدی

اخیر من شوال) . لیکن در الذریعه ۱۰ : ۱۲ ، تولدش را در سال ۱۲۲۸ نوشته ، انتهى .
وآن مطابق (آخر من شوال) میشود .

وبهرحال، وی تألیفاتی دارد ، از آن جمله «تفسیر» بزرگی بر بعضی از سوره بقره ،
وارجوزه موسومه به «نخبةالمقال» در احوالرواة ورجال و برخی از علما که برای هر يك نفری
يك بيت تا دو بيت وسه بيت نیز گفته وتاریخ تولد یا وفات آنها را بکلمه یا کلماتی اداء نموده
که باید بحسابأ بجد آنها را تعیین کرد ، وهمه درغایت لطافت ونهایت نفاست است ، وبطوری
که از آنها برمی آید ودر الکرام البررة : ۳۹۱ ، نیز در عنوانی مخصوص فرموده وی فقیهی
اصولی ومفسری رجالی بوده ودر نجف در نزد صاحب «جواهر» وشیخ حسن کاشف الغطاو غیره
در فقه ودر کربلا نزد شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب «فصول» در اصول ودر بروجرذ نزد
حاج سید محمد شفیع جابلقی و هم نزد سید جعفر دارابی کشفی در تفسیر درس خوانده ،
و آثار همام چندی دارد که اشهر آنها ارجوزه «نخبةالمقال» است که در ۱۲۶۰ از نظم آن فارغ
شده ودر آخرش مستطرفاتی در نسب وکنی ولقاب آورده ، و ملاعلی علیاری تتمه می بنام «منتهی
المقال» بر آن نوشته وآنجا نام آنرا «زبدةالمقال» نهاده .

وبالاخره وی در سنه هزار و دوویست وهفتاد وهفت در بروجرذ وفات کرده ، وفرزندى
بنام حاجی سید نورالدین داشته که بعد از مراجعت از حج در مدینه وفات کرده وفرزندوی
سید عبدالحسین از علما بوده .

❁ (۵۳۵-) وفات مرحوم مجذوبعلیشاه همدانی - (ره) ❁

وی مرحوم حاجی محمد جعفر بن حاجی صفرخان بن حاجی عبدالله خان بن حاجی
محمد جعفر قراگوزلو کبودر آهنگی بیوک آبادی است، که پدرش حاجی صفرخان در کربلاى
معلی در رواق مطهر دفن است ، و خود از علماء ظاهر وباطن ومعاریف عرفا و صوفیه بوده
و کتب چندی تألیف نموده ، از آن جمله :

اول کتاب «مرآة الحق» . دویم کتاب «مراحل السالکین» در آداب سیر و سلوک. و شرح احوالش در دوستان السیاحه، و در ریاض العارفین، و نور الابصار، و طرائق الحقائق ۳: ۱۱۴، و شمس التواریخ: ۵۴، و مجمع الفصحا ، قسمت ۲ از ج ۲: ۴۵۰، نوشته . و در روز پنج شنبه بیست و دویم ماه ذی القعدة الحرام اینسال - مطابق (...). اسد ماه برجی - در تبریز وفات کرده و در مقبره امامزاده حمزه دفن شده که هم اکنون بر قبروی تکیه و عمارتی برقرار است . و وفات او در این تاریخ نص «طرائق الحقائق» و «شمس التواریخ» است که ظاهراً آن هم از «طرائق» نقل شده، و در دوستان، و «مجمع الفصحا» و «منتظم ناصری» و «بدایع و نوادر: ۱۲ ستون ۱» در سنه ۱۲۳۹ نوشته اند که احتمال اشتباه دارد .

او از خدمت حاج میرزا زین العابدین شروانی مستعلیشاه (که درج ۱۵ ص ۱ گذشت) کسب مدارج عرفان نموده و بخلافت وی نائل گردیده ، و پس از خود چندین پسر و دختر باز گذاشته و یکی از پسران حاجی میرزا علینقی بوده که در حدود (۱۲۸۹) وفات کرده و در شاه عبدالعظیم درین الحرمین دفن است ، و دیگر حاجی میرزا اطف الله که در حدود (۱۳۰۶) در همدان وفات کرده .

﴿۵۳۵﴾- تولد میرزا ابوالحسن جلوہ ، قدس سره ﴿﴾

وی فرزند میرزا محمد مظهر است که در (۱۲۵۴) یباید . و خود از اجله حکماء مشائین و بزرگان فلاسفه و مرتاضین اسلام است ، و شمر هم می گمته و تخلص جلوہ می نموده ، و همانا در ماه ذی القعدة الحرام اینسال - مطابق (سرطان - اسد) ماه برجی - در احمد آباد گجرات هند متولد شده ، و چندین کتاب تألیف کرده :

اول «حاشیه بر أسفار» ملاصدری . دویم «تعلیقہ بر شرح قاضی میبدی بر هدایه» ائیرالدین ابهری (چنانکه در «تاریخ مدرسه سبھسالار: ۱۲۴ در پاورقی، نوشته)، و در «الذریعه ۶: ۷۴۷ حاشیه وی را بر شرح ملاصدری بر «هدایه» مذکور فرموده ، و نوشته که آن با شرح مرقوم باهم چاپ شده ، انتهى . و قول وی درست تر از «تاریخ مدرسه» است . سیم اشعاری چند

که آنها را میرزا علی عبدالرسولی جمع کرده و دیوانی، شده. چهارم «رساله‌ئی در اثبات حرکت جوهریه».

و چندین نفر در نزد او درس خوانده اند، از آن جمله: اول آقا محمد حسنخان قشقای، چنانکه در ترجمه کتاب «یکسال در میان ایرانیان: ۱۱۹»، فرموده.
و در شب آدینه ششم ماه ذی‌القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و چهارده - مطابق ۲۱ حمل ماه برجی - در تهران مجردانه بدون زن و فرزند وفات کرد، و در باغ ابن بابویه دفن شد، حاجی میرزا هادی دولت آبادی اشعاری در مرثیه و ماده تاریخ وی سروده، و هر چند که خود بلاعقب وفات کرد؛ لیکن جماعتی از خویشان او از اهل زواره بیادگار او نام خانوادگی خود را جلوه قرار داده و بدان معروف اند.

﴿۵۳۶﴾ - وفات میرزا ابوطالب اصفهانی، صاحب حاشیه

در جلد دوم (سال ۱۲۱۶ ص ۵۷۳ عنوان ۲۳۰) شرحی از احوال میرزا ابوطالب اصفهانی که از اُحفاد حکیم داود هندی بوده نوشتیم و آنجا یاد آور شدیم که وی غیر از میرزا ابوطالب اصفهانی صاحب «حاشیه‌البهجة المرضیه» سیوطی است و هم وعده احوال او را در اینسال دادیم، اینک اینجا گوئیم که این میرزا ابوطالب صاحب حاشیه از اهل علم و ادب عصر خود بوده، و حاشیه‌ئی بر کتاب «البهجة المرضیه» - در شرح «الفیه» تألیف ابن‌مالک شافعی در علم نحو، تألیف سیوطی - نوشته که بغایت مشهور است و در آخر ج ۲ سنه ۱۲۲۳ (چنانکه در آخر آن ذکر شده) از آن فراغت یافته، و خود در اینسال در سفر حج وفات کرده؛ چنانکه در «الذریعه» ۶: ۲۹ عنوان ۱۲۱، فرموده.

❀ (۵۳۷- تولد احمد جودت پاشای طونوی سنی) ❀

وی احمد جودت بن اسمعیل بن علی بن احمد بن اسمعیل است که جدش اسمعیل مذکور ممتنی وقت خود در طونه بوده و پدرش اسمعیل از جوه ولایت خود و از اعضاء مجلس آن بوده .

واحد جودت در اینسال - چنانکه در معجم المطبوعات : ۷۲۰ ، فرموده در قصبه لوفجه از بلاد طونه متولد شده ، و در نزد علماء بلد خود در فقه و حدیث درس خوانده ، و بهر سه زبان عربی و ترکی و فارسی شمر می گفته ، و چندین کتاب تألیف کرده :

اول کتاب «تاریخ جودت» ترکی در تاریخ دولت عثمانی و احوال برخی از بلاد که عبد القادر افندی دنا ، رئیس محکمه تجارت بیروت ؛ آنرا بهر بی ترجمه کرده . دوم کتاب «خلاصه البیان» در تألیف قرآن . سیم «تعلیقات بر اوائل مطول» . چهارم «تعلیقات بر شافیه» . پنجم «تعلیقات بر بناء» . ششم «تعلیقات بر کتاب نتایج الافکار» در شرح اظهار ، یعنی کتاب «اظهار الاسرار» تألیف شیخ زین الدین بیر کلی در نحو ، و نتایج مذکور که شرح آن است تألیف باطه لی است . هفتم کتاب «تقویم الادوار» که ترجمه از کتاب الیاس مطر است .

او پس از مدت هفتاد و چهار سال عمر ، در سنه هزار و سیصد و دوازده وفات کرده ؛ بنا بر اینکه در «معجم المطبوعات» در صدر عنوان وی چنین نوشته: (۱۳۲۸-۱۳۱۲) و بنا بر اصطلاحی که در مقدمه در (ص ۵) نوشته عدد طرف راست تاریخ تولد و طرف چپ تاریخ وفات است و این اصطلاح اینجادرست نمی آید و در غلطنامه (سطر ۲۱ از صفحه ۷) که محل استدرک است نیز چیزی ننوشته، و چون از قراین دیگر در خود ترجمه چنین بر می آید که وی درمائه سیزدهم بوده چنین بنظر رسید که در عدد طرف راست ، رقمین وسطین (۳۲) پس و پیش شده

و دراصل (۲۳) بوده و در نتیجه تولد در اینسال بشود ، و بهمین استظهار چنین نوشتیم و شاید این استظهار غلط باشد، بنا بر این اگر در جائی خلاف این نوشته باشد ماعهده دارصحت آنچه نوشتیم نخواهیم بود. (۱)

† (۵۳۸- تولد حاجی میرزا احمد نقیب شیرازی †)

وی فرزند حاجی درویش حسن نقیب است که پدرش (بنا بر آنچه در «فارسانامه» گفتار ۲ : ۴۵، نوشته) با ملاحظه «الذریعه» ، ج ۹، از اهل محله بازار مرغ شیراز بوده ، و معروف بقصه خوان و در سنه ۱۲۶۸ وفات نموده . و حاجی میرزا احمد خود در اینسال (چنانکه در «فارسانامه» محل مذکور فرموده) متولد شد ، و آنجا نوشته که : کسی مانند این پدر و پسر حکم و مواعظ را در لباس افسانه‌نواز و نواز را در سخنان پراکنده نگفته است . و حاجی میرزا احمد تحصیل کمالات علمیه را نموده و لقب نقیب الممالک یافته و قصه خوان دربار ناصرالدین شاه گردیده ، و از طبع موزون بحلیه شاعری زینت یافته و تخلص نقیب می‌نموده ، و اینک این چند شعر از او اینجا آورده شد :

ای بسی در پای دل بر سر کشیدم ماجرا من قفای دلبران اینک بلایم در قفا
 مدم رنج و عنایم محرم درد و تعب بسته بند بلایم خسته خار جفا
 با طبیب خویش درد خویش پنهان چون کنم
 بعد از این دست من و دامان شاه اولیا

عید غدیر خم شد و هنگام خم راح ترویج روح کن بصبحی در این صبح
 در این صبح مزده حی علی الصبح آمد قرین بدعوت حی علی الفلاح

(۱) حدس جناب معلم مطابق با واقع است ، و در کتابهای «الاعلام» ۱ : ۱۰۳ ، و «معجم المؤلفین» ۱ : ۱۸۴ نیز تولد او را در هزار و دوست و سی و هشت و وفاتش را در قسطنطنیه سال هزار و سیصد و دوازده (و بقول معجم در ماه ذی الحجه) ضبط کرده اند . م.

داور بود ہمارہ غفور این سہ روزہ عمر در کودکی جوانی و پیری بنوش راح
 و او کتابی دارد بعنوان مثنوی دہ باب، کہ ہر بابی در مطلبی است بنفصیلی کہ در
 الذریعہ ۱۹ : ۱۸۱ ش ۸۳۷، فرمودہ و دیگر کتاب «بادہ بی خمار» و «دیوانی در اشعار»
 چنانکہ ہم در الذریعہ ۹ : ۱۲۲، فرمودہ ، و در ستہ ہزار و سیصد و دو در اصفہان وفات کرد
 و فرزندانی بر جا نہاد : یکی میرزا مہدی کہ در (۱۳۴۲) بیاید ، و دیگر حاجی میرزا علی
 مجد الحکما کہ دارای علم طب قدیم و جدید بودہ .

❁ (۵۳۹) تولد پروین شاعر ہمدانی ❁

وی چنانکہ در کتاب «بزرگان و سخن سرا یان ہمدان ۲ : ۱۰۶» فرمودہ در این سال
 در ہمدان پا برصہ وجود نہاد . نام اورا علی اکبر و برخی نیز محمد نوشتہ اند . شاعری
 ادیب و فاضل و نیک اعتقاد و سخن سنج و متدین بودہ ولی روزگار بہسرت و تنگدستی میگذرانید .
 «دیوان» اشعارش - بنا بقول حاج شیخ آقا بزرگ طہرانی - در نزد حاج شیخ عبدالمجید
 ہمدانی موجود است ، و قسمتی از اشعارش بنام جلد اول «آتشکدہ» بامقدمہئی در شرح حال
 وی باہتمام آقای سید احمد ہدایتی متخلص بسہیل بسال ۱۳۲۴ شمسی در ہمدان بطبع
 رسیدہ و مشتمل بر اشعار مذہبی و مرثیاتی اہل بیت (علیہم السلام) و اعیاد مذہبی است . پروین
 با غبار و جاوید و مظهر و تسلیم معاصر بودہ و در حدود سال ۱۳۱۲ وفات یافت و در گورستان
 عمومی ہمدان (معروف بأہل قبور) مدفون گردید ، انتہی .

❁ (۵۴۰) تولد مرحوم آقا حسن نجم آبادی - (رہ) ❁

نجم آباد ، بطوری کہ در «المآثر» ۱۴۳ س ۲ ، نوشتہ ؛ از قرای الکای ساوجبلاغ

تهران است ، انتهى .

و آقا حسن ، فرزند مرحوم ملا ابراهیم ، و برادر حاجی آقا محمد نجم آبادی است که در (۱۲۳۶) گذشت . دره المآثر والاثار : ۱۶۳ س ۱ ، وی را در عنوانی مخصوص ترجمه نموده و فرماید در فقه و اصول اعجوبه فحول بود و بجوانی در عقبات ائمه عراق (سلام الله عليهم) وفات یافت ، انتهى . و تولدش در این سال مأخوذ از تاریخ سرتیب ، است .

﴿۵۴۱﴾ - تولد حاجی سید عباس کازرونی ، (۵)

کازرون ، بطوری که دره فارسنامه ناصری ، گفتار دوم : ۲۴۹ ، فرموده ؛ شهری است بمسافت بیست و یک فرسخ طرف مغرب شیراز .

و حاجی سید عباس چنانکه در (ص ۲۵۲) نوشته فرزند حاجی سید حسین کازرونی است که در (۱۲۹۰) بیاید ، و خود از علما و فقها بوده که در این سال در کازرون متولد شده و هم آنجا مقدمات علمیه را تحصیل کرده آنگاه بشیراز رفت و سالها در آن شهر با مؤلف «فارسنامه» بر فاقهت بسر بردند و با هم در نزد میرزا ابوالحسن خان مجتهد درس خواندند ، و پس از چندی حاجی سید عباس در حدود هزار و دویست و شصت و اندی بنجف رفت و در آن شهر شریف در نزد صاحب «جواهر» و شیخ انصاری درس خواند تا مراتب فقه و اصول را تکمیل نموده و بزیر اجتهاد زینت یافت و بکازرون برگشت و سالها بنشر علوم و فتاوی مشغول بود ، تا آخر پس از مدت پنجاه و دو سال قمری عمر ، در سنه ۱۲۹۰ در حدود ده روز پیش از وفات پدرش وفات کرد . و فرزندش آقا سید علی در (۱۲۷۷) بیاید .

۵۴۲- وفات آقا سید علی ۳۳ خوانساری

وی فرزند سید ابوالقاسم ۳۲ خوانساری است که در (۱۲۱۲) گذشت . و خود از علما و فقها بوده ، و بطوری که در «روضات الجنات : ۵۱۶ چاپ اول» نوشته در نزد میرزای قمی (۱۲۳۱) درس خوانده و هم از او روایت نموده ، و میرزا بوی و عش آقا سید محمد مهدی (که در ۱۲۴۶ بیاید و در درجه سن و تحصیل با هم مقارب و مشارک بوده اند) بسی مهر و محبت داشته و همواره بیلاد آنها مسافرت می نموده، و آقا سید علی «شرح مبسوطی بر دره بحر العلوم» نوشته که تمام نشده ، انتهی . و او در این سال بنص «الذریعه ۸ : ۱۱۰» وفات کرده ، و در «روضات ، ص مرقوم» نیز تقریباً همین حدود مفهوم میشود ، و شاید مأخذ الذریعه ، نیز همان «روضات» بوده و این تقریب را تحقیق گرفته .

۵۴۳- تولد میرزا علی ، صدرالعلماء شیرازی

وی فرزند حاجی علی اکبر نواب بسمل شیرازی است که در (۱۲۶۳) بیاید ، و خود از علماء شیراز بوده و شعر هم می گفته ، و خط نسخ و شکسته را نیکومی نوشته . و همانا در این سال چنانکه در «فارسنامه» گفتار ۲ : ۳۸ ، فرموده در شیراز متولد شده و در کنف والد ماجدش تربیت یافته و در علوم عربیه و ادبیه و فنون حکمت و ریاضی و کلام و فقه و اصول گوی سبقت را از همکنان ربوده و در مبادی عمر عالی و پس از چندی ناصری تخلص نموده ، و در سنه ۱۲۶۶ به تهران رفته و بسدرالعلماء ملقب گردید ، و در سنه ۱۲۸۷ بعبات عالیات مشرف شد ، و از آنجا به تهران و مشهد مقدس رفت و سه سال در مشهد مانده و سپس بشیراز باز آمد و آنجا بزایوه قناعت نشسته و بمطالعه کتب علمیه و نگاشتن حواشی فنون متفرقه پرداخت

و با مؤلف «فارسنامه» رفاقتی شایسته داشته و آنجا این اشعار را از او آورده :

ای سروسهی! مهر توام تا بس افتاد جان ودل و دینم همگی در خطر افتاد
سوزی که زهجر تو مرا در جگر افتاد پنهان بد و ایندم زغم از پرده در افتاد

باز آویکش زارم کز کف سپر افتاد

بیرون رود از ممر که آنکس که جبان است

دور از تو نگا را فرح و سوز نمانده از این دل غم دیده آلم دور نمانده

ملك دلم از هجر تو معمور نمانده زین بیش دیگر تاب بمهجور نمانده

از گریه دیگر چشم مرا نور نمانده

از دوریت ای یار دلم در هیجان است

عشاق مجازی همه را رو بحجاز است

مارا خم ابروی تو محراب نماز است

زانکه که مرا با توست عجز و نیاز است

مهر من و تو قصه محمود و ایاز است

این خسته زهجران تو در سوز و گداز است

رحم آر بر این زار که بی تاب و توان است

و او در سنه هزار و سیصد و هفت چنانکه در [(۱) فرموده وفات کرده، و مدت عمرش

صصت و نه سال بوده، و فرزندان چندی داشته: اول میرزا علی اکبر خان که در سنه ۱۲۶۴

متولد شده و دارای علم طب جدید و لغت فرانسه بوده. ۵۰ و ۵۱م جناب محمد ولی میرزا مشهور

باقا شاهزاده که در سال هزار و دو بیست و هفتاد و اندی در شیراز متولد شده. سییم جناب محمد

علی میرزای عطارد تخلص که در (۱۳۱۶) بیاید. چهارم ابوالفرج میرزا، و مادر این

سه نفر اخیر دختر نادر میرزا ابن حسینعلی میرزای فرمانفرما بوده. و کلمه ناصری که

اخیراً صاحب عنوان بدان تخلص می نموده نیز تخلص چند نفر دیگر بوده که در (۱۲۴۵)

فهرست آنها بیاید.

(۱) چنین است در اصل نسخه، و بر مصحح نیز مأخذ این تاریخ معلوم نشد. م.

﴿۵۴۴﴾ - وفات موجد، شاعر کلکتهئی ﴿﴾

وی مولوی سراج الدین علیخان موهانی است که در کلکته قاضی القضاة بوده ، و در اینسال - چنانکه در الذریعه ۹ : ۱۱۱۷ عنوان ۷۲۱۵ فرموده وفات نموده ، و در این موضع از «الذریعه» چهار نفر شاعر موجد تخلص غیر از او را بعنوان اصفهانی ، بلگرامی ، شیرازی ، همدانی ؛ ذکر کرده که بجمله با این موجد صاحب عنوان پنج نفر بشوند .

﴿۵۴۵﴾ - وفات شیخ محسن ، اعسم نجفی ﴿﴾

درسال (۱۲۳۳) در ترجمه شیخ محمد علی اعسم شرحی در معنی کلمه اعسم نوشتیم و باز نمودیم که خانواده اعسم شعبهئی از طایفه زبیدا، و از اهل شهر نجف اشرف می باشند . اینک در اینجا گوئیم که یکی از این طایفه ، مرحوم شیخ محسن صاحب این عنوان است که از معاریف این خانواده در عصر خود بوده و در اینسال وفات نموده ، و چنانکه در «مخطوطات مکتبه سید محمد بغدادی : ۴۴» نوشته مرحوم سید محمد جواد سیاه پوش (که در ۱۲۴۷ بیاید) در تاریخ وی فرموده :

غدر الزمان و أشت الكفار لم ————— سائنا فی خیر خل مؤتمن

فرد الزمان نأی فأرخ واه قد فرح المسیء بیوم موت المحسن

$$۱۲۳۸ = ۱ - ۱۲۳۹$$

در اینجا دو مطلب را باید متذکر شد ، یکی اینکه در آخر بیت اول در نسخه چنانکه نوشتیم مؤتمن بوده ، و ظاهراً برای مراعات قافیه باید مؤمن باشد . دیگر اینکه بیه دویم

المسیء بر حسب قاعده باید ده عدد حساب شود ، که مهود در اعتبار حساب ابجد بکتابت است نه تلفظ ، و اینجا همزه که بر بالای یاء نوشته حساب شده .

❀ (۵۴۶- تولد داوری ، شاعر شیرازی) ❀

وی مرحوم میرزا محمد فرزند سیم دریای فضل و کمال مرحوم وصال شاعر شیرازی است که در جلد اول (سال ۱۹۷۱ ش ۳۳) گذشت ، و خود در کمالات خانواده جلیله و صالحه دارای بهری تمام و خصوصاً در علوم ادبیه و خط شکسته و نستعلیق و نقاشی استادی زبردست بوده ، و همانا در این سال بنص «فارسانه» ، گفتار ۲ : ۶۹ ، متولد شده و آنجا فرماید که اشعار آبدارش از اندازه توصیف بیرون و دیوان اشعارش نزدیک بیانزده هزار بیت مدون است ، از روی انصاف از آن زمان که آغاز شعر سرائی شده تا کنون هیچ شاعری را چنین طبعی قادر و سخنی عذب و سلس نبوده و باین سلاست و روانی و فصاحت کسی سخن نگفته ، و بیشتر آنها را از استادان فن بهتر فرموده ، غزلیات و قطعات و مراثی و منشآت و رسایل و مثنویات به روزن خاصه بر سبک شاهنامه حکیم فردوسی (علیه الرحمه) همه را نیکو گفته ، انتهى .

و او علاوه بر «دیوان اشعاری» که دارد کتابی هم در معانی و بدیع ، تألیف کرده . و بالاخره پس از مدت چهل و پنج سال عمر ، در سنه هزار و دوست و هشتاد و سه بهجتان جاویدان خرامیده و در نزد پدر دفن شد . و از وی خلفی جز هنر نماند ، گرچه او دختر میرزا مهدی پسر عم حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک را تزویج کرده و از وی پسری بنام جلال (یا بنا بمرقومات «خاندان وصال» جمال) پدید آمد لکن چندی نگذشت که روزگار وی را از دستش برد . و تاریخ وفات او بطور مرقوم نص «فارسانه» و «طرائق» و «گلشن وصال» است ، لیکن در «آثار عجم» در سنه ۱۲۸۴ نوشته ، و دو ماده تاریخ که در «گلشن وصال» از اشعار برادرش وقار درباره او نقل کرده ، یکی عربی و دیگر فارسی ؛ عربی آن ۱۲۸۳ فارسی ۱۲۸۴ میشود ، و آنها این است :

قد دعونا الله في حقك و التاريخ تبدي

اجزه يار بنا جنات عدن و حريرا

۱۲۸۳

از وقار خسته اندر پارسی جستند گفتا : نزد داور برد از مردم محمد داوری را

۱۲۸۴

ودره الذریعه ۹ : ۹۷۳، که «دیوان محرم اصفهانی» را عنوان کرده فرماید وی میرزا محمد علی بن آقا محمد هاشم زرگر ابن محمد صالح لؤلؤی است و ساکن شیراز و صاحب داوری «صاحب عنوان» بوده ، وهم فرماید که محرم مذکور از اصفهان بیزد مهاجرت نموده و آنجا فرزندش میرزا عبدالوهاب بدنیا آمده و خود در همان شهر وفات کرده است .

وهم در الذریعه ۹ : ۹۷۴، دیوان میرزا عبدالوهاب مذکور را بعنوان «دیوان محرم یزدی» ذکر کرده و پدرش را در این جا میرزا محمد علی نسخ نویس وصف فرموده ، و گوید که پدر و پسر هر دو متخلص به محرم بوده اند ، و کتاب «فرهنگ خدا پرستی» محرم پسر بسال ۱۲۸۱ در طهران بطبع رسیده است.

وفات میرزا محمد رضا ، جدید الاسلام یزدی) (۱۳۴۷-

در «فهرست کتابخانه رضویه ۱: ۱۷» قسمت کتب چاپی حکمت و کلام» شرحی در باره او دارد بخلاصه اینکه میرزا محمد رضا عین زدی از اخبار یهود بوده و در زمان فتح ملی شاه مسلمان شده و کتابی بنام «منقول رضائی» در رد یهود بعربی تألیف کرده ، و بعد از آن در زمان ناصرالدین شاه : سید علی بن حسین حسینی تهرانی بشرکت ملا محمد علی ملقب باقاجانی کاشانی و آقا محمد-جعفر برادر زاده مؤلف آنرا از عربی بفارسی ترجمه نموده و نامش را «اقامة الشهود فی رد اليهود فی منقول رضائی» نهادند ، و جهت این که نام سابق «منقول رضائی» را ازین نبردند

آن بود که آن مطابق تاریخ وفات مؤلف بوده ، انتهى .

و در الذریعه ۲ ش ۱۰۷۷ ، تقریباً عکس این مطالب را فرموده ، یعنی گوید نام اصل کتاب «اقامة الشهود فی رد الیهود» تألیف میرزا محمد رضای یزدی است که از علماء یهود بوده و در سنه ۱۲۳۸ مسلمان شده و این کتاب را بنام فتح‌ملی‌شاه تألیف کرده آنگاه در زمان ناصرالدین شاه بفارسی ترجمه شده بنام «منقول رضائی» ، که در شماره ؛ مطابق سال تولد مترجم و اسلام مؤلف باشد ، لیکن معلوم نکرده که مترجم کدام يك از این سه نفر ، یادگیری غیر از آنها بوده (۱) .

(۱) این کتاب عجیب نفیس طی ۴۱۶ صفحه با اندازه خشتی و خط نسخ علیرضای کاتب در طهران چاپ سنگی بدهد است ، و در پایان آن اسم کاتب نسخه «علی رضا» و کاتب حروف عبری «ملا آقا جان کاشی» و تاریخ ختم کتابت ۱۴ ج ۲ سنه ۱۲۹۲ قید شده است . و در سر لوحه آغاز کتاب آمده است که این کتاب را مؤلف اول آن «منقول رضائی» نامیده و مؤلف ثانی «اقامة الشهود فی رد الیهود» و این هر دو موافق است با تاریخ اسلام مؤلف اول و تاریخ تولد مؤلف ثانی . و مقصود از مؤلف ثانی - چنانکه در صفحه ۳ خود گفته است - علی بن حسین حسینی متولد در طهران ، و مقصود از مؤلف اول - ایضاً بگفته مؤلف ثانی در ص ۴ - میرزا محمد رضای جدید الاسلام است ، که بنا بمندرجات همین صفحه ؛ اصل کتاب را بخط عبری و زبان قوم خود بیان نموده و عمرش کنایت از ترجمه آن نداشته ، و لهذا مؤلف ثانی «بسمائت صحابت علام فہام آخوند ملا محمد علی کاشانی الاصل و طهرانی المسکن مشہور بملا آقاجانی و آقا محمد جعفر برادر زاده مؤلف اول» آنرا بزبان فارسی ترجمه و تفسیر نموده و مطالبی دیگر بر آن افزوده است .

و نیز در صفحه ۲۹۰ مؤلف ثانی تصریح کرده است که اصل کتاب میرزا محمد رضای جدید الاسلام را «خود آن مرحوم تسمیه نموده بود به منقول رضائی که بحساب ابداع با تاریخ اسلام آوردن آن مرحوم مطابق بوده که سنه ۱۲۳۸ باشد .

و نیز در همان صفحه تصریح نموده که مؤلف ثانی سید علی حسینی طهرانی در حین توضیح و ترجمه کتاب آنرا «اقامة الشهود فی رد الیهود» نامیده است ، که این اسم نیز - مطابق است با ۱۲۳۸ .

و ناگفته نگذاریم که جناب معلم وفات میرزا محمد رضا را با سند «فہرست رضویہ» در این سال آورده ، لکن آنچه از مطاوی خود کتاب معلوم گردید اینست که وی در ۱۲۳۸

﴿۵۴۸﴾ - وفات میرزا محمد رضا ، منصور شرابی ﴿﴾

وی از بزرگان شعرا و معارف اعیان اصفهان و از جمله حکما و اطباء آن سامان بوده و از کثرت تجویز شراب به بیماران به میرزا رضای شرابی معروف شده و در شمر تخلص منصور می کرده ؛ و در این سال رهسپار سفر آخرت گردیده (۱).

✽

سنه ۱۲۰۲ شمسی	مطابق	سنه ۱۲۳۹ قمری
(...) سنبله ماه برجی		غره مجرم الحرام

→ از کیش یهود دست کشیده و بدین مبین اسلام گرویده است ، اما تاریخ وفات وی در جائی بنظر نرسیده ، و ظاهراً مؤلف فهرست رضویه اشتباه کرده باشد. و نیز بنا بر نص مقدمه کتاب مطبوع ، اصل کتاب بزبان عبری بوده است و این کلمه نیز در «فهرست رضویه» اشتباهاً عبری قید گردیده . والله العالم .۴۰

(۱) رجوع به «الذریعه» ۹ : ۱۱۰۸ ش ۷۱۵۱ ، شود ۴۰.

﴿۵۴۹- وفات حاجی محمد حسینخان صدر اعظم اصفهانی﴾

وی فرزند حاجی محمد علی بن رحیم علاف ، و خود از معاریف و وزرای دولت قاجاریه است. در تاریخ اصفهان : ۱۲۹ قسمت بالای صفحه ، عنوانی مخصوص برای او آورده و در آن فرماید :

مکارم اخلاق و مجامد اوصافش را کتابی منفرد شاید ، همتی بلند و در دولت فتح‌المشاه مقامی ارجمند داشته که غالب ممالک ایران در فرمان خود و اولادش بوده ، و صدارت کلیه را تا هنگام وفات بعقلی وافر گذرانیده تا آنکه در ویرانه‌های اصفهان گنجها از خزاین شاهی یافته و با اینکه مالیات و محصول بیشتر عراق بکارخانه اورسیده همواره از وفور عطا یا قرض گزاف داشته ، حاصل ملکی وفا بخرج مطبخ اونیومی کرده ، وقتی خوانین و امرای تراکمه بدربار ایران آمده صدر مرحوم شش ماه آنها را میهمانی ، شبی دو نفر ترکمن ندانسته در چاهی که فاضلاب مطبخ در آن ریخته می‌شد غرق شدند . روزی شاه غفله خبر داد که فردا بمنزل صدر می‌آیم ، آن بزرگ مرد را از بسیاری مواهب و عطایا و خلائع که داده بود چندان لباس در رختخانه‌اش نمانده که خود یک جبه ترمه برای حضور شاه بپوشد ! شبانه خیاطی را خواستند و شال ترمه‌ئی را ساده دوختند تا با جبه بمحضر شاه رود ، انتهى .

وازهمین صفحه و برخی از صفحات دیگر آن کتاب چنین برآید که : وی در سنه ۱۲۱۰ بیگلربیگی اصفهان شد ، و در سنه ۱۲۱۶ که حسینقلیخان قاجار در اصفهان برضدیت برادرش فتح‌المشاه قیام نمود و اصفهان را گرفت او بطهران رفت ، و در سنه ۱۲۱۹ که بر اثر ملخ - خوارگی محصولات بالمره قطع شد که بذرا آنها هم از بین رفت ، وی که از سنوات قبل غله فراوان ذخیره داشت ، دیهات و مزارع بسیاری از کسانی را که قوه زراعت نداشتند اجاره کرد ، و در سنه ۱۲۲۱ لقب امین‌الدوله یافته و با اینکه هیچ سواد نداشت مستوفی الممالک گردید ، و عبدالله خان فرزندش حکمران اصفهان شد ، و در سنه ۱۲۲۴ مبالغی بدولت بده کار

گردید و ناچار دولت املاک شخصی او و مزارعه‌ئی و اجاره‌ئی را که از دیگران در دست داشت همه را استملاک نمود. اما چون در دست خود او وا گذاشت و او همه سال مال الاجاره دولت و مردم همه را می داد باطن مسئله مستور ماند که دولت و مردم همه، آن املاک و دیهات و مزارع را از خود می‌دانستند، و در سنه ۱۳۲۸ ملقب بنظام الدوله شد، و عبدالله خان، امین الدوله و مستوفی الممالک گردید، و در سنه ۱۲۳۴ بوزارت فتح‌المشاه و لقب صدراعظم نائل گردید که ماده تاریخ آنرا وزیر اعظم یافتند: «وزیر اعظم = ۱۲۳۴».

دره تاریخ قاجاریه، تألیف میرزا عبدالله رازی مستوفی (ج ۱ ص ۹۲ پاورقی) فرماید که صدر حقیقت بمعنی رئیس، و در زمان فتح‌المشاه که البته تقلید از دوره صفویه بوده، وزیر عدلیه را صدر دیوانخانه می‌گفتند، و محمد حسین خان اصفهانی ابتداء صدر بوده و بعد صدراعظم شده؛ مضاف الیه اعظم هم در این لقب برای همین بوده است که با صدر دیوانخانه اشتباه نشود، انتهى.

و بالاخره او از وفور سخاوت و علوهمت و بناء ابنیه خیریه شهرتی وافر فراهم فرمود که از جمله ابنیه، قلعه شهر نجف و مدرسه‌ئی در آن مکان مشرف و خیابان چهارباغ خاجو در اصفهان و مدرسه‌ئی در آن خیابان که بمدرسه صدر خاجو در قبال مدرسه صدر بسازار مشهور است؛ می‌باشد. و بر حسب قانون طبیعی رقبائی هم از خودی و بیگانه برای او پیش آمد، چنانکه دره تاریخ اصفهان: ۴۴ قسمت بالای صفحه، فرماید: سالی وجود دیوانی را تمام‌آوری و منسوج بدر بار برد، فرزندش امین الدوله گفت: مگر شاه بزاز است! سخاوت و همت عالی وی را از سخن فرزند متغیر نمود و فرمود غارت کنند، تا شاه خبر داشت و بجلو گیری فرستاد. دو بهره از آن متاع تاداج بازاری و بازرگان و بزرگان و بزرگان گردید. و در (ص ۴۵) نوشته که خود فرموده آنچه داشتم بمروسی ابراهیم خان و قلعه نجف صرف نمودم!

و خلاصه وی در هنگام بامداد روز چهارشنبه سیزدهم ماه صفر المظفر اینسال - مطابق (...) میزان ماه برجی - وفات کرد (۱). و در نجف در برابر مدرسه‌ئی که خود ساخته بود

(۱) صدراعظم مذکور در طهران وفات یافته؛ چنانکه عبدالرزاق دنبلی در «مآثر سلطانیه: ۳۹۰» گفته است، و برای اطلاع بیشتر از احوال وی رجوع بکتاب «درستم التواریخ: ۲۱۰-۲۱۳» شود. ۴۰.

دفن شد، و هشت نفر فرزندان وی بازماند :

اول مرحوم عبدالله خان امین الدوله که در (۱۲۷۶) در ضمن فرزند خود نظام الدوله بیاید . دویم عبدالحسین خان که در (۱۲۷۷) بیاید، و بالآخره هفتم محمد ابراهیم خان ناظر که در (۱۲۶۰) در ضمن فرزندش مصلح السلطنه بیاید . هشتم حیدرعلیخان ، و کلیه تاکنون اعیان مرحوم صدر دراصفهان و غیره موجود و طایفه بزرگی را تشکیل داده اند ، و از سایر طایفه های اولاد صدوراصفهان (که اعیان آقا سید صدرالدین عاملی، و صدرالعلماء شمس آبادی، و صدرالاسلام ملاملا باشی) باشند که همه نام خانوادگی خود را صدر گرفته و بعضی بقیدی مقید نموده اند که بدانها از یکدیگر متمیز می کردند ، و چندین نفر از رجال افاضل از هر یک بهم رسیده (که برخی از آنها در این کتاب اشاره خواهد شد) معلوم و معین اند .

﴿۵۵۰﴾ وفات فتحعلیخان ملک الشعراء، المتخلص بصبا کاشانی﴾

وی فرزند آقا محمد بن شریف بیک بن فاضل بیک بن شریف خان بن امیرغیاث الدین بن امیرمصطفی بن شاه بنده خان بن ایوب خان بن امیرکنعان خان دنبلی است . در «بستان السیاحه» فرماید : دنبلی بضم دال طایفه می است از طوایف کرد که اکنون از طایفه قزلباش محسوب میشوند، همگی ترک زبان و شیعه امامیه اند و مسکن ایشان ولایت خوی است ، انتهى .

شاه بنده خان در (۱۲۲۹) گذشت ، و آنجا دو فرزند از او نوشتیم ؛ لیکن هیچ کدام امیرمصطفی که اینجا ذکر شد نبودند ، و آنجا بنقل از «اعیان الشیعه» بود ، و اینجا اتصال نژاد صاحب عنوان بامیرمصطفی بن شاه بنده خان منقول از «تاریخ میرزا عبدالرزاق خان سرتیب» است .

و بهر حال، شریف بیک بن فاضل بیک در سنه ۱۱۴۰ وفات کرده، و فرزندش آقا محمد از طرف زندیه حاکم کاشان بوده و فرزندان چندی داشته ؛ یکی میرزا محمد علیخان که منشی

لطفعلیخان زند بوده و در سنه ۱۲۰۹ که او از کرمان فرار کرد میرزا محمد علیخان را گرفته بحضور آقا محمد خان قاجار بردند ، و بواسطه آن که وی وقتی نامه‌ئی از جانب لطفعلیخان بوی نوشته و کلماتی رکیکه در آن درج کرده بود مقطوع اللسان گردید .

و دیگر مرحوم فتحعلیخان صاحب این عنوان که از اجله واعظم شعراء اعیان و رجال بزرگ زمان خود بوده ، و شرح احوالش در مجمع الفصحا ۲ : ۲۶۶ ، و دشمس التواریخ و برخی از مجلدات «الذریعه» و بعضی از جاهای دیگر بنظر رسیده ؛ و از همه آنها بر روی هم چنین برمی آید که:

او در کاشان متولد شده و در نزد حاجی سلیمان بیک صباحی که در جلد دوم (سال ۱۲۰۷ عنوان ۱۲۴ ص ۳۱۲) گذشت شرط شاگردی پهای برده تا در نظم اشعار قدرتی تمام بهم رسانید ، و سبک سرودن و طرز سخن او در تحول و انقلاب ادبی و شعر فارسی در مائه دوازدهم و سیزدهم تأثیری شدید بخشید ، و روش شعر گفتن بطریقه هندی که در مائه دهم و یازدهم در ایران معمول شده بود از بین رفت و دوباره بطریقه قدهاء شعراء پارسی زبان رواج یافت ، و بالاخره وی یک انقلاب ارتجاعی در ادبیات ایران پدید آورد که نامش در کنار انقلابیون مملکت بخط زرنوشته شد .

و همانا از نخست چندی بملازمت فرقه زندیه بسر برد ، و چندی هم حکومت قم و کاشان را داشت . و دیوانی، در مدح آنان فراهم نمود ، تا وقتی در اصفهان بخدمت فتحعلیشاه رسید و اظهار بندگی نزد وی کرد ، و چون او سلطنت یافت عهد قدیم را یاد آورده و بطهرانش خواست و فتحعلیخان بطهران رفت و از طرف مقام سلطنت به **ملك الشعراء** ملقب شد و الحق این منصب برای او برانده بود ، چنانکه هم در اشعار صبا تخلص می نمود ، و چندین کتاب از منظومات خود فراهم نمود :

اول کتاب « خداوند نامه» در تاریخ حضرت رسول و غزوات حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیهما) که زیاده بر سی هزار بیت و آنرا در سه سال بنظم آورده و برهانی قاطع بر حسن عقیدت او است ، در «الذریعه» فرماید وی در آن کتاب خود را قیاس بر فرودوسی نموده ، و الحق که بوی نرسیده ، انتهى .

دویم کتاب « خلاصه الاحکام » که منظومه‌ئی است در مسائل نماز بسر طبق فتاوی میرزای قمی (ره) .

سیم « دیوان اشعار » نزدیک بده پانزده هزار بیت که در « مجمع » در وصف آن فرموده : همگی رزین وزبده و گزین ، تو گوئی ارتنگ مانوی است و دیده شوشتری که از آلوان رنگین دیده‌ ناظر را خیره نماید و در احیاء طریلغا - خاصه صنعت سجع متوازی - بسی نظیر است ، انتهى .

چهارم کتاب « شکارستان » که آن منظومه‌ئی است مثنوی .

پنجم کتاب « شهنشاه نامه » بر اثر « شاه نامه فردوسی » در احوال قاجاریه که دلیلی واضح بر قدرت طبع آن شاعر قادر و سخن سنج ماهر است .

ششم کتاب « عبرت نامه » که آن مثنوی است بر روش « تحفة العراقین » خاقانی .

هفتم کتاب « گلشن صبا » در توحید بر سبک « بوستان سعدی » .

هشتم کتاب « لیلی و مجنون » که در ایام جوانی بنظم آورده ، و در « الذریعه » فرماید ما بر نسخه آن دست نیافتیم .

نهم کتاب « هفت پیکر » .

و آن مرحوم در ماه صفر المظفر این سال ، چنانکه در « روضة الصفا » نوشته - مطابق (میزان -

عقرب) ماه برجی - وفات کرده ، و در « مجمع الفصحا ۲ : ۲۶۶ » که هم تألیف صاحب « روضة الصفا » است و « منتظم ناصری » و مجلدات عدیده « الذریعه » در سنه ۱۲۳۸ نوشته اند ، و در « مؤلفین کتب چاپی » ۴ : ۷۶۴ ، در ۱۲۳۷ آورده . و بالاخره وی فرزندان چندی داشته :

یکی مرحوم ابوالقاسم خان (یا محمد قاسم خان) فروغ که در (۱۲۹۰) بیاید .

و دیگری میرزا حسن خان که از او دختری پیدا شده که او بحیاله زوجیت میرزا محمد تقی

سپهر صاحب « ناسخ التواریخ » که در (ج ۲ سال ۱۲۱۶) گذشت در آمده .

و دیگری دختری که مادر میرزا موسی وزیر رشتی بوده .

و خلاصه چهارم از فرزندان صبا (رحمه الله) مرحوم محمد حسین خان عندلیب است

که بنا بر آنچه از « مجمع الفصحا ۲ : ۳۵۱ » برمی آید از شعرا بزرگ بوده و کمالات نفسانی

وصنایع بدی چندی داشته و علاوه بر منظومات رائفه منظومات نغزی نیز نگاشته و در اشعار عندلیب تخلص می‌نموده. و دوتن فرزند از او بازمانده :

یکی مرحوم محمود خان ملك الشعرا که در (۱۲۲۲) گذشت .

و دیگر شاعر ماهر ، بحق پیوسته مرحوم میرزا محمد خان ندیم باشی خجسته که در سرودن اشعار و علوم ادبیه حظی موفورداشته و در شعر تخلص خجسته می‌نموده ، و در «المآثر» : ۲۰۲ ص ۱، او را عنوان نموده و فرماید : مشهور ب لقب ندیم باشی و در غالب فضائل که در حق ملك اشارت شد تالی برادر و در بعضی برابر است ، انتهى . و او فرزندان داشته : یکی میرزا حسنخان ملك الحکما که در (۱۲۶۹) بیاید . و دیگر علیرضا خان صبا که در مجله دراهم نمای کتاب ، سال ۲ ش ۱۹۷ : ۳۳۶ ، ذکری از او شده .

سنه ۱۲۰۳ شمسی

اول حمل ماه برجی

یکشنبه ۱۹ رجب المرجب

﴿ ۵۵۱ - تولد میرزا محمد علی رضوی مشهدی ﴾

وی فرزند حاجی سید صادق بن میرزا ابوالقاسم بن میرزا حبیب‌الله بن میرزا عبدالله از سلسله سادات رضوی مشهد مقدس ؛ و خود از اعظم علما و فقهاء عصر خویش در آن شهر شریف بوده که در بیست و یکم ماه رجب‌الفرد اینسال - چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه» رضویه (ج) ۵ : ۳۸۵ ، نوشته - مطابق ۳ حمل ماه برجی - متولد شده ؛ و مدت بیست سال در عتبات عالیات در نزد شیخ مشکور نجفی و شیخ محمد بن علی آل‌کاشف الغطا (۱۲۸۸) و شیخ انصاری و شیخ محسن خنفر (که این دونفر اخیر را درس ۳۸۶ نوشته) درس خوانده

چندان که از خواص شیخ انصاری بشمار آمد و حضرتش را بوی توجهی تمام بود و با احتیاطی که در اجازات داشت اجازه نغرائی بدو مرحمت فرمود ، و پس از ماندن سالیانی در نجف چشمش آب آورد و ناچار برای معالجه بایران آمده و بتبریز رفت و پس از اندکی رخت بمشهد کشید و آنجا بفیض تدریس موروثی آستان قدس سرافراز گردید ، و همی باقامت جماعت و منبر و مواعظت روز گذرانید تا چشمانش نابینا شد و منزویاً در خانه نشست تا عمر را به پایان رسانید ، و در مدت عمر چندین کتاب تألیف کرده :

اول «تقریرات دروس» اساتید خود در مباحث و مسائل متفرقه که آنها را متفرقاً و مشوشاً در چندین جلد بدون تہذیب و ترتیب نوشته و خود موفق بترتیب و تنقیح آن نگشته بدین تفصیل :

«ج ۱» در طہارت و نماز و زکوٰۃ و خمس و روزه .

«ج ۲» نیز در وضو و نماز و زکوٰۃ و روزه و حج .

«ج ۳» باز در طہارت و معاملات از بیع و غیره .

«ج ۴» ایضاً در مناجات و بیع و خیارات .

«ج ۵» در زمان و حواله و کفاله و صلح و طلاق و منجزات مریض و لقطه و احکام اولاد

و رضاع و عصیر عنبی و اجرت بر عبادات .

«ج ۶» در اجاره و وقف و غصب و صید و ذبائحہ .

دویم «حاشیہ بر شرح لمعہ» کہ آنرا در الذریعہ ذکر کردہ .

سیم «مجموعہئی در رسائل و مسائل متفرقہ فقہیہ» کہ بعضی ناقص و بعضی تمام و ہمہ

مشوش و نامرتب است و در «فہرست» مذکور (ص ۲۵ و ۲۶) ذکر کردہ .

چہارم «رسالہئی در بیع معاطات» کہ در (ص ۴۲۹) گفتہ .

پنجم «رسالہئی در شک و سہو امام و مأوم» (در ص ۴۳۲) .

و بالاخرہ اودر ماہ رمضان المبارک سنہ ہزار و سیصد و یازدہ - مطابق (حوت ۱۲۷۲ -

حمل ۱۲۷۳) ماہ برجی - در مشہد وفات کرد و ہم آنجا در دارالضیافہ مبارکہ دفن شد .

و برادر وی کہ فرزند دیگر حاجی سید صادق باشد ، مرحوم میرزا اسمعیل رضوی

است کہ در (۱۲۴۲) بیاید .

﴿ ۵۵۲ - وفات حاج میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی ، قدس سره ﴾

قال فی «طرائق الحقائق»:

مفخر الدهر ابوالقاسم من	لم یقم فی الدهر الا للعبور
طاف بیت الله والبیت له	قد یطوف بسنین و شهور

و عارف ربانی مرحوم حاجی محمد حسین حسینی (ره) در کتاب «وصف الحال» در وصف آن سرحلقه اصحاب حال فرماید: در نعت شاهی که ماه تا ماهی بر علوشان بی نشان و رفت مکانش که فراتر از لامکان است گواهی، جلوه گراز ذات خجسته صفاتش هر چه پنهان در حقیقت اقطاب، و هویدا از صفات کثیر البرکاتش هر چه پیدا از طریقت اقطاب، رأیش متخلق باخلاق حق، و رویش منور بنور هستی مطلق؛ سید الاقطاب و قدوة الاقطاب، مولانا و مولادوی الالباب، الذی هول للکفرة خیر قاسم، مولانا ابوالقاسم؛ قد ارتحل عن دار الغرور الی دار السرور قبل ارتحاله و انتقل من مقام اهل القبور الی اعلی القصور قبل انتقاله!

قطب اقطاب دهر ابوالقاسم	آن زخود فانی و بحق قائم
مظهر نور ایزد متعال	کالکن از نعت او زبان مقال
هستی از اونه او زهستی زاد	مستی از وی نه اوزهستی شاد
کسب نور از رخسار نموده قمر	جذب فیض از کفش نموده سحر
سایه اش نور بخش اختر و ماه	مایه اش برتر از سفید و سیاه

انتهی مافی الطرائق، شرح احوال مرحوم سکوت در «فارسنامه ناصری، گفتار ۲: ۱۳۳»

و «طرائق الحقائق ۳: ۱۱۱»، و «شمس التواریخ: ۵۴» نوشته، و آنچه از آنها برمی آید این که آن سید بزرگوار از اجله عرفا بلکه از جمله علما بوده، و همانا خود از سادات عالی درجات حسینی شیراز و از طرف مادر بسلسله مشایخ شیرازی پیوندد، و او بعد از تحصیل و تکمیل علوم مرسوم در تحقیق معارف و تهذیب اخلاق برآمده و چندی سیر آنفس و آفاق، و در اصفهان

نور علیشاه و مشتاقعلیشاه را دیدار کرد و مأمور بر رفتن نائین گردید ، آنجا از فیض صحبت و ارادت مردم حاجی عبدالوهاب بدرجات عالیّه علم و عرفان رسیده ، و بأمروی با حاجی محمد حسن نائینی بمکه معظمه و مدینه طیبه (زاد همالله شرفاً و تعظیماً) رفتند .

و بالاخره پس از تکمیل شیراز باز آمده و مورد طعن و ملامت جهال گردید ، و ناچار در جواب اشرار خاموشی را بهترین گفتار دانست و از آن روی معروف به سکوت شد ، و هم این کلمه را در اشعار تخلص خود قرار داد و بدان مشهور گشت ؛ قال علیه السلام کما فی «البحار» ج ۱ : « لسان العاقل وراء قلبه ، و قلب الاحمق وراء لسانه . و مردمان هوشمند و بخردان حق پسند در حوزه جمعش دایره وار حلقه بستند ، و مانند پروانه از پرتو شمع وجودش دست از جان شستند ، و بسیاری از آنها از امرا و رجال فارس بودند ، و مختصر ، هنگامه و مهمهائی درباره او در آن ولایت برپا شد ، چنانکه مرحوم حکیم قانانی در کتاب «پرشان» نوشته : با اعتقاد جمعی مسلمان بود ، و بقول طایفهائی نامسلمان ! برخی بر آن بودند که درین ایمان جمال سهیل دارد و در چمن ایقان کمال کمبل ، و طایفهائی گفتند که وجودش رنگ هستی ندارد و شاهد جمالش مرادی جز خود پرستی ! و بهر حال ، او پیری بود پارسی و میری پارسا ، و فکر جهانی در ادراک پایه قدرش نارسا ، پیوسته بخرق طبیعت پرداختی ، و شریعت را ذریعت و وصول کام و حصول مرام ساختی ، و همواره زبانش از سخن گفتن خاموش بود و یاد خویش بکلی فراموش ، و با این همه فراوشی شبانرمه بود و با این همه خاموشی زبان همه ! انتهى مختصراً . و وقتی عوام کالانعام با اینکه جز خاموشی سخنی از وی نشنیده و جز سفیدی مو آیت سیاه دلی از وی ندیده بودند قتلش را صلاح و خویش را مباح دانستند ، و چندان گواه مجهول بردند و گواهی مجهول دادند که از علما فتوا بر قتل او گرفتند ، و برای هراس نواب حسینعلی میرزای فرمانفرمای فارس جمعی را بنحو قلاووزی در بازارها و معابر و برخی بر فراز منابر بر آن داشتند که با آواز زیر و بم بگویند : دین مرد ، صوفی بسوزد ، و کوفی بمیرد !

و بالاخره چون آشوب و دمدمه فرمانفرما را بی اساس گردانید ، با أصحاب قیاس تجویز نمود که بهره رای دهند مجری است ، و چون اتفاق نموده بودند که از هر محل دسته بندی و یک مرتبه بخانه آن ریخته و خویش بریزند و خانه را خراب نماید ، جمعی از خوانین قشقایی

که سربر آستانه ارادت و پا بردایرة اطاعت نهاده بودند ، بسیاری از دلبران قائل دیگر ، چون از این کیفیت مطلع گردیدند دست از جان شستند و پراق جنگ بر بسته برهگذرانها نشستند ، و چون آن بزرگوار آگاه شد سران آنها بخواست و فرمود : اگر رضایت مرا می جوئید تمام بآرامگاه خود برگردید و مرا تنها گذارید که نگهداری بهتر از خالق یکتا نیست ، و ایشان نیز چنین نمودند که جز انقیاد امر مولی نمی کردند ، و مرحوم حاجی محمد حسین حسینی و میرزای وصال گفتند آثار و اصول آجامره نزدیک است ، اگر می فرمائید در این بند و خاک - ریز نمایند ، فرمود اگر شما هم از جان خود می ترسید بروید و نمانید ؛ آنها گفتند جان ما وجود حضرت تو است ! و چون جمعیت رسید و در را باز دیدند آنرا مایه فتوح دانستند ، غافل از اینکه عادت درویش فتح باب و دفع بواب است ، پس آن قدر که فضاء خانه گنجایش داشت وارد شدند و بعضی از سرداران فساد در زاویه می که خود آن جناب و یکی دوفتر از دوستان دیگر نشسته بودند درآمدند ، آن جناب را دیدند که در کنج عزت نشسته و عبادت مهوود لب از تکلم بسته ، خواستند زبان بلعن باز و سنان بطعن دراز کنند ، که ناگهان چنان هیبت و همینه می از او پیدا شد که احدی را یارای سخن گفتن نبود ، و پس از لمحئی که قرار گرفتند آن جناب احوال پرسی از آنها نمود و فرمود : باعث این ازدحام چیست ، گفتند : آنجا که عیان است چه حاجت بیان است ! ما برای کشتن شما آمده ایم ، و اینک یرلیغ فرمانفرما است ، فرمود مقصود را دانم ، لیکن موجب آن چه باشد ، که هرگز جز براه شرع نرفته ، و منکری را مباح نگفته ام ؟ گفتند آری ، در آن چه گوئی از صبح ، صادق تری ، و اگر شبهاتی نیز بود رفع شد ، اما یک دوسؤال دیگر اگر رخصت هست عرض شود ، یکی اینکه کتاب تاریخ و خواندن « شاهنامه » در محضر مبارک بچه مناسبت که آن موهم خروج و خیال عروج است ؟ دیگر بعضی محرمان تو از محرمات نپرهیزند ! فرمود در خواندن تواریخ فوائد بسیار است ، یکی اینکه غیبت کسی در مجلس من نمیشود ، دیگر سیر گذشتگان عبرت بازماندگان است . و جواب آن دیگر اینکه برادر را بجای برادر خون نریزند ، و لا تزروا ذرّة و ذرّة و ذرّة آخری ، گفتند این سخن موافق تحقیق و لایق تصدیق است ، ولی یک سؤال دیگر هست و آن اینکه بر مریدانی که با دل سیاه بر دلبر ساده جوشند و ساغر باده نوشند در گشائی ! فرمود ای عجب ، از خودتان

انصاف می‌خواهم ، بر شما که برای قتل من آمده‌اید در نسبتم که فتوت نباشد چگونه بر آنها که بارادت کمر بندند بر بندم !؟

از این سخن حالت همگی تغییر یافت و زمین ادب بوسیده بر گه‌تند ، و چون کسانی که در بیرون منتظر بودند رؤسا را ساکت دیدند متفرق شدند و رفتند .

و در وقصص العلماء: ۱۲۰، حکایتی از آمدن آخوند ملاعلی نوری بشیراز و رفتن صاحب عنوان بدیدن او نوشته که از آوردن آن در اینجا خود داری نمودیم . و از سخنان حقیقت بنیان آن جناب اینکه : راحت نفس در دو چیز است نمیدانم و نمیخواهم ، و من چنان در نمیدانم مستغرقم که نمیخواهم را فراموش کرده‌ام .

و در کتاب و تاریخ نجف و حیره، تألیف آقای بلاغی (ج ۱ ص ۳۷) این رباعی را بوی نسبت داده :

ای که گفتمی (ومن یمت یرنی) جان فدای جمال دلجویت

کاشکی من بهر دمی صد بار سر دمی تا بدیدمی رویت

و از آنچه نوشتیم معلوم شد که مرشدین آنجناب در طریق تصوف و عرفان ، سه نفر از بزرگان بوده‌اند : مشتاقعلیشاه و نورعلیشاه و حاجی عبدالوهاب نائینی که شرح احوال آنها بترتیب در جلد دوم (سال ۱۲۰۶ عنوان ۱۱۸ ص ۳۰۴ و سال ۱۲۱۲ عنوان ۱۸۸ ص ۴۴۳ و عنوان ۱۸۳ ص ۴۳۶) گذشت . و هم چندین نفر از فیض ارادت و صحبت او بکمال علم و عرفان فائز شده‌اند :

اول ملا لطفی خاکی خراسانی که در ۱۲۳۴ (ص ۹۸۲ عنوان ۴۶۸) گذشت .

دویم شیخ محمد وحدت هندی که در (۱۳۰۸) بیاید .

سیمم آقا محمد ابراهیم منعم که در (۱۲۹۷) بیاید .

چهارم حاجی محمد حسین حسینی که در (۱۲۴۹) بیاید .

پنجم میرزا محمد شفیع وصال که در جلد اول (سال ۱۱۹۷ عنوان ۳۳ ص ۶۱)

گذشت .

ششم آقا محمد مهدی صابر شیرازی که از صاحب کمالان سخن طراز و ساکن

محلّه میدان شاه شیراز بوده و اظهار ارادت خدمت صاحب عنوان می نموده و همواره گوشه نشینی را اختیار، جز اینکه گاهی برای امر معاش بتعلیم معدودی از بنات و بنین اعظم اشتغال می ورزیده، در «طرائق ۳: ۱۱۲» می فرماید مکرر صحبتش دست داده از صاحبان طبع است «دیوانی» دارد، انتهی، و این اشعار از او نوشته شد :

آنکه دل برده ز من آفت جان خواهد شد

آفت جان من این جان جهان خواهد شد

گر بهاری شود از گلشن رویش بینی

لاله سان داغ دل خلق عیان خواهد شد

این زمستان فراقش نه بیاید چندان

ابر آزار وفا قطره فشان خواهد شد

پیل ابر از کجک چرخ چو آمد بخروش

سبزه بیدار از آن خواب گران خواهد شد

کوه از سر کشد این خرقة قاقم برور

دشت از لاله چو گلگشت جنان خواهد شد

نرگس ابر دیده فرو دوخت بر آن گل خندید

بلبل از خنده گل هم بفرمان خواهد شد

بید مشک است بریدی ز بر یوسف گل

چشم یعقوب چمن هم نگران خواهد شد

عنقریب است که از فیض دم عیسی صبح

در تن مرده اشجار روان خواهد شد

باغ ز آراستگی خرم و خندان پس از این

همچو خاک در قطب دو جهان خواهد شد

شاه اورنگ ولایت علی آن مظهر کل

که بمدحش دل و جان هر دوزبان خواهد شد

دست کوتاه مکن از ذیل ولایش صابر جز از آنرا کسی کی بچنان خواهد شد
 و این آقا محمد مهدی در حدود هزار و دویست و هشتاد و اندی - چنانکه در دفارسنامه .
 گفتار دوم: ۱۳۰، و طرائق، و آثار عجم، است - وفات کرده ، و در دوشمس التواریخ، که (در
 س ۷۸) در عین سال ۱۲۸۰ نوشته ظاهراً اشتباه و مبنی بر مسامحه بوده که اهداد اندی را
 منظور نیاورده و بنظر مرجوح آمد . و همانا صابر تخلص چند تن دیگر غیر از او است که در
 (۱۲۷۸) ضمن صابر شاخیه می بیاید .

و علی الجملة ، مرحوم سکوت در نزدیکی ارتحال خود مرحوم حاجی محمد حسین
 حسینی را خلیفه خویش گردانید ، و در اینسال پر ملال بدرود جهان نموده و بروضه رضوان
 خرامید ، و در شیراز در بقعه حضرت شاه چراغ (ع) دفن شد و ماده تاریخ او را چنین یافتند:
 هو الذی لایموت: ۱۲۳۹ .

و مرید آن سر کرده ارباب وجود و جمال، دریای فضل و کمال، مرحوم وصال (قدس سره)
 چنین سروده :

مال بالجنة عن دار الفرور الذی عاش كأصحاب القبور
 والوصال قال فی تاریخه: قد سقیه ربه شرب الطهور

۱۲۳۹

و هم اوبفارسى فرموده :

رفتی ز جهان ای توجهان بین همه را وی ساخته حق شناسی آئین همه را
 غم دیده وصال سال تباریخ تو گفت بر بست فلک دیده حقیقین همه را

۱۲۳۸

و این ماده اخیر چنانکه می بینید ۱۲۳۸ و یکی کمتر از سال وفات است و البته مبنی
 بر مسامحه است ، و الا در وفات او در اینسال جای شبهه می نباشد که آن نص «منتظم ناصری»
 و «فارسنامه» و «طرائق» و «دوشمس التواریخ» و «ماده مذکور غیر از آن است که ذکر شد (۱) .

(۱) مخفی نماند که از این طول و تفصیل در احوال میرزای سکوت چندان نتیجه نمی
 عاید مطالعه کننده محترم کتاب نمیشود ، لکن مؤلف از نظر تاریخ نویسی بنقل مطالبی که
 دیگران نیز نوشته بودند مبادرت کرده است . م .

﴿۵۵۳﴾ تولد سید حسن رضوان خالدی ﴿﴾

وی از علما و عرفاء اهل سنت از سادات حسینی در طریقت عمرانی است که اجدادش از بزرگان علما و سادات شام بوده اند ، و خود او در این سال - چنانکه در مجمع المطبوعات : ۷۶۰ ، نوشته - در شهر ببا از توابع ناحیه بنی سویف متولد شده و در جامع الازهر درس خوانده و در سنه ۱۲۶۵ بشهر مرقب ناحیه جیزه مصر رفت و مدتی آنجا ماند ، و بعد از آن شهر سریریه ناحیه هنییا که بر کنار دریا می باشد رفت و نه سال در خانقاه مرشد خود ماند و از طرف او بمراقبت مریدین مأمور شد و همانا آنها در حدود پانصد نفر بوده اند که در آن زاویه شبانه روز ب ذکر و استغفار و تلاوت قرآن عزیز می پرداختند ، و در سنه ۱۲۸۴ بهجاز رفت و پس از آداء حج بشهر اینشاق الغزال رفت و مدتی آنجا در مسجد بمدرسه علمی پرداخت ، و وی ارجوزه می دارد بنام «روض الطوب المستطاب» یا «مطهرة النفوس و روض القلوب» در تصوف، و پس از مدت هفتاد و یک سال قمری عمر در سنه هزار و سیصد و ده در شهر رده و نة الاشراق در نزدیکی سبط ابی جرج وفات کرد .

﴿۵۵۴﴾ وفات شیخ حسین محفوظی و شاحی ﴿﴾

وی از نژاد مرحوم شیخ شمس الدین محفوظ بن شاح بن محمد حللی (رحمه الله) است که از علما و شمراه مائه هفتم بوده و فرزند بنام قاضی تاج الدین ابوعلی محمد داشته که وی هم از علما و مشایخ اجازه در مائه هشتم بوده ، و ما تاکنون در جائی ندیده ایم که از این دو بزرگوار نسلی باقی مانده باشد ، الا این که در کتاب «صدأ الفؤاد» تألیف شیخ محمد سماوی این شیخ حسین صاحب عنوان دافرزند شیخ علی و مریدی عالم و عابد و از نژاد محفوظ و شاحی

و وفاتش را در اینسال وقبرش را در کاظمین نوشته ، و نواده اش شیخ محمد جواد هرملی در (۱۲۸۱) بیاید .

﴿(۵۵۵)- تولد مرحوم ملا حسینقلی همدانی، قدس سره﴾

وی از اهل علم و آداب و اخلاق ، و شرح احوالش در «الذریعه ۱۱: ۳۱۱» و «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه ۶ : ۵۱۵» پاورقی شماره ۳، نوشته واز آنها با ملاحظه برخی از مواضع دیگر چنین برآید که او در کمالات اکتسابی و اخلاقی و مقامات معنوی سرآمد رجال عصر و خاتمه علماء اخلاق بوده ، و خود فرزند رمضان و نسبش بحضرت جابر انصاری صحابی (رضی الله عنه) می رسد .

و همانا در اینسال در قریه شونند بشین معجمه و واو مفتوحین، از محال همدان؛ متولد شده ، و هم در آنجا علوم مقدماتی را دریافت ، و در تهران در خدمت شیخ عبدالحسین شیخ - المراقین و دیگر از علماء درس خواند ، و برای تحصیل علوم عقلی بسبزواری رفت و سالها در خدمت مرحوم حاج ملاهادی درس خواند . و سرانجام بنجف رفت و ملازم درس شیخ انصاری گردید ، و رشته اخلاق را در نزد حاجی سید علی شوشتری دریافت ، و خود بسیر و سلوک و ریاضت و ارشاد و هدایت پرداخت ، و معاشرت و مصاحبتش در تکمیل نفوس دیگران تأثیر بسزائی داشته ، و جماعتی از علماء فیض تربیتش را غنیمتی عظیم دانسته و در تهذیب اخلاق و نفوس خود بدستورات وی رفتار می کردند ، و چندین نفر از علماء متورع از فیض صحبت و تربیت وی بکمالات عالیه و تهذیب اخلاق فایز شدند :

اول شیخ محمد بهاری که در (۱۳۲۵) بیاید .

دویم شیخ محمد حسین سفیر قمشهئی که در (۱۳۳۷) بیاید .

سیم شیخ محمد باقر نهاوندی که در «تقواء البشر: ۱۹۱» ش ۴۲۵، عنوانی دارد بمفاد اینکه وی سالها در نزد ملا حسینقلی مذکور شاگردی نموده و از اصحاب اتقیاء و رعین او بوده

وهم از اورویات نموده و میرزا علی اکبر تبریزی از او اجازه داشته ، انتهى ؛ و این میرزا علی اکبر در (۱۳۳۷) بیاید .

چهارم میرزا آقای رضوی که در (۱۳۲۸) بیاید .

پنجم سید احمد کربلائی که در (۱۳۳۲) بیاید .

و او بیرخی از این تلامیذ و مریدین نامه هائی نوشته که بغایت موجب تذکر و تذکار است ،

و جمله ئی از آن نامه هارا در موعظه و سلوک ؛ شیخ اسمعیل تبریزی مسئله گو- که در (۱۲۸۶)

بیاید - در کتاب «تذکره المتقین» جمع کرده ، و چنانکه در الذریعه ۱۱: ۳۱۱، فرموده وی

«رساله ئی در رهن، و دیگری در دخلل نماز، تألیف کرده .

و بالاخره در بیست و هشتم ماه شعبان المعظم سنه هزار و سیصد و یازده - مطابق (۰۰۰)

حوت ماه برجی - در کربلا وفات کرده ، و در ایوان حجره چهارم طرف چپ آن که از در

زینبیه بصرن حسینی در آید دفن شد . و فرزندی از او بنام شیخ علی باز مانده ، چنانکه

در «احسن الودیعه ۲: ۸۶، فرموده .

واز قراری که در «الذریعه ۳: ۱۸۰، وی را (۱) به درج زینی وصف نموده ظاهراً

شوند از دیهات در گزین همدان باشد ، و او در نجف ساکن بوده ، و بموجب (ش ۱۶۴۶

این جلد) «تقریرات دروس شیخ انصاری» را برای شاگردان خود درس می گفته .

در «فوائد الرضویه : ۱۴۸، فرموده : بسا بوده که وی در اثناء درس و مباحثه ساکت

میشده که مبادا غفلتی از حق برایش رخ دهد، انتهى .

و فهرست طوائفی که خود را از احفاد جناب جابری دانند در احوال میرزا عبدالرحیم

کلی بری در (۱۲۷۲) بیاید .

(۱) مقصود صاحب عنوان است .م .

﴿ ۵۵۶ - وفات شیخ شاه عبدالعزیز دهلوی (هندی) ﴾

دهلوی منسوب است بدہلی ، و آن شهری است در ہند کہ در (۱۲۸۶) ذکر می
از آن بیاید .

و شیخ عبدالعزیز فرزند شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم فاروقی است کہ پدرش شاه
ولی الله از علماء اہل سنت در مائہ دوازدم در ہند بودہ و کتب چندی در رد شیمہ تألیف نمودہ ،
تولدش ۴ شوال سنہ ۱۱۱۴ و فاتش سنہ ۱۱۷۶ (یا ۱۱۷۴) چنانکہ در «فہرس الفہارس
۲: ۴۳۶» نوشتہ .

و فرزندش شاه عبدالعزیز صاحب عنوان ہم از علماء اہل سنت در ہندوستان بودہ کہ در
سنہ ہزار صد و پنجاہ ونہ - مطابق سال (۱۱۲۴-۱۱۲۵) شمس - متولد شدہ ، و چندین
کتاب تألیف نمودہ :

اول کتاب «التحفة الاثنی عشریہ» (۱) در رد امامیہ ، بفارسی ، در دوازده باب بدین
تفصیل : ۱- چگونگی حدود شیمہ و فرقه های آنها ۲- مکائد آنها ۳- اسلاف ایشان
و کتابهایشان ۴- روات ایشان و اخبارشان ۵- الہیات ۶- نبوات ۷- امامت ۸- معاد و رجعت
۹- الفقہیات ۱۰- المطاعن ۱۱- الخواص ثلاثہ ، یعنی اوهام و تعصبات و ہفوات ۱۲- تولد و تبرا (۲)
و آن مشتمل بر دہ مقدمہ است .

و این کہ کتاب «التحفة» مذکور تألیف عبدالعزیز مرقوم باشد در «الذریعہ ۳: ۱۷۷» ش
۶۳۳ ، است ، لیکن در نسخہائی کہ در (۱۲۹۶) در کلکتہ چاپ شدہ آنرا نسبت بہ حافظ
غلام حلیم بن قطب الدین احمد بن ابی الفیض دهلوی دادہ ، و همانا مؤلف از

(۱) نام صحیح کتاب «تحفة اثنا عشریہ» است بدون الف و لام . م .

(۲) صواب تولی و تبری است بیاء . م .

ترس نواب نجفخان حاکم شیمه آنرا نسبت به غلام حلیم مذکور داده با اینکه وی از خود چیزی در آن نیاورده ، چه «تحفه» یا ترجمه یا مسروق از «صوابع» ملا نصرالله کابلی است ؛ چنانکه این همه را در الذریعه ۳: ۱۷۷ و ۱۹۰: ۱۰، فرموده (۱).

وچندین نفر از علمای شیمه هند و غیره ردودی بز تمام آن یا بآبی مخصوص از آن برمی یا فارسی نوشته اند بدین تفصیل :

- ۱- «احیاء السنة و امامة البدعه» در رد باب ۸ ، تألیف سید دلدارعلی .
- ۲- «الامام» در رد مبحث امامت آن ، تألیف سید محمدفرزند سید دلدارعلی مذکور .
- ۳- «برهان السعاده» در رد باب مذکور (امامت) . وچندین کتاب دیگر نیز در رد آن باب که در الذریعه ۳: ۳۰۷ و برخی از مجلدات دیگر ذکر کرده تألیف شده ، همچون: «البوارق الموبقه» تألیف سید محمد بن دلدارعلی مذکور که آن در رد «معرب تحفه» است ، و«عقبات الانوار» تألیف میرحامد حسین هندی که زیاده بردوازه جلد ضخیم از آن چاپ شده ، و«برهان الصادقین» تألیف سید ابوعلیخان بنارسی دهلوی ، و«مهجة البرهان» در مختصر آن تألیف همان مؤلف اصل .
- ۴- «حسام الاسلام و سهام الملام» تألیف سید دلدارعلی ، در نقض باب ششم در نبوت .
- ۵- «الصوارم الالهیات» هم از او در رد باب پنجم که در الهیات و توحید است .
- ۶- «رساله فی رد غیبت امام (ع)» هم از او در نقض مبحث غیبت آن .

(۱) مقصود اینست که شخصی بنام نصرالله کابلی کتابی در رد شیمه بنام «صوابع» نوشته بود و از بخت بدش نسخه اصل آن بدست صاحب ترجمه افتاد و وی آنرا با ترجمه و تفسیری بنام «تحفه اثنا عشریه» منتشر کرد و لکن از ترس نواب نجف خان امیر شیمی مذهب ؛ اسم مشهور خود و پدرش را در مقدمه «تحفه» نیاورده بلکه بصورت مذکور در متن حافظ غلام حلیم (الخ) نام خود را نوشته است . و ناگفته نماند که غلام حلیم اسم تاریخی وی میباشد که عدد آن مطابق سال تولد او است . و پیرامون این مطالب بنحو مبسوط در ضامم مجلد آخر حدیث ثقلین و سفینه کتاب «عقبات الانوار» طبع اصفهان سخن گفته ایم . ۴۰.

۷- «ذوالفقار» هم از او در رد باب ۱۲ که آن منسوب بصاحب عنوان و در واقع مسروق از «صواعق» تألیف ملا نصرالله کابلی است .

دویم از تألیفات شاه عبدالعزیز صاحب عنوان کتاب «فتح العزیز» .
سیم فتاوی مشهوره او .

او در این سال - چنانکه در رساله «احوال سید عبدالحی حسنی: ص ۵» نوشته - وفات کرده ، و هم در کتاب «فهرس الفهارس ۲: ۳۴۴» تاریخ تولد و وفات او بهمین طور که ما آوردیم نوشته ، لیکن در الذریعه ۱۰ : ۱۹۰ ، وی را وصف بقارونی نموده (۱) و تولدش را در سنه ۱۱۱۴ و وفاتش را در سنه ۱۱۷۶ نوشته ، و آن بعینه همان است که ما از «فهرس الفهارس» برای تولد و وفات پدرش نوشتیم .

و دیگر از کتبی که در رد «التحفة» صاحب عنوان نوشته شده که در الذریعه ۱۰ : ۱۹۰ ، فرموده با ملاحظه بعضی از مجلدات دیگر: «تشید المطاعن» در رد باب ۱۰ تألیف سید محمد - قلی هندی که در (۱۲۶۰) بیاید ، و «تقلیب المکائد» در رد باب دویم هم از او . و «تکسیر - الصنمین» تألیف سید ابی علی خان بنارسی مذکور در رد باب دهم ، و «الجواهر العبقریه» تألیف میر محمد عباس مفتی که در (۱۲۲۴) گذشت ، و «السیف المسلول» هم از او ، و «السیف - الناصری» تألیف سید محمد قلی هندی مذکور ، و «الصوارم الالهیات» تألیف سید دلدار علی در رد باب ۵ ، و «النزهة الاثنی عشریه (۲)» ، و «مصارع الافهام» .

(۱) قارونی غلط چاپی «الذریعه» است و صواب آن فاروقی است که وی نسب خود بفاروق یعنی عمر خطاب میرساند م .

(۲) صواب «نزهة اثناعشریه» بدون الف و لام است که نام تاریخی کتاب و بحساب جمل مطابق (۱۲۰۴) میباشد که آن سال شروع در تألیف بوده و مؤلف خود در مقدمه جلد اول (ص ۸) نیز تصریح باین مطلب نموده ، و شرح حال میرزا محمد دهلوی مؤلف نزهة در جلد سوم (ص ۱۰۵) عنوان (۴۸۷) گذشت و آنجا از اشاره باین مطلب غفلت نمودیم . و ناگفته نگذاریم که این کتاب نزهة از بهترین کتب فارسی است که درباره عقائد و آراء و تاریخ و فقه مذهب شیعه تألیف شده و ظاهراً فقط دو جلد اول و چهارم آن در هندوستان بطبع رسیده است م .

﴿۵۵۷﴾ - وفات میرزا عبدالعلی کوکب شاعر یزدی ﴿﴾

وی فرزند میرزا محسن خراسانی است که پدرش بطوری که در الذریعه ۹: ۲۵ ش ۹۱۰۰، فرموده عالمی جلیل بوده، و خان بزرگ میرزا تقی خان بن میرزا محمد باقر باقی یزدی وی را از خراسان بیزد خواست و تدریس مدرسه خان را که بنام او معروف است بدو واگذار کرده، و میرزا عبدالعلی در یزد متولد شده، و پس از آن چنانکه در «مجمع الفصحا ۲: ۴۲۶» فرموده - صدقته محلی شاه شده، آنگاه بیزد برگشته و سپس بشیر از رفت و آنجا در اینسال وفات کرد و در جلد وصفحه مذکور «الذریعه» شش نفر شاعر کوکب تخلص دیگر غیر از او آورده که با این کوکب صاحب عنوان بجمله هفت نفر بشوند، و اینک این اشعار از این کوکب صاحب عنوان از «مجمع» در اینجا نوشته میشود:

اگر چه یار بکشتن نکرد یاری ما امید ها بود از زخم های کاری ما

دل که رسوا شد و در کوی ملامت بنشست بدو عالم ندهد گوشه رسوائی را

اینکه می بینم بیالینم همانا یار نیست یا اگر یار است چشم آسمان بیدار نیست

بمن چشم عنایت دارد آن ماه اگر بر هم گذارد آسمان چشم

ای مهر تو مرهم دل خسته من وی مهر تو بر لب فرو بسته من

عفو و کرم و عطا است زبنده تو جرم و گنه و خطا است شایسته من

و اسامی شش نفر دیگر شاعر کوکب تخلص - بطوری که در جلد مذکور الذریعه ۹: ۲۴

وما بعدها» فرموده بدین نحو است: ۱- کوکب استرآبادی که وی میرزا مهدی خان منشی

نادرشاه و صاحب کتاب «دره نادری» است. ۲- کوکب باغبان باشی که وی میرزا مهدی خان

باغبان باشی شاه سلطان حسین بوده، و فرمان این منصب را برای او میرزا مهدی کوکب

اول مذکور استرآبادی که بعداً منشی نادرشاه شده نوشته. ۳- کوکب خراسانی که وی

میرزا محمد باقر خوبوشانی نزیل تهران و مصاحب حاجی محمد حسین خان قاجار بانسی مدرسه مروی تهران بوده . ۴- کوکب شیرازی که وی آقا محمد صادق بن حاجی آقاسی است و در ماه ۱۳ بوده . ۵- کوکب کاکوروی که نامش محمد یحیی بوده . ۶- کوکب مازندرانی که نامش سید احمد بارفروشی بوده و هر دو در «الذریعه» (جلد و صفحه مذکور) ذکر شده اند ، و اول را که کوکب استرآبادی بوده نیز مازندرانی وصف نموده اند .

❖ (۵۵۸) تولد سید علی هندی نجفی ❖

وی فرزند هاشم بن شجاعتملی موسوی و خود از علما و قهقار بزرگوار بوده که در این سال چنانکه در «الذریعه» ۱۱: ۳۱۱، فرموده - متولد شده، و در نزد صاحب «جواهر» درس خوانده و هم دختر آن ققیه ماهر را تزویج نموده ، و کتابی در رهن، تألیف فرموده ، و پس از مدت سی و چهار سال عمر در سنه هزار و دو بیست و هفتاد و سه وفات کرده .

❖ (۵۵۹) وفات خرم، شاعر سنه اردلانی ❖

سنه اردلان شهری است معروف در ولایت کردستان که آنرا سنندج گویند . و خرم نامش میرزا فتح الله بن میرزا عبدالله است که پدرش میرزا عبدالله وزیر سنندج و خود از شعرا و اعیان بوده و در اشعار تخلص خرم می نموده ، و در آغاز جهانگیری آقا محمد خان قاجار بدر بار آن شهر یار آمده و باندازه پایه خود منصبی جلیل یافت ، و بعد از چندی که جوان رشید ارجمند لطفعلیخان زند بر شیراز مسلط شد ؛ او بطمع مال و جاه ب لطفعلیخان پیوست و او را بحاربه آقا محمد خان ترغیب کرد ، تا در ماه شوال سنه ۱۲۰۶ اردوی آنهادر شهرک

اُبرج فارس بهم پیوستند و شبی لشکر لطفعلیخان شبیخون بر لشکر آقا محمد خان آورده و چنانکه در کتاب و آگهی‌شهان، نوشته اساس اردو را برهم زد و نزدیک بود بسراپرده برسد که این میرزا فتح‌الله خبر فرار آقا محمد خان را بدروغی بلطفعلیخان داده و گفت شما دست از جنگ بکشید که فردا همه اردو تسلیم شمايند ، لطفعلیخان دست از جنگ بازداشت و پس از طلوع سپیده دم فهمید که این سخن دروغ بوده و وی مکر کرده و بعد از آن چون فردا قضیه مکشوف شد و لطفعلیخان فرار نمود میرزا فتح‌الله گریخته و در پناه مرقد حضرت شاه چراغ (ع) ملتجی شد ، پس بحکم زندیه او را از آنجا بیرون آورده و دو دیده‌اش را بر آوردند و زبان‌ش را بریدند ، و او زیاده برسی سال پس از این واقعه زیست تا در اینسال وفات کرد ، و اینک این اُشمارا از او اینجا نوشته شد:

دوش دلکش روضه‌ئی بس با صفا دیدم بخواب

گوئی آن از روضه خلد برین يك منظر است

دلنشین قصری بهشت آئین که در بستان او

چوب عود و سنگ لعل و خاک مشگه اذ فرست

نخلزارش را که باشد رشگه فردوس برین

از زبرجد بر گه و از زرشاخ و از گوهر بر است

صد هزاران صفحه دلکش در آن بستان سرا

از در و فیروزه و یاقوت و لعل احمر است

بادل خود گفتم این یارب چه جای دلگشا است

این چه ساقی و این چه ساغر و این چه بزم دلبر است

هاتفی نساگه ز غییم این بشارت داد و گفت

شاد زی خرم که این دولت تراهم در خواست

اهل این محفل ثنا گوین آل حیدر اند

این شراب کوثر و این بزم ، بزم حیدر است

خسرو پشرب شه بطحا سپهدار عرب

آنکه خاک درگه او خسروان را افسراست

و همانا خرم تخلص چند نفر از شعراء غیر از صاحب عنوان است بدین تفصیل : اول خرم اصفهانی که نامش میرزا هاشم و در مائه سیزدهم بوده و در «مجمع الفصحا ۲: ۱۱۰» نوشته .
 دویم خرم اصفهانی لبنانی نامش عباسعلی بیگ که در (۱۳۳۱) بیاید . سیم خرم شیرازی نامش میرزا ابوالحسن صدرالشمراکه در (۱۳۲۵) بیاید . چهارم خرم شیرازی نامش میرزا محمود حمزوی که در (۱۳۰۶) بیاید . پنجم خرم شیرازی نامش نجفقلی که از یساولان حضور فتحعلیشاه بوده و هم در «مجمع ۲: ۱۱۰» نوشته . ششم خرم مازندرانی که نامش حسین و موطنش ساری و شغش عطاری بوده و هم در «مجمع ۲: ۱۱۱» نوشته . هفتم خرم مشهدی که نامش عبدالحمید و از مشهد بیزد رفته و آنجا تحصیل علوم نموده . هشتم خرم قراجه داغی که در دانشمندان آذربایجان نوشته ، و این هشت نفر با صاحب عنوان نه نفر شاعر خرم تخلص خواهند شد.

﴿(۵۶۰- تولد مرحوم سید محمد علی ۳۶ آقا مجتهد)﴾

﴿(اعلی الله مقامه)﴾

وی فرزند ارشد مرحوم آقا سید صدرالدین عاملی ۳۵ (علیه الرحمه) است که در جلد اول (ص ۷ سال ۱۱۹۳ ش ۵) گذشت ، و آنجا نوید نهادیم که شرح احوال او را در (۱۲۷۴) بیاوریم که سال وفات وی بوده ، لیکن چون پس از این در «اعیان الشیعه» بسال تولدش دست یافتیم که در این سال بوده ؛ لذا اینک احوال او را اینجا عنوان می کنیم و چنین گوئیم که مرحوم آقا مجتهد (اعلی الله مقامه) از أجله علماء عصر و قتهاء زمان خود بوده و در ادبیات و ذوق و عرفان و وجد و حال و سرودن اشعار عارفانه برربی و فارسی نظرائی اندک داشته ، و همانا در اینسال - چنانکه در «اعیان الشیعه ۴۶: ۱۰۲» فرموده- با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر در اصفهان از بطن مخدره جان جان خواتون دختر مرحوم شیخ جعفر نجفی

متولد شده ، و پس از گذراندن مراتب کودکی بتحصيل علم فقه و اصول مشغول شده تا در اندك مدتی بدرجۀ اجتهاد فاضل گردید ، و در دوازده سالگی - چنانکه در الذریعه ۴: ۱۴۱ ، فرموده کتاب «البلاغ المبین» را تألیف کرده و چون آن بنظر مرحوم سید حجة الاسلام حاج سید محمد باقر رسید شهادت باجتهاد اوداد و دختر خود را بوی تزویج نمود ، انتهى .
و از آن روز باز وی بکلمۀ آقا مجتهد معروف و ملقب گردید . و او تألیفاتی نظماً و شراً دارد :

اول کتاب «احیاء التقوی» در شرح کتاب «الدروس الشرعیه» در فقه امامیه تألیف مرحوم شهید اول (اعلی الله مقامه) که تمام نشده . دویم «ارجوزه دروقف» که در الذریعه ۱: ۵۰۵ ذکر شده . سیم کتاب «البلاغ المبین» در احکام صبیان و مجانین که ذکر شد . چهارم «دیوان شعر فارسی» که در آن تخلص عارف نموده . و قریب سی نفر از کسانی که شعر می گفته اند تخلص عارف داشته اند . پنجم کتاب «العلامم» در شرح کتاب المراسم یعنی کتاب «المراسم الملویة و الاحکام النبویة» تألیف سلار بن عبدالعزیز دیلمی در فقه که تمام نشده . ششم کتاب «فرائد الفوائد» در اصول فقه . هفتم «منظومه فی الفیه» در نحو که تمام نشده . هشتم کتاب «نفاث الفرائد» در مختصر فرائد مرقوم خودش .

و او بامدت عمر کم تدریس هم می نموده ، و چندین نفر از اعلام از مجلس درس او بر خاسته اند ، و اینک این بیت از او بنقل از ملاحظات «تذکرة القبور : ۷۹» اینجا نوشته میشود :

دازی که نه گفتند و نیش نام نهادند نی دم زد از آن راز و نیش نام نهادند!

و نیز آقای مجد العلماء (۱۳۲۶) این اشعار را از او نقل می کرد :

محتسب مستان ز مستان جام می تازه مستان از زمستان رسته اند

شیخ را از پارسائی چاره نیست چون در میخانه بر وی بسته اند

باستشارة مستان گسسته ام تسبیح کجا است خوشۀ تاکی که استخاره کنم!

و بالاخره مرحوم آقا مجتهد در شب پنج شنبه هیجدهم ماه ذی الحجة الحرام (عید غدیر)

سنه هزار و دو بیست و هفتاد و چهار ... مطابق (...). اسد ماه برجی - در اصفهان مسموماً

وفات کرده و نمش اورا حمل بنجف نموده و در پهلوی پدرش دفن کردند ، چنانکه در شهداء الفضیلة: ۳۲۰ ، فرموده اگر چه آنجا سال وفات را ۱۲۴۷ نوشته لیکن آن اشتباهی است که از جا بجاشدن رقمین آحاد و عشرات بهم رسیده ، و بطلان آن بدیهی ، و وفات وی در اینسال نص مواضع عدیده «الذریعه» است .

و او زوجات متعدده داشته ، و از زینب بیگم دختر سید دو پسر و دو دختر بهم رسانیده که یکی از دختران فاطمه جان بیگم ۳۷ زوجه شیخ حسین طریحی است که در (۱۳۲۱) بیاید . و او زنی محترم و ممتاز بوده و پس از وفات در اصفهان در مقبره حاجی کر باسی نزد شوهرش دفن شده و دو نفر پسرش سید شریف بهاء الدین ۳۷ و حاجی سید محمد جواد ۳۷ می باشند که هر دو عالم و فاضل بوده اند .

و حاجی سید محمد جواد در سنه ۱۲۹۹ با مرحوم آقا نجفی بمکه رفت و چند سال در نجف درس خواند ، و با تحصیل علوم شرعیه مشرب عرفان هم داشت و پس از آمدن باصفهان همواره در مدرسه ملا عبدالله امامت جماعت می نمود ، و در سنه ۱۳۴۷ در حدود هشتاد سالگی وفات کرد و در تخت پولاد در تکیه شیخ محمد تقی دفن شد (۱) .

و پس از او فرزند ارشدش سید صدرالدین ۳۸ (که چندی در نجف تحصیل کرده و اسم و عنوانی بهم رسانیده) با امامت آن محل بجای پدر منصوب شد ، و در سنه ۱۳۶۰ وفات کرد ، و در نزد والدین خود دفن شد .

و اینک فرزند دیگرش سید ابوالقاسم ۳۸ (یعنی برادر سید صدرالدین) بجای او امامت می نماید .

و دختر دیگر صاحب عنوان : زوجه خواهرزاده اش مرحوم حاجی شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی (اعلی الله مقامه) می باشد که در (۱۲۶۶) بیاید .

(۱) يك مجموعه نفیس از رسائل مرحوم آخوند ملا اسمعیل خاجوثی ، بخط این سید محمد جواد که در سال ۱۳۰۶ استنساخ نموده در کتابخانه سید محمد علی روضاتی در اصفهان موجود است . م .

❦ (۵۶۱) - تولد شیخ موسی احسانی بحرینی ❦

وی فرزند شیخ حسن بن شیخ احمد محسنی غریفی است. شیخ احمد محسنی در (۱۲۴۷) بیاید. فرزندش شیخ حسن هم از علما و معاصر هم نام خود صاحب «جواهر» بوده. فرزندش شیخ موسی صاحب عنوان از علماء زمان و ادبای اوان خود بوده و شعر هم می‌گفته، و شرح احوالش در الذریعه ۹: ۱۱۲۰ ش ۷۲۳۰، نوشته و از آن بایرخی از مواضع دیگر چنین برآید که: وی در این سال متولد شده و چندین سال در خدمت شیخ صاحب «جواهر» و شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی درس خوانده و بعد از آن بفلاحیه رفت، و او ارجوزه‌ئی در منطق دارد بنام «الباکوره» و همچنین تصانیف دیگری. و در پنج شنبه سیم ماه محرم الحرام سنه هزار و دو بیست و هشتاد و نه - مطابق (...). حوت ماه برجی - وفات کرده. و نواده اش شیخ محمد علی مختصری از احوال این جد خود را در پشت «الباکوره» نوشته.

❦ (۵۶۲) - تولد علی پاشا مبارک مصری ❦

وی از معارف علما و رجال مشهور اهل سنت و جماعت در ماه ۱۳ هجرت بوده، و شرح احوالش در چند کتاب نوشته شده، از آن جمله کتاب «الاعلام ۵: ۱۳۸»، و «زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث: ۱۸۴»، که در آنها شرحی درباره او نوشته‌اند بخلاصه اینکه او در این سال در بر فال جدید (که لفظش بر وزن گرفتار، و قریه کوچکی از توابع مصر، مانند سایر دهات رعایانشین می باشد) متولد شده. و پس از تحصیل علوم و معارف؛ مرجع امور مردمان آنجا گردید و اصلاحاتی در امور تعلیمی آن مملکت بعمل آورد، و کتب چندی تألیف کرد: اول «ترجمه خلاصه تاریخ عرب»، تألیف سیدیو که در (ج ۳ سال ۱۲۲۱ ص ۷۳۲) گذشت. دوم کتاب «الخطط التوفیقیه»، در احوال مملکت مصر و توابع و رجال آنها. و پس از مدت هفتاد و دو سال عمر در سنه هزار سیصد و یازده وفات کرد.

سنه ۱۲۴۰ قمری مطابق سنه ۱۲۰۳ شمسی
 غره محرم الحرام (...سنبله ماه برجی)

❦ (۵۶۳) - وفات سید عبدالله غلامعلی قادری دهلوی ❦

سید عبدالله از سلسله صوفیه قادریه پیروان شیخ عبدالقادر گیلانی است که در بیست و دویم ماه صفر المظفر این سال - مطابق (...میزان ماه برجی) - وفات کرده.

❦ (۵۶۴) - وفات حاج محمد حسن قزوینی شیرازی ❦

وی فرزند حاج محمد معصوم شیرازی است که در (۱۲۶۴) بیاید و خود از علماء اعلام و فقهاء عظام و واعظی شیرین سخن و بلند مقام بوده ، و شرح احوالش بطور اختصار در دروهمات الجنات : ۱۸۱ ، و فارسنامه ناصری ، گفتار ۲ : ۱۲۳ ، و از همه بهتر «طرائق الحقائق ۳ : ۵۵۳» که جامع همه و معنی از باقی دیگر می باشد ؛ بنظر رسیده و از آنها همه با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین بر آید که :

وی اصلاً از قزوین بوده و با سرمایه هنگفت بتجارت میپرداخته و برای تحصیل علوم از آنجا بمتبات عالیات هجرت فرموده و در کربلائی معلی سکونت نموده ، و در نزد آقا محمد - باقر بهبانی درس خوانده ، و از سید بحر العلوم اجازه یافته ، و چون فتنه و هابیه در آن زمین مقدس رودادوی ببصره آمده و برای اینکه رشته تجارتش بتخلیج فارس منتهی می شده بشیراز

آمد و آنجا سکونت نمود و بساط تدریس گسترده ، و در مسجد نو بامامت جماعت پرداخت ، و در منبر بمواعظ جلیله و نصایح وافیه ارباب فضل و بزرگان را متذکر می فرمود ، و بعد از فراغت از مجلس درس بقطع مشاجرات وطنی مرافعات می پرداخت ، و با اینحال بساط تجارتش در اطراف مبسوط و در هر محلی و کیلی تعیین نموده ، و کتابهای چندی هم تألیف کرده :

اول کتاب «تنقیح المقاصد الاصولیه» در شرح «ملخص الفوائد الحایریه» که هم تألیف خود

اوست و اینک بیاید ، انجام تألیف آن روز آدینه ۱۷ ج ۸ سنه ۱۲۱۶ .

دویم کتاب «ریاض الشهاده و کنوز السعاده» چنانکه در الذریعه است و هم در «روضات» بهمین نام است ، لیکن در «فارسانمه» ، «ریاض الشهدا» دارد و آن اشتباه است ، و این کتاب در مقتل است مشتمل بر سی مجلس در سه جلد : جلد اول در احوال حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و امام حسن (علیهم السلام) در چهار مجلس ، جلد دویم در احوال حضرت سید الشهدا (علیه السلام) هیجده مجلس . جلد سویم در احوال باقی ائمه (علیهم السلام) هشت مجلس . انجام تألیف آن پنج شنبه ۱۲ شعبان سنه ۱۲۲۷ در شیراز . و در «روضات» فرماید تمام سی مجلس در دو جلد است : جلد اول چهار مجلس در احوال چهار نفر اول از آل عبا جلد دویم در باقی مجالس و احوال حضرت سید الشهدا و اولاد ائمه امناء وی ؛ در غایت تنقیح و تدقیق . و از این کتاب چنین بر آید که وی علاوه بر باقی فضائل و کمالات ؛ شاعری ماهر و ادیبی باهر بوده و تقریراتی خوش و لطائف دلکش داشته . و خود آنرا مختصر کرده بنام «نور العیون» انتهى . و اینجا «نور العیون» نیز اشتباه و «نور العین» درست است و اینک بیاید .

سیم کتاب «کشف الغطاء» از وجوه مراسم اهدا ، در اخلاق نظیر «جامع السعادات» نراقی که بعد از دیدن آن این را تألیف کرده ، چنانکه در الذریعه ۱۸ : ۴۵۵ ، فرموده و آنجا نوشته که ملاحظه سینقلی همدانی بسی این کتاب را پسندیده و تمجید از آن مؤلفش نموده ، انتهى . چهارم کتاب «ملخص الفوائد الحایریه» در تلخیص کتاب «الفوائد الحایریه» آقا محمد باقر بهبهانی انجام تألیف آن چاشت ۲ شنبه ۲۴ ج ۱ سنه ۱۲۰۲ و گفتیم که خود شرحی بر آن دارد بنام «تنقیح المقاصد الاصولیه» . در الذریعه ۴ : ۳۶۵ ، فرماید : وی نخست «فوائد» بهبهانی را در هشتاد فائده مختصر نموده در سال ۱۲۰۲ ، و سپس در سال ۱۲۱۲ آنرا شرح کرده ، انتهى .

وما که تاریخ تألیف شرح را ۱۲۱۶ نوشتیم نقل از طرائق، می باشد که ظاهراً درست تر می نماید. و در «فارسنامه» کشف النظار مذکور در اصول نوشته و ظاهراً نقل از «روضات» کرده که آنجا فرماید گویا آن در اصول باشد، و در (ج ۱۶ ص ۳۴) فرماید آنرا «الغرة الغراء» نیز گفته اند، انتهى. وما که آنرا در اخلاق نوشتیم نقل از «طرائق» و «الذریعه» است، و چندین کتاب دیگر نیز بدین نام در «الذریعه ج ۱۸» ذکر شده.

پنجم کتاب «مصایح الهدایه» در شرح کتاب «بداية الهدایه» در واجبات و محرمات منصوصه تألیف شیخ حر عاملی، انجام تألیف کتاب طهارت آن ذی القعدة سنه ۱۲۳۰.

ششم کتاب «نور العین» در مختصر ریاض الشهادة، مذکور چنانکه در «الذریعه» است، و در «روضات» و «فارسنامه» - که ظاهراً نقل از آن است - «نور العیون» نوشته اند.

و چندین نفر در نزد وی درس خوانده اند که در مواضع متفرقه «فارسنامه» و «طرائق» ذکر شده اند: اول فرزندش حاجی محمد حسین. دویم حاجی علی اکبر نواب بسمل که در (۱۲۶۳) بیاید. سیم آقا لطفعلی فکار شیرازی.

و آن جناب در ماه جمادی الاولی اینسال - مطابق جدی ماه برجی - در شیراز وفات کرد و جنازه اش را حمل بمتبات نموده و در کربلا در رواق پایین پای شهدا نزدیک استادش آقا محمد باقر بهبهانی دفن کردند.

و سه پسر و هفت دختر از زوجات عدیده از وی بازماند، و از پسران: اول حاج محمد معصوم در (۱۲۶۴) بیاید، دویم حاج محمد حسین حسینی که در (۱۲۴۹) بیاید و مادر آنها دختر حاجی زین العابدین عم حاج محمد حسن بوده. سیم حاج آقا محمد منورعلی شاه که در (۱۲۲۴) گذشت از مادری دیگر که زنی یزدی و سه نفر دختران هم از او بوده اند که یکی از آنها زوجه شاگردش آقا لطفعلی فکار شیرازی مذکور بوده، و چهار نفر دیگر دختران از زنهای متفرقه بوده اند.

در «رساله» می که مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسومی قبل از تألیف «روضات» در احوال آباء و اجداد خود تألیف نموده (و پس از تألیف روضات چون محتویاتش در روضات

آمده صرف نظر از شهرت آن شده و نسخه خطیش نزد آقای میرزا احمد (۱۳۴۷) نواده او موجود است؛ از جمله شاگردان صاحب عنوان: جد خود آقا سید جمفر ثانی خوانساری را (که در همین سال بیاید) نوشته، و بعضی از کسانی یا بعضی از مطالبی را که در این رساله نوشته در روضات، نیاورده، شاید برای این بوده که آنها را منافی با موضوع روضات و شأن آنرا بالاتر از آوردن آنها در آن می دانسته.

❦ (۵۶۵) - تولد سید اعجاز حسین هندی گنتوری ❦

وی فرزند مرحوم سید محمد قلی لکهنوی است که در (۱۲۶۰) بیاید، و خود (که در «المآثر: ۱۵۴»، اورا غازی حسین نوشته) از آجله علمای شیعه در قطر هندیه بوده، و این مذهب را در آن سرزمین از وی پدر و برادرانش ترویجی تمام بهم رسیده، و همانا او در بیست و یکم ماه رجب الفرد اینسال چنانکه در «الذریعه ۱۸: ۲۷» فرموده - «طابق (۰۰)» خوت ماه برجی - در هنیر تتهه متولد شده، و در جلد هفدهم (س ۲۱۰) در ۱۷ رجب نوشته. و بهر حال وی - چنانکه در «مؤلفین کتب چاپی ۱: ۶۳۱» فرموده -- نزد پدر خود درس خوانده، و کتب زیادی گرد آورده، و سفری با برادر خود میرحامد حسین بعتبات آمده، و کتب چندی تألیف کرده:

اول کتاب «استقصاء الافحام واستیفاء الانتقام» درده جلد در کتاب «مثنوی الکلام» که از کتب عامه است، چنانکه در (جزء ۱۲ جلد ۱۳) و (جزء ۱۳ جلد ۱۴) «داعیان الشیعه» نوشته، و در «احسن الودیعه» و «الذریعه» آنرا تألیف برادرش میرحامد حسین نوشته اند (۱).

دویم در رساله فی در ترجمه میرزا محمد کامل کشمیری، که در (۱۲۳۵) گذشت، که

(۱) ظاهراً در «داعیان الشیعه» اشتباه شده است، چون دو مجلد از این کتاب که در هندوستان بطبع رسیده و الان حاضر و در نظر است بنام مرحوم میرحامد حسین میباشد. م.

دره الذریبه ۴: ۱۵۹، نوشته .

سیم کتاب «شذور العقیان» در تراجم اعیان در چند جلد .

چهارم کتاب «القول السدید» .

پنجم کتاب «کشف الحجب والاسرار عن احوال الکتب والاسفار» در اسماء کتب شیعه امامیه که

اندکی از آنها را بترتیب حروف ذکر کرده .

ششم کتاب «مفاتیح المطالب» در خلافت علی بن ابی طالب (صلوات الله وسلامه علیه) .

هفتم «مناظره» اش با مولوی محمد جان لاهوری . نوشته اند که وی جز بر کاغذی که از

دست شیعیان هند و کشمیر درآمده باشد چیزی نمی نوشته .

وبالاخره پس از مدت چهل و شش سال و دو ماه قمری و بیست و شش روز عمر، در پنج شنبه

هفدهم ماه شوال المکرم سنه هزار و دو و بیست و هشتاد و شش - مطابق (...) دلوماه برجی - در

هند وفات کرده .

سنه ۱۲۰۴ شمسی

مطابق اول حمل ماه برجی

دوشنبه فرۀ شعبان المعظم

﴿(۵۶۶- وفات آقا سید جعفر ثانی ۳۱ خوانساری ، ره)﴾

وی مرحوم آقا سید زین الدین ابوالقاسم ۳۱ فرزند مرحوم آقا سید حسین ۳۰

خوانساری است که در سال ۱۲۱۰ (عنوان ۱۵۳) گذشت ، و خود از علما و فقهاء عصر خود در

خوانسار بوده و مردم آن شهر و حوالی و نواحی عقیده تمامی در زهد و تقوی و استجابت دعای وی داشته، و همواره در شهادت و گرفتاریها بواسطه اهداء نذورات احترام موفور او بمقاصد خود نائل میشده اند .

شرح احوالش را نواده اش مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در رساله، می که در احوال آباء و اجداد خود تألیف کرده (درس ۱۴) و همچنین در «روضات الجنات: ۱۲۷»، در ترجمه خودش نوشته، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین بر آید که وی در بامداد روز سه شنبه یازدهم ماه صفر المظفر سنه هزار و صد و شصت و سه - مطابق (جدی - دلو) ماه برجی سال ۱۱۲۸ شمسی - در خوانسار متولد شده، و هم آنجا نزد پدر بزرگوار خود و عمو - زاده پدرش (۱) سید حسن - که در جلد دوم (سال ۱۲۱۲ عنوان ۱۵۳) گذشت - درس خوانده، آنگاه باصفهان آمد و مدتی آنجا در خدمت آقا میرزا ابوالقاسم مدرس و سایر علماء اصفهان تحصیل کرده، و از بعضی اجازت روایت بهم رسانید، و چنان که گفتیم میل بقدرت و تقوی نموده، بمفاد «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله» امور معاش عیال و اولاد را خود بجای آورد و اتماع غیر را در آن مکروه می داشت، و از امامت و ریاست و حضور در محافل مآتم و سرور و افتاء و قضاء و تألیف برکنار شده و فقط رسائلی در بعضی از مسائل منفرقه که یکی از آنها مسئله «حرمت حریر محض بر زنان در حال نماز و احرام» است و تعلیقاتی بر بسیاری از کتب فقه و حدیث، نوشته، و اینک اسماء کسانی که استاد درس یا شیخ روایت او بوده اند بترتیب تاریخ وفات آنها نوشته میشود :

- اول پدرش مرحوم آقا سید حسین (اعلی الله مقامه) .
 - دویم مرحوم آقا میرزا ابوالقاسم مدرس که در جلد اول (ص ۱۲۹) گذشت .
 - سیم مرحوم سید بحر العلوم (قدس سره) .
 - چهارم مرحوم میرزا محمد مهدی شهرستانی (علیه الرحمه) .
 - پنجم مرحوم میرزا محمد مهدی شهید که در (۱۲۱۸) گذشت .
 - ششم مرحوم آقا سید علی کربلایی (نور الله مضجعه) .
 - هفتم مرحوم حاج محمد حسن قزوینی شیرازی که در همین سال گذشت .
- (۱) در این مطلب اشتباهی رخ داده که در جای دیگر یاد آور می شویم م.۰

هشتم مرحوم میرزا یوسف تبریزی که در (۱۲۴۲) بیاید ، و ذکری از پدرش (چنانکه در صدر عنوان نوشتیم) در سال (۱۲۱۰ عنوان ۱۵۳) گذشت و سید بحر العلوم در (۱۲۱۲) ش (۱۷۵) شهرستانی در (۱۲۱۶) ش (۲۴۱) گذشتند و آقا سید علی در (۱۲۳۱) ش (۴۲۳) گذشت. وی از پدرش در خوانسار و از بحر العلوم در اصفهان (در وقتی که آنجناب برای سفر مشهد باصفهان آمده) و از چند نفر دیگر در سفر خود باصفهان یا عتبات روایت نموده .

روایت می کند از او فرزندش مرحوم حاج میرزا زین العابدین که اینک ذکر میشود، چنانکه در مستدرک ۳: ۴۰۲، فرموده . و هم این فرزند بزرگوار - چنانکه در رساله مرقومه (ص ۶) فرموده - در نزد این پدر نامدار درس خوانده .

و بالاخره، پس از مدت هفتاد و هفت سال و هفت ماه قمری و شش روز عمر، در عصر روز پنجشنبه هفدهم ماه رمضان المبارک اینسال - مطابق اواسط ثور ماه برجی - در خوانسار وفات کرد ، و ما دو فرزند از او در این کتاب می آوریم : یکی مرحوم حاج میرزا زین العابدین مرقوم ۳۲ در سال (۱۲۷۵) . و دیگری مرحوم سید حسین ۳۲ که فرزند اوست مرحوم سید محمد ۳۳ و فرزند اوست سید اسدالله ۳۴ ، و فرزند اوست سید اجل اعظم جناب آقا سید محمد تقی ۳۵ خوانساری از اجله علماء عصر حاضر در قم که در (۱۳۰۵) بیاید .

﴿۵۶۷﴾ وفات ابراهیم خان ظهیر الدوله قاجار ﴿﴾

وی فرزند مهدی قلی خان بن محمد حسنخان قاجار قوآنلو است .

محمد حسنخان در مقدمه کتاب ، فصل اول (ص ۱۵) گذشت .

فرزندش مهدیقلیخان در سنه ۱۱۷۲ متولد شده و پس از ۲۶ سال عمر در سنه ۱۱۹۸

وفات کرده .

فرزندش ابراهیم خان صاحب عنوان از امرا و اعیان قاجاریه بوده و شعر هم می گفته

وتخلص طغرل می نموده و لقب ظهیر الدوله داشته ، و مادر او آسیه خانم دختر محمد خان قاجار قوآنلوات که پس از وفات مهدیقلیخان برادر زاده اش فتحعلیشاه او را تزویج نموده و محمد قلی میرزای ملک آرا از اومتولد شده ، چنانکه در جلد اول (سال ۱۲۰۳ عنوان ۸۰) گذشت .

پس ابراهیم خان صاحب عنوان پسر عم فتحعلیشاه وهم ناپسری او بوده ، وهم دختر وی همایون سلطان مشهور بخانم خانمان و ملقبه بنواب متعالیه را که از مادر حسینعلی میرزا فرمانفرما بوده بزوجیت داشته ، و او از آغاز سلطنت فتحعلیشاه چندی بحکومت خراسان منصوب و سپس حاکم کرمان و بلوچستان گردیده و تا آخر عمر بدان برقرار بوده و امر معیشت خود را از تجارت و عوائد املاک شخصی خویش اداره می نموده و از مال دیوان دیناری صرف نمیکرد ، و اخلاصی تمام بحضرت سیدالشهدا (علیه السلام) داشت ، و در ایام عاشورا روضه خوانی و اطعام و زیارت عاشورا از او ترک نمیشد ، و خود در مجلس روضه با پای برهنه خدمت می کرد ، و در قراءت قرآن مواظبتی تمام داشت ، و همواره بصحبت علما مایل و از میان آنهمه اخلاصی خاص بمرحوم شیخ احمد احسائی داشت ، و در بلده یزد خدمت او شرفیاب شده بود .

و بالاخره در اینسال در تهران وفات کرد ، چنانکه در ده منظم ناصری ۳ : ۳۱، نوشته ، و در ده الذریمه ۹ : ۶۴۹ ش ۴۵۹۵ ، وفاتش را در سنه ۱۱۹۳ در استرآباد نوشته ، اما ۱۱۹۳ علی التحقیق اشتباه است ؛ زیرا که تولد پسرش حاج محمد کریم خان که الان بیاید در ۱۲۲۵ بوده ، اما وفات در استرآباد ممکن است که آن درست بوده باشد و در تهران اشتباه .

و بهر حال ، وی فرزندانانی داشته ، و یکی از فرزنداناش از همایون سلطان عباسقلیخان بوده که پس از پدر بحکومت کرمان برقرار شد ، و دیگر حاج محمد کریم خان که در (۱۲۲۵) گذشت ، و چند تن غیر از آنها .

❦ (۵۶۸) - وفات حاجی میرزا داود ۳۳ مشهدی ، ره ❦

وی فرزند مرحوم میرزا محمد مهدی شهید است که در سال (۱۲۱۸ ص ۱۵) گذشت،
 و خود از علما و بزرگان مشهد بوده که در سنه هزار و صد و نود - مطابق (۱۱۵۴-۱۱۵۵) شمسی -
 متولد شده ، و در نزد پدر بزرگوار درس خوانده ، و شمر هم می گفته و تخلص بینوایمی نموده
 و این دو بیت را در مجمع الفصحا ۲ : ۸۲ ، از او آورده :

ای کاش که از خاک دمیدن نگذارند آن گل که برد بادش و چیدن نگذارند

چشم بیمار تو شد باعث بیماری دل باز دارم من از آن چشم پرستاری دل
 و او پس از مدت پنجاه سال عمر ، در این سال وفات کرده .

❦ (۵۶۹) - وفات شیخ محمد ظوی بهری نجفی ❦

وی فرزند شیخ یونس بن حاجی راضی بن شویمی حمیدی ربیعی ، و خود از علما و فضلا
 بوده و کتابی بنام «میزان العقول» تألیف کرده که در آن شطری از فتن فرقه شهرت و ذکرت
 را در نجف تذکره فرموده ، چنان که در کتاب « ماضی النجف و حاضرها » تألیف شیخ جمفر
 محبوبه نوشته .

﴿۵۷۰﴾ وفات حاج محمد خان، عارف جیحون آبادی ﴿﴾

جیحون آباد از بلوکات همدان ، و حاج محمد خان فرزند حاج عبدالله خان است که در (۱۲۳۸) در احوال مجذوب ملیشاه گذشت ، و خود از امراء و اهل علم و عرفان بود . و در سالهائی در تصوف، نوشته که تألیف آن در سنه ۱۲۳۸ بوده ، و در این سال وفات نموده .

﴿۵۷۱﴾ وفات حاجی میرزا محمد باقر ۴۸ ملاباشی شیرازی ﴿﴾

وی فرزند مرحوم میرزا سید محمد ۴۷ حکیم باشی ابن میرزا محمد حسین ۴۶ بن میرزا محمد علی ۴۵ بن میرزا محمد رضا ۴۴ حکیم باشی بن حکیم احمد ۴۳ بن حکیم سلمان ۴۲ بن میرزا ابوالفتح ۴۱ بن میرزا اسحق ۴۰ بن میرزا محمد امین ۳۹ بن میرزا محمد صادق ۳۸ بن میرزا مهدی ۳۷ بن میرزا سید محمد ۳۶ بن میرزا عبدالله ۳۵ بن میرزا ابراهیم ۳۴ بن میرزا مرتضی ۳۳ بن میرزا حسین ۳۲ بن میرزا محمد جعفر ۳۱ بن میرزا محمد کاظم ۳۰ بن میرزا محمد طاهر ۲۹ بن میرزا محمد صالح ۲۸ بن شیخ ابراهیم ۲۷ بن شیخ صفی - الدین ابوالفتح اسحق ۲۶ بن شیخ امین الدین جبرئیل ۲۵ بن شیخ قطب الدین ۲۴ ابو - باقی بن صلاح الدین رشید ۲۳ بن محمد الحافظ ۲۲ بن عوض ۲۱ بن فیروز شاه زین کلاه ۲۰ بن محمد ۱۹ بن شرفشاه ۱۸ بن محمد ۱۷ بن حسن ۱۶ بن سید محمد ۱۵ بن ابراهیم ۱۴ بن جعفر ۱۳ بن محمد ۱۲ بن اسمعیل ۱۱ بن محمد ۱۰ بن احمد ۹ بن ابومحمد قاسم الاعرابی ۸ بن ابوالقاسم شاه حمزه ۷ بن الامام موسی الکاظم (علیه السلام) است .
حضرت امام موسی الکاظم (علیه السلام) در فصل پنجم مقدمه گذشت .
و فرزندش حضرت شاه حمزه ۷ که در «عمدة الطالب» او را کوفی نوشته از امامزاده های

معروف است و قبروی را در مواضع عدیده نوشته اند ، و أشهر این که در قصبه طیبه و زاویه مقدسه حضرت شاه عبدالعظیم (علیه التحية والتسليم) در حرم معروف دفن است .

فرزندش قاسم ۸ که او را قاسم الاعرابی می گویند مادرش ام ولد و خود صاحب اعقاب و بقیه است ، و فرزندان داشته : یکی محمد ۹ که در بعضی جاها او را مانند پدر و صف به الاعرابی نموده اند و در (۱۲۶۰) بیاید . و دیگری احمد ۹ که در عمود این نسب است .

سلسله نژاد شیخ صفی الدین ۲۶ تا حضرت کاظم (ع) بطوری که اینجا نوشته شد در کتاب «سلسله النسب» تألیف شیخ حسین پیرزاده زاهدی نوشته ، و آنجا در احوال بعضی از این بزرگان شروعی دارد بخلاصه این که :

فیروز شاه ۲۰ حاکم اردبیل بوده و در چراگاه رنگین کنار بیشه گیلان وفات نموده .

فرزندش عوض ۲۱ در قریه اسفرنجان اردبیل وفات کرده .

فرزندش محمد الحافظ ۲۲ مردی زاهد و باورج بوده .

فرزندش صلاح الدین ۲۳ مردی زراعت پیشه و ساکن قریه گلخواران بوده .

فرزندش قطب الدین ابوباقی ۲۴ و فرزند او جبرئیل ۲۵ هر دو مردانی متورع و متقی

و متشرع بوده اند ، و جبرئیل در حدود سال (۶۵۶) وفات کرده ، انتهى .

و مرحوم شیخ صفی الدین ۲۶ از معاریف عرفا و صوفیه و سرسلسله فرقه صفویه از سلاسل

چهارده گانه مروقیه است ، و بترکی و فارسی شعر هم می گفته ، تولدش بنص «سلسله النسب» :

۱۶، سنه ۶۵۰ ، وفاتش بامداد ۱۲ محرم سنه ۷۳۵ (۱) ، قبرش در حظیره (۲) مقدسه

اردبیل معروف و زیارتگاه و بر آن گنبد و بارگاهی است ، و او بنص «سلسله النسب» پنج نفر

پسر داشته بدین اسامی :

۱- شیخ صدر الدین موسی ۲۷ جد سلاطین صفویه که در (۱۲۵۶) بیاید .

(۱) در «سلسله النسب صفویه» ۳۶، گوید: «و بعد از آنکه از سفر بهجت اثر بیت الله الحرام

معاودت نمودند مدت دوازده روز صاحب فراش شده ، وقت ظهر بتاریخ روز دوشنبه دوازدهم

شهر محرم الحرام سنه هفتصد و سی و پنج بجوار رحمت حق پیوست . م .

(۲) حظیره : مقبره ،

۲- محیی‌الدین ۲۷ که در سنه ۷۲۴ در حیات پدر بزرگوار وفات کرده .

۳- ابوسعید ۲۷ ، و مادر این هرسه بی‌بی فاطمه دختر شیخ زاهد گیلانی (مرشد شیخ صفی) بوده که در (۱۲۲۲) ذکری از او گذشت .

۴- علاء‌الدین ۲۷ .

۵- شرف‌الدین ۲۷ . و مادر این دو: دختر آخی سلیمان گلخوارانی بوده ، و این سه نفر اخیر هم بعد از پدر وفات کرده و از ایشان اولاد نمانده ، انتهى مختصراً .

درد و تاریخ جهان آرا : ۲۶۰، دو نفر پس‌دیگر از شیخ صفی بنام خواجه غیاث‌الدین و خواجه فخر‌الدین که هر دو در شیراز بوده‌اند نیز نوشته ، لیکن در این سخن «سلسله‌النسب» اشکالی نیست یعنی نسل شیخ صفی ۲۶ فقط از شیخ صدرالدین موسی‌مانده و او هم جد سلاطین صفویه است و فرزندی ابراهیم نام نداشته ، لیکن در رساله «نسب نامه سادات حکیم‌سلمانی» ها، تألیف حاجی میرزا سید رضی نایب‌الوزاره که در (۱۲۳۰) گذشت ؛ نسب حکیم سلمان مذکور در این سلسله را بطوری که نوشته شد بشیخ ابراهیم بن شیخ صفی‌الدین میرساند و مطالبی در اطراف آن نقل می‌کند که از چندین جهت غریب و مخالف سایر تواریخ است ، و ما چون تاکنون در هیچ جا سلسله نسب حکیم سلمان را ندیده‌ایم ناچار بطوری که آنجا نوشته بود اینجا آورده و شیخ ابراهیم را فرزند شیخ صفی ۲۶ نوشته و شماره ۲۷ نهادیم .

بلی، در حاشیهٔ مخه خطی از کتاب «مجدی» که در ۱۱۰۶ نوشته شده و نویسنده آن حاشیه نام خود را ننوشته بود بنظر رسید که این خانواده از اولاد برادر شیخ صفی هستند ولی نام وی را ننوشته بود ؛ در حالی که در «سلسله‌النسب» برادران شیخ صفی را که اولاد شیخ جبرئیل باشند پنج نفر بنام : ۱- محمد ۲- صلاح‌الدین رشید ۳- اسمعیل ۴- یعقوب ۵- فخر‌الدین یوسف نوشته و فرماید که از هیچ‌یک اولاد نمانده ، و سید احمد کسروی تبریزی - که در (۱۳۰۸) بیاید - در کتاب «تاریخ پانصد ساله خوزستان» در این موضوع ها کلماتی نوشته ، و بعد از آن هم کتابی دارد بنام «شیخ صفی و تبارش» که چاپ شده .

و بهر حال، حکیم سلمان ۴۲ که سرسلسله این سادات باشد از معاریف اطباء دربار شاه عباس بزرگ و ساکن اصفهان بوده ، و در «فارسنامه» گفتار ۲: ۱۱۴، فرماید : این خانواده

اصلاً از جهرم فارس بوده و در دولت صفویه باصفهان رفته و طبیب سلطان زمان خود شده‌اند.
 و میرزا سید محمد ۴۷ حکیم باشی از رجال بزرگ در شیراز بوده که از اصفهان بامر کریم
 خان بدانجا مهاجرت نموده، و هم آنجا در سنه ۱۲۱۵ وفات نموده.

فرزندش حاجی میرزا محمد باقر ۴۸ صاحب عنوان - چنانکه در «فارسانه ناصری»
 گفتار دوم: ۱۱۳ در اعیان محله میدان شاه، فرموده - از عمل طبابت که شغل آباء و اجدادی
 او بوده دست کشیده، و در خدمت چندین نفر از حکما و فضلا استفاده نموده تا خود مجموعه
 فضل و دانش گردید، و مدتها در شیراز لقب ملاباشی داشته، و در اثر آن اولاد و اعتبار او
 از سلسله حکیم سلمانی شبه‌ئی مستقل منفصل و بطائفه ملاباشی در شیراز معروف شدند.
 و کتابهایی در فنون مختلفه تألیف فرموده:

اول کتاب «انوار الحقایق».

دویم کتاب «انوار القلوب» در اخبار و مواظ و اخلاق، دو جلد.

سیم کتاب «بحر الجواهر» در علم کلام، چنانکه در «فارسانه» است، و در «الذریعه»
 ۳: ۳۴۴ ش ۶۷، شرحی در باره این کتاب و مؤلفش نوشته به خلاصه اینکه وی این کتاب را ب لقب
 فتح‌ملی‌شاه که خاقان بوده وصف نموده و آنرا «بحر الجواهر الخاقانی و شرح اللآلی» نامیده
 و آن در اصول دین و احوال چهارده معصوم (علیهم السلام) است بفارسی و دلالتی تام بر فضل مؤلف
 و بلندی پایه‌اش در معارف دارد و اذل از آن بر این موضوع کتاب «لوامع الانوار» او است.
 چهارم کتاب «لوامع الانوار» مذکور بمری در شرح «صحیفه سجاده» در دو جلد
 ضخیم که بزرگ تراز و شرح سید علی خان، است و انجام تألیفش سنه ۱۲۳۲.

ووی اگرچه ملاباشی شاهزاده حسینعلی میرزای فرمانفرما بوده، لیکن خود اهل
 نظر و تحقیق و شوهر خاله میرزای شیرازی بوده، و همانا در این سال وفات کرده، و در
 تکیه خواجه حافظ دفن شده؛ چنانکه در «فارسانه» است. و نواده‌اش میرزا عبدالباقی
 ۵۱ ملاباشی در (۱۲۷۸) بیاید.

﴿۵۷۲﴾ - وفات مفتون ، شاعر بواناتی ﴿﴾

بوانات ، چنانکه در فارسنامه ، گفتار ۲ : ۱۸۱ ، نوشته : بلوکی است در فارس ، میانه شمال و مشرق شیراز ، که قصبه آن بنام سوریان و نزدیک بسی و پنج فرسخ از شیراز دور افتاده ، و کلمه بوانات جمع بوان است که در اصل بون بوده بمنی بهره و نصیب .
و مفتون از اهل این بلوک و نامش آقا محمد حسن بوده که در این سال وفات نموده ،
و این اشعار از او است :

گر من کنم گناه و نبخشد گناه من زاهد بگو که معنی آمرزگار چیست

لازم طبع سلیم است محبت چه کند زاهد شهر نباشد اگرش طبع سلیم

ماندم در بدایت و دردا که راه عشق دارد بدایتی و ندارد نهایتی
و هفتون تخلص چندین نفر دیگر غیر از او است : ۱- مفتون اصفهانی که در (۱۳۲۲)
بیاید . ۲- مفتون دنبلی که در (۱۲۴۳) بیاید . و بالاخره ، در الذریعه ۹ : ۱۰۸۳ ، چندین
نفر شاعر مفتون تخلص ذکر کرده که با این مفتون صاحب عنوان زیاده برده نفر میشوند .

﴿۵۷۳﴾ - وفات الفت شاعر کاشانی ﴿﴾

وی بطوری که در الذریعه ۹ : ۹۰ ، نوشته ، نامش میرزا محمد قلی و در اصل از
آذربایجان و ایل افشار بوده و خدمت دیوان حسنعلی میرزای شجاع السلطنه را می نموده ،
و خود دیوانی ، دارد در اشعار قریب پنج هزار بیت ، انتهى .

۵۷۴- تولد شیخ شمس الدین انبایی شافعی

وی شیخ شمس الدین محمد بن محمد مصری است که از علماء شافعیه و شیخ جامع الازهر بوده ، و در اینسال (چنانکه در «معجم المطبوعات : ۴۷۸» نوشته) در قاهره متولد شده ، و قرآن مجید و متون معموله را حفظ کرده ، آنگاه در نزد شیخ ابراهیم باجوری (۱۱۹۸ ش ۳۷) و شیخ ابراهیم سقاء و شیخ مصطفی بولاقی (۱۲۶۳) درس خوانده تا بر اُمثال و اقران خویش فائق آمد ، و خود در سنه ۱۲۹۷ بتدریس پرداخت ، و هر کتابی می خواند تقریری برای آن می ریخت تا بتدریج تقادیر کثیره در نزد او فراهم شده همه دارای فوائد جلیله ، و با اینهمه بتجارت اقمشه نیز مشغول می بود ، و بعد از شیخ سقاوی بریاست شافعیه معین و شیخ بزرگ جامع الازهر گردید که گاهی از آن منزول و بازمنسوب می شد و آخر باری که بدان منسوب شد در سنه ۱۳۰۴ بود که تا سنه ۱۳۱۲ بدان استقرار داشت ، و او را اموال بسیاری بود که معظم آنرا بر امور خیریه وقف نمود ، و هم وی کتب چندی تألیف فرمود :

اول «تقریر انبایی» بر حاشیه شیخ احمد سجاهی شافعی بر «شرح قطر» ابن هشام .

دویم تقریری بر حاشیه امیر کبیر (۱۲۳۲) بر «شرح شذور الذهب»

سیم تقریر بر حاشیه شیخ برهان الدین بر ماوی بر کتاب «القول المختار» تألیف ابن-

قاسم غزی در شرح کتاب «غایة الاختصار» موسوم به «التقریب» تألیف ابو شجاع اصفهانی در فقه شافعی .

چهارم تقریرات بر حاشیه ابو النجاء طننداعی بر شرح شیخ خالد ازهری بر «مقدمه آجر و میه» در نحو .

پنجم «حاشیه بر رساله شیخ محمد صبان» (۱۲۰۶ ش ۱۲۱) .

ششم رساله «البسمة الصغری» . هفتم «حواشی بر تجرید» شیخ مصطفی بنانی بر

«مختصر تفتارانی» در بلاغت .

واودريك شنبه بيست ويكم ماه شوال المكرم سنه ۱۳۱۳ مطابق ۱۷ حمل ماه برجی وفات کرده .

❁ (۵۷۵) - تولد حاج میرزا محمود عراقی ، (ره) ❁

عراق ناحیه می است معروف در ایران که در اصل اراك بفتح همزه وراه مهمله والف وکاف در آخر بوده و بعد از آن کاف را بدل بقاف نموده و برای تمیز از ناحیه عراق عرب واقع در بین النهرین آن را عراق عرب و این را عراق عجم می گویند، و صاحب عنوان از این عراق عجم است که قاعده آن شهر سلطان آباد است . و در (۱۲۸۱) سخنی مفصل تر در عراق عجم گفته می شود .

و مرحوم حاج میرزا محمود صاحب عنوان فرزند محمد جمر بن باقر بن قاسم رشانی سلطان آبادی از نژاد حضرت ابوسالم میثم بن یحیی تمار اسدی کوفی (رضی الله عنه) است .
حضرت میثم تمار از اجل حواریین و حاملین اسرار حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) بوده ، و در راه محبت آن بزرگوار با مرعبیدالله ین زیاد نابکار در دهه آخر ذی الحجه سنه ۶۰ در کوفه بدار جفا زده شد و چندی زنده و سپس در ۲۳ وفات کرد .

مرحوم شیخ اسدالله دیوانه قمشه می (قدس الله سره العزیز) که در (۱۳۳۴) بیاید چهار فرد شعر دارد که دارای محسنات بدیمه هدیده میباشد و ذکر آنها اینجا مناسب است :

بدار فانی بردار کینه رفت چهار (۱)	کز این چهار در این دار مفتخر شد دار
نخست عیسی مریم مهین پیمبر پاک	دیگر ز پیکر منصور عالم اسرار (۲)
مذاق عالمیان تلخ تر ز حنظل شد	چو نخل دار بر آورد میثم تمار

(۱) نسخه : ز جور چرخ در این دار شد بدار چهار .

(۲) نسخه : دویم مؤید منصور کاشف اسرار م .

چهارم آن که بفضل از زمانه افزون بود که تافت ذاتش سردار نور او سردار
 و مقمود از چهارم مرحوم حاجی شیخ فضل الله شهید نوری (نورالله تعالی روحه الشریف)
 است که در (۱۲۵۹) بیاید . و پس از وی بروز گارانی (چنانکه صاحب عنوان در آخر کتاب
 «قوامع» که اینک ذکر می شود فرموده) اعقابش در ناحیه عراق عجم آمده اند چنانکه دره شجره
 نامه، می که نزد برخی از آنها موجود است نوشته ، و چندین نفر از علما و اعیان در این اعصار
 از آنها بهم رسیده اند ، از آن جمله : محمد جعفر مذکور ، پدر صاحب عنوان ؛ که در اصل
 از قریه رشان - بفتح راء مهمله و شین معجمه و الف و نون - از دیهات بلوک کزاز - بکاف
 عربی و شد و تخفیف زاین در طرفین الف - از بلوکات شهر سلطان آباد این ناحیه بوده ، و در
 حدود ۱۲۴۸ از آنجا بقریه کرهرود - بکاف و راء مهمله مفتوحین و هاء ساکنه و ضم راء
 دیگر و سکون و او و دال مهمله - نیز از بلوک کزاز ؛ هجرت کرد و آنجا وفات نمود ، و از
 او فرزندان با زمانه .

یکی که بزرگتر بوده مرحوم ملا سمیع که از علماء اعلام بوده و در حدود سال ۱۳۱۰
 (چنانکه دره الذریعه ۱۸ : ۳۱۲ ش ۲۵۴ ، نوشته) وفات کرده ، و چنانکه در کتاب « کرج
 نامه : ۱۴۵ ، نوشته تألیفاتی دارد ؛ اول کتاب «مشاغل النفوس» در ۳۵۰۰ بیت که آنرا در
 سنه ۱۲۷۸ بامر میرزا یوسف آشتیانی صدراعظم که آنسال بمراق آمده تألیف کرده . دویم
 کتاب «مشکوة النیرین» در مناقب و مصائب .

دویم مرحوم حاج میرزا محمود صاحب این عنوان که از علما و فقهاء بزرگوار
 بوده ، و همانا در اینسال در رشان متولد شده ، و چنانکه گذشت با پدر خود بکهرود رفت
 و آنجا در حدود سالی در نزد معلم درس خواند ، و نیز سالی دیگر بکلم صرف و نحو مشغول شد ،
 و بعد از آن مواعی پیش آمد که از درس خواندن بازماند ، و پس از آن در سنه ۱۲۵۵ بیروجرود
 رفت و آنجا مدت پنج سال در نزد حاج سید محمد شفیع جابلقی در اصول تحصیل کرد ، و پس
 از وفات پدر و گرفتاری های چندی متاهل گردید ، و بعد از مدتی باز بیروجرود رفته و در نزد حاجی
 ملا اسدالله بروجرودی (که در ۱۲۷۰ بیاید) ب تحصیل فقه مشغول شد ، تا در ۱۲۶۵ سنه
 اجازه از وی گرفته و بوطن خود برگشت ، و از کهرود بسططان آباد منتقل گردید ، و تا سنه ۱۲۷۱

چندین سفر به تهران و آذربایجان و خراسان رفت .

آنگاه با اهل و عیال خود بنجف اشرف مشرف شد ، و آنجا در خدمت شیخ انصاری بتکمیل تحصیلات خود پرداخت ، و بعد از وفات آن جناب بمشهد مقدس رفت و باز بنجف برگشت و تا حدود هزار و دویست و نود و اندی در آنجا بتألیف کتب فقه و اصول مشغول بوده ، آنگاه بایران برگشت و چندی در همدان ماند و بعد از آن برای تنظیم امور معاش بتهران رفت که از آنجا باز بنجف برود ، لیکن برگشتن از آن برایش فراهم نشده تا آخر عمر در تهران ماند چنانکه دره المآثر و الآثار : ۱۶۶ ص ۲ ، درباره وی در عنوانی مخصوص فرماید :

از مجتهدین مسلم دارالخلافة است ، در مسجد مرحوم آغا بهرام بامامت جماعت و ترویج احکام می پردازد ، «تقریرات» مدرس شیخ الطایفه استاد الکلم مرتضی الانصاری را فقهاً و اصولاً بوجه اشباع ضبط کرده و تدوین فرموده است . علماء عظام و فقهاء فخام از این رهگذر بتألیفاتش محتاجند ، و در این سنوات کتابی بنام «دارالسلام» در احوال حضرت حجة الله القائم (علیه السلام) بفارسی تألیف کرده ، انتهى .

مؤلف گوید: تألیفات آن جناب بترتیب حروف از این قرار است :

اول کتاب «جوامع الثنات» در آنچه ظاهر شده از شیخ انصاری از افادات در مباحث اصولیه سوای حجت بن ظن و اصول عملیه و تمادل و تراجیح که آنها را خود شیخ بزرگوار نوشته و از خامه مبارکش صادر شده و آنرا «جوامع الاصول» نیز می گویند .

دویم کتاب «خزائن الکلام» در شرح «قواعد الاحکام» علامه .

سیم کتاب «دارالسلام» که گفتیم در احوال حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) است و کسانی

که در ایام غیبت بخدمت او رسیده اند ، انجام تألیف آن سنه ۱۳۰۱ ، و دره الذریعه ۸ : ۲۰ ، چندین کتاب دیگر بدین نام ذکر کرده .

چهارم کتاب «قوامع الفصول» (بصاد و ضاد) از وجوه حقایق علم اصول ، در جمع تقریرات

بحث شیخ انصاری که در تمام مباحث اصول است حتی آنهایی که در «جوامع» نیامده .

پنجم کتاب «لوامع النکات» در جمع تقریرات مباحث فقهیه شیخ بزرگوار که آنرا

«لوامع الاحکام» هم نوشته اند و آن بعنوان «لامعه ، لامعه» و در تمام مباحث فقه سوای طهارت

و مکاسب است که آنرا چون خود شیخ نوشته وی اکتفا بدان نموده ، در چهار جلد : اول در نماز ، دوم زکاة و خمس و روزه ، انجام تألیف آن روز ۴ شنبه ۲۳ ع ۲ سنه ۱۲۸۸ ، و تمام این کتاب قریب صد هزار بیت است ،

و آن بزرگوار در جمعه آخر ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و هشت ، چنانکه در الذریعه ۱۷ : ۱۹۹ ، فرموده- مطابق (۱۹ جدی) ماه برجی- در تهران وفات کرد ، و همان طور ترو تازہ اورا بنجف برده و در خانه کوچکی از خود که کتیبه کاشی دارد در پهلوی خانه آیه الله خراسانی بمقد الحمیر ، در نزدیکی مدرسه بزرگ آقای بروجردی دفن کردند ، و در (ج ۷۵) و فاش را در حدود سال ۱۳۱۰ نوشته که آن وقت تاریخ تحقیقش بر وی معلوم نبوده و سپس که آنرا معلوم داشته در (جلد ۱۷) چنانکه دیدی نگاشته .

و فرزندش شیخ محمد تقی شرح احوال این پدر با هنر در آخر «قوامع» ذکر کرده ، و در الذریعه ۹ : ۱۱۳۸ ش ۷۳۳۶ ، شرحی بعنوان «دیوان میثمی» در احوال این شیخ محمد تقی نوشته بغلاصه اینک : وی پس از وفات پدر خود در تهران در محله پامنار در مسجد آقا بهرام امامت جماعت می نمود و از اشعارش « تخمیس قصیده نونیه » می است که مطلع آن اینست : (النفس باللہوفی الدنیا تشاغلنی) ، و در اواخر آن فرماید :

لاضحک الله سن الدهران له قواعد عدلت عن کل میزان

که چهل و دو بیت است ، و همچنین آنرا تتمیمی است بر صدر و ذیل مرثیه حضرت فاطمه زهراء (صلوات الله و سلامه علیها) در وفات پدر بزرگوارش (س) که آخر آن اینست : «الهی عجل وفاتی سریماً» ، و این تتمیم را فرزندش شیخ جمال الدین در حدود سال ۱۳۱۳ چاپ کرده در هامش «شرح میرزا کمالاتی فسمائی بر قصیده دعبیل خزاعی» ، و او معلم من بود که قدری از شرح باب حادی عشر ، و «نجات العباد» را در خانه خودش (که برابر خانه دائمی حاج سید محمد خلیل در کوچه صدر اعظم در محله پامنار تهران بود) نزد او خواندم ، و او در حدود هزار و سیصد بیست و اندی وفات کرده ، انتهی .

و فرزندش حاج شیخ جمال الدین در (۱۳۶۸) بیاید .

﴿۵۷۶- وفات ملا آقا ابو محمد مشهدی﴾

در «منتخب التواریخ خراسانی» ، باب ۱۰ فصل ۸ : ۴۶۸ ، شرحی نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه چنین میشود که حافظ بهاء الدین عمر ابردهی از جمله عرفاء و مرتاضین بوده و بمقاد «منتظم ناصری» ج ۲ ، در سنه ۸۵۵ وفات کرده ، و قبرش در قریه ابرده بلوک کوهپایه مشهد در شرف سنگی شهر است ، و در «طرائق» ج ۳ ، در بلوک شاندریز مشهد نوشته و از احفاد او در اواسط مائه دوازدهم در مشهد مرحوم شیخ حسین بوده که در مسجد گوهر شاد تدریس می نموده و مرحوم میرزا محمد مهدی مشهدی شهید نزد او درس خوانده و کراماتی بوی نسبت داده اند و قبرش میان صحن عتیق دم پله می است که بسمت بازار بزرگ می روند و روی آن ممتاز است بسنگ سفیدی .

و فرزند او ملا آقا ابو محمد صاحب این عنوان است که در این سال وفات کرده و قبرش در حرم مطهر پشت سر آنور است ، و از احفاد او حاجی شیخ ابو محمد متولی مدرسه نواب و حاجی میرزا ابو الحسن سرکشیک پنجم فرزندان شیخ حسین بن ملا آقا ابو محمد مذکوراند .

﴿۵۷۷- وفات الفت ، شاعر کردستانی﴾

وی ملا احمد فرزند ملا مهدی شیخ الاسلام و خود از شعراء و الامقام بوده ، و پس از پدر شیخ الاسلام آن ولایت شده و در این سال وفات نموده ، چنانکه در «گلچین جهانبانی» تألیف سرتیب محمد حسین میرزای جهانبانی نوشته .

﴿۵۷۸﴾ تولد اسمعیل پاشا مصطفیٰ فلکی مصری ﴿﴾

وی از علمای ریاضیین و افاضل منجمین مصر بوده که در اینسال - چنانکه در «معجم المطبوعات: ۴۴۴» نوشته - متولد شده ، و در پاریس علوم ریاضیه را تحصیل کرده و بتکلیف دولت مصر هم آنجا در مکانیک عملی برای آلات رصدی و لوازم آن کار کرده ، و چون بمصر برگشت متصدی رصد گاه فلکی و نظارت تدریس مهندس خانه خدیوی گردید ، و هر سال تقویمی بفرانسه و عربی منتشر می کرد که دولت وقت در امور حسابات آنرا بکار می آورد ، و هم کتب چندی تألیف کرده :

اول کتاب «الایات الباهرة» در نجوم زاهره . دوم کتاب «بهجة الطالب» در علم کواکب سیم کتاب «التحفة المرضیه» در مقایس و موازین متریه که آنرا از فرانسه بمربی ترجمه کرده . چهارم کتاب «ترجمه احوال محمود پاشا فلکی» که آنرا بمعیت محمد پاشا مستختر تألیف کرده . پنجم کتاب «الدرر التوفیقیة» در تقریب علم فلک و وجودی زیه ، در دو جزء . و او پس از مدت هفتاد و نه سال قمری عمر در اینسال وفات کرده .

﴿۵۷۹﴾ وفات مرحوم حاجی میرزا داود ۳۳ مشهدی ، (ره) ﴿﴾

وی فرزند مرحوم میرزا محمد مهدی ۳۲ شهید است که در (۱۲۱۸ ص ۶۴۵) گذشت ، و خود از علما و بزرگان مشهد بوده که در سنه هزار و صد و نود - مطابق (۱۱۵۴ - ۱۱۵۵) شمسی - متولد شده ، و در خدمت پدر بزرگوار درس خوانده ، و شرف می گفته و تخلص بینهوامی نموده ، در مجمع الفصحا، این دو بیت را از او آورده :

ای کاش که از خاک دمیمن نگذارند آن گل که برد بادش و چیدن نگذارند

چشم بیمار تو شد باعث بیماری دل باز دارم من از آن چشم پرستاری دل

و او پس از مدت پنجاه سال عمر در اینسال وفات کرده .

﴿۵۸۰﴾ - وفات مرحوم نظر علی‌شاه نائینی ، (ره)

وی حاجی میرزا رحیم شیخ‌الاسلام ابن حاج سعید بن حاج میرزا رحیم منوچهری نائینی است .

منوچهری ما طایفه‌ئی هستند از نائین که نسبشان منتهی میشود بمنوچهر نامی که یکی از امراء مغول بوده ، یا اینکه شخصیت بارز دیگری داشته ؛ چنانکه در «تاریخ نائین ۴ : ۵۱» نوشته ، پس از استقرار منصب شیخ‌الاسلامی در آنها به شیخ‌الاسلامی معروف شده‌اند ، و آن هم اختلاف است که در چه وقت بوده ، خود این طایفه می‌گویند حاج میرزا رحیم اول و فرزندش حاج سعید (که بانی مسجدی در جنب مسجده خواجه نائین است) جد و پدرا صاحب عنوان ؛ هر دو شیخ‌الاسلام نائین بوده‌اند ، و آقای میرزا حسین امامی گوید حاج سعید پدر صاحب عنوان بشیراز رفته و از کریم خان این منصب را برای فرزندش گرفته و قبل او نائین شیخ‌الاسلام مخصوص نداشته و وظائف او را امام جمعه وقت انجام می‌داده ؛ چنانکه این همه در تاریخ مذکور (جلد و صفحه مرقوم) نوشته .

و بهر حال ، تردیدی در شیخ‌الاسلام بودن صاحب عنوان نیست ، و اینکه او از علماء وقت خود در نائین بوده و نام اصلی او را میرزا رحیم و از بابت احترام او را میرزا عبدالرحیم (یا میرزا محمد رحیم) می‌نوشته‌اند چنانکه در «بستان» و «تاریخ نائین ۱ : ۱۱۶ و ۴ : ۵۱» وی را بعنوان اول ، و در «طرائق ۳ : ۹۴ و ۹۵» بعنوان دوم نوشته‌اند .

و بهر حال ، از مواضع مذکوره چنین برآید که وی در اصفهان درس خوانده و فنونی از علوم را یاد گرفت ، و در نائین بلوازم منصب مزبور قیام می‌نموده ، و با این وصف هم بخدمت نورعلی‌شاه (که در ۱۲۱۲ ش ۱۸۸۱ گذشت) رسیده و وارد مرحله تصوف و عرفان شده تا از خلفاء وی گردیده ، و شرم‌همی گفته و تخلص صحبت و نظر می‌نموده ، چنانکه هم در طریقت

لقب نظر علیغاه داشته ، و در اینسال وفات کرده ، و در نائین در ممسلاى مخروبه عتیق دفن شده ،
وسه پسر و دختری از وی بازمانده و از پسران :

اول حاج میرزا محمد سعید است که در (۱۲۷۷) در احوال مرحوم میرزای
نائینی بیاید .

دویم میرزا زین الما بدین که در تاریخ نائین ۴ : ۵۳ و ۵۴ ، چندین نفر اولاد و احفاد
از وی آورده ، بعضی از علما و بعضی از واعظ و بعضی از اعضاء ادارات دولتی و بعضی از اهل دنیا
و حریم در جمع اموال و غیره بوده اند .

سیم حاج میرزا محمد علی صدرالفضلا که برای او هم در (س ۵۴) اولاد و اعیان بی نوشته .
و نیز صاحب عنوان دختری داشته که وی زوجه میرزا محمد باغچه می است که در
(۱۳۴۰) بیاید .

۵۸۱- وفات طالب علیخان شاعر لکهنوی

دره الذریبه ۹ : ۷۸۰ ش ۵۲۶۳ ، شرحی درباره او نوشته بخلاصه اینکه وی فرزند علی -
بخش و شاکرد قتیبل شاعر لاهوری است که در اینسال بیاید ، و خود شعر می گفته و تخلص
عیسی می نموده ، و در اینسال با زوجه اش وفات کرده .

۵۸۲- وفات شیخ عبدالرحمن جبرتی حبشی

جبرت شهری است در ناحیه زیلع بر وزن جعفر در اراضی حبشه .
و شیخ عبدالرحمن فرزند شیخ بدرالدین ابوالتهانی حسن بن ابراهیم بن حسن بن علی

ابن محمد بن عبدالرحمن عقیلی حنفی است که پدرش شیخ حسن از علماء معروف حنفیه و صاحب تألیفات چندی بوده تولدش سنه ۱۱۱۰ مدت عمرش ۷۶ سال وفاتش سنه ۱۱۸۶ .
 و شیخ عبدالرحمن خود نیز از علما و مؤرخین اهل سنت بوده که در سنه هزار و صد و هفت و هفت - مطابق (۱۱۳۲ یا ۱۱۳۳) شمسی - متولد شده ، و در علوم عصر خویش متمکن گردیده ، و در جامع الأزهر بتدریس پرداخت ، و چون فرانسویان مصر را گرفتند بکتابت دیوان معین شد و پس از چندی آنرا ترک کرده و او را تألیفات چندی است :

اول کتاب «جائبات الآثار» در تراجم و اخبار که معروف به «تاریخ جبرتی» و در حقیقت تتمه «تاریخ ابن آیاس» است ، و در آن وقایع اواخر قرن دوازدهم و اوائل سیزدهم هجرت را بتفصیل و اختصار بر تیب سنواتی تا سنه ۱۲۳۶ و تراجم بعضی از رجال را ذکر کرده ، و چندین نفر از علماء مصر ب معاونت یکدیگر آنرا بفرانسه ترجمه کرده اند .

دویم کتاب «مظهر التقدیس» بر فتن دولت فرنیسیس که در آن تخلیه فرانسه مصر را و بعضی از آداب منظومه و منشوره مناسب آنرا که شیخ حسن بن محمد مشهور ب مطار ذکر کرده جمع نموده ، و در سلخ شعبان سنه ۱۲۱۶ از تألیف آن فارغ شده و آنرا نیز بزبان فرانسه ترجمه نموده اند .

و پس از هفتاد و سه سال قمری عمر ، در اینسال وفات کرد .

و تاریخ وفات وی را در «معجم المطبوعات : ۶۷۵» در صدر عنوان او مردد بین سال ۱۲۳۷ و اینسال و در متن عنوان در ماه رمضان سنه ۱۲۳۷ و بقولی دیگر حیات او را تا (۱۴ ع ۱) اینسال (۱۲۴۰) ذکر کرده ، و در غلطنامه (ص ۷) حکایتی آورده مبنی بر اینکه در سنه ۱۲۳۸ جمعی از دزدان بر فرزند عبدالرحمن جبرتی هجوم آورده و او را چندان زخم زدند که بدانها وفات کرد و پدرش چندان براو گریست که نایبنا شد و پس از اندک مدتی وفات کرد ، آنگاه چنین استظهار کرده که تاریخ وفات پسر را اشتباهاً بپدر نسبت داده اند ، انتهى .

و در «کنز العلوم واللغة : ۲۹۹» نیز وفات او را در ۱۲۳۷ نوشته ، و با این همه ما چنین

گمان قریب یقین کردیم کہ وفات اودر اینسال بوده و اینجا در اینسال آوردیم (۱).

﴿۵۸۳﴾ - وفات شیخ غلام مصحفی ہمدانی ﴿﴾

وی - چنانکہ درد الذریبہ ۹: ۱۰۵۴ ش ۶۸۴۹ فرمودہ - فرزند محمد، واصلش از امر وہہ بوده و در لکھنو سکونت نمودہ ، و چندین کتاب تألیف فرمودہ : اول کتاب تذکرہ عقد ثریا، دویم کتاب «تذکرہ ہندی» تألیف سنہ ۱۲۰۹ . سیم شش «دیوان» بزبان ریختہ یعنی اردو . چہارم دیوانی بزبان فارسی . و در این سال در لکھنو وفات کردہ .

﴿۵۸۴﴾ - تولد حاجی میرزا محمود ۳۳ شیخ الاسلام تبریزی ، (۵هـ) ﴿﴾

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا علی اصغر ۳۲ شیخ الاسلام است کہ در (۱۲۷۸) بیاید، و خود از علماء اعیان و رجال معروف آذربایجان بودہ ، و شرح أحوالش در کتاب «دانشمندان آذربایجان : ۲۶۸» و «ریحانۃ الادب ۲ : ۳۷۸» و مقدمہ «ترجمہ مسائل الدعاء» کہ اینک ذکر میشود و علماء معاصرین : ۴۰» نوشتہ ، و از آنها با ملاحظہ بعضی از مواضع دیگر چنین بر آید کہ اودر شب شانزدہم ماہ رمضان المبارک اینسال - چنانکہ در «علماء معاصرین» نوشتہ - مطابق واسط ثورماہ برجی ؛ در تبریز متولد شدہ ، و پس از خواندن کتب مقدماتی عربی و فارسی برای تکمیل تحصیلات خود بنجف رفت ، و آنجا در نزد شیخ انصاری و حاجی شیخ مہدی آل کاشف النطا و فاضل ایروانی و شیخ محسن خنفر و شیخ مفکر مجتہد عرب و غیرہ درس

(۱) زر کلی نیز در «الاعلام» و کحالہ در «معجم المؤلفین» وفات جبرتی را در سال

۱۲۳۷ ذکر نمودہ اند . م.

خواند ، و بعد از مدتی بتبریز باز آمد و مورد توجه عموم واقع گردید ، و چنانکه در درمآت البلدان ، ج ۳ ، نوشته در اواسط ذی الحجه سنه ۱۲۸۲ شیخ الاسلام شد ، و البته آن بعد از وفات برادرش میرزا شفیح بوده ؛ و بعد از آن ریاستی مهم برایش فراهم گردید که در «المآثر : ۱۶۰ س ۱» عنوانی برایش قرار داده ، و در علوم و فنون عدیده تبحری تمام بهم رسانید ، و در حل غوامض مسائل علمی از نوادر بشمار آمد و چندین جلد کتاب تألیف کرد :

اول کتاب «ابداء البداء» در حقیقت قدر و قضا و تحقیق مسئله بداء .

دویم کتاب «تمییز الصحیح من البحرین» در تمادل و تراجیح .

سیم کتاب «حقایق التوائین» در حاشیه و شرح بر «قوائین» میرزای قمی .

چهارم «حواشی بر مجمع البحرین» طریحی .

پنجم کتاب «دکة القضاء» در شهادت و قضاء فقط از مسائل فقه. در الذریعه ۸ : ۲۳۵ ،

بعد از ذکر این کتاب فرماید : دکة القضاء نام کرسی قضاوت است و هم نام دکة معروفه می است در مسجد کوفه که گویند حضرت امیر المؤمنین برای قضاوت بر آن می نشست ، انتهى .

ششم «رساله در درایت» که در آخر آن شطری در باره «تفسیر عسکری» و «فقه الرضا» (ع) دارد .

هفتم «رساله در عدم حجیت اصول مثبتة» .

هشتم «رساله «مشتقات» .

نهم رساله «الوقیه» در مسئله تقیه .

دهم کتاب «عجب العاجب» در مسئله اجرت بر واجب .

یازدهم کتاب «غایة الاملین» در حل لغات مشکله آیات و اخبار مانند «نهایه» ابن اثیر

و «مجمع البحرین» و غیره بترتیب حروف تهجی در چند جلد که در «شجره نامه سادتهاییها :

۴۳ ، فرماید که فقط دو جلد از آن در ابواب ألف از مسوده در آمده ، و همانا وی از

نخست نام آنرا «مواقع النجوم» نهاده و بعد تغییر داده و بدین نام نامیده ، و از جلائل کتب

بشمار آید ، انتهى .

دوازدهم کتاب «کاشفة الکشاف» در حاشیه بر «کشاف» زمخشری .

سیزدهم کتاب «مسائل الدعاء» در جواب سؤال از تنافی دعاء با قضاء که سید ابوالفضل

حسینی تبریزی (نزیل قم صاحب کتابی در جمع هزار وششصد حدیث که چهل اربعین باشد) آنرا بفارسی ترجمه کرده، وسید ناصرالدین قمی مقدمه‌ئی در احوال مؤلف بر آن نوشته، و مادر صدر عنوان نام آنرا برده وهم در احوال بعضی از افراد این خانواده قاضی‌ها یا شیخ-الاسلام‌های تبریز نقل قولی از آن کرده ایم.

چهاردهم کتاب «مفتاح البسمه».

پانزدهم کتاب «منتهی المقاصد» در نحو.

شانزدهم کتاب «منهل الصافی» در حاشیه بر تفسیر صافی.

هفدهم و رساله‌ئی، در احوال خودش.

و از آثار وی مسجدی است در تبریز بر اثر حمام حاجی میرزا موسی خان.

مرحوم حاجی میرزا محمود درسنه ۱۳۰۹ از تبریز بمزم نجف حرکت کرد و از آنجا بمکه معظمه رفت و آنجا درسنه هزار و سیصد و ده - بنص مجلدات عدیده «الذریعه» - بوباء وفات کرد و در قبرستان ملا مقابل مقبره حضرت ابوطالب (علیه السلام) در مقبره حضرت خدیجه خاتون (علیها السلام) دفن شد.

ودره شجره نامه سادات وهایی‌ها : ۲۳، برای اود و فرزند نوشته بنام میرزا لطفعلی ۳۴ (که عقبی برای اون نوشته) و حاج میرزا امیر ۳۴ شیخ الاسلام (که برای او اولاد واحفادی ذکر کرده).

۵۸۵- وفات میرزا قتیل ، شاعر لاهوری

وی میرزا محمد حسین بن در گاهی مل ، ازنود کایته است که بنا بر آنچه دره الذریعه ج ۹، نوشته باملاحظه بعضی از مواضع دیگر با پدر خود بفیض آباد رفته ، و در هیچده سالگی بر دست میرزا محمد باقر شهید مسلمان شده و روش تشیع را اختیار نموده ، و در شعر تخلص قنیل می کرده ، و پس از آن بلکه نو رفته و تألیفاتی دارد :

اول کتاب «چهارشربت» بنام «أشربة محمدیه» درعروض و قوافی که آنرا در سنه ۱۲۱۷ در لکهنو بنام سید محمد بن میر آمان علی تألیف کرده .
 دویم کتاب «شجرة الامانی» .
 سیم کتاب «نهر الفصاحة» در قواعد لغت فارسی که بنام برادر سید محمد مذکور تألیف کرده .
 او شاگردان چندی داشته : اول طالب علیخان عیشی که در عنوان سابق گذشت .
 دویم منشی سید مظفر علیخان اسپیر شاعر لکهنوی .
 او در این سال وفات کرده ، و نامش را محمد حسن نیز نوشته اند .

﴿۵۸۶- وفات حاج محمد رضا، آذری بغدادی﴾

فی فرزند حاج محمد تمیمی است که در (۱۲۱۱ ش ۱۶۰) گذشت . و خود از بزرگان شعراء عرب و اهل علم و ادب بوده که در هزار و صد و شصت و اندی - چنانکه در الذریعه ۹: ۶۹ فرموده - متولد شده ، و از دو برادر خود اول شیخ محمد یوسف (متوفی در ۱۲۱۲) و دویم شیخ کاظم (۱۲۱۱) کوچک تر بوده و بهمین جهت او را آذری صغیر نوشته اند ، و او امام ادب و لسان عرب بلکه بر برادرش شیخ کاظم برتری داشته و آثار جلیله از او باز مانده همچون «دیوان اشعار» ، و از منظومات او «نظم حدیث کساء» و «مجازات سبعة معلقة» در مدح حضرت امیر المؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) است که بر صاحبان آنها برتری جسته؛ و قصاید بسیاری که هر مصرعی از آن تاریخ است ، از آن جمله «قصیده ئی در مدح سید بحر- العلوم» بتاریخ ۱۲۰۵ .

و بالاخره او در این سال یا اندکی بعد از آن وفات کرده . و در «شهداء الفضیلة: ۲۹۳» ، قصیده ئی از وی در واقعه قتل و غارت فرقه و هابیه کربلای معلای نقل کرده که شامل ۶۶ بیت

وہر مصرعی تاریخ آن واقعہ فاجمہ کہ ۱۲۱۶ است می‌باشد ، و در کتاب «تاریخ و ہابیہ» این بیت را از او در تاریخ آن واقعہ آورده:

و نادى به نادى الصلاح مورخاً : لقد عاودتنا اليوم ازراء كربلا

۱۲۱۶

وما در جلد دویم سال (۱۲۱۶) در احوال مرحوم ملا عبدالصمد ہمدانی فہرست قتل و غارت ہا و خرابی ہائی کہ در کربلا رخ دادہ ذکر کردیم ، و چندین نفر دیگر از شعرا را یاد داریم کہ ہر يك قصیدہ ئی در موضوعی گفتہ اند کہ ہر مصرعی از آن تاریخ آن موضوع است بدین قرار:

اول مرحوم محشم کاشانی کہ در «فارسانمہ ناصری ، گفتار ۱ : ۱۱۳ ، فرماید وی سی و دو بیت در جلوس شاہ اسمعیل ثانی صفوی گفتہ کہ ہر مصرعی شامل تاریخ است کہ ۹۸۴ بودہ ، انتہی ، و محشم خود در سنہ ۹۹۶ وفات کردہ .

دویم میرزا محمد صادق ناطق بشرحی کہ در ۱۲۳۵ (س ۱۰۱۳) گذشت .

سیم مرحوم معتمد الدولہ نشاط بشرحی کہ در (۱۲۳۴) بیاید ؛

چہارم میرزا اسمعیل دبیر تفرشی کہ در (۱۲۷۱) بیاید .

پنجم سید علی بدیع زادہ ہور کہ در (۱۳۳۰) بیاید و منظومہ کوچکی بنام «تحفۃ المسلمین

ہور» بدین منظور بنظم آورد کہ ہر مصراع آن ۱۳۶۰ میشود کہ سال نظم آن باشد .

❀ (۵۸۷) وفات محمد صالح زبیری ❀

وی بطوری کہ در «ریحانۃ الادب ۲ : ۱۱۷» در عنوانی مخصوص و «کنز العلوم : ۵۲۳»

نوشته: جمال الدین ابو عبد اللہ بن ابراہیم ، و خود از علمای اہل سنت از فرقہ شافعیہ است ، و تألیفاتی دارد : اول «کتابی در فتاوی» . دویم کتاب «فیض الملک العلام» در مناسک حج بر مذهب شافعی کہ یوسف بطاح مکی شرحی بر آن نوشته بنام «ارشاد الانام» . و بالاخرہ صاحب

عنوان در اینسال به پنجاه و دو سالگی وفات کرده .

﴿۵۸۸﴾ وفات میر محمد علی مدرس یزدی ﴿﴾

وی فرزند سید علیرضا ابن سید زین العابدین طباطبائی و خود از علما و فقهاء عصر خویش بوده ، و کتابی بنام « اللؤلؤ المنثور » در حاشیه بر « قوانین » تألیف کرده ، و در اینسال وفات نموده چنانکه در الذریعه ۱۸ : ۳۸۵ ش ۵۵۹ فرموده .

﴿۵۸۹﴾ وفات الفت ، شاعر کاشانی ﴿﴾

وی میرزا محمد قلی افشار و اصلا از آذربایجان و از شمرای آن روزگار و در خدمت شاهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه نامه نگار بوده ، و « دیوانی » قریب پنج هزار بیت از همه انواع اشعار داشته ، و در اینسال وفات نموده ، چنانکه در « مجمع الفصحا ۲ : ۷۲ » و الذریعه ۹ : ۹۰ فرموده اند .

﴿۵۹۰﴾ وفات دریای شاعر چهارمحلی ﴿﴾

چهارمحلی در (۱۲۷۰) بیاید ، و دریای صاحب عنوان بطوری که در تاریخ چهارمحلی : ۱۰۲ ، نوشته - با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر - نامش نصرالله و فرزند عبد(الله) الوهاب قطره است که در (۱۲۷۰) بیاید ، و خود در اینسال در قریه سامان این ناحیه متولد شده ،

ودر قصیده سرائی طبعی قادر بهم رسانیده و از شعرای زمان محمد شاه بشمار آمده ، و این غزل از او است :

کسی که روی ترارشگه ماه تابان کرد	بروی خوب تو مایل مرا دل و جان کرد
بیک نمودن رخ جان زدست خلاق گرفت	بیک فشانیدن مو عالمی پ-ریشان کرد
بدهر زیستنم دور از تو مشکل بود	امید وصل توبس کار برمن آسان کرد
بهای بوسه طلب کرد جان و من دادم	رقیب بد گهرش عاقبت پشیمان کرد
ز هجر روی نکوی تو ای مه تابان	بیا بدیده دریا نگر چه طوفان کرد

† (۵۹۱) - تولد ملا نظر علی طالقانی طهرانی †

وی ، چنانکه در الذریعه ۱ : ۲۶۹ ، و برخی از جلد های دیگر فرموده : فرزند سلطان محمد ، و خود از علما و فقهاء و الاشان بوده که در این سال متولد شده و در نزد شیخ انصاری درس خوانده و در طهران سکونت نموده و آنجا بمواعظ منبری اشتغال داشته چنانکه در محل مرقوم وی را بفقیه اصولی واعظ حافظ قرآن حکیم وجیه وصف نموده ، و تألیفاتی دارد : اول « کتابی در اجتماع امر و نهی » . دویم کتاب « طراز المصائب » در مقتل . سیم کتاب « کاشف الاسرار » . چهارم کتاب « مناط الاحکام » . و پس از مدت شصت و شش سال عمر در سنه هزار و سیصد و شش در مشهد مقدس ، بلاعقب وفات کرده .

<u>سنه ۱۲۰۴ شمسی</u>	مطابق	<u>سنه ۱۲۴۱ قمری</u>
(...اسدماه برجی		غره محرم الحرام

﴿۵۹۲﴾ - وفات سلطان بالادین ، اویسی صوفی﴾

ازقراری که در روایحانه الادب ۲: ۲۱۲، تألیف میرزا محمد علی مدرس تبریزی نوشته وی از عرفای نامی عهد خود بوده ، و پس از پدیدبرمسند ارشاد نشست ، تا در ماه جمادی الاخره اینسال - مطابق (جدی - دلو) ماه برجی - وفات کرده ، و غلام سرور هندی در تاریخ او گفته:

چو سلطان ز دار فنا بست رخت	تو تاریخ ترحیل و توصیل آن
ز (مخدوم سلطان عرفان) بجو	دیگر (نامور شیخ بالا) بخوان

۱۲۴۱

۱۲۴۱

سنه ۱۲۰۵ شمسی

اول حمل ماه برجی

سه شنبه دوازدهم شعبان

﴿۵۹۳- وفات مرحوم شیخ موسی نجفی﴾

وی فرزند بزرگ مرحوم شیخ جعفر نجفی (۱۲۲۸) ، و خود از علماء اعلام و فقهاء بزرگوار عظام در نجف اشرف بوده ، و در احاطه بمسائل و فروع فقهیه خبرتی تمام و احاطتی کامل داشته . چنانکه در «قصص العلماء : ۱۴۵» فرموده که پدرش شیخ جعفر می گفته که علم فقه بیکارت خود باقی است و من نکرده است آنرا مگر شهید اول و من و فرزندم شیخ موسی ! و همانا وی در نزد پدرش درس خوانده و هم از او روایت می کند .

روایت میکنند از او چند تن ، از آن جمله : برادرش شیخ حسن که در (جلد ۱ سال ۱۲۰۱ ش ۶۸ ص ۱۲۱) گذشت و او کتابی دارد بنام «منیة الراغب» در شرح «بغیة الطالب» تألیف پدرش که آن شرحی است مزجی و تا آخر نماز جماعت رسیده . و هم او «حاشیه»ئی بر آن دارد که در برخی از نسخ در متن درج شده و در برخی بر مزوم ، از متن امتیاز یافته و در برخی خط قرمز بر آن کشیده شده .

او در آدینه پانزدهم ماه شعبان المعظم اینسال ، چنانکه آقا نجفی مرعشی در حاشیه «هدایة الانام : ۷۹» بدون روز هفته فرموده - مطابق ۴ حمل ماه برجی - وفات کرده ، و در نزد پدر خود دفن شده ، و فرزندان چندی داشته :

یکی مرحوم شیخ محمد رضا که در (۱۲۹۷) بیاید ، و دیگری شیخ مهدی که دخترش

زوجه آقا جلال الدین فرزند آقا نجفی اصفهانی که در (۱۲۸۱) بیاید بوده ، و پسرش شیخ موسی مشهور به عرب ساکن مسجد شاه اصفهان بوده ، و در آن شهر اولاد و اعیان کثیره ذکر او و اناثاً از پسران و دختران وی بازمانده و تا کنون موجوداند بشرحی که در کتاب «نسب نامه الف» بتفصیل نوشته شده .

و نیز شیخ موسی صاحب عنوان دختری داشته که از زوجه سید حسن حکیم حسینی نجفی بوده ، و خانواده حکیم حسینی غیر از آل حکیم دیگری در نجف هستند که آنها حسنی می باشند ؛ چنانکه در «ماضی النجف و حاضرها : ۱۱۱» در پاورقی، نوشته .

❦ (۵۹۴- تولد شیخ محمد عباس هندی یمنی) ❦

وی فرزند میرزا احمد شروانی (۱۲۰۰ ص ۱۰۸) و خود از اهل علم و ادب و تاریخ و نظم و نثر بوده ، و در شعر فارسی تخلص رفعت می نموده . و همانا در بیست و دویم ماه شوال المکرم این سال چنانکه در «نقباها البشر : ۹۸۴» و «مجله یادگار» سال ۵ ش ۴ ص ۱۴۵ نوشته - مطابق (...) جوزا ماه برجی - از دختر سید اسمعیل در خطه او د متولد شده ، و پس از وفات پدر چندی بسیاحت پرداخت و عاقبت در بهوپال اقامت نمود و مأمور ترتیب دستور العمل رسالات پادشاه آنجا شد ، و چندین کتاب نظماً و نثراً تألیف کرد :

اول کتاب «آثار المجمع» . دوم کتاب «آیینه محبوب» . سیم کتاب «باغ چهارچمن در تاریخ دکن» ، تألیف آن سنه ۱۳۰۴ . چهارم کتاب «تاریخ آل امجاد» در سیرت نبوی و خلفا و اولاد ؛ پنجم کتاب «جواهرخانه» . ششم کتاب «سلطان نامه گرامی» در تاریخ مختصر سلاطین عثمانی تألیف آن سنه ۱۳۰۴ . هفتم کتاب «قلائد الجواهر» در احوال بواهر که فرقه اسمعیلیه بهره باشند و خود هم از آنها بوده چنانکه در «نقبا» است . لیکن در «الذمیمه ج ۱۷» نوشته که آن در رد آن فرقه است ، تألیف آن سنه ۱۲۸۷ . هشتم کتاب «قیاسه روم» در ترجمه کتاب «مصباح الساری» ابراهیم افندی ترك .

دره الذریعہ ۳: ۲۳۴، چنین استظهار کرده کہ وی تا سال ۱۳۰۷ زنده بوده، و در «نقباء البشر: ۹۸۸»، حیات اورا تا سال ۱۳۰۹ نیز استظهار کرده (۱) .

❁ (۵۹۵- تولد حاجی محمد رحیم خان کرمانی) ❁

وی فرزند حاجی محمد کریم خان است کہ (در سال ۱۲۲۵ ص ۱۳۳) گذشت . و خود از علماء بزرگ فرقه شیخیه و دارای علوم عقلیہ و نقلیہ و بخصوص علوم فقہ و حدیث و تفسیر و تأویل و تاریخ بوده ، و در بیانات منبری تسلطی تمام داشته ، و همانا او در ماه شوال المکرم اینسال - مطابق (ثور- جوزا) ماه برجی - از دختر ملا محمد علی ملا باشی متولد شد ، و در نزد پدر خود درس خوانده تا عالمی مبرز گردید، و در سرودن اقسام شعر بتازی و پارسی مہارتی تمام بہم رسانید ، و در تطبیق مابین ظاہر و باطن و جمع مابین معقول و مسموع و ہر دو علم فروع و اصول میانہ مشاہیر فرقه شیخیه امتیازی بین پیدا کرد ، و خط را بغایت نیکو نوشت، و در اوان شباب بمکہ معظمہ مشرف شد ، و ہم با پدر خود بمشہد مقدس سفر نمود ، و سالیانی چند در تہران اقامت داشت کہ درہ المآثر : ۱۴۷ ص ۲ ، اورا در عنوانی مخصوص ترجمہ نموده و در آن فرماید : بیان منبر اورا از فرقه شیخیه احدی ندارد ، انتہی .

و همانا وی در آن شہر با ناصرالدین شاہ رفت و آمدی بہم رسانید و در اثر آن توهیناتی کہ بر شیخیه وارد می آمد دفع می کرد، و ہم با اعتماد السلطنہ نگارندہ « المآثر» اختصاصی بزرگانہ می ورزید کہ درہ المآثر، فرماید : حسن محاضرہ و لطف و جاورہ وی را از هیچ کس ندیدہ ام ، انتہی .

و با اینہمہ تألیفاتی نیز دارد اول: «ارجوزہ فی در حکمت» . دوم کتاب «الباقیات -

(۱) شرح حال مختصری از صاحب ترجمہ در کتاب «نزہۃ الخواطر ۸: ۲۰۸» ، بعنوان

«ابوالفضل عباس بن احمد شروانی، مذکور و آنجا گوید : بتاریخ وفات او دست نیافتیم ، م» .

الصالحات» در مصیبت . سیم کتاب «خوان یغما» در اسرار نماز . چهارم «رساله امامیه در علامات ظهور» که بخواهش صنیع الدوله تألیف کرده . پنجم «رساله می در وحدت ناطق» . ششم «رساله می در رد ملامح مود» که «رد بر شیخیه» نوشته . هفتم «رساله می در شرح بسمله» . هشتم «رساله در علم اصول» . نهم «رساله شهادیه» در شرح آیه شهادت، الخ . دهم «رساله معزیه» بنام اسمعیل میرزا معز الدوله ، یازدهم «رساله مؤیدیه» بنام شاهزاده مؤید الدوله . دوازدهم «رساله نوریه» در شرح آیه نور . سیزدهم کتاب «کنز الرمز» در حکمت . چهاردهم کتاب «گلشن» در حکم و احوال، پانزدهم «مقالاتی در طریقت» . شانزدهم «منظومه می در نحو» . هفدهم کتاب «نصایح الملوك» که بخواهش ناصرالدین شاه تألیف شده .

و اوس از مدت شصت و شش سال و دو ماه قمری عمر، در ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و سیصد و هفت - مطابق (سرطان - اسد) ماه برجی - در تهران وفات کرد ، و از نخست در شاه عبدالعظیم (ع) بطور امانت دفن شد ، و پس از چندی وی را نقل بمقبره عالیات نموده ، و در پائین پای پدرش بخاک سپردند ، چنانکه در تذکره الاولیاء تألیف میرزا نعمت الله صنیع - الدوله رضوی نوشته ، و پس از وی برادرش حاج محمد خان (چنانکه در نایفه علم و عرفان: ۴۰۸ ، نوشته) جانشین وی گردید .

﴿۵۹۶﴾ - وفات مرحوم شیخ احمد احسانی ، اعلی الله مقامه ﴿﴾

وی فرزند مرحوم شیخ زین الدین بن ابراهیم بن صقر بن ابراهیم بن داغر بن رمضان بن راشد بن دهیم بن شروخ بن صولة آل صقر هجری بحرینی است (۱) .
مرحوم شیخ احمد از اجله علما و فقهاء محققین و اعظم حکما و مرتاضین در مذهب

(۱) برای اطلاع بیشتر از شرح حال شیخ احمد احسانی رجوع شود بطبع جدید «روضات الجنات ۱ : ۲۱۶ بیعده، و تعلیقات آن ، طبع اصفهان ۲۰۰۰» .

شیمه بوده ، و در این فرقه کمی بجلالت و بزرگواری او پیدا شده اند ، و شعر هم می گفته ، و شاگردش حاجی سید کاظم رشتی در ساله ۱۱۰۱ هجری در احوال او نوشته که در روز شنبه ۱۱ ع ۱۱۱ سنه ۱۲۵۸ از تألیف آن فارغ شده ، و فرزندش شیخ عبدالله در ساله ۱۱۰۱ هجری در احوال او نوشته که فقط ترجمه فارسی آن از محمد طاهر خان فرزند حاجی کریم خان بنظر رسیده ، و هم در دروשות الجنات : ۲۶ ، در عنوانی مخصوص وی را ترجمه نموده ، و در « قصص العلماء » در ترجمه شهید ثالث (ص ۳۱) و بعضی از مواضع دیگر آن کتاب چیزهایی درباره او نوشته ، و هم در دفترست کتب مشایخ ، احوال او دیده شده ؛ و آنچه از ملاحظه همه آنها بر روی هم بر می آید آن که :

او در ماه رجب الفرد سنه هزار و صد و شصت و شش - مطابق (ثور - جوزا) ماه برجی سال ۱۱۳۲ شمسی - در قریه مطیر فی احساء متولد شده ، و در سنه ۱۱۸۶ از آنجا بزم عتبات بیرون شده ، و پس از کمی بواسطه طاعون بوطن خود برگشت ، و در رجب سنه ۱۲۱۲ باز بنجف و کربلا رفت .

و در این طول مدت در نزد جمعی از بزرگان درس خوانده و از چندین نفر اجازت روایت بهم رسانیده و در تهذیب اخلاق و تکمیل نفس ریاضات شاقه کثیره کشیده ، و در اثر آنها به مقامات عالیه و علوم عدیده حکمت الهی و معرفت در حق ائمه (ع) و مراتب و شئون دیگر فائز شده . و در سنه ۱۲۱۹ برای اعتزال از خلق بقریه صغاده بصره رفت ، و در سنه ۱۲۲۱ باز بنجف و کربلا رفت و از آنجا بایران آمده و در یزد متوقف شد ، و پس از چندی بطهران رفت ، و در اوائل ذی القعدة سنه ۱۲۲۳ خانواده خود را از بصره بیزد آورد و خود بمشهد رفت و باز بیزد برگشت و بعد از آن باصفهان رفت ، و بعد از چندی بکرمانشاه شتافت ، و پس از سه سال در سنه ۱۲۳۲ بزم حج بیرون شد ، و در ماه رمضان در شام بود و در نیمه شوال بمدینه رهسپار گردید ، و در ۱ سنه ۱۲۳۳ از حج برگشته بنجف وارد شد ، و در ۴ محرم سنه ۱۲۳۴ بکرمانشاه برگشت و در نزد محمد علی میرزای دولتشاه تقریبی مخصوص بهم رسانید ، و بعد از چندی که محمد علی میرزا وفات کرده بود بمشهد رفته و باز بیزد و از آنجا باصفهان رفت ، و پس از یک سال بکرمانشاه شتافت .

وبالآخره ، وی مدت ها دریزد و کرمانشاه واصفهان و غیره اقامت داشته ، و در نزد فتحعلیشاه مکتبی مخصوص بهم رسانیده و ریاستی معتد بها فراهم آورده ، و در اثر آن وهم دراعتقاد بیرخی از مطالب دینیہ ومسائل علمیه تبعه وی را شعبه‌ئی مخصوص ازشیعه قرار داده و آنها را بنسبت وی فرقه شیخیه و نیز پشت سریه خواندند زیرا که آنها در کربلا از بابت احترام تربت مقدس حضرت سیدالشهدا (علیه آلاف التحية والثناء) هماره نماز خود را در پشت سر آنحضرت بجا می آوردند .

و او را تألیفات نافعه و کتب مفیده چندی است از آن جمله : شرح زیارت جامعه کبیره، در چهار جزء زیاده برسی هزار بیت که اجل و اعظم و أشهر از همه و دارای مطالب مهمه در معرفت ومقامات ائمه (علیهم السلام) است . انجام تألیف جزء ۳ آن اوائل شوال سنه ۱۲۲۹ و انجام تألیف جزء ۴ شب ۱۰ ع ۱ سنه ۱۲۳۰ چنانکه در آخر هر یک از آنها نوشته ، و دیوانی در اشعار، چنانکه در الذریعه ۷۶۳:۹، فرموده .

وجماعتی از علماء بزرگوار بفیض شاگردی یا روایت از آن جناب ممتاز و سرافرازند ، از آن جمله : میرزا محمد تقی نوری که در (۱۲۰۱) گذشت . و از او چندین نفر از شاگردانش و از آنها فرزندش مرحوم حاجی نوری چنانکه در الذریعه ۱۱ : ۱۸، فرموده .

وبالآخره شیخ احمد بارنجش خاطر از اوضاع اخیر ایران نسبت بوی از کربلا بحجاز حرکت کرد و آنجا در منزل هدیه دومنزی مدینه در روزیک شنبه بیست و یکم ماه ذی القعدة الحرام اینسال - مطابق (۰۰) سرطان ماه برجی - بریاض جنان انتقال فرمود و در مدینه منوره پهلوی بقعه مبارکه چهار امام (علیهم السلام) در بقیع برابر بیت الاحزان دفن شد که تا قبل از تخریب وهابیه بقاع بقیع را قبر او آنجامین و بر آن محجری آهنی وسنگ لوحی بوده . و در «روضات» وفات وی را در اوائل سنه هزار و دوست و چهل و سه نوشته ، و میرزا حسن گوهر مرثیه‌ئی برای وی سروده که ماده تاریخ آن در آخرش نیز دلالت بر ۱۲۴۳

می‌کند و آن بنقل «طرائق ۳: ۱۵۱»، چنین است (۱) :

قدسئت الفکر عن تاریخه یوماً فأنشد :

فزت بالفردوس فوزاً یا ابن زین الدین احمد

۱۲۴۳

و برای تطبیق این مصراع با ۱۲۴۱ ممکن است که الف بعد از زای «فوزاً» و الف بعد از یاه «یا ابن» بحساب نیاید، لیکن در عموم کتب شیخیه و جلد های عدیبه «الذریعه» و غیره همه وفات را در این سال ۱۲۴۱ نوشته اند.

و از جمله کسانی که از وی روایت می‌کند مرحوم حاجی کرباسی است که در (۱۲۶۱) بیاید، و صاحب عنوان برای او اجازه می‌بخشد تا تاریخ ۱۲۲۹ نوشته در غایت بسط و تفصیل که نسخه اش در کتابخانه مرحوم آقای حاج میرزا محمد رضا نواده مجاز بخط مجیز بنظر رسید

(۱) تمام این ۱۳ بیت در یک مجموعه خطی در کتابخانه روضاتی موجود و آغاز آن

چنین است : للامالم الکامل الفاضل الادیب الآخوند الملاحسن المشتهر بگوهر :

قلان سحت دماً عینای طول الدهر سرمد قلت من تنفی ؟ فقال : الطهر زین الدین احمد

و آنجا در بیت آخر که ماده تاریخ است بجای قدسئت «فسئت» میباشد، و مخفی نماند که «یا ابن زین الدین» در «طرائق» بدون الف ابن و در مجموعه خطی با الف می‌باشد، که ماده تاریخ بدون الف ۱۲۴۲ و با الف ۱۲۴۳ می‌شود؛ در حالی که وفات شیخ احمد را در عموم کتب شیخیه و سایر کتب تراجم در ذی القعدة ۱۲۴۱ ضبط کرده اند. اگر ماده تاریخ را بدون الف معتبر بدانیم وی در ۱۲۴۱ بسفر حجاز رفته و در ذی القعدة همان سال در گذشته و سپس خبر فوت او بوسیله حجاج آن سال در اوائل ۱۲۴۲ بمراق و ایران رسیده است، و الله العالم. و ملاحسن گوهر از افاضل شاگردان صاحب ترجمه و سید کاظم رشتی بوده و «رساله‌ئی در اثبات کفر و ضلالت حاج کریمخان کرمانی» تألیف نموده و تألیفات دیگری نیز دارد که برخی در مجلدات «الذریعه» و برخی در مجلدات چاپ نشده «فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان» معرفی شده است. تاریخ تولد و وفاتش نامعلوم و اجمالی از شرح حال او در «الکرام البرره» : ۳۴۱، مذکور است. م.

و این فقیر آنرا در چندین سال قبل از این استنساخ نموده و آنرا جزء کتاب دأمالی، که یکی از تألیفات اینجناب است قراردادام .

و او را فرزندان چندی بوده : یکی که از همه بزرگ تر بوده شیخ محمد تقی ، و دیگر بدون ترتیب بزرگ و کوچک تر بودن هر يك از دیگری: شیخ محمد که در «روضات» فرماید همواره انکار طریقه پدر را می نموده و می گفته: چنین فهمیده (عفی الله عنه!) ، و «کتابی در حاکمه بین مجتهدین و اخباریین» در جواب شیخ عبدالله بن محمد علی قطفی تألیف کرده ، چنانکه در کتاب «خلد برین ۱: ۴۷» فرموده . و دیگر شیخ علینقی، که خود اجازه برای آنها نوشته . و شیخ علینقی شعر هم می گفته و دیوانی در اشعار، دارد چنانکه در «لباب الالاقاب: ۴۶» فرموده ، و در «الذریعه ۶: ۱۴۵۴» نوشته که شیخ علی ارشد اولاد شیخ بوده ، و در «ج ۹ ص ۷۶۳» فرماید وی مرثیه‌ئی برای پدرش گفته . و خلاصه فرزندان او چهار نفر بوده اند بدین اسامی بدون ترتیب بزرگی و کوچکی : شیخ محمد تقی ، شیخ محمد ، شیخ علینقی ، شیخ علی ؛ بناء بر آن که او غیر از شیخ علینقی باشد .

❦ (۵۹۷- وفات میرزا سید احمد متولی باشی قمی) ❦

در «مختار البلاد: ۲۵۳» درباره وی نوشته که : از فضالی متبحر و علمای متدین این بلد بوده ، در سرکار فیض آثار بمنصب سر کشیکی مفتخر بوده ، تولیت شرعیه سرکار فیض آثار هم با ایشان بوده . آنگاه وفات او را در این سال ذکر کرده .

❁ (۵۹۸) تولد حاجی میرزا احمد ایشیک آقاسی باشی شیرازی ❁

دردفارسنامه ناصری . گفتار ۲ : ۱۳۰ ، شرحی در احوال او نوشته بخلاصه این که وی فرزند آقا ابوالحسن تاجرازا اهل محله میدان شاه شیراز و خود از اهل علم و ادب بوده که در اینسال از بطن دختر نیک اختر آقا محمد علی بن آقا محمد رضا بن آقا جانی بن آقا محمد علی کد خدای محله مرقومه در شیراز متولد شده ، و در اوائل زندگانی بمناسبت شغل اجدادی بتجارت پرداخته و چندی در یزد توقف نموده و سپس بشیراز برگشت ، و چون جد مادریش آقا محمد علی از فرزند خود آقا جانی رنجیده خاطر گردید منصب کد خدائی محله مذکور را بنواده خود صاحب عنوان وا گذاشت و وی چند سال بدان برقرار بود ، و در سنه ۱۲۷۷ آنرا بدائی خود آقا جانی وا گذاشت و خود بهمراهی حاجی حسام السلطنه از شیراز بخراسان رفت و منصب ایشیک آقاسی باشی را تصاحب نمود ، و در سنه ۱۲۸۲ بهمراهی او بشیراز برگشت ، و در سنه ۱۲۸۶ بهمراهی نواب معزی الیه مذکور از شیراز بطهران و از آنجا با منصب امیر دیوانی یزد رفت ، و در سنه ۱۲۹۱ با منصب ایشیک آقاسی باشی بشیراز برگشت ، و در سنه ۱۲۹۲ بهمراه نواب مذکور از شیراز بتهران و از آنجا بکرمانشاه رفت ، و در سنه ۱۲۹۸ بشیراز برگشت و در کنج قناعت نشست ، انتهى .

و او را تألیفات چندی است ، علاوه بر اشعاری که آنجا از او آورده : اول کتاب «تاریخ یزد» که در «درفارسنامه» نوشته ، و در «الذریعه ۳ : ۲۹۶» که جای ذکر آن است ذکر نشده بلکه در شماره ۱۱۰۱ فقط فرماید : «تاریخ یزد» فارسی است از تألیف جمعی از معاصرین که در ایران چاپ شده ، انتهى . دویم کتاب « حدیقه الشعراء » که هم در «درفارسنامه» است ، و در «الذریعه ۶ : ۳۸۵ ش ۲۳۰۷» کتابی بدین نام آورده و فرماید آن فارسی است در تذکره احوال ایشان (یعنی شعراء) که در «دانشمندان آذربایجان» از آن بسیار نقل کرده ، و از آن چنان بر آید که آن بعد از ۱۲۴۰ تألیف شده و این که مؤلفش از اوائل عصر ناصرالدینشاه بوده ، انتهى ، و در

اینجا باید به مجله یادگار، سال ۵ شماره (۹۰۸) ص ۱۴۱، مراجعه شود. سیم «کتابی در مصائب اهل بیت نبوت علیهم السلام» .
 واپس از مدت شصت و نه سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد و ده - بموجب آنچه در «درمجله یادگار، سال چهارم شماره چهارم ص ۸۰» فرموده - وفات نموده، و درودانشمندان و سخن سرایان فارس ۱: ۲۱۲، در بعد از سال ۱۳۱۳ فرموده، و در «فارسنامه» فرزندی از وی بنام هیرزا خلیل نوشته و فرماید در عنوان جوانی است .

❁ (۵۹۹- وفات نظام علیشاه گواشیری کرمانی) ❁

گواشیر نام شهری است در ولایت کرمان که چون اعظم و أشهر سایر شهرهای آن ولایت است خود آنرا نیز کرمان گویند و در این ایام مقصود از کرمان همان است .
 و نظام علیشاه نامش ملا احمد بن حاج عبدالواحد است که پدرش از علماء ربانی ، و خود نیز از اهل فضل و کمال و وجود و حال بوده و شعر هم می گفته چنانکه دو جلد مثنوی «جنات الوصال» نور علیشاه را پس از وفاتش وی تکمیل نموده و بنظم آورده ، و آخر در این سال وفات کرده ؛ چنانکه در «طرائق» جلد سیم، از روی سنگ قبرش که در مزار مشتاقیه کرمان است نقل کرده و فرماید : وفات او را در «بستان السیاحه» در سنه ۱۲۴۲ و در «ریاض العارفین» در سنه ۱۲۴۰ نوشته اند ، انتهى .

❁ (۶۰۰- وفات شیخ احمد صاوی مالکی) ❁

وی فرزند شیخ محمد از کبار اولیاء ، و خود از عرفاء سلسله خلوتیه اهل سنت و جماعت

بوده ، و در مقام خود شهرتی عظیم داشته ، بطوری که شیخ محمد بن حسین حنفی کتبی کتابی بنام «مناقب الصاوی» در احوال وی تألیف کرده ، و ما اینجا شرح احوال او را از «لغتنامه دهخدا ۳: ۱۳۵۲» می آوریم و چنین گوئیم که چنانکه در آنجا نوشته باملاحظه بعضی از مواضع دیگر وی در سنه هزار و صد و هفتاد و پنج - مطابق سال (۱۱۴۰-۱۱۴۱) شمسی - در صاء حجر بکنار رود نیل از اقلیم غربی مصر متولد شده ، و هم در آنجا قرآن عظیم را حفظ نموده و در سنه ۱۱۸۷ برای طلب علم بجامع الازهر آمد و پس از تحصیلات و تکمیلات تألیفات چندی فراهم کرد :

اول کتاب «الاسرار الربانیة والفیوضات الرحمانیة» بر صلوات در دیریه . دوم کتاب «بلغت السالك» برای «اقراب المسالك» دو جزء که آن حاشیه می است بر «شرح صغیر اقراب المسالك» بسوی مذهب مالک تألیف سیدی احمد در دیر ، در فقه مالک . سیم «حاشیه بر تفسیر جلالین ، چهار جزء . چهارم «حاشیه بر شرح الخریدة البهیة» تألیف شیخ احمد در دیر . پنجم «حاشیه بر شرح تحفة الاخوان» در علم بیان ، و شیخ علی بولاقی حاشیه می بنام « بیان البیان » بر این حاشیه صاحب عنوان نوشته . ششم «شرح منظومه در دیر ، در أسماء الحسنی .

و او پس از مدت شصت و شش سال قمری عمر در این سال وفات کرده ، چنانکه نص جلد مرقوم «لغت نامه : ۱۴۵۳» است که در آن ثانیاً عنوانی برای وی قرار داده و ذکر مختصری از او نموده ، و در عنوان اول که نسبة مفصل تراست پس از ذکر نام و نسب وی این طور نوشته :

(۱۲۴۱-۱۱۷۵) که مفهوم از آن تاریخ تولد و وفات است .

و احمد در دیر که در اینجا نامش برده شده در (۱۲۰۱ شماره ۶۶) گذشت .

و شیخ علی بولاقی مذکور فرزند حسین مرعی ، و تا ۱۳۰۷ زنده بوده است .

﴿۶۰۱﴾ وفات امان‌الله خان والی کردستان ﴿﴾

وی از معاریف زمان فتح‌المیشاه قاجار بوده ، و در اینسال وفات نموده ، و فرزندش خسروخان نیز والی کردستان بوده ، و حسن جهان‌خان مشهور به والیه دختر فتح‌المیشاه را بزوجه داشته ، و فرزند او از این دختر امان‌الله خان ثانی همنام جد خود است که از شعرا و اهل فضل و کمال بوده و تخلص والی می‌نموده و به همین عنوان در مجمع‌الفصحا ۲ : ۵۴۵ ذکر شده .

﴿۶۰۲﴾ تولد حاجی میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی مشیرالدوله ﴿﴾

وی فرزند مرحوم میرزا نبی خان امیر دیوانخانه ابن عابدین است که او را حاجی میرزا زین‌المابدین نوشته اند . در تاریخ مدرسه سپهسالار ، تألیف آقای ابوالقاسم صاحب ، مرحوم میرزا نبی خان را فرزند ابوالقاسم خان مازندرانی نوشته و فرماید : از آنجا بقزوین آمده و فرزندان او بقزوینی مشهور شده اند ، انتهى . و همانا یکی از آنها ابراهیم خان است که در دولت محمد شاه ، میرآخور بوده ، و دیگر میرزا نبی خان که از رجال کاردان در دولت محمد شاه بوده و بین او و میرزا محمد تقی امیر رابطه صمیمانه‌ای استقرار داشته ، و در دولت مذکور مراتبی طی نموده و ترقیات قابل اهمیتی کرده ، چنانکه نخست بحکومت قمعه و اصفهان رسیده ، و در سنه ۱۲۵۶ امیر دیوانخانه و مباشر امور ایالت مملکت فارس بوده ، و بعد ها وزیر عدلیه شده ، و در هر کار لیاقت خود را بظهور رسانیده ، و پس از وفات چهار پسر وا گذاشته :

اول صاحب عنوان . دویم یعنی خان معتمد الملك که در (۱۲۴۳) بیاید ، و مادر

این دو نفر قزوینی بوده . سیم نصرالله خان نصرالملك که مادرش علویه بوده ، وفاتش سنه ۱۳۰۷ قمرش در شاه عبدالعظیم (ع) . چهارم حاج میرزا عبدالله خان علاء الملك که مادرش افتخارالسلطنه دختر فتحعلیشاه بوده و در قرآن چاپ علاء الملك منسوب بدوست ، و در سنه ۱۳۱۱ وفات کرده و مانند برادر در شاه عبدالعظیم (ع) دفن است .

ومرحوم حاجی میرزا حسینخان صاحب عنوان از اجله واعاظم معارف رجال بزرگوار ایران است ، و بطوری که در تاریخ مدرسه سپهسالار ، تألیف آقای ابوالقاسم سحاب (ص ۲۹) فرموده ، مردی نیک سیرت و کریم النفس و متدین بوده ، و در عین حال با تمدن جدید تربیت شده ، و با معاشرت های طولانی و آمیزش و اختلاطی که از اول جوانی تا آخر عمر با مردم اروپائی داشت در مجالس و محافل و مهمانی های رسمی ایرانی و فرنگی خود را از بسیاری از اعمال نکوهیده برکنار می نمود ، و راه سیر و سلوک و طریقه عرفان و تصوف می پیموده ، و شخصی درویش مسلک ، و در عین گرفتاری به شاغل و مناصب وزارت ؛ خود را از اهل صفا و تجرید می شمرد و به خاکساری افتخار می فرموده ، و در استانبول بمرحوم حاجی میرزا صفا (که در ج ۲ سال ۱۲۱۲ ص ۴۳۹ ش ۱۸۵ گذشت) ارادت داشته ، و همواره شعر خیز و ثابت قدم و پشتکار ار بوده ، و نامالیقات روزگار را تحمل می فرموده ، و درباره تنقلات وی (در ص ۳ تا ۲۹) شرحی نوشته که با ملاحظه بعضی دیگر از مواضع آن کتاب و کتب دیگر بخلاصه این میشود که :

وی تحصیلات ابتدائی خود را در قزوین و تهران پایان رسانیده ، و بعد از اتمام آنها باروبا رفته و خود را برای خدمت بوطن آماده کرده تا وارد توجه میرزا تقیخان امیر گردید و او روی محبتی که با پدر وی داشته در سنه ۱۲۶۴ که ناصرالدینشاه را از تبریز بتهران می آورده چون بقزوین رسید ، دوپسر او صاحب عنوان و یحیی خان معتمد الملك را خواسته و مورد عاطفه قرار داده و آنها را بتهران آورد ، و در سنه ۱۲۶۷ صاحب عنوان را مأمور کار پردازگی بپیشی کرد ، و وی آنجا اهمیت تامی بهم رسانید چندان که میرزا آقا خان نوری صدراعظم پی بکفایت او برده ، و در اوائل سال ۱۲۷۱ وی را با رتبه ژنرال قونسولگری مأمور تفلیس نمود ، و در سنه ۱۲۷۵ که سال آخر صدارت میرزا آقا خان بود بعنوان وزیر-

مختاری باسلامبول رفت ، ودر اواخر سنه ۱۲۷۸ که اختلاف سرحدی بین دولتین ایران و عثمانی بهم رسید وی آنرا بوجهی نیکورفع کرده وکفایت خودرا بظهور رسانیده ودر سنه ۱۲۷۹ بسفر حج بیتالله الحرام رفت ، و مقرراتی برای آسایش حجاج ایرانی با شریف مکه بعمل آورد . ودرسنه ۱۲۸۰ بامر ناصرالدینشاه بطهران آمده وعضو شورای کبرای دولتی گردید ، وبغایت مورد علاقه ناصرالدینشاه قرارگرفت ، وچیزی نشدکه هم در آنسال باستامبول برگشت ، وپس ازچندی بازبطهران آمد وباغ بهارستان راخریده ودر آنجاءامارتی برپاکرد ، ودرسنه ۱۲۸۲ بمدازوفات میرزا جعفرخان مهندس (که در ۱۲۷۹ بیاید) لقب اورا که مشیرالدوله بود یافت ، ودرسنه ۱۲۸۵ بعنوان مرخصی از استانبول بتهران آمد ، ودرسنه ۱۲۸۷ که ناصرالدینشاه میخواست بعنوان زیارت عتبات عالیات بمراق عرب برود ودولت عثمانی نظر بمصالح سیاسی اجازه نمیداد ، وی آن دولت را مجبور کرد که رسماً از شاه دعوت کند ، و خود نیز از استانبول حرکت کرده و بیفداد آمد ودر کرمانشاه بشاه ملحق شد ، و ناصرالدینشاه برای تقدیر و تشویق وی وزارت (وظائف و اوقاف) را بوی وا گذاشت ، ودر همین سفر است که خزانه مبارکه علویه (که ممنوع از مشاهده و سقف آن با سرب پوشیده بود) گشایش یافت و محتویات آن مشاهده و هر یک از دولتین ایران و عثمانی از آن نسخه برداشتند ، ودر ۲۹ ماه رمضان اینسال شاه در بغداد وی را وزیر عدلیه نمود ، و در ۱۳ رجب سنه ۱۲۸۸ وی را در تهران سپهسالار قشون کرد ، و این لقب قبلاً مخصوص میرزا محمدخان سپهسالار بود و بدیگری داده نشده بود ، ودر ۲۹ شعبان همان سال وی را صدر اعظم نمود و اوشروع باصلاحات چندی کرد ، و در این وقت که گرانی وقحطی معروف در ایران رخ داده بود وی کمک های شایانی بقرا کرد ، ودر سنه ۱۲۸۹ مدرسه ئی مجانی بنام مشیرییه افتتاح کرد . ودرسنه ۱۲۹۰ شاه را بسفر فرنگک و داشت و خود هم همراهی نمود .

وبالاخره از کثرت اعمال اصلاحیه که در ایران بعمل آورد ، دولت تزاری روس تاب تحمل آنرا نیاورده و در مقام کارشکنی او برآمد و در اثر آن چون شاه ببند انزلی (پهلوی) رسید ، جمعی از تهران صورت تلگرافی تنظیم وبشاه مخبره کردند که : اگر باقزوینی بطهران می آید نیائید که ما شمارا نمیپذیریم ! و شاه وحشت کرده راحت آنی

خود را بر مصالح آتی مملکت ترجیح داده و او را از صادرات عزل کرد و میرزا یوسف آشتیانی مستوفی الممالک را بدان برقرار داشت ، ولی چشم از خدمات او هم نبوشیده وی را با یال ، کیلان و طوالش مقرر نمود ، و پس از اندکی که سروصداها خوابید در رجب سنه ۱۲۹۱ باز او را سپهسالار و وزیر خارجه نمود ، و در سنه ۱۲۹۳ ایالت خراسان را باو داد و در سنه ۱۲۹۴ وی لایحه‌ئی تنظیم نمود که بر ضرر شاهزادگان مننفع و غیر هم بود ، لاجرم همگان در مقام شکست او برآمدند ، و در سنه ۱۲۹۵ برای دومین بار شاه را بفرنگ برد ، و در سنه ۱۲۹۶ بموجب مرقومات (ص ۲۵) شروع ببناء مسجد و مدرسه‌ئی که در طهران بنام او معروف است نمود و تا سال ۱۲۹۷ بدان اشتغال داشت ، و چندان این مدرسه اهمیت بهم رسانید که چنانکه در صدر عنوان گفتیم آقای ابوالقاسم صاحب کتابی درباره آن نوشته .

و بالاخره سپهسالار در این سال از کار برکنار شد ، و در سنه ۱۲۹۸ مأمور ایالت خراسان و تولیت آستان عرش نشان روضه رضیه رضویه (علی صاحبها السلام والتحیه) گردید که در هفتم شعبان بدان سمت حرکت کرد ، و پس از مشاهده سرحدات کلات در شنبه پنجم ذی الحجه بمشهد رسید ، و هم در آنجا در شب سه شنبه بیست و دویم همین ماه ذی الحجه الحرام سنه هزار و دوویست و نود و هشت - مطابق ۲۴ عقرب ماه برجی - وفات کرد و در مقبره‌ئی که قبلا برای خود تهیه نموده بود دفن شد ، و آن در دارالسیاده مبارکه ، برابر درب حرم مطهر واقع شده .

در ده ماهنامه وحید ، سال ۵ شماره ۲ ص ۱۱۹ ، شرحی از خط مرحوم حاجی متمدالدوله فرهاد میرزا درباره او نقل کرده که آنرا بهین عبارتی که آنجا نوشته اینجا می آوریم :

شب سه شنبه ۱۷ رجب المرجب سنه ۱۲۹۰ هجری در طهران تحریر شد ، در عمارت دربار اعظم در ارگ سلطانی : دیشب از رشت خبر عزل حاجی میرزا حسین خان صدر اعظم بتلگراف رسید و تلفونچی مغشوش اعلام کرده بود ، و امروز گذشته از شاهزاده گان و خود صدراعظم بتفصیل تلغراف رسید و اهل شهر از ادنی و اعلی بسلامتی وجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی (روحنا فداه) دعا گوشدند ، و در این دو سال با طبقات مردم طوری رفتار کرده

بود که احدی از اوراضی و شاکر نبود ، و در تخریب بنیان شریعت محمدی (ص) بطوری ساعی بود که منو لها آن طوره تمام در اوایل دولتی (کذا) خود نداشتند ، در شبهای مهمانی در دربار اعظم و غیره آشکارا صرف خمار و قمار بود ، و نماز و روزه از میان رفته ، لفظ آزادی بدهن عوام انداخته بود ، الحمد لله باطن شریعت محمدی امداد کرد ، و هر که در اینکار قلمی نگاشته و قدمی برداشته است مأجور و مثاب است . **یریدون لیطفؤا نور الله بأفواههم والله متم نوره و لو کره المشرکون** . مطابق شب ۲۴ شهریور ماه جلالی شب ۱۸ سنبله تمام شد عبارت «ماهانمه» .

﴿۶۰۳﴾ تولد خواجه عزیزالدین لکهنوی

لکهنو شهری است معروف در هند ، و خواجه عزیزالدین از اهل علم و ادب و معروف به تفضل حسین عبدالاحد بوده که شعر هم می گفته و تخلص عزیز می نموده ، و همانا در اینسال (چنانکه در مؤلفین کتب چاپی ۴: ۵۹) نوشته متولد شده و کتابی بنام «دید بیضا» که مثنوی است تألیف نموده .

﴿۶۰۴﴾ وفات ندیم شاعر بازفروشی

ندیم نامش محمد و خود از شعرای مجید بوده ، و این رباعی را در فضیلت خاک پاک نجف اشرف (علی مشرفها الصلوة والسلام والتحف) سروده :

دو خاک نجف ندیم آسوده بخواب اندیشه مکن ز پرسش روز حساب
جائی که بدل بسر که گرددمی ناب البته گنه شود مبدل بشواب
و این اشاره است بدانچه بتجربه رسیده که شراب هر گز بدان زمین مقدس نرود،

واگراذخارج آنرا بدانجا برند وقتی آنجا برسد سرکه خواهد شد . مرحوم سعید نفیسی در کتاب « تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ۱ : ۵ » این ندیم صاحب عنوان را فرزند محمد کاظم نوشته و فرماید: وی کتابی بنام « مفرح القلوب » در تاریخ قاجاریه تألیف فرموده ، و در اینسال وفات نموده ، انتهى .

﴿ ۶۰۵ - تولد حاجی میرزا جلال الدین نراقی کاشانی ﴾

وی فرزند مرحوم حاج ملامحمد نراقی کاشانی (اعلی الله مقامه) است که در (۱۲۱۵ عنوان ۲۲۲) گذشت. و خود بطوری که در باب الالقاب : ۶۸ فرموده. موسوم به علمی و عالمی فاضل و کامل و در عربیت مسلط و در فقه و اصول محقق بوده ، و همانا در اینسال متولد شده ، و از پدر خود اجازت گرفته ، و چندین کتاب تألیف کرده :

اول « شرح خطبه غدیریہ ». در الذریعه ۱۳ : ۳۱۵ ، شرح خطبه الغدیر را عنوان کرده و فرماید : آن بعنوان « شرح حدیث الغدیر » گذشت ، و در (ص ۲۰۴) فقط يك کتاب بعنوان « شرح حدیث الغدیر » از ملا عبدالله قزوینی ذکر کرده و فرماید وی در آنجا خطبه غدیر را مفصل تر از آنچه مشهور است آورده ، و فرماید پس از این « شرح حدیث من کنت مولاه » بیاید ، و از أجل آنچه در این موضوع تألیف شده کتاب « الغدیر » تألیف علامه شیخ عبدالحمین امینی است. و در (ص ۲۰۹) شرح حدیث مذکور را از دفترست شیخ منتجب الدین ، تألیف شیخ محسن نیشابوری نوشته .

و بهر حال ، دوم از تألیفات صاحب عنوان کتاب « معنضد الشیعه » است . و او پس از مدت چهل و هفت سال عمر ، در سنه هزار و دویست و هشتاد و هشت وفات نموده ، و پوشیده نباشد که ما در جلد دوم این کتاب (سال ۱۲۱۵ شماره ۲۲۲) نوشتیم که مرحوم حاج ملامحمد نراقی چهار نفر فرزند از دختر میرزای قمی داشته : اول همین حاجی میرزا

جلال‌الدین ، و سه نفر دیگر بنام های حاجی میرزا ابوالقاسم و حاجی میرزا فخرالدین و حاجی میرزا صدرالدین بوده اند .
اینک اینجا گوئیم که درنامه‌ئی که جناب آقا سید محمد حسین طباطبائی از قم در (۲۶۷-۱۳۸۳) باین فقیر نوشته‌اند، ذکر کرده‌وی فرزندی از دختر میرزا بنام حاج ملامحمد حسین داشته ، انتهى ، و ممکن است که وی یکی از دونفر حاجی میرزا فخرالدین و حاجی میرزا صدرالدین بوده که يك جا بنام و دیگر جا بلقب ذکر شده باشد ، و بهرحال ما شرح احوال او را در (۱۳۱۱) می‌آوریم .

﴿۶۰۶- وفات فایق شاعر لکهنوی﴾

وی بطوری که در الذریعه ۹ : ۸۰۷ ش ۵۴۴۲ ، و مؤلفین کتب چاپی ۴ : ۷۳۴ ، فرموده‌اند (۱) مولوی غلام محمد فرزند مولوی غلام حسین از احفاد شیخ کبیرالدین ترمذی و نخستین کسی است که تدریس کتب فارسی را در لکهنو ترویج نموده ، و چندین کتاب تألیف فرموده : اول کتاب «انشاء فائق» . دویم کتاب «بهار معنی» سیم «دیوان اشعار» . چهارم کتاب «روضه الشهداء» . پنجم کتاب «شکار معنی» . ششم کتاب «مخزن الفوائد» .
و این فایق لکهنوی غیر از فائق نسانی است که در (۱۲۹۲) بیاید .

(۱) هر دو کتاب بنقل از تذکره «صبح گلشن» ، و عبارت مشار چنین است : «غلام- محمد بن غلامحسین صدیقی ، فائق لکهنوی . در هر علم بر معاصرین فائق بود . نزد نواب قاسم علیخان بهادر سمت منشی گری داشت . طریقه درس فارسی که اکنون در هند رواج دارد از اختراعات اوست . در بیست و نهم رجب ۱۲۴۱ در گذشت ، م .

﴿۶۰۷- وفات شیخ محمد باقر زنجانی﴾

وی فرزند مقدس زنجانی و خود از علما بوده ، و تقریراتی در اصول و فقه و تحقیقاتی در رجال و غیره دارد ، و در اینسال در نجف وفات نموده ؛ چنانکه در «فهرست علماء زنجان : ۱۱۵» فرموده ، و در (س ۱۱۹) که احوال مقدس را نوشته سه نفر فرزند از او آورده که هیچ کدام بدین نام نیستند .

﴿۶۰۸- تولد شیخ محمد طه نجف ، أعلی الله مقامه﴾

وی فرزند شیخ مهدی بن شیخ محمد رضا بن شیخ محمد بن حاج نجف بن محمد ، حکم آبادی تبریزی (رحمه الله) است .
حکم آباد ، بطوری که در کتاب « فرهنگ آبادی های کشور ، حرف حاء : ۱۶۱ ستون ۱» نوشته فقط نام قریه می است از سبزوار بطول جغرافیائی ۳۶ درجه و ۳۸ دقیقه ، و عرض جغرافیائی ۵۷ درجه و ۳۶ دقیقه ؛ و دیگر جائی بدان نام در آن کتاب بنظر نرسید .
و حاج نجف از ماریف رجال عصر خویش بوده و فرزندانسی داشته : یکی شیخ حسین که در سال (۱۲۵۱) بیاید ، و دیگر شیخ محمد که در عمود این نسب است ، و فرزندش شیخ محمد رضا از جمله علما بوده و کتابی دارد بنام «العدة النجفیة» در شرح «اللمعة الدمشقیة» چنان که در «مقیاس الهدایة» فرموده .

فرزندش شیخ مهدی دختر شیخ حسین مذکور را (که هم پدرش بوده) بزوجیت داشته .
فرزندش شیخ محمد طه صاحب عنوان (علیه الرحمة والرضوان) از مشاهیر و اعیان علماء

عصر خویش و مکنی با بوالمهدی بوده ، چنانکه در اشعار ماده تاریخ و فاتش اشاره بدان میشود ، و شرح احوالش در چند کتاب نوشته ، از آن جمله «نقباء البشر ۳ : ۹۶۱» و «احسن الودیه ۱ : ۱۷۴» و بعضی از مجلدات متفرقه «الذریعه» (بمناسبت ذکر تألیفاتش) ، و از آنها همه چنین برآید که وی در این سال در خانواده علم و تقوی و زعامت دینی از بطن دختر شیخ حسین مذکور متولد شده و در ماده تاریخ او چنین گفته اند :

حظیء المهدی فینا بسمود و افتخار

اذ اتمی طه فأرخ کو کب الفضل أنار

۱۲۴۱

و همانا حظیء تا افتخار بک مصراع است که آخرش باید وقف نمود ، و اذ اتمی تا آنار مصراع دیگری است که همه یک بیت باشد .

و بالاخره او در دامن تربیت پدر خود در کنار علم و فقهات پرورش یافته و مبادی علوم را از صرف و نحو و معانی و بیان و غیره در نزد شیخ عبدالرضا طفیلی و غیر او خواند ، و در فقه و اصول و رجال برداشتی خود شیخ جواد و شیخ انصاری و حاج سید حسین ترک و شیخ محسن خنفر (که همه را در آخره اتقان المقال فرموده) شاگردی نموده و همانا عمده تدریس او در خدمت این استاد اخیر و بعد از آن شیخ انصاری و سپس حاج سید حسین ترک بوده ، و در «نقباء» (جلد مذکور ص ۹۶۲ در پاورقی) کرامتی از وی درباره شیخ محسن نقل کرده .

و بالاخره وی چندان در اکتساب فضائل و بزرگواری کوشش کرد تا در علوم عدیده و فنون کثیره از دینی و ادبی و تاریخ و لغت و حکمت و اشعار عرب و غیره توسمی کامل بهم رسانید ، و بخصوص در فقه و اصول و رجال و حدیث بمنتهای براءت و بزرگواری رسید تا علماء فحول و فقهاء بزرگوار در سن کهولت وی شهادت باجتهادش دادند ، و علاوه بر آنها در زهد و عبادت و حسن خلق و سلامت ذات و ارث علماء آل نجف که هر خلفی از سلف بهمین طورها بوده اند گردید ، و در سفری که برای زیارت حضرت عسکریین بسامره رفت مرحوم آیة الله میرزای شیرازی (اعلی الله مقامه) باجتهاد وی مطمئن و احتیاطات خود را بدو ارجاع فرمود . و چندین

نفر درفته و رجال در نزد او درس خوانده که هر يك از مشاهیر و اجلاء مدرسین شدند. و بعد از وفات شیخ محمد حسین کاظمینی و میرزای شیرازی مذکور؛ روی تقلید همه بسوی او گردید، و تقریباً مرجعیتی عامه بهم رسانید، الا اینکه مرحوم حاج میرزا حسین خلیلی در این امور شرکتی با وی داشت، و با اینکه از اطراف عدیده وجوهات کثیره برایش می رسید خود در ماکول و ملبوس باندکی قناعت می کرد، و چنانکه در احوال بعضی دیگر هم نوشته ایم خدای تعالی وی را بنیائینی چشم و مصیبت یگانه فرزند عالم فاضلش در اواخر عمر امتحان فرمود و او همی در آن صبر نموده و در امر حضرت حق (جل جلاله تعالی) تسلیم داشت، و در طول مدت عمر چندین کتاب تألیف فرمود:

اول کتاب «اتقان المقال»، در احوال رجال که آنرا اول از نخست در نسخه اصل بخط خود «احیاء الاموات»، از اسماء روایت نامیده و بعد از آن نامش را «اتقان المقال» نهاده و بدین نام چاپ شده، انجام تألیف آن سنه ۱۲۷۷.

دویم کتاب «الانصاف»، در تحقیق در مسائل خلاف که آن حاشیه‌ئی است بر «جواهر» شیخ محمد حسن و خلافت جواهر را در آن ذکر کرده.

سیم بعضی از دقت‌ها و متفرقات شرعیه. که از آن جمله قصیده‌ئی است که آنرا بعد از زیارت بیت‌الله الحرام در سنه ۱۳۱۸ در مدینه طیبه در مدح حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بنظم آورده، در آن معارضه با «قصیده میمیه ذوالرمله»، که گوید:

تمام الحج أن تقف المطايا علی خرقاء واضعة اللثام (۱)
نموده و فرماید:

(تمام الحج ان تقف المطايا) علی أرض بها الشرف العظيم

علی قبر النبی تضج اذ قد أمیت بموته الدین التویم

و زان جمله این که در همان سفر چون در برگشتن بنجف اشرف رسید، قصیده‌ئی در

(۱) قال فی «وق»: ما خلاصته: خرق، کنصر و ضرب خرقاً فی البیت اقام فلم یبرح، و خرقاء: امرأة

سوده‌ا كانت تم مسجد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله. وفيه أيضاً: قم البیت: کنسه.

معارضه قصیده مذکوره درمدح حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفته که نامش را «القصیده العلویة» نهاد ، واز جمله ابیات آن این است :

(تمام الحج أن تقف المطايا) علی أرض بها النبأ العظيم
وصی وحمدواخیه (اخوهظ) منه کهارون یقاس به الکلیم

وچندین نفر از شاگردانش بر این قصیده شرح نوشته اند : ۱- حاج میرزا زین العابدین ابن سید جواد قمی که در سال (۱۳۰۳) بیاید ، و او شرحی بر آن بآمرستادش (ساحب عنوان) نوشته که شیخ عبدالهادی شلیله تقریضی بر آن نوشته ، و آنرا «السیف المنتضی» نامیده ، و چنین گفته :

هذا الكتاب حوى بديع دلائل شهدت بنص المصطفى للمرتضى
أضحى لألسنة الحواشد قاطعاً فلذلك قد سموه سيفاً منتضی (۱)

لیکن بمداز آن خود شارح آنرا «البراهین الجلیه» در شرح «القصیده العلویة» نامیده و در سال ۱۳۲۱ در سامره از آن فارغ شده ، و آن اُسط از سایر شروح و در الذریعه ، ذکر نشده .

۲- شیخ مرتضی آل کاشف الغطا که در (۱۲۸۴) بیاید ، نام آن «أسنى التحف» در شرح قصیده شیخ محمد طه نجف .

۳- سید مهدی بحرینی که در (۱۲۹۹) بیاید ، نام شرحش « الدرّة النضیة » در شرح قصیده است .

چهارم از تألیفات صاحب عنوان «تعالیق بر جواهر و فرائد و لمعه و مدارک» و غیر آنها از کتب علمیه .

پنجم کتاب «الدعائم» در اصول که قبل از بیست سالگی آنرا بنا نهاد و بعد از آن آنرا تمام کرده .

(۱) قال فی «وق» : حشد القوم : اجتمعوا لأمّ واحد كاحشدوا واحتشدوا وتحاشدوا ، ونض

السيف : سله كاتنض ، انتهى .

ششم « رساله‌ئی در احوال شیخ حسین نجف که آنرا بخواش آقای سید ریحان الله
تهرانی در موقعی که برای زیارت بمببات رفته بود تألیف کرده . انجام تألیف آن یکشنبه ۲۰
ج ۲ سنه ۱۳۰۵ .

هفتم « رساله‌ئی در استظهار از حیض » .

هشتم « رساله‌ئی در تقیه » .

نهم « رساله‌ئی در حبوه » . دهم « رساله‌ئی در اینکه قدر مسافت هشت فرسنگ
ممتد است یا چهار فرسنگ معلق » که ناتمام است .

یازدهم « رساله‌ئی در حکم اینکه کسی که يك رکعت از وقت را دریافت آن نماز اداء
است یا قضاء » .

دوازدهم « رساله‌ئی در یقین بطهارت و حدث ، و شك در عقبی از آنها » .

سیزدهم « رساله‌ئی در دماء » . چهاردهم « رساله‌ئی در عقد نکاح مردد بین دائم
و منقطع » . پانزدهم « رساله‌ئی در محدث بعد از تیمم بدل از غسل » که اعاده تیمم لازم است
یا وضو باید بگیرد .

شانزدهم « رساله‌ئی در نیت » . هفدهم « رساله‌ئی در طهارت » .

هیجدهم « کتاب « غناء المخلصین » در « حاشیه بر معالم » .

نوزدهم کتاب « الفوائد السنیه » در مهمات « الفرائد المرتضویه » یا « القواعد النجفیه »
در حاشیه بر « رسائل شیخ انصاری » که شاید مقصود از آن حاشیه مدونه و آن که پیش گذشت
متفرقه باشد .

بیستم کتاب « کشف الحجاب » در انصحاب کر و مطلق استصحاب . بیست و یکم « کتابی در
زکوة » در شرح « شرایع » که تمام نشده .

بیست و دویم « شرح نکاح جواهر » که تمام نشده . بیست و سیم کتاب « کشف الاسرار »
در حکم خارج از محل اقامت در اسفار . بیست و چهارم « شرح منظومه » بحر العلوم که تمام نشده .

بیست و پنجم کتاب « نم الزاده » که رساله عملیه است در طهارت تا آخر خمس .
بیست و ششم کتاب « مناسک حج ». بیست و هفتم « رساله عملیه » بمربی .

مرحوم شیخ محمد طه در نزد چندین نفر از علما که در اوائل عنوان ذکر شدند درس خوانده و از حاج ملاعلی میرزا خلیلی (که در ۱۲۹۷ گذشت) اجازت روایت داشته ، و روایت می کند از او جناب حاجی شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب « الذریعه » . و چند نفر از شاگردانش در موقع ذکر تألیفات او در نزد ذکر « القصیده العلویه » نوشته شدند .

و بالاخره وی در چاشت روز یکشنبه سیزدهم ماه شوال المکرم سنه هزار و سیصد و بیست و سه - مطابق ۱۸ قوس ماه برجی - وفات کرده ، و همان روز شهر را تعطیل عمومی نمودند ، و مردم همه بتشییع حاضر شدند لیکن اتفاقاً فرقتین ذکر ت و شمرت که دو دسته از اشرار آن شهر مبارک می باشند و بسیاری از اوقات بهم می ریزند ، آنروز در نزد بازار بهم ریختند و از این رو خوفی عظیم جماعت مشیعین را فرا گرفت و بسیاری از آنها گریختند و آنه کی برجا ماندند و بیشتر مردم بفسلکاه رفتند و مرحوم حاجی میرزا حسین خلیلی بروی نماز خوانده و در نجف اشرف در مقبره خانواگی آل نجف در صحن مطهر در حجره نخستین طرف چپ داخل شونده از در قبله دفنش کردند ، و همانا پیش از وی جدش شیخ حسین و دائمش شیخ جواد نیز آنجا دفن شده بودند ؛ چنانکه هم دو نفر استادش شیخ محسن خنفر و شیخ انصاری آنجا مدفون باشند ، و در اکثر اقطار شیعه نشین مراسم ماتم او بوجه احسن برگزار شد .

و بسیاری از شعرا برای او مرثیه سرودند ، از آن جمله شیخ جواد شبیبی ، و حاج محمد حسن ابوالمحاسن حایری ، و سید عبدالمطلب حلی و شیخ ابراهیم اطیلمش که وی دو قصیده گفته ، و شیخ حسن حلی ، و شیخ عبدالحمین حویزه ئی ، دو قصیده ، و شیخ محمد رضاه شبیبی ، و سید حسن عاملی ، و سید حسون قزوینی بغدادی ، و شیخ عبدالحمین میناوی ، و شیخ حمادی نوح ، شیخ محمد زاهد ، و شیخ موسی قرملی ، و سید مهدی بحرانی ، و سید محمد کاشانی و غیر آنها .

و چندین نفر هم در ماده تاریخ او اشعاری گفتند ، از آن جمله یکی گفته :

نزع القضاء نبله فـى قوسه

فمضت يزجيهها (۱) لغايتها الردى

ورمت أبا المهدي طه أرخوا :

فتهدمت والله أركان الهدى

۱۳۲۳

وديكري چنین گفته :

بما أعد للضيوف من قـرى

أجاب طه مذدعاً مستبشراً

«عندالصباح يحمد القوم السرى»

سرى الى باريه و هو قائل

أيتهم طه شرعه الهـمطهرا

وطارققلبالمجد حين أرخوا:

۱۳۲۳ = ۳ - ۱۳۲۶

مصراع چهارم اشاره بمثلی است معروف که ترجمه اش این است : « در نزد بامداد

می بسندند قوم راه رفتن در شب را . قال فى «ق» : السرى - كالهـدى - : سیرعامة اللیل ،

ویذکر ، سرى يسرى سرى وسرى وسرى وسرى ، و يضم . یعنی هر که شب راه برود در

نزد صبح می فهمد چه کار خوبی کرده و در روزی آسوده می باشد و ستایش می کند راه رفتن در

شب را ، و مناسبت آن با صاحب ترجمه این که در این دنیا که عالم ظلمت است حرکت و سیر

الى الله آدمى را در روز قیامت (که يوم تبلى السرائر است) آسوده می دارد .

وچنانکه از جریدهٔ چهره نما ، سال ۸ شماره ۲۴ ص ۴ ، برمی آید وی پسری داشته

بنام شیخ علی ، و هم دختری داشته که او زوجه حاجی شیخ عبدالهادی همدانی نجفی (از

بزرگان علماء آن عصر) بوده ، چنانکه در «مغتنم الدرر ۳ : ۶۵۴» فرموده .

(۱) قال فى «ق» فى باب الواو والياء فصل الزاى مع الياء : زجاه : ساقه و دفعه ،

كزجاه و أزجاه .

﴿۶۰۹- وفات حاجی میرزا محمد مهدی ۳۲ قاضی القضاة تبریزی﴾

وی فرزند میرزا محمد تقی ۳۱ قاضی است (که در ۱۲۲۰ گذشت) ، و خود بطوری که در «شجره نامه سادات وهابی ها : ۴۶» نوشته : ازمشاهیر و معارف عهد خویش بوده و در زهد و عبادت ضرب المثل قرار گرفته ، و از او آن جوانی تا آخر عمر یومیه‌ئی از او فوت نشده ، و در فطانت و ذکاوت و کثرت تواضع و حلم و حسن معاشرت و ملجأیت فقرا و مساکین فوق الوصف بوده ، و در نهایت شرف و شخصیت و تصدیر ریاست زندگانی را بسر برده ، و بعد از او لدش متصدی قضاوت و از آرکان عمده شهر تبریز بوده ، و وصیت نامه‌ئی در خطاب با اولادش دارد ، و از آثارش تأسیس ماهوتخانه و شال خلیجان است ، انتهى مختصراً .

و همانا او چنانکه در الذریعه ۸ : ۲۹۹ ، فرموده کتابهای آباء و اجدادی خود را که همواره پسران از پدران به ارث می‌برده‌اند جمع آوری نموده و بهیضی از کتبی که در آن یافت نمیشده مانند «بحار» و «أسفار» و غیره امر باستنساخ آنها کرده ، و بالاخره کتابخانه‌ئی تأسیس فرموده که پس از وی بفرزندش میرزا عبدالجبار رسیده .

و او شاگرد سید بحر العلوم و میرزا محمد مهدی شهرستانی بوده ، و از میرزای مرقوم با اجازه‌ئی که تاریخ آن رجب سنه ۱۱۸۹ است روایت نموده ، و چنانکه در الذریعه ۴ ش ۲۱۵۷ ، نوشته «کتابی در توحید» تألیف فرموده ، و در این سال وفات نموده ، انتهى .

و میرزا حسن خان سرهنک شاعر تبریزی (چنانکه در مجمع الفصحا ۲ : ۱۸۳ ، نوشته) این رباعی را در تاریخ وفات وی گفته :

قاضی ز جهان ندیده جز بد عهدی بدرود جهان کرده پس از او شهدی

تاریخ وفات خواست از من گفتم :

مسکن بیهشت کرد سید مهدی

۱۳۴۱

و چنانکه در مقدمه ترجمه کتاب « مسائل الدعاء » برادر زاده اش حاج میرزا محمود (۱۲۴۰ ص ۱۱۲۳) نوشته در مقبره معروفی پهلوی مسجد مقبره واقع در راسته بازار تبریز دفن شده ، انتهى .

و در « شجره نامه » دو پسر از او نوشته : اول حاجی میرزا عبدالجبار ۳۳ که وی را در (س ۲۵) نام برده ، و در (س ۴۶) شرحی در احوال او نوشته بخلاصه این که وی در نزد پدرش و دیگران درس خوانده ، تا در تفسیر و تأویل و مواعظ و نصایح یدی طولی بهم رسانید ، و بعد از پدر تصدی منصب قضاوت گردید و در ریاست و شهرت بمقامی سامی رسید ، و بعضی از علوم خفیه نیز ارتباط داشت ، یعنی اولاد مرحوم میرزا مهدی قاضی از عهد خود وی تا کنون بحسب نژاد رغبت تام ببعضی از علوم خفیه دارند ، و آخر در سنه ۱۲۵۷ وفات کرده و در پهلوی پدرش در مقبره مسجد مقبره در تبریز دفن شد ، انتهى .

و در « الذریعه ۸ : ۲۹۹ » فرموده که وی کتابخانه قاضی را که از پدرش بوی رسیده زیاد نمود و بعد از وی پسرش میرزا محسن رسید ، انتهى . و در « شجره نامه » در (س ۲۵) چندین فرزند برای حاجی میرزا عبدالجبار نوشته ، یکی حاج میرزا محسن ۳۴ (۱۲۳۶) ، و دیگر حاج میرزا ابراهیم ۳۴ که در (س ۴۷) فرماید که وی در سنه ۱۳۱۴ وفات نموده ، و در (س ۲۵) فرزندانی برای او نوشته ، از آن جمله میرزا علینقی ۳۵ قاضی که در (س ۴۹) درباره او گفته که وی خوشنویس در خط نستعلیق و شاگرد میرزا محمده علی امین عدلیه بوده ، و او شاگرد سید حسین قمی خوشنویس باشی بوده که او در زمان ناصرالدینشاه برای تعلیم پخوانواده سلطنت تبریز آمده و در ضمن جمع کثیری را تربیت نموده ، انتهى .

و دیگر حاج میرزا عبدالکریم ۳۴ قاضی که در (س ۴۷) درباره او نوشته که وی از علما و فضلا بوده و در سنه ۱۲۴۱ متولد شده و در نزد شیخ انصاری درس خوانده و با کمال علمی بقایات متزهده و پرهیزکار و عزلت جو و قلیل المعاشره بوده و در سنه هزار و سیصد ... وفات نموده ، انتهى . پس در (س ۲۵) اولادی برای او آورده .

فرزند دیگر حاجی میرزا محمد مهدی صاحب عنوان : حاج میرزا هاشم ۳۳ قاضی است که در (س ۴۹) درباره او گوید : از معارف و محترمین آقایان تبریز بوده ، و بین حسب و نسب

جمع نموده و در زندگانی باعزت بسر برده تا در سنہ ۱۲۸۱ بمکہ رفتہ و بعد از فراغت از اعمال منی وفات نموده و در مقابر قریش پہلوی حضرت أبوطالب (ع) دفن شدہ ، و از آثار وی در تبریز قناتی است معروف بقنات میرزا ہاشم ، پس در (ص ۲۶) اولاد و اعقاب چندی از او آورده .

<u>سنہ ۱۲۴۲ قمری</u>	مطابق	<u>سنہ ۱۲۰۵ شمسی</u>
غره محرم الحرام		(... اسدماہ برجی

﴿۶۱۰﴾ وفات شیخ عبداللہ بن مبارک شیرازی ﴿﴾

وی از بزرگان عصر خود و در علم حروف کامل بودہ ، و پیش از وقت خیر از سلطنت محمد شاہ قاجار دادہ . و در ماہ ربیع الاخر اینسال - مطابق (عقرب - قوس) ماہ برجی - وفات کردہ ، و در شیراز در صحن بقعہ بی بی دختران دفن شدہ ؛ چنانکہ در طرائق الحقائق ، جلد سیم ، در ضمن احوال حاجی شروانی متناً و حاشیہ فرمودہ .

﴿۶۱۱﴾ وفات مرحوم آقا سید محمد کر بلائی ، اعلی اللہ مقامہ ﴿﴾

وی فرزند مرحوم آقا سید علی کر بلائی (علیہ الرحمہ) است کہ در ۱۲۳۱ (ص ۹۰۱ ش ۴۲۳) گذشت .

و خود از آجله علماء محققین و اعظام فقها و اصولیین بوده ، و شرح احوالش در «روضات الجنات» : ۶۵۹ ، و «قصص العلماء» : ۱۰۰ ، و «فارسنامه ناصری» ، گفتار ۱ : ۷۱ ، و «منتخب التواریخ» : ۲۲۵ ، و بعضی از کتب دیگر که برخی هم منقول از برخی دیگر است نوشته ، و از آنها همه چنین برآید که :

وی در حدود سال ۱۱۸۰ - بنص «روضات» - از بطن مطهر دختر نیک اختر آقا محمد - باقر بهبهانی که دختر دائی پدرش بود ؛ در کر بلائی معلی متولد شده ، و معظم اشتغالش در نزد پدر بزرگوارش بوده ، و هم چندی در مراتب فقه و ادب در خدمت سید بحر العلوم درس خوانده چنانکه در مصنفات خود از آن جناب برای تفاخر به سید استاد تعبیر می کند ، و در حیات پدر با هنر باصفهان آمده و چندی در آنجا رحل اقامت انداخته و بتدریس و تألیف پرداخت و عمده کتاب «مفاتیح» بلکه تمام آنرا در آن مکان تألیف فرموده و هر جزوی از آنرا که تألیف می کرد طلاب از وی گرفته قبل از تألیف جزء دیگر استنساخ می نمودند ، و این از باب تسلیم استادتیت او در علم اصول و خلوص نیت او در تألیف بوده گرچه بعضی هم در آن غمزی آورده اند از این که عمده مقاصد این فن را همچون مباحث الفاظ و مسئله ظن که معرکه جدال بزرگ بین اصولیین و اخباریین است ندارد ، گرچه وی پس از آن برخی از مسائل آنرا در رسائل مخصوصه تألیف کرده .

و بالاخره وی در آن شهر مانده تا خبر وفات والد ماجدش بوی رسید ، پس بلافاصله حرکت بکر بلائی معلی نمود و چندی در آنجا مانده و سپس بکازمین حرکت فرمود و در آنجا هم مدتی ماند ، تا در سنه ۱۲۴۱ فتحعلیشاه عزم دفاع فرقه روسیه که بر بلاد اسلام مستولی و مسلط شده بودند نمود و برای تبرک و تیمن دعوت از وی بحضور در لشکر گاه خود کرد چنانکه در «روضات» و «منتخب التواریخ» است . و در «قصص العلماء» و «فارسنامه» دارد که مردمان روسیه بر بعضی از شهرهای مسلمین همچون گنجه و قراباغ و شیروانات و دربند و قبه مستولی شدند و اهالی آن بلدان بتوسط علمای آن بلاد بعرض آقا سید محمد رسانیدند که کفار بر بلاد ما غلبه نموده و ما را امر می کنند که اطفالمان را بمعلم ایشان بفرستیم تا

رسوم دین ایشان را یادگیرند و بالنسبه بقرآن مجید و مساجد و سایر شائرا سلامی بی احترامی می نمایند ، پس آنجناب امر بوجود جهاد نمود و خود بنفسه با جمع کثیری از علما و متدینین و طلاب در سنه ۱۲۴۱ بزم جهاد حرکت نمودند و از آن روز باز به سید مجاهد معروف شد . و بطوری که در «قصص الملما : ۲۸» فرموده اکثر علماء ایران در آن سفر در خدمت وی بودند همچون حاجی ملا احمد نراقی و شهید ثالث و غیره و شبها برای او پستی می گذاشتند ، و علما همه جمع می شدند و مباحثات علمی می نمودند ، و ریاست فرقه ناجیه امامیه بعد از پدر بزرگوارش بوی منتهی شد ، و چنان قبول عامه آن بزرگوار بود که در حوض مسجد شاه قزوین وضو ساخت اهالی آن شهر جمیع آب آن حوض را بطرفه العین برای تیمن و تبرک و استشفای بردند بنحوی که یکسر آن حوض بی آب ماند ، و وقتی وارد قم شد و میرزای قمی معمر شده بود شبی آقا سید محمد و علماء دیگر را ضیافت نموده و با آنها صحبت علمی داشت و فرمود غرض من این است که بدانم ملکه اجتهاد در من باقی است یا نه؟ آقا سید محمه عرض کرد که اگر ملکه مستنبطه این است که بالفعل شما دارید پس مرا و أمثال مرا ملکه مستنبطه نیست .

و چون در سفر جهاد که بدان اشاره کردیم لشکر اسلام - چنانکه در «منتخب التواریخ : ۲۲۵» نوشته - بواسطه رشوه گرفتن بعضی از رؤسا شکست خورده و منهزم شدند آن بنام آقا سید محمد تمام شد ، از این جهت در مراجعت لشکر اسلام وی را مورد اهانت قرار دادند و بعضی مواجّهت او را سب می نمودند . در «فارسنامه» ، گفتار ۱ : ۲۷۲ ، فرماید که شهر یار دین دار برای رعایت شرع مبین روزی بدیدن آقا سید محمد رفت و نهایت احترام ازاو بعمل آورد و عوام تبریز چون این گونه محبت را دیدند از نیت آزاد او بر گردیدند و موکب شاهنشاهی حرکت بطهران نموده و روز ۲۲ ع ۱۲۴۲ این سال وارد طهران شد و آقا سید محمد بعد از نهضت شاهنشاه از شهر تبریز حرکت بمقبات نموده و در بین راه بمرض اسهال مبتلا شده تا بقزوین رسید ، و آنجا در سیزدهم ماه جمادی الاخره این سال ، چنانکه در «فهرست کتب اهدائی سیده شکوة به انشگاه تهران ۳ : ۱۶۸۲» در پاورقی نوشته - مطابق (...) جدی ماه برجی - وفات

کرد ، و جسد او را بمنتهای عالیات حمل کرده و آنجا در بازار بین الحرمین بطرف چپ آنکه از حرم حسینی بحرم عباسی برود دفن کردند ، و اکنون قبر وی آنجا معروف و بر آن گنبدی می باشد .

در دروשות ، در آخر ترجمه وی فرماید : از جمله خصایص وی آن که در مدت عمر خود امامت نماز جماعت ننمود و معلوم نیست که عذر وی در آن چه بوده ، انتهى .

مرحوم سید محمد تألیفاتی دارد . در «قصص العلماء : ۱۰۲» فرماید که : چون آن جناب بی نهایت متتبع بود لهذا تألیفات او مشحون با اقوال و عبارات فقهی است اگر چه خود نیز تحقیقات بسیار دارد . و آقا سید محمد شفیع بر وجودی نوشته است که از آن جناب شنیدم که می فرمود این که مؤلفات من قریب سیصد هزار بیت یا بیشتر است . و مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی شاگرد وی می فرمود که در میان متأخرین کسی از استادم آقا سید محمد زیاد تر تألیف نکرده و او در مدت شبانه روز شش تألیف داشت ، و از جمله فتاوی او اینکه هر چه کسی در معاوض و بیابان بیاید و پیدا کند مال یا بنده است اگر چه صاحبش معلوم باشد ، و در سفر جهاد غلیان نقره می از خود او بود که در یکی از منازل فراموش کرده و وا گذاشتند و از پشت سر آنها کسی آنرا دید و شناخت و خدمت آن جناب آورد ، وی آنرا قبول نکرد و فرمود همین که تو آنرا یافته می مال تو است ، انتهى کلام «القصص» مختصراً .

و ظاهراً سید محمد شفیع بر وجودی سخن مذکور را در «الروضة البهیة» نوشته ، و شش تألیف داشتن در مدت شبانه روز البته رسائل و مسائل مختصره است که هر یک را تألیفی گرفته ، و اینک صورت تألیفات آن بزرگوار :

اول کتاب «اصلاح العمل» . در «الذریعه ۲: ۱۷۰» شرحی در باره این کتاب نوشته ؛ بخلاصه این که وی این کتاب را در ققه عبادات و معاملات برای عمل مقلدین تألیف کرده و از این رو آنرا «اصلاح العمل» می گویند ، یا اینکه چون این لفظ در خطبه آن می باشد بدین کلمه معروف است و نام آنرا «اصلاح» و در آن است فو و فلاح» نهاده ، و در مقدمه آن مسائل اجتهاد و تقلید را مختصراً ذکر کرده ، آنگاه کتاب طهارت و صلا و مفاصل نوشته و سایر کتب را بطور مختصر

فتوایی نوشته ، و همانان را از کتاب «مصاییح» خود بیرون کشیده ؛ چنان که ملا کریم در مختصر آن تصریح بدین نموده ، و باز مختصری دیگر از آن نموده ، و مختصر سیمی بنام «تحفة المقلدین» و چهارمی بنام «مفتاح النجاح» و ترجمه آن بفارسی بنام «اکمال الاصلاح» ، و مختصر این ترجمه بنام «مصباح الطریق» و «نظم تحفة المقلدین» بفارسی ، و کتب فقهی این کتاب همه ناقص می باشد که در آنجا ها بیاضاتی وا گذاشته ، و نسخه می دیگر از آن در کتابخانه اعقابش بخط خودش می باشد که هیچ بیاض ندارد ، و همانا وی از بحث تیمم کتاب «اصلاح» در سنه ۱۲۳۹ فارغ شده ، انتهى . و ما این ملا کریم را نشناختیم

دویم کتاب «اغلاط مشهوره» (چنانکه در «قصص» است ، و در «الذریعه» ۲ : ۲۵۳ ، «الغلاط المشهوره» دارد) و آن مختصری است در مطالبی که شهرت دارد و غلط می باشد ، و در «قصص العلماء» چندی از آنها را در ترجمه مؤلف آورده ، همچون خواب دیدن فخر المحققین ابن علامه پدرش را و فرمودن او بوی که : لولا «الالفین» و زیارة الحسین (ع) لاهلکتنی الفتاوی ، و جنگ کردن حضرت سیدالشهداء در روز عاشورا و آواز دادن هاتفی که اگر این طور جنگ کنی کسی را باقی نخواهی گذاشت ، و گیسوان داشتن حسنین (علیهم السلام) در کودکی ؛ و سپس در «قصص» کذب هر یک از آنها را با أدله قاطعه از کتاب «اغلاط» نقل کرده .

سیم کتاب «جامع المبایر» چنانکه در «قصص» است ، و آنجا فرماید که در هر مبحث از آن مبحثی از اکثر کتب فقهیه را بعین عبارت نقل کرده برای اینکه سهل المؤمنه و نزد هر کس باشد محتاج بکتب دیگر نباشد ؛ چنانکه در مبحث غسل جنابت ، مبحث غسل زیاده از هفتاد کتاب را در آن نوشته ، انتهى . و در «الذریعه» ۵ : ۶۲ ، که جای ذکر این کتاب است آنرا ذکر نکرده .

چهارم کتاب «مصاییح» در فقه .

پنجم کتاب «مفاتیح الاصول» در اصول فقه در حدود چهل هزار بیت یا بیشتر .

ششم کتاب «مناهل» در فقه که در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه» (ع) ۵ : ۵۱۶ ،

فرماید : انجام تألیف کتاب دین آن در ۱ سنه ۱۲۳۵ بوده .

هفتم کتاب «الوسائل إلى النجاة» در اصول فقه که آنرا در مبادی کار خود نوشته چنانکه در «روضات» است .

و در اول عنوان نوشتیم که وی نزد پدر خود و سید بحر العلوم درس خوانده ، و در «تنقیح المقال ۲: ۲۱۱» تصریح کرده که او از پدر خود روایت نموده ، و روایت می کند از اوشیخ انصاری (اعلی الله مقامه) ، اتهی . و گذشت که مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی شاگرد او بوده .

و آن جناب دختر نیک اختر مرحوم سید بحر العلوم (علیه الرحمه) را بزوجیت داشته ، و پس از خود فرزندان و گذاشته :

یکی که از همه بزرگتر بوده مرحوم سید حسین که عالم و مجتهد و بصیر بقواعد اصول و سیدی سخاوت پیشه بوده ، و در سفر جهاد دختر شیخ الملوک فرزند فتح ملیشاه را تزویج نموده و چندان چیزی بهماز پدر نند که وفات کرد (چنانکه در «فوائد الرضویه : ۵۸۱» نوشته) ، و فرزند او مرحوم میرزا زین العابدین در (۱۲۹۲) بیاید .

و بیستم مرحوم حاجی سید حسن معروف به حاج آقا که از جمله علما بوده و فرزندان داشته ، یکی مرحوم حاجی میرزا علی بنقی که در (۱۲۸۹) بیاید ، و دیگر سید ابوالقاسم حجت که در همین سال (۱۲۴۲) بیاید .

❁ (۶۱۴) - تولد میرزا اسمعیل رضوی ، (ره) ❁

وی فرزند مرحوم حاجی سید صادق و برادر میرزا محمد علی رضوی است که در سال ۱۲۳۹ (ص ۱۰۷۸) گذشت ، و خود از جمله علماء عصر خویش بوده ، و همانا در شب يكشنبه بیست و چهارم ماه جمادی الاخره این سال (چنانکه در «اهیان الشیعه . جزء ۱۱ جلد ۱۲ ، نوشته) مطابق (جدی - دلو) ماه برجی متولد شده ، و متون کتب ادب و فقه را نزد شیخ

حسن یزدی و شیخ صادق قوجانی خواند و در اقسام خطوط نہایت مہارت بہم رسانید ، و در زمان جوانی ریاضات شاقہ کشید ، و ہمتی بلند و اموالی فراوان داشتہ کہ غالب آن تمام شدہ ، و بالاخرہ پس از مدت ہفتاد و نہ سال و پنج ماہ قمری و یازدہ روز عمر ، در شب دو شنبہ پنجم ماہ ذی الحجۃ الحرام سنہ ہزار و سیصد و بیست و یک - مطابق ۳ حوت ماہ برجی - وفات نمود ، و در مشہد در دارالسمادہ مبارکہ دفن شد ، و فرزندش مرحوم میرزا محمد باقر در (۱۲۷۰) پیاید .

ووی غیر از حاج میرزا اسمعیل خان دبیر السلطنہ مجد الادبائ است کہ اتفاقاً او ہم در ۱۳۳۰ وفات کردہ و چون سال تولدش بر ما مجهول بود وی را در سال مذکور (۱۳۳۰) می آوریم .

﴿۱۳﴾- وفات مرحوم سید عبداللہ ۲۳ شبر ، اعلی اللہ مقامہ ﴿﴾

وی فرزند مرحوم سید محمد رضا ۲۳ بن سید محمد ۲۲ بن سید محسن ۲۱ بن احمد ۲۰ بن محمد ۱۹ بن ناصر الدین ۱۸ بن شمس الدین محمد ۱۷ بن محمد ۱۶ بن نعیم الدین ۱۵ بن رجب ۱۴ بن حسن الشبر ۱۳ بن محمد ۱۲ بن ابواحمد حمزہ ۱۱ بن احمد ۱۰ بن نظام الدین ابوالحسن علی البرطلہ ۹ بن الامیر حسین القمی ۸ (رہ) است .
امیر حسین القمی (رہ) در جلد اول سال ۱۲۰۲ (شمارہ ۷۴ ص ۱۳۰) گذشت .
فرزندش علی البرطلہ ۹ سر سلسلہ جمعی از سادات است کہ آنہا را بنی برطلہ خوانند .

و برطلہ از مادہ برطیل بکسر بمعنی رشوہ و جمعش براطیل است ، يقال ان البراطیل تنصر الاباطیل . و برطلہ قنبرطل : رشاء فارتشی .

وحسن الشبر ۱۳ (که اورا در عمدة الطالب، شنبی بنون قبل از باه موحدہ نوشته) سر سلسلہ خانوادہ شبریان عراق عرب است کہ ہمہ خود را بوی منسوب و بنام او می خوانند و ظاہراً این کلمہ مأخوذ از شبر الشیء از باب تفعل بمعنی عظمتہ باشد .

وسید محمد رضا ۲۳ از علما بوده ، و در حدود سال (۱۲۳۰) چنانکہ در فوائد الرضویہ : ۲۵۱، نوشته وفات کرده و در حجرہ نزدیک در رواق قبلی کاظمین (ع) کہ بر طرف راست وارد شونده رواق و اینک مخزن روضہ مقدسہ است دفن شدہ (۱) .

و بہر حال، فرزندش سید عبد الله ۲۴ صاحب عنوان از اجلہ علماء اعلام و أعظم محدثین متنبین است و شرح احوالش را دونفر شاگردانش سید محمد بن مال الله در رسالہ فی مخصوص و شیخ عبدالنبی کاظمینی در «تکلمة نقد الرجال» (چنانکہ در الذریعہ ۵ : ۷۱ فرمودہ) نوشته اند ، و از آنها چنین بر آید کہ وی درسہ ہزار و صد و ہشتاد و ہشت (چنانکہ در الذریعہ ۶ شماره ۱۴۹۸، فرمودہ) مطابق (۱۱۵۲-۱۱۵۳) شمسی ، در نجف متولد شدہ ، و کتب چندی در انواع احادیث تألیف کردہ ہمہ نافع و سودمند کہ در «روضات الجنات : ۳۷۴» ذکر کردہ ، و اینک صوت آنها با ملاحظہ بعضی از مواضع دیگر بترتیب حروف ، بر خلاف سایر تراجم دیگر کہ اینجا برخی از آنها در ضمن شماره برخی دیگر نوشته میشود :

اول «ترجمہ جلاء العیون» مجلسی در احوال ائمہ (علیہم السلام) از فارسی بمربی با بعضی از اضافات، ۲۲ ہزار بیت در دو جلد . و مختصر آن بنام «منتخب الجلاء» در یازدہ ہزار بیت و مختصر این مختصر در پنج ہزار بیت .

دویم «ترجمہ زاد المعاد» آن مرحوم بہمین نحو .

سیم کتاب «تسلية القلب الحزين» در نزد فقہ اُحِبہ و بنین، چنانکہ در «روضات» است، و در «الذریعہ»، تسلية الحزين در فقد عافیت و احباب از اقارب و بنین است ، و بہر حال آن در

(۱) قال فی «الأقرب ، ج ۳ ، : الرواق والرواق (بالکسر والضم) : بیت کالفسطاط، وقيل سقف فی مقدم البيت' ج : رواقات وأروقة وروق ، انتهى . و ظاہراً اینجا معنی گنبدہ را بدهد .

ثواب مصیبت و تسلیت مصیبت زدگان است ، درچهار هزاربیت که ازدو کتاب «نهج السالکین» و «زادالمارفین» خود مختصر نموده و در روزشنبه ۲۴۸ سنه ۱۲۲۵ از آن فارغ شده .

چهارم کتاب «جامع المعارف والاحکام» که آنرا تخفیفاً «جامع الاحکام» می گویند و یکی از مجامیع بزرگ اخبار اصولین و فقه است که پس از «وافی» و «وسائل» و «بخار» از کتب اربعه و سایر کتب معتبره در چهارده جلد استخراج و تألیف شده بدین ترتیب : (۱) در توحید ۳۰۰۰۰ بیت (۲) در کفر و ایمان ۳۰۰۰۰ بیت (۳) در مبدء و معاد ۲۵۰۰۰ بیت (۴) در اصول اصلیه و منصوصه قواعد مستنبطه از آیات و اخبار ، که آیات ۱۳۴ و اخبار ۱۹۰۳ می باشد، و مجلدی بزرگ گردیده در ۱۲۰۰۰ بیت (۵) در طهارت ۲۴۰۰۰ بیت (۶) در نماز ۵۰۰۰۰ بیت (۷) در زکوة و خمس و روزه و اعتکاف انجام تألیف آن روز ۳ شنبه ۴ ج ۲ سنه ۱۲۳۳ (۸) در حج ۵۰۰۰۰ بیت (۹) در مزار و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر انجام تألیف دهه نخستین ع ۲ سنه ۱۲۳۴ (۱۰) در مطاعم و شارب تا غصب ۱۵۰۰۰ بیت انجام تألیف ۵ ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۳۴ مذکور (۱۱) در غصب و موارث تا آخر دیات ۲۷۰۰۰ بیت چنانکه در الذریعه، است که غصب مکرر شده (۱۲) در نکاح ۳۰۰۰۰ بیت (۱۳) در معاملات ۲۴۰۰۰ بیت (۱۴) در خاتمه رجالیه ۱۰۰۰۰ بیت. در الذریعه ۵ : ۷۲ ، پس از ذکر این مجلدات نوشته که : وی خود این کتاب را بحذف آسانید و اسقاط مکررات در کتابی بنام «ملخص جامع الاحکام» درجهل هزاربیت مختصر فرموده ، و سپس آن مختصر را باز درسی هزاربیت مختصر کرده .

پنجم رسائل مفصله در تمام ابواب فقه ، چنانکه در «روضات» است .

ششم کتاب «زادالمابدین» چنانکه در «روضات» است ، و در الذریعه ۵ : ۴ ، که جای ذکر آن است آنرا ذکر نکرده ، بلکه آنجا دو کتاب بدین نام (یکی از حسین بن حسن کاشغری در قضاء نماز که سید ابن طاووس از آن نقل کرده ، و دیگری از ملامحمد علی قزوینی برغانی برادر شهید ثالث که کوچکتر از حاجی ملا محمد صالح بوده) ذکر کرده .

هفتم کتاب «زادالمارفین» در اخلاق بفارسی شش هزاربیت ، و خود آنرا مختصر

نموده بنام «نہج السالکین» چنانکہ بیاید .

ہشتم کتاب «ادب سلوک الدین والدنیاء» در اخلاق وسلوک، انجام تالیف آن روز پنج

شنبه ۱۵ ج ۱۲۴۰ .

نہم «کتابی در تعقیبات» . دہم کتابی در جمع اخبار متعلقہ بأصول فقہ .

یازدہم کتاب «صفوة النفاسیر» در تفسیر کہ تفسیر کبیراواست ۶۲۰۰۰ بیت .

دوازدهم کتاب «الجوهر الثمین» در تفسیر قرآن مبین مزجاً همچون تفسیر «صافی»

بدون مقدمات در دو جلد بزرگ کہ دوم آنها از سوره اسراء تا آخر قرآن، و ہر دو بر روی

ہم زیادہ برسی ہزار بیت است ، انجام جلد اول ۱۸ صفر سنہ ۱۲۳۹ ، انجام تالیف جلد

دوم شب یکشنبہ ۱۹ ج ۱۲۳۹ ، و خود آنرا مختصر نمودہ بنام «الوجیز» کہ اینک بیاید .

سیزدهم کتاب «عجائب الاخبار و نوادر الآثار» دوازده ہزار بیت .

چہاردهم کتاب «المعلوم الاربعہ» .

پانزدہم کتاب «مثیر الاحزان» در تمزیہ سادات زمان ۷۰۰۰ بیت ، و ظاہراً این کتاب

همان باشد کہ در امل آنرا «مہیج الاحزان و مثیر الاشجان» نامیدہ ، و شاید غیر از آن باشد .

شانزدهم کتاب «صایح الظلام» .

ہفدهم کتاب «المصباح الساطع» در شرح «مفاتیح الشرایع» ملامحسن فیض (رہ) .

ہیجدهم کتاب «مطلع النیرین» . نوزدهم کتاب «المناہج» در فقہ .

بیستم کتاب «منیة المحصلین» . بیست و یکم کتاب «المواعظ المرتبہ» .

بیست و دویم کتاب «المواعظ المنثوۃ» . بیست و سیم کتاب «نہج السالکین» در

اخلاق کہ آنرا از «زاد المارفین» کتاب دیگر خود مختصر کردہ چنانکہ گذشت .

بیست و چہارم کتاب «الوجیز» . بیست و پنجم ہشت کتاب کوچک کہ نیز در

«روضات» است غیر از آنها کہ بشمارہ پنج گذشت ، و ہر دوی آنها را در «روضات» جدا

ذکر فرمودہ .

بیست و ششم کتاب بزرگی درہ زارہ کہ خود آنرا مختصر نموده ، و باز آن مختصر را ہم مختصر فرموده ، و نسخہ مزار کبیر در کتب خانہ آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است .
بیست و ہفتم کتابی درہ عمل ایام و أسابيع ، و کتابی بزرگتر از آن درہ اعمال سال .
بیست و ہشتم کتاب «مکارم الاخلاق البہیہ» .

و اوروایت می کند - چنانکہ درہ روضات، نوشته - از چند نفر کہ اینک اسامی آنها بترتیب تاریخ و فاتشان نوشته میشود : اول میرزا محمد مہدی شہرستانی . دوم شیخ جعفر نجفی . سیم آقا سید علی کربلائی . چہارم میرزای قمی . پنجم شیخ اسد اللہ کاظمینی . ششم شیخ احمد احسانی .

روایت می کند از او، چنانکہ درہ روضات، استظہار کردہ : - مرحوم سید محمد - تقی پشت مہدی کاشانی (رہ) .

و آنجناب در شب پنج شنبہ از ماہ رجب الفرد این سال - مطابق (دلو - حوت) ماہ برجی - وفات کردہ ، و در پیش روی پدر خود دفن شد ، و چندین فرزند از او بازماند :
(۱) سید حسین ۲۵ (۲) سید حسن ۲۵ کہ در سنہ ۱۲۴۶ وفات کردہ و فرزندش سید عبداللہ ۲۶ تملک خود را بر نسخہائی از اخلاق جد خود - صاحب عنوان - نوشتہ و آن نسخہ در نزد نوادہ دیگر صاحب عنوان سید علی بن محمد شہر بودہ . (۳) سید محمد ۲۵ کہ در (۱۲۵۲) بیاید . (۴) سید جعفر ۲۵ کہ «شرحی بر شرایع» در ۴ جلد نوشتہ . (۵) سید موسی ۲۵ و (۶) سید محمد جواد ۲۵ کہ ہر دو در سنہ ۱۲۴۶ وفات نمودہ اند .
و نوادہ دیگر صاحب عنوان : سید محمد ۲۶ در (۱۳۴۶) بیاید (۱) .

(۱) مخفی نماند کہ شرح حال مرحوم سید عبداللہ شہر در بسیاری از کتب تراجم متأخرین و ہم در مقدمہ ہائی کہ بر کتب مطبوعہ او نوشتہ اند موجود است ، و از جملہ آنها کہ جناب معلم از مراجعہ بدان غفلت کردہ اند کتاب «الکرام البررہ» : ۷۷۷ ، میباشد و آنجا

﴿۶۱۴﴾- تولد شیخ علی، شریعتمدار استرآبادی﴾

وی سیف‌الدین فرزند مرحوم حاج ملامحمد جعفر استرآبادی است که (درج ۱ سال ۱۱۹۸ عنوان ۴۴ ص ۸۳) گذشت ، و گرچه آنجا وعده دادیم که شرح احوال او را در (۱۳۱۵) بنویسیم ، لیکن آن مبنی بر جهل بتاریخ تولداو بود ، و چون بعد از آن بتاریخ تولدش دست یافتیم که در اینسال بوده اینک احوال او را اینجا می آوریم و چنین گوئیم که :

وی از علما و فقهاء عصر خود در تهران و معروف بشریعتمدار و بسی با عنوان بوده و شمرهم می گفته ، و در «المآثر : ۱۳۹» عنوانی مخصوص برای او منعقد نموده ، و از آن با بعضی از مواضع دیگر همچون « فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) : ۶ : ۱۹۲ ، و بعضی از

وفات صاحب عنوان و مدفن او و اسامی فرزندانش باین عبارت ذکر شده است : توفی (رحمه الله) بعد مزی ست ساعات من لیلۃ الخمیس من شهر رجب سنة ۱۲۴۲ عن اربع و خمسین سنة ، و دفن بجنب والده فی الرواق الکاظمی الشریف فی الحجرۃ المعروفة بالخزینة ، و له من الاولاد : السید حسین الذی عمر داراً بامراء فی سنة ۱۲۸۹ و توفی بعد ها ، و السید حسن (الذی) قام مقام والده و توفی سنة ۱۲۴۶ ، و السید محمد المتوفی بکربلاء فی ۱۲۵۲ ، و السید جعفر ، و السید موسی ، و السید جواد . و قد توفی الاخیران ایضاً فی سنة ۱۲۴۶ ، انتهى . و نیز در کتاب مذکور (ص ۵۶۵ بعد) شرح حال مرحوم سید محمد رضا پدر صاحب عنوان و مطالبی درباره خاندانش ذکر شده است . م.

مجلدات «الذریعه» و غیره چنان برآید که :

وی در چهارشنبه بیست و دویم ماه شعبان المعظم اینسال - مطابق ۳۰ حوت ماه برجی - در قزوین متولد شده ، و در نزد صاحب «جواهر» و شیخ انصاری درس خوانده ، و بسمه فکر و تندی سلیقه بعضی از موز طبیعت را اختراع و اکتشاف کرده ، چنانکه در «المآثر» فرموده : در وثاقت و تقوی و حسن خلق و اطلاعات متنوعه و تنبغات منلوئه مسلم این شهر می باشد، انتهى . و در «فهرست» فرماید : در حدت ذهن و هوش از نوادر بود و دریائی از علم و هنر ، از جمله اختراع تفنگ ته پر ، و ساعت شب کوك كه دزد را می گرفت و آنرا در دزاشیب شمیران در حضور رجال دولت نمایش داد ، و با داشتن اعتبارات موروثی دنبال تعینات دنیوی نرفت و با مردم کمتر معاشرت می کرد ، بیشتر اوقات بتألیف می پرداخت و بجزئی مستمری که از دیوان برایش مقرر بود گذران می فرمود ، و چندی هم از ناچاری بماندندان رفت و بکشاوری مشغول شد ، بعضی خواستند وی را بخارجه ببرند ، او سرباز زد و فرار به ثبات فرمود ، در آنجا نیز بوی دنبال کردند ، پس در سنه ۱۲۷۲ بهران برگشت و ببهانه بیماری تن به مسافرت خارجه در نداد تا با تنگدستی در گذشت !

و در «الذریعه ۵: ۵۷» در آغاز عنوان او، وی را بعلامه ماهر در اکثر فنون و صنایع وصف نموده . و او چندین کتاب تألیف کرده :

اول «اصلاح و تکمیل منظومه درج المضامین» ملا مختار قاری اعمی اصفهانی از رجال قرن دهم ، در قرائت که آن هفتاد بیت بوده و او آنرا در صد بیت بنام «بوستان» تکمیل فرموده .

دویم کتاب «الدرر الایتام» در شرح این «بوستان» خودش .

سیم «رساله فقهی فتوائی در نماز و روزه» .

چهارم کتاب «جامع ناصری» چنانکه در «المآثر» است ، بر اسلوب «جامع عباسی» و فرماید : آنرا بمراقبت خاص میرزا سعیدخان بنام همایونی نوشته ، انتهى . و در «الذریعه» فرماید آنرا بنام ناصرالدین شاه باشاره میرزا سعید خان وزیر خارجه نوشته ، چنانکه

پدرش «جامع محمدی» را بنام محمد شاه پدرو ناصرالدین شاه نوشته لیکن «جامع ناصری» بر آن مزیت دارد چه مشتمل بر تمام ابواب فقه ، وهم مشتمل بر احکام شرعیه سیاسی مربوط بتدبیر مدن از تکالیف رعایا با سلطان و تکالیف اوبا ایشان و تکالیف هر صنفی با اصناف دیگر ، که ناصرالدین شاه میخواست آنرا قانون رسمی در همه ایران قرار دهد و ارباب هواهوس چون آن مضر بمقاصد بی دینی خودشان بود نگذاشتند ، و آن نسخه در خزانه شاه ماند ؛ چنانکه یکی از دوپسر مؤلف برای من حکایت کرد ، انتهى . و باین دو پسر در آخر عنوان اشاره خواهد شد .

پنجم کتاب «رموز الاقوال» در رجال ، چنانکه در الذمیه ، ج ۱۰ ، است .
 ششم کتاب «الدرر الایتام» که نمونه‌ئی است در تفسیر آیات احکام و آنرا از کتاب دیگر خود بنام «نثر الدرر الایتام» که مبسوط و مفصل است استخراج فرموده .
 هفتم کتاب «غایة الآمال» در استعلام احوال رجال ، که آن در چند جلد بزرگ و مانند شرحی است بر «منتهی المقال» و مشتمل بر تمام آن کتاب ، چه در هر ترجمه می اول عین عبارات آنرا بعنوان «اصل» می نویسد سپس منقولات کتب دیگر را بعنوان «فصل» آن گاه تحقیقات خود را ، و تا آخر تراجم بهمین نحو است ، انجام تألیف آن سنه ۱۳۰۲ ، و آنجا نوشته که تألیفات خودش تا آن وقت هفتاد و یک کتاب و رساله بنظم و نثر است ، و برخی از آنها را بدون شماره از «غایة الآمال» نقل کرده که ما آنها را بشماره‌ئی که داریم می آوریم غیر از آن چه تاکنون نوشته‌ایم .

هشتم کتاب «نثر الدرر الایتام» . نهم کتاب «آینه جهان نما» .

دهم کتاب «انیس الغرباء» . یازدهم کتاب «ایضاح التحریر» .

دوازدهم کتاب «بحر الدرر» در نحو . سیزدهم کتاب «البرد الیمانی» در لغت .

چهاردهم کتاب «بروج المروج» ، . پانزدهم کتاب «بروز الرموز» .

شانزدهم کتاب «البروق اللامعه» . هفدهم کتاب «البنیان المرصوص» .

هیجدهم کتاب «تجوید التنزیل» . نوزدهم کتاب «تحریر الاصول» .

- بیستم کتاب «تحفة الانام». بیست و یکم کتاب «الجامعة النحویة والصرفیة» .
- بیست و دویم کتاب «جنة السرور» . بیست و سیم کتاب «جواهر المعادن» .
- بیست و چهارم «حاشیه بر سیوطی» . بیست و پنجم کتاب «الغرائب الربوبیة» در مقامات هبودیة . بیست و ششم «تعلیق بر الروضة البهیة» .
- بیست و هفتم کتاب «فصل الفصول» در شرح اصل الاصول در کلام .
- بیست و هشتم کتاب «الفعل» . بیست و نهم کتاب «فلك المتفقهین» .
- سی ام کتاب «قطب العباده» . سی و یکم کتاب «کنز الدرر» .
- سی و دویم کتاب «نتائج المأثور» . سی و سیم کتاب «نهاية الامال» .
- سی و چهارم کتاب «المبدء والمآل» . سی و پنجم کتاب «منتخب الاقوال» ، و این هر دو در رجال است ، چنانکه در الذریعه ۱۰ : ۱۳۳ ، فرموده .
- ویکی از شاگردان او ناظم الاسلام صاحب کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» است ، و او در آن کتاب ترجمه این استاد را در خود با تفصیل نوشته ،
- و بالاخره او در سنه هزار و سیصد و پانزده یا سنه ۱۳۱۶ یا ۱۳۱۸ در تهران وفات کرده ، و دو نفر فرزندان شیخ عبدالنبی در (۱۳۳۰) و شیخ محمد رضا در (۱۳۴۶) بیایند . و خواهر اینها که دختر صاحب عنوان باشد زوجه سید علی نهاوندی بوده که در (۱۳۲۰) بیاید .

سنه ۱۲۰۶ شمسی

پنجشنبه ۲۳ ماه شعبان المعظم اول حمل ماه برجی

﴿۶۱۵﴾- تولد میرزا ابوالقاسم فرهنگ شاعر شیرازی

وی فرزند چهارم دریای فضل و کمال مرحوم وصال شاعر شیرازی (قدس سرهما العزیز) و خود از بزرگان شعرا و ادبا و فضلا و در کمالات خانواده و صالی از خط و ادب و شعر و غیره چشم و چراغ آن سلسله جلیله است ، و شرح احوالش در «فارسنامه ناصری» ، گفتار ۲ : ۷۰ ، در «عیان محله سرباغ و المآثر و الآثار : ۲۰۶» ، و «طرائق الحقائق ۳ : ۱۷۲» ، و از همه بهتر «گلشن وصال : ۴۰۰» ، بتفصیل یا اختصار نوشته شده ، و از آنها همه چنین برآید که :

وی در ماه رمضان المبارک اینسال - مطابق (حمل - ثور) ماه برجی - در شیراز متولد شده ، و تحصیل علوم عدیده ادبی و ریاضی و جفر و رمل و زبان فرانسه نموده ؛ تا بتعبیر «المآثر» : در فنون ادبیه عالمی ماهر و بیخط نسخ و شکسته و سایر خطوط هفتگانه نسخ تعلیق اسنادی قادر و در سخنوری شاعری ساحر گردید ، و علاوه بر اشعاری که در «مجمع النصح» و غیره از وی نقل کرده اند تألیفات دیگری هم دارد ، از آن جمله :

اول «شرح کتاب حدائق السحر در دقائق شعر» تألیف رشید و طواط که آنرا بر طرز «چهارمقاله» نظامی عروضی سمرقندی تألیف کرده .

دویم «شرح و ترجمه کتاب بارخ» در نحو ، ده هزار بیت ،

سیم کتاب «فرهنگ فرهنگ» در لغت عربی و فارسی که تبدیل هر یک را بدیگری بخواهند

بآسانی پیدامی شود و اینک که بنشر واژه های تازه پرداخته اند بسیار مطبوع و مورد مراجع می باشد.
چهارم بخواش مؤلف «قارنامه» : «رساله» بی ممتع و مفید در احوال خانواده خودشان نوشته که او آنرا بمینه آنجا نقل نموده .

وبالاخره ، در سنه هزار و سیصد و نه وفات کرده ، چنان که در «طرائق» و «گلشن وصال» است ، و در «آثار عجم» در ۱۳۰۸ نوشته که ظاهراً غلط باشد . و در جوار جناب امامزاده میرسید محمد در شیراز دفن شده ، و دوپسر و دو دختر که مادر آنها دختر رحمتعلی شاه بوده ، ما از او می نویسیم (و آن مخدره نخست زوجه مرحوم حکیم برادر صاحب عنوان بوده ، و پس از وفات وی بحباله زوجیت صاحب ترجمه درآمد) .

اما پسران ، یکی وقار السلطنه میرزا محمود اورنگ که در (۱۲۸۶) ، و دیگر میرزا محمد آهنگ که در (۱۲۹۳) بیابند .

و دختران یکی زجه میرزا زین العابدین بن میرزا علی اکبر بن رحمتعلی شاه ، و دیگری زوجه برادر زاده اش همت ابن وقار که در (۱۲۷۶) بیاید بوده اند .

﴿۶۱۶﴾ تولد شیخ ابراهیم بن أحدب طرابلسی

طرابلس ، بطوری که در «روضات الجنات» : ۳۵۵ ، فرموده : بفتح طاء و راء مهملتین و ألف و باء و لام مضمومین و سین مهمله ؛ شهری است در ساحل شام نزدیک ببلبک که گاهی بزیداتی همزه مفتوحه در اول آن آنرا اطرابلس می گویند ، انتهى .
و شیخ ابراهیم از اعظم علماء حنفی شام و در تفسیر و فقه و حدیث و کلام کامل و تمام بوده ، و در این سال - بطوری که در «معجم المطبوعات» : ۳۶۶ ، نوشته - در طرابلس متولد شده و هم در آنجا نشوونما نموده ، و در علوم عدیده درس خوانده ، و در شعر گفتن قریحتمی سرشار بهم رسانیده ، آنکاه بقسطنطنیه و بعد از آن بمصر رفت و بابشیح عبدالهادی بیاری (که در ۱۲۳۶

گذشت) ملاقات و معاشرت نمود و شهرتی تمام در فقه حنفی پیدا کرد .
 پس در سنه ۱۲۷۶ بیروت رفت و آنجا نخست بنیابت و حکمه شرعیه و سپس بریاست
 کتاب آن برقرار شده که تا سی سال بدان باقی بود ، و در أثناء آن جریده « ثمرات الفنون »
 را در آن شهر تأسیس نمود و در آن بسی ازمقامات، و رسائل ادبیه و فصول حکمیه درج کرد ،
 و همواره تا حین وفات بتألیف کتب متنوعه می پرداخت ، و اینک صورت تألیفات او :
 اول کتاب « ابداع الابداء » برای فتح باب بناء در صرف . دوم کتاب « امثال عربیه »
 نظماً و نثراً . سیم کتاب « تحفة الرشیدیة » در علوم عربیه . چهارم کتاب « تفصیل اللؤلؤ والمرجان »
 در فصول حکم و بیان ، شامل دویست و پنجاه فصل در القاب و حکم و نصایح . پنجم کتاب « تفصیل
 الیاقوت والمرجان » در اجمال تاریخ دولت بنی عثمان . ششم کتاب « ذیل ثمرات الاوراق »
 شیخ تقی الدین ابن حجه حموی در محاضرات . هفتم کتاب « رد السهم عن التصویب » و دور
 کردن آنرا از راستی بتقریب ، در رد کتاب « السهم الصائب » که آن تألیف معلم سعید شرتونی
 است در رد کتاب « غنیة الطالب و منیة الراغب » تألیف احمد فارس شذیاق در صرف و نحو و حروف
 معانی . هشتم کتاب « فرائد الاطواق » در اعیاد محاسن اخلاق ، که صد مقاله نظم و نثر در
 مجازات و مقامات زمخشری است . نهم کتاب « فرائد الال » در نظم و مجمع الامثال ، میدانی .
 در حدود شش هزار بیت . دهم کتاب « کشف الارب » از سر عرب . یازدهم کتاب « کشف المعانی
 والبیان » از رسائل بدیع الزمان در شرح « رسائل بدیع الزمان » همدانی . دوازدهم کتاب « مقامات
 از زبان ابو عمر دمشقی که روایات آنرا بأبوالمحاسن حسان طرابلسی نسبت داده و بمجازات
 « مقامات حریری » رفته . سیزدهم کتاب « النفع المسکی » در شعر بیرونی . چهاردهم کتاب
 « الوسائل الادبیه » در رسائل احدبیه ، و این همان کتاب است که در (۱۲۳۶) در احوال ابیاری
 ذکر شد که چون شامل رسائل هر دو است بهر دو نسبت توان داد . پانزدهم کتاب « وشی البراعه » در علوم
 بلاغت و براعت .
 و او پس از مدت شصت و شش سال قمری عمر ، در سنه هزار و سیصد و هشت و هشتاد و هشت وفات کرده و در
 مقبره باشوره دفن شد .

۶۱۷- تولد سید ابوالقاسم حجت کر بلائی

وی فرزند مرحوم سید حسن حاجی آقا است که در همین سال در ترجمه آقا سید محمد کر بلائی (ص ۱۱۶۳) گذشت ، و خود از علما و فقہاء خانواده آل صاحب ریاض ، بوده ، و بطوری که دره نقباء البشر : ۶۵ ، فرموده - با ملاحظه برخی از مواضع دیگر - وی عالمی کبیر و رئیس جلیل بوده ، و همانا در نجف اشرف در خدمت حضرت حجة الحق آية الله العظمی مقرب در گاه باری مرحوم شیخ انصاری (قدس الله تعالی سره المزین) درس خوانده و جمله فی از تقریرات آن مدرس مقدس را در فقه و اصول بر شته تحریر در آورده و وثیقه هندیه در کر بلا بردست او جاری می شده ، و خلاصه بزرگواری حسن المحاضره و جمیل الاخلاق و سخی الطبع و عالی الهمة بوده ، و ریاست آن خانواده شریفه بوی منتهی شده ، و مرحوم میرزا محمد حسن علیاری و حاجی سید محمد ابراهیم دلداری که در (۱۲۵۹) بیاید و میرزا محمد کاظمینی که در (۱۲۷۲) بیاید از او روایت می کنند .

و بالاخره وی در جمعه آخر ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و نه ، چنانکه در حاشیه «هدایة الانام : ۵۸» نوشته - مطابق ۱۱ جدی ماه برجی - که برای زیارت بکاظمین آمده بود در آن شهر شریف وفات کرد ، و نعش او را بکر بلا حرکت داده و آنجا در برابر مقبره جدش در مقبره می مخصوصه دفن کردند ، و او را فرزندان می بوده :

اول سید محمد باقر حجت که در (۱۲۷۳) بیاید . دویم حاجی میرزا علینقی که در (۱۲۸۹) بیاید . سیم سید علی که هم در سال وفات پدر (۱۳۰۹) وفات کرده . چهارم سید محمد مهدی که در کر بلا در سخن حسینی (ع) امام جماعت بوده ، و این سه نفر از یک مادرند .

﴿۶۱۸﴾ وفات آخوند ملا حسن یزدی کربلائی (ع)

وی فرزند محمد علی و خود از علما و فقهاء عصر خویش بوده ، و در دو قصص العلماء : ۸۲ چاپ طهران در ۱۳۱۳ ، و الکرام البرره ۱ : ۳۴۶ ش ۶۸۶ ، هریک اورا در عنوانی مخصوص ذکر کرده اند ، و خلاصه این هردو این که : وی در نزد آقا سید محمد کربلائی درس خوانده ، و دور نیست که آقا سید هلی را هم دیده باشد ، و در بده امر در یزد بود ، آنگاه برای اینکه حاکم ظالمی را به پشتیبانی رعایا و برایای مظلومین از یزد بیرون کرد بامر فتحعلیشاه بتهران رفت ، و (سپس بعد از ذکر حکایت و کرامتی نوشته که) در تهران اقامت نمود ، و در اواخر بکربلائی معلى رفت و تا آخر عمر آنجا بود ، و در بکاء و ابکاء بر حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) اهتمامی تمام داشت ، و هماره اخبار معتبره مصیبت را ذکر می کرد و دیگران را از نقل اخبار ضعیفه این موضوع نهی می فرمود ، چنانکه کتابی نیز بنام «مهیج الاحزان» در مقتل تألیف کرده که نهایت دقت در جمع اخبار صحیحه در آن بکار برده و از کتب معتبره این مورد است ، و انجام تألیف آن ۵ شنبه ۲۴ ع ۱۲۳۷ سنه ۱۲۳۷ بوده .

و دیگر از تألیفات او که «مهیج» را شماره (۱) بگیریم : دویم کتاب «اکمال الاصلاح» در ترجمه «اصلاح العمل» استادش سید مجاهد (ره) که وی بامر مؤلف برای عمل مقلدین آنرا بفارسی ترجمه کرده . سیم «رساله‌ئی در تجوید قرآن» بفارسی که در آن از «تحفة الابراه» سید حجة الاسلام نقل می کند . چهارم «رساله‌ئی در شکوک» بطور استدلال . پنجم کتاب «المفتنم» در فروع مأخوذه از ساده امام ، که در «الکرام» فرماید : من مجلدی ضخیم از آن دیدم که از اول طهارت تا آخر وضو رسیده و در (۱۲۴۲) از آن فارغ شده بود .

و او در همین سال ۱۲۴۲ که «المفتنم» را تألیف کرده وفات نموده ، چنانکه در «الذریعه ج ۲» فرموده ، و در «الکرام» بعد از ۱۲۴۲ گفته که از آن چنین فهمیده میشود که وی در حین تألیف

آن تاریخ وفات را نمی‌دانسته و چون او الممتم، را در ۱۲۴۲ تألیف نموده وی سال وفات را بعد از ۱۲۴۲ نوشته ، لیکن در «الذریعه» چنانکه نوشتیم در ۱۲۴۲ بدون قیدی نوشته و ما آنرا گرفته‌یم .

﴿۶۱۹﴾- وفات شیخ خالد، کرد نقشبندی بغدادی﴾

وی بطوری که در الذریعه ۹ش ۱۶۹۳، نوشته : ضیاء الدین بن حسین شهرزوری ، و خود از فضایل مشایخ نقشبندیه و اصلاً از اهل سلیمانیه و شهر زور کردستان و نزیل دمشق و ساکن بغداد بوده ، و از مشایخ سلسله نقشبندیه است ، و شعر هم می‌گفته که در مجمع الفصحا ۲: ۱۱۱، او را ذکر کرده و بعضی از شعر «دیوان» او را آورده و فرماید : جمعی از معاصرین از مریدان اومی باشند ، و چندین رساله تألیف کرده ، انتهى . او در این سال در شهر زور وفات نموده ، و شیخ عبدالکریم نامی خلیفه او بوده ، و از جمله مریدان او میر غضنفر علی آزاد تخلص کشمیری است ، و شیخ عثمان نجدی که در همین سال ذکر می‌شود کتابی بنام «أهناً للموارد ، در مباحث شیخ خالد» در توصیف او تألیف کرده ، و صاحب عنوان - بطوری که در الذریعه ۷: ۲۹۱ ش ۳۸، نوشته - در سنه ۱۲۳۱ در بغداد تکیه می‌بنام خالدیه بنا کرده و کتابخانه می‌هم برای آن آماده نموده ، و خود نیز چندین کتاب تألیف فرموده .

﴿۶۲۰﴾- تولد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله شیرازی﴾

وی فرزند محمد جعفر خان بن بدرالدین ثانی بن چراغعلی خان بن شجاع الدین ابن بدرالدین کبیر افشار است .

بدرالدین کبیر و أحفادوی از زمان نادرشاه بیعد هریک از اعیان زمان خود و رئیس جبه دارخانه شیراز بوده اند .
 و میرزا عبدالوهاب خان از اعیان زمان ناصرالدین شاه بوده و در این سال متولد شده، و در عربیت و ادبیت بمقامی بلند رسیده و شعر هم می گفته، و در شوال سنه ۱۳۰۱ چنانکه در «منتخب التواریخ: ۴۲۶»، فرموده متولی مشهد مقدس و در سنه ۱۳۰۳ عزل شده ، و در روز دوشنبه ششم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و چهار، چنانکه در «مجله یادگار. سال ۵ شماره ۷ و ۶ ص ۳۲»، نوشته - مطابق (...). دلوماه برجی - وفات کرده .

﴿۶۲۱- وفات شیخ عثمان نجدی بصری﴾

وی فرزند سند و أصلاً از نجد و ساکن بصره و از علماء اهل سنت بوده ، و در علوم عربیت و ادبیت مهارتی تمام داشته و کتب چندی تألیف کرده :
 اول کتاب «أهناً الموارد» از سلسلای مدایح شیخ خالد ، در مدایح شیخ خالد نقشبندی که آنفاً در همین سال گذشت . دوم کتاب «تاریخ بغداد» . سیم کتاب «روضه الفکر» در ادبیات . چهارم کتاب «الصارم القرضاب» در گلوی سب کنندۀ بزرگان اصحاب ، در رد اشعار در «عجل خزاعی در مطاعن خلفا (قال فی الاقرب : قرضبه قطعه ، والقرضاب بالكسر السیف القطاع و سیف قرضاب : یقطع العظام) ، پنجم کتاب «فکاهة السامر» در ادبیات . ششم کتاب «قره الناظر» بهمچنین . هفتم کتاب «مطالع السعود» که برخی آنرا «مختصر کرده اند . هشتم «منظومه می در حساب» . نهم «منظومه می در فقه ساده مالکیه» . دهم کتاب «نعمات السحر» در ادبیات . یازدهم «نظم الازهریه» . دوازدهم «نظم کتاب الاعراب عن قواعد الاعراب» تألیف شیخ محمد کافیجی در شرح کتاب «قواعد» ابن هشام انصاری . سیزدهم «نظم کتاب مغنی اللیب» . چهاردهم «نظم کتاب نخبة الفکر» ابن حجر در اصول حدیث با شرح آن . پانزدهم کتاب «هادی السعیده»

که منظومه می است در عقائد .

وبالآخره ، وی در اینسال (چنانکه در «المسک الاذفر» فرموده) وفات کرد ، وهم آنجا گوید که در سنه ۱۲۴۰ نیز گفته اند ، ومختصر کتاب «مطالع السمود» او در ۱۲۵۰ گفته ، وبهر حال ، وی در مقبره معروف کرخی دفن شد ، انتهى .

❦ (۶۲۲- تولد میرزا فتح‌الله خان شیبانی کاشانی) ❦

از قراری که در کتاب «گل‌های رنگا رنگ»، تألیف آقای علی اکبر سلیمی (جلد ۱۴) نوشته شیبان طائفه می است از عرب از نژاد قسی ۱۷ که در مقدمه (فصل ۲) نام برده شد ، و پس از غلبه عرب بر عجم در قرون اولیه هجرت يك شعبه از این طایفه بایران آمده و در ولایت فارس سکونت نمودند ، و در زمان سلاطین صفویه از آنجا بکاشان آمدند ، ونخستین کس از آنها که بکاشان آمده ، حاجی غیاث‌الدین علی شیبانی است که از عرفا و صوفیه بوده ، و در زمان شاه سلیمان صفوی با پدر خود جلال‌الدین محمد بن حاج محمد کریم بکاشان آمده و در قریه بیدگل کاشان سکونت نمود . (در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران ، حرف ب ص ۸۱س ۲، این قریه را بشماره ۲۸۳ ذکر کرده وفرماید از توابع کاشان بطول جغرافیائی ۲۹ قه ۵۱ جه ، وعرض جغرافیائی ۴ قه ۳۴ حبه می باشد)

و فرزند جلال‌الدین محمد ، مذکور امیر محمد حسین خان حاکم قم و کاشان و اصفهان بوده ، و باروئی به گرد شهر قم کشیده و پل دلاک را اوساخته .

فرزندش محمد کاظم خان دارای علوم عربیت و از اعیان زمان خود بوده .

و فرزند او فتح‌الله خان صاحب این عنوان است که کنیه اش ابونصر ، و از اعیان زمان و عرفا و شمرای او ان خود بوده ، وهمانا وی در اینسال در کاشان متولد شده چنانکه در «تاریخ سرتیب» است (و در «گل‌های رنگا رنگ»، در سنه ۱۲۳۸ نوشته) ، و در اقسام سخن سرامی

قدرتی تمام بهم رسانیده ، و بنسبت قبیلۀ خود تخلص شیبانی نموده ، و کتب چندی تألیف کرده ، از آن جمله :

اول کتاب «بیانات شیبانی» . دوم کتاب «تنگ شکر» . سیم کتاب «جواهر مخزون» چهارم کتاب «خطاب فرخ» . پنجم کتاب «درج درر» (یا درج گهر) . ششم «دیوان اشعار» . هفتم کتاب «زبدة الاسرار» (یا الاثار) . هشتم کتاب «شرف الملوك» . نهم کتاب «عروض» . دهم کتاب «لا الی مکتون» . یازدهم کتاب «فتح و ظفر» بنام مظفرالدینشاه . دوازدهم کتاب «گنج گهر» . سیزدهم کتاب «فواکه السحر» . چهاردهم کتاب «کامرانیه» بنام کامران میرزا نایب السلطنه . پانزدهم کتاب «مسمود نامه» بنام مسمود میرزا ظل السلطان . شانزدهم کتاب «مقالات سه گانه» . هفدهم کتاب «نصایح منظومه» . هیجدهم کتاب «یوسفیه» .

او در شب چهارشنبه بیستم ماه رجب الفرد سنه هزار و سیصد و هشت - مطابق ۱۲ حوت ماه برجی - وفات کرده ، و در تهران در بیرون دروازه قزوین در باغچه و خانقاه خود در دخمه‌ئی معین دفن شد ، و اینک آن مقبره در خیابان پهلوی در کوچه شیبانی واقع شده ، و او را دو نفر پسر و چند دختر بوده :

از پسران یکی : نورعلیخان نصره الممالک پدر فتح الله شیبانی و محمد حسین شیبانی و یک دختر ، و دیگری پسر صاحب عنوان : نصرعلی شیبانی است که او هم چندین پسر و دختر داشته ، و دختران صاحب عنوان ، یکی حدیقه زوجه محمد باقر بیگ نیک اختر (مبین الدوله) ابن میرزا محمد خان بن آقا محمد باقر خاتم الوزراء ابن محمد حسین خان مرقوم و مادر میرزا علیمحمد خان شیبانی رئیس کتابخانه وزارت خارجه ، و دیگری حمیده که زنی شاعره بوده و تخلص شیبانیه داشته و دیوانی در اشعار ، از او باقی است .

سیم جمیله که چندین فرزند پسر و دختر از او بهم رسیده .

﴿۶۲۳- وفات فیروز، شاعر پارسی﴾

وی فرزند ملا کاوس و از جمله آتش پرستان ایرانی نژاد ساکن هندوستان است ،
مردی با دانش و درایت بوده و شعر هم می گفته و تألیفاتی دارد : اول کتاب «دله قویه» ، در عدم
جواز کبیسه در شریعت زردشت ، چنانکه در «مؤلفین کتب چاپی ۴: ۷۷۸» نوشته . دویم کتاب
«جارج نامه» در احوال سلاطین انگلستان و گرفتن ایشان هندرا که منظومه‌ئی بیجر تقارب
نزدیک بچهل هزار بیت است و آنرا بنام جارج سیم پادشاه انگلیس بنظم آورده ، و بالاخره
در اینسال وفات کرده .

﴿۶۲۴- وفات شیخ محمد بن اسمعیل خلیفه حلی﴾

شیخ محمد معروف بابن خلفه و از شعرای عراق عرب است ، وی «قصیده میمیه» معروفه
فرزدق را در مدح حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) بمطلع :
یا سائلی این حل الجود والکرم عندی بیان اذا طلابه قدهوا
وتمامش ۴۱ بیت است تخمیس نموده ، و در اینسال در اول طاعون عام وفات کرده و در نجف
دفن شده ، چنانکه در «الذریعه ۴: ۱۱۰ و ۱۱۱» ش ۲۶ فرموده .
و همانا طاعون عام معروف خیلی سخت عراق عرب در سال ۱۲۴۶ بوده چنانکه ما در
آنسال چندین نفر را می نویسیم که بدان مرض وفات کرده اند ، و اینجا که در «الذریعه»
نوشته اول طاعون عام در ۱۲۴۲ بوده؛ احتمال اشتباه چهل و شش بچهل و دو میرود که یعنی
ساحب عنوان در ۱۲۴۶ وفات کرده باشد و احتمال طول کشیدن آن در مدت چهار سال

از ۱۱۴۲ تا ۱۲۴۶ نیز می رود .

﴿۶۲۵﴾ - تولد سید محمد ہندی، (۱۲۰۶ھ)

وی فرزند سید ہاشم بن میر شجاع‌تعلی نقوی نجفی ، و خود از بزرگان علما و فقہاء شیعہ بوده ، و ہمانا در این سال متولد شدہ ، و در نزد جماعتی از علماء اعلام کہ اینک اسماء آنها ذکر میشود درس خواندہ ، و بطوری کہ در «الذریعہ» فرمودہ پنجاہ و پنج جلد کتاب تألیف کردہ ، از آن جملہ :

اول کتاب «الاضواء المزیلہ» برای شبہات جلیلہ در رد بابیہ و غیرہ، کہ نسخہ اصلش را از او دزدیدہ اند .

دویم کتاب «تقریرات» در تقریرات دروس استادش شیخ محسن درفقہ .

سیم «تقریرات» دروس استادش میرزای شیرازی در دو جلد : یکی در طہارت و قضاء و دیگری در بیع بندہ گریختہ و خیارات و غیرہ .

چہارم «تقریرات» دروس استادش حاجی سید حسین ترک در چند جلد : ۱- در نماز

۲- در خلل ۳- در زکوٰۃ ۴- در بیع ۵- در شروط متعاقدین .

پنجم «تقریرات» دروس سایر مشایخش غیر از شیخ انصاری .

ششم «تقریرات» دروس خودش در تدریس برای شیخ محمد تقی نوادہ صاحب «جواہر» .

ہفتم «تقریرات» دروس استادش مرحوم شیخ انصاری (اعلی اللہ مقامہ) .

ہشتم کتاب «کشکول» نوزدہ جلد .

نہم کتاب «اللائلیٰ الناظمہ» کہ آن ارجوزہ می است درفقہ ، و فرزندش سید محمد رضا

شرحی بر طہارت آن نوشتہ

دہم کتاب «نظم اللال» در علم رجال (چنانکہ درہ اعیان الشیعہ ، ج ۱ در ضمن مدارک

آن، نوشته) یا نظم‌المالی (چنانکه در الذریعه، در ضمن «الاضواء المزیلة» دارد). تألیف آن سنه ۱۲۷۷.

یازدهم کتاب «السبکة الذهبیة» چنانکه در الذریعه ۹: ۹۸۶ س ۱۵، فرموده .
 و اورایت می‌کند از شیخ انصاری و حاجی ملا علی میرزا خلیلی، و از جمله اساتید او شیخ عبدالحسین طریحی است (که در ۱۲۳۵ گذشت)، و مرحوم آقا سید محسن عاملی نزد صاحب عنوان درس خوانده .

مرحوم سید محمد در بعد از ظهر روز شنبه بیست و هشتم ماه شعبان المعظم سنه هزار و سیصد و بیست و سه - مطابق ۵ عقرب ماه برجی - در نجف وفات کرده ، و همان روز با تشییعی عظیم در محله خویش در مقبره می معروف دفن شد ، چنانکه در ورقه می در پشت «نسبنامه الفت» بنظر رسید. و علاوه بر این وفات او در این سال نص مجلدات عدیده الذریعه، (در آنتهایی که تألیفی از او ذکر کرده اند) و احسن الودیعه، ج ۲، است ، لیکن آقای نجفی مرعشی در حاشیه «هدایة الانام» حاجی شیخ عباس قمی (ص ۸۱) در سلخ شعبان ۱۳۲۸ نوشته ، و آن اشتباه است .
 و فرزندان او سید محمد باقر در (۱۲۸۴) و سید محمد رضا در (۱۲۹۰) بیایند .

﴿۶۳۶﴾ تولد شاهزاده نادر میرزا قاجار ﴿﴾

وی فرزند بدیع الزمان میرزا ابن محمد قلی میرزا ملک آرا است که در سال ۱۲۰۳ (ص ۱۴۳) گذشت ، و خود از رجال فاضل و دانشمند قاجاریه است که در این سال (چنانکه مفهوم از الذریعه ۱۸: ۳۱۰ ش ۲۴۶، می باشد) متولد شده ، و شرح احوال او را ما در ضمن احوال جدش ملک آرا (ج ۱ ص ۱۴۵) نوشتیم چونکه تاریخ تولد یا وفات وی را نمیدانستیم ، و اینک گوئیم که در الذریعه ، جلد و صفحه و شماره مرقوم، بهمان طوری که تولد او مفهوم می شود و فاش نیز در سال ۱۳۰۵ مفهوم میشود و آنچه از تألیفات او نوشته کتاب «تاریخ و جغرافیای

تبریز، و کتاب‌اللسان در اسماء اعضاء انسان، است .

❁ (۶۲۷- وفات حاجی میرزا یوسف آقا ۳۲ هجرت تبریزی) ❁

وی فرزند حاجی میرزا عبدالفتاح ۳۱ (۱۲۱۳ ص ۴۸۳) و خود از اعظم علماء آذربایجان و فقهاء و الاشان و اهل فضل و ادب بوده ، و بطوری که در شرح‌نامه سادات و هابی ها : ۲۱ ، نوشته با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر ؛ در سنه هزار و صد و شصت و هفت - مطابق (۱۱۳۲-۱۱۳۳) شمسی - متولد شده ، و در نزد آقا محمد باقر بهبهانی درس خوانده ، و از جمعی از شاگردانش اجازت گرفته .

و مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در «رساله» می که در احوال آباء و اجداد خود نوشته (درس ۲۱) از اساتید او میرزا محمد مهدی شهرستانی و میرزا ابوالقاسم مدرس راین ذکر کرده . و بهر حال وی چندان در علم و عمل کوشش نموده تا در تبریز از معارف و اعیان گردیده و میان علم و عمل جمع نموده و متصدی محاکمات و مراجعات شرعی شده ، و با این همه شخصی مرتاض و متقی و متعهد و مستجاب الدعوه و پرهیز کار بوده ، و بدین جهت از زمان وی تا سالهای متمادی بعد از آن خاندان او مورد توجه عامه و محل نذورات بوده اند ، و هم او کتابهایی تألیف نموده :

اول «رساله می در اصول و فروع» . دوم کتاب «الجهادیه» . سیم کتاب «الخرجیه» . چهارم کتاب «زهر الحساب» در نسب بین اعداد و تعیین مقداری از موازین شرعی همچون صاع و کروغیره . پنجم کتاب «مسود الخدود» در بیان حدود . ششم کتاب «مصباح» در اصول دین . در «الذریعه» ۱۶۹۶ ش نوشته که آقا محمد باقر بهبهانی اجازة مختصری برای صاحب عنوان نوشته که بخط خود مجیز در پشت کتاب «مدارک» تحریر یافته و تاریخ آن روز جمعه ۵ شعبان سنه ۱۱۷۲ است . و بلافاصله در شماره (۶۹۷) باز نوشته که آقا محمد باقر مذکور

اجازه دیگری برای او نوشته که بخط وی در پشت «قواعد» علامه تحریر یافته و تاریخ آن ۱۳۰۶ هجری است، و در «ج ۵ : ۲۹۸ ش ۱۳۰۱»، در نزد ذکر کتاب «الجهادیه» مرقوم فرماید: در کتاب «تاریخ اولاد الاطهار» نوشته که وی مجازاً و وحید بهبهانی در ۱۱۸۰ بوده، انتهی. آنگاه خود مؤلف «الذریعه» فرماید:

ظاهراً یکی از دو تاریخ تولد مجازیا اجازه داشتن او از بهبهانی در تاریخ مذکور اشتباه یا غلط در نسخه باشد، چه میان این دو تاریخ سیزده سال و صدور اجازه برای او در دو سال پیش از بلوغ بغایت دور است. الا این که مجاز بدین دو اجازه که محمد بن یوسف بن میرفتاح است غیر از مؤلف «الجهادیه» باشد و اگر چه درجهائی مشترك می باشند، انتهی. و حاجی میرزا یوسف آقا صاحب عنوان در این سال وفات کرده چنانکه در «الذریعه» ۳: ۲۳۷ ش ۸۷۵، فرموده.

و در «شجره ناه» دو نفر پسر برای او آورده: یکی «بیرفتاح مذکور در سال ۱۲۰۹ ش ۱۴۶»، و دیگر میرزا صادق ۳۳، و برای این میرزا صادق ۳۳ چندین نفر فرزند نوشته، و برای هر یک از آنها اعتقایی آورده که یکی از آنها میرزا محمد رضا ۳۴ است که فرزند میرزا محمد صادق مرقوم و از اهل علم و ادب بوده و کتاب «تاریخ اولاد الاطهار» مذکور را در سنه ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۹ او تألیف فرموده، و آقا نجفی مرعشی مرقوم که در (۱۳۱۵) بیاید نسبش از طرف بعضی از اجداد مادری بصاحب عنوان میرسد.

سنہ ۱۲۰۶ شمسی	مطابق	سنہ ۱۲۴۳ قمری
(سرطان-اسد) ماہ برجی		عرہ محرم الحرام

﴿۶۲۸﴾ وفات مرحوم میر سید عبداللہ ۳۴ سہ دہی، (۵) رہ

سہ دہ (سدہ) قصبہ ٹی است معتبر ومعظم در ناحیہ ماہرین اصفہان کہ در اصل سہ قریہ نزدیک بہم بنام خوزان و ورنو سفاداران و فروشان بودہ . و در این اواخر از کثرت جمعیت ؛ ہر سہ قریہ بہم متصل و مانند شہری گردیدہ و آنرا مرکباً و متصلاً بصورت سدہ می نویسند ، و بنام ہمایون شہر شہرت گرفتہ .

و میر سید عبداللہ صاحب عنوان ، فرزند مرحوم حاج میرزا محمد رحیم ۳۳ بن سید مرتضی ۳۲ بن میر محمد اشرف ۳۱ بن میر عبدالحسیب ۳۰ بن میر سید احمد ۲۹ بن میر زین العابدین ۲۸ بن میر عبداللہ ۲۷ بن میر محمد ۲۶ بن میر صالح ۲۵ بن میر جعفر ۲۴ بن میر احمد ۲۳ بن میر حمزہ ۲۲ بن القاسم ۲۱ بن الحسن ۲۰ بن ابواحمد عبداللہ ۱۹ ، المشہدی بن محمد ۱۸ بن علی ۱۷ بن ابوہ محمد الحسن ۱۶ (الحسین خ ل ۱۶) بن ابوالحسن محمد الطبان ۱۵ بن ابواحمد الحسن ۱۴ بن ابوعلی احمد ۱۳ الازوارقانی بن محمد العزیزی ۱۲ بن ابو الفضل حسین ۱۱ بن ابو جعفر محمد الاطروش ۱۰ بن ابوالحسن علی ۹ بن ابو- عبداللہ حسین ۸ بن ابوالحسن علی الخارمی ۷ بن ابو جعفر محمد الدیباج ۶ بن الامام جعفر الصادق ۵ (علیہ السلام) است .

تحقیق در نسب سادات معروف بہ میر دامادی

حضرت امام جعفر صادق ۵ علیہ السلام در جلد اول (در مقدمه) گذشت ، و شرح احوال فرزندش محمد الدیباج (ع) در چندین کتاب بنظر رسیده کہ جامع ترازہمہ کتاب «منہج المقال» میرزای استرآبادی (ص ۲۸۹ چاپ طهران در ۱۳۰۶) و «مطلع الشمس» ۵۱: ۱ است ، و اینک خلاصہ می از آنہا و بعضی از مواضع دیگر را در اینجا جمع نموده و چنین گوئیم کہ :

آن جناب با حضرت کاظم (ع) از یک مادر ، یعنی حمیدہ ام ولد بربرہیہ ؛ و از امام زادگان بزرگوار و علماء طالبین و اعیان و زہاد آنہا و مردی شجاع بودہ و در طریقہ بمذہب زیدییہ می رفتہ ، و یک روز روزہ می گرفتہ و یک روز افطار می کردہ ، و خدیجہ زوجہ او می فرمودہ کہ یک روز نبود کہ لباسی بپوشد و از خانہ بیرون رود و با آن برگردد بلکہ آنرا بفقرای داد و می آمد ، و روزی یک چپش برای مہمانان خود می کشت ، و بواسطہ حسن صورت ملقب بدیباج شدہ چنانکہ در بسیاری از کتب نوشتہ ، و در «منہج المقال» و «نخبۃ المقال» ۵۸۷ یباجہ نوشتہ اند ، چنانکہ در «نخبہ» در این یک مصراع کہ درباره او فرمودہ اشارہ بلقب و طریقہ او نمودہ : (دیباجۃ ابن صادق قی زیدی) ، بلکہ در «منہج» فرماید : وی از پدر بزرگوار خود بدیباجہ ملقب بود ، انتہی ؛ چنانکہ ہم او را مأمون می گفتند ، و وی از روات پدر بزرگوار خویش محسوب ، و نسخہ می از آن جناب روایت کردہ کہ آنرا نجاشی از قاضی ابوالحسین محمد بن عثمان بن حسن نصیبی از جعفر بن محمد بن علی بن حسین ابن ابراہیم از ابوحاتم رازی از احمد بن ولید بن برداز روایت نمودہ . و در «رجال شیخ» او را بہ مدنی توصیف کردہ و کلمہ (اسند عنہ) معروف را درباره او نوشتہ ، و در رسالہ «می کہ آقا جعفر میر دامادی (۱۳۰۳) در احوال او نوشتہ (درس ۱۱) فرماید : از وی کثیری نقل حدیث می نمایند از قبیل محمد بن ابی عمیر و موسی بن سلمہ و اسحق بن موسی الانصاری

و غیر آنها ، انتھی ؛ کہ با این احمد بن ولید کہ ماخوذ ذکر کردیم چہار نفر بشوند .
 و در مستدرالوسائل ج ۳ : ۶۴۹ ، کہ صد نفر از مشایخ ابن ابی عمیر را ذکر کرده
 و بعد فرماید : (اینها اجمالاً در نظر بود و شاید متتبع در طرق و آسانید زیاد تر از اینہا را ہم
 بیاید) این محمد در آنها ذکر نشدہ و موسی بن سلمہ در رجال ابن داود ، نسخہ خطی این
 فقیر ، ص ۲۱۵۴ عنوانی دارد و در آن است کہ از اصحاب حضرت رضا (علیہ السلام) بودہ ، و دو
 نفر دیگر را اکنون در نظر ندارم کہ در کتب رجال ذکر شدہ اند یا نہ . اجمالاً با مراجعہ
 بہ «رجال ابن داود» و «منہج المقال» و «مستدرک» کہ حاضر است اسماء آنها بنظر نرسید .
 و بہر حال ، محمد در خروج برخلفاء باطل عصر رأی زیدیدہ را داشته و از این رود سنہ ۱۹۹
 کہ آثار خلاف بردولت مأمون عباسی ظاہر شد و جمعی از آل ابوطالب بروی خروج کردند
 و از آن جملہ محمد بن ابراہیم طباطبایا ابن الامام زادہ اسمعیل بود (کہ در روز ۵ شنبہ ۱۰
 ج ۲ اینسال بردی خروج کرد) این محمد در جملہ یاران وی در آمدہ بنام او ہمی دعوت
 می کرد ، و چون محمد بن ابراہیم در ہمین سال (۱۹۹) فوجتہٴ وفات کرد این محمد الدیباج
 در مکہ بتحریر و تحریر فرزند خود علی الخارسی و حسین بن حسن الانطس (چنانکہ در
 «مطلع ۱ : ۵۴» فرمودہ) بنام خود دعوت نمود و زیدیدہ جا رودیہ بر او گرویدند و جمعی باو
 بیعت کردند ، پس اسحق بن موسی عباسی (یا عیسی جلودی) بچنگ وی بیرون شدہ و بارانش
 از دور او رفتند و او در ۲۰ ذی الحجہ سنہ ۲۰۰ در مکہ خود را خلع کرد و بہانہ بدین آورد
 کہ من خبر وفات مأمون را شنیدم کہ بدین بیعت راضی شدم ، و در سنہ ۲۰۱ او را بخراسان
 نزد مأمون بردند و او وی را بخشید و نہایت احترام از وی بعمل آورد و جایزہ ٹی نیکو بدو
 داد و او ہموارہ در خراسان نزد مأمون بود و با او در موکب پسران عیش از آل ابوطالب کہ
 ہریک در جانی بر مأمون خروج کردہ و مغلوب شدہ و بخراسان آمدہ بودند سوار می شد ،
 و مأمون از او چیز ہائی را تحمل می کرد کہ معمولاً آنہارا پادشاہ از رعیت خود تحمل نمیکنند .
 و بالاخرہ ، چون عباسیان بواسطہ تقویض مأمون ولایت عہد را بحضرت رضا (علیہ السلام)
 و حسن سلوک با آن جناب خصوصاً و با سایر علویان عموماً در بغداد بر او شوریدہ و ابراہیم
 ابن مہدی عباسی را بجای او نصب کردند ، مأمون ناچار از مرو (کہ در آن وقت کرسی

مملکت خراسان ویکی از چهار شهر عمده و معروف آن سامان بوده) در سنه ۲۰۲ حرکت بعراق نمود، و در راه بتدریج هریک از اشخاص که در مخالفت با خلافت عباسی مهم بودند وفات کردند؛ چنانکه در سرخس فضل بن سهل که یکی از عوامل تفویض ولایت عهد بود در روز جمعه ۳ شعبان اینسال بقتل رسید و مأمون چندین ماه در سرخس ماند، و آنجا بموجب مسطورات «منتخب التواریخ خراسانی: ۳۹۳» چاپ اول، حضرت رضا (علیه السلام) در زندان بود، و باز که بطرف عراق حرکت کرد در طوس که رسیدند حضرت رضا علیه السلام (چنان که در مقدمه گذشت) در آخر صفر سنه ۲۰۳ شهید شد، و حضرت محمد بن جعفر بموجب آنچه در «مطلع الشمس ۱: ۵۶-۵۷»، نوشته در وفات آن جناب و تشییع جنازه او حاضر بوده، و باز که مأمون بعراق حرکت کرد محمد همراه او بود تا در همین سال ۲۰۳ در موقمی که بجزرجان رسیدند در جرجان بسن پنججاه و نه سالگی وفات کرد و مأمون خود با جماعتی که با او بودند بر او نماز خواند و وی را آنجا دفن کردند، یعنی در قصبه چارده کلاته در بلوک هزار جریب مازندران که سابقاً جزو جرجان و آن نیز جزو خراسان بوده، بنابراین در کتب متقدمین که مدفن محمد را در خراسان یا جرجان نوشته اند مقصود یکی و همین چارده کلاته است که اصلاً چار کلاته یعنی چارقریه متصل بهم بوده و لفظ (ده) را زائداً بر آن افزوده اند بتحقیقی که در «مطلع ۱: ۵۸-۵۹»، فرموده، مانند سه ده اصفهان که منسوب الیه صاحب عنوان ذکر شده، و بطوری که در ترجمه «تاریخ قم: ۲۲۳» چاپ سید جلال الدین در سال ۱۳۵۳، نوشته مرحوم صاحب ابن عباد در سنه ۳۷۴ بر سر تربت او عمارتی بنا کرد و اینک مرقد وی در سمت شمال بقعه می بطرف غربی چارده واقع و گنبدی گچی هشت ترکی و ایوانی رو بمشرق دارد که در بقعه در این ایوان بازمی شود، و این ایوان و عمارت را در زمان میرزا شاهرخ یکی از اهل خیر- بموجب قول «مطلع ۱: ۴۹»- بنا نموده و قبر او را در دوسه جای دیگر هم گفته اند و صحیح این است که اینجا گفته شده.

و حضرت محمد دیباج دختر حضرت عبدالله المحض (ع) را بزوجیت داشته و چهارده دختر و سیزده پسر بهم رسانیده، چنانکه در «منتخب التواریخ خراسانی چاپ اول: ۳۲۰، از عمده الطالب» نقل کرده، لیکن در نسخه می از عمده (چاپ نجف در سال ۱۳۵۸) که نزد

ما است چنین چیزی بنظر نرسید ، و فقط آنجا در صفحه (۳۳۵-۳۳۶) فرماید وی را عقاب کثیره متفرقه است از سه پسر (علی الخارسی ۷ و قاسم ۷ و حسین ۷) ، پس برای حسین ۷ فرزندان کمی آورده و برای قاسم ۷ که او را قاسم الشبیه و اعقابش را بنی الشبیه نوشته اعقابی بالنسبه بیشتر ذکر کرده که در مصر بوده اند .

و اما علی ۷ که او را علی الخارسی نوشته اند و در عمود این نسب واقع شده پس با پدر بزرگوار خود در خروج بر اعداء هم عقیده بوده و وقتی پدرش خروج کرد وی چنین دید که باید در اهواز پیدا شود و با حسین بن حسن الافطس (۱۲۱۲ ش ۱۸۶) همراه شد و چون پسر عمش حضرت زیدالنار ۷ ابن الامام موسی الکاظم (ع) در سنه ۲۰۰ در بصره خروج کرد بیاری وی برخاست و چون پدرش در مکه مغلوب لشکر مأمون شد و خود را خلع کرد ؛ دید این کار برای او درست نمی شود ، زید را وا گذاشته و از بصره بیرون شد و آخر در بغداد وفات کرده و هم آنجا دفن گردید ، چنانکه در عمده الطالب ، چاپ مذکور : ۲۳۷ ، نوشته ، و این علی راصفاتی نکوهیده بوده ، و در مطلع ۱ : ۵۴ ، برخی از افعال ناپسند او اشاره کرده ، و بموجب مرقومات عمده (ص مذکوره) وی از دو پسر عقب باز نهاد : حسن ۸ و حسین ۸ .

اما حسن ۸ پس خود چنانکه در عمده فرموده در کوفه می نشستند و اعقابش از نواده اش ابوالحسن محمد ۱۰ ابن ابوجعفر محمد ۹ ابن حسن ۸ مذکور ، در بغداد و غیره بوده اند . و اما حسین ۸ که در عمود این نسب است و او را در ترجمه تاریخ قم : ۲۲۲ ، اشتباهاً حسن نوشته و در رساله آیت میر دامادی ، ص ۱۱ نسخه خطی ، الحسین الطواف نوشته ؛ پس بموجب مرقومات عمده شش نفر پس از او بنظر رسیده بدین ترتیب :

اول ابوطاهر احمد ۹ که در عمده : ۲۳۷ ، فرماید : اولاد او بشیرازند و در ترجمه تاریخ قم : ۲۲۲ ، نام او را طاهر نوشته و فرماید وی را فرزندی نیست .
دویم علی ۹ که در عمود این نسب است .
سیم ابوعبدالله جعفر الاعمی ۹ که در ترجمه تاریخ قم ، فرماید وی را عقبی نیست ، و در عمده : ۲۳۷ و ۲۳۸ ، اعقابی تا چند پشت و شعبه از او ذکر کرده .
چهارم محمد الجور ۹ که در عمده : ۲۳۷ ، فرماید معترض وی را در ری بقتل رسانید ،

و در (ص ۲۳۸) بقولی دیگر فرماید در بعضی از وقایع در جرجان بقتل رسید. و ہم در آن صفحه و صفحہ (۲۳۹) وجه تسمیہ اورا بجزور و اَعقابش را تا چند پشت و شعبه با اقوالی در تردید صحت نسب آنها ذکر کرده. و ہم در (ص ۲۳۸) بقولی دیگر نقل کرده کہ اورا معتصم درری کشت ، انتھی . ولیکن عصر او با معتضد بہتر از معتصم می سازد ، و در ترجمہ تاریخ قم : ۲۱۲ س آخر ، اورا اشتباہاً **حورانی** نوشته و فرماید : وی بآبہ رفت و مدتی آنجا بود و از آنجا رفت و در ری وفات کرد ، و اَعقاب او بقزوین اند ، انتھی .

پنجم عبداللہ ۹ کہ در ترجمہ تاریخ قم : ۲۲۳ ، فرماید : بقم مقیم شدہ و از او محمد عزیزی ۱۰ بوجود آمدہ ، و مادر این محمد فاطمہ ۹ دختر قاسم ۸ بن احمد ۷ بن علی ۶ ابن الامام جعفر الصادق ۵ (علیہ الصلوٰۃ والسلام) است ، و محمد عزیزی از قم بطرف بغداد رفت و اورا بنہروان بکشتند و تابوت اورا بقم آوردند و بنزدیک مسجد رضائیہ او را دفن کردند . سپس فرماید از او ابوالحسن علی ۱۱ در وجود آمد ، و از علی بن محمد ابو عبداللہ محمد ۱۲ و ابو محمد عبداللہ ۱۲ بوجود آمدند . و در (ص ۲۲۵) شرحی نوشته بخلاصہ اینکہ برادر این فاطمہ ۹ حضرت ابوالحسن احمد ۹ بن القاسم ۸ (علیہ السلام) بقم آمدہ و مردی معقد (۱) و عنین و ہر دو چشمش از آبلہ نابینا بودہ ، و پس از وفات در قبرستان قدیم مالون (کہ بموجب مرقومات (ص ۲۳) وغیرہ) یکی از دیہات ہفتگانہ قدیمہ بودہ کہ شہر قم از اتصال آنها بیکدیگر بہم رسیدہ) دفن شدہ و بر سر تربت او سایبانی بر آوردند و آنرا ہمی زیارت می کردند ، و چون اصحاب خاقان مقلحی درسہ ۲۹۵ بقم رسیدند آن سایبان را بکشیدند و مدتی از زیارت افتاد تا بعضی از صلحاء قم درسہ ۳۷۱ خوابی در جلالت او دیدہ و دیگر بارہ بناء قبر اورا از چوب تازہ کردند و باز زیارتگاہ و محل شفاء بیماران گردید ، انتھی .

و از این کلمات مفہوم شد کہ محمد العزیزی ۱۰ فرزند عبداللہ ۹ بن حسین ۸ بن علی الخارصی ۷ است ، و عمدہ در بارہ عبداللہ ۹ مرقوم فقط نوشتہ کہ فرزندان او بقم و قزوین وری اند ، انتھی . و محمد العزیزی را فقط بکلمہ (عزیزی) تنها و اورا فرزند حسین ۱۱ بن محمد مشکان ۱۰ بن علی ۹ بن حسین ۸ بن علی ۷ الخارصی نوشتہ؛ کہ بناء بر آن محمد

(۱) کان فی لسانہ عقد ، کما استفاد من «الاقرب» .

الغزیری شماره ۱۲ خواهد شد ، و در «معجم الادباء» أبو جعفر عزیز نوشته با ذکر آباء مطابق «عمده» و ظاهر آنها دونفر بوده باشند .

و بهر حال فرزند ششم حسین الطواف بترتیب مرقوم در «عمده» محسن ۹ است که در (ص ۲۳۷ و ۲۳۸) فی الجمله اعقابی برای او آورده ، و در «ترجمه تاریخ قم : ۲۲۲» فرماید : مادر او دختر شاهین اشعری است ، و در (ص ۲۲۳) فرماید : وی بقم اقامت کرد و بیود ، و در (ص ۲۲۲) اولاد او را که سادات محسنیه اند نوشته در قم اند ، انتهى .

اما علی ۹ بن الحسن الطواف ۸ که در عمود این نسب است ، پس در «ترجمه تاریخ مذکور : ۲۲۳» فرماید وی بأحمد عبدالعزیز متصل شد و بر بعضی از لشکر او امیر بود ، انتهى .
واحد مزبور فرزند عبدالعزیز بن أبودلف قاسم عجمی است که والی اصفهان بوده و در سنه ۲۸۰ وفات نموده ؛ چنانکه در «تاریخ اصفهان» فرموده ، و در «رساله آیت میردامادی ، ص ۱۱» درباره این علی فرماید نزیل قم بوده و اولاد او نباء قم اند ، انتهى . و در «عمده» فرماید در (ص ۲۳۷) که اولاد او بقم اند ، انتهى .

و فرزند وی محمد الاطروش ۱۰ - بنص رساله (ص ۱۱) - در قم ساکن بوده . نواده اش محمد الغزیری ۱۲ همان است که اختلاف کلمات درباره او آنفاً ذکر شد ، و در رساله (ص ۱۰) کلماتی را که در «تاریخ قم» درباره محمد الغزیری ۱۰ ابن عبدالله نوشته درباره او آورده و فرماید او بمحمد الغزیز معروف است ، و جناب حاجی آقا جمال الدین سید حسن ۳۹ صهری سه دهی که یکی دیگر از این خانواده در عصر حاضر در اصفهان است نیز در ورقهائی که در نسب خود مشجراً بنقل از شجره نامه بزرگ موجود در سه ده نوشته ؛ این محمد الغزیری را فرزند محمد الاطروش ۱۰ آورده .

و بهر حال ، فرزندان محمد الغزیری ۱۲ احمد الاوزار قانی ۱۳ بطوری که در رساله (ص ۱۰) می نویسد بزرگ مردی بوده و علم نسب در زمان وی بدو منتهی می شده و نسابین وی را شریف اوزار قانی می گویند ، و او ساکن مرو بوده و اول کسی است از اولاد حضرت صادق (علیه السلام) که در آنجا سکونت نموده ، انتهى . و آنجا وی را فرزند محمد الغزیری نوشته و ما هم متابعت نموده و همان طور شماره نهادیم لیکن در «معجم الادباء» در ضمن آباء قاضی ابوطالب

اسمعیل ۱۸ نسابہ مروزی، ونیز درورقہئی کہ آقا میرزا محمد باقر ۴۱ صفوی سہ دہی در شرح احوال جدش حاجی میر سید علی ۳۹ آقا بزرگ امام جمعہ سہ دہی برای ما نوشته ؛ وی را فرزند ابوالحسین محمد ۱۳ ابن عزیز ۱۲ مہود نوشته اند کہ احمد مذکور ۱۴ بشود ، و در (۱۲۶۴) مابشر احوال حاجی آقا بزرگ مرقوم را عنوان نموده و در ضمن نام قاضی نسابہ و آقا میرزا محمد باقر مذکور را ہم می بریم ، و بطوری کہ این احمد نوادہ عزیز و شمارہ ۴۱ بشود شمارہ می نہیم .

و بہر حال ، ابو محمد حسن ۱۶ کہ در رسالہ (ص ۱۰) نسخہ بدل اورا حسین ہم نوشته و بمرقومات «معجم» و صفوی (۱۱) می شود ؛ دو فرزند داشته : یکی قاضی نسابہ ابوطالب اسمعیل مرقوم کہ گفتیم ما اورا بمتابعت آن دوجا در ۱۲۶۴ بشمارہ ۱۸ می نویسیم و دیگر علی ۱۷ کہ بمتابعت رسالہ وی را در این عنوان ؛ ۱۷ نوشتیم .

و میر جعفر ۲۴ و میر عبد اللہ ۲۷ ہر دورا در رسالہ (ص ۱۰) نوشته کہ در حلب دفن اند . و میرزین العابدین ۲۸ فرزند میر عبد اللہ مرقوم را در «روضات الجنات : ۶۷۰» در ضمن میرغیاث الدین منصور شیرازی بہ عاملی وصف نموده ، و در (ص ۱۱۷) چنین اشارہ نموده کہ داماد محقق کرکی بوده و در رسالہ ص ۱۰ ، اورا داماد و شاگرد محقق کرکی ہر دو نوشته .

و از آنچه در صدر عنوان تا کنون نوشتیم چنین مفہوم شد کہ این شعبہ از اعیان محمد الدیباج از عراق عرب بمرورفتہ اند و بعد بشام و جبل عامل آمدہ اند ، و بعد فرزند این میرزین العابدین یعنی میر سید احمد باصفہان آمدہ و نزد میر داماد و غیرہ درس خواندہ ، و در «امل الامل» منضم بہ «منہج المقال» (چاپ طهران در ۱۳۰۶) ص ۴۲۷ و «روضات الجنات : ۱۱۷» در ضمن میر داماد و رسالہ مذکورہ (ص ۱۰) و بعضی از مواضع دیگر شرح احوالش ذکر شدہ ، و از آنها چنین برآید کہ وی شاگرد و داماد پسرخالہ خود مرحوم میر داماد (قدس سرہ العزیز) بوده و نزد شیخ بہائی ہم درس خواندہ و از ہر دو نفر اجازت روایت حاصل کردہ ، و تاریخ اجازہ میر برای او نیمہ ج ۱ سنہ ۱۰۱۷ و اجازہ شیخ ۱۰۱۸ است ، و میر داماد در اجازہ خود برای او تعریفی بلیغ از تتبع او در علوم و حکمت متعالیہ الہی

وطیبی فرموده ، و میرسید محمد میردامادی (۱۳۴۳) می گفت زوجہ او کہ دختر میر باشد بنام فاطمہ بودہ و مرحوم میر فقط ہمین یک فرزند را وا گذاشتہ ، انتہی . لیکن در الذریعہ ش ۱۸۴۴ ، پسر ی از ہمیر بنام میرزا صدرا آورده کہ اوہم پسر ی داشتہ بنام سید غیاث الدین محمد کہ در تذکرہ حزین : ۵۷ ، نام وی را احمد نوشتہ و او شعر می گفتہ و تخلص خیال می نمودہ .

و بہر حال این ہمیر سید احمد چندین کتاب تألیف کردہ (۱) : اول کتاب «حظیرۃ الانس» در حاشیہ بر الہیات «شرح جدید تجدید» خواجہ تألیف قوشچی و بر «حاشیۃ خفری» بر آن . دوم کتاب «روضۃ المتقین» در امامت معصومین (علیہم السلام) . سیم کتاب «ریاض القدس» انجام تألیف آن سنہ ۱۰۱۱ . چہارم کتاب «سیادۃ الاشراف» . پنجم کتاب «لطائف غیبی» . ششم کتاب «اللوامع الربانیہ» در رد شبہات نصرانیہ . ہفتم کتاب «مصقل الصفا» در رد نصاری انجام تألیف آن سنہ ۱۰۳۲ . ہشتم کتاب «معراج العارفين» در شرح «منہاج السالکین» . نهم کتاب «مفتاح الشفاء» . دہم کتاب «منہاج الصفوئ» . یازدہم کتاب «نفحات اللاہوتیہ» . دوازدهم کتاب «اظهار الحق و معیار الصدق» در احوال ابو مسلم مروزی و ذم و قدح او (چنانکہ در الذریعہ ۴ : ۱۵۰) فرمودہ . سیزدہم کتاب «مناہج الاخیار» در شرح کتاب «استبصار» در چند جلد، آغاز تألیف جلد سیم آن سنہ ۱۰۳۹ ؛ چنانکہ در دفترست کتابخانہ مبارکہ رضویہ ۵ : ۱۸۲ ، نوشتہ ، و از قراری کہ در الذریعہ ۷ شماره ۱۲۴ ، استظهار فرمودہ وی تا حدود ۱۰۵۴ زندہ بودہ ، و در ملحقات «تذکرۃ القبور» : ۹۴ در پاررقی، قبر او را در تخت پولاد در تکیۃ آقا رضی نوشتہ و گوید اثر آن معلوم نیست .

فرزندش میر محمد عبد الحسیب ۳۰ بموجب آنچه در رسالہ ص ۹ ، نوشتہ از علمای اصفہان و امام جماعت مسجد شاہ بودہ ، و چندین کتاب تألیف نمودہ : اول کتاب «الجواهر

(۱) برای تحقیق در احوال و آثار میرسید احمد ہلوی و خاندانش رجوع بہ جلد اول «فہرست کتب خطی کتابخانہ های اصفہان» شود ، و آثار دیگری از آنان نیز در مجلدات دیگر آن فہرست و ہم در رسالہ مستقلہ تألیف نگارندہ فہرست مذکور بنفصیل معرفی شدہ است م .

المنثورہ، در ادعیہ مأثورہ . دویم «شرح دعاء صباح». سیم کتاب «سدرۃ المنتہی» در اعتقادات و عرفان، چنان کہ در «فہرست کتابخانہ مبارکہ رضویہ (ع) ۴: ۱۶۱»، نوشتہ . چہارم کتاب «فطرۃ الملکو تیہ»، در شرح «ائتئی عشریہ طہارت و صلوۃ شیخ بہائی»، انجام شرح طہارت سنہ ۱۰۵۸، چنانکہ، در «فہرست مرقوم (ج ۵ ص ۴۷۱)» نوشتہ ، او در سنہ ۱۱۲۱ وفات کرد ، و نزد پدر خود۔ بموجب تذکرہ (چاپ و تصحیح مرقومہ)۔ دفن شدہ و نیز اثر قبر او معلوم نیست .

فرزند نش **میر محمد اشرف** ۳۱ از علما و اہل فضل و کمال بودہ ، و در «روضات : ۱۸۸»، وغیرہ او را ذکر نمودہ ، و نیز در «رسالہ ص ۹»، احوالش نوشتہ ؛ و از آنہا چنین بر آید کہ او در نزد علامہ مجلسی درس خواندہ و ہم از او و از پدرش **میرزا عبدالحسب اجازت** روایت داشتہ ، و پدرش از پدرش **میرسید احمد** از دای خود **شیخ عبدالعالی** روایت نمودہ ، و نیز **میر محمد اشرف** ۔ بموجب «مرقومات روضات : ۶۵۲»۔ از **فاضل سراب** روایت نمودہ، و روایت می کنند از او: **حاجی شیخ محمد کاشانی** و **میرزا ابراہیم قاضی** و فرزندش **میرزا عبدالحفیظ** ، ۳۲، و چندین کتاب تألیف کردہ : اول «حواشی بر قبسات»، جد خود **میرداماد** . دویم کتاب «علاقۃ التجرید»، در شرح «تجرید خواجہ»، **بفارس**ی . سیم کتاب «فضائل السادت»، تألیف آن سنہ ۱۱۰۲ مطابق جملہ (تألیف اشرف، یا اشرف تألیف) . چہارم «نظم النبی ابن مالک»، **بفارس**ی، و او در سنہ ۱۱۴۵ بموجب «الذریعہ ۳: ۳۵۵»، وفات ، و چنانکہ در «رسالہ ص ۹»، نوشتہ در قریہ ورنوسفادران سہ دہ دفن شدہ و اینک قبر وی در آنجا در بقعہ می معروف ؛ معلوم و معین است، و جماعتی از اولاد و احفاد او در اطراف آن مدفون می باشند و ہم در این صفحہ گوید : برادر او **سید صدرالدین** ۳۱ از علما بودہ و تألیفاتی در فقہ و اصول و غیرہ دارد ، انتہی .

و ظاہراً **میر محمد اشرف** مانند بسیاری دیگر از علماء **اسفہان** کہ در واقعہ افغان از آن شہر حرکت باطراف نمودہ اند ؛ او ہم از **اسفہان** حرکت بسہ دہ نمودہ و آنجا بودہ تا وفات کردہ .

و بہر جهت او دو فرزند داشته یکی **میرزا عبدالحفیظ** ۳۲ کہ ذکر شد، و او را **میر محمد حفیظ** ہم نوشتہ اند؛ جد **حاجی آقا جمال صہری** سہ دہی کہ ذکر شد ، (و در ص ۹ رسالہ گوید) : وی با پدر در ورنوسفادران ماند .

دیگر سید مرتضیٰ ۳۲ کہ در رسالہ (ص ۸) شرح احوالش نوشته و آنجا فرماید:
وی بامر پدر بخوزان رفته و خود از فقہا و متکلمین و محدثین بودہ و شعر ہم می گفتہ و تخلص
سید می نموده ، و این اشعار را (کہ گوید ظاہر آدر بارہ حضرت حجت - عجل اللہ تعالی
فرجہ - می باشد) از او آورده :

شبها ز غمت گریستم من	بی گریه شبی نزیستم من
باقی است وجود من بمعنی	در صورت اگر چه نیستم من
با آنکہ جفا کشی چو من نیست	معلوم نشد کہ کیستم من
گر غیر بمرد از برایت	پس زنده ز بہر چیستم من
در پای تو تا چو سید افتم	تا کی سر راہ بیستم من !

و او را فرزندانانی بودہ: یکی سید محمد باقر ۳۳ کہ در (۱۳۰۳) بیاید ، و دیگر حاجی
میرزا محمد رحیم کبیر ۳۳ ، و او بطوری کہ در رسالہ ص ۸۱ نوشته از اعظام علما و محدثین
و مجاز از عموی خود میر عبدالحفیظ ۳۲ بودہ و در سہ دہ امامت جمعہ و ریاست امامہ داشته و در
شعر صاحب طبعی روان و این دو فرہ را از او نقل کردہ :

خاکیم و فروتنی چو او شیوہ ما است	از خاک ، غرور و کبر و نخوت بی جا است
کم مغز ز جہل بسر تری می جوید	ہر سر کہ سبک بود ز میزان بالا است

و برادر او جد سادات میر دامادیہ نجف آباد است ، انتہی . و ظاہراً مقعود از برادر
اوسید محمد باقر مذکور باشد . و در درجہ نامہ حاجی آقا جمال (۱) نوشته کہ میر دامادیہ
نجف آباد از میر محمد اشرف جدا میشوند ، انتہی .

و این حاجی میرزا محمد رحیم دو فرزند داشته ، بزرگتر: میرزا محمد رفیع
۳۴ کہ در رسالہ ص ۲۲ فرماید: از علما و عابد و صالح و رئیس طایفہ بودہ و پس از فوت جنازہ اش
را بنجف بردہ اند ، انتہی؛ و ما دو فرزند از او در این کتاب می آوریم :

یکی میرسید محمد حفیظ ۳۵ کہ در (۱۳۴۳) بیاید ، و دیگر حاجی میرزا محمد
رحیم ثانی ۴۵ و این حاجی میرزا محمد رحیم ثانی بموجب مرقومات ہمین صفحہ از اجلاہ
(۱) حاج آقا جمال سہری در ۲۷ ع ۲ - ۱۳۸۸ وفات یافتہ و در جای دیگر ترجمہ او بیاید . م .

سادات و علما بوده و در مسجد جامع (مسجد بزرگ) خوزان امامت داشته قبرش در وادی السلام نجف است . و فرزند او حاجی میرزا محمد حسین ۳۶ نیز - بموجب همین صفحہ - از علما و در مسجد مرقوم امامت داشته ، و هنوز پس از سالها نام وی باقی و بعنوان وقت نماز حاجی معرفی میشود ، و قبرش در وادی السلام است .

و فرزند او (۱) آقا میرزا علی محمد ۳۷ سیدی با کفایت بموجب (ص ۱) و جلیل القدر بوده ، و پس از تحصیلات علوم ؛ در قریہ بترویج و در مسجد آن معروف بمسجد ملامحسن کہ از مساجد بزرگ سہ است امامت داشته ، و در رجب سنہ ۱۳۴۲ در حدود ہفتاد سالگی وفات کردہ ، و در بقعہائی کہ پشت مسجد خودش می باشد دفن شدہ . و دختر او ۳۸ زوجہ سید محمد حسین ۳۸ کہ در (۱۳۰۳) بیاید و مادر سید محمد جعفر ۳۹ آیت میر دامادی مؤلف این رسالہ نسینامہ است .

و فرزند کوچکتر حاجی میرزا محمد رحیم کبیر ۳۳ مرحوم میر سید عبداللہ ۳۴ سہ دہی صاحب این عنوان است ، و او بطوری کہ در این رسالہ (ص ۶) نوشته از علما و فقہا بودہ و در سنہ ہزار و صد و شصت و پنج - مطابق (۱۱۳۰-۱۱۳۱) شمس - در زمان کریم خان زند متولد شدہ ، و پدرش شش ماہ پیش از تولد وی در خواب دیدہ کہ باید نام او را عبداللہ بگذارد ، و او پس از بزرگ شدن و تحصیل علوم مقدماتی در نزد آقا محمد باقر - بہبہانی و میرزای قمی درس خواندہ و کتابی در رجال، تألیف کردہ ، و سال ہا درسہ دہ امام جمعہ و جماعت بودہ، و در اواخر عمر در اصفہان منزوی شدہ تا اینکہ فرزندش سید احمد در سہ دہ بیمار گردید و او بیاد وی درسہ دہ آمدہ ، و چون او را در شدت مرض دیدہا کرد کہ اگر وفات این فرزند حتم است من پیش از او بمیرم ، و پس از چند ساعت پندروپسر ہر دو در بیست و دویم ماہ محرم الحرام اینسال - مطابق (..۰) اسد ماہ برجی - وفات کردند ، و در قریہ خوزان سہ دہ در بقعہ مخصوصی دفن شدند ، و اینک آنجا مزار میعین و معلوم و زیارت گاہ عموم است و صندوقی بر قبر آنها نہادہ و بہ ہزار میر عبداللہ معروف است ، و این بقعہ در وسط قریہ پهلوی خیابان افتادہ ، و سابقاً قبرستان عمومی بودہ و پس از دفن میر سید

(۱) فرزند بزرگتر حاج میرزا محمد حسین : عالم جلیل مرحوم آقا سید حیدر علی مذکور در نقبہ : ۶۹۲، بودہ کہ در (۱۳۲۶) بیاید ۴۰.

عبدالله در آن بنام وی شهرت یافته ، و چندین نفر از علما که در وقت افغان از اصفهان بخارج حرکت کرده اند ، مانند سید محمد صالح و شیخ ابراهیم عاملی از اولاد محقق گرکی و شیخ شمس الدین و شیخ محمد زکی الله بموجب (س ۷) رساله ؛ در آنجا دفن اند که اکنون اثری از قبر آنها موجود نیست . و او دو پسر داشته :

یکی میر سید علی ۳۵ که از دانشمندان و متمدنین بوده و همواره برای اصلاح امور عامه با فرمان روایان وقت در اصفهان ممارضه می نموده . و وقتی هم در اثر همین اعمال نزاعی مابین او و بعضی از اُمراء واقع شده ، و مرحوم سید جده الاسلام رشتی (اعلی الله مقامه) مجلسی تشکیل و آنها را صلح داده ، و دیگر میر سید احمد ۳۵ که الآن در همین جا در عنوانی جدا ذکر میشود .

۶۲۹- وفات میر سید احمد ۳۵ میر دامادی سه دهم) ☞

وی فرزند مرحوم سید عبدالله ۲۴ مذکور در عنوان سابق ، و خود بطوری که در رساله نسبنامه سادات میر دامادی ها ، ص ۵، نوشته ، از اکابر علماء عصر خویش و شاگرد سید حجة الاسلام رشتی و حاجی کرباسی بوده ، و در مواقعی که پدرش از سه ده بخارج می رفته بجای او امامت جمعه و جماعت می نموده ، و چندین کتاب تألیف فرموده ، از آن جمله : کتاب «زبدة الاسرار» که در آنجا می فرماید : «رأيت بخط جدی التمام المعروف بمیر داماد: يقال فوق رأس مولينا الرضا (ع) لقضاء الحوائج : بسم الله الرحمن الرحيم ، یا لطیف ادرکنی بلطفك الخفی» انتهى .

و چنانکه گفتیم وی در بیست و دویم ماه محرم الحرام اینسال وفات کرد ، و با پدر در يك جا دفن شدند .

و فرزندش سید محمد حسین ۳۶ معروف بمقدس و از علماء عظام و شاگرد آقا میر سید حسن مدرس (۱۲۱۰ ش ۱۵۴) بوده ، و بطوری که در رساله ص ۴، نوشته با مرحوم میرزای

شیرازی (اعلی الله مقامه) رفاقتی شایان داشته و بهمین مناسبت مرحوم میرزا در ایام تعطیل با اوبسه ده می رفتند ، و در اوقات توقف در سامره همواره بزوار سه دهی می فرموده که بعد از وفات وی نتوانستم در اصفهان بمانم ! و در زمان وی یکی از علمای سه ده بنام ملا محسن در مسجد، امام حسن خوزان که بنام او تاسیس شده بود امامت می نموده و فرزند وی بنام ملا باقر داشته که مبلغ فرقه شیخیه بوده ، و چون این سید محمد حسین مقدس در مقام دفع شبهات او بر آمده و بر ضد او تبلیغ می کرده در اثر آن در ۱۵ ج ۱ سنه ۱۲۵۹ بسن بیست و نه سالگی مسموماً وفات کرد و ملا محسن که با مقدس موافق بوده پس از فوت او پسر را نفرین کرده و چیزی نشد که ملا باقر هم از دار دنیا رحلت نمود .

و او را فرزندان می بوده : یکی مرحوم حاجی سید احمد ۳۷ که از علما بوده ، و پس از فراغ از تحصیل ؛ مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی و آقا نجفی۔ بطوری که در «ص ۴ رساله» نوشته۔ بوی اجازه دادند ، و او در قریه اندآن سه ده بترویج پرداخت تادرسنه ۱۳۰۴ وفات کرد و در نجف دفن شد ، و دیگر مرحوم سید جعفر ۳۷ که در (س ۳) فرماید: از علماء پرهیز کار و سیدی جلیل القدر و صاحب أنفاس قدسیه (۱) بوده ، و در حدود (۱۲۶۰) متولد شده، و در قریه خوزان در مسجد معروف به مسجد حاج حسین در پهلوی حمام شمس آباد امامت جماعت داشته ، و اشخاصی که با وی اعمال غرض می نموده اند مصداق حدیث (نحن بنو عبدالمطلب ما عادانا کلب الاوقد کلب ولا بیت الاوقد خرب ومن لم یصدق فلیجرب) در حق آنان ظاهر می شده ، و در سنه ۱۳۲۵ وفات کرده، و دروادی۔ السلام نجف دفن است ، انتهى .

و فرزند او سید محمد حسین ۳۸ آیت میر دامادی است که در (۱۳۰۳) بیاید .

(۱) صواب در صاحب نفس قدسی، است کمال یحقی .م.

﴿۶۳۰﴾ تولد یحیی خان معتمدالملک قزوینی

وی فرزند میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی (۱۲۴۱ص ۱۱۴۲) و خود از رجال و اعیان دوره ناصری است ، و بطوری که در تاریخ مدرسه سپهسالار : ۲ در پاورقی، نوشته در اوائل اینسال - مطابق اواسط سال ۱۲۰۷ شمسی- در قزوین متولد شده ، و پس از تحصیلات ابتدائی با اتفاق برادر بزرگ خود حاج میرزا حسین خان باروفا رفت ، و پس از تکمیل تحصیلات بایران بازگشت و در قزوین بود تا میرزا تقیخان امیر - چنانکه در احوال حاجی میرزا حسینخان گذشت - نظر بر این داشت که با پدر او داشت وی را با حاج میرزا حسین خان بپهران آورده و در تحت تربیت خود قرار داد ، و در ایامی که برادرش کار پرداز بمبئی شد وی وارد مشاغل درباری گردید ، و در سنه ۱۲۷۳ مأمور بطروگراد ، و در سنه ۱۲۷۵ مأمور استانبول شد ، و پس از مراجعت ملقب بمعتمدالملک گردید ، و در ایام صدارت برادر ، در سنه ۱۲۸۸ مدیر مشورتخانه شاهی بوده ، و در اواخر همین سال وزیر مخصوص و سرکشیکچی باشی اردو گردید و ضمناً دختر شاه راهم تزویج نمود ، و در سنه ۱۲۹۱ با ناصرالدین شاه بفرنگ رفت ، و پس از بازگشت والی فارس ، و در سنه ۱۲۹۴ والی مازندران شد ، و در سنه ۱۲۹۹ پس از وفات برادر ملقب به مشیرالدوله و وزیر عدلیه شد و مدرسه و مسجد آن مرحوم را که ناتمام مانده بود با تمام رسانید ، و در سنه ۱۳۰۲ وزیر خارجه گردید ، و آخر در پنج شنبه بیستم ماه جمادی الاخره سنه ۱۳۰۹ ، چنانکه در طرائق الحقائق ۳ : ۱۹۵ ، نوشته - مطابق اول دلو ماه برجی - در طهران وفات کرد و نعش او را بمشهد برده و نزد برادر دفن کردند ، و پس از وی فرزند ارشدش حاج میرزا حسین خان معتمدالملک بأمور مدرسه رسیدگی می نمود ، و پس فوت وی چون او را فرزند ذکوری نبود در هر وقتی کسی دخالت می کرد تا در ۳ شوال ۱۳۶۲ آقا ابراهیم آشتیانی ناظم امور مدرسه گردید ،

﴿۶۳۱﴾ تولد عبدالعلیخان ادیب‌الملک مراغه‌ئی ﴿﴾

مراغه شهری است معروف در آذربایجان، و عبدالعلیخان فرزند مرحوم اعتماد السلطنه حاجی علیخان است که در (۱۲۸۵) بیاید، و خود از فضلا و ادبا بوده و شعر هم می‌گفته و تخلص ادیب می‌نموده، و همانا در ماه شعبان المعظم اینسال - مطابق (...). حوت ماه برجی - از بطن دختر ملا احمد از علمای مستجاب‌الدعوه مراغه متولد شده، و در نزد پدر تحصیل علوم ادب از فنون عجم و عرب نموده تا دانشمندی نام بردار گردید؛ چندان که در المآثر و الاثار: ۱۹۱س ۲، عنوانی مخصوص برای او منقذ نموده و در آن (با اندک تغییری) فرماید:

درسخن سنجی و شعر سرائی مقام استادی و مهارت داشت و در سنه ۱۲۷۰ لقب ادیب - الملک یافت چنانکه میرزا علیقلی مصور در تاریخ آن گفته:

مصور سر برون آورد و گفتا ادیب‌الملک شد عبدالعلیخان

و در ده منظم ناصری، جلد سیم، بعضی از گذران احوال او در سنوات متفرقه نوشته شده، چنان که گوید: در سنه ۱۲۸۱ که پدرش وزیر عدلیه بود وی نیابت او را یافت، و در سنه ۱۲۸۴ حاکم قم شد، و در سنه ۱۲۸۵ بعد از وفات پدر و زیر وظائف و اوقاف شد، و در سنه ۱۲۸۷ حاکم خوانسار و گلپایگان گردید، و در سنه ۱۲۸۹ حاکم سمنان و دامغان گردید، و در سنه ۱۲۹۳ حکومت قم و ساوه و زرند را یافت، و اتمی. و همانا وی (چنانکه در کتاب «فهرست کتب مشایخ ۲: ۳۱۳» نوشته) وقتی از حاج محمد کریم خان قاجار سؤالی در حقیقت رد شمس برای حضرت امیر المؤمنین (علیه‌السلام) نمود، و اینکه نماز آن حضرت در آن وقت قضا بوده یا آداء؟ و بعضی از اشعارش در «مجمع الفصحاء» و غیره نوشته شده.

و بالاخره او در سنه هزار و سیصد و دو در تهران وفات کرد.

و فرزند ارشدش محمد باقر خان از رجال درباری او اواخر دوره ناصری و اوائل مظفری

بوده، و پس از پدر درس ۱۳۰۳ لقب ادیب‌الملک یافته، و در سنه ۱۳۱۳ پس از وفات عمش محمد حسینیخان خود لقب اعتماد السلطنه یافته. و فرزندش، میرزا حسینخان ملقب با دیب‌الملک شد، چنانکه در «منتخب‌التواریخ مظفری» در وقایع این دو سال نوشته.

پنجم ماه رمضان المبارک
سنه ۱۲۰۷ شمسی
اول حمل ماه برجی

﴿۶۳۲﴾ - وفات حاجی عبدالرزاق بیک، مفتون دنبلی ﴿﴾

وی فرزند نجفقلیخان بن امیر شهبازخان آذربایگانی است .
امیر شهبازخان در ۱۲۲۹ (ج ۳ ص ۸۶۸) گذشت، و فرزندش نجفقلیخان از معارف آذربایجان بوده، و در ۱۶ محرم سنه ۱۱۹۹ وفات کرده و در نجف دفن است .
فرزندش حاجی عبدالرزاق بیک صاحب عنوان از بزرگان اهل فضل و کمال و در انشاء و سخن سرائی و احوال‌شمره عجم و عرب و فنون و شعب علوم ادب احاطه و تسلطی تمام داشته و در اشعار تخصص یافته . شرح احوالش در کتاب «دانشمندان آذربایجان» :
۳۵۲، نوشته شده، و از آن باملاحظه برخی از مجلدات «الذریعه» که تألیفاتش در آنها ذکر شده همچون (ج ۹ ص ۸۳، ۱۰۱۲، ۷۰) و غیره چنین برآید که: وی در سنه هزار و صد و هفتاد و شش - مطابق (۱۱۴۱-۱۱۴۲) شمسی - در شهر خوی آذربایجان متولد شده، و در حدود ده سالگی پدرش وی را بعنوان گروگان بجای برادرش فضلعلی بیک بشیر از فرستاد، و حاجی عبدالرزاق بیک در آن شهر با اینکه حبس نظر بوده بتحصیل علوم مشغول شد، تا موقعی که بعد از وفات کریم خان، علیمراد خان زند لشکر بر سر صادقخان فرستاده و شیراز را گرفت؛ آن وقت مرتبه‌نشین آذربایجان را که از جمله آنان حاجی عبدالرزاق بیک بود از شیراز باصفهان فرستاد، و چون در ۱۴ ع ۱ سنه ۱۱۹۹ علیمراد خان وفات کرد آقا محمد خان قاجار آن جماعت را اجازه داده تا بآذربایجان رفتند .

و حاجی عبدالرزاق بیك در سنه ۱۲۴۱ بمکه رفت ، و در مدت عمر همواره بمطالعه و محاضره کتب تواریخ و ادب مشغول بود و چندین کتاب در فنون متفرقه تألیف نمود :

اول کتاب «تجربه الاحرار و تسلیة الابرار» در احوال علما و شعراء معاصرین خود و برخی از مطالب دیگر ، انجام تألیف آن سنه ۱۲۲۸ . دویم ترجمه کتاب «عبرت نامه ابراهیم» از ترکی بیاری ، و آن ترجمه کتابی است که کروسنیک مبلخ عیسوی لهستانی (متولد در سنه ۱۰۸۶ و متوفی در سنه ۱۶۶۹ در لهستان ، چنانکه در «مجله یادگار» سال ۵ شماره (۹۰۸) ص ۱۳۸ فرموده) در علت و کیفیت انقراض دولت صفویه که خود در اصفهان حاضر و ناظر آن بوده بلغت لاتینی نوشته . سیم کتاب «جامع خاقانی» در تاریخ و مآثر فتحعلیشاه . چهارم کتاب «حدائق الادبا» در آداب و اخلاق ، تألیف آن سنه ۱۲۳۲ . پنجم کتاب «حدائق الجنان» در سرگذشت خودش در شیراز و شعرا و فضلاء آن . ششم کتاب «حدیقه» در تراجم شعراء عرب بیاری . هفتم کتاب «حقائق الانوار» در شعراء عرب و عجم ، تألیف آن سنه ۱۲۳۰ . هشتم «دیوان اشعار» . نهم کتاب «روضه الاداب و جنة الالباب» در احوال شعراء عرب بعربی ، انجام تألیف آن سنه ۱۲۲۴ . دهم کتاب «ریاض الجنة» در احوال خانواده دنا بله . یازدهم «شرح کتاب المشاعر» ملاصدری که بخط خودش که در سنه ۱۲۴۲ نوشته بوده در کتابخانه مجلس در تهران موجود است . دوازدهم کتاب «مآثر سلطانیه» در مآثر فتحعلیشاه از حین جلوس تا سال ۱۲۴۱ که سال ختم تألیف است . سیزدهم «مثنوی بی بحر و مل» . چهاردهم کتاب «ناز و نیاز» که آن هم مثنوی بی بحر و مل است بدین وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» . پانزدهم کتاب «نگارستان دارا» در احوال شعراء دوره فتحعلیشاه ، تألیف آن سنه ۱۲۴۱ . شانزدهم کتاب «همایون نامه» و آن مثنوی بر این وزن (سرنامه نام خداوند پاک) در احوال مختار است .

و او در این سال در تبریز وفات کرده و هم در آنجا دفن شد . و فرزندش بهاء الدین محمد از ادباء نامی و سخن شناسان فاضل بوده و تألیفاتی دارد : اول «تفسیر قرآن» که بسی مفصل و بیسوط است . دویم «مجموعه منی» از اقوال پدرش در شرح اشعار انوری .

﴿۶۳۳﴾ - تولد مرحوم حاجی سید عبدالصمد ۲۵ شوشتری﴾

وی فرزند مرحوم سید احمد ۲۴ شوشتری است که در ۱۲۲۰ (ص ۶۹۰) گذشت. و خود از علما و فقهای عصر بوده و شعر هم می گفته ، و چنانکه از «نقاء البشر: ۱۳۲ ش ۱۶۴۷» با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر برمی آید ؛ در ماه ذی الحجة الحرام اینسال - مطابق جوزا - سرطان) ماه برجی - در شوشتر متولد شده ، و هم آنجا در مقدمات علمی درس خوانده ، آنگاه بنجف اشرف هجرت نموده و حظی وافر و بهری متکثر از علوم و معرفت تحصیل کرده چندان که در فقه و اصول و رجال و حدیث و غیر آنها از علوم اسلامیة براعتی تمام بهم رسانید ، و از چندین نفر از علما بدریافت اجازه نایل گردید که تواریخ آنها از ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۲ بوده ، پس بشوشتر برگشت و آنجا ریاستی شایسته و مرجعیتی در امور پیدا کرد و مردمان همه بوی رو آوردند ، و او بنیکو تر و وجهی بوظایف شرعیه قیام نمود ، آنگاه ناگهان براهل شوشتر غضبناک شده و همه را ترک کرده و بنجف اشرف رفت و زمانی دراز آنجا بعبادت و تألیف پرداخت تا رؤسا و بزرگان شوشتر از وی التماس نمودند که بدان شهر باز آید و آنها را هدایت کند ، پس باز بشوشتر آمد و بخدمت دین و هدایت مشغول شد ، و همواره بدان نماز بمنبر می رفت و موعظه می نمود ، و وی را مهارتی تمام در بیانات منبری و جلب قلوب مستمعین بوده ، و چندین کتاب تألیف نموده :

اول کتاب «التحفة النظامیة» در ایمان پدر حضرت ابراهیم الخلیل (علی نبینا و آله و علیہ السلام) و اینکه او غیر از آزر است ، نزدیک سه هزار بیت ؛ بنام نظام السلطنة مافی والی خوزستان . دوم «تعلیقہ بر مسائل» استادش شیخ انصاری . سیم « حاشیه بر شرح لمعه » . چهارم «رساله فی در منطق» . پنجم «رساله فی دروجوب اخفات در اخیر تین» در رد برخی از اخباریین . ششم «شرح نتیجه الانظار» . هفتم کتاب «فصل الخطاب» در تفسیر آیه شریفه ۱۱۱ از سورة مبارکه توبه (ان الله اشتری من المؤمنین ، الخ) . هشتم کتاب «المحاكمات»

میانه صاحب «قوانین» و صاحب «فصول». نهم کتاب «نقدالبیان» در تعیین مهر السنه . دهم «نظم کتاب کافیه ابن حاجب» در نحو.

و او روایت می کند از چند نفر: اول حاج میرزا حبیب الله رشتی که در (۱۳۱۲) بیاید .

دویم حاج شیخ جعفر شوشتری که در (۱۳۰۳) بیاید . سیم حاج ملاعلی میرزا خلیلی . چهارم شیخ نوح قرشی نجفی که در (۱۳۰۰) بیاید ، و هر چهار را در «الذریعه ، ج ۱» در اجازات ذکر کرده ، و در «نقباء» چندین نفر دیگر را ذکر کرده که اجازه بوی داده اند، لیکن چون تصریح روایت نداشت آنها را اینجا نیاوردیم .

مرحوم حاجی سید عبدالصمد در پنج شنبه دهم ماه جمادی الاخره سنه هزار و سیصد و سی و هفت ، چنانکه در «الذریعه ۱» : ش ۸۱۸ و ۱۱۳۴ ، نوشته - مطابق ۲۲ حوت ماه برجی - در نجف وفات کرد ، و هم آنجا در حجره مرحوم حاجی سید اسدالله (اهلی الله مقامه) که در ۱۲۲۸ (ج ۳ ص ۸۳۶) گذشت دفن شد؛ چنانکه نواده اش سید محمد حسن شفاهاً باین مقبر فرمود . و فرزندان از او باز ماند : یکی سید محمد حسین ۲۶ و دیگر سید محمد جعفر ۲۶ و دیگر سید محمد مهدی ۲۶ ، و این اخیر نیز فرزندان داشت : یکی سید محمد حسن ۲۷ مذکور (۱) و دیگر سید محمد ۲۷ که در (۱۳۰۹) بیاید .

❦ (۶۳۴) - وفات شیخ فضل امام، خیر آبادی هندی ❦

وی از حکماء اهل سنت در هند بوده ، و کتب چندی تألیف نموده : اول «تلخیص کتاب شفاء» شیخ الرئیس ابن سینا . دویم کتاب «المرقاة» در منطق . و در این سال ، چنانکه در رساله احوال سید عبدالحی حسنی ، در صفحه (ی) ، نوشته ؛ وفات کرد .

(۱) مرحوم حاج سید محمد حسن جزائری از علماء روحانی و مورد احترام خوزستان و ساکن اهواز بود و تألیفات مفیدی از خود بجای گذاشت . شرح حالش در «نقباء البشر» ، ۴۴۴ ، و مؤلفین کتب چاپی ۲ : ۶۵۶ ، مذکور است . تولدش در شوشتر بسال ۱۳۱۹ و وفاتش - بموجب مندرجات روزنامه اطلاعات مورخ ۸ آبان ۱۳۵۱ - در اهواز سحر گاه ۲۱ ماه رمضان ۱۳۹۲ واقع و در جوار مزار علی بن مهزیار دفن شد . م.

سنه ۱۲۴۴ قمری مطابق سنه ۱۲۰۷ شمسی
یکشنبه غره محرم الحرام (... سرطان ماه برجی

یکشنبه غره محرم بودن اینسال مستفاد از تاریخ انجام تألیف جزء ۱۴ کتاب و مهجّة الفؤاد، سید محمد حسن موسوی (۱۲۶۳) میباشد .

﴿۶۳۵- تولد تولستوی، حکیم روسی﴾

وی از مداریف فلاسفه و دانشمندان جهان است که در بیست و نهم ماه صفر الخیر اینسال (چنانکه مفهوم از «جله آفتاب» سال ۱ شماره ۱، میباشد) - مطابق (...) سنبله ماه برجی - در قریه (باسنایا - بولنایا) از یک خانواده آلمانی (که در عهد پتر کبیر بروسیه هجرت کرده بودند) متولد شده ، و پس از تحصیلات؛ در فن اصلاح سیاست اجتماع بشر وارد شده ، و در این باره گفتار و کردار های مهم و مؤثر از خود بروز داده و در نتیجه شهرتی تمام بهم رسانید ، و کتب چندی تألیف کرد ؛ از آن جمله : کتاب «حکیم محملمس» . و آخر پس از مدت هشتاد و چهار سال و نه ماه قمری و هفده روز عمر، در دوشنبه شانزدهم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و سیصد و بیست و هشت - مطابق ۱۷ قوس ماه برجی - در استاسیون استوبوف وفات کرده و در جنگل افونین نزدیک مسقط الرأس خود دفن شد ، و پسران چندی از وی بازماند .

سنه ۱۲۰۸ شمسی

اول حمل ماه برجی

شنبه پانزدهم ماه رمضان المبارک

﴿۶۳۶- وفات مرحوم معتمد الدوله نشاط شاعر اصفهانی﴾

مرحوم معتمد الدوله (۱) ابوالمالی صاحب عنوان نامش میرزا عبدالوهاب ۴۹ فرزند
میرزا محمد رحیم ۴۸ بن میرزا عبدالباقی ۴۷ بن میرزا محمد رحیم ۴۶ حکیمباشی ابن
میرزا محمد ۴۵ بن میرزا محمد رضا ۴۴ حکیمباشی شیرازی است .
میرزا محمد رضا ۴۴ حکیمباشی که اورا میرزا محمد رضا بزرگ نوشته اند در ۱۲۴۰
(ص ۱۱۰۸) گذشت .

(۱) قال فی «أقرب الموارد» ما خلاصته: الدولة - كموجة- فی الحرب أن تداول (زور- مند شود) احدی الفئتين علی الاخری ، يقال كانت لنا عليهم الدولة، ج : الدول ، والدولة بالضم فی المال: صاد الفء دولة بينهم، أي يتداولونه بينهم فيكون مرة لهذا ومرة لهذا ، ج : دولات ودول. كذا فی «المصاح» وقيل هما الغتان بمعنى واحد ، ويقال: الدهر دول وعقب ونوب ، والدولة عند أبواب السياسة: الملك ووزارؤه ، قال المعری :
ولودامت الدولات كانوا كغيرهم
رعايا ولكن ما لهن دوام !
و فيه أيضاً ما خلاصته : نشط الرجل (من باب علم) نشاطاً بالفتح : طاب نفسه
للعمل وغيره .

نواده اش میرزا محمد رحیم ۴۶، حکیمباشی شاه سلطان حسین بوده ، و بطوری که در خانمۀ «دیوان طبیبص ۶۰» نوشته (باطبیق و تبدیل تاریخ مسیحی بهجری قمری) در ۲۵ (یا ۲۶) ج ۱ سنه ۱۱۳۷ از تیغ بی دریغ افغانها بقتل رسیده .

فرزندش مرحوم میرزا عبدالباقی ۴۷ شاعری بزرگ و طبیبی مسیحاحم بوده وبهمین جهت تخلص طبیب می نموده ، وفاتش سنه ۱۱۶۷ چنان که درد تاریخ اصفهان « است ، (لیکن آقای همائی (سلمه الله) نسخهٔ اصل این کتاب «مکارم» را - که این فقیر این نسخه را از روی آن می نویسم - دیدند ، درحاشیه بخط خود چنین نوشتند : وفات میرزا عبدالباقی طبیب اصفهانی مطابق سنگ لوح او که در لسان الارض تخت فولاد اصفهان موجود است در سنه ۱۱۷۱ هجری قمری است ، و در «مجمع الفصحا» و «منتظم ناصری» و غیره اشتباه ضبط شده است ، جلال الدین همائی (غفرله) لیله ۲۴ ذی القعدة ۱۳۶۸ ه . ق . انتهى) .

نواده اش مرحوم معتمد الدوله ۴۹ صاحب عنوان از اجله و اعیان فضلاء زمان و سالها در دربار فتحعلیشاه وزیر و منشی الممالک بوده ، و از وی (معتمد الدوله) لقب یافته ، و در انشاه عربی و پارسی و ترکی و خط خوش از همگنان برتر ، و با این وصف در تصوف و عرفان و سخاوت شکفت انگیز ، و در سرودن اشعار عارفانه و عاشقانه مقامی منیع داشته و تخلص نشاط می کرده ، و در تربیت فضلا و معرفی آنها بپادشاه وقت اهتمام تام بجای آورده ، و کتابی دارد بنام «گنجینه نشاط» که در آن لآلی منشآت و اشعار خود را جمع کرده ، و میرزا عبدالباقی اعتضاد - الاطبا مقدمه و حواشی بر آن نوشته ، و در وصف امارتی که فتحعلیشاه در سنه ۱۲۱۹ در موقع سفر بجنگ روسیه در راه بر روی تپه . . . بنا کرده اشعاری بر وزن «شاه نامه فردوسی» سروده که هر مصرعای تاریخ است ؛ چنانکه در «مجمع الفصحا ۲ : ۱۲» فرموده و همه آنها را نقل نموده .

و در «الذریعه ۹ : ۱۱۸۸» چندین نفر دیگر از شعرا را ذکر کرده که تخلص نشاط داشته ، و اتفاقاً دو نفر آنها اصفهانی بوده اند ، یکی بنام عبدالوهاب که در زمان نادر بوده ، و دیگری شمس الضحی دختر صرفعلیشاه که در (۱۳۱۷) بیاید .

و بالاخره این نشاط صاحب عنوان در روز دوشنبه پنجم ماه ذی الحجة الحرام اینسال مطابق (...) جوزا ماه برجی - وفات کرده ، و در نجف دفن شد. و وی را فرزندی بوده بنام میرزا عبدالکریم ۵۰ که در سنه ۱۲۵۰ وفات کرده ، و او نیز فرزندی داشته نامش میرزا عبدالکریم ۵۱ که شعر می گفته و تخلص هفتون می نموده .

﴿۶۳۷﴾- تولد میر سید علی ۳۲ خواتون آبادی اصفهانی ﴿﴾

وی فرزند میر محمد صادق ۳۱ خاتون آبادی است که در سال ۱۲۰۷ (شماره ۱۲۹ ص ۳۲۴) گذشت . و خود از علماء اصفهان بوده که در ماه ذی الحجة الحرام اینسال - مطابق (جوزا - سرطان) ماه برجی - متولد شده ، و در اصفهان در خدمت م-رحوم حاج ملا حسینعلی توسرکانی که در (۱۲۸۷) بیاید ، و در عقبات نزد شیخ انصاری و شیخ محمد حسین قزوینی (که در المآثر: ۱۵۶، عنوانی دارد) درس خوانده تا عالمی مبرز گردید و از آساتید خود مجاز شد ، آنگاه در اصفهان در مسجد شاه با امامت جماعت پرداخت و کتبی در فقه و کتابی بدون درمذاهب، تألیف کرد ، و در آدینه شانزدهم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و نه ؛ چنانکه از دشجره نامه خاتون آبادی ها، تألیف حاج میرزا حسین نایب الصدر بر می آید - مطابق (...) قوس ماه برجی - وفات نمود . و نوادش میرزا حسین که در (۱۳۱۶) بیاید در مجمع الانساب : ۹۴، در همین ماه و روز از سال ۱۳۰۱ گفته و آنجا فرماید که وی از یک زن در نجف پسری بنام حاجی میرزا محمود ۳۳ و دو دختر بنام آغا بیگم ۳۳ و خدیجه بیگم ۳۳ بهم رسانید ، و پس از آمدن با اصفهان زنی دیگر اختیار کرد و از آن پنج پسر بدین نامها پیدا نمود : میرزا احمد ۳۳ ، میرزا حسن ۳۳ ، میرزا ابراهیم ۳۳ ، میرزا مهدی ۳۳ ، میر سید علی ۳۳ ، بنام پدرش . و در (ص ۹۳) برای هر یک از اینها اعقابی چند نوشته ، و حاجی میرزا محمود مذکور پدر آقای میرزا حسین مؤلف «مجمع» است و در سنه ۱۲۸۹ بیاید.

❁(۶۳۸- تولد شاکره، شاعر هندی)❁

وی شهر بانو دختر حاج علی رضای ناچی شوشری است (که در سال ۱۲۸۲ بیاید) ،
 و خود زنی فاضله بوده که شعر هم می گفته و همانا در اینسال - چنانکه در الذریعه ۹: ۴۹۴
 شماره ۲۷۸۵، فرموده- در بمبئی متولد شده ، و در سنه ۱۲۶۸ باقا علی عسکر شیرازی
 شوهر کرده ، و دیوانی در اشعار، بزبان هندی دارد ، و پس از مدت هفتاد و پنج سال عمر
 در سنه هزار و سیصد و نوزده وفات کرده ، و این آقا علی عسکر نواده‌ئی داشته بنام میرزا
 اسمعیل امین‌الملک شیرازی که وی کتاب «ناله حزین» تألیف ملا محمد علی حزین
 ابن حاج علی‌رضای مرقوم را در هند چاپ کرده .

❁(۶۳۹- وفات شیدای شاعر کردستانی)❁

وی ، چنانکه در مجله ارمنان ، سال ۲۵ شماره ۵ ص ۲۲۴ ، نوشته ؛ نامش میرزا
 عبدالباقی و فرزند میرزا محمد حسین بن میرزا عبدالله وزیر است که پدران او همه منصب
 وزارت داشته‌اند و خود وی از اعیان آن ولایت و طبع شعر مناسبی داشته و شعر را خوب می-
 فهمیده ، و سخت با شعر خود مغرور بوده و بقدر دو هزار بیت شعر سروده ، و در اینسال وفات نموده (۱).

(۱) رجوع شود به «ریحانة الادب ۲: ۴۰۵» که آنجانب نیز شرح حال مختصری از
 شیدای کردستانی بنقل از «مجمع‌الفصحاء» دیده میشود .م.

﴿۶۴۰﴾ تولد سید عبدالله صنعانی خوئی(ع)

وی چنانکه در کتاب «معجم ادباء الاطبا ۱: ۲۱۱۳»، نوشته فرزند سید اسمعیل بن حسن (یا حسین) بن محمد بن حسین بن علی حسینی است و نسبش به بیست و یک واسطه بحضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) منتهی میشود، و خود از اهل علم و ادب و طب درمائه دوازدهم و سیزدهم بوده و شعر هم می گفته، و همانا او در سنه ۱۱۶۱ (چنانکه در ص ۲۲۱ «معجم» مذکور) نوشته - مطابق (۱۱۲۶ یا ۱۱۲۷) شمسی - در صنعا متولد شده، و در نزد شیخ صالح ضریر در علم قراءت، و نزد شیخ احمد جارالله سری در نحو، و نزد شیخ لطف الله در صرف، و در نزد شیخ صالح ابوالرجال در معانی و بیان و منطق، و نزد ابن مفنی در اصول و نزد ابن الامام قاسم در فقه، و نزد شیخ حسن بن زید شامی در حدیث؛ درس خواند، آنگاه چندی ملازم خدمت سید علی ابن صلاح الدین گردید و علوم بسیاری را از او دریافت، و نیز در علوم حکمت و ریاضی در نزد بعضی دیگر درس خواند تا در حساب و مساحت و تاریخ و ادب و تفسیر بر اعنی تمام بهم رسانید، و در فنون طب و بخصوص خواص ادویه معرفتی کامل حاصل کرد، و در ادب و شعر ذوقی سلیم و طبیعی دقیق فراهم نمود، و اینک این دوییت را که بطور توریه گفته از او اینجا آوردیم:

و عاذلة رأنتی فی اغتراب أحث السیر حثاً نحو - و خلی
فقال: لأدل علیک ان لم تقل لی أین تبغی؟ قلت دلی

و آخر پس از مدت هشتاد و سه سال قمری عمر، در ایستاد در صنعا وفات کرد، و فرزندش سید ابراهیم در ۱۲۲۳ (ص ۷۶۷ ش ۳۳۴) گذشت.

﴿۶۴۱﴾- تولد سید علی ۳۲ عطیقه حسنی﴾

وی فرزند سید عطیقه ۳۱ بن مصطفی ۳۰ بن عیسیٰ ۲۹ بن جلال‌الدین ۲۸ بن رضاء-
الدین ۲۷ بن علاء‌الدین ۲۶ حسنی است .

سید رضاء‌الدین ۲۷ در سال ۱۲۰۵ شماره ۱۰۵ گذشت ، و نژاد سید علی صاحب‌عنوان
را بدین طور در «احسن‌الودیعہ ۲: ۲۰۹» بوی متصل نموده ، و ظاهراً آن اشتباه و احتمال
می رود که چند نفر افتاده داشته باشد ، چنانکه تولد او را هم در اینسال ما نصاً و صریحاً
درجائی ندیده‌ایم الا این که در همین جلد «احسن‌الودیعہ : ۲۱۰» نوشته که در تاریخ ولادت
او گفته‌اند . «بعلی تعالٰت‌العلیاء» ، و این مصراع ۱۱۵۶ میشود ، و چون طبقه وی غلط بودن
آنها می‌رساند ، ما احتمال دادیم که آن (من علی- یا- فی علی، الخ) باشد که ۱۲۴۴ بشود،
و احتمال هم دارد که در مصراع پیش از آن اشاره باضافه کردن چیزی بر آن شده و غیر از
اینسال باشد . و بهر حال ما اظهار نظریه نمی‌توانیم بکنیم .

و علی الجملة ، سید علی مرقوم از علما و فقها بوده که نزد شیخ محمد حسن آل یسن
کاظمینی (که در ۱۲۲۰ گذشت) درس خوانده و در مواقعی که شیخ مذکور بجماعت نمی‌آمده
وی بجای او امامت می‌نموده و خود در مرتبه علم و فضل و زهد و تقوی قرین شیخ عباس-حسافی
بوده . و بالاخره کتبی چند تألیف نموده :

اول کتاب «انوارالریاض» در حاشیه بر طهارت «ریاض‌المسائل» آقا سید علی کربلائی
(ره) ، انجام تألیف آن سنه ۱۲۸۹ و این کتاب در «الذریعه ۲: ۴۲۷» که جای ذکر آن است
ذکر نشده ، شاید تألیف این محل از «الذریعه» قبل از تألیف یا انتشار این کتاب باشد. و دوم
«شرح مزجی بر دره» سید بحر العلوم (اعلی‌الله مقامه) که در «احسن‌الودیعہ» فرماید : آن کاشف
از غایب مهارت وی در فقه و اصول و تتبع و سهمه اطلاعش بر أدله و نقول، بلکه نزد من نیکوتر

از بسیاری از شروح است ، انتهى مختصراً . سیمیم «شرح منظومه» استادش شیخ نظام الدین احمد یزدی حائری مؤلف کتاب «غایة السؤل» و غیره ، چنانکه هم در «در احسن» فرموده ، و در «المآثر والاثار» ما بچنین نامی بر نخوردیم ، مانند اینکه هم در «الذریعه ۱۶: ۱۳» سه کتاب بنام «غایة السؤل» ذکر کرده که هیچ کدام این غایة السؤل مذکور در اینجا نمیباشد ، شاید وجه آن همان باشد که در «انوار الریاض» گذشت .

و مختصر ، صاحب عنوان از چند نفر روایت کرده : اول شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» رحمه الله . و سیمیم شیخ حسن بن شیخ جعفر آل کاشف الغطا . سیمیم سید محمد بن سید جعفر ابن سید راضی کاظمینی پدر مؤلف کتاب «مناهل الضرب» در اَنساب عرب . چهارم استادش شیخ محمد حسن آل یسن که وی آخرین کسی است که با اجازه داده .

سید علی در اواخر عمر بسفر مشهد مقدس رفت و در دیهی نزدیک آن شهر شریف وفات کرد ، پس وی را بمشهد مبارک برده و در پهلوی شیخ طبرسی دفن کردند ، چنانکه فرزندش سید حسن برای مؤلف «احسن الودیعه» نقل کرده و او در کتاب مذکور (جلد و صفحه مسطور) نوشته (۱) .

(۱) هطالی در تکمیل این شرح حال : ۱- مؤلف «احسن الودیعه» در اواسط این شرح حال گوید : من در روز ۲۹ ذی القعدة ۱۳۴۵ از فرزند صاحب ترجمه (عالم جلیل مؤتمن سید حسن) تاریخ وفات پدرش را پرسیدم گفت : فراموش کرده ام . ۲- درباره عدم ذکر اسامی مؤلفات صاحب ترجمه در «الذریعه» باید گفت که مؤلف «الذریعه» شخصاً اطلاعی از آنها نداشته و ظاهراً با سید حسن فرزند صاحب عنوان نیز مربوط نبوده ، و بلاوه آن مرحوم مقید بنقل تمام مطالب «احسن الودیعه» در «الذریعه» و سایر تألیفات خود نبوده است . ۳- مؤلف «الذریعه» در کتاب «نقباء البشر: ۱۳۸۱» شرح حالی از مرحوم سید علی کاظمی صاحب عنوان آورده و از مقام علم و عمل او مدح بلیغی نموده و وفاتش را در راه خراسان بسال ۱۳۰۶ ضبط فروده است ، و در آخر آن شرح حال ذکر می از فرزندش سید حسن نمود و سپس گوید: ←

﴿۶۴۲- وفات آسه ، شاعر شیرازی﴾

وی مرحوم آقا علی اشرف بن آقا علی مدرس بن آقا اسمعیل مدرس بن آقا خلیل مدرس شیرازی است .

درو فارسنامه ناصری، گفتار دویم: ۳۵، در احوال اعیان محله بازار مرغ شیراز، شرحی نوشته بخلاصه اینکه : يك خانواده از خراسان و عراق عجم باصفهان آمده و آنجا توطن نمودند و در زمان افغانان از آنجا بشیراز آمده آنجا را وطن خود قرار دادند ، و نخستین کس از آنها که بشیراز آمده جناب آقا خلیل مدرس است که جامع فروع و اصول و حاوی معقول و منقول بوده و پس از ورود بشیراز در جوار مدرسه حکیم واقع در محله بازار مرغ در پهلوی بقعه امامزاده میرسید محمد فرزند حضرت امام موسی الکاظم (علیهما السلام) منزل نموده و مدرس آن مدرسه گردید ، و پس از وی فرزندش آقا اسمعیل مدرس بجای او نشست و پس از وی یکی از دو فرزندش آقا خلیل که چون همانم جدش بوده وی را برای احترام

← و او را تألیفاتی است که من از آنها «نهج الهدی فی شرح قمر الندی» را دیده‌ام که بسال ۱۲۴۶ تألیف کرده است ، و آثار دیگری نیز دارد که از مسوده خارج نشده است ، اثنهی .
 و لکن مرجع ضمیر و تاریخ تألیف مرقوم خالی از ابهام نیست که البته باطبع و نشر حرف نون «الذریعه» حقیقت امر معلوم خواهد شد .۴- شرح حال مختصری از سید حسن فرزند صاحب عنوان ایضاً در «نقباء البشر: ۴۱۷» بدون تاریخ تولد یا وفات مذکور، و گوید : وی عالمی جلیل و شاگرد پدر و غیره بود و در اثر ضیق حال از کاظمین بطهران مهاجرت کرده و با علاقه مرحوم شیخ هادی نجم آبادی مربوط شده و خواهر زن او را بزنی گرفت و در جوار خانه او منزل کرد و در آنجا بود تا وفات یافت .م.

آقا بزرك می خواندند و بدان مشهور شد بعبادت و ریاضات شرعیه پرداخت و در استشفاء مرضی و نوشتن ادعیه مأثوره مرجع مردم شیراز و غیره گردید . و فرزند دیگر آقا اسمعیل آقا علی مدرس است که متصدی رتق و فتق امور تکلیفای خارج شهر شیراز بوده ، و سه نفر پسر بر گذار نموده :

اول حاجی آقا اکبر نواب بسمل که در (۱۲۶۳) بیاید ، و سیم : آقا لطفعلی افکار که در (۱۲۶۶) بیاید . و پنجم : آقا علی اشرف آنگه صاحب این عنوان که در مجمع الفصحا ۲ : ۶۴ ، و فارسنامه ناصری : ۳۸ ، شرح حالش نوشته و با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه این میشود که : او از دفاتر عرفا با خبر و از قواعد ادب اباب تصوف مستحضر ، و از زخارف دنیوی بقلیلی قانع از کثیر ، و پیرو صوفیان صافی ضمیر بوده ، و بأمور فقرا و غربا رسیدگی می فرموده و همانا پس از تحصیل کمالات بتکمیل نفس رغبت کرده و خدمت میرزای سکوت را اختیار نموده تا خود عارفی کامل گردید ، و او شعر هم می گفته و تخلص آنگه می نموده و این چند بیت از او است :

من که روزم همه در آه و فغان می گذرد
خود گرفتم که شهم راسحری خواهد بود
نشوی محرم اسرار سرا پرده عشق
تا ز هستی تو آنگه اثری خواهد بود

ای دلبرهاشک کش دیرینه من
هر چند گرفته بدلت کینه من
راضی نشدم که با کسی شرح دهم
آن درد که از تو بود بر سینه من

و او در این سال (چنانکه در «مجمع الفصحا» فرموده) داعی حق را لبیک اجابت گفته و بر ریاض قدس شتافت ، و فرزندان چند داشته : یکی مرحوم آقا عبدالله مدرس کلامی فخرالعلماء که در (۱۲۹۹) بیاید . دیگر میرزا عبدالوهاب مؤلف کتاب «نخبة الاخبار» در احوال سلاطین و انبیا ، آغاز تألیف آن سنه ۱۲۵۸ ، انجام آن سنه ۱۲۶۵ .

﴿۶۴۳﴾ - تولد سید عماد علی، سونی پتی ہندی﴾

وی فرزند سید نظام علی و خود از علمای ہند است کہ در «نقباء البشر: ۱۶۳۲»، اوراد و عنوانی مخصوص بشمارہ ۲۱۸۳ ذکر کردہ و در صدر عنوان، عالم بارع و فاضل تقی در وصف او آورده، سپس شرحی نوشتہ کہ باملاحظہ بعضی از مواضع دیگر بخلاصہ این میشود کہ: او در این سال متولد شدہ، و در علوم اولیات نزد بعضی از افاضل درس خواندہ و بہ حضور ممتاز العلماء سید محمد تقی دلداری (کہ در ۱۲۸۹ بیاید) و غیر او حاضر شدہ و چندین کتاب تألیف کردہ: اول «رسالہ اعتقادیہ» کہ در الذریعہ، ج ۲، کہ جای ذکر آن است ذکر شدہ و همچنین بعضی از کتب دیگر اورا کہ می نویسیم، وجہ آنرا پیش از این گفتہ ایم. دویم کتاب «بستان المواعظ» کہ ہم در آنجا ذکر شدہ. سیم کتاب «تجهیز الموتی» بلغت اردو. چهارم کتاب «التحفة العربیہ» در مناظرہ. پنجم کتاب «تنبیہ المنکرین» در متعہ. ششم کتاب «دفع المضاطہ». ہفتم کتاب «دلائل التزامیہ» در خلافت بلا فصل. ہشتم کتاب «علامات المؤمن». نهم کتاب «عمدۃ البیان» در تفسیر قرآن.

واپس از مدت شصت سال عمر، در سنہ ہزار و سیصد و چہار وفات کردہ، و مادہ تاریخ اورا چنین گفتہ اند: **قبلة من مولوی عماد علی جنت مکان.**

۱۳۰۴

﴿۶۴۴﴾ - وفات خواجہ فرید الدین دہلوی ہندی﴾

دہلوی منسوب است بدہلی (یادہلہ) کہ شہری است در ہند، و خواجہ فرید الدین

بطوری که در رساله احوال سید عبدالحی حسنی ص ۶، نوشته از علمای ریاضین هند بوده و چندین کتاب تألیف نموده: اول کتاب «التحفۃ النعمانیة» دویم کتاب «فوائد الافکار» که هیچکدام در الذریعه ج ۱۳ و ۱۶، که جای ذکر آنها است ذکر نشده و ظاهراً برای این بوده که مؤلف آنها را شیعه نمیدانسته . و او در این سال وفات کرده .

﴿۶۴۵- وفات میرزا محمد خان ، امید شاعر اصفهانی﴾

وی فرزند باقرخان بن آقا کاظم صفار خوراسگانی است .

خوراسگان بطوری که در «تاریخ اصفهان: ۱۶۷ قسمت بالای صفحه» نوشته از دیهات بلوک جیی اصفهان است که در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران» آنرا در حرف خاء (ص ۱۷۰) بصورت خراسگان از دیهات اصفهان ، و با ۵۱ درجه و ۴۴ دقیقه طول جغرافیائی، و ۳۲ درجه و ۴۰ دقیقه عرض جغرافیائی نوشته .

و باقرخان از معاریف آن قریه و آن شهر در زمان خود بوده ، چنانکه در سنه ۱۱۹۳ بعد از وفات کریمخان زند از طرف علیمراد خان نایب اصفهان شد ، و همانسال پس از چندی با جعفرخان بشیر از رفت ، و در سنه ۱۱۹۸ که فراریان زندیه از آقا محمد خان شکست خورده و باصفهان آمدند وی دروازه برویشان بست ، و در سنه ۱۱۹۹ که علیمراد خان وفات کرد وی خود را شاه باقر خوانده و ائامیه علیمراد خان را ببرد ، و سپس جعفرخان آمده اورا حبس نمود، و پس از آن آقا محمد خان باصفهان آمده اورا نیابت داد ، آن گاه جعفر خان بار دویم باصفهان آمده و در روز ۲۱ محرم سنه ۱۲۰۱ باقرخان را در قلعه طبرک بکشت . چنانکه در «فارسنامه» است . و آن روز جمعه بوده .

و میرزا محمد خان صاحب عنوان از شعرا و اعیان آن عصر بوده که در شعر تخلص امید می نموده ، و چندی بعنوان تجارت سیاحت افغانستان را کرده ، و در کتاب «آگهی شان از

کار جهان ۳: ۲۶، نوشته که این بیت از او است :

آگه نیم که عمر گرامی چسان گذشت
 خوابم دیوده بود که این کاروان گذشت
 واو در اینسال وفات کرده ، و پدر من پس از سی سال برای سنگ لوح او تاریخ گفته:
 (ساکن جنان بادا میرزا محمد خان) ، و او پدر سراج الملک است .
 تمام شد کلام «آگهی شهان» با اندک تغییری .

﴿۶۴۶-وفات حاجی میر سید محمد ۳۰، امام جمعه اصفهان﴾

وی فرزند مرحوم میر عبدالباقی ۲۹ امام جمعه است که در ۱۲۰۷ عنوان (۱۲۵) گذشت ، و خود از علمای اصفهان بوده و در اینسال وفات نموده ، و در آخر صندوق میان بقعه سر قبر آخوند در دالان مسجد جمعه اصفهان دفن شده که در «تذکره القبور» نزد ذکر قبرش تعبیر از او بحاجی سید نموده ، و فرزندان چنانکه در «تذکره الانساب: ۹۹» و بعضی از مواضع دیگر بنظر رسیده بر گزار نموده بدین تفصیل بدون ادعای ترتیب :

اول میرزا محمد صادق ۳۱ که مادرش دختر مرحوم میر محمد صالح ۲۹ مشهور باقائی ابن میرزا زین العابدین ۲۸ ابن میر محمد صالح ۲۷ خاتون آبادی بوده ، و مادر او که زوجه میر محمد صالح ثانی باشد دختر ۳۰ میر محمد مهدی ۲۹ است که در سال ۱۲۱۵ (شماره ۲۱۴ ص ۵۲۸) گذشت ، چنانکه در آنسال ذکر شد ، و مادر میرزا محمد صادق - چنانکه در «تذکره الانساب: ۱۰۲» نوشته - در حین وضع حمل وفات کرده ، و مادر باقی فرزندان حاجی میر سید محمد: دختر میر عبد الواسع بن میر ابو طالب است که در (۱۳۱۴) بیاید ، و مادر او دختر ۳۰ میر محمد هادی ۲۹ بن میرزا زین العابدین ۲۸ مذکور بوده .

دویم میرزا محمد جعفر ۳۱ که هم در عداد علمای اصفهان محسوب ، بلکه از قرار مر قومات بیاضی خطی که در نزد آقای حاج سید محمد علی روضاتی (سلمه الله) بدون شماره

صفحہ بنظر رسید ؛ ادیبی فاضل و فاضلی کامل بوده ، انتہی . و او در بقعہ سرقبر آخوند دفن است در جائی کہ از نخست قبر مرحوم ملا محمد علی استرآبادی (متولد در سال ۱۰۱۰ و متوفی در سال ۱۰۸۴ داماد مجلسی اول) بوده ، و بعد از سال ها کہ طول کشید (چنانکہ در تذکرۃ القبور: ۸۴، نوشته) مرحوم حاجی سید محمد باقر حجۃ الاسلام اذن دادہ کہ وی را ہم در آنجا دفن کنند ، و فرزند منحصر بفردش کہ از او ماندہ مرحوم آقا میرزا محمد علی امام جمعہ ۳۲ در سال (۱۳۰۰) بیاید .

﴿۶۴۷﴾ تولد محمد احسن ، بلگرامی ہندی ﴿﴾

وی فرزند منشی محمد احمد و دراصل از بلگرام و متوطن در صفی پور و از اہل علم و ادب بودہ و شمر ہم می گفتہ ، و ہمانا در اینسال (چنانکہ در «الذریعہ ۹: ۵۵ شماره ۳۰۵» فرمودہ) متولد شدہ ، و خود را منسوب با بوبکر خلیفہ می نمودہ ، و چندین کتاب تألیف کردہ از آن جملہ : اول کتاب «آیینہ احسن» . دویم کتاب «ارتنگ فرهنگ» . سیم کتاب «تحفہ صدیقیہ» . چہارم «دیوانی در اشعار» . پنجم کتاب «صحیفہ شاہ جهانی» . ششم کتاب «کارنامہ فرهنگ» . ہفتم کتاب «لغت شاہ جهانی» . ہشتم کتاب «مصطلحات شاہ جهانی» . و او تا سال ۱۲۹۴ زندہ بودہ .

و وی غیر از احسن دہلوی است کہ نامش احسن اللہ ، و در ہمان موضع از «الذریعہ» بعد از این احسن صاحب عنوان ذکر شدہ .

﴿۶۴۸﴾ - وفات میر محمد صادق ۳۱ منجم خاتون آبادی﴾

وی فرزند مرحوم میرسید محمد ۳۰ بن میرمحمد هادی ۲۹ بن میر محسن ۲۸ بن میرمحمد هادی ۲۷ بن میرمحسن ۲۶ بن میرکریم ۲۵ بن میرسید علی ۲۴ بن میرعمادالدین محمد ۲۳ حسینی خاتون آبادی است .

میرعمادالدین محمد ۲۳ در جلد اول (سال ۱۲۰۲ شماره ۷۴ ص ۱۳۰) گذشت و آنجا اشاره نمودیم که فرزندش میرسید علی ۲۴ در اینسال ذکر میشود ، واینک اینجا گوئیم که : میرمحمد صادق ۳۱ صاحب عنوان از علماء فقه و اصول و تنجیم و استخراج احکام و تقویم بوده ، و بطوری که دروالمآثر والاثار : ۲۱۱ ، فرموده تقریباً هفتاد سال استخراج از ذریع الغ بیک ، نموده و در غالب علوم استاد بوده ، و قرب هشتاد سال عمر داشته ، و در اینسال بلا عقب وفات کرده ، انتهى . و او دای میرزا محمد حسن منجم باشی بوده که در (۱۲۸۲) بیاید .

﴿۶۴۹﴾ - وفات صفائی ، شاعر یزدی﴾

صفائی ، نامش میرزا محمد علی و از شعرای عصر خود در یزد بوده ، و در اینسال وفات نموده ، و در الذریعه ۹ : ۱۳۶۳۷۴ ، یک نفر صفائی یزدی بدین نام و نشان دارد و وفات او را در سنه ۱۲۳۴ نوشته که ما در آنسال از موضع مرقوم نقل کردیم ، اینک ندانیم که این صفائی همان است که آنجا ذکر شده و یا جز او است و مأخذ آن از خاطر رفته (۱) .

(۱) برای اطلاع از مأخذ شرح حال صفائی رجوع به فرهنگ سخنوران : ۴۳۹ شود . م .

❁ (۶۵۰- قتل داوری شاعر کردستانی) ❁

داوری ، نامش میرزا مصطفی و از شعرای کردستان بوده و در اینسال بقتل رسیده (۱).

سنه ۱۲۰۸ شمسی

مطابق

سنه ۱۲۴۵ قمری

(...) سرطان ماه برجی

غره محرم الحرام

❁ (۶۵۱- تولد حاجی علیخان مخبر الدوله تهرانی) ❁

وی فرزند مرحوم رضا قلیخان هدایت است که درج ۲ (سال ۱۲۱۵ ص ۵۴۰ ش ۲۱۱) گذشت ، و خود از اعظم معارف و اعیان عصر خویش و سالها وزیر علوم و مصدر امور مهمه دیگر بوده ، و هماناد آدینه هفدهم ماه ربیع الاخر اینسال (چنانکه در «تاریخ سرتیپ» است) - مطابق (...) میزان ماه برجی - در شیراز متولد شده ، و (در «طرائق الحقائق ۳ : ۲۷۸» در سنه ۱۲۴۴ فرموده) .

و علی الجملة ، در طول مدت عمر خدمات شایان بدولت و ملت ایران نموده ؛ چنانکه

(۱) بطوری که از «فرهنگ سخنوران : ۲۰۶» مستفاد میشود نام این داوری فقط

در «مجمع الفصحاء» آمده است . م.

بمقومات «فارسنامه ناصری، گفتار دویم: ۱۲۷»، در امتداد سیم تلکراف از تهران بسلطانیه ریاست مأمورین آنرا داشته و پس از اتمام آن در سنه ۱۲۷۷ درجه سرهنگی اول یافت و در سنه ۱۲۷۹ بعد از امتداد سیم گیلان بمنصب سرتیپی سیم و در سنه ۱۲۸۲ سرتیپی اول و نشان و حمایل آن مفتخر گردید، و بنا بر وفور استعداد و کفایتی که پیوسته از او ظهور می رسید در سنه ۱۲۸۶ بلقب مخبر الدوله و در سنه ۱۲۹۴ بلقب جنابی که از القاب وزرا است و وزارت کل تلکراف ممالک محروسه؛ فایز، و در سنه ۱۲۹۵ باعطای حمایل سبز و نشان شیر و خورشید از درجه اول سرافراز، و در سنه ۱۲۹۸ بوزارت علوم و ادارات مدرسه دارالفنون و مریضخانه دولتی مفتخر، و در سنه ۱۲۹۹ بوزارت معادن منصوب شد، و همواره طرف اعتماد دولت و ملت بوده، و در سنه ۱۳۰۶ به همراهی ناصرالدینشاه تا مملکت انگلستان برفت و از آنجا با تحصیل اجازه بممالک فرانسه و ایتالیا و اسکندریه و مصر و بندر سویس رفت و از جده گذشته بمکه معظمه مشرف شد.

تا بالاخره پس از مدت شصت و نه سال و نه ماه و بیست و هشت روز قمری عمر، در ظهر روز آدینه پانزدهم ماه صفر الخیر سنه هزار و سیصد و پانزده - مطابق (...). سرطان ماه برجی - وفات کرده و در نزد پدرش دفن شد. و چهار نفر پسرانش حسین قلیخان مخبر الدوله و مرتضی قلیخان صنیع الدوله و حاج مهدی قلیخان مخبر السلطنه و محمد قلیخان مخبر الملک در (۱۲۶۴) و (۱۲۷۳) و (۱۲۸۰) و (۱۲۸۲) بیاید.

❀ (۶۵۲- وفات مرحوم آقا محمد علی، فقیه نجفی اصفهانی) ❀

❀ (اعلی الله مقامه) ❀

وی فرزند مرحوم آقا محمد باقر هزارجریبی است که در جلد اول (سال ۱۲۰۵) ص ۲۳۵ (ش ۱۱۲) گذشت. و خود از اعاظم علما و فقهاء عصر خویش بوده، و در فقه و اصول تبحری

تمام داشته چندانکه در تذکره القبور: ۱۱۲، فرماید: بقیه مطلق معروف شده، انتهى. و شرح احوالش در دروضات الجنات: ۶۶۱، و تذکره القبور، محل مذکور، و قصص الملما: ۱۰۷، نوشته، و فرزند بزرگش مرحوم میرزا محمد حسین «رساله» می مخصوص در احوال و تألیف کرده، و هم در پشت برخی از تألیفات او مانند «مجمع العرایس» و غیره احوالش را نوشته، و از مواضع مرقومه با ملاحظه بعضی از مجلدات «الذریعه» که تألیفاتش در آنها ذکر شده - و غیر آنها چنین بر آید که:

وی در دوازدهم ماه رجب الفرد سنه هزار و صد و هشتاد و هشت - مطابق (۱۰۰۰) سنبله ماه برجی سال ۱۱۵۳ شمسی - در نجف متولد شده، و هم در آنجا چندی در نزد شیخ جعفر نجفی و سید بحر العلوم و شیخ جعفر بحرینی (چنانکه در رساله، فرزندش میرزا محمد حسین و تذکره القبور، است که ظاهراً آن هم از آن رساله گرفته) درس خوانده، یا شاید مقصود از شیخ جعفر بحرینی همان نجفی باشد؛ چه آنجا شیخ جعفر نجفی را ندارد و ما در علما کسی را بمنوان شیخ جعفر بحرینی نمی‌شناسیم، و چنانکه در «قصص الملما: ۱۰۷» نوشته دختر شیخ جعفر نجفی را هم تزویج نموده، و پس از وفات پدرش بطرف دیار عجم آمده و مدتی در صفحات ارومیه و تبریز بوده و تدریس می نموده، و در رساله می، در این مسئله که آنجا اتفاق افتاده بوده نوشته که زنی ذمی که شوهرش نیز ذمی بوده بجهت عشق مرد مسلمانی شده و در بین عده آن مرد با او وطنی کرده و سپس او را تزویج نموده، و علماء آن بلد حکم بیطلان نکاح کرده و آقا محمد علی حکم بصحت نموده و رساله می در آن باب نوشته مشتمل بر هفتاد فرع (۱).

و سپس باصفهان آمده و آنجا سکونت نموده و در مسجد ذوالفقار امامت می نموده، و بعد از آن بخواهش اهل قمشه یا جهاتی دیگر بقمشه رفته، و آنجا استجابت دعا و کرامات از قبیل استسقا و باران آمدن و صدقاتی که بدشمنان وی رسیده از او معروف است، اگر چه قمشه رفتن و ماندن او قدری سبب عدم شهرت او بر حسب اوضاع این اعصار گردیده،

(۱) نسخه می از این رساله در کتابخانه روضاتی در اصفهان موجود است م.

وتروجات مسائل در آنجا ازوی بسیار شده ، واینک اسامی تألیفات او با ملاحظه مجلدات منفرد «الذریعه» بترتیب حروف اوائل اسماء آنها :

اول کتاب «انیس المشتغلین» در حکایات طریفه و مفاکهاث ظریفه و دو اواخرش بعضی از مطالب فقهیه و کلامیه (۱) .

دویم کتاب «البحر الزاخر» در فقه استدلالی بطور بسط و تفصیل ، در چندین مجلد بدین نحو: مجلدی در نماز مسافر، زیاده بر بیست هزار بیت . دو جلد در ابواب نکاح، قریب چهل هزار بیت . جلدی در رضاع ، پانزده هزار ، و در طلاق دوازده هزار . و جلدی در دیات، و بهمین قیاس سایر مجلدات و ابواب آن .

سیم کتاب «البدرا الباهر» در تفسیر بعضی از آیات متعلقه بقصص سپس شرح پاره می از احادیث مشکله ، پس ذکر بعضی مسائل هیئت ، آنگاه حاشیه بر باب همزه از کتاب «معنی» . چهارم کتاب «تبصرة المستبصرین» در مسئله امامت و اثبات آن بأدلة محکمه برای امیر المؤمنین (علیه السلام) که فرزندش میرزا محمد حسین در پشت «مجمع المرایس» (که اینک بیاید) نوشته که: کتابی در امامت مانند آن نوشته نشده ، و آن مشتمل بر مقدمه و هشت باب و خاتمه است .

پنجم کتاب «تکملة القواعد الدینیة» در شرح «قواعد» علامه ، چنانکه در «الذریعه» است ، و در «روضات» در تعلقه بر آن کتاب فرموده .

ششم «جوابات مسائل» غیره عامه البلوی که در «روضات» بعنوان «اجوبه مسائل» ذکر کرده ، و در «الذریعه» ۱: ۲۷۷، ذکر اجوبه مسائل را حواله بعنوان جوابات المسائل فرموده ، و در (ج ۵ ص ۲۱۳) شرحی نوشته بمفاد اینکه مقصود از جوابات المسائل یا سؤال و جواب کتابی است که بسیاری از اصحاب مآخوفاً فقها آنرا دارند و آن اینست که خود مؤلف یا دیگری بدستور او سوالات و استفتائاتی را که در ازمینه متداوله از او بتدریج پرسیده شده با جوابات آنها در مجلدی جمع و تدوین نماید ، و تعبیر از آن یکی از این دو عنوان ، و غالباً سؤال و جواب میشود ، و ما همه این انواع را بعنوان سؤال و جواب در حرف سین می آوریم

(۱) نسخه آن نیز در کتابخانه مذکور موجود میباشد .م.

و اینجامخصوصاً جواب سائلی را می آوریم که منسوب بأشیاء معینه ازتوصیف یا اضافه باشد بترتیب حروف اوائل مضاف إليها ، انتهى .

حاصل اینکه محل جستن سؤالات وجوابات آنها درآن کتاب ، نخست ماده اجوبه و سپس جوابات المسائل و سه دیگر سؤال وجواب است ؛ لیکن در هیچ يك از این عناوین این مسائل صاحب ترجمه ذکر و عنوان نشده .

و بهرحال ، دیگر از تألیفات وی : هفتم کتاب «حلال الغوامض المعضله» درحاشیه بر «قوانین» استادش میرزای قمی ، در الذریعه ۷ : ۷۸ ، فرماید : در «ذیل کشف الظنون» : ۴۱۵ ، نسبت این کتاب و «انیس المشتغلین» را بزین العابدین بن محمد باقر داده و آن اشتباه و ظاهراً مقصود از این زین العابدین کاتب نسخه باشد ، انتهى .

هشتم رسائل بسیاری چنانکه در «روضات» است ، و در الذریعه ۱۰ : ۲۵۶ ، که جای ذکر آنها است ذکر نشده ، و یکی از آنها «رساله نکاح در عده ذمیه» است که ذکر شده .

نهم کتاب «رمز الرموز» درحاشیه بر نکاح «شرایع» چنانکه در «روضات» است ، و در الذریعه ۱ : ۲۴۹ ، نوشته که آن حاشیه بر «أقل قلبلی از «شرایع» است .

دهم کتاب «السراج المنیر» در فوائد رجالیه ، چنانکه در «روضات» است .

یازدهم کتاب بزرگی در نماز .

دوازدهم کتاب «کنز الکنوز» در تعلیق بر طهارت کتاب «مدارک» .

سیزدهم کتاب «الکواکب الباهره» درحاشیه بر «قواعد» شهید (اعلی الله مقامه) .

چهاردهم کتاب «اللاالی المتلاؤه» در اصول فقه مستقلاً ، چنانکه در «روضات» است ،

و در الذریعه ، در مسائل فقهیه نوشته .

پانزدهم کتاب «مجمع العرایس» درحاشیه بر اصول «معالم» .

شانزدهم «مجموعه فی در مسائل متفرقه» .

هفدهم کتاب «محبی الرفاه» در قصاید عربیه غراء و شرح آنها با جمع حکایات

متملقه بآنها . (در «منهج الصادقین ، ج ۵ در تفسیر سوره مبارکه الاسراء ، آیه ۹۸ ، رفاة را بمعنی خاکهای ریزیده نوشته) .

هیچ‌جدهم کتاب «مخزن الاشرار الفقهیه» در حاشیه بر شرح لعمه، ازاول طهارت تا آخر دیات در سه جلد (۱) .

نوزدهم کتاب «مفتاح الكنوز» در تعلیقه بر «شوارق» و «تجربید» و حواشی و شروح تجربید .

مرحوم آقا محمد علی در اینسال - بعنوان فرار از وبا - از قمه حرکت بطرف قریه امامزاده شاه سید علی - که آنرا شاه سید علی اکبر هم می‌گویند و در دوفرسنگی قمیه بطرف اصفهان طرف چپ راه قدری فاصله واقع است - نمود ، و بالاخره در همان قریه پس از مدت پنجاه و شش سال و نه ماه قمری و شش روز عمر؛ در شب شنبه هیجدهم ماه ربیع الاخر اینسال - مطابق (سنبله - میزان) ماه برجی - بوباوفات کرد و در بقعه امامزاده مذکور در طرف چپ ضریح مطهر بسمت پائین پا دفن شد و تاریخ وفات وی بدین نحو بقمری در «روضات» بنقل از رساله، مذکور فرزندش میرزا محمد حسین است ، لیکن در خود رساله که نزد ما حاضر است در شب دوازدهم ربیع الاخر نوشته ، و چون در «تاریخ سرتیب» تولد مخبر الدوله را - چنانکه ما نوشتیم - در جمعه هفدهم ربیع الاخر اینسال نوشته ؛ و آن با قول «روضات» در اینکه شنبه ۱۸ بوده موافق ، و با ۱۲ بودن نمی‌سازد ؛ لذا ما آن قول را اختیار کردیم .

و بهر حال ، وصی آن جناب و قیم اولاد او مرحوم حاجی کرباسی بوده . و وی نخست دختر مرحوم شیخ جعفر نجفی را - بمآخذی که نوشتیم - بزوجیت داشته و سپس که ظاهراً بعد از وفات او بوده ، دختر آقامیرزا محمد باقر نواب لاهیجانی را تزویج نموده ، و از این مخدره خیر ، دونفر پسر بزرگوار شهیر برجای نهاده :

یکی (که ظاهراً بزرگ تر بوده) عمده علمای مجتبین ، مرحوم میرزا محمد حسین (اعلی الله مقامه) که از علماء بزرگوار بوده و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله یکی در ساله، بی در احوال پدر خود که در صدر ترجمه اشاره بدان نمودیم ، و آنرا در سنه ۱۲۶۰ تألیف کرده . و دیگر کتاب «البوارق» برای کشف معضلات حقایق ، در ظن خاص ورد مبحث

(۱) مجلد اول و دوم این کتاب نفیس در کتابخانه روضاتی موجود است . م.

تداخل اسباب کتاب «عوائد» نراقی که در آخر آن انجام تألیف آنرا آخر شعبان سنه ۱۲۷۵ بسن سی و هشت سال و هشت ماه نوشته ، و این مستلزم آن است که تولد او در اوائل محرم سنه ۱۲۳۷ باشد ، در صورتی که وی - بطوری که مرحوم حاجی میرزا ابوالهدی کرباسی می فرمود - بزرگ تر از آقا میرزا محمد حسن که اینک ذکر میشود بوده ، و در «تاریخ اصفهان» تولد آقا میرزا محمد حسن را در (۱۲۳۵) نوشته ، و ظاهراً تولد میرزا محمد - حسن در سال ۱۲۳۵ مبنی بر تخمین و تقریب باشد ، هر چند ما احوال او را ناچار در آن سال (چون در جای دیگر چیزی ندیده ایم) آوردیم (۱) ، و این کتاب «البوارق» بخط خود او در نزد آقای میرزا محمد مهدی نواب ابن حاج میرزا ابراهیم بن میرزا محمد باقر بن میرزا محمد بن میرزا محمد باقر نواب مرحوم در صدر ترجمه ؛ از اهل علم عصر حاضر در اصفهان بنظر رسید .

دره نقباء البشر: ۱۴۸۷ ش ۲۰۰۵ ، فرزندان مرحوم آقا محمد علی داسه نفر نوشته و فرماید سیم آنها بنام میرزا محمد علی بوده وی گمان اینکه او اوائل این قرن را دریافته باشد ، انتهی . و از نامیده شدن او بنام پدرش چنین برمی آید که وی بعد از وفات پدرش متوله شده باشد ؛ لیکن در دو رساله مذکوره و جای دیگر تاکنون نامی از او بنظر نرسیده .

(۱) دره نقباء البشر: ۴۲۰ ، تولد مرحوم میرزا محمد حسن را در حدود ۱۲۳۹ و تولد میرزا محمد حسین را آنجا و دره الکرام البرره : ۴۱۴ ، بسال ۱۲۳۵ نوشته است . م .

﴿ تبصره ﴾

«درشمنی از شرح حال مرحوم میرزا محمد باقر نواب»

چون تاریخ تولد یا وفات مرحوم میرزا محمد باقر نواب در پدربزرگ مرحوم آقا محمد علی نجفی صاحب ترجمه، درجائی بنظر جناب معلم مؤلف این کتاب نرسیده است لذا عنوانی برای آن مرحوم قرار نداده، و چون شایسته نبود این کتاب از شرح حال آن مرحوم خالی باشد بنا بر این در اینجا شمنی از احوال آن عالم جلیل را ذیلامی نویسیم ۴۰.

یکی از قدیم ترین کتبی که مجملی درباره آن مرحوم دارد کتاب «روضات الجنات :

۶۳۴ ط ۲، است که در ذیل عنوان مرحوم آقا محمد علی صاحب عنوان فرماید:

آقا محمد علی در اصفهان ازدواج کرد با دختر زبده علماء بزرگوار، و پیشوای حکماء اقطاب، صاحب عظمت در دل دوست و دشمن، و دارای حشمت و مهابت در سینه اهل خرد و معرفت، پناه ما که در اسم و رسم و اخلاق و آداب هم طراز سید مامیر محمد باقر داماد بود، یعنی محمد بن محمد بن محمد لاهیجی اصل و اصفهانی مسکن و رازی مدفن مشهور به میرزا باقر نواب، که با اشاره فتحعلی شاه قاجار شرحی بر «نهج البلاغه» نگاشته و هم تفسیر بزرگی برای «قرآن کریم» به اسلوبی که خود مبتکر آن بوده در چهار مجلد تألیف کرده است: ۱- در قصص ۲- در تذکری ۳- در احکام ۴- در وقایع روز قیامت و آیات متعلقه به بهشت و دوزخ، چنانکه نواده اش «میرزا محمد حسین سابق الذکر» در رساله خود آورده.

پایان ترجمه کلام «روضات»

پس از روضات، صاحب «قصص العلماء: ۱۳۴ ط حروفی» نیز شرحی درباره آن مرحوم

در ذیل احوال دامادش آقا محمد علی نگاشته، گوید:

... پس زوجه اش یعنی زوجه آقامحمد علی، که دختر شیخ (۱) بود وفات نمود، از آن پس؛ دختر میرزا محمد باقر نواب را درحباله خویش درآورد. و میرزا محمد باقر نواب از اهل لاهیجان بود، و در حکمت ید طولانی داشت، و در نجوم نیز ماهر بود، و در تفسیر اُوحّد زمان. و در زایجه طالع جعفرخان زند دیده که در فلان وقت کریمخان وفات میکند (۲) و جعفرخان سلطان میشود، پس باو اخبار داد، از آن پس قضیه بر طبق آن واقع گردید، و جعفرخان میرزا را وزیر خود نمود، و پس از وی میرزا باصفهان توطن نمود، و باعث اشتهار آخوند ملاعلی نوری میرزای مزبور در زمان جعفرخان شد که مستمری و دهاتی از جانب سلطان بوسط او بملاعلی برگذار شد. مجلا میرزا محمد باقر در اصفهان در معقول تدریس میکرد و معظم و محترم بود، و در مجالس؛ آخوند ملاعلی نوری او را بر خود مقدم میداشت و زیاد احترام مینمود، و بخواهش فتح علی شاه؛ میرزای مزبور تفسیری نوشت، الخ. مرحوم آخوند ملاعبدالکریم مجتهد نیز در «تذکره القبور» ۲۴۵ ط ۲، شرحی درباره آن مرحوم نگاشته و گوید: «سمت وزارت آقا محمد خان و فتحعلی شاه داشته و از علما و حکما بوده».

(۱) صاحب «قصص» در آغاز همین ترجمه گوید: آقامحمد علی ساکن اصفهان و از فقهاء آن بلد بود و از تلامذه عالم فاضل شیخ جعفر نجفی بود و دختر شیخ نیز درحباله او بود، انتهى. و نیز در ذیل احوال کاشف الغطا (ص ۱۹۶ ط حروفی) گوید: و آقا محمد علی داماد شیخ بوده و شیخ بسیار باو معتقد و او فقیه کامل بوده، انتهى. و چنانکه معلوم است صاحب قصص معاصر فرزندان آقامحمد علی در اصفهان بوده و شاید این مطلب را از آنها یا اشخاص موثق دیگری شنیده باشد. و این موضوع را صاحب «الکرام البرره» ۲۵۲؛ نیز متعرض شده است که گمان می‌کنیم مأخذ ایشان همان قصص العلماء بوده، والا در جای دیگری بنظر نرسیده که یکی از دختران مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا زوجه آقا محمد علی نجفی بوده باشد، و در (ج ۳ ص ۸۵۶ همین کتاب حاضر) نیز در این باره شرحی نوشته شده است، والله العالم ۴۰.

(۲) فوت کریمخان در ماه صفر ۱۱۹۳ و کشته شدن جعفرخان زند در سال ۱۲۰۲

بوده است ۴۰.

وهم نقل کرده که: «صندوق خاتم روی قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از جانب آقا محمد خان او برده،» انتهى. و در همین سفر است که مرحوم نواب مبالغ خطیری بعلمای و طلاب نجف اشرف اعانت کرده است.

مؤلف «ریحانة الادب ۳: ۴۰۹»، نیز شرحی مستفاد از «روضات» و «الذریعه ۳: ۴۳۱» ذیل عنوان تفسیر تحفة الخاقان نواب، نگاشته و در خاتمه گوید: «و سال وفات نواب بدست نیامد،» انتهى.

صاحب «الکرام البرره: ۱۸۸-۱۸۹»، ترجمه احوال آن مرحوم را ذیل عنوان «المیرزا محمد باقر النواب الاصفهانى، آورده و به عالم حکیم و مصنف فاضل و صفش نموده و گوید: وی ابتدا وزیر سلطان جعفر خان زند بود، ویدی طولی در علوم حکمت و ادب و غیرها داشت و منزلتی بزرگ در نزد فتحعلی شاه قاجار داشت، و شاه از او خواهش کرد که تفسیری بزبان فارسی و اسلوبی نوین برایش تألیف کند و او «تحفة الخاقان» را نوشت، و نیز «شرح نهج البلاغه» را با استدعا آتشاه تألیف کرد، و تألیفات جلیله دیگری نیز دارد، و آن دو کتاب جلیل دلالت بر زبردستی و وسعت اطلاع و کمال و مهارت و برتری او در همه فنون، از فقه و اصول و معقول و منقول و کلام و تفسیر و تاریخ و ادب دارد.

و بالاخره، صاحب «کرام»، وفات آن مرحوم را در طهران بسال ۱۲۴۰ ضبط نموده، «ولکن مأخذی برای آن ذکر نکرده، و در «الذریعه» هم که «تحفة الخاقان» و «شرح نهج البلاغه» را عنوان فرموده متعرض این تاریخ نشده است.

آنچه از رساله میرزا محمد حسین، نواده دختری آن مرحوم مستفاد میشود اینست که وی چهار سال (یا کمتر یا بیشتر) پس از فوت دامادش آقا محمد علی (متوفی ع ۲-۱۲۴۵) در گذشته است (۱).

(۱) عین عبارت رساله چنین است: «واعلم انی عندموته یعنی موت والده» کنت صغیراً قارباً للکتب الفارسیة و ذاتع سنین ام عشرة، و بعد موته (ره) ثم موت جدی الامی (ره) - یعنی النواب المرحوم - بفاصلة اربعة سنین من فوات الوالد (ره) او أقل او أكثر، الخ.

مرحوم نواب (۱) شرح نهج البلاغه خود را در دو مجلد تألیف نموده و در سر آغاز و خاتمه جلد اول و هم در ابتدای جلد دوم از فتحعلی شاه یاد کرده و نام خود را نیز محمد الممدعو بماقر اللاهجانی ذکر نموده، تاریخ ختم جلد اول غره شهر رمضان المبارک ۱۲۲۵ و تاریخ ختم جلد دوم و عصر روز جمعه غره شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۲۶ ناقصه هجری، است. جلدین این کتاب را طی ۳۶۴ صفحه بزرگ با خط و کاغذ و تصحیح ممتاز و مقابله با نسخه اصل خط مؤلف که در کتابخانه آقا میرزا محمد حسن نجفی بوده بسال ۱۳۱۷ قمری در طهران چاپ کرده اند، و صفحه دوم و سوم آن مقدمه‌ئی است بقلم جمال الدین واعظ موسوی ملقب بصدرا الواعظین و دو صفحه آخر کتاب خاتمه‌ئی است بقلم شیخ احمد کرمانی اصفهانی طابع کتاب، و از مطالب مقدمه و خاتمه مستفاد میشود که حکیم نامدار مرحوم جهانگیر خان قشغائی (۲) و همچنین مجتهد بزرگوار مرحوم میرزا محمد حسن نجفی (نواده شارح، در امر طبع این کتاب اسرار داشته اند و لذا شیخ احمد کرمانی با معاضدت آقا جلال الدین خوانساری اهتمام در امر استنساخ و طبع کتاب نموده و تصحیح آنرا از روی نسخه‌ئی که بخط مرحوم مصنف بود بمهده جناب مستطاب عمده العلماء العظام سید الفضلاء الکرام آقای آسید محمد حسن طبسی... گذارده، و سپس آقا شیخ احمد شیرازی کتاب را در طهران چاپ کرده است، و ظاهراً مقصود از جمال الدین واعظ موسوی همان آقا

(۱) نواب از جمله القاب اشرافی است که در زمان زندیه بسیار رایج بوده و لکن این عالم جلیل اختصاصاً بدان شهرت یافته است، و در بعضی از مواضع معتبر قریب بزمان وی اورا به نواب السالکین وصف کرده اند. م.

(۲) مخفی نماند که در کتب و فهارس معاصرین، مرحوم جهانگیر خان حکیم را از جمله شارحان «نهج البلاغه» نوشته اند، این جانب گمان میکنم که این مطلب اشتباه است و از آنجا ناشی شده که در سر آغاز شرح نهج البلاغه مرحوم نواب نام جهانگیر خان را با خط جلی نوشته اند که البته بیاس احترام آن مرحوم بوده است، و همین امر بیننده را با اشتباه انداخته و در اثر عدم دقت در مطلب آن سر آغاز؛ تصور کرده است که نویسنده این کتاب خان مرحوم می باشد، والله العالم م.

سید جمال واعظ مشهور صدر مشروطه بوده ، و آقا سید حسن طبسی نیز مرحوم سید حسن مشکان طبسی دانشمند نامی باشد .

و اما تفسیر «تحفة الخاقان» ، آنچه از نسخ مجلدات آن تا کنون آگاهی داریم تنها چند نسخه از مجلدات قصص قرآن است که دو نسخه در اصفهان و چند نسخه در کتابخانه های عمومی طهران موجود ، و ظاهراً سایر مجلدات آن نیز در کتابخانه های خصوصی وجود دارد که اگر صاحب همتی تمام این تفسیر شریف را بطبع برساند خدمت بزرگی انجام خواهد داد . دیگر از آثار قلمی مرحوم نواب «حاشیه شوارق الالهام» است که مقداری از اوائل آن بنظر رسیده است .



بموجب شرحی که صدیق عالم فاضل جلیل آقای میرزا محمد مهدی نواب (دامت افاضاته) نواده مرحوم نواب نگاشته اند ، آن مرحوم فقط يك فرزند دختر «زوجه آقا محمد علی ققیه نجفی» و يك فرزند پسر بنام حاجی میرزا محمد داشته است که وی بدست اشرار زمان مورد اذیت و آزار قرار گرفته بسبب آن صدمات وفات می کند ، در حدود سال ۱۲۶۰ ق ، و در لسان الارض تخت پولاد اصفهان - نزدیک قبر معروف به شعیای پیغمبر - مدفون و سنگ مرمر بزرگی بر قبر او نصب و این اشعار روی آن نوشته شده است :

آه و افسوس کز جفای سپهر	از جهان اهل فضل و ایمان رفت
عالم و عارف آن خلاصه ناس	سوی دارالسلام رضوان رفت
با تن خسته و دل مجروح	شایق حق شد و زدوران رفت
حاجی میرزا محمد نواب	در ریاض جنان شتابان رفت

حاجی میرزا محمد مردی عالم و بزرگوار و زاهد بوده است ، خط او بسیار زیبا و کتابخانه آن مرحوم که از پدر باو رسیده بوده از بهترین کتابخانه های آن دوران بوده ولیکن پس از فوتش از بین رفت . آن مرحوم دارای دو پسر بوده ، یکی میرزا میرزا محمد - باقر و دیگری میرزا اسماعیل . میرزا اسماعیل بلا عقب فوت شده و در بقعه لسان الارض مدفون است .

میرزا محمد باقر در واقعه پدمبتلابفلج میشود ، و پس از قریب هشتاد سال عمر وفات یافته و در نزدیکی پدمدفون گردید . وی در زمان حیات مورد احترام علما و حکام بوده و پیوسته از او در خانهاش دیدن میکردند .

مرحوم میرزا محمد باقر دارای دو پسر بوده : یکی میرزا محمد که مردی زاهد بوده و بعلمت فلج تحصیلاتش تا حدود «شرح لعمه» و او را نیز فرزندان و اعیان است .

و دیگر مرحوم حاج میرزا محمد ابراهیم که پسر صدیق عالم فاضل آقای میرزا محمد مهدی نواب و خود از علمای جلیل القدر زمان و بسیار ستوده خصال بوده و در نزد اساتید مدرسین عصر خود در اصفهان درس خوانده و با مرحوم آخوند ملا عبدالکریم گزی مجتهد شهیر (ره) اختصاصی تمام داشته است ، وفاتش در اول ماه صفر سال يك هزار و سیصد و شصت و شش قمری واقع شده و در قبر سابق مرحوم آقا میرزا محمد حسن نجفی در لسان الارض مدفون گردید .
رحمة الله واسعة .

از آن مرحوم فقط يك فرزند پسر و سه دختر نیکوسیر با زمانده که فرزند پسر را گفتیم از فضلا و دانشمندان معاصر است و دارای تحصیلات عالی در نزد علما و مدرسین اصفهان و قم و چندین رساله در تقریرات دروس اساتید خود نگاشته و از چندتن مراجع قم و نجف اشرف اجازه روایت دارد ، و در امر تصحیح این کتاب حاضر «مکارم الآثار» و کتب نفیسه دیگری از قبیل «عقبات الانوار» و «روضات الجنات» و غیره و غیره که در اصفهان منتشر گردیده است سهمی بسزا دارد ، و فقہ الله تعالی .

این شرح حال در ۲۰ ج ۲-۱۳۹۳ تحریر شد

و در ۲۲ بنظر جناب مؤلف رسید . م.

﴿۶۵۳- وفات مرحوم حاج ملا احمد نراقی، اعلی الله مقامه﴾

نراقی در جلد دوم (ص ۳۶۰) گذشت آنچه اینجا زیاد تر باید بگوئیم اینکه در کتاب «فرهنگ آبادی های ایران» حرف ن، ص ۴۷۱ ستون ۲ شماره ۲۵۰، آنرا بطول جغرافیائی ۵۰ درجه و ۵۱ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۴ درجه و ۱ دقیقه و از توابع محلات نوشته .

ملا احمد، فرزند مرحوم حاج ملا محمد مهدی نراقی (قدس سره العزیز) است که در جلد دوم (سال ۱۲۰۹ عنوان ۱۴۷ ص ۳۶۰) گذشت، و مرحوم حاج ملا احمد از اجله علما و فقهای شیعه و فقیه بغایت بزرگوار و فاضلی نهایت نام بردار، بلکه اعلم واقته و افضل و اشهر علماء عصر خویش بوده، که علاوه بر علوم شرعیه در سایر فنون و فضایل و مراتب ذوق و عرفان بهری تمام داشته، و شعر هم می گفته و تخلص صفائیه می نموده. در «روضات الجنات» فرماید: از تخلص او بصفائی علوم منزلتش در مقامات اهل معرفت مخفی نیست، انتهی.

وفاضل نراقی باطلاقه منصرف بدان بزرگوار است، چنانکه در «لباب الالاقاب»: ۹۴، فرموده، و شرح احوالش در چندین کتاب بتفصیل یا اختصار نوشته، همچون: «روضات الجنات»: ۲۸ عنوان ۲۳ طبع اول، و «ریاض العارفین»: ۴۶۳، و «مجمع الفصحا»: ۳۳، و «قصص العلماء»: ۱۰۳، و «مستدرک الوسائل»: ۳: ۳۸۳، و «لباب الالاقاب»: ۹۴، و «الروضة البهیة»: ۱۶، و «مصفی المقال»: ستون ۴۲، و «الکرام البررة»: ۱۱۶، و «تکلمة الال»: و «نجوم السماء» و «الاسناد المصفی»: ۷، و در بعضی از مجلدات، الذریعه، نزد ذکر بعضی از تألیفاتش فی الجملة سخن در باره او فرموده، و بعضی از این مآخذ تا کنون بنظر نرسیده، و بعضی از آنها که دیده شده فعلا حاضر نیست، و آنچه از آنها که حاضر و در نظر است بر می آید با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر آن که: او در چهاردهم ماه جمادی الاخره سنه هزار و صد و هشتاد و پنج، بنص «لباب الالاقاب» - مطابق (...). میزان ماه برجی سال ۱۱۵۰ شمسی - در زمان کریم خان زند در نراقی متولد شده، و در «الاسناد المصفی» در سال ۱۱۸۶ فرموده، و در «أعیان الشیعه»: جزء ۱۰ جلد

۱۱، و«الذریعه ۲: ۴۶۵ ش ۱۸۰۴، مرددآمیان (۱۱۸۵ و ۱۱۸۶) فرموده‌اند .
 و بهر حال ، وی چندی در نزد پدر بزرگوار خود درس خوانده ، و در اوائل عمر خویش
 از فراست ذهن نقاد و ذکاوت خاطر و قواد خود بدریافت علوم عدیده نائل شده چندان که در
 «معالم» و «ده طول» تدریس می‌نموده ، و همواره طلاب علوم را جمع و با ایشان بمذاکره و مباحثه
 می‌پرداخته که آن هم تأثیری خاص در پیش رفت فهم غوامض علوم و دقائق مطالب دارد . در
 «قصص الملما» فرماید : معروفاست که او استاد کم دیده و بفظان و ذکاوت خویش بدین مراتب
 رسیده ، انتهى . و در «روضات» هم اشاره بدین مطلب دارد .

و او در کاشان ساکن بوده ، و در حدود سال ۱۲۰۵ سفری بمتبات عالیات بزیارت
 رفته و با پدر خود بدرس آقای بهبهانی حاضر می‌شده و در سنه ۱۲۱۲ بار دیگر بمراق عرب
 رفته و آنجا در نجف اندکی نزد سید بحر المعلوم و سپس نزد شیخ جعفر نجفی و در کربلا نزد
 میرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سید علی کر بلائی درس خوانده تا خود یکی از اجله
 علما و مشاهیر رفته‌ها گردید و شهرت و ریاستی شایسته بهم رسانید ، و کتب چندی تألیف نمود :
 اول کتاب «اساس الاحکام» در تنقیح مسائل عمده اصول باحکام ، چنانکه در «الذریعه
 ۲: ۴» فرموده . دوم کتاب «تذکره الاحباب» . سیم کتاب «جامع المواعظ» . چهارم کتاب
 «خزائن» در تمهیم و مستدرک کتاب «مشکلات المعلوم» مرحوم پدر بزرگوار خود که در مطالب
 متفرقه است . پنجم کتاب «خلاصه المسائل» . ششم «دیوانی» بزرگ در اشعار متفرقه . هفتم
 کتاب «الرسائل والمسائل» که شامل رسائل عدیده در مسائل کثیره است ، همچون رسائل
 «اطعمه و اشربه» و «رساله اجتماع امر و نهی» و «رساله عبادات» و «رساله منجزات مریض» .

هشتم کتاب «سیف الامه و برهان الملله» در «رد پادری نصرانی» بنام فتح‌ملی‌شاه که انجام
 تألیف آن روز شنبه ۱۷ صفر سنه ۱۲۳۳ بوده ، و فرزندش حاجی ملاحمد فهرستی بمسوط
 در او آن بامر پدر بزرگوار بر آن نوشته . در «قصص الملما» ۱۰۴، و بعضی از مواضع دیگر
 نوشته که هنری مازنی پادری مردی بوده نصرانی و چند سال بلباس مبدل در نزد آخوند
 ملاحلی نوری درس خوانده و سپس شبهاتی در دین اسلام وارد کرده و علما کتابها در رد او
 نوشته‌اند که در «قصص» فرماید : در آنها سه کتاب از همه بهتر است : یکی «مفتاح النبوه» ،

حاجی میرزا محمد رضاء همدانی ، دیگر «حجة الاسلام» آخوند ملا علی نوری ، سیم همین «سیف الامه» که حاجی صاحب عنوان کتاب هائی از یهود بدست آورده و چندی با علماء آنها گفتگو نموده و این کتاب را تألیف فرموده ، و حاجی میرزا محمد رضاء مذکور در (۱۲۴۷) و آخوند نوری در (۱۲۴۶) بیایند .

نهم «شرح تجرید الاصول» پدرش درشش جلد . دهم شرح کتاب پدرش در «حساب» . یازدهم «شرح کتاب محصل» که شاید «محصل» تألیف پدرش یا «محصل» امام فخر رازی باشد .

دوازدهم کتاب «طاقدیس» که منظومه‌ئی لطیف مثنوی بروزن «مثنوی مولوی» است ، در حکم و مواعظ . دره الذریعه ۱۵: ۱۳۴، فرماید : معنی آن بفارسی طاق مانند است ، و گاهی آنرا بلفظ تقدیس می گویند ، و در فهرست مشاره آنرا «لسان الغیب» در تمییز صحت و عیب ، نوشته ، و فرزند ناظم محمد جواد شفقائی آنرا تمام کرده ، و نسخه آن در کتابخانه دانشگاه در ۱۰۰۰ بیت موجود است و در «فهرست دانش پژوه ۱۳: ۳۱۷۸» آنرا «مثنوی شفقائی» نامیده ، تمام شد کلام «الذریعه» .

سیزدهم کتاب «عوائد الایام» از مهمات ادله احکام ، در قواعد استنباط احکام شریعه مشتمل بر هشتاد و هشت عائده با فهرستی مفصل و مبسوط ، و عائده اخیره در تراجم روای احادیث بترتیب حروف است ، و مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) بعضی حواشی بر آن دارد ، و مرحوم میرزا محمد حسین نجفی (که در عنوان سابق در ضمن احوال پدرش گذشت) کتابی بنام «البوارق» در رد مبحث تداخل اسباب آن نوشته چنانکه در احوال او ذکر شد . در درووضات فرماید : این کتاب در مستظرفات تمام عمر شریف او از قواعد و قوانین فقها که دانشمندان آن همه لازم است می باشد ، و اگر هر چیزی در دنیا شنیدنش بزرگتر از دیدنش است پس بجان دوست سوگند که این کتاب برعکس آقران خود میباشد ، انتهى . مقصود این که هر چیزی را تعریفی که برایش می کنند چون بنظر میرسد می بینی آن اهمیت و توصیف را ندارد ، لیکن این کتاب همین که دیده شود می بینی بهتر از تعریفی است که درباره او نموده اند ،

و در «قصص العلماء» فرماید: «مرا بر هوامش آن حواشی بسیار است».

چهاردهم کتاب «عین الاصول» در اصول فقه، چنانکه در «روضات» و «لباب» و «الذریعه» و «قصص العلماء» است، و آنرا در مبادی امر خود نوشته، انجام تألیف آن سه شنبه ۲۵ ج ۲ سنه ۱۲۰۸.

پانزدهم کتاب «مستند الشیعه» در فقه استدلالی، دو جلد، لیکن تمام ابواب فقه را ندارد، بلکه جلد اول در طهارت و صلوة است که طهارت را در ۳ شنبه آخر صفر سنه ۱۲۳۱ و صلوة را در روز جمعه ۱۰ شعبان سنه ۱۲۳۴ در کاشان تمام کرده، و جلد دویم در خمس و وصوم و اعتکاف و حج و بیع و مطاعم و مشارب و قضا و شهادات و فرائض و موارد است که قضا و شهادات را در شب ۱ شنبه ۱۵ ع ۱ سنه ۱۲۴۵ اندکی قبل از فوت خود تمام کرده، و در «قصص» فرماید: «وی در آن غالباً اقوال ضعاف را تقویت نموده!»

شانزدهم کتاب «معراج السعاده» در ترجمه کتاب «جامع السعادات» پدرش در اخلاق با بعضی اضافات، و تغییرات، که در این فن شریف بهتر از سایر کتب فارسی بلکه اکثر کتب عربی است، و برای هر عالم و عامی مطالعه آن لازم و در تغییر حالات و اخلاق تأثیری تمام دارد.

هفدهم کتاب «مفتاح الاحکام» چنانکه در «روضات» است، در اصول فقه، میانه هزار تا دوهزار بیت، و در «قصص» و «لباب» «مفتاح الاصول» نوشته اند، و در «لباب» فرماید: «من در سالف ایام شرحی بر آن نوشته ام».

هیجدهم کتاب «مناسک الحج». نوزدهم کتاب «مناهج الاحکام» چنانکه در «فهرست کتب کتابخانه مدرسه سه سالار» نوشته، و در سنه ۱۲۲۴ تألیف کرده، یا «مناهج الاصول» چنانکه در «قصص» و «لباب» است، در دو جلد، و شاید آنها دو کتاب باشند که یکی را در «فهرست ذکر کرده» باشد و دیگری را در آن دو.

بیستم و یکم کتاب «وسيلة النجات» در عبادات بربری و فارسی، یعنی دو کتاب متحدالموضوع و المطالب بدین نام دارد یکی عربی و دیگری فارسی نه اینکه فارسی ترجمه عربی باشد، و بدین جهت ما دو شماره برای آنها آورديم.

بیست و دویم کتاب «هدایة الشیعه»، در «قصص العلماء» با اینکه کتاب «مناهج الاصول»

و شرح تجرید الاصول، پدرش و «عین الاصول» و «مفتاح الاصول» را ذکر کرده نوشته: کتابی در علم اصول در نهایت تنقیح، انتهی. و اگر آن غیر از چهار کتاب مذکور باشد باید شماره تألیفات را بیست و سه بدانیم.

در «روضات» فرماید: آن جناب بزرگوار بود و قور و غیور و شفیق و مهربان بر رعیت و زبردستان، و صاحب همتی عالی در کفایت مؤنات و تحمل زحمات ایشان، و در سفر سامره مبارکه با شیخ جعفر نجفی همراه بوده و از آن جناب معجزه غریبه‌ئی از ائمه بزرگوار مدفون در آن مکان مقدس حکایت نموده، انتهی.

و همانا در این سال و بانی سخت در ایران حادث شد، چنانکه در عنوان قبل وفات آقا محمدعلی نجفی را هم بهمان مرض نوشتیم؛ و مرحوم حاجی بعنوان فرار از وبا از شهر کاشان که مسکن او بود بقریه نراق که وطن آبا و اجدادی او بود رفت.

در «روضات» فرماید: که نقل شده که وی در آنجا قدغن نمود که هیچ کس خبر کسانی را که وفات می‌کنند با و ندهد تا روزی زنی از مستضعفات برای کاری نزد وی آمد و مرگ برخی از بزرگان را نزد او اظهار داشت، آن جناب فرمود مگر نشنیده‌ئی که ما امر کرده‌ایم که کسی خبر کسانی را که وفات می‌کنند با ندهد؟ آن زن گفت من هم بهمین جهت خبر بتو ندادم و الا تا امروز قریب ده هزار نفر از این مرض وفات کرده‌اند! مرحوم حاجی بمحض شنیدن این سخن شروع باسهال و قیء که از لوازم این مرض است نمود و پس از چند ساعتی روح شریفش بفرسوس اعلی انتقال یافت، آنگاه نعش شریف او را بنجف اشرف نقل نموده و در پشت سر حضرت مقدسه بجانب صحن مطهر دفن کردند، انتهی.

و هم در «روضات» نوشته که از بعضی شاگردان او نقل شده که در آوانی که جثه شریف او را بمقبات عالیات میبردند در یکی از منازل من آنرا دیدم که قراء در نزد آن بقرائت قرآن مجید مشغول بودند، و بجهت التمام آن جسد مطهر و حرارت هوا میترسیدم که بوی نامالیم از آن ظاهر شود، اما برخلاف چون نزد آن نشستم بوئی خوش و پاکیزه همچون بوی مشک از آن ظاهر می‌بود، انتهی.

و در «منتخب التواریخ»، باب ۳، فرماید: سنگ ممنازی بر قبرش مفروش است.

مرحوم حاجی (اعلی الله مقامه) در نزد پدر خود و چند نفر دیگر که در اوائل عنوان گذشت درس خوانده وهم از پدر بزرگوار روایت می کند ومجاز از سایر مذکورین بوده ، و چندین نفر در نزد او درس خوانده اند که اعظم واجل واشهر ایشان حجة الحق شیخ الطایفه آية الله الملك الاعلی مقرب درگاه باری مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) بوده (که در جلد دوم سال ۱۲۱۴ عنوان ۲۰۰ ص ۴۸۷ گذشت)، و آن جناب هم از صاحب عنوان روایت می کند. و دیگر از شاگردان او: و یم فرزندان حاج ملا محمد . سیم میرزا حبیب الله معروف بمیرزا بابا که پدر مادرملا حبیب الله مؤلف «لباب الالقاب» بوده . چهارم حاج سید محمد تقی پشت مشهدی که در (۱۲۵۸) بیاید . پنجم برادرش حاج میرزا ابوالقاسم که در (۱۲۵۶) بیاید . ششم ملا محمد حسن جاسبی که قصیده می در مرثیه آن استاد راد وقده و اوتاد بنظم آورده چنانکه در «لباب : ۹۶، فرموده ، و آن قصیده این است :

أضحى فؤادی رهین الكرب والألم	أضحى فؤادی امیر الداء والسقم
تلك الضحی أوردت ما قد فجمت (به)	یا لیتها لم أصادفها ولم أدم
لوحملت كسریات قد أصبت به	مطیة الفلك الدوار لم تقم
ماذا ك الالرزء قد نعت به	للعالم العلم ابن العالم العلم
علامة فى فنون الفقه والادب	مجموعة الفضل والاخلاق والشیم
مبدی المناهج هادی الخلق مستند	الا نام فى جعل الاحكام للامم
جزاء خیر أعن الاسلام شارعه	جزاء رب وفى العهد بالذم

تا اینکه فرماید :

قضى على الحق أعلى الله منزله	وأبتم الناس من عرب و من عجم
من النراق سرى صبح الفرق الى	كل العراق صباحاً غير منكم
بل عم أهل الولا هذا المصاب فما	لواحد منهم شمل بمننظم
لم يبق للخلق جيب لم يشق ولا	عمامة لحدوث الحوادث المم
لا بل على ماروينا الدين ينظم	لمثل ذاك فیا للدين من ثلم (۱)

(۱) اشاره الى الحديث المروف المروى: اذا مات العالم ثلم فى الاسلام ثلثة لا يسدها شيء .

لی سلوة ان شمس الملم ان افلت
 ان شئت تدری منی هذا المصاب جری
 بدت کواکب منها فی دجی الظلم
 و قد تحقّق هذا الحدّث السمّم
 عام منی قبل عام الحزن يظهر من
 قولی (له عرف) تخلو من الالم
 یعنی از عبارات (له عرف) که ۱۳۱۵ میشود کلمه ألم خالی میشود که ۷۱ می باشد
 و ۱۲۴۴ می ماند: $۱۳۱۵ - ۷۱ = ۱۲۴۴$ ، لیکن در این وقت ۱۲۴۴ میشود چنانکه می بینی
 و ما ۱۲۴۵ می خواهیم ، الا اینکه بگوئیم ناظم سال وفات را عام الحزن نامیده و می گوید
 سالی که پیش از عام الحزن یعنی سال وفات گذشته بوده ظاهر میشود از (له عرف) که (الم) از آن
 خالی بشود ، و چون آن ۱۲۴۴ میشود پس سال وفات ۱۲۴۵ خواهد بود .

یا اینکه بگوئیم: ناظم هر چند شاگرد او بوده و سال وفات را تحقیقاً می دانسته لیکن
 برای تطبیق با ماده می که گفته آن را ۱۲۴۴ گرفته ، چنانکه نظیر آنرا از یکی از معاصرین
 دیده ایم، و شاید مؤلف «روضات» هم بهمین جهت وفات را در حدود ۱۲۴۴ نوشته که میتوان اطلاق
 ۱۲۴۵ هم بر آن نمود ، اگر چه سابقاً نوشته ایم که در «روضات» مقصود از حدود
 گاهی عین سالی را خواسته و گاهی سالی پیش و پس آن را خواسته (۱). و در «سندرک»: ۳: ۳۸۳، در
 ربیع الاول این سال بدون تعیین روز آن نوشته .

و بهر حال، ما تردیدی در وفات او در این سال که آن هم در اول شب يك شنبه بیست و سیم
 ماه ربیع الآخر (چنانکه در پشت یکی از نسخ «عوائد» چاپی او نوشته) بوده نداریم و آن هم
 مطابق (...) میزان ماه برجی بوده .

و افرزندان چندی داشته ، اشهر و اعظم آنها مرحوم حاجی ملا محمد که در جلد دوم
 سال ۱۲۱۵ (ش ۲۲۲ ص ۵۵۵) گذشت ، و دیگر حاج میرزا نصیر که در ۱۲۱۹ (ج ۳ ش
 ۲۷۰ ص ۶۷۵) گذشت: سیم حاج ملا محمد جواد که در باب الالقب: ۱۰۳، فرماید: عالمی
 فاضل تقی نقی ، و فقیهی فطین بوده، و همی امر بمعروف و نهی ازمعکرمی نموده ، و در اقامت
 جماعت و امامت آن مواظبت داشته و مردمان در اقتداء بنماز و غیره وثوق داشته اند ، و در
 سنه ۱۲۲۲ متولد شده و در سنه ۱۲۷۸ وفات کرده ، انتهى . و بنا بر این مدت عمر او پنجاه

(۱) برای تکمیل مطالب روضات رجوع بمجلد اول آن کتاب (ص ۲۲۳-۲۴۱) طبع

جدید اصفهان شود .م.

و شش سال بوده . چهارم دختری که زوجه حاج ملا احمد نطنزی بوده که در (۱۲۲۱ ج ۲ ش ۲۹۳ ص ۷۱۶) در ضمن فرزندش میرزا ابوتراب گذشت .

سنه ۱۲۰۹ شمسی

اول حمل ماه برجی

یکشنبه ۲۵ ماه رمضان المبارک

﴿۶۵۴﴾ تولد حاجی میرزا ابوالقاسم ۳۲ سلطان الحکماء نائینی ﴿﴾

وی فرزند میرزا جعفر ۳۱ بن میرزا ابوالحسن ۳۰ شریف بن میرزا زین العابدین ۲۹ بن میرزا ابوالبقاء کوچک ۲۸ بن میرزا عبدالباقی ۲۷ بن میرزا ابوالبقاء بزرگ ۲۶ بن مظفرالدین ۲۵ بن میرزا عبدالباقی ۲۴ معروف بیاقیا ابن عنایت الله سلطان ۲۳ بن سلطان علاءالدوله ابوسعید بهادرخان مغول ۲۲ بن سلطان اولجایتوی محمد خدا بنده ۲۱ بن ارغون خان ۲۰ بن اباخان ۱۹ بن هولاکو خان ۱۸ بن تولیخان ۱۷ بن چنگیزخان ۱۶ بن بسوکی بهادر ۱۵ بن بونان بهادر ۱۴ بن قوبوله خان ۱۳ بن خلیخان ۱۲ بن تومنخان ۱۱ بن بایسنقرخان ۱۰ بن قایدو خان ۹ بن دوتومانس خان ۸ بن بو قاخان ۷ بن بوزنجر خان ۶ بن الانقوا ۵ دختر جوینی ۴ دختر یلدوزخان ۳ بن منکلی خواجه ۲ بن تیمورتاش ۱ مغول است .

این نسب بطوری که اینجا ذکر شد از صاحب عنوان تا سلطان ابوسعید بهادرخان ۲۲ در تاریخ نائین ۴ : ۳۱ و ۳۲ و ۴۰ نوشته ، و در آن اشکالی که در برخی از انساب از قلت واسطه بهم میرسد وارد است ، زیرا که واسطه بین سلطان ابوسعید که در مائه هشتم بوده تا صاحب

عنوان که درمائه سیزدهم بوده باید تقریباً پانزده نفر باشد و اینجا فقط ده نفر آورده و مسلماً وساطتی افتاده و آن هم باید بین سلطان ابوسعید ۲۲ و میرزا زین العابدین ۲۹ باشد. و بهرحال ما اینک (با وضع شماره که خود برای این اسماء - برای سهولت ضبط شعب متفرقه از آنها - تعیین نموده ایم) سخنی چند در اطراف بعضی از صاحبان این اسماء نوشته و چنین گوئیم که:

چنگیز خان ۱۶ از سلاطین بسیار مشهور و خونریز و خونخوار مغول است ، تولدش ۲۰ ذی القعدة سنه ۵۴۹ و فاتهش ماه رمضان سنه ۶۲۴ . فرزندش تولیخان ۱۷ در سنه ۶۲۵ و وفات کرده . فرزندش هولاکو خان ۱۸ بواسطه فتح بغداد و برداشتن عنوان خلافت اسلامی را از بنی عباس اهمیتی بسزا پیدا کرده ، وفاتهش شب ۱ شنبه ۱۹ ع ۱۶۳ سنه ۶۶۳ قبرش در شهر مراغه آذربایجان . فرزندش اباق خان ۱۹ از سلاطین ایران و استخیاة معروف دوران است ، وفاتهش صبح ۴ شنبه ۲۰ ذی الحججه سنه ۶۸۰ در همدان . فرزندش ارغون خان ۲۰ در چاشت شنبه ۵ ع ۱ سنه ۶۹۰ وفات کرده . فرزندش سلطان محمد خدا بنده ۲۱ پادشاهی بزرگوار و رعیت پرور بوده ، تولدش ۱۲ ذی الحججه سنه ۶۸۰ مدت عمرش ۳۵ سال و ۹ ماه و ۱۸ روز ، وفاتهش شب عید فطر سنه ۷۱۶ قبرش در پهلوی ابواب البر در سلطانیة . فرزندش سلطان ابوسعید ۲۲ آخرین پادشاه مقتدر مغول در ایران است ، تولدش ۵ ساعتی شب ۵ شنبه ۸ ذی القعدة سنه ۷۰۴ مدت عمرش ۳۱ سال و ۵ ماه و ۵ روز ، وفاتهش ۱۳ ع ۲ سنه ۷۳۶ قبرش نزد پدرش .

و تواریخ این چند نفر و همچنین نسب آنها تا تیمورتاش ۱ در بسیاری از کتب نوشته . و میرزا عبدالباقی ۲۴ صوبه دار هندوستان بوده ، در تاریخ نائین ۳: ۲۷ در پاورقی ، نوشته که : صوبه دار اگر اضافه بناحیه یا شهری شود بمعنی کلانتر و داروغه ، و اگر اضافه بسرحد مملکت شود . بمعنی مرزبان می آید ، انتهى .

فرزندش مظفرالدین ۲۵ بیگلربیگی کرمان بوده . فرزندش میرزا ابوالبقاء بزرگ ۲۶ هم بیگلربیگی کرمان بوده ، و یکی از فرزندان میرزا قادر ، جد میرزا بان شهدادی امامزاده قاسمی ها است ، و این طایفه شهدادی ها غیر از هفت طایفه شهدادی دیگر اند که عنقریب ذکر میشوند .

فرزند دیگر میرزا ابوالبقاء بزرگ ۲۶ میرزا عبدالباقی ۲۷ بوده که وی را میرزا عبدالکافی نیز نوشته اند ، او از علمای عهد صفویه در کرمان و دارای تألیفات در علوم مختلف است .

فرزندش میرزا ابوالبقاء کوچک ۲۸ که وی را میرزا ابوالقاسم نیز نوشته اند حاکم نائین بوده ، چنانکه همه اینها در تاریخ نائین : ۳۰ و ۳۱ نوشته .

فرزندش میرزازین العابدین ۲۹ ملا باشی عهد صفویه و منشی مخصوص و مستوفی دیوان کریمخان زند بوده و در سنه ۱۱۸۱ وفات نموده و سه پسر داشته که طایفه بزرگی از احفاد آنها در نائین موجود و آنها را بنسبت یکی از این ابوالبقاها که ذکر شد بقائمی می خوانند و آنها يك طایفه از هفت طایفه شهدادی نائین می باشند .

تبیین این سخن اینکه شهداد چنانکه در تاریخ نائین ۳: ۲۶ نوشته مزرعه‌ئی است در یک فرسنگی نائین بطرف مشرق بافران که یکی از احفاد هلاکو خان آنرا احداث نموده و در سنه ۷۴۴ دردست مردی از آن سلسله بنام امیر اعظم بوده و وی آنرا بر اولاد خود وقف نموده ، و این مزرعه نخست صفر آباد نام داشته و وقتی از تصرف متولیان آن بیرون رفته و بعداً که بحکم شاه عباس باز بدست آنان آمده بملاحظه آنکه شاه آنرا با آنها داده نام آن را شهداد نهادند ، و اشخاص موقوف علیهم آن معروف بمیرزا بان شهدادی شده و بهفت طایفه منشعب گردیده اند بدین آسامی : اول آقا بزرگیها ، دویم بقائمیها که همین سلسله صاحب عنوان باشند ، سیم چاوشها ، چهارم شهدادیها که همین نام عام را خاص برای خود قرار داده اند ، پنجم عالمیها ، ششم مفیدیها ، هفتم و کیلیها ؛ و از این هفت سلسله در تاریخ نائین ۴: ۳۱ تا ۵۱ و بعضی از جلد های دیگر یکم و بیش اولاد و احفاد چندی از اعیان و غیره ذکر کرده که مادر این کتاب فقط سلسله صاحب عنوان را در اینجا و بعضی از شهدادیهای خاص را در سال (۱۳۳۵) و بعضی از عالمیها را در (۱۳۳۳) می آوریم ، و از عنوان نمودن چهار طایفه دیگر با امامزاده قاسمیها که شعبه‌ئی دیگر از این سلسله غیر از این هفت طایفه اند (چنانکه گذشت) صرف نظرمی نمایم ، الا اینکه بمناسبت نامی از آنها بمیان آید .

و اینک گوئیم که سه پسر میرزا زین العابدین مذکور بترتیب : میرزا ابوالحسن شریف

۳۰. ومیرزا کاظم ۳۰. ومیرزا صالح ۳۰. بوده اند که میرزا ابوالحسن شریف ۳۰ در عمود این نسب ومیرزا کاظم ومیرزا صالح را در تاریخ نائین ۴: ۴۲ و ۴۴، اولاد واحفاد چندی برایشان نوشته ، وما اینجا فقط دوسه نفر آنها را می آوریم ، وچنین گوئیم که: یکی از آنها میرزا محمد باقر خان ادیب ۳۴ است فرزند میرزا محمد علی ۳۳ فرزند میرزا ابوالحسن ۳۲ بن میرزا محمد ۳۱ بن میرزا کاظم ۳۰ مذکور.

میرزا ابوالحسن ۳۲ بن میرزا محمد ۳۱ مردی متقی و دارای طبع شعر بوده . فرزندش میرزا محمد علی ۳۳ همواره بعبادت بسر می آورده ونسود سال متجاوز عمر کرده فرزندش میرزا محمد باقر خان ازا هل علم و ادب بوده وشعر هم می گفته ، ومدرسه می در نائین تأسیس کرد جامع بین طرز تدریس علوم قدیم وجدید که درص ۴۲ و ۴۳ جلد مذکور وهم درص ۱۷۹ جلد اول خیلی تمجید از آن مدرسه ومؤسسهش نموده واطهارتأسف کرده که اگر وی زنده می ماند وبآن طرز تدریس ومدرسه ادامه می داد نائین یکی از مراکز مهم دانش می گردید ، وگوید: من خود مدتی از وی استفاده می نمودم ، ولی افسوس که وی بجوانی در حدود سی سالگی بلاعقب وفات کرد ، وچند روزی قبل از فوت در حال صحت وسلامت اشعاری سروده که دلالت تام بروفات اودر آن ایام می نمود وترجیع آنها این بود :

ما که رفتیم ز کاشانه تان ای خـدا حافظان

وتاریخ وفات او را در جلد اول در دهه چهارم از مائه چهاردهم آورده ، ودر جلد چهارم در سال ۱۳۰۲ قمری نوشته ، وآن سال شمسی از ۵ شنبه ۴ شعبان ۱۳۴۱ قمری تا ۵ شنبه ۱۴ شعبان ۱۳۴۲ بوده چنانکه پیشتر نوشته ایم ،

ودیکر میرزا جلال خان ۳۴ بقائی فرزند میرزا مصطفی ۳۳ عطار بن میرزا ابوالحسن ۳۲ مذکور که فرماید: رئیس دارائی شهر اردکان یزد است و اشعار نغزی سروده .

دیگر: دونفر برادر بنام میرزا عبدالرحیم ۳۷ ومیرزا حسین ۳۷ فرزندان میرزا عبدالکریم ۳۶ بن میرزا علی اکبر ۳۵ بن میرزا عبدالرحیم ۳۴ بن میرزا ابراهیم ۳۳ بن میرزا صالح ۳۲ بن آقا کوچک ۳۱ بن میرزا صالح ۳۰ مذکور که در (جلد ۴م ۴۳ و ۴۴) گوید : پدرشان میرزا عبدالکریم از شدت پریشانی از نائین باصفهان آمد واین دو پسروی آنجا ندانسته خانهمی خریدند که بعداً معلوم شد از خانهای عالی دوده صفویه بوده

ونقاشی های غریب وزیرزمینی عجیب دارد که گوید من خود آن زیرزمین را دیدم که از آن بزیرزمینی دیگر راه دارد و آنجا ستونی عجیب و صندوقخانه و قبری مشهود بود که آن را برهم زدند و معلوم نیست چه بختی در آن خواب بوده که بدست این دو برادر بیدار شده و امروزه هر دو از متمولین مهم اصفهان بشمار و در سرای حاجی کریم در حجره تجارتی بکاراند و آنها را **اخوان شهدادی** و **اخوان نائینی** می خوانند و هر یک اولادی چند دارند ، انتهى .

دیگر میرزا محمد خان صفیر ۳۲ فرزند میرزا عبدالحسین خان ۳۶ بن میرزا حسین ۳۵ بن حاج میرزا رحیم ۳۴ بن میرزا عبدالله ۳۳ بن حاج میرزا محمد مستوفی ۳۲ (که اولین مستوفی از این سلسله است) ابن عبدالله ۳۱ بن میرزا صالح ۳۰ مذکور که فاضل و شاعر بوده ، و اشعار چندی گفته که اکثر آنها هجویات و انتقادات است ، و در اوان ۱۳۳۵ وفات کرد .

و اما میرزا ابوالحسن شریف ۳۰ فرزند اول میرزا زین العابدین ۲۹ پس وی بطوری که در الذریعه ۱۲ : ۱۹۴ ، نوشته در سنه ۱۲۲۹ وفات کرده ، و در «تاریخ نائین» گوید دو پسر داشته :

اول میرزا محمد وزیر ۳۱ که از اهل علم و ادب و در انشاء و ترسل مسلم کل بوده ، و بطوری که در «تاریخ نائین» ۴ : ۳۲ ، نوشته در سنه ۱۱۷۳ متولد شده و در نزد پدر خود درس خوانده و شعر هم می گفته و تخلص فروغ می نموده ، و نخست (بطوری که در «تاریخ امامی نسخه خطی ، ص ۵۸ ، نوشته) در سنه ۱۲۱۰ از نائین برای پیدا کردن شغلی بتهران رفت و در دستگاه آقا محمد خان قاجار راه یافته و ملقب بمنشی باشی گردید ، و پس از آن در زمان فتحعلیشاه وزیر دربار شد ، و کتابی بنام «سفینه الانشاء» تألیف کرده که در آن فصلی مشعب از تواریخ و انشاء و اشعار خود و دیگران را آورده و در الذریعه ۱۲ : ۱۹۳ شماره ۱۲۹۸ ، نام آن برده شده و از آن چنین برآید که آنها متفرق بوده و میرزا اسدالله منشی نائینی آنها را با مره مؤلف آن جمع نموده و برشش فصل مرتب داشته و در بین جمع کردن آنها مؤلف وفات کرده و همان اندازه معلوم است که تا ۱۲۶۷ حیات داشته ، و انجام جمع و ترتیب آن روز ۵ شنبه ۱۲ ذی القعدة ۱۲۶۹ بوده .

واو پس از خود پسرانی باز نهاد که دویم آنها میرزا هادی ۳۲ رانی بوده که در (۱۳۰۵) بیاید ، و سیم حاج میرزا علی نقی ۳۲ مشیر لشکر است که از اهل علم و ادب و اعیان رجال دولت بوده ، در المآثر والاثار: ۱۹۴ ص ۲، در عنوان او فرموده در فروع و اصول و غالب فنون منقول از آساتید و فحول است ، سطوح قهیه لاسیما «روضه بهیه» را با اقتداری تدریس می کند که منقهی محنتم بلکه مجتهدی مسلم ، انتهى . و در تاریخ نائین ۱: ۴۰، وفاتش را در بین دهه نهم از قرن ۱۳ هجری نوشته که مابین ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۰ باشد ، لیکن آن اشتباه است زیرا که عبارت «المآثر» که ذکر شد چنین می رساند که او در سال تألیف آن که ۱۳۰۶ بوده حیات داشته . و فرزندش حاج میرزا یوسف خان ۳۳ منشی باشی از مستوفیان و منشیان دربار ناصرالدین شاه بوده . و یکی از فرزندان این حاج میرزا یوسف خان : مرحوم حاج میرزا عبدالحسین خان ۳۴ بوده که از روش آباء خود عدول نموده بتحصول علم گرائید و چندی در تهران و نجف درس خواند و کتابی بنام «دثار المؤمنین و شعار المتقین» در ادعیه تألیف کرد ، چنانکه در تاریخ نائین ۱: ۱۱۵، نوشته، و آخر در او ان سال ۱۳۴۰ قمری چنانکه در (ج ۴ ص ۴۰) گفته در قریه خاروان بلوک بذر آوند اردستان که در هفت فرسنگی طرف مغرب نائین است وفات کرده ، و از زوجه خود دختر حاج میرزا ابوالقاسم صاحب عنوان و هم از زن دیگر فرزندان ۳۵ داشته .

و اما فرزند اول میرزا محمد وزیر ، پسر او میرزا تقی ۳۲ وزیر است که از اعیان عسرخود بوده و در تهران متولد شده ، و در هیجده سالگی از طرف فتحعلیشاه وزیر حاکم اصفهان گردید ، و چون میرزا عبدالحسین وزیر اصفهانی که مردی فاسد و شریر بود (چنان که هم شر او در فتنه می که در او ائیل سلطنت ناصرالدین شاه ، بیا کرد ظاهر گردید) میرزا تقی را سدمقاصد خود می دید تصمیم بقتلش گرفت و نیمه شبی با چند نفر از اولاد (۱) بخانه او ریخته و بدنش را قطعه قطعه کردند ، و این واقعه در سنه ۱۲۶۲ در حیات پدرش میرزا محمد بود و او حکم قتل قاتلان پسر را از تهران گرفته و باصفهان آمد و بر میرزا عبدالحسین دست نیافت ، لیکن آن

(۱) قال فی «الاقرب»: الاولود: من لایمیل الی عدل و لاینقاد لشیء (ج): الاولاد.

چند نفر را بسختی مجازات داد . و میرزاتقی پسری داشت بنام میرزا مهملیخان ۳۳ معروف به سفارت که در هنگام قتل پدر کودکی خرد سال بود و با جد خود به تهران رفت و پس از آن دیشی سفارت روس گردید و در آوان سنه ۱۲۹۰ وفات کرد ، و فرزندی برجا نهاد بنام میرزا اسدالله خان ۳۴ که چند سالی در اصفهان بمنشی گری سفارت روس پرداخت ، و در سنه ۱۳۲۰ که در اصفهان فتنه بانی کشی راه افتاد وی آتش آنرا دامن زده و در مقام ضدیت با علمائی که پدرانشان بمیرزا عبدالحسین قاتل پدرش همراهی کردند برآمد و بایه را به سفارت روس راه داده و از آنها حمایت و طرفداری نمود ، و آخر در حدود سال ۱۳۳۰ وفات کرد و فرزندان او در تهران اند . و وی غیر از میرزا اسدالله خان اصفهانی وزیر است که در مستدرکات سال ۱۳۳۶ بیاید .

فرزند دیریم میرزا ابوالحسن شریف ۳۰ میرزا جعفر ۳۱ است ، و فرزند او حاج میرزا ابوالقاسم ۳۲ سلطان الحکما صاحب این عنوان است که از اطباء معروف و مهم زمان ناصرالدینشاه بوده ، و او در ایستال (چنانکه در کتاب «مجموعه الادب» تألیف اعتضاد - الاطبا میرزا عباس عاشق تخلص ابن حاجی محمود حاجب الشریعه رازی - که در احوال علما و حکما و عرفا و شعرا تألیف شده و نسخه خطی آن در نزد سرتیپ بغایری (۱۲۸۶) بنظر رسید - نوشته) متولد شده ، (و در مؤلفین کتب چاپی، تولدش را در ۱۲۲۳ نوشته) ، و از جانب مادر نسب بخانواده مجلسی می رساند ، و مادر او دختر میرزا ابوالقاسم بن میرزا محمد سعید کوچک امام جمعه نائینی است ، و وی چنانکه در «تاریخ نائین ۴: ۴۰» نوشته ؛ نخست در یزد تحصیل نموده ، آنگاه در هیجده سالگی به تهران رفت و آنجا در علم طب مهارتی بهم رسانید و بدربار ناصرالدینشاه باریافت و طبیب خاص حرم سرای وی گردید و از طرف او لقب سلطان الحکما یافت ، و بتدریس طب قدیم پرداخت و چندین نفر شاگرد در این فن از مدرس او برآمدند ، و کتابی بنام «ناصرالملوک» در طب تألیف کرد ، و در «المآثر : ۱۸۶» او را در عنوانی مخصوص ذکر کرده و اینک عین عبارت او در آن عنوان نوشته میشود :

«اجل واعظم جماعت اطباء دارالخلافة می باشد ، علماً و عملاً مهارتی معین و حذاقتی مبرهن دارد ، صیت تدریب و تجاربش همه جا را فرا گرفته ، و امروز در حقیقت ریاست غالب

اطباء ایرانی که رسماً اذن حضور ساطع النور اعلی حضرت صاحبقرانی دارند با او است ، و در مدرسه دارالفنون هم معلمی طب ایرانی بروی اختصاص دارد ، کتابی جامع در این فن نفیس تصنیف کرده است بنام « ناصر الملوك » و نژاد این استاد راد بساطان محمد الجایقوی خدابنده اولین پادشاه شیعی مغول میسرمد ، و این اوقات فرمان مهر لمعان بلقب سلطان الحکما در حق وی بصدر و ظهور رسید ، انتهى .

و هم در سالنامه آن کتاب وی را (درس ۱۱ ص ۱) در جزه اجزاء مجلس مرکزی حفظ الصحه نام برده . و او در ماه ربیع الاخر سنه هزار و سیصد و بیست و دو ، چنانکه در مجله یادگار ، سال ۳ شماره ۳ ص ۳۰ ، نوشته مطابق (جوذا - سرطان) ماه برجی - در قریه کلاک نیم فرسنگی کرج تهران بوبا وفات کرد ، و در امام زاده همان قریه دفن شد ، و آنجا عمرش را ۹۹ سال نوشته ، و در تاریخ مذکور (ص ۴۱) گوید : وی یگانه فرزندی داشت بنام میرزا مهدی خان ۳۳ که جوانی فاضل و با فراست بود و در خط نستعلیق مهارتی تمام داشت و در حیات پدر بهیچده سالگی وفات کرد . و پس از وی پسر دیگر بنام حاجی آقا محمد خان ۳۳ در اواخر عمر بهم رسانید که اکنون دکتر و افسر ارتش است ، انتهى .
و شنیدی که وی دختری هم داشته که بزوجیت حاج میرزا عبدالحسین ۳۴ بن حاج میرزا یوسف خان ۳۳ درآمد .

وفات ملا احمد خوئینی قزوینی (۶۵۵-)

خوئین ، بطوری که در کتاب « فهرست علمای زنجان : ۳۰ ، نوشته - و گاهی خوین بدوابع بقلب همزه بیاء می گویند - شهر کی است در طرف جنوب غربی زنجان .
و ملا احمد صاحب این عنوان فرزند مرحوم حاج ملا مصطفی ابن احمد خوئینی قزوینی است .
در الذریعه ۳ ش ۱۱۲۲ ، شرحی نوشته بخلاصه اینکه حاج ملا مصطفی از علمای عصر

خود بوده و اندکی پس از وفات فرزندش صاحب ترجمه وفات کرده، و فرزندش ملا احمد صاحب ترجمه از علمای مجاهدین بوده، و «شرحی بر کتاب الدروس الشرعیة» در فقه امامیه تألیف شهید اول نوشته، و در این سال در حیات پدر (چنانکه اشاره بدان شد) وفات نموده.

و فرزندش ملا مصطفی که همنام جدش بوده از اجله فقها و «شرحی بر شرایع» نوشته در چند جلد و در حدود ۱۲۷۵ وفات کرده، و چهار پسر (چنانکه در کتاب «فهرست» مذکور، ص ۳۱ فرموده) باز نهاده: اول حاج ملا آقا که همنام جدش بوده و در (۱۲۴۷) بیاید. دوم ملا محمد که در (۱۳۶۱) بیاید. سیم ملا میرزا که خود از اهل علم، و فرزند او ملا مصطفی، و فرزند او ملا محمد علی، و فرزند او ملا محمود؛ نیز هر سه نفر از فضلا و اهل علم بوده اند.

چهارم ملا حسن که خود و فرزندش ملا مهدی و فرزندش ملا علی و فرزندش ملا مهدی همه مانند بنی اعمام خود از اهل علم بوده اند.

❦ (۶۵۶- تولد شیخ دخیل حچامی) ❦

وی فرزند شیخ طاهر حچامی است که در (۱۲۷۹) بیاید، و خود از علما و فضلا بوده که در این سال (چنانکه در الذریعه ۳: ۳۶۳ ش ۱۶۹۳، فرموده) متولد شده و در نزد شیخ انصاری درس خوانده، و کتابی بنام «تحفة اللیب» در شرح منطق «تهذیب» تألیف کرده که در ۲۲ صفر سنه ۱۲۷۶ از آن فارغ شده و در «الذریعه» محل مذکور فرماید: آن شرح مزجی بزرگ نیکوئی است. و شیخ احمد کاظمینی (که در ۱۳۲۸ بیاید) بعضی حواشی بر آن نوشته، و همانا «تهذیب» کتابی است از محقق تفاظانی در علم منطق و کلام و چون قسمت منطق آن بنایت مفید و مورد رجوع اهل علم بوده؛ آن را از قسمت کلام جدا کرده و بکلمه تهذیب منطق (یا منطق تهذیب) معروف شده و مرجع تدریس و تدرس اهل علم و فضل گردیده و چندین حاشیه یا شرح بر آن نوشته شده که اشهر و اعظم همه «حاشیه ملا

عبدالله یزدی، می باشد، و از آن جمله حاشیه این شیخ دخیل صاحب عنوان است. و دیگر از تألیفات او (چنانکه در الذریعه ۲۰: ۶۹ ش ۱۹۶۲، فرموده) «مجموعه» می است که آنرا در سنه ۱۲۷۷ تألیف کرده، در منتخبی از اشعار قدما و تراجم ائمه مذاهب اربعه و خلفا و عباسیین و بعضی از اصحاب و ائمه (علیهم السلام) و مراسلاتی که با شیخ عباس ابن شیخ علی بن کاشف اللفظ داشته و رسائل دیگر، و آن در نزد نواده برادرش شیخ محمد جواد ابن شیخ طاهر بن عبد علی بوده، انتهى. و این شیخ محمد جواد در (۱۳۷۶) بیاید.

﴿۶۵۷﴾ تولد میرزا سید رضی، بلند اقبال شیرازی ﴿﴾

وی فرزند میرزا محمد علی حسینی حمزوی مستوفی ازا هل مجله سنگ سیاه شیراز، و خود از شعرای سخن طراز آن شهر بوده که در این سال (چنانکه در وفارسنامه ناصری، گفتار ۲: ۱۰۲، فرموده) متولد شد، و دیوانی در اشعار، پرداخته و تخلص بلند اقبال می نموده، انتهى. و در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس ۱: ۴۶۰، فرموده که وی در سنه هزار و سیصد و نوزده در شیراز وفات کرده و جسدش را حمل بمقبات و در نجف دفن کردند، انتهى. و بنا بر این مدت عمر او هفتاد و چهار سال بوده.

﴿۶۵۸﴾ تولد میرزا زین العابدین بنیچه شیرازی ﴿﴾

در وفارسنامه ناصری، گفتار ۲: ۹۷، فرماید: بنیچه در لغت جمعی را گویند که بر اصناف حرفت و املاک بندگان و این کلمه اینجا در اصل بنیچه دار بوده و چون وقت بنیچه

کسبه شیراز از قدیم در دست آباء و اجداد این خانواده بوده آنها را بنیچه گویند ، انتهى .
 و میرزا زین العابدین صاحب این عنوان فرزند میرزا محمد حسین بن میرزا عابد ،
 از سادات محله سر دزک شیراز است که در اینسال - چنانکه در فارسنامه ، ص مذکور ، فرموده
 در اینسال متولد شده ، و چندی بعمل بنیچه بندی برقرار ، و سپس از آن برکنار گردیده ،
 و فرزند او میرزا محمد جعفر در اوان جوانی تحصیل خط و ربط نموده و زبان بشعر گفتن
 گشوده و تخلص خود را ایقان قرار داده .

❦ (۶۵۹) - تولد سلطان عبدالعزیز خان ۸۵ پادشاه عثمانی) ❦

وی فرزند سلطان محمود خان دویم ۸۴ است که در (۱۱۹۹ شماره ۴۶) گذشت ،
 و همانا او در اینسال (چنانکه در کتاب طبقات الحنفیه : ۷۷، نوشته) متولد شده ، و در ۱۷
 ذی الحجه سنه ۱۲۷۷ پس از وفات برادر خود سلطان عبدالمجید خان ۸۸ (که در ۱۲۳۷
 ص ۳۴۲ گذشت) بسلطنت (یا بخلافت) نائل گردید ، و در ۳ شنبه ۶ ج ۱ سنه ۱۲۹۳ از آن خلع
 شد ، و در یکشنبه ۱۱ همین ماه جمادی الاولی هزار و دوست و نود و سه - مطابق (...)
 جوزا ماه برجی - بتحریر انگلیسیان کشته شد ، و فرزندان شاهزاده یوسف ۸۶ در (۱۲۷۴)
 و سلطان وحیدالدین ۸۶ در (۱۳۲۴) بیاید .

❁ (۶۶۰- تولد ملاعبدالعلی، دودھی آذربایجانی) ❁

دوده (یادوده) قریه می است در بلوک هشتروند از نواحی آذربایجان .
 وملاعبدالعلی از علما و اکابر بوده ، و بطور مفهوم از الذریعہ ۵۰۲:۲ ، و در نقباء البشر :
 ۱۳۸ ش ۱۶۶۰ در این سال در قریه مرقومه متولد شده ، و کتابی بنام «ایقاظ النفوس و احیاء
 الموتی» در سنه ۱۲۹۷ تألیف کرده که در اخلاق و مواعظ و مصائب می باشد و نزدیک بیست
 هزار بیت میشود .

❁ (۶۶۱- تولد میرزا اشتیهای شاعر اصفهانی) ❁

وی میرزا عبدالله فرزند حاجی فریدون گرجی است که از نجیب زادگان گرجستان
 و از جمله گرجیانی بوده که در زمان آقا محمد خان قاجار از گرجستان بایران آمده اند ،
 و شرح احوالش در مقدمه دیوانش که در سال ۱۳۰۶ در اصفهان چاپ شده نوشته ، بمفاد
 اینکه : وی در این سال در اصفهان از بطن زنی که آن هم گرجیه بوده متولد شده ، و هم در عهد
 صفرو اوان کودکی آثار کمال از صحیفه جمالش پیدا بوده ، و هنوز بحد بلوغ نرسیده پدرش
 وفات کرده :

و او پس از تحصیلات از اکابر شمر او سخن طرازان آن خاک پاک گردیده، و علوم مرسومه
 مقدمات شعر گفتن را از معانی و بیان و منطق و غیره نیک دریافته ، و در اقسام کلام مایل بوقف
 اطمعہ گردیده و در آن باره اشعاری همه دارای صنایع بدیبه قریبه و مضامین بکر عجیبه سروده

که «دیوان» کوچکی در حدود چهارصد فرد شعر از آن تشکیل شده بر طرز مقالات بسحاق اطعمه بواسحق نذاف شیرازی که در ماه ۸ و ۹ بوده، و میتوان گفت در واقع اقوال او را نسخ کرده و در مقاطع آنها گاهی اشتها و گاهی سرگشته تخلص نموده لیکن بلفظ اول شهرت یافته. تا آخر پس از مدت چهل و چهار سال عمر، در سنه هزار و دویست و هشتاد و نه وفات کرده، و میرزا عباسلی خرم لبنانی (که در ۱۳۳۱ بیاید) در تاریخ وفاتش چنین گفته :

افسوس که اشتهاهای با فضل و هنر
 زین (ازخ) دارفناسوی بقا کرد گذر
 ای وای که اشتها نداریم دیگر
 گفتا پی تاریخ و فاتش خرم :
 ۱۳۸۹

❁ (۶۶۲- تولد دکتر محمد خان کرمانشاهی تهرانی) ❁

وی فرزند پیر محمد زارع کرمانشاهی، و خود از اجلاء اطباء عصر خویش در طب قدیم و جدید بوده. در «المآثر والاثار» : ۲۲۳ س ۲، فرماید : میرزا محمد دکتر کرمانشاهی تهرانی، در علم و عمل طب بمشی اروپایی ماهر است و در عمل ید و تشخیص امراض مسلم، اتتهی. در روزنامه اطلاعات، شماره ۶۲۴۴ صادره در ۱۳ صفر ۱۳۶۶، شرحی در احوال وی نوشته که با مراجعه ببعضی از مواضع دیگر بمقاد این میشود که :

وی در این سال در کرمانشاه متولد شده، و چندی در همانجا و سپس در نجف علوم ادبیه و دینی را تحصیل کرد، و بعد از آن در تهران رفت و بمدرسه دارالفنون درآمد، و در نزد میرزا عبدالباقی پدر مرحوم دکتر خلیل خان تقی اعلم الدوله بتحصیل طب پرداخت، و چون تحصیل این علم در آن زمان موقوف بعلم حکمت الهی و طبیعی بود؛ از این رو وی آنها را بقدر کافی فرا گرفت، و از شاگردان بسیار خوب دارالفنون بشمار آمد، و به خصوصاً طب جدید را از خدمت دکتر تلو زان فرانسوی یاد گرفت، و پس از آن برای تکمیل این فن با اجازه وی به فرانکستان رفت و مدت نه سال در پاریس درس خواند چندانکه از مبرزین و معاریف اطباء

مدارس آن گردید ، و در سنه ۱۲۹۶ بهران باز گشت و بریاست بیمارستان دولتی و معلمی دارالفنون منصوب شد ، و در جزو اطباء حضور ناصرالدینشاه قرار گرفت ، و کتب چندی تألیف کرد :

اول کتاب «اجتهادیه» درصداى بیماریهای قلبی . دوم کتاب «امراض اطفال» که در «الذریعه ۲: ۳۴۸ ش ۱۳۹۰» فرماید : آن در فن خود کتابی نفیس است که سائر تصانیف خود را در آن ذکر کرده و اطباء فرنگه اعتناء بدان نموده و آنرا بزبان فرنگی ترجمه و چاپ کرده اند ، انتهى .

سیم کتاب «امراض قلبی» . چهارم غیر از اینها که درست صورت آنها در دست نیست. و او در سفر اروپا بر سوم تجددا آشنا شده و پس از برگشتن بهران بر مقتضای آنها از اعمال اهل علم آن عصر وهم چنین از اوضاع مستبدانه حکام همواره تنقید می کرد تا آنجا که علماء وقت و پادشاه عصر با وی بطرفیت برخاسته و علما او را تکفیر نمودند ، و دولت از تدریس دارالفنونش معزول کرد و وی به «میرزا محمد کفری» معروف شد ، و ناچار در خانه خود بتدریس طب پرداخت و جماعتی بسیار از شاگردان میرزا در این علم آماده ساخت . و بالاخره ، در دوشنبه بیست و ضیم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و بیست و شش - مطابق ۲۶ میزان ماه برجی - وفات کرده ، و در این بابویه میانه تهران و شاه عبدالعظیم (ع) دفن شد .

و از يك زن دوسر بنام دكتر عبدالله و دكتر ابوالحسن و دختری ، و از زن دیگر هم دوسر بنام پرویز و چنگیز و نیز دختری که بجملة شش نفر باشند برجا نهاد . و دكتر عبدالله و دكتر ابوالحسن هر دو در نزد خود او درس خوانده و در اواخر عمر هر يك بنوبت رئیس بیمارستان کرمانشاه بودند وهم در آن شهر وفات نمودند . و از دكتر عبدالله فرزندی نمانده ، لیکن از دكتر ابوالحسن يك پسر بنام عزیز الله سادگی که نام خانوادگی خاندان دكتر محمد است باقی است . و چنگیز با يك دختر که از همه كوچك تر است فعلا زنده اند ، و از پرویز يك پسر بنام خسرو ، و از چنگیز يك پسر بنام اسفندیار باقی است ، و از یکی از دختران

فرزندی باقی است بنام کاظم سادگی که عضو حسابداری مجلس شورای ملی است، و این شرح احوال را وی نوشته .

و همانا در زمان صاحب عنوان يك نفر بنام دكتور محمد تفرشی نیز در تهران بوده که مانند این دكتور محمد کرمانشاهی از افاضل اطبا بشمار می آمده ، و هر دو در خیابان دروازه - قزوین که پس از آن خیابان فرمان فرمانا نمیده شده و اینک خیابان شاه پور نامیده میشود منزل و در نزدیکی یکدیگر . طب هم داشته اند ، و از این چند اشتراک بسیاری آنها را یکی می دانند اما محققاً دو نفر هستند .

در روزنامه اطلاعات ، سال ۲۵ شماره ۷۳۴۰ صادره در ۲۰ ذی الحجه ۱۳۶۹ ، خبر وفات چنگیز سادگی مرقوم نوشته ، که در اواسط ذی الحجه اینسال وفات کرده .

❁ (۶۶۳- تولد مرحوم فاضل شربیانی ، اعلی الله مقامه) ❁

شربیان (چنانکه در دریحانة الادب ۲: ۳۰۳ ، نوشته) قریه ئی است در حدود هشت فرسنگی تبریز ، و در فرهنگ آبادیهای ایران : ۲۸۲ س ۲ ش ۴۸۶ ، آنرا بطول جغرافیائی ۴۷ درجه و ۷ دقیقه ، و عرض جغرافیائی ۳۷ درجه و ۵۳ دقیقه نوشته .

و مرحوم فاضل صاحب این عنوان (علیه الرحمة والرضوان) ملا محمد بن فضلعلی بن عبدالرحمن بن فضلعلی ، و خود از اعظام و مشاهیر علما و فقهاء عصر خویش بوده ، و همانا در اینسال (چنانکه در الذریعه ۴: ۳۸۵ ش ۱۶۹۳ ، فرموده) متولد شده ، و هم از آن موضع و در احسن الودیعه ۱: ۱۷۶ ، با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که وی در اینسال متولد شده ، و در و احسن الودیعه ، محل مذکور ، در سنه ۱۲۴۸ فرموده .

و بهر حال ، وی در نزد شیخ انصاری و حاج سید حسین ترك و میرزای شیرازی درس خوانده ، و همانا عمده تدریش در خدمت حاج سید حسین مذکور بوده که دروس او را تقریر

می‌نموده . و بعد از وفات وی خود مستقلاً بتدریس پرداخت ، و بعد از وفات فاضل ایروانی که در سال (۱۳۰۶) بوده در ایران شهرتی پیدا نمود ، و بعد از وفات میرزای شیرازی مرجع تقلید گردید ، و حکم بحرمات حج از راه جبل فرمود ، و چندین کتاب تألیف نمود:

اول «کتاب بزرگی در اصول فقه» که از «قوانین» بزرگتر می باشد .

دویم کتاب «تقریرات» دوس فقه و اصول استادش حاج سید حسین مذکور، در نه جلد .

سیم کتاب «ذخیره المباد» برای روز معاد، که رساله می است عملیه و از حسن جامعیت و روانی تا سالها بعد از وفاتش مورد تحفیه چندین نفر از مراجع تقلید قرار گرفت .

چهارم «کتابی در نماز» . پنجم «کتاب متاجر» . ششم «تعلیق بر مکاسب» شیخ . هفتم «تعلیق بر فرائد» آنجناب . هشتم «رساله می عملیه» .

و چندین نفر که قریب صد و پنجاه نفر بوده اند در نزد او درس خوانده اند . و بالاخره وی در بین الطلوعین روز آدینه هفدهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و بیست و دو مطابق ۳ قوس ماه برجی - در نجف وفات کرده چنانکه در «احسن الودیع» و «الذریعه» فرموده اند، و هم در «احسن الودیع» بنقل از «دیوان سید جعفر حلّی» در ۱۳۲۴ فرموده و آنرا تضعیف نموده . و بهر حال، وی در نجف در «سحن مطهر در غرفه می مخصوص در طرف شمال دفن شد . و در «احسن» بعد از تاریخ وفات بنجوم مذکور فرموده: پس اینکه کتاب نجفی در ذیل ص ۱۶ از «دیوان سید جعفر حلّی» وفاتش را در سال ۱۳۲۴ نوشته و جهی ندارد ، انتهى . و برخی از شعراء ادبا در تاریخ وفات او گفته :

یا ناعی الاسلام منه بفاضل	قدکان فخرالدین وهو محمد
أعلمت من تنمأ و یلک انه	بمکرم الاخلاق فینما مفرد
ماکان صبری فی عزاء محمداً	والصبر بعد محمد لایحمد
قلم القضا اذ قد جرى بوفاته	أرخ: لقد غاب النبی محمد

۱۳۲۲

و او بعد از خود فرزندانسی باز نهاد : یکی آقا محسن که از جمله علماء بوده و در ساله می، در احوال پدر خود تألیف نموده . و دیگر حاجی حسن آقا که او را در «جریده

چهره نما ، سال ۱۲ شماره ۲۴ ص ۴۶ ذکر کرده .

❦ (۶۶۴- وفات ساغر ، شاعر شیرازی) ❦

در دوفارسی ناسری ، گفتار ۲: ۱۰۵ ، شرحی نوشته بخله اینک :
 وی حاجی شیخ محمد بن شیخ مؤمن بن شیخ عزالدین اسدی جزایری است .
 وهمانا شیخ عزالدین از علما بوده ، و از جزایر عراق بشیر آمده . و در مسجد جامع
 عتیق آنجا بامامت پرداخت .
 فرزندش شیخ مؤمن هم از علما و بجای پدر پیش نماز بوده .
 فرزندش حاجی شیخ محمد صاحب عنوان از علما معقول و منقول و مدرس مدرسه امام-
 قلیخان و امام مسجد جامع عتیق و ساکن محله لب آب و پسر عمه مرحوم حاجی اکبر نواب
 بوده که در (۱۲۶۳) بیاید . و شعر هم می گفته و تخلص ساغر می فرموده ، و در این سال
 وفات نموده .

❦ (۶۶۵- تولد میرزا محمد رضا ، کلهر کرمانشاهی) ❦

کلهر ، نام ایلی است از اگراد کرمانشاه ، و میرزا محمد رضا فرزند محمد رحیم-
 بیگ است که از سرده های سواره آن ایلی بوده . شرح احوالش در «المآثر والاثار» : ۲۰۳
 ستون ۲ ، نوشته واز آن باملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که :
 وی از مشاهیر خوشنویسان عصر خویش در خط نستعلیق بوده ، و آنرا بپایه خط میرعلی
 هروی و میرعماد سیفی قزوینی رسانیده . در شماره هفتم «مجله یادگار» نیز شرحی درباره او

ذکر کرده که خلاصه آن چنین می‌شود که :

وی در اینسال متولد شده ، و در کودکی بمادات ایلپاتی چندی بسواری و تیراندازی بسر برده و در نتیجه خیلی تنومند و صحیح المزاج بیار آمد ، آنگاه شوق خوش نویسی در او بهم رسیده و در خدمت آقا محمد تهرانی (که از اساتید خط بوده و کتیبه ازاد مسجد شاه تهران بخط او است) و میرزا محمد خوانساری - شاگرد آقا محمد مذکور - چندی مشق کرد تا در اثر استمدادی که داشت از آن دو استاد راد پیش افتاد ، پس بقزوین و اصفهان سفر کرد و در قزوین از روی خط میرزا محمد در یکی از حمام ها و در اصفهان در تخت پولاد از کتیبه تکیه میرزا باصطلاح خوشنویسان چهره ۵۵ برداشته و بمشق کردن پرداخت تا خود در شیوه نستعلیق استاد مسلم زمان گردید ، و در تهران اقامت گزید ، و آوازه شهرتش بگوش این و آن رسید ، و ناصرالدینشاه وی را طلبید ، و بمضویت اداره انطباعات دعوتش نموده ، وی از قبول آن سر باز پیچید و در همان خانه محقری که در تهران داشت اقامت نمود ، و بنوشتن کتب بمرکب چاپ و مشق دادن ببرخی از اطفال اعیان قناعت ورزید ، و هیچ از دولت وقت وظیفه و راتبه نطلبید ، و مناعت و بزرگی خود را بدین گونه حفظ نمود ، و بدنیای و تعینات آن بی اعتنا و بسیار هنردوست و پاک دامن عمر خویش را بسر آورد ، و اگر بوجد غذای روز خود در خانه اطمینان داشت ؛ هر کس بر او وارد می‌شد ممکن نبود طعام نخورده برگردد ، و چندین نفر شاگرد در خط نویسی پرورش داد ، از آن جمله آقا مرتضی نجم آبادی (که در ۱۲۳۶ درضمن احوال پدرش گذشت) .

مرحوم میرزا محمد رضا ، شعر را خوب می‌فهمیده و خود هم گاهی شعر می‌گفته لیکن تخلصی برای خود اختیار نکرده . و در ۲ شنبه ۵ شعبان سنه ۱۳۰۰ به همراه ناصرالدینشاه بمشهد رفته ، و در ۵ شنبه ۸ ذی الحجه برگشت و همی در تهران بود تا در روز آدینه بیست و پنجم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و ده - مطابق (...) اسد ماه برجی - هم در آن شهر بوبا وفات کرد ، و در قبرستان حسن آباد دفن شد . و پس از آن این قبرستان متروک و مطوموس گردید و بجای آن عمارت آتش نشانی را بنا کردند .

و فرزندانش میرزا محمد علی با دودختر بنام برجیس و عذرا از زوجه اش فرس

تا چند سال در تهران زنده بوده‌اند . و میرزا محمد علی دربانگه سپه سمت عضویت داشته .
(در روزنامه اطلاعات، سال ۲۰ شماره ۶۰۷۱ صادره در ۲ رجب سنه ۱۳۶۵، خبر وفات
بانوهذراء نام برده نوشته شده و از آن چنین برآید که در همان ایام بیکی دو روز فاصله
وفات کرده) .

﴿۶۶۶- تولد حاجی میرزا مهدی ۳۸ ناصری، شاعر فسائی﴾

فسا ، شهری است معروف در مملکت فارس که بنا بر قومات «فارسانامه ناصری، گفتار
دویم : ۲۲۹) میانه جنوب و مشرق شیراز بفاصله بیست و پنج فرسنگ واقع شده .

و حاجی میرزا مهدی مذکور (چنانکه در صفحه ۲۳۴ فرموده) فرزند میرزا داود
ابن میرزا ابوالقاسم ۳۶ بن حاجی میرزا غیاث الدین ۳۵ فسائی است .

حاجی میرزا غیاث الدین در جلد دوم (عنوان ۱۵۵ ص ۳۸۲) نامش برده شد و آنجا
ذکر احوالش را حواله بدین سال نمودیم . اینک گوئیم که وی - بطوری که در «فارسانامه ، جلد
مذکور صفحه ۲۳۴، نوشته - در سنه ۱۱۴۵ در شیراز متولد شده . هم آنجا تحصیل کمالات
نموده و در سال هزار و صد و نود و اندی وفات کرده ، و فرزندی باز نهاده که از آن جمله یکی
حاجی میرزا مهدی صاحب این عنوان است ، او - بنا بر قومات صفحه مذکور - در این سال
متولد شده ، و مادام زندگانی در شیب کوه فسا بسر برده ، و شمر هم می گفته و تخلص ناصری
می نموده . و پس از مدت پنجاه و چهار سال عمر، در سنه هزار و دو بیست و نود و نه، در کربلای
معلی وفات کرد . و این چند بیت از اوست :

آن پری زاده که دیوانه بنی آدم از اوست	سخت بر پای دلم سلطه محکم از اوست
بیشتر زین نتوان گفت که این دل چه کند	باغم فرقت ای دوست که عالم کم از اوست
راستی شکوه زابروی تواز کج فهمی است	گو بزن زخم که بر زخم دلم مرهم از اوست

آینده و روزی است از گردش کارها در شگفتی شود که
 خوابی را از تو دشمن بداند پیش دوست گویند و میفرمایند شیراز
 سخن بزواجش مردمان کوی نامه لها جایی باشد و میفرماید
 اندک از دنیا با کمالی اندوه کوار است از بسیاری با محنت

و صواب چنان نمود که بساط کلمات بر نصیحت او شیرین
 که با شاق احدل طوک آفت طعی نمانیم خدا تعالی همکار
 توفیق کتاب خیرات کرامت کند و بطلب ضایع خود

بساط
 باز نمودن
 انگشت
 چیز
 محیب
 براننده
 آرزو

حریص کرد انا دانه لطیف محیب

والیه انب ۱۲۹۰

صفحه آخر رساله «نصایح الملوك فی السیر والسلوك»
 بخط مرحوم میرزا محمد رضا کلهر

نه همین است غمم کوز غمم بی خبر است
 کشته این غم که رقیب از غم من خرم از اوست
 باز کن لب بسخن گر همه دشنام دهی
 دردم آخرم ای دوست غنیمت دم از اوست
 وهم او فرموده :

چشم دل خیره ز خورشید رخس بود و ندید
 راه از چاه و بیفتاد بچاه ذفتش
 وهمانا کلمه ناصری که صاحب عنوان بدان تخلص می نموده تخلص چند نفر دیگر
 هم بوده بدین شرح: ۱- ناصری شیرازی که نامش میرزا ناصر است . ۲- ناصری مدرسی
 که وی میرزا علی صدق الملماء شیرازی است، و در (۱۲۳۸ ص ۱۰۶۶) گذشت . ۳- ناصری وصالی
 که در (۱۲۹۹) بیاید .

سنه ۱۲۰۹ شمسی

مطابق

سنه ۱۲۴۶ قمری

(...) سرطان ماه برجی

غره محرم الحرام

﴿۶۶۷﴾ وفات حاجی سید یوسف خراسانی اصفهانی ﴿﴾

وی فرزند مرحوم سید محمد حسینی قزاقی ، و خود از علما و فقهاء اصفهان بوده ،
 و نواده اش حاجی سید محمد جواد (که در ۱۲۷۱ بیاید) در سالهائی، در احوال او و برخی از
 علماء دیگر نوشته ، و از آن چنین بر آید که وی بعد از وفات پدر خود از محله مدینه السادات
 بازار قزاقین با شدت فقر (که فقط معدودی کتاب داشته) شد رحال نموده باصفهان آمد و آنجا
 در مدرسه شاهزاده ها منزل کرد و در نهایت سختی و تنگدستی بتحصیل علوم پرداخت

تا از جمله علمای معروف اصفهان گردید، بطوری که در آن عصر بعد از سید حجة الاسلام و حاجی کرباسی از همه علماء اصفهان پیش افتاد، و از مرحوم حاجی سید محمد قصیر (که در ۱۲۵۵ بیاید) اجازت روایت بهم رسانید چنان که آن اجازه را در رساله «مرقومه نقل کرده، و در مسجد جادچی و مسجد حاجی رضا (که هر دو در بازار گلشن می باشند) امامت می کرده، و در غایت زهد و تقوی و قناعت بسر می برده، و چند کرامت در آن «رساله» از وی نوشته، و تألیفات چندی دارد:

اول «حاشیه بر حاشیه ملامیرزا جان»، (که ظاهراً مقصود حاشیه می باشد که ملا میرزا جان باغنوی شیرازی بر «شرح قاضی عضد ایچی بر مختصر کتاب منتهی السؤل والاُمَل» در علم اصول و جدل که اصل و مختصر هر دو از ابن حاجب است؛ نوشته باشد).

دویم «حاشیه بر مدارک». سیم حاشیه بر برخی از کتب دیگر غیر از اینها. چهارم کتاب «الکواکب الضیائیة» در شرح زبدة البهائیه (یعنی «زبده» شیخ بهائی در اصول فقه) که آن شرح بزرگی است در دو جلد حاوی اقوال علمای محققین و حکمای متألهین و غیره، انجام تألیف جلد اول آن نیمه ج ۲ سنه ۱۲۳۲.

و او در شب بیست و چهارم ماه ربیع المولود این سال (چنانکه بر روی سنگ قبرش نوشته) - مطابق (...). سنبله ماه برجی - وفات کرده، و در رساله «مرقومه در چهاردهم این ماه نوشته، و در تخت پولاد در حوالی قبر فاضل هندی دفن شد، و هم اینک قبر او آنجا بر روی سکونی معین و معلوم است.

و از رساله مذکور چنین برآید که او چهار نفر پسر و سه دختر داشته، و از پسران: اول سید محمد ابراهیم که چندان اهل علم نبوده. دویم سید محمد جعفر که از علما و مجاز از شیخ محمد حسن نجفی (که در ۱۲۶۶ بیاید) و شیخ محسن خنفر (که در ۱۲۷۱ بیاید) و غیره بوده و از علم حکمت هم بهره داشته، و در برابر قبر پدر خود قریب بیست ذرع فاصله دفن است، و فرزند او میرزا سید علی جهاد اکبر در (۱۳۶۵) بیاید. سیم سید محمد رضا که در (۱۳۰۲) بیاید. چهارم سید محمد باقر که مردی مقدس بوده و در جوانی در

دراوقاتی که در نجف تحصیل می نموده وفات کرده .

واز دختران : اول که بزرگ تر از آن دو بوده زوجه حاجی میرزا محمد علی خوزانی بوده که در رساله، وی را از اهل زهد و تقوی و کرامت نوشته ، و گوید : در قریه خوزان سه ده بقعه معتبری دارد ، و دو نفر دیگر زنان آقا سید حسین خراسانی و میرزا محمد حسین خراسانی بوده اند ، و میرزا محمد حسین را نوشته که در مسجد جارچی امامت می نموده و جمعیت زیادی غالباً بنماز او حاضر می شده اند ، انتهی .

❀ (۶۶۸- وفات مرحوم آخوند ملاعلی نوری) ❀ ❀ (نورالله تعالی روحه الشریف) ❀

نور شهری است مشهور در ولایت مازندران، که در کتاب فرهنگ آبادی های ایران: ۳۷۸ س ۱ ش ۹۷۸، آن را از بخشهای شهرستان آمل نوشته .

و مرحوم آخوند ملاعلی صاحب عنوان ، فرزند ملاجمشید، و خود از اجله و اعظم حکماء الهیین و اهل زهد و تقوی و یقین ، و ساکن اصفهان بوده ، و گاهی شعر هم می گفته و تخلص نسبت وطن اصلی خود نور می نموده، و شرح احوالش در «روضات الجنات : ۴۱۷»، و «ریاض العارفین: ۳۲۸»، و «مجمع الفصحا: ۲: ۴۹۶»، و «شمس التواریخ: ۳۱»، و برخی از کتب دیگر هر یک در عنوانی مخصوص نوشته ، و در «قصص العلماء» در عناوین مختلفه و مواضع متفرقه ذکر می اذوا نموده ، و از همه آنها بر روی هم چنین بر آید که :

وی در اوائل امر چندی از علوم رسمیه را در مازندران و قزوین نزد بعضی از افاضل درس خوانده ، و از آن جمله در قزوین (بموجب آنچه در «قصص الملما : ۱۲۲» نوشته) در نزد آقا سید حسن (برادر آقا سید حسین مذکور در جلد دوم : ۳۴۰) درس خوانده ، و سپس باصفهان آمده و آنجا سکونت نموده و در نزد آقا محمد بیدآبادی و آقا میرزا ابوالقاسم مدرس و برخی

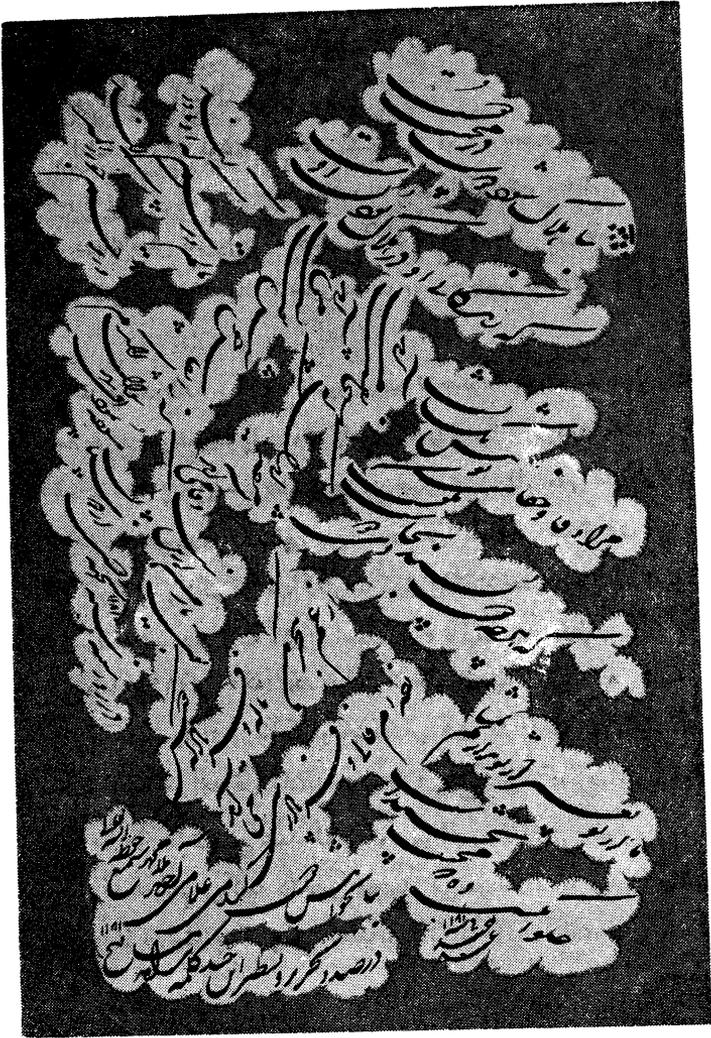
از علما و حکماء آن عصر در آن شهر تحصیل کرده تا خود حکیمی بزرگوار و عالمی نام بردار گردید ، و بتدریس و تألیف اشتغال ورزید .

در «قصص العلماء: ۱۰۷» نوشته که بآء اشتهار او میرزا محمد باقر نواب گردید که بتوسط وی مستمری و دهاتی از طرف جعفرخان زند بوی واگذار شد ، انتهى . ویکی از آنها قریه علی آباد در یک میلی تقریبی قریه حبیب آباد مولد و موطن این فقیر (در راه اصفهان است که آنرا تا کنون برای امتیاز از سایر دهات موسوم بدین نام علی آباد ملا علی می گویند .

او تألیفات چندی دارد : اول « تفسیر سوره توحید » زیاده بر سه هزار بیت . دوم کتاب «حجة الاسلام» در رد شبهات پادری نصرانی (که در احوال حاج ملا احمد نراقی ذکر شد) انجام تألیف آن سنه ۱۲۳۲ . سیم «شرح حدیث حضرت امیر المؤمنین علیه السلام» . چهارم «حواشی شرح اصول» ملاصدری ، که این دورا در «قصص العلماء» در احوال وی در ضمن عنوان سید حجة الاسلام (ص ۱۲۱) ذکر کرده ، و نوشته که شرح کدام حدیث حضرت امیر المؤمنین است ، و شرح اصول ملاصدری البته «شرح اصول کافی» تألیف ملاصدری است .

در «قصص العلماء: ۱۲۰» نوشته که وی در بدایت امر تقلید از میرزای قمی می کرده و سپس از سید حجة الاسلام تقلید می نمود . و نیز بنا بر قومات «قصص: ۵۵» در اول عنوان آقا سید محمد باقر قزوینی، وی در خط شکسته سر آمده اهل زمان بوده و نزد درویش مشق کرده بود، انتهى . و مقصود از درویش در اینجا مرحوم درویش عبدالمجید مهرانى طالقانى خوش نویس معروف در خط شکسته است که شعر هم می گفته و تخلص همجید می نموده و در سنه ۱۱۸۵ وفات کرده، و در تخت فولاد در وسط قبرستانچه کوچکی که مابین تکیه خاتون آبادی ها و تکیه میراست دفن شده .

و چندین نفر نزد آخوند مرحوم صاحب عنوان درس خوانده اند : اول ملا آقای حکیم قزوینی . دوم حاجی محمد جعفر لنکرودی ساکن اصفهان . سیم آقا سید رضی مازندرانی ، نیز ساکن اصفهان . چهارم آقا سید محمد حسین تنکابنی ساکن طهران ،



يك قطعه بخط مرحوم درویش عبدالمجید

که این چند نفر را در «قصص العلماء: ۷۲»، نوشته، و فرماید: «من در نزد اینها در علم معقول درس خوانده‌ام، و آقا سید محمد حسین را دائمی خود نوشته و گوید: در آن عهد در علم حکمت در مملکت ایران اوجداهل زمان بوده و در مدرسه خان مروی تدریس می‌نموده، انتهى. پنجم ملا اسه‌عیل واحدالمین اصفهانی که نیز در «قصص: ۳۹»، وی را شاگرد آن جناب نوشته. ششم میرزا سلیمان تنکابنی چنانکه نیز فرزندش میرزا محمد در «قصص: ۵۹»، وی را شاگرد آن جناب نوشته. هفتم ملا عبدالله زنوزی که در (۱۲۵۷) بیاید. هفتم حاجی ملاحادی سبزواری که در جلد دوم (سال ۱۲۱۲) گذشت، و این دو نفر را در «قصص: ۱۲۰»، ذکر کرده.

مرحوم آخوند در بیست و دوم ماه رجب الفرد اینسال، چنانکه در «الذریعه ۵: ۲۰۹» فرموده - مطابق (...). جدی ماه برجی - در اصفهان وفات کرده و نعش او را حمل بنجف نموده، و چنانکه در «قصص: ۱۲۱»، فرموده شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی با استقبال آن آمده و خود آن را بدوش گرفته و حسب الوصیه در کفشکن حرم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دفن کردند، انتهى. یعنی در زیر کفشکن آستانه در طوسی.

او فرزندی داشته بنام میرزا محمد حسن که بنا بر قومات «قصص: ۴۶»، عالم و حکیم بوده و نزد پدرش درس خوانده، و او فرزندی داشته بنام عبدالحسین چنانکه از «قصص ص مذکوره»، مفهوم می‌شود، و هم چنین دختر مرحوم ملاعلی صاحب عنوان زوجه حاجی میرزا جعفر بن میرعلی اکبر میرمحمد صادقی بوده که در (۱۳۰۰) بیاید (۱).

(۱) مقداری از آثار و خطوط آخوند ملاعلی نوری صاحب عنوان در کتابخانه روضاتی موجود است. و داستان وی با میرزای قمی در ج ۳ (ص ۹۱۹) گذشت. م.

سنه ۱۲۱۰ شمسی

اول حمل ماه برجی

ششم ماه شوال المکرم

﴿۶۶۹﴾ تولد میرزا علیخان ۳۳ صفاء السلطنه نائینی﴾

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا محمد ۳۳ نائینی است که در (۱۳۰۵) بیاید، و خود از اهل علم و ادب و تصوف و عرفان بوده و خط نستعلیق را نیکومی نوشته و شعر هم می گفته، و شرح احوالش در چند موضع بنظر رسیده که در بعضی از آنها اشتباهات و اختلافاتی هم دیده شده، و از همه آنها بر روی هم چنین بر آید، که:

وی در شب شانزدهم ماه رمضان المبارک اینسال (چنانکه در مقدمه دیوانش نوشته) مطابق (...). حوت ماه برجی؛ متولد شده، و هم در کتاب «مجموعه الادب» رازی تولدش در اینسال بدون تعیین ماه و روز ذکر شده.

و بهر حال، وی در جوانی از نائین بتهران رفت و آنجا در وزارت مالیه بخدمت دولت پرداخت، و هم در خدمت مرحوم حاج استاد غلامرضاء شیشه گر (که در سال ۱۳۰۱ بیاید) مشرف بفقیر شده و در جرگه اهل عرفان و تصوف و سیر و سلوک در آمد، و در این مرحله ملقب بصفا علی گردید، چنانکه هم در مدارج دولتی بصفا السلطنه ملقب شد و تخلص شعری خود را که از نخست نایب بود... چنانکه در تاریخ نائین ۱: ۱۲۴، فرموده - ترک کرده و مشتاق یا مشتاقی تخلص کرد، و رجال دربار ناصر ارادت زاید الوصف بوی بهم رسانیدند، چنان

که دروالمآثر والاثار: ۲۰۳ ص ۱، وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرده و در آن فرماید : همانا در فضل و هنر وارث پدر نامور است ، و تالی کا کوش حاج میرزا علینقی مشیر لشکر ، کما یقال : الولد الحلال یشبه بالآب والخال ، انتهى .
و این مثلی را که آورده اشتباه ذکر کرده ، چه معروف در آن این است : الولد الحلال یشبه بالعم والخال ، و حاجی میرزا علینقی مذکور که اینجا فرموده کا کوی او بوده یعنی دائی او بوده و همان است که در (۱۲۴۵ ص ۱۲۴۷) گذشت .

﴿ ۶۷۰ - وفات مرحوم شریف العلماء آملی ، اعلی الله مقامه ﴾

آمل ، بهمه ممدوده و ضم میم نام شهری است در ولایت مازندران .
و مرحوم شریف العلماء نامش ملامحمد شریف بن ملاحتملی ، و از اجله و اعیان علماء اصولیین و کبراء و عظماء محققین این فن است و سالها می گذرد که در میان علماء امامیه محقق و مدرسی چون او پیدا نشده . در دروضات الجنات : ۱۳ ، در ضمن ترجمه ، شاگردش صاحب وضوابط نام او برده شده ، و نیز در (ص ۳۰۷) در آخر ترجمه شیخ شرف الدین نجفی او را فقط ذکر کرده . و در درقص العلماء عنوانی مخصوص برای او در (ص ۹) منعقد نموده ، و هم در منتخب التواریخ ، باب پنجم و « هدیه الاحیاب : ۱۶۱ ، و « لباب القاب : ۱۳ ، و « احسن الودیعه ۱ : ۴۲ ، و برخی از کتب دیگر او را ذکر کرده اند ، و از همه آنها بر روی هم چنین برآید که :

وی پس از انجام مقدمات در وطن خود ، برای تحصیل علوم عالیہ بمقبات رفت ، و نخست بمجلس درس آقا سید محمد کربلائی رفت ، و پس از چندی مدت نه سال بدرس پدر بزرگوار آن جناب مرحوم آقا سید علی رفت ، و پس از چندی با پدر خود بایران بازگشت ، و در قم یک سالی بدرس میرزای قمی رفت و باز بکر بلا آمد و بدرس آقا سید علی رفت ، گرچه در

آن اوقات آقا محمد علی بکبر سن رسیده و در درس چندان فائده‌ای نداشته ، و بعد از مدتی خود بمطالعه و مباحثه پرداخت ، و در هر مسئله بنحو احاطه سخن می‌گفت ، و بطوری که در «قصص العلماء : ۹۱» دو بار بفاصله دوسه سطر نوشته : در مجلس درس او زیاده از یک هزار نفر می‌نشستند ، و چون مجلس درس او منحصر بأصول بود و بعضی از طلاب اظهار داشتند که علم فقه هم طلاب را لازم است ؛ لذا وی در فقه شروع کرده و مسئله بیع فضولی را عنوان کرده و هشت ماه در آن درس گفت تا وفات کرد ، و شاگردش مرحوم شیخ انصاری در «متاجر» بعضی از تحقیقات این استاد ماهر را ذکر کرده .

و هم در «قصص العلماء : ۹۲» فرموده که یکی از شاگردان شریف‌العلماء با عرض کرد که شما چرا تألیف نمی‌فرمائید و این تحقیقاتی که موروث از سلف نیست و آیدی خلف و متأخرین از اصول ذیل او کوتاه است و لازم است که تألیفی فرموده تا باقی ماند ، در جواب فرمود که کار من تربیت طلاب و تعلیم متعلمین است ، و آنچه شما تلامذه تألیف می‌نمائید از من است ، و معروف است که شیخ علی در مجلس درس در مقام نقل قول می‌گفت : قال شریف‌العلماء فی «الضوابط» ، انتهى مافی «القصص» .

و مقصود از شیخ علی اینجا (ظاهراً) شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی باشد ، و شاید مقصود از آوردن این سخن در اینجا آن باشد (۱) که شیخ علی نقل از شریف‌العلماء از کتاب «ضوابط» او نموده باشد ، لیکن در جایی تا کنون بنظر نرسیده که شریف‌العلماء کتابی بدین نام داشته باشد ، و در «الذریعه ۱۵ : ۱۱۹ و ۲۰» که کتب موسوم بضوابط را ضبط کرده بعضی مجرد او بعضی مضافاً بکلمه دیگری کتابی بدین نام از شریف‌العلماء ننوشته .

در «الذریعه ۵ : ۲۴۲ ش ۱۱۶۰» رساله‌ای در «جواز امر آمر با علم وی بانتفای شرط» بصاحب عنوان نسبت داده .

(۱) صاحب «قصص» این مطلب را در تأیید سخن خود آورده ، و مقصودش اینست که مرحوم شیخ علی باعتبار اینکه صاحب کتاب «ضوابط» - یعنی آقا سید ابراهیم قزوینی - شاگرد شریف‌العلماء بوده میخواسته بگوید که «ضوابط» را کآن خود شریف‌العلماء تألیف کرده باشد . م.

از آنچه گذشت معلوم شد که اساتید درس آن جناب چند نفراند : اول مرحوم میرزای قمی (اعلی الله مقامه) که در سال ۱۲۳۱ (ش ۴۲۴ ص ۹۱۱) گذشت . دوم آقا سید علی کربلائی (رحمه الله) که هم در ۱۲۳۱ (ش ۴۲۳ ص ۹۰۱) گذشت . سیم آقا سید محمد فرزندان آقا سید علی مرقوم که در سال ۱۲۴۲ (ش ۶۱۱ ص ۱۱۵۸) گذشت.

و هم چندین نفر از فیض مدرس مقدس آن جناب و تدریس مبارک وی برخوردار و کامیاب شده اند - که عده آنهارا از دو قصص، هزار نفر نقل کردیم - یا از اجازت روایت داشته اند، و اینک اسماء چند نفر از آنها که با اطلاع ما رسیده :

اول ملا آقای فاضل دربندی (که در سال ۱۲۸۶ بیاید) . دوم آقا سید ابراهیم صاحب ضوابط (که در ۱۲۱۴ ص ۵۱۸ ش ۲۰۱ گذشت) . سیم آخوند ملا اسماعیل یزدی که در دو قصص: ۹۳ (در ضمن احوال استادش صاحب عنوان) او را ذکر کرده . چهارم مرحوم آقا میر سید حسن مدرس (ره) که در ۱۲۱۰ (ص ۳۷۶ عنوان ۱۵۴) گذشت . پنجم مرحوم حاج سید حسین ترک که در (۱۲۹۹) بیاید . ششم مرحوم سعید العلماء ملا محمد سعید بار فروشی که در حدود ۱۲۷۰ وفات کرده . هفتم حاج سید محمد شفیع جابلقی (که در ۱۲۸۰ بیاید) . هشتم شیخ الطایفه استاد الكل آية الله الملك الاعلی حجة الباری مرحوم شیخ مرتضی انصاری (قدس الله تعالی روحه الشریف) که در ۲ (سال ۱۲۱۴ عنوان ۲۰۰ ، ص ۴۸۷) گذشت .

دره تنقیح المقال ۲: ۲۱۱، در باره صاحب عنوان نوشته که وی از استادش آقا سید علی اجازت روایت داشته ، و روایت می کنند از او و نفر از شاگردانش : شیخ انصاری و حاج سید حسین ترک (علیهما الرحمه) .

مرحوم شریف العلماء در بیست و پنجم (یا بیست و ششم) ماه ذی القعدة الحرام این سال مطابق (...) ثور ماه برحی در کربلا بمعرض طاعون عام وفات کرد (۱) ، و هم پسر او در آن ایام

(۱) شرح حال مولی محمد شریف بیغشی و هم شرح حال صاحب عنوان در «الکرام البرره: ۶۱۸-۶۲۰» مذکور است ، فلیراجع م. «این حاشیه مربوط به صفحه بعد است ، (۱) یکی از فضلاء شاگردان مرحوم شیخ محمد حسین صاحب «فصول» که در

بهمان مرض وفات کرد، و دره قصص، فرماید: در سرداب خانه خود مدفون شد و نسلش منقطع گردید، ولیکن اولاد روحانی او بسیار اند، انتهى.

و امروز آن مرقد مطهر در نزدیکی در قبله صحن منور حسینی (علیه السلام) معروف است، چنانکه در «منتخب التواریخ» نوشته ومدت عمرش را مابین سی و چهل سالگی نوشته. و در «هدیه الاحیاب» و «منتخب التواریخ» وفاتش را در این سال نوشته اند، و در «روضات» در حدود ۱۲۴۶ نوشته، و مکرر گفته ایم که در «روضات» حدود سالی که می نویسد گاهی عین همان سال را می خواسته و گاهی یکی دو سال پس و پیش آن را. و شریف العلماء لقب دیگران هم بوده، از آن جمله هلا محمد شریف بیغشی که دره المآثر: ۱۷۱ ص ۱، عنوانی مخصوص دارد و در آنجا فرماید بلقب شریف العلماء مشهور بود (۱).

و اینک ما فهرست اسماء کسانی را که در این دو سال (۱۲۴۵-۱۲۴۶) نوشته ایم بهر يك از این دو مرض وفات کرده اند اینجا می آوریم:

۱۲۴۵- آقا محمد علی نجفی. حاجی ملا احمد نراقی.

۱۲۴۶- آقا سید محمد باقر قزوینی. شیخ جعفر آل معینی الدین. شیخ خلف کربلائی

سید عبدالغفور یزدی. شیخ عبدالله مامقانی. سید کاظم کاظمینی.

طاعون این سال در کربلا حضور داشته و خود نیز مبتلا گردیده و ظاهر آنفا یافته است، در یاد داشتهای خود در دو موضع جداگانه؛ وفات شریف العلماء را ضبط کرده. يك جا گوید: «الیوم ۲۴ شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۴۶ روزی بی دروغ تخمیناً در کربلائی مملی دوست و پنجاه تا سیصد نفر از طاعون می میرند... و جناب شریف العلماء الیوم وفات کرد و زنش و دختر و پسرش...» و در جای دیگر گوید: «الیوم ۲۴ شهر ذی قعدة سنه ۱۲۴۶ احوال بحمد الله خوب است لکن خلق بسیار مردند، و جناب شریف العلماء ملا شریف مازندرانی ملقب به آخوند مطلق الیوم مرد با یکزنش و یک دختر و یک پسرش بچند یوم قبل...».

و شرح داستان این یادداشتها در جلد دوم «فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان» خطی، مذکور است م.

﴿۶۷۱- وفات مرحوم آقا سید محمد باقر ۴۶ قزوینی﴾
 ﴿اعلی الله مقامه﴾

وی فرزند مرحوم سید احمد ۲۵ قزوینی است (که در جلد اول ، سال ۱۱۹۹ عنوان گذشت)، و خود از بزرگان علما و فقها بلکه از جمله اولیا و اتاد و صاحب مقامات عالیه و کرامات زاکیه و نمونه‌های ازدائی بزرگوارش مرحوم سید بحر العلوم (اعلی الله مقامه) بوده، و مرحوم حاجی نوری (نورالله تعالی روحه الشریف) در «دارالسلام» شطری از کرامات او را ذکر کرده ، و هم در «مستدرک ۳: ۴۰۰» ، و نیز در «الکرام البرره : ۱۶۹» ، شرح احوال او را نوشته‌اند ، و از آنها چنین برآید که :

او در نزد سید بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی درس خوانده ، و هم از آن دو بزرگوار روایت نموده ، و در طاعون عراق واقع در این سال (۱۲۴۶) جد بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) پیش از وقوع آن ، در خواب خبر بوی داده و فرموده آخر کسی که از آن وفات می‌کند همانا تو خواهی بود ، و چون آن بلیه واقع شد و هر کسی بطرفی فرار کرد وی مانند کوه داخ ایستادگی نموده و همی همت در تجهیز اموات با کثرت آنها بطور محیر العقول که مخصوصاً در یک هفته شمار آنها بروزی هزار نفر رسید از خود ابراز داشت و هیچ کس از مشاهیر علمای این چنین توفیقی دست نداد ، و او اول بامداد بحرم مطهر آمده و زیارتی مختصر می‌خواند و در ایوان حجره متصل بدر شرقی بر طرف راست وارد شونده بصحن می‌نشست و چندین نفر را مین نموده که بتجهیز اموات پردازند ، که گروهی برای برداشتن جنازین ، و گروهی برای تسلیل ، و گروهی برای طواف و گروهی برای دفن و هکذا. و از خود پنهان همه نمازی خواند ، و در اول صبح که می‌آمد بیست سی جنازه حاضر بود ، حتی اینکه در یک روز هزار جنازه جمع شد و او بر هر یک بترتیب مقرر در شرح بدون اخلاص بر مستحبی نماز

خواند ، و همانا چند جنازه را می آوردند و او ایستاده بر آنها نماز می خواند و چند جنازه دیگر می آوردند و اگر می دید که بعد از نماز در برداشتن آنها قصوری رخ داده خود عمارا بر شانه انداخته و آنها را بلند می کرد و بجانب ایوان شریف می برد ، و وقت زوال برای صرف نهار بخانه می رفت ، و سید صالح بزرگوار سید علی عاملی از طرف وی بدان کاری پرداخت و باز خود آمده و تا غروب بدان امور مشغول بود و درون حجرات را می دید که مبادا مینی در آنها مانده باشد ، و در این اوقات اموال کثیره از اموات عیدیه بر حسب وصیت آنها نزد وی جمع شده و او همه را بمصارف خود می رسانید ، و این امور همانا از قوت ربانیه و تسدیدات الهیه و توفیقات سماویه و فقاهت احمدیه و همت علویه ناشی شده ، و لایلقبها الا ذو حظ عظیم .

و هم در مستدرک (محل مرقوم) دارد که آن بزرگوار را خوش نمی آمد که دست او را بیوسند و همی دست خود را از بوسیدن مردم پس می کشید ، و آنها متوجه شده بودند که وقتی او در حرم مطهر مشرف می شد چنان مستغرق بحار عظمت حضرت حق تعالی (جل جلاله) می شد که هیچ حال خود را نمی فهمید ، آن وقت هجوم آورده و بفیض دست بوسی وی نائل می شدند . و وقتی با جمعی در کشتی نشسته و از زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برگشته بنجف می رفتند که بادی سخت وزیده و یک نفر خیلی مضطرب و منززل بود ، آن جناب بوی فرمود چرا می ترسی ؟ همانا باد و رعد و برق منقاد امر حضرت حق (جل جلاله) می باشند ، و با پر عبا اشاره بیاد نمود مانند اینکه پشه را می داند و فرمود قرار بگیر ! پس هماندم باد ایستاده و کشتی مانند این بود که در گل فرو رفته باشد .

و بالاخره ، مرحوم سید صاحب عنوان کتابی دارد بنام «جامع الرسائل» در هجدهاد که در آن رسائل شیخ جعفر نجفی را گرد آورده ، انجام تألیف نماز آن سنه ۱۲۴۱ ، انجام تألیف روزه سنه ۱۲۴۲ .

و جماعتی در نزد او درس خوانده اند ، از آن جمله برادرزاده اش سید محمد مهدی که وی هم از او روایت می کند .

و او بعد از مغرب شب عرفه (نهم ذی الحجة الحرام) این سال - مطابق (...) جزو امام

برجی۔ بطاعون عام وفات کرد .

در دسترک ، صفحه مذکورہ ۴۳۱، در حاشیہ فرماید : مادر آن بزرگوار کہ خواہر سید بحر العلوم بودہ از عارفات مشہورات بورع و عقل و دیانت بودہ و زمانی بیمار شدہ و برادرش سید بزرگوار بدیدن اورفت و فرمود تواز این مرض بہتر می شوی و بیضی می رسی کہ من بدان نمی رسم و آن این است کہ تو چون وفات می کنی شیخ حسین نجف بر تو نماز می کند و من چون وفات می کنم او بر من نماز نمیخواند ، و وجہ آن در ترجمہ سید محمد مہدی شہرستانی گذشت .

و در ترجمہ سید مذکور (صفحه ۳۹۷) فرماید کہ چون سید بحر العلوم وفات کرد دواز تفسیل و تکفین آن فراغت حاصل شد جنازہ را برای نماز و طواف بصرن مطہر۔ ر آوردند و وجوہ علما ہمہ حاضر بودند ، ہہ چون شیخ جعفر و شیخ حسین نجف و غیرہ کہ ناگہان سید شہرستانی صفوف جمعیت را شکافتہ و با لباس سفروارد شد و فرمود من در کربلا نماز ظہر را خواندم کہ نامہ می رسید کہ مردم از حیات سید نا امید شدہ اند پس من حرکت بنجف نمودم . و بالاخرہ اوراد مرحلہ عمارہ دفن نمودند و قبر مطہرش آنجا در گنبدی عالی معروف است . و فرزندش سید جعفر ۲۷ در سال ۱۲۶۵ بیاید .

و دیگر از تألیفات صاحب عنوان غیر از جامع الرسائل، کہ آنرا یک بشمار آوریم : دویم کتاب «الوجیز» در فقہ . سیم کتاب «الوسیط» . چهارم کتاب «الفلك المشحون» در احوال حضرت حجت (عجل الله تالی فرجہ) .

❦ (۶۷۲)۔ تولد میرزا جعفر ۳۶ آل صدر، عاملی) ❦

وی فرزند مرحوم سید ابوالحسن ۳۵ عاملی است کہ در (۱۲۷۵) بیاید ، و خود

مردی عالم و فاضل و ادیب و شاعر بوده ، و شرح احوالش در «ایمان الشیعه ، جزء ۱۵ جلد ۱۶» و الذریعه ۹۵۳ش ۹۵۳ش ۱۲۱۲ ، نوشته و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که :

او در بمباز زوال روز آدینه هیجدهم ماه ذی الحجة الحرام (عید غدیر مبارک) اینسال - مطابق (...) جوزا ماه برجی - در نجف متولد شده ، و در نزد حاجی شیخ مهدی آل کاشف الفطای (که در ۱۲۸۹ بیاید) درس خوانده ، و پس از چندی مسافرت بتهران و هم آنجا سکونت نمود ، ثروت و مکتبی وافر فراهم فرمود ، و «حاشیه‌های بر قوانین» و نیز «دیوانی در اشعار» دارد ، و در اواسط ماه رمضان المبارک سنه هزار و دویست و نود و هفت - مطابق (اسد - سنبله) ماه برجی - در تهران وفات کرد . و اعقاب او در کرمان شاه می‌باشند ، از سه پسر بنام سید ابوالحسن ۳۷ و سید موسی ۳۷ و سید محمد علی ۳۷ .

﴿۶۷۳﴾ - وفات سید احمد بن عرفان هندی﴾

وی بطوری که در رساله احوال سید عبدالحمی حسنی ، ص ج ، نوشته صاحب دعوت و جهاد بوده و کتابی بنام «الصراط المستقیم» تألیف کرده ، و در اینسال وفات نموده .

﴿۶۷۴﴾ - تولد مولوی سید احمد حسین زنگی پوری﴾

وی فرزند مولوی سید کریم حسین صاحب زنگی پوری اضلع غازی پور ، و خود مردی عالم و فاضل بوده ، و بطوری که در «الکرام البررة : ۱۱۸ش ۲۳» فرموده در اینسال متولد شده و علوم اولیه و آلیه را در نزد پدر خود (که از علماء اعلام بوده) خواند ، آنگاه در نزد سید

حسین بن دلدار علی ومیرزا محمد علی قائم‌الدین درس خواند ، چنانکه هم در معقول در نزد چند نفر از علماء عامه در لکهنوشا گردی کرد همچون مولوی ولی‌الله حنفی ومولوی ترابلی حنفی . وآخر پس از مدت بیست وشش سال عمر ، در سنه هزار ودویست وهفتاد ودووفات کرد .

❁ (۶۷۵- تولد توحید ، شاعر شیرازی) ❁

وی مرحوم میرزا اسمعیل فرزند پنجم دریای فضل و کمال مرحوم وصال شاعر شیرازی است که در جلد اول (سال ۱۱۹۷ ص ۶۱ عنوان ۳۳) گذشت .
دره‌فارسنامه ناصری ، گفتار ۲ : ۷۱، پس از ذکر تولد اودر اینسال درباره آنجناب چنین نوشته : قصیده را نیکو سرودی ، وغزل را بطرز خواجه حافظ نیکووبا حالت گفتی ، جمیع خطوط را خوش نوشتی خاصه خط نسخ را ، که منتقد من بنده این است که از جمیع استادان سلف ومعاصرین بهتر نوشت ، خاصه قلمهای بسیار خفی را که تا کنون کسی بآن خوشی ننوشته است ، آواز دلکشش آتش بجان سوختگان افکندی ودود از نهاد مستمعان بر آوردی . پس از مدت چهل سال در سنه هزار ودویست و هشتاد وشش بمرض وبای عام بدرود جهان فرمود و در پهلوی برادر ارجمنده خود مرحوم داوری دفن شد . آنگاه قصیده‌ئی بسیار زیبا ودلربا از او نقل کرده .

درد و طرائق ، فرماید : در این عاریت‌سرا از ازدواج وتوالد بهره‌ئی نبرد و خلتی جز هنر برجا نگذاشت ، انتهى .

حیف دانا هردن و صد حیف نادان زیستن !

درد و المآثر والاثار : ۲۰۵، وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرده و فرماید : خلف میرزا کوچک وصال است که خاندان ایشان در فضایل ایران سر آمد هردودمان بوده و هست وتخلص داوری می‌کرد ، انتهى مختصراً .

❦ (۶۷۶- وفات شیخ جعفر آل محیی الدین عاملی) ❦

آل محیی الدین که آنها را آل ابوجامع نیز می گویند خانواده می هستند در نجف که در سال ۱۲۳۷ (س ۱۰۴۹) گذشت . و شیخ جعفر فرزند شیخ محمد بن شیخ یوسف بن شیخ جعفر بن شیخ علی مذکور در سال و صفحه مرقومه، و خود از اجلاء علماء این خانواده است که بنا بر قومات «الکرام البررة»: ۲۳۸ ش ۵۲۹ ، عالم فاضل کاتب جلیل عظیم معظم محترمی بوده ، و همانا پدرش شیخ محمد از علما بوده ، و صاحب عنوان ترجمه او را پس از وفاتش در پشت نسخه می از «دوانی»، مملوک او نوشته . و خود در این سال وفات کرده ، و همچنین برادرش شیخ شریف و جمیع اولاد و اکثر عیالش هم بطاعون این سال وفات کردند .

❦ (۶۷۷- تولد سید حسین عابد ۳۴ کر بلائی) ❦

وی فرزند مرحوم سید محسن ۳۳ صراف بن سید مرتضی ۳۲ بن سید محمد ۳۱ بن امیر سید علی کبیر ۳۰ کر بلائی است .
 امیر سید علی کبیر ۳۰ در جلد دوم (سال ۱۲۰۷ ص ۳۲۱ شماره ۱۲۶) گذشت . و سید حسین صاحب عنوان از جمله علما بوده که در این سال متولد شده و تألیفاتی دارد : اول «بیاضی در ادویه و ختوم» . دوم کتاب «دموع الشمعه» در ادویه شب جمعه ، انجام تألیف آن سنه ۱۳۰۴ . و در نیمه ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و نوزده ، چنانکه در کتاب «نایفة العراق : ۷ و ۸» نوشته - مطابق دوشنبه ۵ حوت ماه برجی - وفات کرده ، و خلف با شرف بزرگوار وی سید هبة الدین شهرستانی ۳۵ در (۱۳۰۱) بیاید .

❦ (۶۷۸- وفات شیخ خلف بن عسکر کر بلائی، (ره) ❦

وی از علما و فقها بوده ، و در «روضات الجنات : ۲۶۶» و «الذریعه ۱۳: ۳۲۲» شرحی درباره وی نوشته اند بمقاد این که : او شاگرد آقا سید علی کر بلائی بوده و شرحی بر شرایع، نوشته که قریب به «جواهر» می باشد . و بر علمائی که پس از استاد مذکور او آمده اند چندان فضلی نمی دیده ، و فقط از کثرت تتبع سید حجة الاسلام رشتی تمجیب می نموده ، و در این سال بطاعون وفات کرده ، و در حجره نزدیک باب السدره در صحن مطهر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) دفن شده .

❦ (۶۷۹- وفات سید عبدالغفور یزدی ، (ره) ❦

وی فرزند مرحوم سید محمد اسمعیل حسینی ، و خود از علما و فقها بوده و کتابی بنام «التحفة النرویه» در حاشیه بر «قوانین» نوشته که در آخر رجب سنه ۱۲۴۴ در نجف از تألیف آن فارغ شده ، و هم در نجف در این سال بطاعون وفات کرده .

﴿ ۶۸۰ - وفات مرحوم شیخ عبداللہ مامقانی ، رحمہ اللہ ﴾

مامقان قصبہئی است معروف در پنج فرسنگی تبریز بطرف جنوب .
 شیخ عبداللہ فرزند محمد باقر بن علی اکبر بن رضا ، و خود از جمله علما و فقہا بودہ
 و خط را خوب می نوشتہ ، و تمولی فراوان از پدران خویش داشتہ ، و ہمانا او چندی در کربلائی
 معلی در نزد مرحوم آقا سید علی کربلائی (کہ در سال ۱۲۳۱ ش ۴۲۳ ص ۹۰۱ گذشت) درس
 خواندہ ، و پس از وفات او کہ شاگردان آن حوزہ متبرکہ متفرق شدہ و رعایت وصیت اورا
 (کہ در وقصص العلماء ، در ترجمہ ملا عبدالکریم ایروانی نوشتہ کہ وی فرمودہ بود : پس از من
 مجلس درس فرزندم سید محمد را نشکنید و بدرس او حاضر شوید) نمودند و ہر یک بطرفی
 متفرق شدند ؛ او نیز بامامان باز آمد ، و بعد از چندی کہ بواسطہ مرور زمان لزوم آن وصیت
 ساقط شدہ با اہل و عیال خود باز بکربلا رفت و در محلہ دروازہ نجف سکونت نمود و روزہا را
 در همان محلہ و شبہا در ایوان حسینی بامامت مشغول و ہم مرجع تقلید جمعی از مردم
 آذربایجان گردید ، و با شیخ محمد حسین صاحب «فصول» و شیخ خضر شلال رفاقتی تام بہم
 رسانید ، و در سالہئی در مسائل عملیہ و ہم کتابی در فقہ استدلالی ، شامل مباحث زکوٰۃ و خمس
 و روزہ و اعتکاف و حج تألیف کرد کہ در بامداد روز شنبہ ۱۲ رجب سنہ ۱۲۴۵ از اعتکاف
 آن فانی شدہ .

و بالاخرہ در این سال بطاعون عام (کہ در اواخر سال پیش و این سال دومرتبہ بفاصلہ
 شش ماہ در عراق عرب و ایران بطوری سخت واقع شد و جماعتی از بزرگان و معارف بدان
 وفات کردند کہ در این دوسال اشارہ بیرخی از آنها شدہ) وفات کرد و در ایوان مرقوم ، در
 جای نماز خود دفن شد ، و فرزندش مرحوم شیخ محمد حسن در سال (۱۲۴۸ ش ۵۳۲ ص
 ۱۰۵۶) گذشت .

❁ (۶۸۱) - وفات مخزن ، شاعر کرمانشاهی ❁

مخزن ، نامش عبدالمحمد و از شعرا و اهل خط و معاریف آن بلد بوده و همواره بمعلمی فرزندان اکابر و اعیان می گذرانیده، و در این سال بسی سالکی بطاعون وفات نموده (۱).

❁ (۶۸۲) - وفات شیخ علینقی بن شیخ احمد ❁

در کتاب «مؤلفین کتب چاپی ۴: ۶۰۲» چنین کسی را بدین طور عنوان کرده ، بوجهی که وفاتش را در این سال می رساند ، و کتابی بنام «نهج المحبه» در اثبات ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) بوی نسبت داده .

❁ (۶۸۳) - تولد مرحوم اعتضادالممالک ۳۵ تبریزی ❁

وی مرحوم حاجی میرزا کاظم خان ۳۵ بن حاجی میرزا عبدالوهاب ۳۴ بن حاجی میرزا جعفر وکیل الرعايا ۳۳ بن حاجی میرزا عبدالوهاب وکیل ۳۲ بن حاجی میرزا محمد علی ۳۱ بن میرزا صدرالدین ۳۰ بن میرزا محمد علی قاضی ۲۹ طباطبائی است .
مرحوم میرزا محمد علی قاضی ۲۹ در سال ۱۲۲۰ (ص ۷۰۱) گذشت ، و آنجا باز نمودیم که وی سه پسر داشته که یکی از آنها میرزا صدرالدین ۳۰ بوده و وعده کردیم که وی

(۱) مآخذ راجع به مخزن در فرهنگ سخنوران، مذکور است م.م.

رادراینسال بیاوریم. اینک بوفاع آن وعده آمده و گوئیم که:

میرزا صدرالدین مرقوم از رجال مشهور آذربایجان در عهد خود ، و مشهور بمیرزا صدرای وکیل بوده ، زیرا که چنانکه در «شجره نامه سادات وهابی ها : ۴۹ ، نوشته ؛ وی وکیل رعایای آذربایجان وامین آنها در تأدیة مالیات دیوانی بوده ، و بعد از او تا تشکیلات جدید عصری در وزارت مالیه این دو منصب و لقب در اعیان او استقرار داشته و بهمین جهت آنها را بهر یک از این دو کلمه یعنی هر شعبه می از آنها را بنامی (وکیلی یا امینی) می خوانند نسبت ب لقب آبا و اجدادی آنها که وکیل الرعایا ، یا امین الرعایا (یا بطور اختصار وکیل یا امین) می خوانده اند ، و در این اواخر این دو کلمه وکیل و امین را نام خانوادگی خود قرار داده اند .

و همانا صاحب عنوان از شعبه وکیلی ها می باشد ، و این میرزا صدرالدین طبق «شجره نامه» مذکوره سه پسر داشته : یکی میرزا افضل ۳۱ که وی را فقط در صفحه ۲۷ ذکر کرده و عقبی برای او ننوشته ، و دیگر میرزا ابراهیم ۳۱ وکیل الرعایا که در این صفحه تا صفحه ۳۰ اعیانی کثیره برای او آورده .

و دیگر حاجی میرزا محمد علی ۳۱ که در عمود این نژاد افتاده و در صفحه ۳۱ ذکر شده و در صفحه ۵۲ وفاتش را در سنه ۱۱۹۶ نوشته و در صفحه ۳۱ دو پسر برای او آورده : یکی میرزا لطف الله ۳۲ که هم در این صفحه پسری ۳۳ از او آورده . و دیگر حاجی میرزا عبدالوهاب ۳۲ که نیز در این صفحه نام او را برده ، و در صفحه ۵۲ نوشته که او در سنه ۱۲۱۴ در سجده دویم نماز فجئة وفات کرد. و در صفحه ۳۱ پسرانی از او نوشته :

یکی حاج میرزا یوسف ۳۳ با اعیانی اندک ، و در صفحه ۵۷ نوشته که وی در سنه ۱۲۰۵ متولد شده و در سنه ۱۲۸۲ وفات کرده ، و در صفحه ۵۲ وفات او را در سنه ۱۲۷۳ نوشته ، و دیگر حاج میرزا محمد علی ۳۳ با اعیانی نسبت مفصل . و دیگر حاجی میرزا جعفر وکیل الرعایای ۳۳ که در عمود این نسب است و او را در صفحه ۳۲ نوشته ، و در صفحه ۵۳ وفاتش را در سنه ۱۲۳۹ ذکر کرده و در صفحه ۳۲ سه پسر برای او آورده : یکی میرزا

مصطفی قلی ۳۴ و دیگر میرزا ابو الفتح ۳۴ که در صفحه ۵۳ وفاتش را در سنه ۱۲۸۱ نوشته ، و برای این هر دو درس ۳۲ اعقابی آورده . و دیگر میرزا شفیع ۳۴ که عقبی برای او نیاورده . آنگاه در صفحه ۳۳ پسر دیگر حاجی میرزا جعفر ۳۳ را که حاجی میرزا عبدالوهاب ۳۴ معروف بمیرزا پاشا بوده ذکر کرده ، و در صفحه ۵۴ وفاتش را در نجف در سنه ۱۲۷۷ نوشته و گوید هم آنجا دفن شده . و در صفحه ۳۲ هفت نفر پسر برای او نوشته : چهار نفر بلا عقب و سه نفر با عقب که از آن سه نفر یکی حاج میرزا نصیر خان ۳۵ و دیگر میرزا علیخان ۳۵ می باشند ، و درس ۵۴ وفات این دو نفر را بترتیب در سنه ۱۳۰۴ و ۱۳۱۸ نوشته . و دیگر حاجی میرزا کاظم خان ۳۵ معروف بحاجی وکیل و ملقب باعتضاد الممالک صاحب این عنوان که از ادبای نامی آذربایجان و سخنوران معروف تبریز است .

دره المآثر و الآثار : ۲۱۵ ستون ۲ ، وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرده ، و فرماید از کدخدایان دار السلطنه تبریز است و در فنون فضائل از عظماء علما محسوب میشود ، انتهى . و او در این سال در تبریز متولد شده ، و در احوال و انساب سادات و هائیه تبعی تمام نموده و اطلاعاتی وافر فراهم فرموده ، و در سنه ۱۲۶۳ بمکه مظلوم رفته ، و در سنه ۱۳۱۵ «طوماری در انساب سادات و هائیه آذربایجان» تألیف کرده . و پس از مدت نود و پنج سال هم ، در سنه هزار و سیصد و چهل و یک (چنانکه در کتاب «دانشمندان آذربایجان» نوشته) در تبریز وفات کرده ، و در «شجره نامه سادات و هائیه» تألیف حاجی میرزا محمد حسین قاضی (که در ۱۳۲۱ بیاید) در صفحه ۵۴ وفات او را در سال ۱۳۳۷ نوشته ، و هم در شجره نامه مذکوره (ص ۳۳) سه نفر پسر بنام های میرزا موسی خان وکیل ۳۶ و میرزا سعید خان ناصر لشکر ۳۶ و میرزا صادق خان اجلال الممالک ۳۶ برای او نوشته .

و چون در این ترجمه و برخی از تراجم دیگر ذکر می از ماخذ انساب سادات و هائیه تبریز شده بی مناسبت نمیدانم که بنویسم آنچه تاکنون این فقیر دانسته ام در چندین محل احوال و انساب این خانواده نوشته شده : اول همین «طومار» صاحب عنوان . دوم «شجره نامه سادات و هائیه ها» بنام «خاندان عبدالوهاب» تألیف میرزا محمد علی قاضی تبریزی

که در (۱۳۳۰) بیاید . سیم «هدیه لآل عبا» (۱).

۶۸۴- وفات مرحوم سید کاظم ۲۷ کاظمینی ، (ره)

وی فرزند مرحوم آقا سید محسن ۲۶ کاظمینی (ره) بلکه بزرگترین فرزندان آنجناب است که در (۱۲۲۷) گذشت (۲) و خود از علما و معاریف عصر بوده ، که در نزد پدر بزرگوار و سید عبدالله شبر درس خواند ، جمله‌ئی از مسودات پدر را بیابان آورده ، و مجموعه‌ئی در ادعیه و اذکاره تألیف کرده ، چنانکه در الذریعه ۲۰ : ۶۴ ش ۱۹۲۱ ، فرموده . و او با عظمت و ریاستی شایسته عمری را بسر آورده ، تا در اینسال بطاعون وفات کرده . و فرزندانى داشته :

اول مرحوم سید محمد علی ۲۸ که از علما بوده ، و در نزد جد خود آقا سید محسن درس خوانده و پس از او در تدریس و تألیف و قضاوت در کاظمین بجایش نشست ، و کتب چندى تألیف کرده : اول کتاب «احکام الشریعه» در فقه . دویم «حاشیه بر کتاب منیة اللیب» در شرح «تهذیب» تألیف سید عمیدالدین حلی که شرح بر «تهذیب طریق الوصول الی علم الاصول» تألیف دائمش علامه حلی ؛ در اصول فقه است . سیم «رساله ئی در حجیت مظنه» . چهارم «مجموعه ئی در نوادر منفرقه» از فقه و اصول و رجال و غیره که در «ذکرى المحسنین» فرماید دارای بسی از فوائد است ، و او در زمان حیات پدر مانند دو نفر برادران خود مرحومان سید جواد ۲۸ و سیه حسن ۲۸ بلاعقب وفات کرد .

(۱) این کتاب در مقدمه جلد اول (ص ۷) اجمالاً معرفی شده است . و ماخذ چهارم : «شجره نامه سادات و هابیه» آقای حاج سید محمد حسین طباطبائی است که در صفحه قبل ذکر شد . م .

(۲) رجوع شود به شرحی که بلافاصله پس از این ترجمه میآید . م .

﴿تذکر و استدراک﴾

در ترجمه سابقه (ش ۶۸۴ ص ۱۲۸۴) مؤلف شرح حال مرحوم آقا سید محسن کاظمینی را حواله بسال (۱۲۴۷) داده است . پس از مراجعه بمسودات کتاب معلوم شد که ایشان از مبیضه کردن يك صفحه از نال مرحوم را که مشتمل بر شرح آقا سید محسن کاظمینی و مصور شاعر مشهدی و میرزا فتحعلی آخوند زاده تبریزی بوده غفلت نموده و لذا تراجم این سه نفر در طبع نیامده است .

در باره مصور شاعر مشهدی فقط - بنقل از مجمع النصحاء - چنین در مسودات کتاب آمده است که : وی حاجی میرزا علیقلی بن حاجی رضا قلی ، و خود از شعراء زمان و نقاشی با هنر بوده، و در سال (۱۲۲۷) در تهران متولد شده ، و بمناسبت نقاشی تخلص خود را مصور نهاده و اشعار بسیاری گفته ، انتهى .

و شرح حال میرزا فتحعلی آخوند زاده تبریزی را در سال فوتش که (۱۲۹۵) بوده خواهیم آورد .

در اینجا شرح حال مرحوم آقا سید محسن کاظمینی را با وضع شماره ترتیب مسلسل کتاب - بمناسبت ترجمه فرزندش که گذشت - عیناً از مسودات نقل می کنیم م .

﴿۶۸۵- وفات مرحوم آقاسید محسن ۲۶ کاظمینی ، (۵)﴾

وی فرزند مرحوم سید حسن ۲۵ بن سید مرتضی ۲۴ بن سید شرف الدین ۲۳ بن سید نصرالله ۲۲ بن سید زر زور ۲۱ بن سید ناصر ۲۰ بن سید منصور ۱۹ بن نقیب عمادالدین

ابوالفضل موسی ۱۸ بن علی ۱۷ بن ابوالحسن محمد ۱۶ بن عماد ۱۵ اعرجی است .
 عماد ۱۵ که اہرا (عمار - حماد) ہم نوشته اند در ۱۱۹۳ (۵۳ شماره ۳) گذشت .
 وسید مرتضی ۲۴ از علماء مصر خود بوده ، و کتب چندی در مواظ و اخلاق تألیف
 کرده و در سنہ ۱۱۸۱ وفات نموده و در کاظمین در کوچہ نزدیک صحن مطہر بسمت شمال در
 مقبرہ مرفوعہ کہ خاص این خانوادہ اہرجیین است دفن شدہ ، و دو فرزند ما از اومی آوریم :
 یکی سید راضی (کہ در ۱۳۰۸ بیاید) .

و دیگر مرحوم آقا سید محسن صاحب این عنوان ، کہ او از اعظم علما واجلہ فقہا
 بودہ ، و در فقہ و اصول و نظم شریعت استادی بر بسیاری از معاصرین خود داشتہ . و او در سنہ ہزار
 و صد و سی - مطابق (۱۰۹۶-۱۰۹۷) شمسی - در بغداد متولد شدہ . و کتب بسیاری تألیف
 کردہ ، از آن جملہ :

کتاب «وسائل الشیعہ» بسوی احکام شریعت ، در فقہ ، کہ شامل اجزائی چند و بترتیب
 مہمود تألیف نشدہ ، بلکہ دو جزء در طہارت است : ۱- طہارت مائیہ ، انجام تألیف آن ۲۷ شعبان
 سنہ ۱۲۲۱ ، ۲- طہارت حدیثیہ . و پنج جزء در نماز ؛ پس کتب عقود بترتیب ، و بعد از آن
 مواردیث ، و بعد قضا و شہادات ، پس حدود و دیات است .

و او پس از مدت نود و ہفت سال قمری عمر ، در این سال (یعنی سال ۱۲۲۷ قمری) در
 کاظمین وفات کرد ، و در بقعہائی مخصوص کہ بنام خود او مشہور است ، در مقبرہ مرفوعہ در
 مسجد خودش ، نزد در مدرسہ اش دفن شد . و وفات او در این سال نص «ذکر المحدثین»
 است کہ مخصوص احوال او تألیف شدہ . لیکن در «نجوم السماء» در ۲۱ ماہ رمضان سنہ ۱۲۴۱
 در «مستدرک» در ۱۲۴ در «درروضات» در اوائل عشر ربیع این ماہ نوشتہ : کہ ہمہ اشتباہ است .
 و او را فرزندان چندی بودہ : اول آقا سید علمی ۲۷ کہ از علما بودہ و در حیات پدر
 بلکہ حیات آقای بہبہانی در شب قدر وفات کردہ و عقب او منحصر بہ دختری ۲۸ بودہ . و دوم
 مرحوم سید کاظم ۲۷ کہ در (۱۲۴۶) بیاید . سیم مرحوم سید محمد ۲۷ کہ فقیہ و عابد
 و زاہد بودہ و در کربلا در آستانہ در دویم حرم مقدس دفن است . و فرزندش سید صادق ۲۸
 بودہ کہ بایران مهاجرت نمودہ و مفقود الاثر گردیدہ ، و دختری کہ آسیہ ۲۸ نام داشتہ .

چهارم مرحوم سید ابوالفضل حسن ۲۷ که عالمی محقق و متبحر بوده، و کتابی مانند «شرایع» بنام «جامع الجوامع» از طهارت تاحج مفصلاً در فقه تألیف کرده، و در سفر حج وفات نموده .
و عقب آقا سید محسن منحصر است در اعقاب این سید حسن از سه پسرش : سید مهدی ۲۸
و سید فضل الله ۲۸ و سید محمد ۲۸ (۱۳۰۲) .

رجوع شود به «الذریعه ۹: ۹۷۶ ش ۶۳۸۷» و «نقباء البشر: ۱۶۳۷ ش ۲۱۹۲» (۱) .

پایان شرح حال مرحوم سید محسن

کاظمینی از مسودات کتاب م.

(۱) در موضع مرقوم ذریعه گوید : «دیوان محسن اعرجی»، و او سید محسن بن حسن شهیر به مقدس اعرجی کاظمی است ، صاحب کتابهای «المحصل» و «المدد» در رجال و غیر اینها ، وفاتش ۱۲۲۷ ، ترجمه او را مرحوم سید حسن صدرالدین در «ذکری المحسنین» آورده و گفته است که در دیوانش اشعار رائقه‌ئی است در مراثی و غیرها ، انتهى .
و در موضع مرقوم از «نقباء» سید عیسی اعرجی را عنوان نموده و گوید: وی فرزند سید جعفر بن سید محمد آل سید محسن اعرجی کاظمی است ، و خود عالمی کامل و ادیبی جلیل از رجال و اعلام خاندان خود بوده ، و در نزد علماء عصرش درس خوانده ، و در ادب و شعر براعتی یافته ، و در حدود ۱۳۳۰ فوت شده است . نامش در کتاب «نفحة بغداد» آمده و مقداری از اشعارش را در آن آورده ، که از جمله اشعاری است که در تهنیت پسر عمش سید احمد بن سید حسن بن سید محمد مهدی بن حسن بن محسن مقدس اعرجی سروده است ، انتهى م.

❦ (۶۸۶- وفات شیخ محمد ابن رسول شافعی سلمانیه‌ئی) ❦

وی از معاریف علمای سنی اشعری است که در سنه هزارصد و هشتاد و یک - مطابق (۱۱۴۶-۱۱۴۷) شمس- در قریه جارثای سلمانیه متولد شده ، و «تلمیعی بر تلمیق سیالکوتی» بر «حاشیه خیالی» بر «شرح محقق تفتازانی بر کتاب العقائد النسفیه» نوشته .
توضیح اینکه شیخ نجم الدین ابو حفص عمر نسفی کتابی بنام «العقائد» در توحید و عقاید تألیف کرده که بمنوان «العقائد النسفیه» مشهور شده ، و محقق تفتازانی شرحی بر آن نوشته و شیخ احمد خیالی حاشیه‌ئی بر آن شرح نوشته ، و شیخ عبدالحکیم سیالکوتی حاشیه‌ئی معروف به «زبدۃ الافکار» بر آن نوشته . و این ابن رسول تلمیعی بر حاشیه سیالکوتی نوشته .
و در اینسال - چنانکه در «معجم المطبوعات : ۱۰۸» فرموده - در قصبه صاوق بلاق مطموناً شهیداً وفات کرده .

❦ (۶۸۷- تولد محمد خان دشتی فارسی) ❦

دشتی (چنانکه در «فارسنامه» گفتار ۲ : ۲۱۰» فرموده) ناحیه وسیعی است از گرمسیرات فارس در میانه جنوب و مغرب شیراز که قصبه آن قریه کماکی نزدیک بینجاه فرسخ از شیراز دور افتاده .

و دشتی صاحب عنوان نامش محمد خان و فرزند حاجی خان بن جمال خان بن رئیس حسین خان بن رئیس جمال حاجیانی است ، و این اشخاص همه پدر بر پدر حاکم و رئیس این ناحیه بوده‌اند ، و حاجیان نام طایفه آنان است .

وحاجی خان پدرصاحب عنوان درسنه ۱۲۷۸ وفات کرده .

و فرزندش صاحب عنوان از شعرا و اهل ادب عصر خویش در فارس بوده ، و همانا وی در اینسال (چنانکه در الذریعه ۹ : ش ۱۹۳۵ فرموده) متولد شده ، و در کتاب «فارس و جنگ بین الملل» ۷۲ : مولد او را در قصبه خورموج دشتستان فارس نوشته ؛ و البته دشتستان فارس غیر از دشتی می باشد .

و وی بعد از لب کشودن بشر بمناسبت توطن در دشتی تخلص خود را دشتی قرار داد ، و درسنه ۱۲۹۵ بحکومت دشتی برقرار شد ، و «دیوانی در اشعار» دارد شامل مدایح و غزلیات و مرثی و رباعیات که دیباچه آن را در سنه ۱۲۸۶ محمد حسن بن محمد حسین آیت تخلص انشا نموده و در آن احوال ناظم صاحب عنوان و تألیفات او را ذکر کرده ، و آنها با دیوان مذکور بدین شرح است :

اول «دیوان» مذکور . دوم کتاب «شیرین و خسرو» . سیم کتاب «طریق السلوک» . چهارم کتاب «کلام الملوک» . پنجم کتاب «نمکدان» . و نسخه‌ئی دیگر از این «دیوان» را حسین خان برادر بزرگ تر صاحب عنوان (که در سال ۱۲۸۰ و اندی یقتل رسیده) در شیراز در نزد میرزا عبدالرحیم خادم تخلص برده و او درسنه ۱۲۷۰ دیباچه‌ئی بر آن نوشته و نام شانزده نفر شعرائی را که هر یک تقریظی بر آن دارند ذکر کرد .

و بالجمله ، صاحب عنوان پس از مدت پنجاه و سه سال عمر ، درسنه هزار و دویست و نود و نه در بو شهر وفات کرد ، و در «فارسنامه» صفحه مرقومه ، اشعاری از او آورده بدین مطلع :
خوش است باده بهرحزن و خوش تر است از آن

که آخر رمضان است و اول شوال

الی الاخر . و نیز این بیت را از او آورده :

مگر لاله ز خون کشتگان عشق می روید

که سر تا پا است خون آلوده اغی برجگر دارد

﴿۶۸۸- قتل محمد اسمعیل دهلوی هندی﴾

در کتاب «مؤلفین کتب چاپی ۱: ۵۹۱»، شرحی در باره وی نوشته بمفاد این که : وی فرزند عبدالغنی ، و در دیانت و رسائی فکریگانه روزگار بود ، و کتاب های چندی دارد: اول کتاب «صراط المستقیم» . دوم کتاب «هدیه» . و در اینسال در بالاکوت از توابع پنجاب بقتل رسیده ، اتهی .

﴿وفات شیخ محمد امین سویدی سنی﴾

شرح احوال او در سال ۱۲۰۰ (ص ۱۰۷ ش ۵۶) گذشت .

﴿۶۸۹- وفات شیخ محمد سعید سویدی سنی﴾

وی فرزند شیخ احمد سویدی است که در سال ۱۲۱۰ (شماره ۱۵۱) گذشت . از کتاب «المسک الاذفر» چنین برآید که شیخ محمد سعید از علما و مرفا بوده و شعر هم می گفته و در سنه هزار و صد و هشتاد - مطابق (۱۱۴۵-۱۱۴۶) شمسی - متولد شده ، و پس از کسب علوم و کمالات از پدر خود و غیره بخلاف شیخ خالد کردنقشبندی (که در ۱۲۴۲ گذشت) نائل گردیده ، و مدت ها در مدرسه جامع داود پاشا در طرف گریخ بنداد بتدریس اشتغال ورزید ، و اینک این چند بیت از او در مدح حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)

نوشته میشود :

علامات اخلاص الثناء له ارفع لجزم انخفاص المؤل اُنصب المنع
 علانيةً ینجاب فی مظهر الخفا سناها اذا فی المصطنی خصها السمع
 عنان الملا عهد الملا شافع الملا مزیح البلا محیی البلا لوبلا النفع
 وادیس اذ مدت شمت وشش سال عمر، در اینسال وفات کرده ، و در مقبره معروف
 گرخی دفن شده. ویکی از فرزندان او احمد و دیگری ملا نعمان است که در (۱۲۹۹) بیاید.

وفات مرحوم سید محمد مهدی ۳۲ خوانساری (۶۹۰-)

وی فرزند مرحوم سید حسن ۳۱ خوانساری (ره) است که در سال (۱۲۱۰ ش ۱۵۳) گذشت. و خود از علما و محققین بزرگ بوده و همانا در سنه هزار و صد و هشتاد و دو (چنانکه در رساله مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی، در احوال آباء و اجداد خود «درس ۲۷» نوشته) مطابق سال (۱۱۴۸ - ۱۱۴۹) شمس، در خوانسار متولد شده، و چندی در نزد پدر خود و همچنین بعضی از افاضل عتبات مانند آقا سید علی کر بلائی درس خواند، آنگاه مدت زمانی در قم در نزد میرزای قمی تحصیل کرد، و کتب چندی بحیث تألیف در آورد از این قرار:

اول رساله‌ئی در «حواشی بر مبحث قسم و نشوز شرح لمعه». دویم رساله‌ئی در «حواشی بر مبحث تحدید کر»، آن کتاب. سیم حواشی بسیاری بر سایر مباحث آن متفرقاً. چهارم «شرح بر شرح سیوطی بر الفیه». پنجم «شرح کتاب مبادی الاصول» علامه، که تمام نشده، نه هزار بیت ششم «شرح بر الفیه شهید». هفتم «شرح بر تبصره» علامه، که این دو نیز نا تمام است. هشتم «رساله‌ئی در حساب». نهم رساله «عدمه النظیر» در ترجمه ابوبصیر، از روایت معروف که بغایت مشهور است، و در «روایات» در ترجمه میرزای قمی آن و مؤلفش را در ضمن ترجمه میرزای قمی ذکر کرده و وفاتش را در حدود ۱۲۴۶ در حدود شصت و هفت سالگی نوشته. دهم «اشعار و انشاءات و معنیات» بربی و فارسی. یازدهم «حواشی بسیاری بر قوانین»

که آنها را بمؤلف بزرگوار آن که استادش بود ارائه داده و وی آنرا پسندید و سپس جواب جمله می‌آنها را داد .

واهم از استاد مرقوم خود روایت نموده. و از جمله اشعار وی این دو بیت در تاریخ وفات برادر خود مرحوم آقا سید محمد است :

من دوحه شامخه كالجنة للثقلين البشر والجنة

واری الثری غصناً و تاریخه :

«محمد له ریاض الجنة»

۱۳۲۷

ووی در این سال بهشت و چهار سالگی وفات کرده ، و در کربلا؛ در نزد مرحوم آقا سید محمد مجاهد دفن شد ، چنانکه در الذریعه ۴: ش ۷۲۴، نوشته ، و در «روضات: ۵۱۶» در حدود این سال گفته ، و شاید مدرك «الذریعه» هم همان قول «روضات» باشد و تقریب را تحقیق گرفته باشد .

و فرزندانش: مرحوم سید محمد صادق ۳۳ در (۱۳۰۸) و سید ابوالقاسم ۳۳ در (۱۲۸۰) بیایند ، و دیگر سید حسن ۳۳ معروف به آقا میرزا بابا که از علماء خوانسار بوده ، و فرزند او حاجی میرزا یوسف ۳۴ امام جمعه در (۱۳۱۲) بیاید .

❖ (۶۹۱) - وفات شیخ مسعود، شاعر ازری ❖

وی فرزند شیخ محمد یوسف (۱۲۱۲ س ۴۴۸) و خود از اهل علم و شعر و ادب در عراق عرب و مشهور به ازری بوده، و تصانیف چندی و هم «دیوانی در شماره» دارد ، و در این سال وفات نموده؛ چنانکه در الذریعه ۹ ش ۳۹۰، فرموده .

❦ (۶۹۲- تولد میرزا ملکم خان ناظم الدوله ارمنی) ❦

وی فرزند میرزا یعقوب خان ارمنی ، از مردم قصبه جلفای اصفهان و مردی با فضل و عظیم الشان بوده .

دره المآثر و الآثار: ۱۹۷ ص ۲، وی را ترجمه نموده و در باره او نوشته که: در فن دیپلوماسی و شعب سیاسی مسلم است ، و در غالب فضایل مشرق زمینی و اروپایی مقام استادی دارد ، و برخی اعمال عجیبه و علوم غریبه را بسرحد کمال رسانیده ، ترجمه او در این مختصرات کجا می - گنجد ! انتهى .

و در مرآت البلدان، فرماید که : وی در سنه ۱۲۸۹ لقب ناظم الملک یافت ، انتهى .
و البته پس از آن ملقب بناظم الدوله شده که چندین نفر را دیده ایم نخست لقب ایشان اضافه بکلمه الملک و سپس بکلمه الدوله شده همچون حاجی نجم الدوله و غیره .

و بهر حال ، میرزا ملکم خان در این سال ؛ چنانکه دره الذریعه، است (یادرسال ۱۲۴۹) چنانکه نیز دره الذریعه ۸ ش ۱۶۹، و کتاب «معاریف» فرموده اند ؛ در جلفا متولد شده ، و کتب چندی تألیف نموده ، از آن جمله: کتاب « پیر و جوان » در تنقید برخی از رسوم مشرق زمینی .

و آخر بسعادت اسلام مستعد شده ، و در سنه ۱۳۲۵ چندین رساله از وی در تهران چاپ زده اند که همه شامل مطالب مربوط ببيداري ایرانیان در رسوم جدید ، و بترتیب معروف بدین نام‌ها می باشد :

- ۱- اصول تمدن ۲- حرف غریب ۳- رساله غیبیه ۴- رفیق و وزیر ۵- شیخ و وزیر
- ۶- پوئیکهای دولتی ۷- تشکیل لشکر و مجلس اداره ۸- سیاحی گوید ۹- توفیق امانت
- جزء ۱۰- اصول آدمیت ۱۱- اصول مذهب دیوانیان .

وبالآخره، پس از مدت هشتاد و یک سال عمر، در سنه هزار و سیصد و بیست و هفت در شهر روه پایتخت ایتالیا وفات کرد، و در روز الذریعه ۸ شماره مذکور، در سال ۱۳۲۶ نوشته، و در کتاب «امیر کبیر ج ۲ چاپ اول: ۴۹۳ و ۴۹۴» مختصری از احوال او را ذکر کرده به خلاصه اینکه: وی نام اصلیش میرزا ابراهیم بوده، و مدتی در کلکته تحصیل کرده و شش سال نزد سیمپوئیچ و مدتی در استرآباد و چندی هم در نزد برادرش میرزا یعقوب که با پدر همنام بوده بسر برده، و در سنه ۱۲۶۷ بسمت مترجمی قونسولگری همراه حاجی میرزا حسین خان سپهسالار به بمبئی رفت، و در سنه ۱۲۸۹ چنانکه در مرآت البلدان، است لقب **ناظم الدوله** یافت و بمقام وزیر مختاری ایران در لندن و غیره رسید (۱).

سنه ۱۲۴۷ قمری	مطابق	سنه ۱۲۱۰ شمسی
یکشنبه غره محرم الحرام		(...) جوزا ماه برجی

﴿۶۹۳﴾- تولد ناصر الدین شاه قاجار ﴿﴾

وی سلطان احمد میرزا فرزند محمد شاه قاجار است که در سال ۱۲۲۲ (ش ۳۱۶ ص ۷۴۰) گذشت. و همانا در تمام کتبی که احوال او در آنها بنظر رسیده او را بهمان کلمه ناصر الدین شاه نوشته اند، الا این که دره اعیان الشیعه (جزو نهم، جلد دهم) نام او را احمد نوشته.

(۱) رجوع شود به «مؤلفین کتب چاپی ۴: ۸۳۹»، و در مجله ماهانه وحید، سال ۷ ش ۶۱۷ ص ۸۱. یادداشت مؤلف.

و بهر حال، وی از بزرگان سلاطین ایران، و در تمظیم شامرائله و احترام از علماء شیمه و اهل علم و فضل اهتمامی تمام داشته، و خود نیز از اهل فضل و کمال بوده، و شعر هم می گفته و کتب بسیاری بنام او تألیف شده، بلکه «المآثر و الآثار» برای ذکر مجامد و مآثر چهل سال اول سلطنت او تألیف شده مشتمل بر شانزده باب، هر بابی نوعی از مجاسن زمان وی و از آن جمله باب دهم در ذکر رجال علمی زمان وی که بغایت مفید و ممتع و مآرا در این کتاب نقل از آن بسیار شده و می شود.

الا این که مردمان سیاسی می گویند وی برای ترقی و تمدن ایران بیش از این از مقتضیات زمان خود می توانست استفاده کند و نکرد، و برای نفع شخصی خود؛ در این زمینه بسی کوتاهی نمود.

و بهر حال، وی در چهار ساعت و ربع گذشته از شب يك شنبه ششم ماه صفر المظفر این سال - مطابق (...). سرطان ماه برجی - در قریه کهنه میر تبریز، بطالع حمل ۲۸ درجه و ۲ دقیقه، از بطن مهد علیا دختر قاسم خان قاجار که در سال ۱۲۲۰ (ص ۶۷۷ ش ۲۷۲) گذشت متولد شده، و پس از وفات پدر سلطنت ایران نائل گردید، و در ۴ شنبه ۲۲ ذی القعدة سنه ۱۲۶۴ رسماً بتخت سلطنت جلوس نموده. و سفری با جلب نظر اولیاء دولت عثمانی بقیات عالیات و چندین سفر به شهد مقدس برای زیارت رفته.

و بالاخره، پس از مدت شصت و شش سال و نه ماه قمری و یازده روز عمر، و ۴۹ سال و ۱ ماه ۱۱ روز سلطنت؛ در عصر روز جمعه هفدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و سیزده - مطابق (...). ثور ماه برجی - در شاه عبدالعظیم (ع) مقتول، و هم آنجا در حجره طرف غربی صحن مقدس آن بزرگوار مدفون شد.

و فرزندان بسیاری ذکوراً و اناناً از زوجات عدیده از وی بهم رسیده که ما چندین نفر آنها را بدون ترتیب اینجا می آوریم:

اول ظل السلطان که فرزند پنجم او است در سال (۱۲۶۶).

دوم مظفرالدین شاه در (۱۲۶۹).

سیم نایب السلطنه در (۱۲۷۲) .

چهارم ضیاء السلطنه که در سنه (۱۲۷۲) متولد شده و بحواله نکاح میرزا زین العابدین امام جمعه (که در ۱۲۶۱ بیاید) در آمده .

پنجم توران آغا فروغ الدوله ملقبه بملکه ایران که در سنه (۱۲۷۹) متولد شده و زوجه مرحوم علیخان ظهیر الدوله که در سال (۱۲۸۱) بیاید .

ششم محمد رضا میرزا رکن السلطنه که در روز ۵ شنبه ۱۶ ع ۲ سنه ۱۳۰۱ متولد شده و در اواسط ع ۲ سنه ۱۳۶۸ وفات کرده ؛ چنانکه اعلان مجلس ترحیم او در روزنامه اطلاعات ، سال ۲۳ شماره ۶۸۶۶ صادره در ۲۱ ع ۲۲ نوشته شده .

هفتم بانو عظمی که در (۱۲۷۳) بیاید .

هشتم حسنعلی (یا حسینعلی) میرزا یهین السلطنه که در اواسط شوال ۱۳۷۱ وفات کرده و اعلان مجلس ترحیمش در روزنامه مرقوم در سال ۲۷ شماره ۷۸۵۳ مورخ ۱۶ شوال، نوشته .

نهم فرح السلطنه که در سال (۱۲۹۹) متولد شده ، چنان که در «المآثر : ۱۱ ، فرموده ، و در نزد میرزا حیدرعلی مجدالادبا (که در ۱۲۵۰ بیاید) درس خوانده ؛

دهم تاج السلطنه زوجه حسین خان سردار شجاع فرزند (محمد باقر خان فومنی که در ۶۳۲ وفات کرده) .

ویکی از اینها (یا غیر اینها) زوجه یحیی خان معتمد الملك (که در ۱۲۴۳ گذشت) بوده .

❦ (۶۹۴) - تولد حاج ملاآقای خوئینی قزوینی ❦

خوئین در سال ۱۲۴۵ (ش ۶۵۵ ص ۱۲۴۹) گذشت . و حاج ملاآقا نامش احمد و فرزند ملامصطفی خوئینی است که نیز در سال مذکور گذشت . و خود از علما و مجتهدین عظام بوده که در روز عید مولود مبارک اینسال (هفدهم ماه ربیع الاول) چنانکه در «الذریعه ۵ : ۸۴ شماره ۳۳۰

فرموده - مطابق (۱۰۰) سنبله ماه برجی - متولد شده ، وهم در «فهرست علماء زنجان: ۳۱» بدون تعیین ماه وروز ، ونیز در «الذریعه ، ج ۱» در ماده «ارجوزه» در این سال نوشته اند ؛ لیکن هم در «الذریعه ، ج ۱» در ماده «ارث» ودر «اعیان الشیعه ، جزء ۱۰ جلد ۱۱» در ۱۲۴۶ آورده اند .

وبهرحال، وی علوم اولیه وآلیه را درخوئین خواند ، و سپس بقزوین آمده چندی تحصیل کرد ، آنگاه باصفهان رفت و مدتی در نزد مشایخ آن شهر در آن عصر درس خواند ، پس بعبتات عالیات رفت ، و پس از برگشتن از آنجا عالمی مفید ومفتی ومدرسی صاحب تألیف گردیده بود ، ودر قزوین سکونت نمود ، چندان که در «المآثر: ۳۱۴۳س۲» در باره او فرموده : فقیهی متبحر ومحدثی متبع ومحققی متدرب می باشد و ساکن قزوین است ، و در تاریخ تألیف این کتاب ریاست شرعیه آن خطه من جمیع الجهات با او است ، ودر آن مملکت بر حسب شایستگی وسزاواری، قبول عامه ودرحسن بیان وتفہیم دقائق؛ قدرتی تامه دارد ، ودر انواع علوم شرعیہ تصنیفاتی پرداخته است. هدا لله ایام ترویجہ، انتہی مافی «المآثر» .

و در «فهرست علماء زنجان» تألیفات او را تقریباً بدین طور آورده : اول «ارجوزه می دردیات» . دویم «حاشیه بر اشارات» که ظاهراً «اشارات الاصول» باشد . سیم «حاشیه بر تفسیر صافی» تا آخر سوره بقره . چهارم «حاشیه بر ریاض» . پنجم «رساله می در جبر وتفویض» ششم کتاب «مرآت المراد» در رجال ، ودر آنجا وفات او را در سنه ۱۳۰۷ نوشته وفرماید : پنج پسر باز نهاد که همه در قزوین متولد شده واز اهل علم بوده اند .

﴿۶۹۵﴾ تولد سید غلام حسنین کنتوری﴾

در «نقباءالبشر: ۱۶۴۸ شماره ۲۲۰۳، شرحی در احوال وی نوشته که با مراجعه بعضی از مواضع دیگر بمفاد این میشود که وی عالمی جلیل و مصنفی بارع و از اجلاء اهل فضل و خیار رجال علم بوده، و همانا در این سال درم کنتور متولد شده، و دختر پسر عم خود سید سراج-الحسین موسوی را بزوجیت داشته، و چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «انتصار الاسلام» سه جلد. دوم کتاب «ترجمة الرسائلین» در ترجمه کتاب «الاکسیر الابيض» و «الاکسیر الاحمر» هر دو تألیف شیخ الرئیس ابن سینا، چنانکه در «الذریعه ۲: ۲۷۷» فرموده. سیم «ترجمه قانون شیخ الرئیس» در طب. چهارم کتاب «الحسینیة القرآنیة». پنجم کتاب «ذوالجناحیه». ششم کتاب «الزینبیه». هفتم «رساله در عکس ترتیب وضوء». هشتم کتاب «السوانح». نهم «شرح اعجاز خسروی». دهم کتاب «شواهد اردو». یازدهم ترجمه کتاب «کامل الصناعات».

او در سیزدهم ماه ربیع المولود سنه هزار و سیصد و سی و هفت - مطابق (۰۰۰) قوس ماه برجی - وفات کرده، چنانکه قمری آن نص صریح «نقباء» می باشد، و در برخی از مجلدات «الذریعه» در حدود ۱۳۳۹، و در برخی در ۱۳۴۰، و در برخی در ۱۳۴۰ - بقید تقریب - فرموده.

﴿۶۹۶﴾ تولد حاجی میر سید علی ۳۴ چهارسوئی اصفهانی ﴿﴾

وی فرزند حاجی میرزا محمد ۳۳ چهارسوئی است که در (۱۲۷۵) بیاید در ضمن ترجمه پدرش . و خود از علماء این خانواده بوده ، که در بیست و نهم ماه جمادی الاخره این سال متولد شده ، و نازنین بیکم دختر عمش آقا میرزا محمد هاشم را بزوجیت داشته ، و از او اعتقابی ذکوراً و انثاً بر گذار نموده ، و در ۵ شنبه هفدهم ماه محرم الحرام سنه ۱۳۲۶ - مطابق ۳۰ دلوماه برجی - در حوالی نجف وفات کرده ، و در نجف نزد عم مرقوم خود که پدرزنش بوده دفن شده .

و تألیفاتی دارد ، از آن جمله : «حاشیه بر کتاب احکام الایمان» عم مرقومش که رساله عملیه او میباشد ، و غیر آن ؛ که همه نزد آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است .

﴿۶۹۷﴾ وفات شیخ محمد بیرم ثانی تونسی ﴿﴾

وی فرزند بیرم اول است که در جلد دویم (سال ۱۲۱۴ ش ۱۹۹ ص ۴۸۷) گذشت . و خود از اهل علم و ادب بوده که در شانزدهم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و صد و شصت و شش (چنانکه در «معجم المطبوعات : ۶۱۲» نوشته) مطابق (...) سنبله ماه برجی سال ۱۱۳۲ شمسی متولد شده ، و در ۲۴ ع ۱ سنه ۱۱۹۳ ، بمنصب قضاوت رسید ، و در سنه ۱۲۰۶ نقیب اشراف گردید ، و در محرم سنه ۱۲۱۵ بفتوی دادن منصوب شد ، و در ۱۶ ع ۱ سنه ۱۲۱۶ شیخ الاسلام گردید ، و او کتابی دارد بنام «حسن الانباء» در جواز تحفظ از و بقاء . و پس از مدت هشتاد سال

و پنج ماه قمری و بیست و نه روز عمر ، در پانزدهم ماه جمادی الاولی اینسال - مطابق (...)
میزان ماه برجی - وفات کرد ، و فرزندش بیرم ثالث در جلد اول (سال ۱۲۰۱ شماره
شماره ۷۱) گذشت .

﴿۶۹۸﴾ وفات مرحوم حاجی میرزا محمد رضا، کوثر علیشاه همدانی ﴿﴾

همدان، بفتح هاء هوز و فتح میم؛ شهری است معروف در ایران .
و مرحوم حاجی میرزا محمد رضا ، فرزند محمد امین از اعقاب شیخ اشراق شهاب الدین
سهر وردی است .

مرحوم شیخ ابوالفتح شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک، از اجله حکماء اسلام
و نخستین کسی است که حکمت اشراق را ترویج و شایع نمود و بدین سبب وی را شیخ الاشراق،
یا (بسبب کشته شدنش) شهاب الدین مقول گویند ، او تألیفاتی دارد از آن جمله کتاب
«پرتو نامه» ، قتلش در قلمه حلب ۵ رجب و سنه ۵۸۷ هـ .

و مرحوم حاجی میرزا محمد رضا صاحب عنوان (که او را حاجی ملا رضا نیز گویند)
از علماء معروف و عرفاء مشهور بوده ، و در طریقت کوثر علیشاه لقب داشته که شعر هم می -
گفته و تخلص کوثر می نموده ، و شرح احوالش در «بوستان السباحه» و «شمس النواریخ : ۵۴»
و غیره نوشته ، و مرید حسینعلیشاه اصفهانی (که در ۱۲۳۴ گذشت) بوده ، و تألیفات چندی
دارد از آن جمله : اول کتاب «الدرالمنظیم» در تفسیر قرآن عظیم . در «الذریعه ۸ : ۸۳» درباره
این کتاب فرموده که : آن تفسیری فارسی است که در آن آیات اصول و فروع و مواعظ و قصص
را بدون ترتیب سور قرآن تفسیر نموده و تا آیه میثاق در سوره انفال رسیده که وفات کرد
و جلدی بزرگ از آن مهیا گشت و آنرا شاگردش میرزا ابوالقاسم معین الملک در سنه ۱۲۷۹
بچاپ رسانیده و تاریخ چاپ ، مطابق است با عدد حروف (و ۵ و ۵ زهی درالمنظیم) ، انتهى .

و آیه میثاق در سوره انفال اشتباه و چنین آیه در آن سوره شریفه نیست بلکه آن در سوره الاعراف آیت مبارک: ۱۶۹ است که مصدر بکلمه فخلف من بعدهم می باشد، تامیرسد به: اَلَمْ يَأْتُوا خُدَّ عَلَيْهِم مِيثَاقَ الْكِتَابِ ، اِلَى الْاٰخِر .

و نظیر این تفسیر شریف که بترتیب سور قرآن مجید نیست بلکه مرتب بمطالبی معین است تفهیم مرحوم آقامیرزا محمد باقر نواب است که آن هم چهار جلد و مرتب بچهار عنوان میباشد: قصص و احکام و مواظ و معارف ، چنانکه در «روضات: ۶۶۱» فرموده (۱) .
دویم از تألیفات حاجی میرزا محمد رضا کتاب «مفتاح النبوه» است در رد پادری نصرانی، که در ترجمه حاجی ملا احمد نراقی اشاره بوی شد و آن را در «قصص الملما: ۱۰۴» نسبت بوی داده و فرماید: در آن میان عقل و کتب انبیاء سلف را جمع نموده ، انتهى .
او در ماه جمادی الاولی اینسال - مطابق (میزان - عقرب) ۱۰ ماه برجی - در کرمان وفات کرد ، و هم آنجا در مزار مشتاقیه، (که وجه تسمیه اش بدین نام در ۱۲۰۶ گذشت) دفن شد . و فرزندش مرحوم حاجی میرزا علینقی در (۱۲۹۶) بیاید .

❁ (۶۹۹- تولد مرحوم آقامیرزا ابوالمعالی کر باسی اصفهانی، رحمه الله) ❁

وی کوچک ترین اولاد مرحوم حاجی کر باسی (اعلی الله مقامه) است که در (۱۲۶۱) بیاید .

ناش محمد بوده ، و شرح احوالش را خود اندکی در رساله زیارت عاشورا، نوشته و بس از آن در «البدرد التمام» و «تذکره القبور: ۲۷» و «تاریخ اصفهان ، قسمت بالای صفحه ۹۰» و «هدیه الاحباب: ۴۰» و «المآثر والاثار: ۱۷۲» س ۱، و برخی از مواضع دیگر بتطویل یا اختصار نوشته اند ، و از همه آنها باملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین آبرید که :

(۱) رجوع شود بشرح حال آن مرحوم در همین جلد (ص ۱۲۲۹-۱۲۳۴) م.

وی در پیش از طلوع صبح شب چهارشنبه هفتم ماه شعبان المعظم این سال - مطابق (...).
 جدی ماه برجی - متولد شده ، و هنوز بحد بلوغ نرسیده که پدر وی وفات کرد ، و او با
 نداشتن مربی ظاهری از حسن قابلیت باطنی تحصیل علم را وجهه همت عالی خود ساخته
 و در نزد مرحوم آقا میرسید حسن مدرس و آقا میرسید محمد شهبانی (اعلی الله مقامهما) بتحصول
 علم پرداخته تا از علماء بزرگوار گردید و در دقت و احتیاط در امور دینی بدرجه عالی رسید
 و کتب چندی برشته تألیف کشید که در بسیاری از مباحث و مسائل فقه و اصول و رجال رساله‌ئی
 مخصوص تألیف کرده، همچون :

«رساله‌ئی در نیت». «رساله‌ئی در وجوب نفسی و غیره». «رساله‌ئی در نماز در ماهوت».
 «رساله‌ئی در مفطرت قلبان». «رساله‌ئی در اشتراط رجوع بکفایت در حج». «رساله‌ئی در
 معاطات». «رساله در صوت نساء». «رساله تداوی بمسکر». «رساله در غسله» ناتمام. «رساله
 زیارت عاشورا». «رساله استخاره بقرآن». «بشارات» در اصول سه جلد زیاده بر صد و بیست
 هزار بیت. «رساله در حجیت ظن مطلق» سی هزار بیت. «رساله در شك در جزئیت و شرطیت».
 «رساله در فرق مابین شك در تکلیف و مکلف به». «رساله بقاء موضوع در استصحاب». «رساله
 در تعارض استصحابین». «رساله در تعارض استصحاب و اصل صحت عقد». «رساله در اینکه اصل
 در استعمال حقیقت است یا اعم از حقیقت و مجاز». «رساله در دلالت نهی بر فساد». «رساله بقاء
 بر تقلید». «رساله مختصری در حجیت ظن» غیر از آن که گذشت. «رساله در متباینین». «رساله
 در ثقه در علم رجال». «رساله در أصحاب اجماع». «رساله نقد طریق» که بنیان جدید مخترعی
 است. «رساله در تصحیح غیر». «رساله در نجاشی». «رساله در محمد بن الحسن اول سند کافی».
 «رساله در تزکیه اهل رجال». «رساله‌ئی در تفسیر عسکری». «رساله در تحقیق حال ابن
 غضائری». «رساله در روایات ابن ابی عمیر». «رساله در احوال شیخ بهائی». «رساله در
 احوال آقا حسین خوانساری». «رساله در سند صحیفه». «رساله جبر و تفویض». «مجموعه‌ئی
 در تفسیر» قریب سی هزار بیت. «خطبه هائی که از قرآن مجید» تألیف نموده. «مجموعه‌ئی در
 اشعار عربیه» بقدر هزار بیت. «رساله‌ئی در احوال انسان»، «بفارسی». «مختصری در علم

حساب (۱) .

در تذکره القبره، فرماید: مراتب زهد و تقوی و اخلاق کامله و گوشه نشینی و کثرت اشتغال بفکر در علوم و نوشتن کتب علمیه از وی بیش از آن است که در این مختصر گنجد ، مجلس آن موحوم مصداق حدیث حواریین و عیسی بود که عرض کردند : من نجالس ؟ با که مجالست کنیم ؟ فرمود : من ینذکرکم الله رؤیته ، و ینزیدکم فی العلم من منطقه ، و یرغبکم فی الاخره عمله ، یعنی کسی که دیدار او شمارا بباد خدا اندازد و گفتار او در علم شما افزایش و کردار او شمارا راغب و مایل با آخرت نماید . حالات آن مرحوم بهمین وصف ها بود ، صحبت موعظه و علم دقایق اخلاق و اخلاص را ملاحظه می فرمودند ، و قدری از حالات خود را در آخر «بشارت» و «رساله زیارت عاشورا» و غیر ها نوشته اند ، اجمال آنکه: بعد از فوت حاجی صغیر بوده با عدم توجه تام بزرگتران بزحمات فوق العاده بعد از قابلیت مشغول تحصیل خدمت مرحوم آقا میرسید حسن مدرس شده ، و امر گذران وزندگانی او هم بسختی بوده ، من حیث لایحسب؛ از جانب پادشاه و طبقه‌ئی از امرحوم حاجی در حق ایشان بی توسط بقلب شاه افتاد که شاه و قتی پرسش از ولد عالمی از حاجی نموده ذکر آن مرحوم شده مقرر گردیده ، و تمام سالها همه اوقات را بفکر نوشتن مشغول بوده ، حتی در توی حمام فکری می کرده در رخت کن آمده نوشته باز مراجعت بگرمخانه می نموده ، تا آنکه از کثرت فکر- بخصوص در اصول- بضع قلب مبتلا شد که تا آخر عمر مبتلا بوده . هر که خواهد بیان حالاتی از آن مرحوم از خوابها که در حق او دیده شده و مرارات که کشیده و بیاناتی که مرحوم حاجی کر باسی در حق او در طفولیت او نموده بفهمد، رجوع با آنچه خود نوشته اند نماید، انتهى.

و آن جناب پس از مدت شصت و هفت سال و شش ماه و ۲۰ روز عمر، در سبج چهارشنبه بیست و هفتم ماه صفر المظفر سنه هزار و سیصد و پانزده - مطابق (...). اسد ماه برجی - در اصفهان وفات کرد و در تخت فولاد در حوالی قبر جد پدری خود مرحوم حاجی محمد حسن

(۱) مرحوم آقامیرزا ابوالمعالی را حواشی محققانه‌ئی در «شرح لمعه» است که بخط خودش در کتابخانه روضاتی موجود میباشد .م.

دفن شد، و بعد از آن تکیه می در آن محل ساختند که قبر او در بقعه میان تکیه واقع شد و اینک آن تکیه بغایت مشهور و بنام او معروف است که از در مسجد رکن الملک چون بطرف مشرق بروند قدری که رفتند بدان میرسند .

و او دختر مرحوم میرزا زین العابدین فرزند سید حجة الاسلام (اعلی الله مقامه) را بزوجیت داشته ، و از او دو فرزند بزرگوار بنام حاجی میرزا جمال الدین و حاجی میرزا کمال الدین ابوالهدی بیادگار ماندند که حاجی میرزا جمال الدین در سال (۱۳۵۰) و حاجی میرزا ابوالهدی در (۱۳۵۶) بیایند . و خواهر این دو بزرگوار که دختر صاحب عنوان باشد زوجه میرزا احمد ملاباشی بوده که در (۱۳۳۱) بیاید .

❦ (۷۰۰- وفات مرحوم ملاشمس الدین بهبهانی ، ره) ❦

بهبهان، در جلد اول (ص ۲۲۰ ش ۱۱۱) گذشت. و مرحوم شمس الدین فرزند جمال الدین محمد بن شمس الدین بن جمال الدین ، و خود از بزرگان علما و فقهاء دین مبین ، و در زهد و تقوی و گوشه گیری از آیات پروردگار آسمان و زمین بوده .

شرح احوالش در «مطلع الشمس ۲: ۳۹۵» و در «فردوس التواریخ : ۱۳۵» ، و «منتخب التواریخ» خراسانی (باب دهم، مقصد اول) و «الکرام البرره : ۶۲۷» نوشته ، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین بر آید که:

وی چندی در عتبات در خدمت آقا محمد باقر بهبهانی و سید بحر العلوم و میرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سید علی کر بلائی درس خوانده، و سپس بمشهد مقدس آمده و در یکی از حجرات صحن عتیق که اینک قبر مطهرش در ایوان آن می باشد عزلت گردیده و بهیچ يك از امور امامت و قضاوت و رفت و آمد با مردم نپرداخته و فقط بتألیف کتب فقه و اصول و غیره مشغول شد ، و شاگردش مرحوم فاضل بسطامی (رحمه الله) در «فردوس التواریخ» فرموده : در آن اوقات

من بخدمت گذاری او می پرداختم ، لباس های او از غایت ورع و تقوی در غایت کهنگی بود ، و بسیاری روزها را گرسنه بسر می برد ، و گاه از شدت جوع سر از روی کتاب بلند کرده و بکنبد مطهر که برابر حجره اش بود نظرمی کرد و می فرمود: **أمن یجیب المضطر إذا دعاه** ! واشك بر زمین می ریخت ، تا گاهی کسی پیدا می شد که استخاره نماید و یک پول یا دوپول باومی داد و من آنرا برای او نان گرفته می آوردم ، آنرا می خورد و شکر می کرد ، و من هم در آن ایام بسیار تهی دست بودم ، و اگر گاهی هم کسی چیزی می آورده بفقرا و عیال و اطفال خود می داد ، و خودش اطعمه لذیذ را میل نمی کرد ، و بجز برای این فقیر برای دیگری درس نمی گفت ، و نزدیک پینجاه سال در آن حجره ساکن بود ، **انتهی** بتغییر یسیر و اختصار قصیر .

و آن جناب تألیفات چندی دارد : اول کتاب «جواهر الکلام» در اصول عقاید اسلام نظیر «گوهر مراد» ملا عبدالرزاق لاهیجانی . دوم «حاشیه بر المطول» تفتازانی . سیم «شرح معالم الامول» دو جلد . چهارم رسائل دیگر در مسائل عدیده .

و او در شب جمعه چهاردهم ماه رمضان المبارک اینسال (چنانکه بر سنگ لوح قبرش نوشته) مطابق (... دلو ماه برجی ، وفات کرد ، و در مشهد مقدس در پائین دیوار غربی حجره ئی که نوشتیم در آن منزل داشته دفن شد و آن يك ایوان با درب مدرسه میرزا جعفر فاصله دارد . و در «منتخب التواریخ» و «مطلع الشمس» وفاتش را در ماه رمضان سنه ۱۲۴۸ نوشته اند .

سنه ۱۲۱۱ شمسی

اول حمل ماه برجی

چهارشنبه ۱۷ شوال

﴿۷۰۱- تولد سید محمد علی ۳۶ صدر، عاملی﴾

وی فرزند سید ابوالحسن ۳۵ عاملی است که در (۱۲۷۵) بیاید . و خود از اهل علم و ادب بوده ، و همانا در روز نوروز اینسال (چنانکه در الذریعه ۶: ۱۷۷ ش ۹۶۴، فرموده) از بطن مخدره دختر شیخ اسدالله کاظمینی (که در ۱۲۳۴ گذشت) متولد شده ، و در نزد دائی های خود (اولاد شیخ اسدالله) درس خوانده ، و تصانیفی در فقه و نحو و غیره دارد ، از آن جمله :

اول «دیوان اشعار» . دویم «کتابی در اصول فقه» . سیم «حاشیه بر قوانین» . چهارم کتاب «یتیمه الدهر» در علمای عصر ، در دو جزء ، که در آن تراجم معاصرین خود و کسانی را که از علما درک کرده و جد مادری و دائی های خود را ذکر کرده ، نظیر «سلافة العصر» سید علیخان شیرازی .

و در سنه هزار و دوست و نود ، در کربلا! بلاء عقب وفات نموده .

❀ (۷۰۲- تولد حاجی میرزا ابراهیم دنبلی خوئی) ❀

وی فرزند حاج حسین آقا ابن علی بن عبدالغفار ، و خود از علماء ابرار و فقهاء اخیار بود ، وهمانا در اینسال (چنانکه در «شهداءالفضیله: ۳۴۲، فرموده) درخوی متولد شده، و کتب چندی تألیف کرده :

اول «حاشیه بر فرائد» که فقط بر باب قطع و ظن آن است . دویم کتاب «الدرة النجفیه» در شرح «نهج البلاغه حیدریه» که در «الذریعه ۸ : ۱۱۲ ش ۴۱۲) در باره آن فرماید که آن قریب چهل هزار بیت است حاوی تحقیقات رشقه و فوائد نافعۀ مفیده، انجام تألیف آن سنه ۱۲۸۶ تا سنه ۱۲۹۲ و در این موضع از «الذریعه» چند کتاب دیگر بنام «الدرة النجفیه» از کسان دیگر در موضوعات مختلفه ذکر کرده . سیم کتاب «الاربعین حدیثاً» . چهارم کتاب «ملخص المقال» در رجال .

او در پیش از نماز ظهر روزیک شنبه ششم ماه شعبان المعظم سال هزار و سیصد و بیست و پنج - مطابق ۲۳ سنبله ماه برجی - درخوی در خانه خودش بعضی شهادت فایز گردید ، و پس از مدتی جنازه او را حمل بنجف و در وادی السلام در نزدیک قبر حاجی ملاعلی میرزا خلیلی - که خود در زمان حیات معین نموده بود - دفن کردند .

❀ (۷۰۳- تولد راجی، شاعر تبریزی) ❀

از کتاب «دانشمندان آذربایجان» چنین برآید که راجی نامش حاجی میرزا ابوالحسن ابن علی اکبر و شاعری خوش مزه و شیرین بوده ، وهمانا در اینسال متولد شده و دیوانی در

اشاره، پیارسی و ترکی دارد، و پس از مدت چهل و شش سال عمر، در سنه هزار و دوست و نود و سه، در موقعی که از حج برمی گشته در دریای قلم غرق شده، و ماده تاریخ او را (أیاغفار) ۱۲۹۳ یافتند.

و فرزندش عبدالمجید تخلص ناجی می نموده چنانکه در الذریعه ۹: ۱۱۴۶، فرموده.

و آنجا نه نفر شاعر ناجی تخلص غیر از فرزند صاحب عنوان ذکر کرده که با این ناجی جمماً ده نفر شاعر ناجی تخلص خواهند شد.

و میرزا علی اکبر صبور شاعر تبریزی در تاریخ وفات صاحب عنوان چنین گفته:

ای درینا که حضرت راجی چون زر از کیمه اُحبا رفت
 بی حد افسوس، صد هزار درین که بعسرت ز دار دنیا رفت
 قلم عنبرین شمیم سب-ور بهر تاریخ کردن انشا رفت
 یاف-ت از کلمه (أیاغفار) بهر تحریر-ر کردن املا رفت

﴿۷۰۴- وفات شیخ احمد محسنی احسائی﴾

در سال (۱۲۴۱) شرحی در احوال شیخ احمد بن زین الدین احسائی نوشتیم. اینک در اینجا گوئیم که یک نفر شیخ احمد احسائی دیگر در همان زمان بوده که اینک اینجا شرح احوالش نوشته میشود بدین طور:

وی فرزند شیخ محمد بن شیخ محسن بن شیخ علی بن محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن احمد بن محمد بن خمیس بن سیف غریفی، و از جمله علما و زهاد و برای تمییز از شیخ احمد احسائی مذکور بنسبت جد خود معروف به محسنی بوده، و کتب چندی تألیف نموده بدین قرار:

اول «حواشی بر تہذیب الاحکام». دوم «رسالہ فی درجہ و اخفات بسملہ و تسبیح» در اخیرتین ظہرین و عشاء و سیم مغرب. سیم «رسالہ فی در حجیت ظواہر قرآن مجید». چهارم «کتابی در برخی از فوائد نادرہ». و او در اینسال وفات کردہ، چنانکہ در «جزء ۹ (جلد ۱۰) اعیان الشیعہ» نوشتہ، و فرزندش شیخ حسن در (۱۲۳۹ ص ۱۰۹۸) گذشت.

❁ (۷۰۵- وفات شیخ اسمعیل کاظمینی، ۷۰۵) ❁

وی فرزند مرحوم شیخ اسدالله کاظمینی است کہ در سال ۱۲۳۴ (۹۷۸) گذشت. و خود عالمی جلیل و فقیہی نبیل بودہ، و با اینکہ چندان سنی نداشتہ از کثرت فضل و کمال و اہتمام بانجام امور بیچارگان و ضعیفا وارد توجہ علما و عوام واقع شدہ. و در سالہ فی در اصول دین، تألیف کردہ، و پس از پدر در نزد سید عبداللہ شبر درس خواندہ، و در اینسال وفات نمودہ؛ چنانکہ در الذریعہ ۲: ۱۸۴ ش ۶۷۹، فرمودہ.

❁ (۷۰۶- میرزا باقر طبیب تهرانی) ❁

وی ابوصادق فرزند پنجم حاجی میرزا خلیل طبیب تهرانی است کہ در (۱۲۸۰) بیایدہ. و خود طبیبی حاذق و ادیبی کامل بودہ و در معالجات نفسی مؤثر و میمون داشتہ، و همانا وی در اینسال - چنانکہ در معجم ادباء الاطبا ۱: ۸۹، فرمودہ - در نجف متولد شدہ، و در نزد پدر خود در طب درس خواندہ، و ہم چنین از اطباء دیگر فارسی و غیرہ کہ بنجف می آمدہ انہ در این فن استفادہ نمودہ، چنانکہ ہم در فقہ و اصول در نزد ملا محمد تقی گلپایگانی کہ در

(۱۲۹۲) بیاید ، و شیخ عبدالملی رشتی ، و در حکمت و منطقی و سایر علوم عقلیه در نزد حکیم الهی شیخ محمد باقر ترکی؛ درس خوانده تا خود در طب و غیره استادی بزرگوار گردید ، و طبابت و تدریس پرداخت ، و مخصوصاً در تدریس قانون یگانه عهد خود بشمار رفت ، و در مجلس درس او جماعتی از عرب و فرس و غیره حاضر می شدند که هر یک به اداز آن از مشاهیر اطبا گردیدند ، از آن جمله دوفروزندش میرزا صادق و میرزا کاظم ، و بعضی از شاگردان وی تقاریر طبییه و آراء حکمییه او را جمع آوری نموده اند ، و در عمل طب و تجربیات این فن شریف و تدابیر عملیه که پایه تأثیر معالجات بر آن نهاده شده بمقامی سامی نائل گردید ، و با این همه در نظم اشعار و تمییز غث و سمین آن دارای طبعی پاک و نظری تابناک بود ، و شعر را بزبان فارسی و عربی نیکومی سرود ، و از آن جمله وقتی یکی از سادات جلیل طایفه قزوینییه در حبس عاکف پاشا مریض شده و وی بعنوان طبابت با جمعی بمیادت وی رفت و آنجا هر یک از ادبا و شعرا شعری برای سید بعنوان تملیت گفتند ، صاحب عنوان چنین گفته :

لاغر و ناک ان سجنه بحبس من هو عاکف اُبد اُعلی الالحاد
ما أنت الا صارم متجرد والسيف لا یبقی بلا اغفاد

و هم این دو فرد فارسی از اوست :

ای گلزار چهرهٔ مه گونه گلشنی وی دلرهای یوسف عصرت در این صفات
یک بوسه می ز لعل لب ت گر عطا کنی باشم از او سکندر و یابم از او حیات

و او در اواخر عمر خویش بسبب کبر سن ترک معالجه نموده و همواره در خانه خود بسر می برد ، تا در شب جمعه هفتم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و سی و دو ، چنانکه در (س ۹۰) نوشته - مطابق ۱۳ حمل ماه برجی - در نجف وفات کرد ، و در نزد برادر بزرگوار خود مرحوم حاجی میرزا حسین که در سال ۱۲۳۰ (س ۸۹۳) گذشت دفن شد ، و چندین نفر از شعرا برای او مرثیه و ماده تاریخ گفتند ، و از آن جمله نواده اش شیخ محمد مؤلف « معجم » مرقوم فرموده :

یا باقر العلم و یا من غدا للطب و الاداب عنوانا
أسم سمع الدهر ناعیک اذ عم الوری رزؤک اُشجانا

فاهناً فقد نلت بأعمالك الـ

نراه فی التاریخ (غفرانا)

۱۳۳۲

ووی دونفر پسر داشته: یکی میرزا صادق که در سال (۱۲۸۰) بیایه ، و دیگر میرزا کاظم که کنیه اش ابوالرضا، ونوشتیم که در طب شاگرد پدر خود بوده . و پوشیده نباشد که در «معجم» مذکور (ص ۸۹) تاریخ تولد و وفات او را بدون ماه و روز در این دو سالی که نوشتیم آورده یعنی (۱۲۴۷ و ۱۳۳۲) و بعد از آن مدت عمرش را ۷۵ سال نوشته ، در صورتی که بنا بر آنچه آورده مدت عمر ۸۵ سال خواهد بود ، و در (ص ۹۰) که ماه و روز وفات را آورده مدت عمر را ذکر نکرده ، و در غلطنامه مذکور در ص ۲۵۹ اشاره بدین اشتباه فرموده ، و اینکه شب جمعه وفات را ما هفتم ماه جمادی الاولی نوشتیم مبنی بر نقل از همان صفحه است ، و الا در تقویم آن سال آن را ششم نوشته با تمام بودن ربیع الاخره ، و شاید در عراق عرب که طرف غربی ایران است ربیع الاخر را ناقص و غره جمادی الاولی را شنبه و در نتیجه جمعه را هفتم گرفته باشند .

﴿۷۰۷- تولد جعفر قلیخان نیرالملک تهرانی﴾

وی فرزند مرحوم رضا قلیخان هدایت (ره) است که در جلد دوم (سال ۱۲۱۵ شماره ۲۱۱ ص ۵۴۰) گذشت . و خود از معارف رجال ایران بوده ، در «المآثر و الآثار: ۱۸۸ ص ۱» وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرده و در آن فرماید : در فضایل ایرانی بالوراثه و در فنون اروپایی بالاستحقاق از آحاد آفاق است ، انتهى .

و همانا وی در روز پنج شنبه یازدهم ماه رجب الفرد اینسال - مطابق (۰۰) قوس ماه شمسی - در شیراز متولد شده ، و در سنه ۱۳۰۰ (چنانکه در «منتخب التواریخ مظفری» است)

لقب نیرالملک یافته . و کتابی بنام «مفتاح العلوم» در علوم جدیده تألیف کرده که در پاورقی دروزنامه تربیت، بچاپ رسیده .

و پس از مدت هشتاد و شش سال و پنج ماه قمری و سیزده روز عمر، در شب چهارشنبه بیست و چهارم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و سیصد و سی و سه - مطابق ۱۰ عقرب ماه برجی در تهران وفات کرد ، و چهار پسر و پنج دختر (چنانکه در مجله تعلیم و تربیت ، سال ۲۲ شماره ۲ صادره در اردی بهشت ۱۳۲۶ هـ نوشته) بجا نهاد ، و از پسران : اول رضا قلیخان هدایت نیرالملک که از اعیان عصر معدود است . دویم هدایتقلی هدایت اعتضادالملک . سیم سر لشکر دکتر کریم هدایت . چهارم سلیمانقلی هدایت (ماژور هدایت) .

﴿۷۰۸- وفات مرحوم سید سلیمان ۳۱ حلی﴾

وی مرحوم سید ابوبه‌الله ۳۱ فرزند سید داود ۳۰ است که در ۱۲۲۳ (۷۷۵) گذشت . و خود از اهل علم و ادب در عراق عرب بوده ، و تألیفاتی دارد :

اول کتاب «خلاصة الاعراب» در علم نحو و اعراب . دویم کتاب «الدرر الحلیه» در ایضاح اسرار و غوامض العربیه که شرحی است بر کتاب فاکهی در نحو تألیف احمد بن عبدالله بن احمد بن علی مکی شافعی ، چنانکه در الذریمه ۸ شماره ۳۵۸ ، فرموده ، و ظاهراً این کتاب نحو فاکهی شرح وی باشد بر کتاب «قطر الندی» تألیف ابن همام که در «کشف الظنون» نام آنرا «موجب النداء» و نام مؤلف آنرا : الشهاب احمد بن الجمال عبدالله بن احمد بن نورالدین حلی ؛ و انجام تألیف آنرا روز ۲ شنبه ۱۳ رجب سنه ۹۲۴ نوشته .

در درو تاج المروس، در ماده فکه فاکه را بمعنی میوه و فاکه را نام یکی دوتن از اعراب و برای هر یک اعتابیی بنسبت فاکهی نوشته و فرماید : فاکه نام پنج نفر صحابی است . و بعضی دیگر از اشخاص معروف بفاکهی را منسوب بفروش فاکه نوشته ، و در «روضات» عنوانی

بنام عمر بن سالم فاکھی ذکر کرده .

❁ (۷۰۹- وفات شیخ عبدالحسین اعسم نجفی) ❁

وی فرزند مرحوم شیخ محمد علی اعسم است که در سال ۱۲۲۳ (س ۹۶۸) گذشت .
 و خود از علما و فضلا و درقبال پدر خود معروف به اعسم صغیر بوده ، که در نزد آقا سید محسن
 کاظمینی درس خوانده ، و جمله‌ئی از منظومات پدر بزرگوار را شرح نموده ، و خود هم
 «دیوانی در اشعار» دارد ، و در این سال وفات کرده ، و در نزد قبر پدر دفن شده ؛ چنانکه در
 «الذریعه ج ۹ ، و «هدیه الاحباب : ۹۹» فرموده .

❁ (۷۱۰- وفات برقی، شاعر آذربایجانی) ❁

از کتاب «دانمندان آذربایجان» چنین برآید که وی نامش عبدالله (یا عبدالله) و از مردم
 شهر خوی ، و جوانی کوسه و ژولیده مو و قبیح الوجه ، و با این وصف ملیح البیان و شیرین زبان
 بوده ، با اینکه عامی (امی) بوده شعر را نیکو میسروده و همواره طبعش بغزل سرائی مایل ،
 و چندی در زنجان در نزد عبدالله میرزای دارا- که در ۱۲۱۱ (ش ۱۶۲ ص ۳۹۸) گذشت- اقامه
 داشته و بامر او متأهل گردیده ، تا در این سال بیماری طاعون وفات کرد ، و این غزل از
 او نوشته شد :

ز تیغ غمزه بجنگی کنی ز خشم نگاهی	بوجه خویش دهم جان خویش گرتو بخواهی
زنی خدنگ صفایم تو- وهم یکام رقیبان	نداشتم بجز از تو ز کید چرخ، پناهی
ز عشق تو رودم لحظه لحظه آه ز سینه	چگونه دود نخیزد که سوخت خرمن گاهی

رود ز خرمن لیلی بچرخ حلقه دودی مگر ز سینه مجنون بجست شمله آهی
 سپهر بیهده تابد کمند های بلایم فتاده ام بکنند بهلای زلف سیاهی
 مگو گیاه تو بویم بخاک تیره چو خسی ز خاک من ندمد از شرار آه گیاهی
 بدست ما هوشان زمانه این دل نالان بیک پیاده بماند بقلب گاه سیاهی
 بدرد من چه علاجی بیرج چرخ زماه است مگر بیرج عماری رسد ز بادیه ماهی

وجود برقی بیدل بود ز راه محبت

بخاک سوخته گر بگذری تو بر سر راهی

﴿۷۱۱- تولد شیخ عمران ، دعیبیل خفاجی نجفی﴾

در تقی‌الالبشر: ۱۶۲۳ ش ۲۱۸۴ ، فرماید : آل دعیبیل از طایفه های نجف معروف
 بتجارت و کسب ، و بسیاری از رجال ایشان متصف بصلاح و تقوی می باشند ، و از آنها قبیله
 خفاجه معروفند که بعضی از اجداد شان از ضواحی حله به نجف آمده و آنجا سکونت
 نموده اند .

و شیخ عمران صاحب عنوان ، فرزند حاج احمد بن عبدالحمین بن محسن آل دعیبیل ،
 و خود از جمله علما و فضلا بوده که در اینسال متولد شده ، و در نزد شیخ محمد حسین کاظمینی
 و سید محمد مهدی قزوینی و سید محمد هندی و شیخ احمد مشهدی درس خوانده ، و از چندین
 نفر اجازه بهم رسانیده ، و کتب چندی تألیف کرده :

اول «کتابی در امامت» . دوم «کتابی در تفسیر» که نسخه‌ی از آن بخط خودش فزد
 فرزندش شیخ موسی موجود بوده و در ۵ شنبه ۱۶ ماه رمضان سنه ۱۳۱۷ از تألیف آن فارغ
 شده . سیم «کتابی مبسوط در کلام و اصول خمس» ، انجام تألیف آن سنه ۱۳۰۱ . چهارم
 «کتابی در فقه استدلالی» که دو جلد در طهارت (و جلد ضخیمی در نماز که آنرا از او زدیدند)

جلدی در طلاق و جلدی در فراموشی از آن بیرون آمده . پنجم رساله‌ئی در تفسیر بعضی از آیات . ششم کتابی در فضل زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام ، و گریه بر آن جناب و زیارت سایر ائمه (علیهم‌السلام) : هفتم رساله‌ئی در رد نورالابصار ، هفتم رساله عملیه . نهم غیر آنها از نوشته‌جات و تحقیقات در آیات و اخبار .

او چندی در حیره مانده و آنجاهمی بتلاوت قرآن مجید و عبادت پرداخت ، تا بیمار شد و برای معالجه بنجف آمد و در شریعه کوفه منزل کرد و سودی از آن نیافت ، تا در بامداد روز سه شنبه دهم ماه ربیع‌الاول سنه هزار و سیصد و بیست و هشت - مطابق اول حمل ماه برجی (میه نوروز) - هم در آنجا وفات کرد ، و جسدش را حسب الوصیه بنجف آورده و آنجا دفن کردند ؛ چنانکه در الذریعه ۲ شماره ۱۲۹۸ ، و در نقباء البشر : ۱۶۳۳ ش ۲۱۸۴ ، نوشته . و فرزندش شیخ موسی مذکور در سال (۱۳۸۷) بیاید .

۷۱۴- تولد حاجی غلامحسین بندر ریگی

در کتاب «دانشمندان و سخن‌سرایان فارس ۱ : ۴۶۱» شرحی نوشته ، بخلاصه اینکه : وی از فضلا و شعرای قرن سیزدهم و اوائل چهاردهم هجری بوده که در اینسال متولد شده ، و در بوشهر اقامت داشته و بتجارت می‌پرداخته ، و در سنه ۱۳۰۳ که سید جمال‌الدین افغانی اسدآبادی بقصد رفتن طهران وارد بوشهر شده حاج غلامحسین شب و روز خود را در محضر اومی گذرانیده و از او استفاد می‌کرده ، و بیشتر اشعارش فکاهی بوده و از این جهت ازدادن آنها بدیکران خود داری می‌نموده ؛ چنانکه در آثار عجمه نوشته که من از اشعارش چیزی خواستم امتناع نمود .

و بالاخره ، پس از مدت هشتاد و سه سال عمر ، در سنه هزار و سیصد و سی وفات کرد . تمام شد کلام «دانشمندان و سخن‌سرایان» .

❀ (۷۱۳- وفات شحنه ، شاعر اصفهانی) ❀

در اقرب الموارد، فرماید : شحنه- بکسر - کسی است که از طرف سلطان برای ضبط بلد تعیین میشود ، انتهى . و آنرا بیاری داروغه گویند .
 و در تاریخ اصفهان، از وقایع اینسال - در قسمت پائین صفحه - فرماید : وفات شحنه شاعر اصفهانی ، انتهى . و او نامش محمد مهدی خان مازندرانی بوده ، و قبرش در تخت پولاد در تکیه فاضل سراب است .

❀ (۷۱۴- تولد مرحوم حاج آقا محسن ۳۱ عراقی، ره) ❀

عراق، نام ناحیه‌ئی است معروف در مملکت ایران که آنرا در قبال عراق عرب برای تمییز ، عراق عجم می‌خوانند ، و در این اواخر بکلمه اراک شهرت گرفته . در کتاب د کرج نامه : ۲۷۶ ، نوشته که : عراق عجم شامل شهر های اصفهان ، گلپایگان ، همدان و اراک فعلی بوده ، و این اصطلاح یعنی عراق عجم بیشتر در اصطلاح گویندگان و شعرا وارد گردیده . و مرکز این ناحیه شهر سلطان آباد است که بنا بمرقومات (س ۲۷۳) یوسف خان سپهدار کرجی در سنه ۱۲۲۷ بمنوان قلمه جنکی ساخته و بنام فتحعلیشاه سلطان آباد نامیده . و کرج بتحریر نام اصلی قدیمی این ناحیه بوده ، و بواسطه تازه ساختن این شهر آنرا شهر نو نیز می‌خوانند ؛ چنانکه ساغر فاعر خوانصاری در کتاب «هبة الاخلاف» مکرر تمییر از آن بشهر نوموده . و چنانکه در (س ۲۷۶) نوشته ، میرزا آقا خان کرمانی نخستین کسی است که آنرا اراک نام نهاده ، و چنانکه در بسیاری از ایالات و ولایات هر محلی که

مرکز ناحیه می است آن محل را بنام آن ناحیه می خوانند ؛ سلطان آباد را نیز بنام اصل ناحیه خوانده و بهر يك از این چند کلمه (اراك - عراق - شهر نو - سلطان آباد) معروف می باشد .

و مرحوم حاج آقا محسن ۳۱ صاحب عنوان فرزند سید ابوالقاسم ۳۰ بن احمد ۲۹ ابن علی محمد ۲۸ بن فخرالدین ۲۷ بن هادی ۲۶ بن تاج الدین ۲۵ بن محمد ۲۴ بن حیدر ۲۳ بن محمد مکی ۲۲ بن غیاث الدین ۲۱ بن معصوم ۲۰ بن تاج الدین ۱۹ بن رضی ۱۸ ابن علی ۱۷ بن رضاء الدین ۱۶ بن محمد ۱۵ بن رضی الدین ۱۴ بن محمد ۱۳ بن فخرالدین ۱۲ ابن محمد ۱۱ بن زید ۱۰ بن داعی ۹ بن زید ۸ بن علی ۷ بن حسین ۶ بن حسن الافطس ۵ (علیه السلام) است .

حضرت حسن الافطس ۵ (علیه السلام) در سال ۱۲۰۲ (شماره ۷۴) گذشت . فرزندش حسین ۶ که مادرش دختر خالد بن ابوبکر بن عبدالله بن عمر بن خطاب (یا بقولی دیگر : ام ولدی) بود از سادات معروف است ، و در ایام ابوالسرایا از طرف حضرت محمدالدیباج ابن الامام جعفر الصادق (علیه السلام) درمکه خروج کرد ، و برخی از اهل آن مکره از او صادر شد ، و برخی او را افطس گفته اند و این لقب را مربوط بوی می دانند ، و در «عمدة الطالب» نژاد او را دو پسر (حسین ۷ و محمد ۷) باز آورده و چند نفر از اهقاب آنها را در طبقات مختلفه ذکر کرده ، و در هیچ کدام اسمائی متناسب با این سلسله نژاد که ما اینجا آوردم ندارد ، خصوصاً اینکه بعلی ۷ فرزند حسین ۶ منتهی بشود ، و ما این سلسله را بدین طور نقل از پشت نسخه چاپی «درر القلائد» جناب حاجی شیخ عبدالکریم یزدی نمودیم .

و بهر حال ، مرحوم حاج آقا محسن صاحب عنوان از علما و اعیان بوده که در این سال متولد شده و در خدمت چندین نفر از علما درس خوانده و در شهر سلطان آباد ریاست و شهرت و ثمول و ثروتی وافر هم بهم رسانید .

دره المآثر و الآثار : ۱۴۴ ستون ۱ ، وی را در عنوانی مخصوص ترجمه نموده ، و در آن فرماید : جامع ما بین منقول و معقول است ، بر ریاست و ثروت و مزایای دیگر بر اقران تقدم دارد و از این جهت همواره محسود بوده و خواهد بود ، انتهى .

و بهر جهت، او نفوذی زاید الوصف در حوزه سکونت خود و اطراف و حوالی آن بهم رسانید که تا آغاز دوره مشروطیت آنها کاملاً بر قرار بود، و پس از تغییر اوضاع و سلطه مشروطه طلبان همه از بین رفت بلکه بحیات او نیز خاتمه داده شد، و در یک شنبه سیم ماه جمادی الاخره سنه هزار سیصد و بیست و پنج، چنانکه در تاریخ سرتیب ه است - مطابق ۲۲ سرطان ماه برجی - وفات کرد، و میرزا محمد صادق ادیب الممالک در مرثیه و ماده تاریخی که برای او سروده در پنجم جمادی الاخره مرقوم گفته .

او فرزندان چندی داشته : یکی حاجی میرزا شمس الدین ۳۲ که در دوره سیم مجلس وکیل مجلس مردم عراق بود . و دیگر دختری ۳۲ که زوجه حاجی آقا جمال الدین اصفهانی که در سال (۱۲۸۴) بیاید بوده . و سیم حاجی آقا مصطفی ۳۲ که در اواسط شعبان سنه ۱۳۷۱ وفات کرده، چنان که مفهوم از روزنامه ستاره اصفهان، دوره دوم شماره ۶۳ مورخ ۳۱/۲/۲۳ می باشد .

در الذریعه ۳: ۳۸۳ شماره ۱۶۸۳ نامی از سید محسن عراقی برده و وفاتش را در ۱۳۵۹ ذکر کرده . و در نقباء البشر: ۳۷۰ ش ۷۴۲ نامی از آقا محسن بن مولی فتحعلی سلطان - آبادی برده شده؛ و البته معلوم است که آن هر دو غیر از صاحب این عنوان اند .

❁ (۷۱۵- وفات شیخ محمد، شاعر حلی) ❁

وی فرزند ادريس بن مطر، و خود از شعراء بوده و در این سال وفات نموده، چنانکه در «أعيان الشيعة ۱: ۴۰۳» فرموده .

❖ (۷۱۶- شیخ محمد بن شیخ جعفر نجفی) ❖

مرحوم شیخ جعفر در ۱۲۲۸ (ج ۳ ص ۳۸۹ تا ۸۵۲) گذشت .
 و شیخ محمد فرزند سیم آن جناب و از اعلام این خانواده و افاضل رجال آن بوده ،
 و بطوری که دره الکرام البرره : ۳۱۷ ، و دیوان سید موسی طالقانی : ۲۴۹ در پاورقی ، نوشته ،
 پس از وفات سید سلیمان حلی (۱۲۱۱ ص ۴۰۴) و فرزندانش سید داود و سید حسین ؛ این شیخ
 محمد برای مرجعیت امور دینی مردم حله بدان شهر رفته و آنجا بود تا در این سال هم در آن
 شهر وفات کرده و نعشش را بنجف آورده و آنجا دفن کردند .

❖ (۷۱۷- وفات سید محمد جوان ، سیاه پوش نجفی) ❖

وی فرزند مرحوم سید محمد زینای بغدادی است که در سال ۱۲۱۶ ج ۲ (عنوان
 ۲۳۴ ص ۵۷۸) گذشت ، و شرح احوالش در «ایمان الشیعه ۱ : ۴۰۵ ، و کتاب «خطوطات
 کتبخانه سید محمد بغدادی : ۴۳ ، و «الکرام البرره : ۲۸۹ ، و در «ریحانة الادب ۲ : ۲۴۸ ،
 نوشته ، و از آنها چنین برآید که : او عالم فاضل جلیل ادیب شاعر اخباری صلب متمصب و از
 شعرای عصر و ادبای عراق عرب بوده و خطی خوش و «طراحاتی بافضلا مصرخود داشته ، و در
 بسیاری از فنون شرکت می نموده ، و همانا در نزد حاج میرزا محمد اخباری درس خوانده
 و هم از او اجازه گرفته ، و کتاب هائی تألیف کرده :
 اول کتاب «دوحة الانوار» در رائق از اشعار در چند جزو . دوم «دیوان اشعار» بزرگی .
 سیم کتاب «معراج الاسرار» در تصوف و عقائد صوفیه . و در «ریحانه» این دو بیت را از او آورده :

کذب الذی بالمیم شبه ثغره قد مثل الموهوم بالمعلوم
 ماکان الاون تنوین بدا بالنطق لکن لیس بالمرسوم
 سپس فرماید : شاعر پارسی مضمون این شعر را چنین ساخته :
 دهان تنگ تو مانند نون تنوین است که در حدیث در آید ولیک پیدا نیست
 و او در اینسال وفات کرده ، و این دوبیت درباره قهوه هم از او است :
 رب سوداء فی الکؤوس تبدت تهب الروح نعمة فی الحیاة
 فاذا ذقتها تحققت فیها أن ماء الحیاة فی الظلمات !

❖ (۷۱۸- وفات یوسف ، شاعر لکهنوی) ❖

وی از شعرای عصر خویش و نامش حکیم میر محمد صادق بوده . و در اینسال وفات نموده ؛ چنانکه در الذریعه ۹ : ۱۳۲۰ شماره ۸۴۸۱ فرموده .

❖ (۷۱۹- وفات انیس علی ، عارف گواشیری) ❖

وی آقا محمد علی بن خواجه محمد شفیع و برادر مرحوم معطر علیشاه است که در سال ۱۲۱۷ (ج ۳ ص ۲۵۰ و ۶۳۵) گذشت . و خود از عرفاء عصر و مرید و بوده مشتاق علی شاه - که در جلد دوم (سال ۱۲۰۶ ص ۳۰۴ شماره ۱۱۸) گذشت - بوده ، و در این سال با عمری قریب بهشتاد و پنج سال وفات نموده ، و در مزار مشتاقیه کرمان دفن شه . و پنج نفر فرزندان او باز ماند که یکی از آنها آقا محمد علی بوده که در سنه ۱۲۷۱ وفات نموده و نزد پدر دفن شده .

﴿۷۲۰﴾ تولد مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی، اعلی الله مقامه ﴿﴾

یزد، شهری است معروف در ایران .

و مرحوم آقا سید محمد کاظم (علیه الرحمه) فرزند مرحوم سید عبدالعظیم طباطبائی و خود از اجله و اعظم علماء بزرگوار و فقهاء جلال آثا بود؛ چندان که در این مائه چهاردهم بخبرت و اطلاع و سمعت و احاطت او بر فروع و شقوق مسائل و مباحث فقه بمرصه وجود نیامده، با این وصف در علوم ادبیه بلکه حکمت و نظام شعر بفارسی و عربی مهارتی تمام داشت . شرح احوالش در «احسن الودیعه ۱: ۱۸۸»، و «فوائد الرضویه : ۵۹۸»، و «شهداء الفضیله : ۲۵۱ درپاوردی»، و «شمس التواریخ : ۹۶»، هر یک بتطویل یا اختصار نوشته ، و از همه آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر (۱) چنین برآید که :

وی در اینسال .. بنص «شهداء الفضیله» - درقریه گشنیه یزد متولد شده ، و در «فوائد الرضویه» در سنه ۱۲۵۶ نوشته ، و سالها نخست در اصفهان نزد مرحوم حاجی شیخ محمد باقر نجفی و آقا میرزا محمد باقر و میرزا محمد هاشم چهارسوئیان ، و بعداً در عتبات نزد چندین نفر از علما همچون حاجی شیخ مهدی بن شیخ علی بن شیخ جعفر و شیخ راضی نجفی و میرزای شیرازی درس خواند تا خود فقیهی فاضل و بزرگوار گردید ، و پس از وفات میرزا مانند یکی دو نفر دیگر مرجعیت تامه در تقلید مذهب شیعه در عراق عرب و ایران و هند و افغانستان و قیصریه بهم رسانید ، و در نجف اشرف سکونت گزید ، و بالاخره شهرت و ریاستی مهم پیدا کرد ، و الحق از جهت جامعیت وی در فقه جای آنرا داشت ، و علمای بزرگ فیض مدرس مقدس او را غنیمت عظیم دانسته و در تدریس فقه حوزه ئی مشحون بمحققین برایش برپا شده . و در او آن طلوع مشروطه در ایران برعکس سمی بزرگوار خراسانی خود ؛ خویشتر را

(۱) بکتابهای دربیحانه الادب ۴: ۳۳۴، و وزندگانی آیه الله چهارسوئی: ۱۵۰ رجوع شود. م.

از ورود در آن بر کنار کشید بلکه در برخی از موارد بنقید و رد آن (کماکان فی الواقع
 ایضاً كذلك) کوشید . و او را تألیفات چندی است :

اول کتاب «العروة الوثقی» در مسائل عامه البلوی ، که رساله‌ئی است فتواییه دارای
 اکثر ابواب فقه از طهارت و نماز و روزه و زکاة و خمس و حج و نکاح و مشتمل بر سه هـ-زار
 و دوست و شصت مسئله در دو جلد ، و مرحوم حاجی شیخ عباس قمی آن را بفارسی ترجمه نموده
 بنام «الغایة القصوی ۴ . دره الذریعه ۱۶ : ۱۴» فرماید : ترجمه اوائل آن و جمله‌ئی از کتاب
 نماز آن از مرحوم حاجی شیخ عباس مرقوم است ، و بقیه از ترجمه آن از سید ابوالقاسم
 اصفهانی است ، انتهى . و هم دره الذریعه ۶ : ۱۳۹، چندین حاشیه که بر آن نوشته شده، بعضی
 فتوایی و بعضی استدلالی و بعضی در جداول معینه؛ ذکر کرده، و هم آنجا دارد که شیخ محمد تقی بن
 شیخ یوسف فقیه عاملی شاگرد مرحوم آقا سید محسن حکیم کتابی بعنوان «مدارک عروة
 الوثقی» در چند جلد تألیف کرده ، و خود مرحوم آقا سید محسن مرقوم شرحی استدلالی مبسوط
 در نه جلد بر آن دارد .

دوم از تألیفات صاحب عنوان : «رساله در اجتماع امر و نهی و تعادل و تراجم»، انجام
 تألیف آن در نجف سنه ۱۳۱۰ .

سیم حاشیه بر «متاجر» (یا مکاسب) شیخ انصاری .

چهارم «رساله در حکم ظن» متعلق با اعداد و افعال نماز و کیفیت نماز احتیاط .

پنجم «رساله در منجزات مریض» .

ششم «سؤال و جواب» که کتابی بزرگ و جزو اولش در نجف بحروف چاپ شده .

هفتم کتاب «المحیفة الکاظمیة» .

هشتم مجموعه «بستان راز و گلستان نیاز» .

نهم غیر اینها از رسائل عملیه و حواشی مطبوعه .

در «شمس التواریخ» فرماید : نگارنده مدتی از خدمتش استفاده مباحث اصول و فقه
 می نمود ، وقتی در مبحث «الامر بالشئ هل یقتضی النهی عن الضد أم لا؟» و بودن ترك ضد مقدمه
 فعل ضد ؛ بالمناسبة این شعر از «منظومه مرحوم سبزواری» سرود :

كذلك فسى الاعدام لا عليه و ان بها فاهوا فتقريبه

وروبتلا میزند نمود که : آخر قدری علم معقول هم بخوانید ! انتمی .

درواحسن الودیعہ، فرماید : وی از غایت مهارت و تسلط عجیبی که در فقه داشته چندان در آن فکر نمی کرده و برای يك مسئله بنظائر کثیره از فقه استدلال می فرماید ، و از آثار نافهٔ او مدرسهٔ بزرگی است در نجف مشتمل بر سه مدرس که بهترین مدارس آن شهر مقدس می باشد ، و شاگردش شیخ علی مازندرانی در تاریخ آن چنین گفته :

أسماها بحر العلوم و التقى محمد الكاظم من نسل طبا
وفى بیوت أذن الله أسی - تاریخها الا بحذف ما ابتدا

یعنی تاریخ آن عبارت (وفی بیوت اذن الله) میشود مگر بانداختن ابتدا ، یعنی ابتداء

مصراع که او باشد ، و حساب آن چنین خواهد شد : **فی بیوت اذن الله**

۱۳۲۵

و این عبارت جزئی است از آیهٔ شریفه ۳۶ سورهٔ مبارکه «النور» .

و بالاخره ، مرحوم سید بزرگوار در ساعت ششم شب سه شنبه بیست و هشتم ماه رجب - الفرد سنه هزار و سیصد و سی و هفت - مطابق ۹ ثور ماه برجی - در نجف ، بمرض ذات - الریه ؛ وفات کرد ، و هم در آن شهر در ایوان سخن مطهر ، پشت حرم مبارک پهلوی در طوسی دفن شد ، و تا چندین روز در بلاد و قرای عیدیه مجالس ترحیم و فاتحه برای او برقرار بود ، و این فقیر قصیدهٔی در تمزیت او گفته ام که در «بیاض اشعار» خود نوشته ام .

و آن جناب دختر حاج ملاحسن بن محمد ابراهیم بن عبدالنفور یزدی را (که در «الذریعه» ۱۳ : ۲۴۰ ، او را بمبد صالح وصف نموده و اینکه وی اسخه می از شرح دره ، بحر - الموم تألیف هلا محمد علی نحوی اردکانی را بخط خود نوشته) بزوجیت داشته .

و هم او را فرزندان عیدیه بوده :

اول ، مرحوم سید محمد که در (۱۳۳۴) بیاید .

دویم ، سید محمود که مانند سید محمد مذکور در حیات پدر بزرگوار وفات نموده .

سیم ، حاجی سید احمد که نیز در حیات پدر (چنانکه در جریده چهره نما، نوشته) در اواخر رجب سنه ۱۳۳۱ وفات کرده .

چهارم، سید علی که از علمای نجف و مراجع شیعه و بعد از پدر بجای وی بامامت برقرار و خود را أعلم از علماء اُبرار دیگر می دانسته، و در اواخر ربیع الاول (یا اول ربیع الآخر) سنه ۱۳۷۰ وفات کرده ، چنانکه اعلان مجلس فاتحه او در روزنامه اطلاعات ، سال ۲۵ شماره ۷۴۲۰ صادره در ۵ شنبه ۲۴ این سال، مطابق ۲۱ دی ماه باستانی ۱۳۲۹ شمسی، نوشته .

سنه ۱۲۴۸ قمری مطابق سنه ۱۲۱۱ شمسی

یکشنبه غره محرم الحرام (... جوزا ماه برجی)

وفات حاجی میرزا حسن ۳۱ امام جمعه اصفهانی (۷۲۱-)

وی فرزند مرحوم حاجی میر محمد حسین ۳۰ امام جمعه اصفهانی است که در جلد دوم (ص ۱۴ ش ۱۲۵) گذشت. و خود از علمای بزرگوار و فقه‌های نام بردار عصر خویش در اصفهان و ملقب بسلطان‌العلما بوده ، و پس از پدر امام جمعه آن شهر شده .

در تذکره القبور : ۷۰ پس از ذکر وی فرماید : از علما و رؤسا و با جمال و کمال و مرجع و پناه خلق ، در نماز جمعه او در مسجد شاه نقل شده که تا سیزده صف این طرف میل های بیرون مسجد که در میدان شاه است می آمده ، انتهى .

و او در دوشنبه دوم ماه محرم الحرام این سال - مطابق (... جوزا ماه برجی- وفات

کرده و در اصفهان بیرون دروازه دزدشت در مقبره معروفه به سر قبر آقافن شده ، و آن در زیر گنبد بلند بنیانی واقع و چند قبر آنجا است که همه را متصل بهم نموده و مقرداری با سنگ مرمر از زمین بالا آورده اند ، و قبر حاجی میرزا حسن در میان آنها می باشد ، و شمایل او که با قلم کشیده بودند و بیاضی در دست داشت و در زیر طاق مقبره بالای سر او آویخته بودند تا چند سال پیش از این موجود بود و بغایت جلب توجه می نمود ، و پس از آن می گویند مانند بسیاری دیگر از نفایس آثار باروپا برده اند .

وسه نفر فرزندانش : میر محمد مهدی ۳۲ و میر سید محمد ۳۲ و میر محمد حسین ۳۲ در سالهای (۱۲۵۴ ، ۱۲۹۱ و ۱۲۹۸) بیایند .

۷۲۲- تولد سید عبدالله آلوسی بغدادی

وی سید بهاء الدین فرزند سید محمود آلوسی است که در سال ۱۲۱۷ (ج ۳ ص ۲۳) ۶ ش (۲۴۳) گذشت . و خود از علما و عرفا ، و دارای برخی از علوم غریبه بوده و خط را خوب می نوشت . و بطوری که از کتاب «المسک الاذفر» برآید ، در میان عشائین شب دو شنبه پانزدهم ماه ربیع المولود اینسال - مطابق (...) اسد ماه برجی - متولد شده ، و چندی در نزد پدر خود سید محمود درس خوانده ، و پس از وفات وی با ضعف مزاج و کثرت امراضی که باو دست داده بود بتدریس مشغول شد ، و بعد از مدتی برای شفای امراض مسافرت نمود و خدمت بعضی از عرفا ارادت ورزیده و از آنها شفا یافت ، و باز بیبند آمد و بعد از آن قاضی بصره شد و بدان شهر سفر نمود ، و بعد از دو سال باز بیبند آمد و در حدود بیست روز بعد از آن وفات کرد . و او را تألیفات چندی است :

اول کتاب «تعطف» در شرح «تصرف» در اصلین و تصوف . دوم «مثنی در بیان» . سیم «مثنی در منطق» . چهارم کتاب «واضح» در نحو .

واپس از مدت چهل و سه سال و چهار ماه قمری و هیجده روز عمر، در روز سه شنبه سیم ماه شعبان المعظم سنه هزار و دویست و نود و یک - مطابق (... سنبله ماه برجی - وفات کرد، و شیخ عبدالسلام شواف که در سال ۱۲۳۴ (ج ۳ ص ۹۸۱ ش ۴۶۶) گذشت او را غسل داده و حسب الوصیه در جوار قبر جنید بغدادی دفن شد، و پنج فرزند از او بازماند:

اول سید مصطفی که در ۴ شنبه ۶ ذی القعدة سنه ۱۳۴۴ وفات کرده. دوم محمد عارف. سیم سید محمود که در (۱۲۷۳) بیاید. چهارم و پنجم حسن رشدی و عمر مسعود. سید عبدالله روایت می کند از پدر خود سید محمود، و روایت می کند از او فرزندش سید محمود مرقوم.

﴿۷۲۳- وفات حاجی میرزا هدایة الله ۳۳ مشهدی، ره﴾

وی فرزند مرحوم میرزا محمد مهدی ۳۲ شهید است که در سال ۱۲۱۸ (ج ۳ ص ۶۴۵ ش ۲۵۶) گذشت. و خود از اعظم علما و فقهاء مشهد مقدس بوده، و شرح احوالش در مطلع الشمس ۲: ۳۹۸، و در منتخب التواریخ خراسانی، باب ۱۰، و برخی از کتب دیگر بنظر رسیده، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که:

او اکبر و أعلم اولاد مرحوم شهید (ره) بوده، و در ماه رجب الفرد سنه هزار و صد و هفتاد و هشت - مطابق (جدی - دلو) ماه برجی سال ۱۱۴۳ شمسی - از بطن خواهر محترمه مرحوم آقا ابو محمد خراسانی (که در ۱۲۴۰ ص ۱۱۱۸ ش ۵۷۶ گذشت) متولد شده، و در مشهد بلکه در تمامت خراسان مطابقت تامه داشته، و کتب چندی تألیف نموده از آن جمله: «تفسیری» بسیار فاضلانه و دقیق که بر ده جزو از اول و ده جزو از آخر قرآن مجید است. و در روز سه شنبه هفتم ماه رمضان المبارک این سال - مطابق (... دلو ماه برجی - وفات کرده و در مشهد در میان صفت شاه طهماسب در حرم محترم دفن شد، چنانکه در منتخب

التواریخ مذکور: ۲۶۴ چاپ اول) فرموده .

و فرزندانش حاجی میرزا هاشم ۳۴ و حاجی میرزا عسکری ۴۴ در ۱۲۰۹ (شماره ۱۴۰) و ۱۲۱۱ (شماره ۱۶۳) گذشتند ، و دیگر حاجی میرزا ذبیح الله ۳۴ که در (۱۲۹۷) بیاید ، و حاجی میرزا حسن ۳۴ که مشیر آستان قدس بوده ، و دختری ۲۴ که زوجه حاجی میرزا محسن ۳۵ رضوی (که در ۱۲۵۰ بیاید) بوده.

﴿۷۲۴- وفات مرحوم شیخ محمد تقی، ایوان کیفی﴾

﴿اعلی الله مقامه﴾

ایوان کیف در راه مشهد دو منزل طهران است، چنانکه در حاشیه تذکره القبور : ۴۶، نوشته ، و در مطلع الشمس ۳ : ۳۶۱، اصل آنرا ایوان کی نوشته ، و فرماید : گفته اند ایوانی بوده است که در زمان سلاطین عظیم الشان کیان ساخته شد . و این قریه را بهمین واسطه ایوان کی نامیده اند، حالا از کثرت استعمال ایوان کیفی گویند ، بعضی ایوانک هم می گویند ، انتهى . و در عبارات عربی باید البته در اینگونه اسماء امکانه مختومه بیاء در موقع الحاق یاء نسبت حرفی میانه یاء اصلی و یاء نسبت فاصله شود که اینجا آن حرف فاء قرار گرفته .

و مرحوم شیخ محمد تقی فرزند مرحوم حاجی محمد رحیم بیک استاجلواست که در دروژات، او را عبدالرحیم نوشته ، و ظاهراً نام اصلی او رحیم بوده و برای تعظیم و احترام گاهی در جلواست محمد و گاهی عبد با الف و لام در آغاز نام در آورده اند ، لیکن در الکرام، محمد رحیم را صحیح دانسته ، و هم در الکرام البرره : ۲۱۶، فرموده که وی از اولاد میرزا مهدی بوده که از طرف نادر شاه صحن نجف را تعمیر کرده و اسمش بر کاشی نوشته . و وی با آقا محمد علی بهبهانی کرمانشاهی هر یک دختری از الله وردی بیک بدلی

داشته اند که آنها را در عبارات عربی سلفان-بکسر- و در عبارات فارسی هم داماد می گویند ، پس شیخ محمد تقی و برادرش شیخ محمد حسین هر دو پسر های خاله آقا احمد بهبهانی مؤلف «مرآت الاحوال» بوده اند ، و بطور مفهوم از «مرآت» مرقوم با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر : حاجی محمد رحیم بیک در سنه ۱۲۱۷ وفات کرده و در نجف دفن شده ، و دو پسر و دو دختر داشته که دوپسر: شیخ محمد تقی صاحب این عنوان و شیخ محمد حسین صاحب «فصول» بوده اند ، و دو دختر : یکی که بزرگ تر بوده زوجه آقا احمد بهبهانی مذکور، و کوچک تر زوجه هلا محمد علی خراسانی فرزند ملا محمد شفیع تهرانی الاصل مشهدی المسکن بوده ، و فرزند او از این مخدره : مرحوم شیخ محمد قهرانی است که در «المآثر» : ۱۵۸، عنوانی دارد و نخست مخدره شهر بانو دختر دای خود شیخ محمد تقی را داشته و وی را بدون فرزند طلاق داده ، و پس از آن زنی از مردم تهران گرفته و از او «مقابی فراوان در اصفهان بازمانده . و در کتاب «تذکره شعرای معاصر اصفهان» : ۲۱۳، حاج محمد رحیم بیک را بعنوان عبدالرحیم بیک (۱) و فرزند محمد قاسم رازی نوشته . و بهر حال ، مرحوم شیخ محمد تقی از اجله علمای محققین و افاضل فقها و اصولیین بوده ، و شرح احوالش در چند جا بنظر رسیده ؛ همچون : «روضات الجنات : ۱۳۲ ، و در ساله» می که همان مؤلف روضات قبل از تألیف آن در احوال آباء و اجداد خود نوشته ، و «قصص الملما» : ۹۴، و «تذکره القبور» : ۴۶، و «درجان اصفهان» : ۷۲، و «الکرام البرره» : ۲۱۵، و «دشمس التواریخ» : ۱۵، و «نسب نامه الفت» ؛ و بعضی از آنها نقل از بعضی دیگر است : و از آنها همه با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که :

وی از اجله علماء محققین و افاضل فقها و اصولیین بوده ، و در راه عرفان و سلوک نیز وارد ، و مسموع شد که ارادت خدمت درویش کافی نجف آبادی که سیدی منزوی در

(۱) صواب همان محمد رحیم است چنانکه گذشت ، و در چندین کتاب و رساله و غیره که بخط شخص صاحب عنوان یا فرزندان آن مرحوم در کتابخانه روضاتی موجود است همه جا بهمین صورت محمد رحیم ضبط شده است . م .

قصه نجف آباد بوده داشته (۱) .

وحاشیه‌ئی بر «اصول معالم» تألیف شیخ حسن ابن شهید ثانی (اعلی الله مقامه) بنام «هدایة المسترشدين» دارد که بنایت مشهور و مورد تدریس و تدریس علماء اعلام و فضلاء کرام قرار گرفته ، و آن دراصل متفرق بوده و خواهرزاده اش شیخ محمد تهرانی (مذکور در سنه ۱۲۷۲) آنرا مدون و مرتب نموده ، و انجام تألیف جلد اول آن شب جمعه ۲۷ ع ۱۰ سنه ۱۲۳۷ بوده .

و ضمناً باید گفت که حاجی شیخ محمد مهدی حائری طهرانی نیز کتابی دارد بنام «هدایة المسترشدين» که رساله‌ئی عملیه است ، و دیگری دارد بنام «هدیه المؤمنین» که نیز رساله‌ئی عملیه و هر دو در دفترست کتابخانه رضویه ۵ : ۶۳۸ و ۶۳۹ ذکر شده .

در تذکره القبور، درباره صاحب عنوان فرماید : مجاهدات و ریاضات و کمالات نفس آن بزرگوار و بعضی استبصارات و ختومات از او نزد اهل معرفت معروف است .

و درباره حاشیه مذکورده اش فرماید : در میان علما «حاشیه شیخ» و «حاشیه» مطلق که گویند این کتاب است . پس است در بلندی تحقیق و تبیح و بلندی ذهن و فکر او که میتوان گفت : اکثر تحقیقات اصولیه این زمان ها در پیش علما مأخوذ از آن بزرگوار است ، انتهى .
 او در نزد شیخ جعفر نجفی و آقا سید محسن کاظمینی و آقا سید علی کربلایی درس خوانده ، و خود در اصفهان اول در احمد آباد درس می گفته ، و از اطراف اصفهان فضلا حاضر می شده اند ، بعد از آن در مسجد شاه درس می گفته و قریب سیصد نفر در مجلس درس او حاضر می شده اند از آن جمله : مرحوم حاج ملا حسینعلی توپسرکانی و آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی مؤلف «روضات» و غیر آنها .

(۱) گذشته از اینکه «ارادت خدمت درویشی یا مرشدی داشتن و سر سپردن و امثال

این تعبیرات» مطلقاً در اصول و فروع دین مقدس اسلام و بالأخص در مذهب مقدس تشیع وجود ندارد ، چنین نسبتی بصاحب عنوان (علیه الرحمه) تا بحال برای ما که خود از آن خاندانیم مسلم نشده است ، و لاینبشك مثل خبیرو م .

وبالآخره، درظهر روز جمعه پانزدهم ماه شوال المکرم این سال - مطابق ۱۸ حوت ماه برجی - در اصفهان وفات نموده، و در تخت پولاد در تکیه می که آنرا تکیه مادر شاهزاده و نیز تکیه شیخ محمد تقی می گویند در میان بقعه آن دفن شده.

تیبین اینکه زنی بنام مریم خانم دایه سیف الدوله فرزند فتحعلیشاه بود، و او در سنه ۱۲۴۶ وفات نموده و مرحوم شیخ محمد تقی را وصی خود قرارداد، و آن جناب وی را در این محل دفن کرده و از مال الوصایه او این تکیه را ساخته و پس از آن خود نیز در آنجا دفن شده و آن تکیه بنام هریک از آن دو نفر معروف شده.

و زوجه او مرحومه نسیمه خواستون معروف به حبابه دختر شیخ جعفر نجفی بوده که در حدود ۱۲۹۵ چنانکه در «نسبنامه الفت» گفته وفات نموده، و در همین مقبره در جلو روی قبر شوهرش صاحب عنوان دفن شده، و فرزندش ازوی مرحوم حاج شیخ محمد باقر در سال (۱۲۳۵ ج ۳ ص ۱۰۰۷ ش ۴۸۹) گذشت، و نیز فرزند دیگرش از نسیمه خاتون: مخدومه شهر بانو است که زوجه عمه زاده اش شیخ محمد تهرانی بوده که نامش برده شد، و او هم از علما بوده و در «المآثر: ۱۵۸ ص ۲» عنوانی دارد و در آنجا فرماید: کتاب «فصول» و «شرح لمعه» را کسی مثل او تدریس نمی کرد، انتهى.

و در «الکرام» فرماید: جلد دوم «هدایة المسترشدين»، تا آخر مفهوم وصف رسیده، و جلد سیم را خواهر زاده اش شیخ محمد از مسودات او جمع کرده و تا مباحث اجتهاد و تقلید رسیده، و این کتاب بهره می وافر از قبول در نزد اکابر و فعول بهم رسانیده چندان که مؤلفش به صاحب حاشیه شهرت گرفته و تا کنون خانواده اش بدین کلمه ملقب می باشند، و در بین علما در مقام اطلاق ذهن بغیر آن متبادر نمی شود، و حق اینکه این کتاب کافی است برای استدلال بر تبیح و تحقیق مؤلف آن، در «مستدرک» فرماید: آن در کتب اصول مانند ربیع از فصول است، انتهى کلام «الکرام». و همانا در «مستدرک» این سخن را در جلد سیم (در اول صفحه ۴۰۰) فرموده.

و دیگر از تالیفات او کتابی است در «عمل مقلدین» قریب چهار هزار بیت، و «کتاب

بزرگی در فقه استدلالی، که از مسودات خارج نشده، و «اجوبه مسائل»، کثیره مجمله و مفصله. و در «شمس التواریخ»، اشتباهی در مورد صاحب عنوان نموده که وفاتش را در سنه ۱۲۴۷ بدون ماه و روز ذکر کرده، و آنچه ما نوشتیم نص صریح «روضات» است. و اینکه هم او نوشته که در تکیه خود دفن شده؛ مبنی بر این است که نیز ما نوشتیم آن تکیه را او بنا کرده و اینک بنام او نیز بنام مادرش ازاده هر دو معروف است.

و در «روضات»، اشعاری از خود در مرثیه او نوشته و در آخر آنها تاریخ آنرا چنین آورده:

طابت لـرّاه کما أتى تاریخه :

طارت کرائالى النعميم السرمدي

این ماده - چنانکه می بینید - با ۱۲۴۸ وفق نمیدهد، بلکه با تغییری اندک در آن و تعویض بعضی از حروف آن با حروفی دیگر بهیچ وجه ما نتوانستیم آنرا با عدد ۱۲۴۸ تطبیق نمائیم (۱).

و نیز در «نسبنامه» نوشته که مرحوم شیخ را زنی دیگر منقطعه از مردم یزد بوده و از او دختری داشته که وی بنکاح حاجی عبدالکریم نام شیرازی ساکن اصفهان درآمد، و از او دو پسر و یک دختر آورده، پسران یکی شیخ محمد حسین واعظ، و دیگری شیخ محمد حسن نظام الملما؛ که از هر دو اعرافی ذکور و اواناثاً موجودند، و دخترش خدیجه سلطان زوجه مرحوم حاجی آقا نورالله (۱۳۴۶) بوده، انتهى.

و آن جناب روایت می کند از استاد خود و پدر زوجه اش مرحوم شیخ جعفر؛ و روایت می کند از او ملازمین العابدین گلپایگانی که در (۱۲۱۸) گذشت، چنانکه در آخر «اجازه» می که آقا سید حسن صدر برای آقا سید صدرالدین بن حاجی سید اسمعیل صدر و آقای الفت مشترکاً نوشته ذکر شده.

(۱) تحقیق این مطلب موکول بحواشی و تعلیقات «روضات الجنات»، طبع اصفهان

است. و قنّا الله لکماله بمحمد صلی الله علیه و آله م.

سنه ۱۲۱۲ شمسی

اول حمل ماه برجی

پنجشنبه ۲۸ ماه شوال المکرم

﴿ ۷۲۵ - وفات آغا بیگم، زوجه فتحعلیشاه قاجار ﴾

فتحعلیشاه در (۱۲۵۰) بیاید ، و چنانکه آنجا می نویسیم وی زنان عدیده داشته که یکی از آنها این آغا بیگم صاحب عنوان بوده ، و او ملقبه به آغا باچی و دختر ابراهیم خلیل خان جوانشیر ابن پناه خان بن ابراهیم خلیل خان سیم ابن پناه آقای دویم ابن ابراهیم خلیل آقای دویم ابن پناه آقای اول ابن ابراهیم خلیل آقای قراباغی است ؛ که پدران او همه از معاریف و اعیان عصر ، و خود آغا بیگم هم زنی محترمه و مجلله بوده ، و شعر هم می گفته ، و فتحعلیشاه او را در ابتدای سلطنت تزویج نموده ، لیکن هیچ گاه با وی هم بستر نگردید و بحالت بکارت ازدنیا رفت ؛ و همواره مقدم بر سایر زنان بلکه بانوی حرم آن پادشاه بوده ، و این دو بیت از او اینجا آورده شد :

خرم آن کو بسر کوی تو جائی دارد که سرکوی تو خوش آب و هوایی دارد

بسر رفت و دلسم شد جرس نساقت او رسم این است که هر ناهق درائی دارد

و او در این سال در قم وفات کرده و هم آنجا دفن شده ، چنانکه در تاریخ عضدی فرموده.

﴿۷۲۶- تولد سید ابراهیم ۳۳، آل بحر العلوم نجفی﴾

وی فرزند مرحوم آقا سید حسین ۳۲ آل بحر العلوم است که در سال (۱۲۲۱ ج ۳ ص ۷۲۳ ش ۲۹۹) گذشت. و خود از علما و ادباء عراق عرب در خانواده بحر العلومی بوده، و شمردن نیکومی سروده. شرح احوالش در «احسن الودیع» ۱: ۲۰۹۸ و ۵۴، و «الذریعه» ۹: ۶۴۴، بنظر رسیده، و آنچه از آنها با «لاحظه» بعضی از مواضع دیگر برمی آید آن که: وی در این سال در نجف متولد شده، و در سرودن اشعار تجری بسیار پیدا کرده، چندانکه در «الذریعه» او را «شهر شعرای عراق» نوشته و فرماید «دیوانی» دارد در انواع و اقسام شعر که در سال ۱۳۳۲ با اجازه فرزندانش سید حسن ۳۴ و سید محمد ۳۴ در صیداً در ۲۸۸ صفحه چاپ شده، انتهى.

پس از مدت هفتاد و دو سال عمر، در سنه هزار و سیصد و بیست و یک در نجف اشرف وفات کرده، چنانکه نیز در «الذریعه» موضع مذکور فرموده، و در «احسن الودیع» ج ۱، ص ۱۰۱ در سال هزار و سیصد و نوزده فرموده، و آن اصح است چنانکه در «تاریخچه زندگانی آیه الله بروجردی» ۱۱۸، نیز در ششم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و نوزده نوشته، و آن مطابق ۵ ثور ماه برجی بوده. و فرزندش سید حسن ۳۴ مذکور در سال (۱۲۸۳) بیاید.

﴿۷۲۷- وفات شری، شاعر بیگلری﴾

وی حسینعلی بیگ، فرزند حاجی لطفعلی بیگ آذر است که در جلد اول (عنوان ۱۸ سال ۱۱۹۵ ص ۴۰) گذشت و شرحی هم از احوال او آنجا نوشته شد. و اینک اینجا نیز

گوئیم که :

او از شعرا بوده که «دیوانی در اشعار» دارد ، و درقم در املاکی که از خود داشته بزراعت می پرداخته ، و نزد وزراء فتحعلیشاه محترم و از خواص کیکاوس میرزا حاکم قم بوده .
و در اینسال - چنانکه در الذریعه ۵۰۹:۹ ش ۲۸۶۱ ، فرموده - هم درقم وفات کرده ، و در ایوان طلای صحن مطهر نزد پدران خود دفن شده . و فرزندش حاج رشیدخان در (۱۲۹۷) بیاید .

﴿(۲۲۸) - تولد حسینقلیخان ، مافی ، نظام السلطنه﴾

مافی نام ایلی است از آلوار پشتکوه . و حسینقلیخان فرزند شریف خان است که در زمان فتحعلیشاه یوزباشی دویست نفر غلام مخصوص بوده و در سنه ۱۲۶۳ وفات نموده ، و حسینقلیخان خود از اهل علم و فضل و اعیان رجال دولتین ناصری و مظفری بوده و شعر هم می گفته . شرح احوالش در «مجله یادگار ، سال ۳ شماره ۲ ص ۳۵» نوشته ، و از آن بطور خلاصه چنین برآید که :

او در اینسال متولد شده ، و تا بیست و دو سالگی بتحصیل علم پرداخت ، و در این مدت مقدمات عربی و قدری از تفسیر و فقه و عروض را خواند ، و در شعر گفتن راهی بهم رسانید ، آنگاه برای احتیاج امر معاش در کارهای دولتی وارد شده ، و در دستگاه حاجی حسام السلطنه بکار وادار گردید ، چنانکه در سنه ۱۲۷۴ بنیابت حکومت بوشهر رسید ، و در سنه ۱۲۷۸ مأمور دفع بلوچ از کرمان و یزد و راه خراسان شد ، و در سنه ۱۲۸۷ که نیابت حکومت اصفهان از طرف حسام السلطنه بفرزندش مؤیدالدوله و وزارت و پیشکاری وی بمیرزا محمد حسین ناظم الملک مفوض شد (و پس از چهل روز از ورود باصفهان ناظم الملک وفات کرد) وی بوزارت اصفهان منصوب شد ، و در ایام گرانی دوساله اصفهان که از غرایب و وقایع تاریخی است حتی - الامکان از فوت مردمان و اختلال نظم آن سامان جلوگیری بعمل آورد ، و در سنه ۱۲۹۱

لقب سعدالملک یافته و حاکم یزد شد ، و در سنه ۱۲۹۶ وارد کارهای آقا محمد ابراهیم امین السلطان شد ، و در سنه ۱۳۰۳ حاکم خمسه شد ، و در سنه ۱۳۰۵ لقب نظام السلطنه یافته و حاکم عربستان و بختیاری و چهارمحل گردید ، و برادرش محمد حسنخان ملقب بسعد الملک شد ، و در سالهای (۱۳۰۸ و ۱۳۰۹) در بوشهر بود ، و در جمعه ۱۷ صفر سنه ۱۳۱۰ از شیراز بعزم تهران حرکت کرد ، و در اواسط همین سال تا سنه ۱۳۱۱ والی فارس بود ، و در سنه ۱۳۱۲ والی خوزستان و چهارمحل و بختیاری گردید ، و در شعبان سنه ۱۳۱۴ بتهران احضار و وزیر عدلیه و تجارت شد ، و در محرم سنه ۱۳۱۶ وزیر مالیه شد ، و در سنه ۱۳۱۷ پیشکار محمدعلیشاه در ولایت عهدی و حاکم آذربایجان شد ، و در صفر سنه ۱۳۲۵ از تبریز بتهران آمد ، و پس از چندی حاکم اصفهان شد ، و چیزی نگذشت که بابایات فارس مأمور و بشیراز رفت ، و طولی نکشید که بتهران آمد ، و در یکشنبه ۱۶ ذی القعدة صدر اعظم (رئیس الوزرا) شد ، و در محرم ۱۳۲۶ از آن استعفا داد ؛ و مقارن آن در یکشنبه ۲۰ همین ماه فرزندش میرزا حسین خان که جوانی ۲۲ ساله و فارغ التحصیل بود وفات کرد ، و از این واقعه لطمه عظیمی بوی رسید ؛ لیکن اوترک کار دولت را ننموده و یک هفته بعد از آن (۲۶ محرم) باز رئیس الوزرا شد ؛ و در شنبه غره ۲۷ استعفا داد ؛ و در ۴ همین ماه با تغییر کمی در هیئت وزرا با زیریاست وزرا منصوب و پس از یک ماه استعفا داده و مدت کمی بعد از آن وفات کرد . مرحوم نظام السلطنه چنانکه نوشتیم اهل علم و ادب بوده و چندین کتاب بتشویق و نام وی تألیف شده ، اشهر و اعظم و آنفع همه کتاب جلیل «آثار عجم» که از نفاذ ذخایر است . و خود هم تألیفاتی دارد :

اول کتاب «احوال» خودش که منقولات مجله مرقومه از آن نقل شده . دویم کتاب «قطعات مورخین» در بعضی از وقایع زمان وی که در تواریخ نوشته اند . و او در حدود ۲۰ سال (۲۷ رجب) سال هزار و سیصد و بیست و شش که مصادف فصل تابستان بوده وفات کرده ، و یک دختر بنام بتول خانم فخر السلطنه از او باز مانده که پس از پدر زوجه شیخ خزعل خان که در سال (۱۲۷۹) بیاید گردید ، و از وی پسری اندکی قبل از

دستگیری شیخ بهم رسانید که درلندن تحصیل علم نموده ، و محمد حسن خان سعدالملك برادرصاحب عنوان که دراینجا اشاره بوی شد ، پدر مهدی مافی سعدالملك مدیر «مجله ادبی» است که شماره اول آن در (۱۳۱۵ج-۱۳۳۶) درتهران منتشر شده .

﴿۷۲۹- وفات سرژن مالکم مؤرخ انگلیسی﴾

سرژن (یا سرجان) مالکم ازرجال سیاسی مملکت انگلستان است که بنا بمرقومات «فارسنامه ناصری» (دروقايع سال ۱۲۱۵) ازمعتمدین آن دولت وأمیری با حشمت وصولت بوده ، ودرسال مرقوم ازجانب پادشاه انگلستان بعنوان سفارت مأمور ایران شده واز راه بوشهر و شیراز و اصفهان و کاشان و قم وارد طهران گردیده ، ودر اواخر ماه رمضان المبارک برگشته و بهندوستان رفت ، انتهى .

وبار دیگر در سال ۱۲۲۵ - چنانکه در «تاریخ اصفهان» نوشته - باز باصفهان آمد وروانه تهران شد؛ ودر ۱۳۱۵ج درچمن سلطانیه بحضورفتحعلیشاه رسید .
و او کتابی در «تاریخ ایران» تألیف کرده که بفارسی ترجمه شده . ودر اینسال وفات کرده .

﴿۷۳۰- تولد حاجی ملاعبداللّه ، آتشی شیرازی﴾

درو فارسنامه ناصری ، گفتار ۲: ۴۶، شرحی دروجه تسمیه سلسله آتشی های شیراز نوشته بمفاد اینکه وقتی دراواخر دولت صفویه حیره می ازخانه یکی از مردم محله بالاگفت

شیراز آتش گرفته و او بر بام خانه رفته فریاد بر آورد که : آتش گرفتم ! سپس در شرح احوال صاحب این عنوان که یکی از اعیان آن محله بوده فرماید :

وی در اینسال در شیراز متولد شده و سالها در خدمت علما درس خوانده چندان که در هرفنی مانند مرد يك فن گردید ، ومدت ها در آن شهر اهل علم را از نتایج افکار خود بهره مند نموده ، تاپس از مدت پنجاه و يك سال عمر در سنه هزار و دوست و نود ونه در عتبات عالیات وفات نمود .

❖ (۷۳۱- تولد حجة الاسلام میرزا محمد تقی ، نیر تبریزی) ❖

وی مرحوم میرزا فیث الدین فرزند ملا محمد مامقانی است که در سال (۱۲۶۹) پیاید . و خود از علمای بزرگوار فرقه شیخیه در آذربایجان و نزد آن طایفه و غیر آنها صاحب مقامی شایان بوده ، و در علوم ادبیه و اشعار ربطی تمام داشته و شعر هم می گفته و تخلص نیر می نموده ، و همانا در يك شنبه دوازدهم ماه جمادی الاولی اینسال (چنانکه در « فهرست کتابخانه مبارکه رضویه ۵ : ۲۸۷ » فرموده) مطابق (...) میزان ماه برجی ، در تبریز از زنی که سیده حسینیه بوده متولد شده ، و در نزد پدر خود و شیخ احمد شکر نجفی و شیخ علی خوئی حایری و ملاحسین خسروشاهی و شیخ حسین محیط کرمانی و غیر آنها درس خوانده و پس از تحصیلات و شهرت در آذربایجان معروف به حجة الاسلام گردید ، و در انتقاد قریحه می نیکو بهم رسانید ، و کتب چندی تألیف کرد :

اول کتاب « آتشکده » که مثنوی می است در مصیبت ، انجام نظم آن سنه ۱۳۰۹ . دوم کتاب « الفیه » عربی که « منظومه می در مسائل عملیه » و بشراکت میرزا محمد طسوجی ملاباشی هر يك پانصد بیت گفته اند ، و مطلع آن این است :

قال التقی الهاشمی نسبا بقية الماضين من طباطبا

وآنرا بطورانتقاد گفته‌اند . سیم کتاب «درخوشاب» در جواب «قاردوشاب» که آن مثنوی و درانتقاد کتاب «توحیدیه» میرزا محمود اصولی خوئی است ، و در سنه ۱۳۰۷ آنرا بوضعی خوب انتقاد نموده و تخلص خود را در آن عمیدا فرموده . چهارم کتاب «صحیفه الابرار» در مناقب عترت اطهار (ع) نزدیک بهشتاد هزار بیت ، انجام تألیف آن ۵ شنبه ۱۶ صفر سنه ۱۲۹۰ در تبریز . پنجم کتاب «الآلی منظومه» . ششم «مجموعه اشعار» از قصاید و غزلیات . و او در یکشنبه دوازدهم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و دوازده - مطابق ۲۰ حوت ماه برجی - در تبریز وفات کرده ، و مدت عمرش شصت و چهار سال و چهار ماه بوده ، و در وادی السلام نجف «ابین حصار شهر و مقام مهدی (ع) دفن شده ؛ بطوری که از کتاب «دانشمندان آذربایجان» و «الذریعه ۱: ۵ ش ۱۸۰» استنباط شد .
و همانا نیر تخلص میرزا حبیب‌الله اصفهانی نیز می باشد که در (۱۳۰۸) بیاید .

وفات شیخ محمد حسن قاسمی مازندرانی (۷۳۲-)

وی فرزند علی بن علاءالدین بن ابوالحسن بن معین‌الدین بارفروشی ، و خود از علما و فقها بوده ، و چندین کتاب تألیف نموده :
اول «حاشیه بر شرح لمعه» . دویم «حاشیه بر قوانین» . سیم «حاشیه بر منتهی المقال» .
و او از صاحب «جواهر» روایت می کرده ، و از او فرزندش شیخ فضل‌الله حایری مازندرانی که در (۱۲۴۵) بیاید ، و از او فرزندش شیخ محمد صالح که در (۱۲۹۷) بیاید .
و او در اینسال (چنانکه نواده اش شیخ محمد صالح مرقوم در اجازه آقای میرزا احمد روضاتی نوشته) در بارفروش وفات کرده ، و در کربلا در صحن حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) دفن شده .

❀ (وفات مولی محمد قاسم، حکیم سبزواری) ❀

شرح احوال او در سال ۱۲۲۱ (ج ۳ ص ۷۳۶ ش ۳۱۳) گذشت .

❀ (۷۳۳- تولد مرشد، شاعر شیرازی) ❀

وی نامش آقا محمد هادی و بطوری که در فارسنامه ناصری، گفتار ۲، در ذکر اعیان معلله لب آب (ص ۱۰۸) فرموده ، در این سال متولد شده و کسب مراتب کمالیه نموده و با فقرا و گوشه نشینان مصاحبت فرموده ، و در تهذیب اخلاق نصیبی کافی یافته ، و در خط تعلیق و سخن گوئی اقتدا بپسر عم خود حاجی محمد مهدی حجاب (که در سال ۱۲۲۴ ج ۳ ص ۷۸۸ ش ۳۵۷ گذشت) نموده، و در شعر تخلص مرشد فرموده .

❀ (۷۳۴- تولد سید محمود آل طالقانی) ❀

وی فرزند سید عبدالله بن سید احمد بن سید حسین است که در سال ۱۲۳۰ (ج ۳ ص ۸۸۱) گذشت. و خود از علما و اهل فضل و ادب بوده ، و بطوری که در دیوان سید موسی طالقانی: ۴۰۹، نوشته در این سال در نجف متولد شده و در دامن تربیت پدر بزرگوار خود پرورش یافته و علوم اولیه را در نزد برادر خود سید هاشم ، و ادبیات را نزد شیخ احمد قفطان خواند ، سپس بمجالس درس شیخ انصاری و حاج شیخ مهدی آل کاشف الغطاء و میرزای شیرازی حاضر

شده ، ومدتی هم بمجلس درس ملا حسینقلی همدانی در اخلاق رفت ؛ تا از علماء وقت خود در فقه و اصول گردید ، الا این که در علوم ادبیه شهرتی فراوان بهم رسانید ، و چندین نفر از مجلس دروس ادبی او بیرون آمده اند ، از آن جمله شیخ جعفر بدیری ، و چندان در علم مشهور شد که ملقب به سیبویه گردید؛ چنانکه برخی دیگر از معارف علمی این اواخر نیز ملقب باللقاب قدماء اهل علم چون اخفش و غیره گردیده اند .

وبالآخره ، در شب شنبه بیست و سیم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و نوزده - مطابق (۰۰) جدی ماه برجی - در نجف وفات کرد ، و در صحن شریف در حجره پنجم آن که از در بازار بزرگ در آید دفن شد ، و دو فرزند برجا نهاد : سید مشکور که در (۱۳۵۴) بیاید ، و سید مجید که در (۱۳۵۸) وفات کرد .

❁ (۲۳۵- تولد مطلع ، شاعر آذربایجانی) ❁

وی از اهل بر اغوش و شخصی فاضل و شاعر بوده ، و در اینسال (چنانکه در الذریعه ۵۰۹: ۹ ش ۲۸۶۱ نوشته) متولد شده ، و تألیفاتی دارد :

اول «رساله فی در تغییر و اصلاح آلف باء اسلامی». دوم رساله های دیگر در نحو و بلاغت پارسی و واجبات شریعه، و غیره آنها . و او وقایع نگار «روزنامه اگنجی» بوده، و پس از مدت شصت و چهار سال عمر، در سنه هزار و سیصد و دو ازده ، در ایروان بوباء وفات نموده ، و ماده تاریخیست: (شاعر شیرین مقال) گردید ، چنانکه در دانشمندان آذربایجان، فرموده.

۱۳۱۲

﴿۷۳۶- وفات میرزا علی رضا ، حسینی قمی﴾

وی فرزند سید محمد بن کمال الدین حسینی ، و خود چنانکه در مختار البلاد: ۲۷۱، نوشته از علما و فقهای قم و شاگرد میرزای قمی و محل اعتماد وی و از طرف او مرجع فتاوی و محاکمات بوده ، و در اجراء احکام شرعیه از لوم لائمین باکی نداشته ، و در ماه شوال المکرم اینسال مطابق (حوت ماه ۱۲۱۱ یا حمل ماه ۱۲۱۲) در قم وفات نموده و در بقعه زکریا ابن آدم دفن شده ، و فرزندش حاج سید جواد در (۱۳۰۳) بیاید .

سنه ۱۲۴۹ قمری	مطابق	سنه ۱۲۱۲ شمسی
غره ماه محرم الحرام		(...) جوزا ماه برجی

﴿۷۳۷- وفات میرزا رحیم شیخ الاسلام اصفهانی﴾

ازقراری که در سال ۱۲۲۶ (ج ۳ ص ۸۲۷) گذشت میرزا رحیم مرقوم فرزند میرزا مرتضی شیخ الاسلام ، و خود بیست و چهارمین کس از اشخاصی است که در اصفهان شیخ الاسلام بوده ، و ما توانستیم اسماء و احوال آنان را بنفصیل یا اجمال مرتب و مدون نمائیم ، و او معروف بمیرزا رحیم ثانی و از علما و معاریف رسمی اصفهان بوده ، و در جمعه نهم ماه صفر المظفر

که بزرگ تر از همه حاجی میرزا علی بنقی ۳۱ صاحب این عنوان است .
 مرحوم حاجی میرزا علی بنقی از علما و فضلاء دقیق النظر بوده ، و همانا در سنه هزار
 و صد و هشتاد و هشت - مطابق (۱۱۵۲-۱۱۵۳) شمس - متولد شده ، و در نزد مرحوم
 میرزای قمی درس خوانده ، و تألیفاتی دارد : اول « حاشیه برزبدۀ » شیخ بهائی . دویم
 « حاشیه بر قوانین ، میرزای قمی .
 و در روز دوشنبه هیجدهم ماه ربیع المولود اینسال - مطابق (..) اسد ماه برجی -
 وفات کرده و در نزد پدر خود دفن شده ، و فرزندانى بازنهاده: اول میرزا ابوالقاسم ۳۲ که
 از علما و أجلا و مرجع در بروجرد و ظاهراً بزرگتر از دیگران بوده ، و در سنه ۱۲۷۷ وفات
 نموده ، چنانکه در « اعیان الشیمة » جزو ۷ جلد ۸، فرموده . و دیگر حاج میرزا احمد ۳۲
 که در (۱۲۹۲) در ضمن احوال حاج آقا حسین بروجردی ذکر میشود . و دیگر مرحوم
 حاج میرزا محمود ۳۲ که در (۱۲۲۱) بیاید .

﴿- وفات نایب السلطنه عباس میرزای قاجار﴾

۱۰ ج ۲ . شرح احوالش در جلد اول (سال ۱۲۰۳ ش ۸۲ ص ۱۴۶) گذشت .

اینسال (چنانکه بر سنگ لوح قبرش نوشته) مطابق (... سرطان ماه برجی ؛ وفات نموده و در تخت پولاد در تکیه خوانساریها در توی گنبد پائین پای آقا حسین و آقا جمال دفن شد، و اینک در باره اتصال شیخ الاسلام ها گوئیم که :

بیست و پنجم بعد از او فرزندش میرزا عبداللّه دویم شیخ الاسلام شد ، و او از رجال معروف اصفهان بوده ، و در گرانی (یا قحطی) سنه ۱۲۸۸ خدمت ها ب مردم کرد، و نامش در کتبه های مدرسه ملا عبداللّه مرقوم شده .

بیست و ششم بعد از او فرزندش ، حاجی میرزا محمد رحیم سیم شیخ الاسلام شد ، و او فاطمه خانم دختر حاجی شیخ محمد باقر (۱۲۳۵) را که مادرش دختر آقا سید صدرالدین عاملی بوده بزوجیت داشته (چنانکه در آنسال اشاره بدان نمودیم) و از آن زمان میان سلسله شیخ الاسلامی ها و خانواده حاج شیخ محمد باقر انتساب بهم رسید ، و او در سنه ۱۳۰۶ وفات کرده ، و دو نفر فرزندانش میرزا محمد حسن و حاجی میرزا علی اکبر در (۱۳۰۹) و (۱۳۵۰) بیایند . و فرزند دیگرش حاج میرزا علی شیخ الاسلام در سنه ۱۳۳۴ وفات کرده ، و او این سه نفر پسرها با سه دختر (بنام های مریم سلطان ، قمر سلطان ؛ جهان سلطان) از فاطمه خانم مذکوره داشته .

☞ (۷۳۸- وفات حاجی میرزا علینقی ۳۱ بروجردی ، ره) ☞

وی فرزند مرحوم سید محمد جواد ۳۰ ابن آقا سید مرتضی ۲۹ بروجردی است .

سید مرتضی ۲۹ در جلد اول (سال ۱۲۰۴ هجری ۱۰۰ ص ۱۷۸) گذشت .

فرزندش سید محمد جواد ۳۰ از سادات عصر خود در بروجرد و بزرگواری عابد و فاضل

بوده ، و در عیون امراء و حکام مکاتبی بسزا داشته ؛ و فاش روز شنبه ۹ شوال سنه ۱۲۴۲ ؛

قبرش در بقعه ئی معروف نزدیک مسجد پدرش در بروجرد ، و فرزندان از او با مانده اند ؛

سنه ۱۲۱۳ شمسی

اول حمل ماه برجی

جمعه دهم ماه ذی القعدة الحرام

﴿۷۳۹- وفات مرحوم حاج محمد حسین حسینی شیرازی﴾

وی فرزند مرحوم حاج محمد حسن قزوینی شیرازی است که در سال ۱۲۴۰ (س ۱۰۹۹ ش ۵۶۴) گذشت . و خود از جمله علماء شیراز و عرفا و سخن طراز بوده ، و در بیانات منبری تسلطی وافی داشته ، و شعر هم می گفته و تخلص حسینی می نموده ، و بطور مفهوم از «الذریه» ۱۹: ۱۱۶ و ۱۱۸ ، در سنه هزار و صد و هشتاد و چهار متولد شده ، و آن مطابق (۱۱۱۹ -۱۱۲۰) شمسی بوده ؛ و چنانکه در «فارسنامه ، گفتار ۲ : ۱۲۴» فرموده کسب مراتب علمیه در خدمت والد ماجد خود نموده ، و مدت ها تدریس می فرموده و بجای پدر بزرگوار امامت جماعت می نمود ، سپس برای تفتیش اهل حال سفرها کرده و خدمت بزرگان رسید و کسب معارف یقینیه نمود ، پس عود بشیراز کرده و بامامت جماعت و مواظب منبری پرداخت ، و برگرد منبرش هزاران عالم و عامی ، عارف و جاهل ، موافق و مخالف نشسته و هر یک باندازه خود مستفیض می شدند ، و کتابی بنام «خمس» در مراتب توحید و وجود قدیم و حادث بدین عناوین و اوزان دارد :

اول «وامق و هذرا» : فاعلاتن فاعلاتن فاعلات . دویم «مهر و ماه» : مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن . سیم «شتر نامه» : مفتعلن مفتعلن فاعلن . چهارم «الهی نامه» : فعولن فعولن فعولن . پنجم «وصف الحال» : فاعلاتن مفاعلن فعولن .

واو ارادت خدمت میرزای سکوت که در ۱۲۳۹ (ص ۱۰۸۰ ش ۵۵۲) گذشت داشته، و در نیمه ماه ذی الحجه الحرام، چنانکه در «طرائق الحقائق» ج ۳، فرموده - مطابق (۰۰۰) نورماه برجی - وفات کرده و در نزد میرزای سکوت دفن شده. و در «فارس نامه» در سال هزار و دو بیست و چهل و سه بدون تعیین ماه و روز فرموده که ظاهراً اشتباه باشد. و نبیره او شیخ محمد علی بن حاجی عبدالوهاب بن حاجی محمد حسین در شب شنبه ۶ صفر سنه ۱۳۱۹ در شیراز وفات کرده.

﴿۲۴۰﴾ تولد حاج حسین، بیهم شافعی

وی فرزند عمر بن حسین عیثانی، و خود از علما و شعراء عصر خویش بوده که در این سال (چنانکه در «معجم المطبوعات» : ۶۲۱، نوشته) در بیروت متولد شده، و در حدیث سن عثمی بتحصول معارف و اجتماع با اهل فضل و ادب داشته، و از این رو در نزد مشایخ وقت خود مانند شیخ عبدالله خالد و شیخ محمد حوت درس خوانده، آنگاه اندکی بتجارت پرداخت و باز بتحصول گرائید، و در فنون مختلفه انشاء براعتی بهم رسانید، پس از آن شروع بنظم اشعار نمود و در آن فن ملکه می راسخ پیدا کرد بطوری که ارتجالاً آنرا بنظم می آورد، و او حرسی تمام بر جمع کتب داشت و کتابخانه بزرگی برای خود فراهم نمود، و همواره بیاری علما و فریاد رس درماندگان از هر مذهبی که بودند می پرداخت، و برای خدمت وطن مأموریت های متفرقه را قبول و تحمل نمود، چنانکه در حدود ۱۲۹۵ مردمان و وطنش وی را برای مجلس نواب عثمانی انتخاب کردند، و او در اجوزه می، دارد در علم و دیوانی، هم در اشعار دارد، و پس از مدت چهل و نه سال قمری عمر، در سنه هزار و دو بیست و نود و هشت بیروت وفات کرد و در ضریح پدر خود دفن شد.

﴿۷۴۱- وفات سیدعلی ۴۵، امین عاملی، ره﴾

وی فرزند مرحوم سید محمد امین ۲۵ است که در جلد اول (سال ۱۱۹۴ ص ۲۹) گذشت، و خود از علما و فقهاء مدققین بوده که در آغاز امر معلوم مقدماتی را در بلاد عاملیه تحصیل نموده، و بعد از آن با برادر خود سید حسن ۲۶ بعراق عرب رفت، و آنجا در نزد سید جواد عاملی و شیخ جعفر نجفی و آقا سید علی کربلایی و شیخ اسدالله کاظمینی درس خواند، و پس از فراغ بجزیل عامل بازگشت و ریاستی مهم در آمد و دین و دنیا بهم رسانید؛ و کتب چندی تألیف کرد: اول «حواشی بر شرح صغیر» آقا سید علی کربلایی بر «نافع». دوم «رساله فی در توحید». سیم «رساله فی در حیض». چهارم «شرح منظومه سید بحر العلوم، ره».

در «شهداء الفضیلة»: ۳۲۱، نوشته که: عبدالله پاشا همواره برای امیر خود از سید علی مذکور توصیف می کرد، و امیر خواست تا او را ببیند و عبدالله پاشا او را بحضور در نزد امیر امر کرد و سید علی با جمعی از اعیان به عکا رهسپار شدند؛ پس در راه برخی از حساد قهوه زهرناک با آنها خوراند و هر که از آن آشامید وفات کرد، و سید علی بسوی صور برگشت و آنجا در این سال وفات نمود؛ و نمش او را به شقرا نقل کرده و در مقبره ای که خود آماده نموده بود دفن کردند، و شیخ صادق بن ابراهیم عاملی در آیاتی که در مرثیه وی گفته تاریخش را چنین آورده:

فکم و کم منشد - تاریخه : لهف لقد تهدم رکن الدین بعد علی

۱۳۴۹

انتهی مختصراً .

او فرزندی داشته بنام سید عبدالکریم ۲۷ که در سنه ۱۳۱۵ - چنانکه در سالنامه (۱۳۲۵ شمسی) نوردانش: ۴۷۹، نوشته - در نجف وفات کرده، و فرزند او آقاسید

محسن ۲۸ عاملی است که در (۱۲۸۴) بیاید . و فرزند دیگر صاحب عنوان سید محسن ۲۷ است چنانکه در صفحه مرقومه «سالنامه» مذکور نوشته ، و ظاهراً یکی از فرزندان دیگر او سید محمود ۲۷ پدر آقا سید علی امین ۲۸ است که در (۱۳۲۸) بیاید .

﴿۷۴۲- تولد مرحوم مجدالاشراف ذهبی، ۵﴾

وی مرحوم میرزا جلال‌الدین محمد فرزند میرزا بابای ذهبی است (که در ۱۲۸۶ بیاید) ، و خود از اجداد عرفا و مماریف علما و فضلا بوده که در اینسال متولد شده ، و بعد از پدر خود (چنانکه در «ناقبه علم و عرفان: ۴۱۰» نوشته) جانشین وی گردید ، و مدت ها در تصوف و عرفان بطریقه ذهبیه ارشاد و دستگیری نموده و از طرف ناصرالدینشاه بلقب مجدالاشراف نائل آمده ، و کتب چندی تألیف نموده ؛ از آن جمله : کتاب «تحفة الوجود» در حکمت و عرفان . و او شعر هم می‌گفته و در «مقالات الحنفا : ۱۴۴» تخلص وی را قدسی نوشته ، و آخر در شب چهارشنبه بیست و ششم ماه ربیع المولود سنه هزار و سیصد و سی و یک - مطابق ۱۵ حوت ماه برجی - وفات کرده و در شیراز در آستانه حضرت شاه چراغ (ع) دفن شد . و در «مقالات الحنفا : ۱۴۵» نوشته که اینک خلیفه وی آقا میرزا احمد عبدالحمی مرتضوی تبریزی بجای او در شیراز در سلسله ذهبیه ارشاد می‌نماید ، ان‌تهی .

﴿۷۴۳- وفات قانع ، شاعر لکهنوی﴾

قانع ، نامش میر فدا حسین ، و خود معلم شاهزاده محمد بابر ابن واجد علیشاه آخرین ملوک هند در کلکته بوده ، که «دیوانی در شعر» دارد ، و در اینسال وفات نموده ، چنانکه در الذریعه ۹ : ۸۷۴ شماره ۸۰۷ ، فرموده .

﴿۷۴۴- تولد شیخ محمد علی سودانی نجفی﴾

وی بطوری که در «نقباء البشر: ۱۵۵۴ ش ۲۰۷۳» نوشته فرزند هلال کنندی ، و خود عالمی جلیل و ادیبی فاضل بوده ، که در اینسال متولد شده ، و علوم مقدماتی را در نزد بعضی از اهل فضل قرائت نموده ، و در فقه و اصول در خدمت شیخ حسن بن شیخ جعفر و شیخ مهدی ابن شیخ علی بن شیخ جعفر و شیخ محمد حسین کاظمینی و غیره درس خوانده تا از اهل فضل معدودین و علماء نابین گردید ، و در لغت براءتی تمام بهم رسانید چندان که در معظم مواد و ألفاظ لغویه ب تحقیق و فهم و دقت مستحضر بود ، و شعر هم می گفته ، و بنا بخواهش مردمان قریه ذی الکفیل برای هدایت و ارشاد بدان محل رفت ، و پس از چندی بنجف برگشته و آنجا پس از مدت هفتاد و یک سال عمر ، در سنه هزار و سیصد و بیست وفات کرد ، و دو دختر باز گذاشت که یکی از آنها زوجه شیخ طاهر سودانی و مادر فرزندش شیخ کاظم شاعر معروف بوده .

﴿۷۴۵﴾ - تولد شیخ محمد حسن شریعتمدار استرآبادی ﴿﴾

وی فرزند مرحوم حاج ملامحمد جعفر استرآبادی (ره) است که در جلد اول (سال ۱۱۹۸ شماره ۴۴ ص ۸۳) گذشت ، و خود از علما و فقه‌های عصر در تهران بوده ، چنان که در «المآثر: ۱۵۹»، فرموده ، وهم در مصفی المقال : ۱۳۶ ، وی را عنوان نموده ؛ و از آن و بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که :

وی در نیمه ماه شوال المکرم اینسال ، چنانکه در الذریعه ۲۰: ۱۴، فرموده - مطابق (...). حوت ماه برجی - در کر بلا متولد شده ، و مانند پدر خویش ملقب بشریعتمدار بوده ، و چندین کتاب تألیف نموده :

اول کتاب «اثبات الفرقه الناجیه» که در آن ذکر سایر هفتاد و سه فرقه ملل اسلامیه را نیز فرموده (چنانکه در الذریعه ۱: ۹۸ شماره ۴۷۵، نوشته).
دویم کتاب «مجمع الآراء والأدله» در فرقته که در آن آراء مسائل مختلفه فقهیه را بمذهب شیعه امامیه با ذکر أدله بیان کرده وهمچنین مذاهب مخالفین را ، که تمام نشده بلکه تا مبحث احکام آب چاه رسیده .

سیم کتاب «مظاهر الاثار» در دقایق متون اخبار و اسانید آنها که بائمه اطهار (علیهم السلام) میرسد ، در پنج جلد که در مصفی المقال، فرماید : من جلد اول آنرا که بسی ضخیم و بزرگ بود دیدم که همه آن در احوال رجال بود از اصحاب و روات و علما و مشایخ و آنرا مقدمه سایر مجلداتش قرار داده بود و احوال خود و مشایخ و تألیفات و همچنین ترجمه پدر خویش و تألیفات او و غیر آنها را در آن آورده ، انتهى (۱).

و او در ماه ربیع الاخر سنه هزار و سیصد و هیجده - مطابق (اسد - سنبله) ماه برجی - وفات کرده .

(۱) برای اطلاع بیشتر از این کتاب رجوع به «الذریعه ۲۱: ۶۱» شود . م.

و در الذریعه ۳: ۸۳ شماره ۲۵۰، فرموده که او کتب خود را وقف بر اولاد ذکور خود کرده، انتهى.

و فرزندان او چندین نفر بوده‌اند، یکی: آقا محمود شریعتمدار که از علمای سبزوار بوده و آنجا با جاهلی تمام تدریس می‌نموده و تألیفات پدرش همه در نزد او بوده، و چندین کتاب تألیف کرده: اول کتاب «تحقیق الحق و اذهاق الباطل» در رد بایبه و دهریه و نصاری، دوم کتاب «دفع شبهه طول عمر امام زمان» حضرت حجت (عج).
دیگر: آقا عیسی که فرزند او: آقا مجتبی مینوی از افاضل رجال زمان در تهران است.

سنة ۱۲۵۰ قمری	مطابق	سنة ۱۲۱۳ شمسی
غرة محرم الحرام		(...) نور ماه برجی

﴿۷۴۶﴾ تولد سید عبدالباقی آلوسی بغدادی ﴿﴾

وی سید سیدالدین فرزند سید محمود آلوسی است که در سال ۱۲۱۷ (ج ۳ ص ۶۲۳ شماره ۲۴۲) گذشت، و خود از علمای اهل سنت در عراق عرب بوده که در شب آدینه نوزدهم ماه صفر الخیر اینسال - مطابق (۰۰) سرطان ماه برجی - متولد شده، و نزد پدر خود و پس از وفات او نزد شیخ عیسی بندنیجی (که در ۱۲۸۳ بیاید) درس خوانده، و کتب چندی تألیف کرده:

اول کتاب «اسعد کتاب» در فصل الخطاب . دوم کتاب «اوضح منهج» در مناسک حج ، که پس از برگشتن از مکه تألیف کرده . سیم کتاب «البهجة البهیه» در اعراب و آجرومیة، تألیف ابن آجروم سنهاجی فاسی، که در اوان کودکی تألیف کرده . چهارم کتاب «الروضه الیانه» در بیان سفره رابعه . پنجم کتاب «الفوائد الالوسیه» در شرح «رساله اندلسیه» که آن کتاب کوچکی است در عروض ، و برادر زاده اش سید علی آلوسی تعلیقاتی بر آن دارد . ششم کتاب «الفوائد السعديه» در شرح «عصديه» . هفتم کتاب «فیوض القریحه» در شرح «صفیحه» . هشتم کتاب «القول الماضي» در واجبات مفتی و قاضی . نهم کتاب «النهجة المرضیه» در شرح «اندلسیه» . سید عبدالباقی در اواخر عمر خود قاضی تبریس شده و در آنجا بیمار گردید و بیفداد برگشت ، و پس از مدت نود و دو سال و دو روز عمر در بامداد روز شنبه بیست و یکم ماه صفر الخیرسنه هزار و دو بیست و نود و دو - مطابق (..:) حمل ماه برجی - وفات کرده و نزد پدر خود دفن شد و فرزندان از خود بر گذار نمود ؛ چنانکه در «المسک الاذخر» فرموده .

﴿۷۴۷- وفات فتحعلیشاه، خاقان قاجار﴾

وی فرزند حسینقلیخان جهانسوز ابن محمد حسنخان قاجار بوده .

محمد حسنخان در جلد اول ، مقدمه (ص ۱۵) گذشت .

فرزندش حسینقلیخان مردی دلاور و شجاع بوده ، تولدش سنه ۱۱۶۴ ، کشته شدنش

شب ۴ شنبه ۱۲ صفر سنه ۱۱۸۹ ؛ قبرش در نجف .

فرزندش فتحعلیشاه از معارف سلطین جهان و در کثرت ازواج و اولاد تا کنون باندازه

اورد کتب تواریخ و غیره که بنظر رسیده دیده نشده، الا ابو عبدالله عمر جعفر الملك الملتنانی ابو عبدالله

ابن محمد ۵ بن ابو محمد عبدالله ۴ بن ابو عمر محمد ۳ بن ابو حفص محمد الا طرف ۲ بن حضرت

امیر المؤمنین (صلوات الله وسلامه علیه) ؛ که او زیاد تر از فتحعلیشاه فرزند داشته ؛ چه در

«عمدة الطالب : ۳۵۹، فرماید : وی سیصد و شصت و چهار فرزند داشته ؛ و فتحعلی شاه را آنفاً می نویسیم که دوست و شصت تن فرزند داشته .

و بهر حال ، فتحعلی شاه در خوشگذرانی و عیاشی و فراهم کردن موجبات مشتهیات نفسانی و لذایذ جسمانی و ترتیب مأکول و ملبوس و منکوح و اثاثیه زندگانی نظیری برای او نیافته ایم ، و در احترام علما و حفظ قوانین و آداب شرعیه و تقید بأموردینیه اهتمامی تمام داشته ، و شعر هم می گفته و از کبر و نخوتی که داشته تخلص خاقان می نموده چنان که در الذریعه ۹: ۱۲۵۴ « فرموده ، لیکن آنجا طوری سخن آورده که میشود این کبر و نخوت داشتن را به پسر و پدر هر دو منصرف نمود .

و فتحعلی شاه کتابی در تفضیل حضرت قائم مهدی (عجل الله فرجه) بر سائر ائمه (علیهم السلام) تألیف کرده که شیخ احمد احسائی کتابی در رد آن نوشته ، چنانکه در الذریعه ۴: ۱۵۷۰ فرموده .

و همانا او بعد از گذشتن دو ساعت و نیم از شب پنج شنبه هیجدهم ماه شوال المکرم سنه هزار و صد و هشتاد و پنج .. مطابق (... دلو - ماه برجی سال ۱۱۵۰ شمسی - متولد شده ، و چون بنام جد اعلای خود فتحعلیخان نامیده شده بود وی را باباخان می گفتند ، و بعد از قتل عمش آقامحمد خان بسلطنت ایران نائل گردید ، و در عید فطر سال ۱۲۱۲ که مطابق اول حمل ماه برجی و عید نوروز بود - چنانکه در «فارسانامه» است و ماهم در جلد دوم نوشتیم - رسماً بتخت سلطنت جلوس نمود .

و شرح احوال وی پیش از سلطنت و در ایام آن در کتب عدیده تواریخ آن خانواده بتفصیل و اجمال بنظر رسیده که اینجا آوردنش موردی ندارد .

و بالاخره بعد از مدت شصت و چهار سال و هشت ماه قمری و یک روز و هیجده ساعت و نیم عمر ، و ۳۹ سال و ۵ ماه و ۲۸ روز سلطنت ؛ در سه ساعت پیش از غروب آفتاب روز پنج شنبه نوزدهم ماه جمادی الاخره اینسال - مطابق (... میزان ماه برجی - در عمارت هفت دست اصقهبان وفات کرد ، و نعش او را حمل بقم نموده و در ۵ شنبه ۴ رجب در مقبره می

مخصوص که اینک در صحن جدید واقع شده دفن کردند ، و ماده تاریخ های عدیده برای او گفته شده از آن جمله در کتاب «تاریخ نو» چنین نوشته : (پادشاه ایران در اصفهان مرد) که این عبارت ۱۲۵۰ میشود .

فتحعلیشاه چنانکه اشاره کردیم أزواج و اولاد عدیده داشته .

در کتاب «تاریخ قاجاریه» تألیف میرزا محمد تقی سپهر (صاحب «ناسخ التواریخ») شرحی درباره أزواج و اولاد او نوشته بمفاد این که : وی صد و پنجاه و هشت نفر زن داشته که چهار نفر ایشان طبق دستور شرع مطهر معقوده دائمی و بقیه معقوده تمتع (متعه) بوده اند . و این چهار نفر : اول آسیه خانم دختر فتحعلیخان قاجار دولو ، مادر نایب السلطنه که در سنه (۱۲۲۰) وفات کرده . و دوم آسیه خانم دیگری دختر محمد خان بن اسکندر خان قاجار که در ۱۲۲۰ (۳ ج ص ۶۷۶ ش ۲۷۲) گذشت ، مادر محمد قلی میرزای ملک آرا . سیم خیر النساء دختر همش مرآت خان مادر حیدر قلی میرزا . چهارم مریم بیگم دختر شیخ علیخان زند مادر شیخ علی میرزا . و این چهار نفر با بیست و هشت نفر دیگر که بجمله سی و دو تن باشند از شاهزادگان و نجبا و بزرگان بوده اند ، و سی و هفت نفر پس از دخول در حرم خانه صاحب بنات و بنین یا از مشاهیر گردیدند و هفده نفر از این ها که اولاد آورده در وقت وفات فتحعلیشاه زنده نبوده اند و هفتاد و دو نفر از او فرزند نیاورده اند .

و اما فرزندان او : از «تاریخ قاجاریه» مذکور چنین برآید که وی دویست و شصت تن فرزند داشته که صد و پنجاه و نه نفر ایشان پیش از خودش فوت شده اند و در حین وفاتش صد و یک نفر (پنجاه و پنج پسر و چهل و شش دختر) زنده بوده اند ، و این صد و یک نفر با پسران و دخترانی که بیک طبقه از این پسران و دختران تا حین وفاتش متولد شده و موجود بوده اند هفتصد و هشتاد و شش نفر ، مطابق عدد کلمه مبارکه (بسم الله الرحمن الرحیم) می باشند . و از آنها سیصد و چهار نفر پسران پسران و دویست و هشتاد و چهار نفر دختران آنها ، و چهل و هفت نفر پسران دختران و پنجاه و نه نفر دختران آنها بوده اند ، و اگر طبقات بعد از آنها از احماد و ما بعد پسران و دختران را شمار کنند در حدود دوهزار ، و در زمان تألیف «تاریخ قاجاریه»

که بیست سال بمدازوفات وی بوده در حدود ده هزار نفر از نسل او موجود بوده‌اند، انتهى.

ودر الذریعه ۳: ۲۶۵ درپاورقی، نوشته که در تاریخ دنیا پادشاهی یاد نشده که بیش از فتحعلیشاه فرزند داشته باشد چندان که او را ابوالبشر سیم گفته‌اند و همانا فرزندان که در مدت عمر وی از پسران و دختران بشماره درآمده‌اند به سیصد و شصت تن رسیده‌اند که بیشتر آنها از بزرگان معقب و سفاردارج در حیات خود اووفات کرده‌بوده‌اند، و در روزوفاتش ۵۳ (۱) پسر و ۴۶ دختر از او موجود بودند، و مجموع اولاد و اولاد اولاد او در روز وفاتش ۷۸۴ بوده‌اند، و فرزندان ذکوری که از وی بمناسب و القاب و حکومات رسیدند ۵۷ تن بوده‌اند، انتهى.

و معلوم است که مقصود از ابوالبشر اول: حضرت آدم (علیه السلام) و ازدویم، حضرت نوح (علیه السلام) می‌باشند.

و در این کتاب ما از زوجات اوفقط آغا بیگم را بمناسبت شعر گفتن اولازم است بیاوریم که در سال ۱۲۴۸ (ص ۱۳۳۲ ش ۷۲۵) آوردیم، و از پسران اوسی و یک نفر را بملاحظه علم و فضل یا شعر گفتن یا غایت شهرتشان لازم است بنویسیم، و از این سی و یک نفر بیست و سه نفر پیش از این نوشته شده‌اند بدین ترتیب:

اول محمد علی میرزای دولت‌شاه. دویم محمد قلی میرزای خسروی. سیم حاجی محمد ولی میرزا. چهارم نایب السلطنه عباس میرزا. پنجم حسینعلی میرزای فرمانفرما، هر پنج در ۱۲۰۳ بشماره های (۷۸) و (۸۰) و (۸۱) و (۸۲) و (۸۳). ششم حسینعلی میرزای شجاع السلطنه در ۱۲۰۴ شماره (۹۰). هفتم محمد تقی میرزای حسام السلطنه در ۱۲۰۶ شماره (۱۱۷). هشتم شیخ علی میرزای شاپور در ۱۲۱۰ شماره (۱۴۹). نهم علیشاه ظل السلطان ایضاً در ۱۲۱۰ شماره (۱۵۰). دهم عبدالله میرزای دارا. یازدهم امام ویردی میرزای داور. دوازدهم محمد رضا میرزای افسر، هر سه در ۱۲۱۱ شماره های (۱۶۲) و (۱۶۴)

(۱) در صفحه سابق ۵۵ پسر گذشت. باید به تاریخ قاجاریه، رجوع و اختلاف این دو محل تصحیح شود. یادداشت مؤلف.

و (۱۶۵) . سیزدهم محمود میرزا . چهاردهم حیدر قلی میرزای خاور ، هردو در ۱۲۱۴ شماره های (۱۹۷) و (۱۹۸) . پانزدهم همایون میرزای حشمت . شانزدهم الله ویردی میرزای بیضا ، هردو در ۱۲۱۶ شماره های (۲۲۵) و (۲۲۸) . هفدهم احمد علی میرزا . هیجدهم علی رضا میرزای شهره در ۱۲۱۸ . نوزدهم ایرج میرزای انصاف در ۱۲۲۲ . بیستم جهانشاه میرزای جهان در ۱۲۲۴ . بیست و یکم حاجی سیف الدوله سلطان در ۱۲۲۸ . بیست دوم احمد میرزای عضدالدوله در ۱۲۳۴ . بیست و سیم علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه ایضا در ۱۲۳۴ ، و چهارنفر هم پس از این بیایند بدین ترتیب : یکی جلال الدین میرزا در ۱۲۸۹ و دیگر جهانسوز میرزا در ۱۳۱۸ . و چند نفر هم اینجا ذکر میشوند :

یکی صاحبقران میرزا که مادرش الله گز خانم بسطامی بوده ، او از شاهزادگان عصر خویش و عارف و درویش بوده ، و در ایام رضاع مادرش وفات نموده و فخرالدوله خواهر شماع السلطنه - که مادرشان فاطمه خانم مشهور به سنبل باجی خواهر علی اکبر خان راهوری ، از بلوک کرمان بوده - او را تربیت کرده ، و در نزد پدر تقریبی بهم رسانید و امیر توپخانه گردید ، و از خدمت رحمتعلیشاه بشف قمر نائل آمد ، و در اواخر عمر در نجف اشرف مجاورت گزید ، و در حدود سال هزار و دویست و نود در همانجا وفات کرد و اولاد چندی از ذکور و نث از وی باقی ماند .

و دیگر : علینقی میرزا که در «الذریعه ۹: ۱۲۵۴» او را عنوان نموده و فرماید: وی دیوانی در ا شماره دارد و تخلص و الا می نموده و در دگرگشن، نامش را محمد علی نوشته و از آن جا در «قاموس ترکی» گرفته شده ، انتهى . و بدیع الزمان میرزا که در (۱۲۴۲) نام او ذکر شده . و شیخ الملوک هیرزا که سید حسین فرزند اول و اکبر آقاسید، حمد کر بلائی در سفر جهاد دختر او را تزویج نموده . و کیخسرو هیرزا که در (۱۳۰۹) بیاید . و ملک قاسم میرزا .

و دیگر سلطان حسین میرزا که در «تاریخ قاجاریه : ۲۵» ذکر شده و مادرش کلی خانم مشهور به آلاگوزاز مردم قراباغ بوده ، و بطوری که در کتاب «فتنه باب : ۲۳

۲۴ و ۵۵، فرموده در شب ۱۵ صفر سنه ۱۲۶۵ در وقعه جنگ با ملا حسین بشرویه‌ئی بای بی در قریه واسکس از توابع علی آباد مازندران که در یک فرسنگی قریه شیخ طبرسی است بقتل رسید و جسدش را بایه در همانجا سوزانیدند ، انتهی .

و اما دختران ۴۶ گانه او : یکی احترام الدوله است که در (۱۳۳۱) بیاید (و این ترتیب فقط برای ضبط عدد است نه تعیین بزرگی و کوچکی) . دویم سروجهان که مادرش فاطمه خانم شیرازی و خود زوجه آقا خان محلاتی بوده که در (۱۲۱۹) گذشت . سیم زبیده خانم که عارفه و شاعره بوده و در احوال جهان‌نشا بیستم در (۱۲۲۴) ذکر می‌شود . چهارم که نام او بر ما مجهول است زوجه آصف الدوله متولی مشهد بوده که در سال (۱۲۲۰) گذشت و شاید وی یکی از مذکورات گذشته یا آینده باشد . پنجم خانم قمر السلطنه که در کتاب «بدایع و نوادر» انصاری (ص ۹ شماره ۱۸۴) ذکر شده . ششم فخر جهان خانم که در رساله شرح احوال طبیب اصفهانی : ۷۱، وی را مخصوصاً دختر ششم نوشته . هفتم دیگری که زوجه موسی خان قاجار جد مادری حاجی محمد کریم خان قاجار (که در ۱۲۲۵ گذشت) بوده .

و شاید بعضی از اینها با بعضی دیگر متحد باشند و در مآخذ مختلفه هر یک را بوصفی نوشته باشند .

﴿ ۷۴۸ - تولد مرحوم حاج آقا علی تهرانی ، (ه) ﴾

وی فرزند مرحوم ملا محمد رضا بن حاج محسن بن حاج محمد بن ملا علی اکبر بن حاج باقر تهرانی است .

حاج محسن بطوری که در الذبیه ۹ : ۱۴۵ در پاورقی، نوشته تاجری مهم و معتبر در تهران بوده ، و شعبه تجارتش تا گیلان امتداد داشته ، و حمام قیصریه را در پهلوی مسجد

جامع تهران او بنا نموده و عوائد آن را وقف بر مسجد مرقوم فرموده ، و خود در اینسال (۱۲۵۰) در تهران وفات کرده ، و جنازه اش به همراهی مرحوم حاج ملا علی کنی حمل بوادی السلام نجف شده .

فرزندش ملا محمد رضا درسنه ۱۲۷۵ وفات کرده و قبل از دفن حمل بنجف و دروادی السلام دفن شده ، و زوجة اش دختر حاج میرزا محمد علی بن حاجی میرزا حسین تهرانی بوده ، و این حاج میرزا حسین اهل خیرات و مبرات بوده ، چنانکه زمینی برای قبرستان باغسال خانه فی بزرگ در تهران وقف نموده که بقبرستان حاجی میرزا حسین معروف و سالها دائر بوده تا درسنه ۱۳۰۹ که بیماری و باء در ایران بروز کرد حکومت تهران برای حفظ صحت از دفن اموات در آن قدغن نموده و آن قبرستان پس از مدت صد و اندی سال متروک شده ، و همواره در همان متفرقه آنرا می گرفته اند و آبنبه و عمارات در آن می ساختند تا ندکی که باقی مانده بود در عصر پهلوی باغ فر دوس شد ، چنانکه در الذریعه ۹ ش ۱۶۹۰ در پاورقی، فرموده ، و این مخدره را خانم بزرگ می خوانده اند .

فرزندش حاج آقا علی صاحب عنوان از اهل علم و فضل بوده ، و در نهم ماه شوال المکرم اینسال - مطابق (...) دلو ماه برجی - از بطن خانم بزرگ مرقومه ، متولد شده و کتابی بمنوان «تاریخ الدخانیه» تألیف کرده که در آن شرحی از صدور امتیاز و انحصار دخانیات ایران در سال ۱۳۰۹ به رژی انگلیسی تالغوان - بتفصیلی که در آنسال بیاید - بطور اختصار بیان فرموده . و پس از مدت هفتاد و سه سال و شش ماه قمری و بیست و نه روز عمر ؛ در یک شنبه هشتم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و بیست و چهار، چنانکه در الذریعه ۳: ۲۵۳ ش ۹۳۸، فرموده - مطابق ۱۰ سرطان ماه برجی - وفات کرد. و فرزند بزرگوارش جناب حاجی شیخ آقا بزرگ تهرانی (آدام الله ایام افاساته) در سال (۱۲۹۳) بیاید (۱).

(۱) مؤلف کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» و کتاب «طبقات اعلام الشیعه» و غیرها که در روز جمعه سیزدهم ذی الحججه ۱۳۸۹ در نجف اشرف بدرود زندگی گفت . قدس الله تعالی سره العزیز م.

سنه ۱۲۱۴ شمسی

اول حمل ماه برجی

بیست و یکم ماه ذی القعدة

﴿۷۴۹﴾ - تولد سید ابراهیم ۳۹ حیدری بغدادی ﴿﴾

وی فرزند مرحوم سید حیدر ۳۸ کاظمینی است که در سال ۱۲۰۵ (عنوان ۱۰۵) گذشت .

مرحوم سید ابراهیم از جمله علما بوده که در این سال (چنانکه در «احسن الودیه» ۱: ۲۳، فرموده) متولد شده ؛ و کتب چندی تألیف نموده: اول «کتاب فی أعمال الأشهر الثلاثة» رجب و شعبان و رمضان، که دره الذریعه» (جلد دوم) که جای ذکر آن است ذکر نشده ؛ لیکن چهار کتاب دیگر آنجا بدین عنوان ذکر شده از دیگران . «ویم کتاب «هدایة العباد» برای روز معاد . سیم کتاب «هدایة الهمم» بسوی معرفت امام مبین .

و او پس از مدت شصت و هشت سال عمر، در سنه هزار و سیصد و هجده در کاظمین (ع) وفات کرد ، و هم آنجا در صحن مطهر در مقبره آل سید حیدر دفن شد . و او را پنج نفر فرزند بیادگار ماند که اشهر آنها سید مصطفی ۴۰ است که در (۱۳۳۹) بیاید .

﴿ ۷۵۰ - تولد الهامی ، شاعر کرمانشاهی ﴾

وی چنانکه در کتاب «مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی» نوشته : نامش احمد بن رستم و ملقب به فردوسی حسینی و متخلص به الهامی است که در اینسال در قصبه تویرکان متولد شده و در اسفهان درس خوانده و هم آنجا ساکن شده و دفعهٔ بدون سابقه زبانش بمرثیه گوئی باز شده و با اینکه تحصیلات چندانی نداشته «دیوانی در مرثیه» فراهم فرموده و کتابی بنام «باغ فردوس» که نیز شعراست ترتیب داده، پس از مدت هفتاد و پنج سال عمر ، در سنه هزار و سیمه و بیست و پنج وفات کرده .

﴿ ۷۵۱ - تولد شیخ احمد خلوتی مالکی ﴾

وی فرزند شرفاوی خلفی است که منسوب است به خلیفه و آن شهری است بصید مصر در نزدیکی جرجا .

و شیخ احمد خود از عظماء علماء اهل سنت است که در اینسال (چنانکه در «معجم المطبوعات : ۳۷۲» فرموده) متولد شده و در حجر پدر خود تربیت یافته تا بمقامات صلاح و ادب نائل گردید ، و در علوم عقلیه مجالی واسع بهم رسانید ، و بامدادك دقیقه و مباحث رشیده کتب چندی بر شئهٔ تألیف کشید : اول کتابی در «تشطیر قصیدهٔ برده» بوسیروی . دویم کتاب «شمس التحقیق و عروة اهل التوفیق» در محاسن و آداب . سیم کتاب «نصیحة الذاکرین و ارغام المکابرین» در نهی از تغییر کلمهٔ مبارکه جلالت در حین ذکر . چهارم کتاب «المورد الرحمانی» در تصوف و توحید که از جوزهئی است شامل دوست و هفت بیت . پنجم کتاب «الوسيلة الحسناء» در نظم اسماء الحسنی

که شیخ محمد بن حسن جرجاوی مصری شرحی بر آن نوشته .
و آخر بس اذ مدت شصت و شش سال عمر، درس نه هزار و سیصد و شانزده وفات کرد .

❁ (۷۵۲- وفات شیخ اوحدالدین بلگرامی هندی) ❁

بلگرام (چنانکه در معجم الامکنه : ۱۲، نوشته) قصبه می است در ناحیه هردوی^۱ از ولایات متحدہ ہند ، کہ در ۲۷ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمالی و ۸۰ درجه و ۲ دقیقه طول شرقی ؛ برہنہای جادہ عمومی کہ از ہردوی^۲ می آید واقع شدہ ، و در حدود دہ ہزار نفر جمعیت دارد و از بلاد قدیمہ ہند بشمار و جماعتی از اہل علم از آن بہم رسیدہ اند ، از آن جملہ شیخ اوحدالدین صاحب این عنوان کہ چندین کتاب تألیف کردہ : اول کتاب «نفائس اللغات» . دوم کتاب «مفتاح اللغات»، و در این سال وفات نمودہ ، چنانکہ در رسالہ احوال سید عبدالحی حسنی : ص ن، فرمودہ .

❁ (۷۵۳- تولد حاج میرزا حسن ۳۹ ناظر مشہدی) ❁

وی فرزند مرحوم حاج میرزا محسن ۳۸ بن میرزا محمد ابراہیم ناظر ۳۷ بن میرزا محمد رضی ناظر ۳۶ بن میرزا محمد ناظر ۳۵ بن میرزا محمد ابراہیم ۳۴ بن میرغیاث الدین ۳۳ بن میرزا محمد بدیع ۳۲ بن میرزا ابوطالب ۳۱ بن میرزا ابوالقاسم ۳۰ بن میرزا ابوطالب ۲۹ بن میرمحمد ۲۸ بن سید ابوصالح میرغیاث الدین عزیز ۲۷ ابن میرشمس الدین محمد ۲۶ بن میرمحمدود ۲۵ بن میر محمد ۲۴ بن میر یار ۲۳ بن میر حسن ۲۲ بن میر علی ۲۱ بن میرابوالفتح ۲۰ بن میرعیسی ۱۹ بن سید ابومحمد ۱۸ بن

- سید ابو محمد ، جعفر ۱۷ بن سید علی ۱۶ بن سید محمد ۱۵ رضوی (رضی الله عنه) است .
- سید محمد ۱۵ رضوی در ۱۲۱۸ (ج ۳ ص ۶۴۱) گذشت .
- ومیر یار ۲۳ را در «منتهی الامال» میر هادی ۲۳ نوشته .
- ومیر غیاث الدین عزیز ۲۷ در ۱۲۲۰ (ج ۳ ص ۷۰۹) ذکر شده و اینکه وی نقیب و تولی مشهد در زمان سلطان حسین میرزای بایقرا بوده .
- ومیرزا ابوطالب ۲۹ در مشهد در بالای سکوی داخلی درب صحن پائین خیابان بسمت جنوب مدفون و بر قبرش سنگ مرمر بسیار بزرگی افتاده .
- ونواده اش میرزا ابوطالب ۳۱ در سنه ۱۰۳۱ متولی آستان قدس شده ، و در سنه ۱۰۳۵ در سفر عراق و فتح بغداد همراه شاه عباس اول بوده و در مراجعت ب طهران که رسید وفات کرد و تنش او را از آنجا بمشهد برده و در گنبد حاتم خان در نزدیکی عتبه مقدسه دفن کردند ، چنانکه در «منتخب التواریخ» : ۴۹۲ نوشته .
- فرزندش میرزا محمد بدیع ۳۲ مخدومه سلیمه بیگم ۳۲ دختر میرزا ابراهیم ۳۱ را بزوجیت داشته ، و خود در سنه ۱۰۷۴ - چنانکه در «مطلع الشمس» : ۲۳۵ نوشته - متولی مشهد مقدس گردید .
- ومیرزا محمد ابراهیم ۳۴ متولی مشهد مقدس بوده ، و چنانکه در «منتخب التواریخ» : ۴۹۲ چاپ اول ، نوشته در نزدیکی غروب آفتاب روز ۱۲ رجب سنه ۱۱۰۰ بقتل رسیده و در میان قرآن خانه ایوان طلا در صحن عتیق دفن است .
- ومیرزا محمد ابراهیم ۳۷ در سنه ۱۲۳۳ وفات کرده و در زیر عتبه مقدسه درب پائین پای حرم محترم دفن شد ، و او فرزندان داشت : یکی دختری ۳۸ که زوجه حاجی میرزا هاشم مشهدی (۱۲۰۹ ش ۱۴۰) بوده .
- و دیگری حاج میرزا محسن ۳۸ که در ۴ شنبه ۲ ذی القعدة سنه ۱۳۰۰ وفات کرده و در نزد پدر دفن شده ، و او فرزندان داشت که یکی از آنها حاجی میر سید محمد ۳۹ است که در (۱۲۷۳) بیاید .

و دیگر حاج میرزا حسن ۳۹ صاحب این عنوان ، و او از معارف سادات رضوی خراسان بوده که در اینسال از بطن دختر ۳۴ مرحوم حاجی میرزا هدایت‌الله ۳۳ مشهودی (که در ۱۲۴۸ یا ۱۳۲۶ گذشت) متولد شده ، و سالها در معهد مقدس ناظر مهمانخانه مبارکه بوده ، و در یکی از شبهای احیاء ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۲۹ - مطابق اواسط سنبله ماه برجی - وفات کرد ، و فرزندش حاج میرزا یحیی ۴۰ پس از وی ناظر آستانه قدس گردید .

❖ (۷۵۳- وفات شیخ حسن عطار شافعی مصری) ❖

وی فرزند محمد معروف و از فضلا و ادباء عصر خود بوده ، و چنانکه در «ریحانة الادب» : ۴۰۱ ، نوشته کتب چندی تألیف نموده : اول «کتاب الانشاء» در «رسائل» و مخاطبات . دوم «حواشی بر کتاب جمع الجوامع» سیوطی . سیم «حواشی شرح ازهریه» شیخ خالد ازهری . چهارم «حواشی شرح ایساغوجی» . پنجم «منظومه نجر» ، و غیر آنها ، و در اینسال وفات کرده .

❖ (۷۵۵- تولد میرزا حیدر علی، مجدد الادباء کرمانشاهی) ❖

وی از بزرگان ادبا و فضلا بوده ، و در شعر کوفی خصوصاً ماده تاریخ و خط نیک و صحافی بهره‌ئی تمام داشته ، و تخلص ثریامی نموده ، و همانا در اینسال متولد شده و در تهران سکونت نموده و آنجا معلم فرح السلطنه دختر ناصرالدینشاه (که در سنه ۱۲۹۹ - چنانکه در «المآثر» : ۱۱ ، نوشته - متولد شده) بوده ، و تألیفاتی دارد : اول کتاب «خیر الکلام» در مدائح کرام حاوی قصائد خود دربارهٔ ائمه (علیهم السلام) . دوم «دیباچه‌ئی بر نسخه‌ئی از مثنوی

مولوی، که مرحوم جلوه آنرا تصحیح و چاپ کرده . سیم دیوانی در اشعار ، چهارم مقدمه‌ئی بر دیوان دامادش مرحوم محیط قعی .

واپس از مدت شصت و هشت سال عمر ، در سنه هزار و سیصد و هیجده در تهران وفات کرده ، و دامادش محیط مرقوم در (۱۳۱۷) بیاید .

ودره الذریبه ۹: ۱۸۴ ، چندین نفر شاعر ثریا تخلص ذکر کرده ، و دره اقرب الموارده نوشته که : ثریا (بضم مثله وفتح راء و تشدید یاء و ألف مقصوره) از ماده ثروت یعنی بسیاری عدد از مردم باشد ، و نام هفت ستاره است که جای آنها در گردن برج ثور می باشد . و برای تنگی جای آنها بدین نام نامیده شده ، انتهی .

❁ (۷۵۶- وفات رامش ، شاعر شیرازی) ❁

ازد فارسنامه ناصری ۲ : ۲۵۴ ، و «مجمع الفصحا ۲ : ۱۳۴» چنین برآید که رامش نامش سید رضا ، سیدی کریم الاخلاق و صاحب طبع موزون و بلند و فضل جسم و با مؤلف «مجمع» مذکورش مرادتی قدیم بوده ، و اصلاً از قریه بودنجان (که در پنج فرسنگی کازرون بطرف مشرق واقع است) بوده و از آنجا بشیر از آمده و تحصیل کمالات نموده ، و در ادب اعیان آن اشعاری سروده ، و در این سال وفات نموده ، و صاحب «مجمع» اشعارش را جمع کرده و دیباچه‌ئی بر آن نوشته ، و اینک این اشعار از او از آنجا در اینجا نوشته میشود :

خواست نمودار خویش ایزد یکتا	کرد یکی جلوه ، عشق گشت هویدا
اواست که خواندش لبیب جوهر اول	اواست که خواندش حکیم علت اولی
گشته ممبر گهسی بچشمه کوثر	بوده مأول گهی ز دوحه طوبسی
در همه اشیا مشاهد است و معاین	وز همه اشیا منزه است و میرا
ساکن و سایر از اواست ساکن و سایر	خامش و گویا از اواست خامش و گویا

ایضاً در حکمت و مواعظت :

بیکار به بگذرد روز گارش
 کز اول نرسود آسیب خارش
 که در دست چوکان بود اختیارش
 گواه دیگر گردش بسی قرارش
 درینا که بستند راه فرارش
 سرشک است بر ریخته بر عذارش
 بود خون دل ریخته در کنارش
 سپنج آنکه سازی زخاشاک و خارش
 از آن خانه کمتر بود اعتبارش

جهان کار گاهی است پیکار کارش
 نیاسود در سایه گلبنی کس
 سپهر است گوئی که بینی و گوئی
 بر این بر گوا ، گونه نیلگونش
 نیاساید از تاختن يك زمانسی
 نه آنجم بود اینکه بینی بهر شب
 همیدون شفق نیست هر صبحگاهی (۱)
 سپنجی سراخواند دانا جهان را
 بدادار دانا که نزدیک دانا

﴿۷۵۷- تولد زایر محمد علی ، شاعر دشتی﴾

دشتی (چنانکه در «فارسنامه ناصری ، گفتار دوم ، حرف دال : ۲۱۰ ، فرموده)
 ناحیه وسیعی است از گرمسیرات فارس در میانه مغرب و جنوب شیراز ، انتهی . وزیر محمد-
 علی از شعرای این ناحیه است که در اینسال (بطوری که در کتاب «فارس و جنگ بین الملل : ۷۵»
 فرموده) در بندر دبر ناحیه بردستان این ناحیه (دشتی) متولد شده ، و اشعار بسیاری
 بزبان بومی دشتی بطور دویتی (رباعی) گفته و تخلص فائز می نموده ، و پس از مدت هشتاد
 سال قمری عمر ، در سنه هزار و سیصد و سی : در قریه بردخان ناحیه هاندستان دشتی
 وفات کرده .

(۱) ظاهراً باید شامگاه باشد ، زیرا که شفق در اول شب ، و آنکه در صبحگاه پیدا
 میشود فلق است . منه .

﴿۷۵۸﴾ - وفات شیخ شریف آل محیی الدین عاملی ﴿﴾

آل محیی الدین در ۱۲۳۷ (ص ۱۰۴۹) گذشت . و شیخ شریف صاحب این عنوان ، فرزند شیخ محمد بن شیخ یوسف نجفی است که پدرش از شعرا بوده ، و در اوائل مائه سیزدهم وفات نموده ، و خود هم از شعرا بوده ، و در این سال وفات نموده ؛ چنانکه در «اعیان الشیعه» : ۴۰۴ ، فرموده . و فرزندش شیخ موسی در (۱۲۸۱) بیاید .

﴿۷۵۹﴾ - وفات مرحوم میر عبدالفتاح مراغه‌ئی (ره) ﴿﴾

مراغه شهری است معروف در آذربایجان .

و میر عبدالفتاح صاحب عنوان ، فرزند سید علی حسینی و خود از علما و فقهاء مصر خویش و ساکن نجف اشرف بوده ، و در نزد شیخ موسی و شیخ علی فرزندان شیخ جعفر - که در (۱۲۴۱) و (۱۲۵۳) گذشته و بیایند - درس خوانده ، و کتابی بنام «عناوین (۱)» در قواعد فقهیه تألیف نموده که در عصر ۲۸ ماه رمضان سنه ۱۲۴۶ (چنانکه در آخرش نوشته) از تألیف آن فارغ شده . و در این سال در نجف وفات کرده ، چنانکه در «دانشمندان آذربایجان» : ۲۵۸ ، فرموده . و این میر عبدالفتاح مراغه‌ئی که از علما بوده غیر از فتاح شاعر مراغه‌ئی است که وی از شعرا بوده و در شعر فارسی اشراق و در ترکی بنام خود (فتاح) تخلص می‌نموده ، و در

(۱) این کتاب نفیس قدیماً یکی دو بار در ایران چاپ سنگی شده و نسخ آن فراوان است ، و الحق مؤلف در تدوین آن بسیار زحمت کشیده و مراجعه بآن برای فقها و مجتهدین و اهل قضا مفید و مغتنم است . م.

سنه ۱۱۷۵ وفات کرده ؛ چنانکه در الذریعه ۷۷:۹ شماره ۴۴۲، فرموده ، و در (س ۸۰۷) در ۱۲۷۵ نوشته ، و آن اشتباه است .

﴿۷۶۰﴾- تولد میرزا عبدالوهاب منجم باشی اصفهانی

وی فرزند مرحوم ملاعلی محمد اصفهانی است که در جلد دوم (سال ۱۲۱۵ شاره ۲۲۰) گذشت ، و خود از افاضل علمای ریاضین عهد خویش و نمونه‌ئی از پدر فضیلت اندیش بوده ، و علاوه بر علوم نجوم و احکام؛ در فنون ادبیت و بسیاری از فضائل دیگر گوی سبقت از همکنان خود ربوده ، و همانا در اینسال (چنانکه در «تاریخ سرتیب» بنظر رسید) متولد شده ، و سمت منجم باشیگری مهد علیا مادر ناصرالدینشاه را داشته و باستظهار علیقلی میرزا وزیر علوم طبع تفاوتیم را که با ملاهاشم کاشانی بوده تصاحب نموده ؛ چنانکه در «المآثر والاثار: ۲۲۰ ص ۲» ، فرموده ، و در س ۲۰۳ (ستون ۱) عنوانی مخصوص برای او منعقد نموده و در آن گفته : در استخراج تفاوتیم و شئون فن تنجیم استیلاء عظیم داشت ، انتهى .

و وی کتاب «کشف الایات» اختراعی علمای افریقا (۱) را که در فهرست کلمات مقدسه قرآن عظیم است در سنه ۱۲۸۰ بیاری تألیف نموده ؛ و یکی از شاگردانش میرزا نصرت خان طبیب قوچانی بوده . و آخر در غره ربیع الاول سنه هزار و دوویست و هشتاد و نه بیمار شده و در شب دهم ماه مذکور - مطابق (...) ثورماه برجی - وفات کرد . و فرزندش میرزا محمود خان نجم‌الملک در (۱۲۸۴) بیاید .

(۱) اختراع واقعی کشف الایات قرآن کریم از دو تن فاضل اواسط زمان صفویه است که نسخه آن بتفصیل^۱ در جلد دوم فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان خطی، معرفی شده . م.

❖ (۷۶۱- تولد شیخ علی ناصر سلومی) ❖

شیخ علی (چنانکه در نقباء البشر : ۱۵۴۷ ش ۲۰۶۳، فرموده فرزند ناصر بن حسن ابن صالح بن فلیح بن حسن بن الحاج کنیهر حایری ، و خود مردی عالم و فاضل و از شعراى کربلاى معلا و اهل فضل و ادب بوده، و همانا در این سال در آن شهر مقدس متولد شده ، و پیوستگی محلی بخانواده حاج سید کاظم رشتی بهمرسانیده خصوصاً باقا سید احمد فرزند حاج سید کاظم (که در ۱۲۵۹ بیاید)، و برای آقا سید احمد مذکور و غیر وی از آن خانواده مدیحه‌ها و مرثیه‌ها و تهنیت‌ها سروده ، و دیوانی در ا شماره دارد ، و بعد از سال ۱۳۰۰ وفات کرده ، و همانا در تلفظ و تعرفه نام او مانند برخی دیگر از بزرگان باید نام خود او را با کسره می در آخر بنام پدرش اضافه نموده و تلفظ کرد .

❖ (۷۶۲- وفات علی محمد خان لغری) ❖

وی از شعراى بلوچستان و مکران بوده ، و در شعر تخلص علی می نموده ، و کتابی دارد بنام «انیس السالکین»، و در این سال وفات کرده؛ چنانکه در الذریعه ۹: ۷۶۲ ش ۵۱۶۲، فرموده .

﴿۷۶۳﴾ تولد غلام احمد قادیانی (هندی)

قادیان از نواحی پنجاب هند ، و غلام صاحب عنوان ؛ فرزند غلام مرتضی و ملقب بصدرالدین و از معارف آن ولایت بوده که در اینسال - بطور مفهوم از الذریعه ۱۸ : ۲۱۲ ش ۴۶۲ ، هم در «مؤلفین کتب چاپی ۴ : ۶۶۶ ، فرموده - متولد شده ، و کتب چندی تألیف نموده :

اول کتاب «براهین احمدیه» . دوم کتاب «گلدسته بهار» . سیم کتاب «مواهب الرحمن» .
 و پس از مدت هفتاد و شش سال عمر ، در سنه هزار و سیصد و بیست و شش وفات کرده .

﴿۷۶۴﴾ وفات شیخ محمد شوکانی یمانی

وی فرزند علی بن محمد صنعانی ، و خود از اهل علم و ادب بوده ، و چنانکه در «الذریعه ۸ : ۱۵۱ و ۴۵۱» با ملاحظه غلطنامه ، و نیز در «ریحانة الادب ۲ : ۳۵۵» نوشته اند - با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر - در سنه هزار و صد و هفتاد و دو ، در قریه شوکان از بلاد یمین متولد شده ، و در صغیر نشو و نما یافته ، و مفتی و مدرس آن شهر بوده ، و روزی سیزده درس می گفته ، و چندین کتاب تألیف کرده :

اول کتاب «اتحاف الاکابر» ، با سند دفا تر . دوم کتاب «ارشاد الفحول» ، بسوی تحقیق حق از هلم اصول . سیم کتاب «التحفة» در مذاهب سلف . چهارم کتاب «الدراری المضیئة» در شرح «الدرالبعیة» خودش که اینک ذکر میشود . پنجم کتاب «الدرالبعیة» در مسائل فقهیه

که چندین شرح بر آن نوشته اند : ۱- «الدراری المصیئه» تألیف خودش که گذشت . ۲- «الروضه النديه»، تألیف صدیق حسنخان که در (۱۳۰۷) بیاید ، ششم کتاب «درالسحابه» در فضائل قرابه و صحابه . هفتم کتاب «الدرالنضید» در اخلاص کلمه توحید . هشتم کتاب «العقد الثمین» در اثبات وصایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) . نهم کتاب «الفوائد المجموعه» در احادیث موضوعه . دهم کتاب «الذکات البدیعیات» بر موضوعات . یازدهم کتاب «نیل الاوطار» از اسرار منققی الاخبار .

و روایت می کند از اوشیخ عبدالحق بن فضل الله محدث نزیل مکه معظمه که حدیث را بر شاه عبدالعزیز دهلوی خوانده، و از او صدیق حسنخان مذکور، او در این سال بهفتاد و هشت سالگی وفات کرده .

﴿۷۶۸- تولد میرزا محمد باقر، علی آبادی مازندرانی﴾

علی آباد (چنانکه در «فرهنگ آبادیهای ایران» نوشته) نام چندین محله است در نواحی و استانهای مختلفه ایران ، و مقصود در اینجا (محلّی) است در مازندران . و مرحوم میرزا محمد باقر صاحب این عنوان فرزند میرزا امین است که بنا بمرقومات «طرائق الحقایق ۳: ۱۹۸» در جوانی از مازندران بکرمانشاهان آمده ، و از آنجا بهمراهی منوچهرخان معتمدالدوله بمنوان وزارت و استیفا باصفهان رفت و فرزندش میرزا محمد باقر مدتها در آن شهر تحصیل علوم رسمی و اکتساب معارف نمود ، و بخدمت رحمتعلیشاه رسیده و طریق سلوک پیمود ، و بر حسب تقدیر بطهران رفت ، و زهد و تقوی و دانائیش بعرض ناصرالدینشاه رسید و او وی را برای تعلیم یکی از بنات سلطنت انتخاب کرد ، و میرزا محمد باقر روزها را بسرای پادشاهی می رفت ، و شبها در منزل خویش با برادران درویش بیاد حق بروز می آورد تا آنکه پس از مدت سی و هشت سال عمر؛ در سنه هزار و دوویست و هشتاد

وهشت ازاين سراى فانى بگذشت ودر بقعه سرقبر آقا دفن شد .

وبرادر بزرگش ميرزا عيسى خان ، وهمچنين برادر كوچكش ميرزا اسدالله نيز ازا هل عرفان و تصوف بوده اند ، وهما نا ميرزا عيسى خان درسنه ۱۲۴۶ متولد شده و از خدمت حضرت رحمتعليشاه در شيراز فيضياب گرديده ، و آخر بمنوان خدمتگذاري مظفرالدينشاه در ايام وليعهدى بتيروز رقت و آنجا درسنه ۱۳۰۷ وفات كرد و نمشش را بنجف نقل و در آن خاك پاك دفن كردند . وميرزا اسدالله هم منصدى سر كارات و ثبت مواجب حرمخانه سلطنتى بوده ، چنانكه اين همه را نيز در «طرائق» در جلد و صفحه مذكوره فرموده ؛ و در «ناپنه علم و عرفان» : ۲۳۳ ، هم اين سه برادر ذكر شده اند .

❁ (۷۶۶- تولد زیور، شاعر یزدی) ❁

وى چنانكه آقاى آيتى در «تاريخ يزد» فرموده نامش محمد تقى بوده ، و در اينسال متولد شده و بشغل وزارت مى پرداخته و اين چند شعر از اوست :

خمر و شيرين من طرف كله بر شكست

پسرده شيرين دريد رونق شكر شكست

تيشه فرهاد بين كوه گران بارها

كرد چوسنگين دلى تيشه او سر شكست

﴿۷۶۷﴾ وفات مرحوم حاج محمد حسن نائینی، (ه)

وی فرزند حاج رجبعلی ، و خود از معارف عرفا و مرشدین عصر خویش بوده، و اصلاً از قصبه کوزه گمان تبریز و خدمت مرحوم حاجی عبدالوهاب نائینی (که در سال ۱۲۱۲ ش ۱۸۲ گذشت) ارادت ورزیده ، و از قراری که در «طرائق الحقائق ۳: ۱۱۰» فرموده در حد و داینسال ۱۲۵۰ وفات کرده و در جلو مزار مرشد مرقوم خود دفن شد . و در «تاریخ نائین ۱: ۱۸۲» در پاورقی در عین اینسال به نود و چهار سالگی نوشته، و در پاورقی (س ۱۸۲) فرموده که بعضی وفات او را در سنه ۱۲۴۷ گفته اند ، انتهى . و او نواده مرشد خود یعنی دختر آقا محمد بن حاج عبدالوهاب را بزوجیت داشته ، و فرزندش آقا محمد اسمعیل در (۱۲۷۲) بیاید، و دو فرزند دیگرش آقا رجبعلی و آقا محمد ابراهیم بوده اند .

﴿۷۶۸﴾ تولد سید محمد حسین ۳۷، آل ربیع کر بلائی﴾

وی ابواحمد ۳۷ فرزند سید ربیع شیرازی ۳۶ بن سید علی عسکر ۳۵ بن محمد ۳۴ بن محمد مهدی ۳۳ بن حسین ۳۲ بن مهدی ۳۱ بن محمد ۳۰ بن فخرالدین الیاس ۲۹ بن ابراهیم ۲۸ بن قطبالدین عزیز ۲۷ بن خلیل ۲۶ بن محمد ۲۵ بن عمادالدین ۲۴ بن حیوةالدین رضا ۲۳ بن شرفالدین ۲۲ بن نورالدین ۲۱ بن فضل الله ۲۰ بن ترابالدین ۱۹ بن نعمت الله ۱۸ بن هاشم ۱۷ بن حمین ۱۶ بن غیاث الدین ۱۵ بن ناصرالدین ۱۴ بن حسین ۱۳ بن عبدالله ۱۲ بن ابوعلی محمدالصبیح ۱۱ بن ابومحمد حسن ۱۰ بن علی ۹

ابن ابوسبحه موسی الثانی ۸ موسوی (ره) است .

این نسب با شرح احوال صاحب عنوان در مجله مبارکه المرشد ، سال ۲ ش ۷-۸ ، صادره در (صفر - ۱۸) ۱۳۴۶ ص ۲۶۱ ، نوشته ، حضرت موسی الثانی ۸ در (۱۱۹۳) ش ۵ گذشت .
سید ربیع ۳۶ پدر صاحب عنوان اصلاً از شیراز بوده ، و در سنه ۱۲۵۹ از آنجا مهاجرت بمراق و در کربلا سکونت نموده ، و خانواده آل ربیع بنام وی منسوب شده اند . وفاتش در حله سنه ۱۲۷۵ .

فرزندش سید محمد حسین ۳۷ صاحب عنوان از اطبا بوده که در این سال در شیراز متولد شده ، و در الذریعه ۴ : ۴۴ ، در سنه ۱۲۴۹ نوشته ، و کتابی بنام «تذکره الکحالین» تألیف نموده که نسخه خطی آن در نزد فرزندش سید احمد ۳۸ موجود بوده ، و بالاخره پس از مدت هفتاد و پنج سال در سنه هزار و سیصد و بیست و پنج در نجف وفات نموده .

☞ (۷۶۹- وفات شیخ محمد سعید ، شاعر اسکافی) ☞

وی فرزند محمود سعید اسکافی است ، چنانکه در «احسن الودیه» ۲ : ۵۹ ، نوشته ، و خود از شمرای معروف عراق عرب بوده که در این سال در نجف متولد شده و بخزانة داری روضه متبر که حیدریه مفتخر گردیده ، و اشعار بسیاری گفته ، و پس از مدت شصت و نه سال عمر در سنه هزار و سیصد و نوزده در کربلا وفات کرده ، چنانکه در «شهداء الفضیله» : ۳۳۳ در پاورقی ، فرموده .

﴿۷۷۰- وفات میرزا محمد صادق، وقایع نگار مروزی﴾

دره روضات الجنات: ۴۸، در ترجمه ابراهیم مروزی شرحی نوشته بمفاد اینکه مروزام دوشهر است در خراسان که فاصله میان آنها چهل فرسخ، یکی که مشهور تر است بر کذا رودی است که آنرا مرو رود گویند و دیگری رامرو و شاهجان، و در نسبت با اول مرو رودی و در عبارات عربی مروالر و ذی بذال معجمه می گویند و در نسبت بدویم مروزی بزیادتی زای می گویند. انتهى.

و میرزا محمد صادق صاحب عنوان از مورخین معروف و رجال مشهور عصر خویش بوده و شعر هم می گفته و تخلص همای نموده، و شرح احوالش در «مجمع النصح» ۲: ۵۷۲، و فهرست رضویه ۶: ۴۴۲ ش ۲۰۷، و «مجله یادگار»، سال ۵ ش (۱-۲) ص ۱۱۵، نوشته، و از آنها چنین برآید که:

وی از اهل مرو و شاهجان مذکور بوده، و در جوانی درهما نجا در مقدمات علوم عربی درس خوانده، و پس از هجوم ترکمانان بآنجا و ویرانی آن شهر بکربلا و نجف رفته، و بعد از آن بکاشان آمد و در نزد «ملک الشعراء صبا» (۱۲۳۹ ص ۱۰۷۵-۱۰۷۵ ش ۵۵۰) در علوم شعر بتمرین و شاگردی پرداخت و از وی تخلص همایافت، و بمناسب مناسب نائل آمد، و در سنه ۱۲۱۵ بوقایع نگاری قاچاربه و خصوصاً فتحملیشاه مأمور شد، و پس از آن ز طرف او عباس میرزا بمأموریتهای مختلفه در داخله و خارجه بسر آورد. و چندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب «تاریخ جهان آرا» یا بطور خلاصه «جهان آرا» (چنانکه در الذریعه، در حرفت و ج هر دو آورده) در وقایع بیست سال اول سلطنت فتحملیشاه در دو جلد، جلد اول از (۱۲۱۲ تا ۱۲۲۱)، جلد دویم از (۱۲۲۱ تا ۱۲۳۲).

دویم کتاب «زینة المدایح» در اشعاری که در مدح فتحملیشاه از ۱۲۱۲ سال جلوس تا ۱۲۲۱ سروده شده، و این نام را خود شاه بر آن نهاده.

سیم کتاب «شیم عباسی» چنانکه در «مجمع الفصحا» آورده و نسخه‌ئی خطی از آن که بنظر رسید «تحفه عباسی» نام داشت، و شاید دو کتاب باشد. و در «الذریعه» (ج ۳ حرف تاء و جلد ۱۴ حرف شین) هیچ کدام را ندارد.

﴿۷۷۱- تولد شیخ محمد علی، ارونی کاشانی﴾

در «نقباء البشر»: ۱۵۴۰، در ترجمه صاحب عنوان، ارونی را با همزه بر روی الف و از دیهات کاشان نوشته که بفتح همزه بروزن زبون باشد. و در «فرهنگ آبادیهای ایران» بخش اول: ۲۳، که جای ذکر آن است چنین نامی ذکر نشده، لیکن در (ص ۵ س ۲) «آران بآلف ممدوده بروزن باران را ذکر کرده که ظاهراً آن غیر از ارونی باشد. و بهرحال، شیخ محمد علی فرزند ملا مهدی، و خود از علما و فقهها بوده، و عالمی ورع تقی صالح عابد غزیر المعرفه و واسع العلم بوده، و همی باعمال صالحه و اقوال مرضیه اشتغال داشته.

و طوری که در محل مذکور فرموده در اینسال در ارونی متولد شده، و پس از قرائت مقدمات در نزد پدر خود و حاجی سید حسین کاشانی نزیل طهران درس خوانده؛ آنگاه هجرت بمتبات عالیات فرمود، و در نزد فاضل ایروانی و حاجی شیخ زین العابدین مازندرانی چندی تحصیل کرد، و از هر دوی آنها بدریافت اجازه نائل گردید، سپس بایران برگشته و در ارونی اقامت کرد و بوظائف دینی از ارشاد و موعظه پرداخت، و کتب چندی تألیف فرمود:

اول «حاشیه بر رسائل». دوم «حاشیه بر قوانین». سیم «حاشیه بر مکاسب». چهارم «رساله‌ئی در اجتهاد و تقلید». پنجم «رساله‌ئی در اصل براعت». ششم «رساله خمریه». هفتم «رساله‌ئی در شبهه محصوره». هشتم کتاب «عرائس الاحکام» در شرح «الذریعه» شهید، چهل هزار بیت. نهم «شرح دره» سید بحر المعلوم (ده) که فقط مختصری بر اوائل آن است. دهم

کتاب «کشف القناع» در احکام رضاع .

وبالآخره وی در سال هزار و سیصد و بیست و پنج، پس از هفتاد و پنج سال عمر وفات کرد .
و فرزندش عالم جلیل میرزا احمد قائم مقام او گردید .

﴿۷۷۲- تولد میرزا محمود خان مشاور الملک قمی﴾

وی فرزند میرزا محمد علی ، و خود از بزرگان رجال و معارف ایران و افاضل علماء ریاضی خصوصاً در هیئت و نجوم جدید بوده . و همانا در این سال در کاشان متولد شده ، چنانکه در «تاریخ رجال ایران ۴: ۴۵» تألیف مهدی بامداد و نیز در «تاریخ سرتیب» است ؛ و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که :

وی در جز و چهل نفر شاگردانی بوده که در سنه ۱۲۷۵ پسر، از عزل میرزا آقا خان نوری صدر اعظم بریاست عبدالرسول خان - نواده حاج محمد حسینخان صدر اعظم اصفهانی- برای فرا گرفتن معلومات جدیده با اروپا فرستاده شدند ، و او برای تحصیل علم نجوم معلوم شد ، و در ضمن ستاره‌ئی کشف کرد که بنام او به ستاره محمودی معروف گردید . و پس از برگشتن بایران در سنه ۱۲۸۲ بجای اینکه دولت رصد خانه ئی بسازد و او را رئیس آن نماید وی را بتلگرافخانه معرفی و سپرده بعلمیخان مخبر الدوله نمود ، و پس از چندی بأمشاه از کار برکنار شد ، زیرا که فریب حاج میرزا حسینخان سپهسالار را خورده و میخواست راپرتهای تلگرافی را قبلاً باطلاع وی برساند و البته اینکار برخلاف سیاست شاه بود ، لذا از تلگرافخانه (مخصوص دربار) بمرکز امر شده که : میرزا محمود خان معزول است .

پس از آن در سال ۱۲۹۰ حاج میرزا حسین خان مشیر الدوله او را با لقب مشیر الوزاره بسمت ژنرال قنسولی بغداد تعیین و بدانجا اعزام داشت و از قریب ۱۸ سال در این مأودیت انجام وظیفه مینمود ، و بالاخره در او آخر سال ۱۳۰۷ قمری از سمتی که داشت معزول و بتهران

آمد . پس از آن مدتی بیکار بود تا اینکه در سال ۱۳۰۹ بریاست یکی از مجالس (محاکم) وزارت دادگستری منصوب و تا سال ۱۳۱۲ بدین سمت باقی بود .

پس از آن در سال ۱۳۲۴ در دوره اول مشروطیت نماینده مجلس شورای ملی و پس از تعطیل مجلس کارمند وزارت دادگستری و سرانجام جزء اعضای دیوانه‌الی کشور گردید ، و هم صاحب عنوان «رساله‌ئی در علم هیئت» نوشته است ؛ چنانکه این همه را بتفصیل بیشتر در کتاب «تاریخ رجال ایران» ذکر کرده .

و بهر حال ، وی در تهران ساکن و هم ملقب به «مشاور الملک» بوده و در اواخر به محمودی شهرت یافته ، و کتب چندی تألیف کرده ، و درشش ساعتی شب شب بیست و سیم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و سی و هشت - مطابق ۲۵ دلو ماه برجی - وفات کرده و در قم دفن شد .

❀ (۷۷۳- وفات میرزا مسلم خوئی) ❀

خوی شهری است معروف در آذربایجان . و میرزا مسلم - چنانکه در «منتظم ناصری» ج ۳، نوشته - از مشاهیر عرفا بوده ، و در این سال وفات نموده .

❀ (۷۷۴- تولد حاجی شیخ هادی نجم آبادی ، ره) ❀

نجم آباد چنانکه در کتاب «فرهنگه آبادی های ایران : ۱۳۴۷» نوشته نام چندین محل در استانهای مختلفه ایران است که یکی از آنها نجم آباد تهران می باشد و طول

جغرافیائی آن ۳۱ درجه و ۵۰ دقیقه و عرض جغرافیائی آن ۵۱ درجه و ۳۵ دقیقه است ، و مرحوم حاج شیخ هادی از این نجم آباد و فرزند حاجی ملا مهدی بن استاد باقر آهنگر بوده .

استاد باقر آهنگر در ۱۲۳۶ (ج ۳ ص ۱۰۳۱) گذشت .

فرزندش حاجی ملا مهدی در سنه ۱۲۷۱ وفات کرده و در نجف دفن است .

فرزندش حاجی شیخ هادی صاحب عنوان از علمای معروف تهران و در زهد و ورع و تقوی مسلم آن سامان بوده ، و همانا وی در این سال متولد شده و در تهران در محله سنگلج ساکن و آنجا بتدریس و ترویج می پرداخته ، و شهرت و ریاستی شایان بهم رسانیده ، چندانکه خیابانی در آن محل بنام وی اضافه و تا کنون بدان کلمه مشهور است .

در المآثر و الآثار : ۱۳۹۰ ص ۱ ، وی را در عنوانی مخصوص ذکر کرده ، و در آن فرماید : امروز از مجتهدین مسلم دار الخلافه و مرجع حکومت شرعیه و در جرگه مجتهدین عصر بدرویش - نهادی و بی تکلفی امتیازی ، مخصوص دارد ، و در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و رجال و مقالات و غیرها من الموم و المعارف و الاطلاعات از متفردین متبحرین معدود می گردد ، انتهى مختصراً

و کتابی بنام «تحریر العقلاء» تألیف کرده . و یکی از شاگردان وی مرحوم میرزا محمد خان قزوینی بوده که در (۱۲۹۴) بیاید .

و آخر ، در چهارشنبه بیستم ماه جمادی الاخره سنه هزار و سیصد و بیست ، چنانکه در سالنامه ۱۳۲۴ ص ۴۴ ، نوشته - مطابق (سنبله - میزان) ماه برجی - وفات کرده . و در همان خیابان در نزدیک خانه اش که در آن درس می گفته ، دفن شده . و در الذریعه ش ۳ ص ۱۳۹۳ ، وفاتش را در سنه ۱۲۷۱ نوشته . و فرزندش حاجی شیخ مهدی در (۱۲۸۸) بیاید .

۷۷۵- تولد حاج میرزا هاشم ۳۳، امام جمعه اصفهانی

وی فرزند میرسید محمد ۳۲ امام جمعه است که در (۱۲۹۱) بیاید .

و خود از جمله علمای اصفهان بود، و در آن شهر با کمال استبداد ریاست بلکه فرمان فرمائی می نمود ، و همانا او در اینسال متولد شده ، و پس از تحصیل در اصفهان و عتبات ریاستی عمده بهم رسانید ، و بعد از وفات میرزا محمد علی امام جمعه (۱۳۰۰) امام جمعه اصفهان شد ، و در نهایت قدرت و استیلاء در آن شهر حقیقهٔ سلطنت پرداخت ، و از آن رو اشخاص ناشایسته از تسلط او سوء استفاده نموده دور او را گرفتند .

و بالاخره ، وی در دو ساعت پیش از صبح شب پنج شنبه ششم ماه رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و بیست و یک - مطابق (۰۰۰) قوس ماه برجی - در اصفهان وفات کرد ، و در مقبره سر قبر آقا نژد پدر و جدش در قبر بالای سر آنها - که از بقی قبور بقیع منفر دست - دفن شد، و قبرش را با سنگ مرمر بسته اند .

و او آخرین امام جمعه مستبد اصفهان بود ، و پس از وی - که تقریباً چندان تا تأسیس مشروطه فاصله نداشت - رونق و ریاست ظاهری امام جمعه گی اصفهان از بین رفت ؛ و آن شهر تا چند سال امام جمعه معنون منصوب از طرف سلطان زمان نداشت ؛ بلکه آقا میرزا محمد صادقی (۱۳۴۸) چندی بعنوان نیابت از میرزا حسن ۳۴ یگانه فرزند صغیر حاجی میرزا هاشم امامت می نمود ، و پس از کبارت وی بنفسه امام جمعه شد .

و میرزا حسن هیچ عنوان علمی پیدا نکرد ، تا در شب ۴ شنبه ۷ شوال سنه ۱۳۶۵ در اصفهان بفجئه وفات کرد ؛ و جسدش را در آخر تخت پولاد در تکیه حاج سید عبدالرسول در دشتی دفن کردند ؛ و سه روز در مسجد جمعه برایش فاتحه گرفتند ؛ و یک پسر بنام میرزا حسین

۳۵ ازوی بازماند ، واوهم دراوائل ج ۱ سنه ۱۳۷۴ درتهران بهیجده سالگی وفات کرد ،
 ودر ۵ ج ۱ دراصفهان درمسجد جمعه برایش فاتحه گرفتند ، ونسل حاجی میرزا هاشم از
 ذکوردفوت او منقطع گردید .

﴿(۷۷۶- تولد حاجی میرزا یحیی بیدآبادی اصفهانی)﴾

بیدآباد محله‌ئی است معروف دراصفهان . وحاجی میرزا یحیی فرزند حاج میرزا
 شفیع مستوفی است که درسنه ۱۲۸۱ وفات کرده ، در کتاب « جغرافیای اصفهان» تألیف
 مرحوم میرزا حسینخان تحویلدار (ص ۷۷) این خانواده را مستوفیان محصص نوشته
 ودروجه تسمیه آن فرماید : سابق براین درحوالجات مالیات وصادریات هرچه ازنقد وجنس
 وحمل وعمله جات و غیره دیوان را لازم می شد من باب عدالت دولت که مراعات مساوات
 را می فرمودند ، مقرر بوده قسط بقسط دردفتر خانه از روی بصیرت بزراعت کل بلوکات
 وتوابع تقسیم وتسویت می کردند ، وشغل مستوفی محصص منحصر باین بود که حصه ورسد
 هرجائی را بجزو درحواله مشخص کند وبدست محصلان وصولی طومارهای مهوره حکومتی
 ازدفترخانه بدهند که عمال وضباط جزء درتوجهات دهات اجحاف وتعدیات نکنند، واین
 قاعده دراین سنوات متروک است ، انتهى .

ومرحوم حاجی میرزا یحیی ازاجله علمای اصفهان وبطوری که درالذریعه ۴: ۲۲۸ ،
 فرموده جامع کمالات صوریه ومعنویه بوده ، انتهى . وهمانا خود دراینسال متولد شده ودر
 نزد شیخ انصاری درس خوانده وچندین کتاب تألیف کرده :

اول کتاب «تعین الثقل الاکبر» یعنی آنکه درحدیث معروف نبوی (ص) وارد شده :
 انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی . دویم کتاب « تفضیل الائمة
 علی الملائکه» .

و در شب جمعه، دویم ماه جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و بیست و پنج - مطابق ۲۴ جوزا ماه برجی - وفات کرد و در تخت پولاد در طرف قبله داخل تکیه سید ابو جعفر که آن را تکیه حاجی آقا مجلس هم می گویند دفن شد. والبتہ این حاجی میرزا یحیی بیدآبادی بامرحوم میرزا یحیی مدرس شاعر بیدآبادی که در (۱۳۴۹) بیاید بیکدیگر مشتبہ نخواهند شد.

سنه ۱۲۵۱ قمری مطابق سنه ۱۲۱۴ شمسی

پنجشنبه غیر محرم الحرام (...) ثور ماه برجی

﴿ ۷۷۷ - وفات مرحوم شیخ حسین نجف تبریزی، اعلی الله مقامه ﴾

وی فرزند حاج نجف بن محمد تبریزی، و خود ازاہل قدس و تقوی و زهد و عبادت بوده، و شمر هم می گفته، و همانا در سنه هزار و صد و پنجاه و تہ - مطابق (۱۱۲۴-۱۱۲۵) شمسی - متولد شده، و در کثرت عبادت ضرب المثل زمان خود گردیده، و نوادہ اش مرحوم حاجی شیخ محمد طہ نجف که در (۱۲۴۱) گذشت بخواہش آقا ریحان الله تهرانی «رسالہ»، در احوال او نوشته، و او خود هم تألیفاتی دارد:

اول «دیوان اشعار». دویم کتاب «المدرة النجفیة» در حسن و قبح. و در شب آدینہ دویم ماه محرم الحرام اینسال - مطابق (...) ثور ماه برجی - وفات کرد، و در دالان صحن نجف دفن شد؛ آنجا که پہلوی آن بعداً مر از مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) (که در ۱۳۱۳ شماره ۲۰۰ گذشت) گردید. و فرزندش شیخ جواد در (۱۲۹۴) بیاید.

و هم وی را دختری بوده که وی زوجه شیخ مهدی نجف و مادر مرحوم حاجی شیخ محمد طه نجف مذکور است .

﴿۷۷۸- وفات میرزا ابوالقاسم ۳۸ قائم مقام فراهانی﴾

وی فرزند مرحوم میرزا عیسی ۳۷ قائم مقام است که در ۱۲۳۷ (ص. ۱۰۴ ش ۵۱۴) گذشت. و خود از رجال سیاسی دوران و در زمان خویش از مفاخر مملکت ایران بوده ، و در بسیاری از فنون و فضائل خصوصاً علوم ادبیه و ساده نویسی تبصری تمام داشته ، و همانا در حدود سال ۱۹۳۱ متولد شده ، گرچه در «گلهای رنگا رنگ» در اول عنوان وی درعین این سال نوشته ؛ لیکن در آخر آن عمر او را ۵۵ سال گفته و در این صورت اطمینان بعین این سال نیست ، و در «الذریعه ۹: ۸۵۸» نیز تولد او را در سنه ۱۹۳۱ نوشته و آنجا کتبی که احوال او را در آنها نوشته اند ذکر کرده .

و بهر حال ، وی پس از پدر منصب قائم مقامی یافته و در دربار نایب السلطنه مصدر کارهای بزرگ بوده و کفایت های مهم بظهور رسانیده ، و پس از وفات فتحعلیشاه محمد شاه را از تبریز به تهران آورده و با وجود چندین نفر از اولاد بلاواسطه خاقان که غالب آنها بهمه جهت از محمد شاه بیش و پیش بودند؛ از حسن تدبیر و لیاقت و کفایت و سیاست او را در سلطنت مستقر نموده و در دوسه ماهی محدود از قلم معجز نمای خویش مملکتی بدان هرج و مرجی را آرام و فتنه های اطراف و اکناف ایران را فرو خوابانید ، و سپس در نتیجه افساد خود خواهان مملکت و ضعف عقل آن پادشاه در اثر آن همه خدمت روانه عالم دیگر گردید .

مرحوم قائم مقام با این همه که گفتیم شعر هم می گفته و تخلص ثنائی می نموده ، و کتب چندی نیز تألیف فرموده ، از آن جمله : اول «دیوان اشعار» . دوم کتاب « شمایل خاقان» در تاریخ . سیم کتاب «منشآت» که سر مشق نویسندگان بعد از وی و نشر ساده فارسی

گردیده، و آنرا از تکلفات مترسلانه و الفاظ منشیانه خالی نموده و بسبکی دلبا و شیرین در آورده و بطوری که در الذریعه ۹: ۱۸۵، فرموده محمد شاه پس از وفات او تألیفات منظومه و منثور و وی را ازین برد! و مرحوم حاجی معتمدالدوله بعضی از آنها را جمع کرده و آنها را - که شانزده هزار بیت است - بنام «منشآت قائم مقام» نامیده و دیوانش را که ذکر کردیم در ذیل آن قرار داده، و محمود خان ملك الشعراء صبای کاشانی دیباچه‌ئی بر آن نوشته. و «منتخب منشآت» اورا با بعضی از منشآت میرزا مهدیخان استرآبادی، وزیر نادرشاه و «منشآت صاحب دیوان علی آبادی» و فاضل خان کروسى و معتمدالدوله نشاط؛ بنام «مخزن الانشاء» در سنه ۱۲۷۳ در تهران چاپ زده‌اند، و یکی از مثنویات او بنام «جلایر نامه» است که ایرج میرزای قاجار «عارفنامه» را در قبال او بنظم آورده.

و بالاخره بطوری که در الذریعه، (مجله مرقوم) فرموده با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر از آن جمله کتاب «اطلاعات عمومی: ۳۲۱»، محمد شاه نگذاشت که يك سال از خدمات او بگذرد و دستور داد تا اسمعیل خان قراچه داغی در شب شنبه آخر ماه صفر المظفر اینسال، مطابق (...) سرطان ماه برجی؛ اورا در باغ نکارستان (که اینک محل اداره هنرهای زیبا است) خفه نموده، و اثر قبر اورا هم - که در شاه عبدالعظیم (ع) در مقبره شیخ ابوالفتح رازی (چنانکه در روزنامه پارس، شماره ۱۰۹۹ صادر در ۳ بهمن ماه ۱۳۲۹ نوشته) بوده - محو نمودند، و اموالش را مصادره کرد، و نه تنها او از قاجاریه این عمل شرم آور را نسبت بوزیر خویش که نهایت خدمت بوی کرده‌اند نمود؛ بلکه در سال ۱۲۱۵ شنیدی که فتح‌المیلشاه نسبت بحاجی ابراهیم خان شیرازی چه کرده، و در (۱۲۶۵) بیاید که ناصرالدینشاه با امیر کبیر چه کرد!

و مرحوم میرزا ابوالقاسم چندین نفر زن و فرزند داشته، از آن جمله: میرزا علی ۳۹ قائم مقام که در (۱۳۰۰) بیاید از زنی گرجیه، و دیگر دختری بنام مریم خانم ۳۹ که در (۱۲۸۹) بیاید که او زوجه پسر عم خود میرزا معصوم محیط ۳۹ بوده:

﴿وفات حسینعلی میرزای فرما نقرمای قاجار﴾

۱۲۶۰ . شرح احوال او در (۱۲۰۳ ص ۱۴۸ ش ۱۴۸۳) گذشت .

﴿۷۷۹- تولد حاج ملاسلطانعلی گنابدی﴾

گنابند بطوری که از طرائق الحقائق ۳: ۲۵۲، در متن و حاشیه بر می آید نام دومه وضع است ، یکی : درشش فرسخی شمال و مغرب طوس که از توابع مشهد بشمار آید ، و دیگر: نام بلوکی است در جزو حکومت طبرس که آنرا بعنوان تعریب جنابند - بضم جیم و نون والف و کسرباه موحد و ذال معجمه - گویند ، و بعضی نام اصلی فارسی آنرا گنابند بفتح اول گویند ، انتهی . و بعضی دیگر در نام اصلی آن بعد از گاف واو در آورده و آن را گونا نباد گویند و نویسند ، و حاکم نشین این بلوک جوی هند است ، و یکی از دیهات آن بیدخت بر وزن کیه بخت است که در پارسی نام ستاره زهره است ، چنانکه ناهمید نیز در پارسی نام همین ستاره است . و بیدخت تا جویمند یک فرسخ است . و حاج ملاسلطانعلی از اهل این دیه بوده ، و خود از عرفای بزرگوار و اجله اهل علم و ادب در این اعصار بود ، و شرح احوالش در المآثر و الآثار: ۱۷۷ ص ۲، و طرائق الحقائق ۳: ۲۵۲، و شمس التواریخ: ۵۶، ما بین تفصیل و اختصار بنظر رسیده ، و نواده اش حاج ملا محمد حسن صالح علی شاه که در (۱۳۰۸) بیاید کتابی مخصوص بعنوان «نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، مخصوص احوال او تألیف کرده ؛ و از ملاحظه آنها با بعضی از مواضع دیگر چنین بر آید که :

وی نامش سلطان محمد بن حیدر، محمد بن سلطان محمد بن دوست محمد بن نور محمد بن حاجی محمد بن حاجی قاسم علی بیدختی رحمه الله، و لقبش در طریقت سلطانعلی است، و همانا در پیش از صبح شب سه شنبه بیست و هشتم ماه جمادی الاولی اینسال - مطابق (...). سنبله ماه برجی - در مزرعه نوده نیم فرسنگی قریه بیدخت متولد شده، و پدر او اسیر ترکمان و مقنود الاثر گردیده، و خود بر حسب استعداد ذاتی بتحصیل علوم پرداخته و در مشهد مقدس علوم ادبیه و فقه و تفسیر و حدیث را تکمیل نمود، سپس بسبزواری آمده و در خدمت حکیم الهی و عالم ربانی مرحوم حاجی ملاهادی در حکمت درس خواند، و چون مرحوم حاجی محمد کاظم سعادتعلیشاه طاوس العرفا بمشهد آمد از ملاقاتش اثری در نهادش پدیدار گردید و ترک همه را گفته و در پی او باصفهان آمد و طوق ارادت وی بگردن انداخته زمانی طی مقامات سلوک نمود، و در ماه شوال سنه ۱۲۸۲ اجازه دستگیری بهم رسانید، و روزگاری در بیدخت باستلاج مرضی و تدریس و تلقین طالبین می کوشید، و از مردمان جفا پیشه بسی اذیت و آزار کشید. دره المآثر، فرماید: وی مابین ظاهر و باطن فراهم آورده، و معقول با منقول توأم ساخته، می گویند امروز در طریقت گروهی باو دست می دهند و سر میسپارند! مقارن جمع و تألیف این فهرس شریف از حج بازگشته بطهران آمد، از فقیه فاضل الی عارف کامل هر که او را دید بیسندید و بر مراتب دانش و آگاهیستود، انتهى.

و از این عبارات چنین برآید که سفر حج وی در سنه ۱۳۰۵ بوده. و همچنین وی چندین کتاب تألیف نموده:

اول کتاب «بیان السعاده» در مقامات عبادیه، در تفسیر در دو جلد که آنرا «التفسیر المنیر» هم می گویند و جامع بین تمزیل و تأویل است، چنانکه در «شمس الثواریخ» نوشته، انجام تألیف آن یکشنبه ۱۴ صفر سنه ۱۳۱۱. دویم کتاب «سعادت نامه». سیم کتاب «مجمع السعاده» در شرح احادیث مشکله از اصول کافی. و این هر سه کتاب را بنام مرشد خود حاجی محمد کاظم طاوس العرفا نامیده. در «طرائق» فرماید: هر سه کتاب بطبع رسیده منتشر است و الحق در تفسیر کلام و تأویل آیات حق بسی از مطالب ارجمند طریقت در آنها مندرج است، انتهى.

و در باره «بیان السعاده» در الذریعه ۳ : ۱۸۱، فرماید : این کتاب را اصحاب عارف معاصر ملا سلطان محمد جنابذی در طهران بعقیده اینکه تصنیف شیخ ایشان میباشد چاپ کرده اند، لیکن عالم بارع معاصر سید حسین قزوینی حایری مرا خبر داد به انتحالی که در آن واقع شده ، و از آن چنین برآید که این کتاب از غیر او است و اگر چه فی الجمله باشد ، چنانکه در اعراب فواتح سوره تفصیل شقوق کثیره آن که عقول از آن حیران است همه بعینه در رساله شیخ علی مشهور به مخدوم علی مهائمی کوکبی - مقولد در سنه ۷۷۶ و متوفی در سنه ۸۳۵ - موجود است ، و سید غلامعلی آزاد بلگرامی آنها را در کتاب «سبحه المرجان» که در سنه ۱۱۷۷ تألیف شده نقل کرده ، و آنها یک جمله یاد و جمله یا یک سطر و دو سطر نیست که احتمال توارد خاطرین در آن برود ، و این انتحال ما را از ادعان بصدق نسبت بدانکه بوی منسوب شده باز داشت ، انتهى مافی «الذریعه» (۱) .

و دیگر از تألیفات وی که در «شمس التواریخ» است : «بشارة المؤمنین» ، «تنبيه النائمین» ، «ولایت نامه» ، «شرح کتاب عربی باباطاهرریان» است .

و از آنچه گذشت معلوم شد که وی در خدمت حاج ملاهادی سبزواری درس خوانده و در طریقت از فیض ارادت طاوس العرفا کامیاب شده .

اینک اسما و چند نفر از شاگردان مجلس درس یا مریدان صحبت تصوف او نوشته میشود :

(۱) دانشمند محقق آقای شیخ محمد هادی امینی نجفی نیز در مجله «المکتبه» .

طبعدهاد شماره ۳۴ . صادره در محرم ۱۳۸۲ ص ۲۸ . باین انتحال تصریح نموده و گوید که تفسیر مهائمی یکبار در هلی سال ۱۲۸۶ و بار دیگر در بولاق مصر سال ۱۲۹۵ چاپ شده است ، انتهى . و محمد حسین ذهبی از نویسندگان بسیار متعصب و منحرف اهل سنت در کتاب کبیر خود «التفسیر والمفسرون ۲ : ۱۹۹ - ۲۳۴» تجزیه و تحلیل مفرضانه ای از بیان السعاده - همانند سایر کتب شیعه - نموده و از جاده انصاف بسی بدور افتاده است . م .

اول : مرحوم حاجی نایب‌الصدر شیرازی که در (۱۲۷۰) بیاید ،

دویم : مرحوم حاجی ملاعلی‌فرزند خودش که در (۱۲۸۴) بیاید .

سیم : مرحوم حاجی شیخ عبدالله مازندرانی که هم در (۱۲۸۴) بیاید .

چهارم : مرحوم میرزا محمد صادق طریقت نمازی که در (۱۳۰۲) بیاید .

پنجم : مرحوم ملا محمد جعفر برزکی کاشانی که در (۱۳۱۷) بیاید .

ششم : مرحوم رضاقلیخان سراج‌الملک که در (۱۳۳۳) بیاید .

هفتم : مرحوم شیخ اسدالله گلپایگانی که در (۱۳۶۶) بیاید .

در «شمس‌التواریخ» فرماید : درمابین علما و عرفای عصر بصغر جثه و قصر قامت او کمتر کسی بود ، ولی ابهتی داشت که کسی را در مجلسش یاری سخن گفتن نبود ، و کسی بر او سلام سبقت نمیگرفت ، با اعالی و اُدانی بیک نحو سلوک می نمود .

سپس در وفاتش فرموده که در شب بیست و ششم ربیع‌الاول سنه هزار و سیصد و بیست و هفت در وقت سحر برای وضولب جوی آب که در منزلش می گذشته نشسته ، و دو نفر از مفرضین ناگهان بر گلوش چسبیده فشار دادند تا روحش از این عالم فانی بسرای جاودانی انتقال کرد . قبرش در جنب قبرستان بیدخت ، انتهى .

و همانا مدت عمر او هفتاد و پنج سال و نه ماه و بیست و هشت روز بوده ، و بیست و ششم ربیع‌الاول مذکور مطابق ۲۸ حمل‌ماه برجی بوده ، و اینک قبرش در بیدخت مزاری معروف و بر آن عمارت و دستگاهی میباشد . و پس از خود از دوزن دو پسر و چندین دختر باز گذاشت ، یکی از پسران از زوجه اول : مرحوم حاجی ملاعلی بوده که بزرگتر و در (۱۲۸۴) بیاید . و دیگر میرزا محمد باقر از زوجه دویم که در ۲ شنبه ۲۳ شعبان سنه ۱۳۱۵ متولد شده و اینک در گنابداقامت دارد و نام خانوادگی خود را سلطانی نهاده ، و فرزندش سلطان ابراهیم سلطانی از اهل علم و ادب عصر حاضر است که در روز ۲۷ شوال سنه ۱۳۷۱ قصیده‌ئی از خود در مجلس جشن تمام گنبد و کاشی کاری مقبره جد خود صاحب عنوان قرائت کرده ، چنانکه در «نابغه علم و عرفان : ۴۹۲» نوشته .

﴿۷۸۰ - تولد مرحوم صفی علیشاه عارف اصفهانی﴾

وی مرحوم حاج میرزا حسن بن آقا محمد باقر، و خود از اجله اهل عرفان و تصوف در اواخر ماه ۱۳ و اوائل ۱۴ بوده و شهرت و اهمیتی بسزا بهم رسانیده . در کتاب دضمیمه تاریخ علمای خراسان فرماید :

هزار دوران سپهر، چو بگذرد گه شود که تا یک آدم بدهر صفی علیشه شود، انتهی .
 شرح احوالش در مقدمه تفسیرش (چاپ اول) و در طرائق الحقائق ۳: ۲۰۴، و در تاریخ علمای خراسان : ۱۹۰، نوشته ، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که او در سه شنبه سیم ماه شعبان المعظم اینسال - مطابق (۰۰) قوس ماه برجی - متولد شده ، و در مبادی شباب بصحبت ارباب حال مایل گردید ، اگرچه مر بیان صورشان چون مردمان تجارت پیشه و فارغ از اندیشه بودند وی را از صحبت اهل معنی ممانعت می نمودند ، لیکن او با عزیمتی ثابت و عقیدتی صادق در گاه و بیگاه بشرف ملاقات و فیض مقالات گوشه گیران روشن ضمیر نایل گردید تا در بیست سالگی جذب شوق مرحوم رحمتعلیشاه وی را از اصفهان بشیر از کشید و از او شرف قبول یافته و در خدمتش بکره ان رفت ، و پس از وفات وی در سنه ۱۲۸۰ از راه هندوستان بحج بیت الله الحرام رفت و در بحر محیط از شکستن کشتی بمهالک افتاد ، عاقبت رهبر قضا و قدر بساحل نجاتش رسانید ، و از تعرض آشرا بشر و مفاوز پرخطر و انواع سباع و بهایم جان بدر برده تا بمقصود رسید ، و پس از طواف حرم و زیارت مزار رسول محترم باز بهند برگشت و بصحبت بسیاری از گوشه نشینان و مرتاضان آن مملکت نائل شد ، و در طی این اسفار کتاب «ذبدة الاسرار» را که در کرمان باشارة رحمتعلیشاه شروع نموده و ناتمام مانده بود تمام کرده و در بمبئی بچاپ رسانید ، و بعد از چهار سال از بمبئی حرکت کرده بمتبات عرش درجات رفت و اربعینی در کر بلائی معلانفسته و پس از ادراک فیوضات بایران آمده و بیزد رفت ، و چون از اهل حال و قال مغایرتها دید باز رهسپار هند

شد که بقیه عمر را در آنجا بسر برد ، لیکن بجتهاتی چند توقف در آن دیار برایش سخت افتاد و بعد از دو سال بایران برگشت و بشوق زیارت مشهد مقدس رخت بطهران آورد ، و چون آن ایام سال مجامعت ۱۲۸۸ بود اسباب مسافرت از طریف و تلید بتلف رفت و ناگزیر از توقف در آن شهر گردید و تا آخر عمر همی در آنجا بود ، و بعضی از معارف بلد و رجال دولت و ارباب مدارک تدارک خستکیها و جبران شکستگیهای او را نمودند ، و بالاخره از اهل آن شهر بشمار آمد .

دره المآثر والاثار : ۲۱۷ س ۲ ، فرماید : حاج میرزا حسن اصفهانی صفی علیشاه از عرفاء معروف مقیم دارالخلافة است ، و بر علم تصوف و منازل سالکین اطلاعی عظیم دارد ، و در این فنون کتابها و رسائل گوناگون مابین نظم و نثر ساخته است و بطبع بعضی از آنها پرداخته ، انتهى . و اینک اسامی تألیفات وی از این قرار است :

اول کتاب «بحر الحقایق» چنانکه در «طرائق» است ، و در الذریعه ۳ : ۳۶ ، که جای ذکر آن است ذکر نشده . دویم کتابی «در ترجمه و تفسیر قرآن عظیم» که بنظم بروزن «مثنوی مولوی» آنرا در مدت دو سال بنظم آورده و در تاریخ اتمام آن خود این دوبیت را سروده از زبان آن کتاب کریم :

من خوب ترین ترجمه قرآن من
تاریخ من ارطلب کنی خود گویم :

بر معجزه نبی بهین برهانم
تفسیر صفی هادی گمراهانم

۱۳۰۷

سیم کتاب «زبدة الاسرار» در اخلاق و مرانی حضرت سیدالشهدا که در هند شروع بتألیف آن نموده ، انجام تألیف آن سنه ۱۲۸۳ . چهارم کتاب عرفان الحق (که آنرا «دیوان الحقایق» هم نوشته اند . پنجم کتاب «میزان المعرفة» . ششم «دیوان اشعار» که در آنها تخلص صفی نموده .

و چند نفر از اهل علم و عرفان از بار یافتگان در بار آن بزرگوار و مریدان آن زبدة ارباب محاسن آثار اند : اول حاجی نمازی که وی را بهمین کلمه در ضمیمه تاریخ علمای خراسان ذکر کرده . دویم علیخان ظهیر الدوله که در (۱۲۸۱) بیاید ، و پس از وی سمت خلافت و جا نشینی او را داشته . سیم حاجی نایب‌الصدر محمد معصوم شیرازی که در (۱۲۷۰) بیاید .

چهارم حاجی میرزا محمود خان نائینی که در ضمیمه مذکور ذکر شده ، وهم آنجا دارد که در این زمان انجمن اخوت طهران و کرمانشاهان و سمنان و یاران طریقتی او در مشهد بنام او مباحثات و حقایق و کمالات او را ابراز می دارند . (تا آنکه فرماید) آنچه صفی داشته حقاً که منحصر بفرد بوده ، انتهى .

بالاخره وی در عصر روز چهارشنبه بیست و چهارم ماه ذی القعدة الحرام سال هزار و سیصد و شانزده - مطابق شانزدهم حمل ماه برجی - در تهران وفات کرد وهم آنجا دفن شد و اینک مقبره وی در محله شاه آباد در خیابانی بنام خود او معروف است و بر آن عمارت و بارگاهی بر آورده اند ، و پس از وی یک پسر و دو دختر از او باز ماندند ، که یکی از دختران بانو شمس الضحی است و در (۱۳۱۷) بیاید ، و بطوری که در کتاب « رجال آذربایجان » نوشته اینک رئیس فرقه ئی که بوی معتقدند ، حاجی دائمی مستشار علی شاه کرمانشاهی است .

سنه ۱۲۱۵ شمسی

اول حمل ماه برجی

سیم ذی الحجة الحرام

﴿ ۷۸۱ - تولد میرزا محمد مهدی ۳۴ چهارسوئی اصفهانی ﴾

وی فرزند مرحوم آقا میرزا محمد باقر ۳۳ چهارسوئی است که در (۱۲۲۶) گذشت ، و خود از عظامه علمای اصفهان و در فقه و اصول سرآمد همکنان بود ، و همانا او در سه شنبه هشتم ماه رمضان المبارک اینسال (اندکی پیش از زوال) - مطابق (...) جدی ماه برجی - متولد شده ، و شرح احوالش در « احسن الودیعه ۱ : ۱۰۷ » نوشته ، و از ملاحظه آن بایضی از

مواضع دیگر چنین بر آید که او نزد پدر بزرگوار وعم والاتباع (آقا میرزا محمد هاشم) درس خوانده وهم از آنها وحاج ملا حسینعلی تویسرکانی روایت نموده ، و کتب چندی تألیف فرموده ، از آن جمله : « شرح تبصرة علماء » ، در سه جلد بزرگ بطریق استدلال ، انتهى باختصار .

پس ازمدت هفتاد و سه سال و سه ماه قمری و پنج روز عمر ، در وقت غروب آفتاب روز دوشنبه سیزدهم ماه ذی الحجة الحرام سنه هزار و سیصد و بیست و چهار ، چنانکه بر روی قبرش نوشته - مطابق ۸ دلو ماه برجی - بمرض حمله وفات کرد ، و در تخت پولاد در بقعه پدر بزرگوار در پیش روی برادرش آقا میرزا مسیح دفن شد ، و در « نسبنامه الفت » و « شجره نامه چهارسوئی ها » چهار پسر و چهار دختر از او نوشته اند ، از پسران :

اول میرزا محمد جعفر ۳۵ . تولدش غره ذی القعدة سنه ۱۲۷۵ و فاتش سنه ۱۳۳۰ قبرش در قمر شیرین عراق عرب .

دویم میرسید علی ۳۵ ، تولدش سنه ۱۲۷۷ ، و فاتش ۲ شنبه ۲۵ ذی الحجه سنه ۱۳۴۲ .

سیم میرزا بهاءالدین ۳۵ ، تولدش سنه ۱۲۸۲ و فاتش ۲ شنبه ۲ شعبان سنه ۱۳۳۹ قبرش در اصفهان .

چهارم میرزا علاءالدین ۳۵ ، تولدش سنه ۱۲۹۰ و فاتش ۳ شنبه ۵ محرم سنه ۱۳۶۵ قبرش در اصفهان .

و دختران : اول نازنین بیگم ۳۵ دویم بیگم آغا ۳۵ . سیم آغا بی بی ۳۵ . چهارم خانم آغا ۳۵ ، و ازهریک از این پسران و دختران اولاد و اعقابى بازمانده که درد نسبنامه ، مذکور و « شجره نامه » مرقوم تفصیل آنها نوشته ، و از آن جمله نازنین بیگم زوجه ملاحسن جوزدانی بوده و از وی اولادى داشته که یکی از آنها بنام خانم صغری زوجه حاج میرزا علمى اکبر شیخ الاسلام بوده که در (۱۳۵۰) بیاید ، و خانم آغا که چهارم است زوجه آقامیرسید

محمد ۴۱ میر. محمد صادقی است که در (۱۲۹۰) بیاید .

ویکی از فرزندان میرزا محمد جعفر جناب حاج میرزا محمد مهدی ۳۶ است که در ۲۰ محرم سنه ۱۳۲۵ متولد شده و از همانم خود جناب سید محمد مهدی کاظمینی (۱۳۱۹) روایت می کند .

ویکی از فرزندان میرسید علی ۳۵ جناب آقا سید صدرالدین ۳۶ است که در (۱۳۰۸) بیاید .

﴿۷۸۲- تولد شیخ احمد ستیری بحرانی﴾

وی فرزند شیخ صالح (۱۲۸۱) و خود از علما و ادبا بوده ، و همانا در اینسال در قریه مرکوبان از قرای ستره بحرین متولد شده ، چنانکه در «الذریعه ۳: ۷۴ ش ۲۲۰» فرموده ؛ و در اوراق پشت «نسبنامه الفت ص ۱۱» در سنه ۱۲۵۰ نوشته .

و بهر حال، وی با پدر خود بمنامه آمده و از نخست نزد سید علی بن سید اسحق بلادی و سپس نزد شیخ عبدالله بن شیخ عباس ستیری درس خوانده و بعد از آن بنجف رفت و آن جا در نزد شیخ انصاری و حاج ملاعلی میرزا خلیلی و شیخ راضی نجفی و شیخ محمد حسین کاظمینی درس خوانده و پس از وفات شیخ انصاری بیحرین برگشت و اهل آن ولایت اطراف او را گرفتند و وی بتدریس و تألیف مشغول شد ، و در حدود سال ۱۲۸۴ بزیارت عتبات رفت ، و پس از برگشتن بقطفیف شنید که محمد بن خلیفه حاکم بحرین آمده که بحرین را از برادر خود علی بن خلیفه بعنف بگیرد، پس از این مطلب وحشت کرده و استخاره بر این توقف در قطفیف نمود و مساعد آمد و در قطفیف ماند ، دو روز بعد وقعه عظیمی در بحرین رخ داد که بسیاری از اموال و نفوس تلف شد و کتب بسیاری هم از او بگارت رفت، و او پس از آرامش آن فتنه برای

آوردن آنها ببحرین رفته و باز بقطیف برگشت و تا آخر عمر در این دو محل بعزت زیست .
 او کتب و رسائل چندی تألیف نمود : اول «اجوبه مسائل متفرقه در فقه و اصول و غیره»
 دوم « رساله در احوال شیخ انصاری » . سیم کتاب « ازالة الحجف » از موانع صرف
 در علم نحو . چهارم کتاب « اقامة البرهان » در حلیت اربیان . (اربیان نوعی آزمای است که
 در سند و بصره و بحرین یافت می شود ، و برخی از حاشیه نویسان «لمعه» گمان کرده که آن
 دینا است ، و شیخ در این کتاب آن را رد نموده) .

پنجم کتاب « التحفة الاحمدیة للفرقة الجعفریة » که آنرا «الصحيفة الصادقیة» نیز
 گفته اند ، در « الذریعة » ۳ . ۴۱۱ ش ۱۴۸۰ ، شرحی درباره این کتاب نوشته بخلاصه این که
 آن کتاب بزرگ ضخیمی است در ادعیه حضرت صادق (علیه السلام) که نه تنها مقصود بر منشآت
 آن جناب در ادعیه است ؛ بلکه نخست ادعیه می را که آن جناب در مقاصد خاصه و مطالب معینه
 انشاء فرموده ذکر کرده و آنها را بترتیب «صحیفه کامله سجادیه» مرتب نموده و سپس همه
 دعاهائی را که آن حضرت از آباء بزرگوار خود روایت نموده بترتیب کتب فقهیه از طهارت
 تا دیات ذکر کرده و همه این ادعیه قریب به شصتصد دعا در زیاده بر پانصد صفحه بزرگ است ،
 و در اول آن خطبه طولانی بلیغی است با رعایت براعت استهلال با سماه کتب دعا و سایر محسنات
 بدیعه ، و همچنین فهرست ادعیه مذکوره و فهرست کتب منقول عنهارا ذکر کرده و غالباً در
 حواشی منعرض بیان سند دعاء بتفصیل و شرح الفاظ غریبه آن شده ، و هیچ دعائی نیاورده
 مگر از کتب معتبره معروفه ، بلی دعای (اللهم انت ثقتی حین یسوء الظن) را بدون
 سند ، و همچنین دعای عبرات را از کتاب محقق داماد آورده ، و انجام تألیف آن در ۲۲ محرم
 سنه ۱۳۰۷ بوده ، و این دو بیت را در آخر آن بمنوان تودیه و ایهام و مرعات تاریخ آن نوشته :
 کتابنا تم بلطف کامل یرجى به الفوز لکل عامل
 ان شئت تاریخاً فذا تاریخه : ختامه و مسائل المسائل

ششم «حواشی برخی از کتب رجالیه» همچون «رجال کبیر» و «کشی» و غیر آنها.
هفتم کتاب «الدرر الفکریه» در اجوبه مسائل شریعه، که جواب چهار مسئله سید شیرین سید علی بحرانی است .

هشتم «رساله فی درجوه» . نهم «رساله فی در شرح زکوة بزغاله» از «شرح لعمه» . دهم «رساله فی در نقض رساله شیخ علی بن شیخ عبداللہ ستیری» که اخفات بیسمله را در اخیر تبین واجب دانسته . یازدهم کتاب «زاد المجتهدین» در شرح کتاب «بلغة المحدثین» شیخ سلیمان علامه (رحمه الله) در رجال . دوازدهم کتاب «عاشوریه» در حکم زیارت عاشورا و شرح خبر ابن وهب در اساک تا عصر . سیزدهم کتاب «قبسة العجلان» در وفات غریب خراسان که آنرا یک شبانروز تألیف کرده بدون مراجعه کتبی در این باب .

چهاردهم کتاب «قررة العین» در وجوب (۱) جهر بیسمله در سوای دو رکعت اولتین . پانزدهم کتاب «المراثی الاحمدیه» که «دیوان اشعار» او، و از جمله آن : «قصیده بدیعیه» است در مدح حضرت امیر (ع) نظیر «بدیعیه صفی الدین حلی» ، و در آن ملنزم شده که اسماہ انواع بدیعیه را صریحاً ذکر کند ؛ و مطلع آن این است :

بدیع مدح علمی مذ علاقلمی براعة تسهل فیض من کلمی

شانزدهم «شرح قصیده» مرقومه . هفدهم کتبی که بسبب اشتغال بما هو اهم تمام نشده چون «شرح لعمه» و «سلم الوصول» بسوی علم اصول . هیجدهم کتاب «ملاذ العباد» در تمیم «سداد» در تقلید و اجتهاد . نوزدهم «منظومه فی در توحید» . بیستم «منظومه فی در شک و سهو» . بیست و یکم «منظومه فی در فقه» زیاده بر دوهزار بیت .

بیست و دویم «منظومه فی در نظم زبده» شیخ بهائی . بیست و سوم کتاب «منهاج الکرام» در حکم خارج از بلد اقامه . بیست و چهارم «تخمیس قصیده» : کمل حقیقتک الئی لم تکمل» . او در شب چهار شنبه غره ماه شوال المکرم (عید فطر) یا دویم سنه هزار و سیصد و پانزده - مطابق (...) حوت ماه برجی - وفات کرده و در قریه غریبغه از توابع مأحوز بحرین در جوار شیخ میثم صاحب «شرح نهج البلاغه» دفن شد ، انتهی . و فرزندش شیخ محمد صالح در (۱۳۳۳) بیاید .

(۱) صواب در استصحاب چهار است ، کافی «الذریعه» ۲۷ : ۷۱ ، م .

﴿۷۸۳﴾ وفات سیدار تضا علی کو پیاموی هندی﴾

وی فرزند مصطفی علی و خود از رجال علم و ادب بوده که در سنه هزار و صد و نود و هشت (چنانکه در کتاب «مؤلفین کتب چاپی ۱: ۵۱۹» فره‌وده) متولد شده ، (و چون در جلد اول این کتاب که جای ذکر اوست ذکر نشده در اینجا که سال وفات او است تلافی شد) ، و در نزد مولوی حیدر علی سندیلی و محمد ابراهیم بلگرامی در علوم عقلیه و نقلیه و ادبیه درس خوانده ، و جمع مابین شریعت و طریقت فرموده ، و در سنه ۱۲۲۵ به مدراس که پدرش در آنجا قاضی بوده رفت ، و بعد از پندارین منصب بوی محول گردید ، و او همی بوظایف آن پرداخته و کتب چندی تألیف نموده :

اول : «حاشیه بر شرح «الاصدری بر هدایه» اثرالدین ابهری . دویم رساله «فرائض ارتضائیه» . سیم کتاب « فوائد سعدیه » . چهارم کتاب « المنحة السراء » در « شرح دعاء کاشف الضراء » .

و بالاخره ، پس از مدت پنجاه و سه سال عمر در ایستال وفات کرده .

﴿وفات جهان‌شاه شاعر قاجار﴾

شرح احوال او در ۱۲۲۴ (ج ۳ ص ۷۷۸ ش ۳۴۶) گذشت .

﴿(۷۸۴- وفات میرزا سعید، نائینی طباطبائی)﴾

درو تاریخ نائین ۳: ۹۶، کلماتی بنقل از قول آقای نجفی مرعی دارد بخلاصه این که وی از احفاد میرزا رفیعی نائینی است (که در جلد اول، ص ۳۴ شماره ۱۳ گذشت) و خود از علمای تفسیر و معقول و عرفا و شعرا بوده که در سنه هزار و صد و نود متولد شده و مجتهد و عهده‌ای، از او بخط خودش در کتابخانه مرحوم حاج میرزا ابوالهدی کرباسی بنظر آقای نجفی رسیده که مقام علمی وی از آن استفاده می‌شده، و پس از مدت شصت و یک سال عمر در این سال وفات کرده و در تخت پولاد در صحن تکیه میرزا رفیعا دفن شده، انتهى (۱).

﴿(۷۸۵- تولد شیخ عبدالله آل عبدالجبار بوشهری)﴾

وی فرزند حسین بن محمد علی، و خود از علما و فقهاء عصر خویش بوده، و چنانکه در الذریعه ۱۲: ۷۲ ش ۵۰۴، فرموده در این سال در بوشهر متولد شده و منظومات و تصانیفی در علوم عربی، داشته، از آن جمله منظومه‌ای بنام «زهرة أرض الغری» در اصول که آنرا در نجف در زیاده برسیصد بیت بنظم آورده و تا مبحث عموم و خصوص رسیده، و اول آن این است:

حمداً جز یلا کل کل من ثنی

عنه لمن ألهمنا المبینا

من الاصول فی فروع الدین

تا اینکه فرماید:

سمیته بزهره الارض الغری... الخ.

(۱) خلاصه‌ای از این مطالب در تذکره القیوم: ۲۱۴ ط ۲، نیز مذکور است م.

و اوسفری بمکه رفته و دربرگشتن بنجف اشرف و شرف شد و آنجا از علما مجاز گردید و در بصره که رسید آنجا در ماه جمادی الاخره سنه هزار و دویست و نود و دو - مطابق (اسد - سنبله) ماه برجی - وفات کرد و جنازه او را بنجف بردند . و این شیخ عبدالله برادری داشته بنام شیخ اسمعیل که نیز از اهل علم بوده، نسخه‌ئی از «زهرة الارض» مذکور را بخط خویش نوشته و در ۱۳۲۸ در بوشهر وفات کرده چنان که هم در «الذریعه» جلد و شماره مرقوم» فرموده .

❁ (۷۸۶- تولد حاج سید عظیم شروانی) ❁

وی بطوری که در «مؤلفین کتب چاپی» ۴: ۷۹، فرموده از مشاهیر شعرای آذربایجان بوده که در این سال متولد شده و زبان شعر گفتن گشوده ، و در ضمن اشعارش چند تن از شعرای معاصرین خود را ذکر کرده ، همچون: نورس، عاصمی ، سفا، جریمی، یوسف، سالک، ثریا، مصور؛ و از آنها تعریف نموده . همانا در عهد وی دو انجمن شعر اوادبا یکی بنام «انجمن خوانموشان» در قره باغ و دیگری بنام «بیت القضا در شماخی» دایر بوده و سید عظیم و جمعی از شعرای معاصر وی اعضای نامی آن دو مؤسسه بوده‌اند ، و وی را تألیفاتی است : اول «دیوان اشعار» . دوم «مثنوی»، «انتهی» .

❁ (۷۸۷- تولد سید علی بیلاوی مالکی) ❁

بیلاوی شهری است در ناحیه دیر و ط از توابع اسیوط مصر که سادات حسینی در آن می‌نشینند .

وسید علی فرزند سید محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن معوض حسینی، و خود از علمای جامع الازهر و خطیب مسجد حسینی و شیخ آن در مذهب مالکیه بوده، و همانا در اینسال (چنانکه در معجم المطبوعات: ۵۲۲) فرموده) در بیلاو متولد شده و هم در آنجا زیسته و قرآن مجید را حفظ کرده و بعضی از علوم را دریافت، آنگاه در سنه ۱۲۶۹ بجامع الازهر درآمد و بمجلس شیوخ بزرگ چون شیخ علیش و شیخ منصور کساب و سید محمد صاوی و شیخ انبایی و غیر آنها راه یافت، و وجد و جهدی تمام نموده تا در حیات علوم و تقوی و صلاح و مکارم اخلاق بمقامی سامی نایل گردید، آنگاه در سنه ۱۲۹۹ ناظر کتابخانه خدیویه، و در ۱۳۱۲ تقیب سادات بدیاری مصریه، و در سنه ۱۳۲۰ شیخ جامع الازهر گردید، و در سنه ۱۳۲۳ از این سمت اخیر استعالت جسته که هم در آن سال وفات یافت، و مدت عمرش هفتاد و دو سال بود، و وی را کتابی است بنام «الانوار الحسینیه» بر رساله «المسلسل الامیریه» که شرحی است بر کتاب مذکور در حدیث مسلسل بیوم عاشورا بسند شیخ محمد امیر صنیر.

﴿۷۸۸- وفات آقا سید محسن شامی یمانی﴾

آقا سید محسن فرزند سید احمد حسنی یمانی، و از علمای زیدیه در ولایت یمن بوده، و شرحی بر صحیفه سجادیه، تألیف نموده و در اینسال وفات کرده، چنانکه آقای نجفی مرعشی در مقدمه «صحیفه» چاپ آقای مشکوة بیرجندی در (س کج) فرموده.

﴿۷۸۹- وفات ملا محمد باقر، صحبت لاری﴾

لار چنانکه در «فارسنامه ناصری ، گفتار ۲ : ۲۸۱» فرموده ، نام دو محل است : یکی در فارس که از گرمسیرات آن مملکت و میانه مشرق و جنوب شیراز به مساحت ۵۷ فرسنگی افتاده و هوایش بعد از نواحی عباسی گرم تر از همه بلوکات فارس است ، و دیگری در ری که چندین دشت و کوه داشته است برفراز کوه البرز ؛ و هوای این دو لار ضد یکدیگر است .

و ملا محمد باقر صاحب عنوان از لار فارس است ، و شرح احوالش در «فارسنامه» ، گفتار مذکور : ۲۸۴ ، نوشته ، و از آن با ملاحظه برخی از مواضع دیگر چنین برآید که : وی فرزند محمد علی بن عبدالصمد بن شاه منصور ، و خود عالمی معروف و شاعری مشهور بوده . در «فارسنامه» او را بکلمات صفوه محدثین و قدوة مدرسین و جامع معقول و منقول و زبده علمای تفسیر و امثال اینها وصف نموده ، سپس فرماید : اصلش از خیمه نشینان قریه بیرم لارستان است و قبیله او را دشتی گویند که بعضی در بیرم و بعضی در کوه و صحرای آن توقف دارند ، و او بشیر از باسعوی تمام به تحصیل علوم شتافت و پس از آن بلا بر گشته و مرجع اهالی آن گردید ، و در اواخر عمر از حلیه بصر عاری شد و دیوانی در اشعاره دارد زیاده از سی هزار بیت ، و از آن جمله این اشعار است :

ای بولای تو تولای من	از خود و اغیار تبرای من
بود تو پیدائی پیدای من	گر بشکافند سر و پای من
جز تو نیابند در اعضای من	
سر بسته افکنده من از غم خموش	همیکل من بلبله و ش درخروش

نغمه عشق است نه ذکر سرش
 زمزمه در زمزمه آید بگوش
 کیست در این قالب اعضای من
 نه کره را گرم تک و دو کنی
 برمه و خور حکم روا رو کنی
 خسته شیرین دل خسرو کنی
 جلوه پی جلوه که نو نو کنی
 صورت دیگر ز هیولای من
 دیده نظر باز تو بیجا نشد
 دل بغلط واله و شیدا نشد
 این غزل از من عبث اشا نشد
 تا تو چو گل وا نشدی وانشد
 ناطقه بلبل گویای من
 صورت اشیا بنگاری بخود
 سوی وجود از عدم آری بخود
 ای که نفسها بشماری بخود
 یک نفسم گر بگذاری بخود
 وای من و وای من و وای من
 صادر بی واسطه عقل نخست
 آمد و پیش از همه قرب تو جست
 عشق من آنروز ترا شد درست
 مست تو و محو تو و مات تو است
 عقل من و هوش من و رای من
 بتکده و دیر و بر همین ز تو
 مـزدلف و وادی ایمن ز تو
 لعبت چین و بت ارمن ز تو
 گر تو توئی من کیم ای من ز تو
 من شده تو آمده بر جای من
 من بزمین ناله من عرش گیر
 سد ره بدم در کشم از یک نفیر
 آوخ از اندم که بر آرم صفیر
 شهر جبریل فشانند عبیر
 بردم روح القدس آسای من
 ای تو بزرگ و همه عالم حقیر
 ورد زبان چیست مرا؟ یاه عبیر
 چون تو معجیر و منت مستعجیر
 پنجه ببر آمد و چنگال شیر

پیشکش آهوی صحرای من
 کون و مکان آینه ذات تو سینه افروخته مشکوة تو
 زاری من صیقل مرآت تو تا نشد از نفی من اثبات تو
 سر نزد از لای من الای من
 سایه عشق از بکلیسا فتد ولوله در مسجد اقصی فتد
 بس نه ترا لرزه دراعضا فتد زلزله در طاق سکوبا فتد (۱)
 بر سر منبر رسد از پای من
 طینت صحبت زجه می شده عجبین از می رضوان و بهشت برین
 چند در این غمکده باشی مکین صحبت از این حجره در آوبین
 عرش برین منزل و ماوای من

وبالآخره او در این سال وفات کرده .

در الذریعه ۹: ۵۹۹، شرحی درباره صاحب عنوان نوشته بخلاصه اینکه دیوان اشعار او بنام «تاج الدواوین» است و در سنه ۱۳۱۲ با اشعار سمیش ملا محمد باقر لاری در بمبای بمباشرت نواده وی میرزا علی اکبر بن ابوالفیض بن صاحب عنوان چاپ شده و آن شامل غزلیات و رباعیات و مثنویات و مرثیاتی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است، و اشعار این دو نفر ملا محمد باقر یکدیگر مخلوط شده، و قره العین بایه دختر شیخ محمد تقی بعضی اشعار صحبت را ذکر کرده، انتهی .

در اینجا چند مطلب را باید متذکر شد: ۱- اینکه ملا محمد باقر لاری سمی صاحب عنوان در (۱۲۸۸) بیاید. ۲- اینکه اینجا که قره العین را دختر شیخ محمد تقی نوشته ظاهراً مقصودش حاج ملا محمد تقی شهید ثالث قزوینی بوده، و آن اشتباه است؛ زیرا که قره العین دختر

(۱) سکو بانام عابدی است نصرانی که دیری ساخت و بنام او شهرت یافت: «برهان»
 و مخفی نماند که این مخمس با تغییراتی در دو دانشمندان و سخن سرایان فارس، آمده است. م.

حاجی ملامحمد صالح برادر شهید ثالث و زوجه پسر عم خود آقا محمد بن شهید مذکور بوده.
 ۲- اینکه فرموده قره‌العین بعضی اشعار صحبت را ذکر کرده ، مبنی بر این است که در
 «طرائق الحقائق ۳: ۱۴۲» غزلی از صحبت بدین مطلع آورده :

لمعات و جهك اشرفت و شعاع طلعتك اعنلى
 ز چه روألت بـربكم نزنى ، بزنى كه بلى بلى
 و در مقطع آن فرماید:

تو كه فلس ماهى حيرتى چه زنى ز بحر وجود دم
 بنشین چو صحبت و دم بدم بشنو خروش نهنگ لا

سپس فرماید : بعضی این اشعار را بدختر شوشتری طوطی تخلص نسبت داده
 و مصراع اخیر را :

بنشین چو طوطى و دم بدم بشنو خروش نهنگ لا

نوشته ، و بعضی بدختر حاجی ملامحمد صالح برغانی ملقبه بقره‌العین نسبت داده، انتهى .

﴿ ۷۹۰ - تولد صفا، شیخ الاسلام شیرازی ﴾

وی حاجی شیخ محمد حسین بن حاجی شیخ ابوالقاسم بن شیخ محمد حسین بن شیخ
 محمد باقر بن شیخ محمد بن شیخ احمد بن علی بن شیخ محمد تمامی امامی (ره) است.
 خانواده تمامی که بتصریح حاشیه (منه) «آثار عجم» بفتح ثاء و تشدید میم در وسط است
 از خانواده های قدیمی شیراز و چنانکه در «الذریعه» ش ۸، ۲۱۴، فرموده منسوب بآبوتما،
 صیداوی است ، و نخستین کسی از آنها که نامش در کتب ذکر شده شیخ علی مرقوم است.

و فرزندش شیخ احمد درو طیف الخیال، ذکر شده و از جمله علما بوده و در حدود سال ۱۱۳۰ وفات نموده، و فرزندش شیخ محمد نخستین کسی است از این خانواده که در شیراز شیخ الاسلام شده و در حدود سال ۱۱۷۰ و اندی وفات کرده .

فرزندش شیخ محمد باقر در حدود (۱۱۹۷ یا ۱۱۹۸) وفات کرده .

فرزندش شیخ محمد حسین در حدود سال (۱۲۲۵ یا ۱۲۲۶) وفات کرده .

فرزندش حاجی شیخ ابوالقاسم در سنه ۱۲۱۱ متولد شده و در حدود سال (۱۲۴۸ یا

۱۲۴۹) بعد از وفات عم خود شیخ محمد امین شیخ الاسلام شد ، و پس از ۷۵ سال عمر در سنه ۱۲۸۶ در مدینه وفات کرد .

فرزندش حاجی شیخ محمد حسین شیخ الاسلام صاحب عنوان از علمای شیراز بوده که

در این سال در همان شهر متولد شده و سالها شیخ الاسلام آن بوده و در تفسیر و فقه و غیره تدریس می نموده و شعر هم می گفته و تخلص صفا می نموده ، و فرزندان چندی داشته ، از آن جمله شیخ محمد باقر و وفات تخلص که در (۱۲۷۸) بیاید ، و صفا صاحب عنوان دیوانی در اشعار دارد، و این چند بیت را در حاشیه منه « آثار عجم » از او نقل کرده :

ای یار جفا پیشه وفا نیز گهی کن بر جانب دل سوختگان هم نگهی کن

ای ناله بان شاه ز حالم خبری ده وی آه بان ماه بهرحبله رهی کن

بقصد صید دل تیرش خدنگ است که انداری که با جانم بچنگ است

یکی آه مـ را در وی اثر نیست دل سختش مگر از روی وسنگ است

ماه رخسارا چه می پوشی ز ما رخسار خویش

از کرم ده جای ما در سایه دیوار خویش

﴿۷۹۱- تولد بدیع شاعر شیرازی﴾

وی بطوری که در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس ۱: ۳۳۵، فرموده: نامش محمد حسن و خود فرزند حاج محمد رضا خان نصره الوزاره ابن می‌زا حسین مایل ابن میرزا محمد هادی است.

حاج محمد رضاخان در شیراز متولد شده، و در جوانی بقصد تجارت بمراق عرب رفته و در بصره رحل اقامت افکند و آنجا قریب سی سال ژنرال قونسول دولت ایران بوده و در سنه ۱۳۲۶ وفات کرده.

و فرزندش بدیع صاحب عنوان در این سال در کاظمین متولد شده، و علوم ادبی و زبان فرانسه را در بصره آموخت، و چون بسن رشد و بلوغ رسید و در ایران آوای مشروطیت برخاست؛ با روزنامه مشهور «حبل‌المتین» منطبعه کلکته بنای مکاتبه گذاشت و مقالاتی برای روزنامه مذکور می‌فرستاد و درج میشد، و هم در بصره بتشکیل جمعیت ایرانیان پرداخت، و پس از خلع محمد علیشاه و اعلام مشروطه جشن با شکوهی بپا کرد و شروع بگفتن اشعار اخلاقی و اجتماعی نمود که برخی از آنها را حاجی زین‌العابدین مراغی در کتاب معروف «ابراهیم بیگ» آورده است، و در حدود ۱۳۳۶ بایران آمد و بسمت قونسولگری ایران در کربلا، و از آن پس بصره و بغداد و هرات و بیروت منصوب شد و بصوب مأموریت حرکت کرد، و سالهای دراز بخدمت وزارت امور خارجه و وزارت کشور ایران اشتغال داشت، تا در حدود سال (۱۳۵۶-۱۳۵۷) - مطابق ۱۳۱۶ شمسی - بمرض سکتی وفات کرد، و وی را تألیفات مفیده چندی است:

اول کتاب «تاریخ بصره». دوم کتاب «داستان باستان» یا «سرگذشت کورش». سیم

کتاب «دش مثنی» که ترجمه از فرانسه است . چهارم کتاب «دستور زبان فارسی» . پنجم «دیوان اشعار» . ششم کتاب «شمس الدین و قمر» . و اینک این اشعار از او اینجا نوشته میشود:

درمتماع معرفت

ای دل متاع معرفت اینک بیبازار آمده

خلق جهان از چهار سو او را خریدار آمده

از فیض ارباب هنر شد شاخ دانش بارور

هم علم وهم فن منتشر در کل أمصار آمده

هر عالمی عامل شده هر جاهلی عاقل شده

هر ناقصی کامل شده هر مست هشیار آمده

شد تار دانش بافته انوار حکمت تافته

وحشی تمدن یافته درمسلك (۱) احرار آمده

در کشور مغرب زمین شد حصن دانائی حصین

بنیاد نادانی ببین یکسر نگون سار آمده

در عزم و رفت گشته طاق اعداء دین از اتفاق

اسلام از جهل و نفاق اندر جهان خوار آمده

زنهار ای ایرانیان غافل مباشید این زمان

زیرا که غفلت در جهان بار آور عار آمده

نظم بدیع ممتحن شد زیور هر انجمن

تا بهر آبنای وطن نطقش بگفتار آمده

(۱) در نسخه چنین است ، لیکن ظاهراً باید درمسلك باشد . منه .

سنة ۱۲۵۲ قمری	مطابق	شنة ۱۲۱۵ شمسی
دوشنبه غره محرم الحرام		(...) حمل ماه برجی

﴿۷۹۲﴾ تولد سید نعمان آلوسی بغدادی ﴿﴾

وی سید خیرالدین ابوالبرکات ، فرزند سید محمود آلوسی است که در سال ۱۲۱۷ (ج ۳ ص ۶۲۳ ش ۲۴۳) گذشت : و خود از علمای اهل سنت از خانواده آلوسین بغداد است که شعر هم می گفته و خط را نیکومی نوشته ، و همانا در روز آدینه دوازدهم ماه محرم الحرام اینسال - مطابق (...) ثور ماه برجی - متولد شده ، و در نزد پدر خود و شاگردان او درس خوانده ، و سفرهای عدیده برای نیل باسناد عالیہ بمکه معظمه و غیره نموده ، و در نتیجه باجازات کثیره از علماء مهمه سرافراز گردید ، و بعد از آن ببغداد برگشته و بتدریس و تالیف پرداخت و کتب چندی تألیف کرد :

اول کتاب «جلاء العینین» در محاکمه بین احمدین ، یعنی احمد ابن حجر که رد بر احمد ابن تیمیه نوشته . دوم کتاب «الجواب الفسیح» در رد عبدالمسیح کندی که وی «رساله فی رد رد اسلام» نوشته و صاحب عنوان ردی بر آن نوشته . سیم «حاشیه بر شرح قطاراندی» که شرح و معنی هر دو از ابن هشام انصاری است در تکمیل حاشیه فی که پدرش بر آن نوشته . چهارم رساله فی درو اجوبه مسائلی ، که از هند برای او آمده . پنجم کتاب « شقائق النعمان » در رد

شقاشق ابن سلیمان ، در رد برخی از معاصرین خودش . ششم کتاب «غالیة المواعظ ومصباح المتعظ» انجام تألیف آن سنه ۱۳۰۰ . هفتم کتاب «سلس الغانیات» درذوات الطرفین از کلمات ، مانند خود سلس و سدس و باب بمعنی دروتوت که نام درختی است که برگ آن غذای کرم ابریشم است و غیر اینها . و خوخ و الاونون (بمعنی ماهی) ، و چنانکه این چند کلمه در عربی این طور است در پارسی نیز این گونه کلمات بسیار است همچون باب بمعنی پدر و مام : مادر و توت : میوه معروف ، و چاچ که کمان آن مشهور است ، و در غیر پارسی همچون پاپ : رئیس دینی ترسایان و غیر اینها .

او کتب خود را وقف بر مدرسه مرجانیه که در آن درس می گفته نموده ، و در چهارشنبه هفتم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و هفده (چنانکه در معجم المطبوعات : ۸) بدون روز هفته فرموده (مطابق (...)) ثورماه برجی وفات کرده ، و در زیر کتبه مدرسه مرجانیه در جانب قبر مرجان دفن شد ، و مدت عمر او نظر بتاریخ تولدش که ذکر شد شصت و چهار سال و یازده ماه و بیست و پنج روز بوده ، و فرزندان او چندا از او بازماند ؛ چنانکه در المسک الافز ، فرموده ، از آن جمله سید علی که در (۱۲۷۷) بیاید .

❁ (۷۹۳- تولد میرزا محمد علی چهاردهی رشتی) ❁

وی فرزند مرحوم ملامحمد نصیرالدین بن حاج شیخ زین العابدین ، و خود از علمای محققین و فقهاء عصر خویش بوده ، و همانا در شب آدینه بیست و ششم ماه ربیع المولود اینسال - مطابق (...)) سرطان ماه برجی - در قریه چهارده واقع در شش فرسنگی شمال شرقی رشت متولد شده ، و در اوائل عمر خود - چنانکه در «نقباء البشر : ۱۵۴۸» فرموده - در زمان شیخ انصاری پنجف اشرف مشرف شده و در نزد علماء بزرگ درس خوانده تا خود از اجلاء علما

وفضلاء محققین گردید و بنددیس سطوح اشتغال ورزید و طلاب و محصلین اقبالی سخت بوی نمودند ، چندان که کمی از آقایان بودند که بمجلس درس اونمی رفتند ، وبا این عمه وی کتب چندی که شماره آنها ازسی می گذرد تألیف کرده ، از آن جمله :

اول کتاب «تبیان اللغة» که مختصری است بفارسی . دویم کتاب «التحفة الحسینیة» درمقتل چنانکه در «احسن الودیعه» و «الذریعه ج ۳» نوشته ، و در «نقباء البشر» نوشته که آن در ادعیه است ، و بهر حال آن کتابی است فارسی و بزرگ و نسخه اش نزد نوادش شیخ مرتضی (که در ۱۳۲۷ بیاید) موجود است ، و یکی از شاگردان او آقای سید عبدالله ثقة الاسلام اصفهانی است چنان که خود در «ارشاد المسلمین» فرموده ، و دیگر جناب حاجی شیخ آقا بزرگ تهرانی که هم از او روایت می کند ، چنانکه خود در «نقباء البشر» نوشته .

و او پس از مدت هشتاد و یک سال و ده ماه قمری و چهار روز عمر ، در شب چهارشنبه سلخ ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و سی و چهار - مطابق ۱۵ قوس ماه - وفات کرده و در نجف در حجره اخیره طرف قبله صحن مطهر دفن شد ، و از قراری که در جله جلوه ، سال ۲ دوره ۲ شماره ۱۰ ص ۵۴۰ نوشته ؛ سه پسر و سه دختر از وی بازمانده ، و از پسران :

- ۱- حاجی شیخ محمد ، معروف بآیت الله زاده مدرس که از علما بوده ، تولدش سنه ۱۳۰۰ و وفاتش ذی الحجه سنه ۱۳۴۵ قبرش نزد پدرش ، و فرزند او شیخ مرتضی مدرس در (۱۳۲۷) بیاید .
 - ۲- شیخ حسین که جوانی فاضل و پرشور در عراق عرب بوده و چندی در مدرسه متوسطه رشت تدریس می کرده و آخر در ۲ محرم سنه ۱۳۳۹ در رشت وفات کرده و در نجف نزد پدرش دفن شد .
 - ۳- آقا میرزا هادی و کیل پایه یک دادگستری در رشت ، انتهى .
- و یکی از دختران زوجة حاجی شیخ محمد زاهد گیلانی است که از علما و حکماء عصر و شاگرد صاحب عنوان و آقای شریعت بوده ، چنانکه در «تاریخ علما و شمراء گیلان» : ۱۱۵ فرموده .

سنه ۱۲۱۶ شمسی

اول حمل ماه برجی

سه شنبه ۱۳ ذی الحجة الحرام

﴿۷۹۴﴾ - تولد مرحوم حاجی میرزا ابوالقاسم نراقی، (ره) ❁

وی فرزند مرحوم حاج ملامحمد نراقی (ره) است که در سال ۱۲۱۵ (ج ۲ ص ۵۵۵ ش ۲۲۲) گذشت ، و خود ملقب بنجم‌الدین و از علما و فقها و صاحب اخلاقی فاضله بوده ، و در حفظ آیات قرآنی و معانی اشعار غریبه براعتی تمام داشته ، و بطوری که در «لباب‌اللقاب : ۱۰۴» فرموده در این سال متولد شده و در نزد پدر خود درس خوانده و هم از وی اجازت گرفته ، انتهى ، و چنانکه در «المآثر : ۱۶۲ ص ۱» نوشته در اصول مهارتی عظیم بهم رسانیده ، و در کاشان ریاستی شایسته داشته و حکومت شرعی می‌نموده ، انتهى . و او چندین کتاب در فقه و اخلاق و معارف و غیره تألیف کرده :

اول کتاب «تسهیل‌الدلیل» در فقه که در مقدمه «شعب‌المقال» که اینک ذکر میشود آنرا ذکر کرده . دویم «رساله‌ئی در رد قائلین به حجیت ظنون خاصه» که در «المآثر» ذکر کرده . سیم کتاب «شعب‌المقال» در درجات رجال ، انجام تألیف آن روز جمعه ۲۷ ع ۲۷ سنه ۱۲۹۱ ، و شیخ محمد خالصی که در (۱۳۰۸) بیاید مقدمه‌ئی بر آن در احوال مؤلف نوشته ، و از آن مقدمه (درس ۵) با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که : وی در پنج شنبه بیست و هفتم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و نوزده - مطابق ۲۶ ثور ماه برجی - در کاشان وفات کرده ،

ودرقم در مقبره میرزای قمی دفن شده ، و در الذریعه ۶ ش ۱۴۸۵ ، وفات او را در این سال و او را اشتباهاً فرزند حاج ملا احمد ذکر کرده . و نواده اش میرزا حسین صفائی نراقی ابن میرزا رضاء بن حاجی میرزا ابوالقاسم صاحب عنوان ؛ از فاضل زمان و عضو وزارت هدلیه ایران و مدعی العموم در بعضی شهرها بوده و می باشد ، و کتاب «شعب المقال» را در سنه ۱۳۶۷ مطبوع و منتشر کرده .

﴿(۷۹۵- وفات حاجی میرزا بابای طبیب افشار آذربایجانی)﴾

حاجی میرزا بابا از اطبا و فضلاء عهد خود بوده ، و نخستین کسی است که در سنه ۱۲۲۶ از ایران بفرمان نایب السلطنه عباس میرزا برای تکمیل تحصیلات خود بارو پا سفر کرده ، و پس از برگشتن از فرنگ طبیب حضور محمد شاه گردید ، و در مزاج او تسلطی تمام بهم رسانید ، و در سنه ۱۲۴۹ بسفارت انگلیس رفت ، و در اینسال در تهران وفات کرد ؛ چنانکه در کتاب «دانشمندان آذربایجان» نوشته ، و در «مجله یادگار» سال ۱ ش ۵ ، گوید: وی تا سال ۱۲۵۴ در تهران زنده و طبیب رسمی محمد شاه بوده و پس از آن از او اطلاعی در دست نیست ، انتهى . و در «مرآت البلدان ۱: ۵۸۰» وفات میرزا بابای حکیمباشی نامی را در شعبان سنه ۱۲۵۸ نوشته و احتمال تعدد بنظر بعید می نماید و شاید وی همین صاحب عنوان باشد .

﴿۷۹۶﴾ تولد شیخ جعفر یزدی نجفی ﴿﴾

وی فرزند شیخ محمد ملقب بدیزی ابن شیخ موسی بن شیخ عیسی بن شیخ حسین بن شیخ خضر جناجیه می است . شیخ خضر در سال ۱۲۲۸ (ص ۸۵۳) گذشت .
 و شیخ جعفر صاحب عنوان از شمرای عراق عرب بوده ، وهما نا در این سال در نجف متولد شده ، و پس از تحصیلات چندین سفر بایران در شهرهای مختلفه آمده و باز بنجف برمی گشت تا آخر در کرمانشاه متزوج و متوطن گردید ، و هم آنجا در سال (۱۳۰۱ یا ۱۳۰۲) وفات کرد و جنازه اش را بنجف بردند ، و فقط يك دختر از وی باز ماند ، چنانکه در «اعیان الشیبه» : جزء ۱۶ جلد ۱۷ ، فرموده .

﴿۷۹۷﴾ وفات مرحوم میرزا سلیمان یزدی ، (۵) ﴿﴾

مرحوم میرزا سلیمان اصلاً از سادات حسنی حسینی طباطبائی نائین وساکن یزد و از بزرگان علمای عصر خود و به جهت مطلق معروف بوده ، و شرح احوالش در «روضات الجنات» : ۳۰۶ ، نوشته . و از آن با ملاحظه برخی از مواضع دیگر چنین بر آید که وی چندی در نزد شیخ جعفر نجفی در ایامی که بیزد آمده و هم در نزد «الاسمعیل عقدائی یزدی که در (۱۲۳۰) گذشت درس خوانده ، و در ساله می در احکام روزه ، باهتمام بعضی از امراء بلد تألیف نموده ، و در یزد مرجعینی شایسته داشته و ملجأ اعلام و غیره بوده ، و در امر مصیبت حضرت سیدالشهدا

(علیه آلاف التحية والسلام) اهتمامی تمام می نموده چندان که دردهم اندوه و مصیبت از تمتعات و لذائذ خود داری می کرده و لباس سیاه می پوشیده ، و در روز عا شورا بر منبر بطوری ذکر موعظه و مصیبت می کرده و می گریسته و می گریانیده که صبر و سکون از خود و مستمعین بر طرف می شده و خود بنفسه خدمت می کرده و مردم را اطعام می فرموده و بند های جامه را باز و با سر برهنه بدین امور می پرداخته ، و هم دارد که از او پرسیدند که تو با اینکه چندان استاد ماهری ندیده و شبها غالباً آرمیده ای چطور در روز در مناظره بر همگان غلبه می نمائی ؟ فرمود مرا در تدریس بهم رسید آنچه در تدریس بهم نرسید ! و در «روضات» پس از این سخن فرموده : نظیر این سخن در علما بسیار است ، انتهى .

او در این سال وفات کرده و در یزد نزد استادش ملا اسمعیل مرقوم دفن شده ، و هم در «روضات» دارد که مرحوم سید حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شبلی در خواب دیده که عصایش بدون سبب از دستش افتاد ، و چندان طول نکشید که خبر وفات صاحب عنوان بوی رسید ، چنان که يك بار هم قبل از رسیدن خبر وفات میرزای قمی بوی چنین خوابی را دید .

﴿ ۷۹۸ - وفات عباسعلی باکوئی ﴾

دره الذریمه ۲۰ : ۲۶۷ ، ۲۹۰۳ ، بنقل از « دانشمندان آذربایجان : ۳۰۶ ، شرحی در باره وی نوشته بمفاد اینکه وی در سنه ۱۲۰۸ متولد شده ، و کتابی بنام « مرآت الجمال » بفارسی بنظم آورده ، و در سنه هزار و دوست و پنجاه و دو وفات کرده ، انتهى . و بنا بر این مدت عمر او چهل و چهار سال میشود ، و چون ما در سال ۱۲۰۸ شرح احوال او را نوشتیم لذا در این سال که سال وفات او است سمت تحریر یافت .

﴿۷۹۹﴾ تولد میرزا عبدالوهاب یزدانی شیرازی ﴿﴾

وی نرزند ششم دریای فضل و کمال مرحوم وصال شیرازی (ره) است که در جلد اول (سال ۱۱۹۷ ص ۶۱ ش ۳۳) گذشت ، و خود بطوری که در کتاب «گلشن وصال: ۴۷۳» و «طرائق الحقائق ۳: ۱۷۴» با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر فرموده اند: در علوم ادبی و معانی و بدیع بویژه ریاضیات جایگاهی ارجمند ، و در هنرهای دستی مهارتی بسزا داشت ، و در سخنوری استاد بود ، خط نسخ تعلیق و شکسته را بتصدیق ارباب فن چون میرعماد و درویش می نگاشت ، و در کهنه کردن کاغذ و مرکب دستی داشت ؛ چنانکه خط او از نوشته های میرعماد شناخته نمی شد ، و علم نقاشی را بخوبی آموخته و بجد کمال رسانید ، پرده های نفیسی که برخی دورنما و پاره های تمثال بزرگان دانش و عرفان می باشد با وسائل ناقص آنروزی چنان نقش زوده که از ملاحظه آنها اهل فن را شگفتی دست می دهد ، در علم اسطرلاب و هیئت قدیم بسیار ورزیده بود چنانکه دو اسطرلاب و چند کره ساخته مانند کره های جدید که در خاندان وی موجود است ، و بیشتر کتیبه های بقاع متبرکه که خط او است ، و از هنرهایی که دیگر برادران از آن بهره نداشتند موسیقی است که دو کتاب در این علم نگاشته است ، و یکی از آنها «رساله فی دربحورالاحان» است که در آن تناسب هر بحری از اشعار را بنوعی از آواز بیان فرموده ، و مخصوصاً «بنص» «گلشن وصال» - این مرد بزرگ نیک سیرت همواره به دستگیری و نوازش زیردستان می پرداخت و از حیوانات ناتوان و زخمی نیز پرستاری می نمود ، و آخر الامر بیماری استسقاء گرفتار گردید ، و در سنه هزار و سیصد و بیست و هشت پس از مدت هفتاد و شش سال عمر وفات کرده و در شیراز در بقعه متبرکه میرسید محمد نزدیک برادر بزرگوار فرهنگ دفن شد . و چندین نفر برای او مرثیه و ماده تاریخ گفتند ، از آن جمله مرحوم

حاجی محمد تقی شوریدہ فصیح‌الملک اشعاری گفته کہ مطلع آن بدین مصراع شروع وهم بدین مصراع کہ مادہ تاریخ است ختم شدہ :

خواست یزدانی وصال حی وہاب ودود

۱۳۲۸

مرحوم یزدانی از وصلت با خانوادہ آقا محمد جمعرتاجر شیرازی - سه فرزند ذکور وسہ اناث آورد ، واز ذکور : اول میرزا علی روحانی کہ در (۱۲۹۴) بیاید ودومین اولاد است ، ودوم میرزا ابراہیم کہ فرزند چہارم است ودر (۱۳۰۱) بیاید . سیم میرزا مہدی کہ در «طرائق ۳ : ۱۷۵» تولدش را در ۱۳۱۵ نوشته ، ودر گلشن وصال ، سال ۱۲۷۰ خورشیدی فرمودہ کہ مستلزم (۱۳۰۸ یا ۱۳۰۹) می باشد ، و برای ہمین اختلاف ما شرح احوال اورادر ہیچ یک از این دوسال نیاوریم ، بلکہ در سال وفاتش کہ درہ گلشن وصال ، در ۱۳۴۵ نوشته واختلفی در آن بنظر نرسیدہ وی را عنوان و احوالش را آنجا می نویسیم .

﴿۸۰۰﴾- تولد میرزا علیخان لعلی شاعر تبریزی ﴿﴾

وی فرزند حاج آقا میرزای ایروانی وخود از اطبا وشعرا ومردی لطیف طبع وباسلیقہ بودہ وشعرہائی نیکوبفارسی و ترکی میسرودہ ، وبطوری کہ در «ریحانۃ الادب ۳ : ۴۱۷» ودر «رجال آذربایجان : ۲۰۲» نوشته اند در اینسال درشہر ایروان از بلاد روسیہ متولد شدہ ، ودر «الذریعہ ۹ : ۹۴۷ سطر ۴۱» در سال ۱۲۶۱ فرمودہ . وی بہر حال ، وی در بیست سالگی با پدر خود بتبریز آمدہ و آنجا بتجارت پرداختہ ، وهم از استعدادی کہ داشتہ بتحصیل علوم مشغول شد و علم طب را از میرزا ابوالحسن حکیمباشی فرا گرفت وهم بیساری از علوم وفضائل

دیگر نائل گردید، آنگاه باسلامبول رفت و در دانشکده پزشکی آنجا تحصیلات طبیه را تکمیل نمود چندان که در هر دو قسم علمی و عملی این فن شریف مهارتی تمام بهم رسانید و بعد از آن بتبریز برگشته و بمعالجه و طبابت پرداخت و چون در معالجات خود غالباً موفق باصابت می‌شد طبیب مخصوص و لیمهد عصر مظفرالدینشاه گردید، و بعد از چند سال بتهران رفت و در اثر کمالات کثیره با بسیاری از اکابر و اعیان مألوف و در ردیف ملتزمین رکاب ناصرالدینشاه باروپا رفت، و در دوران سلطنت مظفرالدینشاه لقب شمس‌الحکما یافت، و در آغاز مشروطه جزو مشروطه خواهان و آزادی طلبان درآمد، و در اواخر عمر خود بزیارت ائمه عراق (ع) و مصر و اسلامبول رفت، و سفرها نیز بقفقازیه نمود، چنانکه هم آخر در سنه هزار و سیصد و بیست و پنج در شهر تفلیس قفقازیه پس از مدت هفتاد و سه سال قمری عمر وفات کرد و هم آنجا دفن شد. و خواهرزاده وی حاج آقامحمد تاجر نخجوانی تبریزی در تاریخ وی چنین گفته:

چو پرسند از سال تاریخ فوتش بسوی چمن گوریان گشت لعلی
 که این مصراع اخیر بتمامه ماده تاریخ می‌باشد، هر چند که بحسب قاعده کلمه (گو)
 در مصراع ماده نباید بحساب درآید.

در جلد و صفحه مرقومه در یحانه، فرماید: وی علاوه بر مراتب علمیه طبیه در تاریخ و ادبیات دارای حظی وافر و در سرودن اشعار بفارسی و ترکی قادر و بظرافت طبع نیز معروف و ماهر بود، چنانکه نقش مهر خود را کلمه (لعلی حکیم) قرار داده که هم اسمش (علی) و هم تخلصش (لعلی) و هم شغلش طبیب را که عرفاً امر و زحکیم می‌گویند حاوی بوده، و این چند شعر از او در میآید حضرت رسول صلی الله علیه و آله اینجا نگاشته شد:

ای بکاخ فضل تو برجیس حاجب	پاس ایوانت بکیوان فرض و واجب
در بر اهداء قدرت چرخ عالی	نقطه صفری است بر خط مراتب
فهم تو در مشکلات فن حکمت	مر معانی را است مغناطیس جاذب

کوه پیش علم تو چون کاه لاغر ماه پیش روی تو چون صبح کاذب
 ای ترا در مکتب تعلیم و حکمت صد هزاران بوعلی طفل ملاعب
 انتهی، وهمانادر کتاب «رجال آذربایجان» حاج آقامحمد نخبجوانی مذکور را که
 کتابخانه بسیارمهم معروفي در تبریز دارد ؛ خواهر زاده صاحب عنوان نوشته. و این کلمه
 لیلی حکیم جزئی است از آیه شریفه ۳ سوره مبارکه الزخرف .

❁(۸۰۱- تولد حاجی سیدفتح سرابی، ره)❁

مرحوم حاجی سید فتح از علمای عصر خود بوده که در اینسال متولد شده ، و کتاب
 بزرگی در اصول فقه در دو جلد تألیف کرده ، اول در مباحث الفاظ ، دویم در أدله عقلیه . ویکی از
 شاگردانش شیخ اسمعیل فقیه تبریزی است که در (۱۲۹۵) بیاید ، و پس از مدت پنجاه و نه سال
 قمری عمر در سنه هزار و سیصد و یازده وفات کرده ؛ چنانکه در الذریعه ۲ : ۲۰۸ شماره
 ۸۰۷، فرموده .

❁(۸۰۲- وفات مشفق شاعر شیرازی)❁

مشفق نامش میرزا محمدومردی طبیب وشاعر ومعروف بشفمنطوس بوده زیرا که کلمه
 شفمنطوس را وقتی قافیه شمری نموده ، و تخلص مشفق داشته و در محله بازار مرغ شیراز
 سکونت می نموده .

❁ (۸۰۳- تولد شیخ محمد حمد و حمیده نیری) ❁

وی فرزند عبدالحمید معروف بناصر و خود مشهور بشیخ حمدو حمیده ، و از شعرا و ادبای عصر خود بوده که در اینسال (چنانکه در «معجم المطبوعات : ۷۹۴، فرموده) متولد شده ، و در مدرسه قر ناصیه نزد شیخ احمد هجاری درس خوانده ، و هم در نزد شیخ شهید ترمائینی و شیخ هاشم عینی و غیر آنها تحصیل کرده ، آنگاه شعر و ادب بر او غلبه نموده و در آن دو فن نبوغی تمام بهم رسانید و در تشریح و تخریس ید طولائی حاصل کرد ؛ چندان که کتابی بنام «التحفة البهیه» در تخریس برده بوسیله «ازوی ابراز شد که در آن قصیده مشهوره به «البرده» منظوم ابوعبدالله محمد بن سعید مصری بوسیله متوفی سنه ۶۹۴ را تضمین و تخریس نموده ، و ادیب عبدالغفور مصوتی بعضی از کلمات آن را ضبط و الفاظ مشکله اش را توضیح کرده ، و آخر پس از مدت شصت و نه سال قمری عمر ، در سنه هزار و سیصد و بیست و یک در کفر تخراریم وفات کرد.

❁ (۸۰۴- وفات مرحوم سید محمد ۲۵ شبر ، ۱۲۵۲) ❁

وی فرزند سید عبدالله شبر ۲۴ است که در (۱۲۴۲) گذشت ، و خود از اهل علم و ادب بوده و کتابی بنام «الدرر المنثوره و الدرر المشهوره» در متفرقات مانند «کفکول» تألیف نموده که در ۱۳۱۳ج ۲- ۱۲۳۸ از تألیف آن فارغ شده ، چنان که در «الذریعه ۸ شماره ۵۱۴ ،

فرموده ، و در این سال در کربلا وفات کرده . و فرزندش سید ابراهیم ۲۶ نیز از اهل علم و فضل است .

﴿ ۸۰۵ - تولد میرزا محمد ابراهیم محلاتی ﴾

وی فرزند میرزا احمد ، و خود از اهل علم و ادب زمان خویش بوده ، و چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) ۶ : ۴۸۷ ش ۲۶ و ۲۷» نوشته ؛ نمیش از طرف پدر بخواجه نصیرالدین طوسی و از طرف مادر بشاه خلیل الله بن شاه نعمت الله ولی کرمانی میرسد ، و همانا در این سال متولد شده ، و بواسطه مرض سوداء که در اطراف گونه و بینی داشته مبتلا بنقل سامعه و زشتی منظر گردیده، و در آغاز سن در دربار ناصرالدین شاه سمت غلام بچگی یافته و باقتضاء عفت و حسن خدمت منصب پیش خدمتی خلوت را پیدا کرده و بدین مناسبت در اشعار تخلص خلوتی می نموده و کتابی بنام «آداب ناصری» در بندهای تألیف کرده که در سنه ۱۳۰۳ از تألیف آن فارغ شده ، و در اول آن تقریظی منثور از اتماماد السلطنه و در آخرش تقریظی منظوم از حاجی میرزا محمد رضاء صفاء محلاتی نوشته شده .

﴿ وفات شیخ محمد امین ابن عابدین دمشقی سنی ﴾

شرح احوال او در جلد اول (سال ۱۱۹۸ شماره ۴۳ ص ۸۱) گذشت .

❁ (۸۰۶- تولد بهار، شاعر شروانی) ❁

وی میرزا نصرالله از بزرگان زادگان شروان قفقاز است که دو دهه پیش از نجای آن سامان و خود شاعری معروف و سخنران بوده، و همانا در این سال - چنانکه در کتاب «سخنوران نامی معاصر ۳: ۴۲» نوشته - در شروان متولد شده، و در جوانی برای کسب دانش به هندوستان رفت و چندی در آنجا مانده و باز بایران آمد و بخدمت بسیاری از دانشمندان رسید و اواخر یک فیضیاب و بهره مند گردید، آنگاه با صفهان رفت و آنجا با غلامحسین میرزای صدر الشعرا (که در سال ۱۲۲۲ ش ۳۱۵ ص ۷۴۰ گذشت) ملاقات نموده و چندی با یکدیگر انیس و جلس بودند و سپس باهم بتبریز رفتند، و مدتی با ادیب ناصر دیلمی روزگذاشت، و در سنه ۱۲۷۵ با وی بتهران آمد و از آنجا بخراسان رفت و در خانه صبوری ملک الشعرا ای آستان قدس منزل نمود، و باز در سنه ۱۲۹۵ بتبریز رفت و منعی قونسلگری فرانسه شد و او چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «تحفة المراقین». دویم کتاب «زرگس و گل» که هر دو منظوم مثنوی هستند. سیم «دیوان اشعار». چهارم کتابی در دولت فرانسه بفارسی، در دو جلد که قونسل فرانسه آنرا از او گرفته و گویا بنام خود چاپ کرده.

و بالاخره، بهار در سنه هزار و سیصد و چهار پس از مدت پنجاه و دو سال عمر، در تبریز وفات کرده و همانجا دفن شد، و خود این بیت را فرموده:

پنجاه و دو سال زحمت داد پنجاه و دو سال زندگانی

تا اینجا چنانکه ذکر شد مأخوذ از «سخنوران نامی معاصر» است. و در «الذریعه ۹:

۱۳۴ تا ۱۳۶» پنج نفر شاعر دیگر بتخلص بهار ذکر کرده که بجمله شش نفر بهار بشونده

واعظم واشهرمه ملك الشعراء بهار خراسانی است که در (۱۳۰۴) بیاید ، و وفات این بهار شروانی صاحب عنوان را در سنه ۱۳۰۰ و مدت عمرش را پنجاه و چهار سال نوشته که مستلزم تولد او در ۱۲۴۶ بشود . و دیگر از این بهارها بهار دارایی است که در سال (۱۲۶۰) بیاید.

سنه ۱۲۵۳ قمری مطابق سنه ۱۲۱۶ شمسی

جمعه غره محرم الحرام (...) حمل ماه برجی

﴿ ۸۰۷ - وفات سید موسی موسوی عاملی ﴾

وی فرزند سید عبدالسلام بن زین العابدین بن سید عباس موسوی صاحب د نزهة الجلیس، و خود از شعرا بوده و دیوانی در اشعار، دارد در حدود چهار هزار بیت که اکثر آنها در مدائح ائمه (ع) است . و در روز عاشورای این سال در نجف وفات نموده ، چنانکه در الذریعه ۹: ۱۱۲۱ ش ۷۲۳۵، و اعیان الشیمة ۶: ۴۰۴، فرموده اند.

﴿ ۸۰۸ - تولد میرزا سید محمد شمس الادبا، رحمه الله ﴾

وی فرزند مرحوم حاجی سید رضی لاریجانی است که در (۱۲۷۰) بیاید . و خود از بزرگان اهل ادب و شعر بزبان عرب و عجم بوده ، که در شنبه دهم ماه ربیع المولود اینسال - مطابق (۰۰۰) جوزا ماه - در اصفهان متولد شده ، و در تهران در خدمت مرحوم میرزا جعفر حکیم الهی که در (۱۲۹۸) بیاید تربیت شده و بشرف دامادی او مفتخر گردیده ، و پس از مدت پنجاه سال و چهار ماه و بیست و یک روز عمر ، در پنج شنبه غره ماه شبان المعظم سنه هزار و سیصد و سه - مطابق (۰۰۰) ثور ماه برجی - وفات کرد ، و فرزندش میرزا سید محمد رضاء شمس الادبا در (۱۲۸۰) بیاید .

﴿ ۸۰۹ - وفات شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی ﴾

وی از علماء بزرگوار بوده ، و اجمالی از احوال وی در «روضات الجنات» در ضمن ترجمه پدرش و هم در «دیوان سید موسی طالقانی» ۲۴۸ در «پاورقی» نوشته ، و از آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که بعد از وفات برادرش شیخ موسی علما میان او و صاحب «جواهر» در زعامت عامه متردد بودند ، و در مجلسی که برای تمیین افضل تشکیل شد یکی از حاضرین از دیگری پرسید که : سقیفه چه کرده ؟ او جواب داد که علی را خلیفه نموده ! و بنص «قصص الملما : ۱۳۵» در ضمن ترجمه پدرش شیخ جعفر وی را محقق ثالث لقب داده اند ، و وی پس از وفات شیخ موسی بتدریس نشست و تلامذه بسیار بمجلس درس اومی رفتند

از آن جمله آقا سید ابراهیم صاحب «ضوابط» ، و او کتابی مبسوط درخيارات» تألیف کرده ،
 و در ماه رجب الفرد اینسال (چنانکه در الذریعه ۶ شماره ۱۵۱۵ ، فرموده) مطابق (میزان یا
 عقرب) ماه برجی در کربلا وفات کرده و جنازه اش را از آنجا بنجف آورده و در نزد پدرش
 دفن کردند ، و او را فرزندانى بوده بدین شرح بدون تعیین بزرگی و کوچکی هر يك
 از آن ها :

اول شیخ محمد که در (۱۲۸۸) بیاید ، دویم حاجی شیخ مهدی که در (۱۲۸۹) بیاید .
 سیم شیخ جعفر که در (۱۲۹۰) بیاید . چهارم شیخ عباس که در (۱۳۱۵) بیاید . پنجم دختری
 که وی زوجه حاجی سید محمد مهدی قزوینی که بشماره ۸۱۳ بیاید بوده .

سنه ۱۲۱۷ شمسی

اول حمل ماه برجی

چهارشنبه بیست و چهارم ذی الحجه

❀ (۸۱۰- تولد ملا آقا جان ، شمس گیلانی ، ره) ❀

وی از اهل علم و ادب و وعظ و منبر بوده ، و از قراری که در کتاب « تاریخ علما و شعراء
 گیلان : ۶۶ » نوشته در اینسال در قریه (گراب سر) گیلان متولد شده ، و بعد از چندی برای
 تحصیل معارف برشت رفت ، و آنجا در نزد شیخ عیسی مجتهد و ملا علیمحمد مجتهد درس
 خوانده ، و پس از آن بمواعظ منبری پرداخت و با مراتب تقوی و حفظ اخبار و احادیث ؛ عمر

خود را بسرسانید ، و چندین سفر بمقبات عالیات رفت ، و چندین کتاب در اعتقادات و اصول دین و مجامع منبری تألیف کرد ، و هم دبیوانی ، از اشعار خود ترتیب داد ، و در آنها تخلص دخیل یا دخیلی نموده ، و اینک این چند بیت از آن است :

دوش بگریستم از دوری یار و غم هجران

گفتم افسوس مرا عمر رسیده است بپایان

مردم از طمنه اغیار و جفا های رقیبان

هاتقم گفت که برخیز بود نیمه شعبان

حجت عصر عیان گشت در این عرصه امکان

طلعت روی نکوبش چو بافاق عیان شد

عالم پیر دیگر باره ز ا لطاف جوان شد

جان بکف عارف و سالک پی آن روح روان شد

تیر پیکان قضا بار دیگر چشم خسان شد

ز قدر سر زده از برج رحم خسرو خوبان

ای بسا فخر دوسد باره بر این توده غبرا

سزد ار فخر کند فرش بر آن عرش معلا

کاندر او کرده مقر فخر بشر زاده زهرا

ولی حق که نباشد بجزا و والی والا

نبوی خلق محمد صفت معدن احسان

و او در جمعه بیست و هشتم ماه محرم الحرام سنه هزار و سیصد و پنجاه و سه - مطابق ۲۱

اردی بهشتماه باستانی - وفات کرد و در بقعه معروف به (آقا دو برادران) نزدیک شهر رشت

دفن شد ، و بیست و دو نفر فرزند پسر و دختر از وی با زماندوسر آمد آنها که از همه کوچک تر

است آقای حاج اعتماد در (۱۳۱۳) بیاید ، و یکی از دختران زوجه حاجی شیخ حبیب الله

لنکردی است که در (۱۳۲۵) بیاید .

﴿۸۱۱- وفات ابن ادریس حسینی مغربی﴾

وی از اعقاب امام ادریس است که از سادات ادرسیه سکنه مغرب بوده و خود از اهل علم و فضل بوده که درقریه میسور (یا شهرعرائش) نزدیکی فاس متولد شده ، و در کودکی بتحصیل علوم پرداخته ، و از بعضی از بزرگان علوم دریافته ، و از استاد تازی و سیدی ابوالقاسم غازی طریقه سادات شاذلیه را فراگرفت ، و در سنه ۱۲۱۴ از فاس بمکه متبرکه رفت و چهارده سال آنجا ماند ، و بعد از آن بمدینه منوره مشرف شد ، و در مدت عمر چندین کتاب تألیف کرده:

اول کتاب «العقد النفیس» در نظم کتاب «فوائد التقدیس» در تصوف . دوم کتاب «المجاهد الثمانیه» یا «المحامید والاحزاب» .

و آخر در این سال درقریه صبیبا از آراضی یمن وفات کرده چنانکه در «معجم المطبوعات» ۳۹، آورده ، وبخصوص در آن کتاب وی را حسینی نوشته ، لیکن در «عمدة الطالب» چاپ نجف در ۱۳۵۸ ص ۱۴۷، سادات ادرسه مغرب را که چندین نفر از ایشان در حدود دوست سال در آن ولایت سلطنت کرده اند از اولاد حضرت عبدالله المحض بن الحسن المثنی (ع) نوشته و بنا بر این ایشان حسینی باشند نه حسینی ، وبعضی از سادات را می بینیم حسینی نوشته اند که آنها از طرف پدر یکی از سبطین بزرگوار و از طرف مادر بدیکری منتهی می شوند، و البته قول «عمده» اصح از «معجم المطبوعات» است .

﴿۸۱۲- تولد میرزا احمدخان، وقایع نگار شیرازی﴾

وی فرزند حاجی میرزا اسدالله بن آقا محمد اسمعیل بن آقا محمد بن حاجی عبدالغفور، نبیره حاجی اسد بیک تاجر شیرازی است .

حاجی اسد بیک در اواخر دولت صفویه در شیراز اسم و اعتباری تمام داشته ، و اعقاب او در آن شهر تشکیل خانواده می داده اند که آنها را سلسله حاجی اسد بیک گویند ، و بازار حاجی در محله بازار مرغ منسوب بوی می باشد .

نواده اش آقا محمد اسمعیل معروف باستاد و از ارکان دولت و اعیان عصر خویش در فارس بوده و فو تش سنه ۱۲۶۲ . فرزندش حاجی میرزا اسدالله وقایع نگار مملکت فارس بوده ، تولدش ۱۲۲۴ و فو تش هزار و دو بیست و هشتاد و اندی .

فرزندش میرزا احمد خان صاحب عنوان : از فضلاء زمان و مانند پدر وقایع نگار مملکت فارس بوده ، و همانا در این سال متولد شده و کسب فضائل و کمالات صوری و معنوی نموده تا پیش از مناصب دیوانی خسته گردید و از کارها کناره گرفت ، و کتابی بنام «حقایق الاخبار» در تاریخ قاجاریه تألیف نموده که در کتاب «گلهای رنگارنگ» ، شماره ۱۴ ، و مجله «ارمغان» ، سال ۱۵ شماره ۳۵ و عقب تر ، شطری از آن نقل کرده اند ، و تعریف بلینی از صحت مطالب و سلاست و ساده گی الفاظ آن نمودند و چیزهایی که تاریخ نگاران رسمی حدود صد سال پیش نمیتوانسته اند یا نمیخواستند بنویسند و آشکار کنند اینک پس از یک قرن از آن تاریخ بدست آمده و حاوی اطلاعات گران بها است ، و ما باستناد همین مجله این کتاب را تألیف او نوشته ایم ، و الا دره فارسنامه ناصری» که احوال او را دارد چنین کتابی از او ذکر

نکرده ، و در الذریعه ، جلد هفتم ص ۲۸ ، آنرا بعنوان «حقایق الاخبار ناصری» در تواریخ قاجاریه تألیف حقایق نگار بدون شماره ذکر کرده ، و فرماید آنرا بنام نصرالدینش تألیف نموده و انجام تألیف جلد اول آن سنه ۱۲۸۴ بوده ؛ و در ص ۳۲ آنرا بشماره ۲۵۶ بعنوان «حقایق التاریخ ناصری» تألیف سید محمد جعفر حسینی خوره‌وجی ذکر کرده ، و همانا که خورموج ناحیه‌ئی است از بلوک دشتستان فارس و دره فارسنامه ناصری ، گفتار ۲ ، در ضمن ذکر خورموج نام چنین کسی و چنین کتابی بنظر نرسیده لیکن در ضمن ذکر اعیان محله سر-باغ شیراز در (ص ۷۹) ذکر می‌از حاجی میرزا جعفر خان حقایق نگار و تاریخی از او بنام «آثار جعفری» بمیان آورده که در (۱۳۰۱) بیاید (۱) .

❦ (۸۱۳) - تولد میرزا جعفر ۲۸ قزوینی (حلی) ❦

وی فرزند بزرگ مرحوم حاج سید محمد مهدی ۲۷ قزوینی است که در (۱۳۰۰) بیاید . و خود از اجله و اعیان شعرا و اهل علم و ادب بلکه حکمت نیز در عراق عرب بوده ، و در حله ریاستی مهم و تقدیمی کامل و تقریبی کافی در نزد امرا و رؤسا داشته ، و عموده باصلاح امور عامه می‌پرداخته ، و شرح احوالش در «اعیان الشیعه جزء ۱۶» (جلد ۱۷) ص ۲۶۷ ، و «الکرام البرره» : ۲۶۹ ش ۵۳۳ ، و «الذریعه» مجلدات مختلفه در نزد ذکر تألیفاتش و بخصوص (جلد ۹ : ۸۹۴ ش ۵۹۳۲) نوشته ، و از آنها همه چنین برآید که :

او در اینسال بنا بر آنچه در «الکرام» استظهار فرموده (و سال وفات نیای مادریش شیخ

(۱) کتاب «حقایق الاخبار ناصری» تألیف میرزا محمد جعفر حسینی خوره‌وجی ملقب

به حقایق نگار متوفی بسال (۱۳۰۱) در سال ۱۳۴۵ ش در طهران بطبع رسیده است م .

علی بن شیخ جعفر نجفی که بشماره ۸۰۸ گذشت) در حله متولد شده ، وهم آنجا در دامن تربیت پدر بزرگوار خود نشوونما نموده تا مقدمات علوم را بسر رسانید ، وهم در قرض الشمر و انشاء آن مقامی سامی حاصل کرد ، آنگاه بنجف اشرف مهاجرت نمود و بمجالس دروس دو نفر دائمی های خود حاجی شیخ مهدی و شیخ جعفر در فقه ، و شیخ انصاری و فاضل ابروانی در اصول حاضر شده تا در فقه و اصول علاوه بر آن در کتابت و فلسفه و حکمت و تاریخ و لغت تبحر و براعت پیدا کرد ، و خود را بمقامی دید که می تواند در حله باموری که در دست پدرش میباشد بپردازد ، پس بدان شهر برگشت ، و مقدمش از مردمان آنجا بقبولی تام و استقبالی تمام تلقی گردید ، و آنجا هم باز در نزد پدر خود بتحصیل مشغول شده تا از وی باجارت اجتهاد نائل شد ، و پدرش می گفته وی اعلم و برادرش میرزا صالح آفته است ، وهم خود مجلس درسی بنا نهاد که چندین نفر در نزد او درس می خوانده اند ، وهمی با شعرا و ادباء عراق مطارحات و مراسلاتی داشته و آنها مدایحی برای او گفته اند ؛ چنانکه بسیاری از «دیوان سید حیدر حلی» در مدح اومی باشد ، و از حسن سیاست با ولایة آل عثمان که در عراق عرب بودند خلطه و آمیزش بهم رسانید ، و در شجاعت و شهامت و غیرت بدان مثابه بود که بوی گفتند یکی از سپاهیان آل عثمان طلبه می را در نجف زده ، پس وی بدار الحکومه رفته و آن سپاهی و عالم مضروب را خواسته و بمالم امر کرد که در همان جا آن ضربت را قصاص نماید . وهم او چندین کتاب تألیف کرده :

اول کتاب «الاشراقات» در منطوق که در الذریعه ، جلد دوم ، که جای ذکر آن است ذکر نغده . دوم اشعار بسیاری که نزد بعضی محفوظ است . سیم کتاب «التلویحات الغریبه» در اصول فقه از اول بحث اوامر و نواهی تا آخر تعادل و تراجیح ، انجام تألیف آن سنه . ۱۲۹۶ .

و او در روز شنبه اول ماه محرم الحرام سنه هزار و دوویست و نود و هشت - مطابق (۰۰۰) قوس ماه برجی - در حله در حیات پدر بزرگوار خود بفتح و وفات کرد و جنازه اش را بر

أكتاف با تشیعی عظیم کم نظیر و ازدحام جماعت جماہیر بنجف حرکت داده و در دیاچہ آن شهر شریف غسل دادند و پدر بزرگوارش برای نماز او حاضر شد لیکن نتوانست آنرا بجا آورد پس مرحوم حاجی شیخ جعفر شوشتری بر آن نماز خواند و پدر داغ دیده اش بوی اقتداء نمود، و در مقبره دینی مخصوص در اول سابط صحن شریف دفن شد ، و شعراء کثیره که عده آنها بیست و دو نفر رسیده برای او مرثیه گفتند ، و برخی زیاده بر يك مرثیه بلکه دو یا سه مرثیه سرودند که مرحوم سید حیدر حلی که در سال (۱۲۴۴) گذشت آنها را در کتابی ممتاز بنام «الأحزان ، در بهترین انسان» جمع نموده .

❁ وفات حاج میرزا زین العابدین شروانی مستعلیشاه ❁

شرح احوالش در جلد اول (ص ۱۵ ش ۹) گذشت .

❁ (۸۱۴) تولد شیخ عباس آل کاشف الغطاء نجفی ❁

وی فرزند مرحوم شیخ حسن نجفی است که در جلد اول (سال ۱۲۰۱ ص ۱۲۱ ش ۶۸) گذشت . و خورد از جمله علماء و فقہاء خانوادہ کاشف الغطا در عراق عرب بوده ، و شرم می گفته . شرح احوالش در کتاب «نقباء البشر : ۹۹۲ شماره ۱۴۹۳» نوشته ، و از آن با ملاحظہ بعضی از مواضع دیگر چنین بر آید که وی در این سال از بطن دختر شیخ احمد آل نهر رئیس قبیلہ جلیجہ در نجف متولد شد ، و چندی در نزد شیخ ابراہیم قفطان در نجف و صرف بیان و خلاصہ الحساب» شیخ بهائی و باب حادی عشره درس خوانده ، آنکہ «عالم» و «شراعی» را در نزد

شیخ محمد حسین اعمش خواند ، و در دروس خارج بمدارس پسر عمش شیخ مهدی بن شیخ علی بن شیخ جعفر و شیخ انصاری و میرزای شیرازی قبل از مهاجرتش بسامرہ حاضر شدہ و ہم از آنها و شیخ راضی نجفی و حاج شیخ محمد باقر اصفہانی روایت نموده ، و ہمانا شیخ مهدی مرقوم از پدر صاحب عنوان شیخ حسن از جدش شیخ جعفر روایت نموده ؛ چنانکہ شیخ ہادی بن شیخ عباس بن شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ محمد حرز (کہ در سال ۱۲۷۳ بیاید) وسید نجم الحسن ہندی از صاحب عنوان روایت کردہ اند .

و بالاخرہ وی بمقامی منیع در بسیاری از علوم اسلامیہ نائل گردید ، و در نظم و نثر یدی طولی بہم رسانیدہ بلکہ در انشاء نثر ابلغ از شعر بودہ کہ تألیفات کثیرہ اش شاہد بر آنها میباشد ، علاوہ بر فضائل نفسانیہ اش از حسن خلق و طیب نفس و تواضع وغیرہ ، و پس از وفات پسر عم و ہمیش شیخ عباس بن شیخ علی بن شیخ جعفر ؛ زعامت خانوادہ جد بزرگوارش بوی رسید و از علماء نجف معدودین و افاضل مدرسین گردید کہ جماعتی از طلاب علم و اہل فضل بدرس او حاضر می شدند ، و ہمانا او بود کہ در سنہ ۱۳۲۰ فتوای بحرمت رفتن حاج از راہ جبل داد .

و بالاخرہ او در دوشنبہ ہیجدهم ماہ رجب الفرد سنہ ہزار و سیصد و بیست و سہ - مطابق ۲۶ سنبلہ ماہ برجی - وفات کرد ، و جماعتی کثیرہ در تشییع جنازہ وی حاضر شدہ و در مقبرہ معروفہ خانوادگی دفنش کردند ، و بعضی از شعرا برای وی مرثیہ گفتند ، و فرزندش شیخ مرتضی در تاریخ او گفتہ :

طاب للعباس أرخہ:

بجنان الخلد مثواہ

۱۳۲۳

و اورا غیر از شیخ مرتضی مرقوم کہ در (۱۲۸۴) بیاید ، فرزندان بنام شیخ علی و شیخ

محمد حسن نیز بوده ؛ که شیخ علی را در «نقباء» فرماید درست از احوالش اطلاعی ندارم ، و شیخ محمد حسن را فرماید از اهل فضل و کمال و شاگرد آخوند خراسانی و غیره بوده و در سال وفات پدرش در اصفهان وفات کرده و در جوار سید حجة الاسلام حاج سید محمد باقر دفن شده ، انتهى . و چنانکه گفتیم او را تألیفاتی نظماً و نثراً بوده بدین قرار :

اول کتاب «الدرالنضید» در تقلید ، دویم کتاب «دلایل الامامة» در امامت که تمام نشده .

سیم رساله در تعادل و تراجیح ، از تقریرات دروس استاد بزرگوارش میرزای شیرازی (اعلی الله مقامه) . چهارم رساله فی در در رساله مفتی محمود آلوسی ، در جواب «أسئلة لاهوریه» . پنجم «رساله فی در مباحث الفاظ» . ششم «شرح الروضة البهیة» یعنی «شرح لمعه» که مجلدی از آن از اول طهارت تا اواسط حیض خارج شده . هفتم «شرح نجات العباد» . هشتم کتاب «الفوائد البیاسیه» در فوائد فقهیه و اصولیه . نهم منظومه های بسیاری که از آن جمله ارجوزه - های شعریه در غایت جودت و ممانت می باشد ، و دیگر منظومه در «شرح الدرّة» سید بحر العلوم ، و منظومه فی در در نظم مقدمه جرومیه ، تألیف ابن آجروم سنهاجی فاسی فارسی که آنرا بخواش شیخ هادی بن شیخ عباس بن شیخ علی آل کاشف الغطا نوشته و در سنه ۱۳۰۶ از آن فارغ شده ، و سید محمد قزوینی در تقریظ آن از بحر رجز بر آن نوشته ، و منظومه فی در صوم و خمس ، و منظومه فی در حج ، زیاده بر هزار بیت . دهم کتاب «منهل النعمان» در «شرح شرایع الاسلام» . یازدهم کتاب «نبذة الغری» در احوال حسن جعفری یعنی پدر بزرگوارش ، و در سنه ۱۳۱۸ ذیلی بر آن نوشته . دوازدهم کتاب «الورود الجعفریه» در «حاشیه الرياض الطباطبائیة» یعنی «رياض المسائل» آقا سید علی کر بلائی (رحمة الله علیه) .

﴿(۸۱۵- تولد شیخ عباس اعسم نجفی)﴾

در سال ۱۲۳۳ (ج ۳ ش ۴۵۶ ص ۹۶۸) شرحی در صیغه اعسم و معنی پارسی آن نوشتیم ، اینک گوئیم شیخ عباس صاحب عنوان از علما و فقهای عصر خویش بوده ، و بطوری که در کتاب «نقباء البشر : ۱۰۰۳» فرموده بآمالحظه بعضی از مواضع دیگر:

وی فرزند عبدالساده بن مرتضی بن قاسم بن ابراهیم بن موسی بن محمد بن اعسم نجفی است ، و در الذریعه ۹ : ۶۷۸ شماره ۳۷۴۲ ، وی را فرزند حاج عبدالساده بن حاج عبد بن حاج مرتضی بن شیخ قاسم بن ابراهیم بن موسی بن حاج محمد نوشته ، و این هر دو کتاب تألیف علامه متتبع بزرگوار مرحوم حاج شیخ آقا بزگ طهرانی (اعلی الله مقامه) می باشد ، و همانا «نقباء» بمداذ الذریعه» تألیف شده .

و بهر حال حاج محمد از خلیص یکی از بیابانهای اطراف مدینه هجرت بنجف نموده ، و نوادش حاج عبدالساده پدرو صاحب عنوان مردی زرگر بوده ، و صاحب عنوان در این سال در نجف از بطن دختر شیخ محسن اعسم که در (۱۲۳۸ ش ۵۴۵ ص ۱۰۶۸) گذشت متولد شده و چندی در نزد پدر خویش نشوونما و در شغل او متابعت کرده ، سپس میل ب علم بهر مسانیده و در نزد چند نفر از اهل علم از آن جمله دو نفر دائی های خود شیخ جعفر و شیخ صادق فرزندان شیخ محسن ، در علوم مقدماتی درس خواند ، آنگاه برای درس عالی بمجالس درس آیتین حاجتین میرزای شیرازی و میرزای رشتی و همچنین حاج سید حسین ترك و حاج شیخ مهدی کاشف الغطا و غیره رفت تا در علوم مقدماتی بمقامی سامی نائل گردید ، و هم در شعر و ادب درجه بلند یافت و به قریض مشهور شد چندان که از شیوخ آن بشمار آمد ، و چندین نفر در

آن علم از مجلس درس او برخاستند ؛ همچون خواهرزاده اش سید محمد سعید حبیبی (که در ۱۲۶۶ بیاید) و سید جمفر زوین و غیر آنها .

او ددیوانی در اشعار، قریب بسه هزار بیت فراهم آورده ، و در سنه ۱۲۹۰ میل بعزلت وانزوا بهم رسانید و در حیره سکونت گزید ، چه او را با سادات آل زوین روابطی وثیقه در بین بود ، و آنجا بملت مقام علمی و ادبی نفوذی برزعا و وجهاء آن پیدا کرد ، و پس از چندی از آنجا با برخی از سادات زوین ؛ بأمر شلملی پاشا نفی بلد گردید ، و در این وقت خبر مرگ دونفر پسرانش که بطاعون وفات کرده بودند بوی رسید و او تصیدهئی در مرثیه آنها انشا نمود .

و در سنه ۱۳۰۷ بنجف برگشته و آنجا بود تا در یکشنبه پنجم ماه ذی القعدة الحرام - سنه ۱۳۱۳ - مطابق (حمل - ثور) ماه برجی - وفات نمود . و دوفرزند از وی بازماند : یکی شیخ محمد اعسم که قاضی نجف بوده و در سنه ۱۳۶۶ وفات نموده . و دیگر شیخ عبدالحسین اعسم که در «نقبا» فرماید : وی کتابی بنام «الزهور» در رامپور، تألیف فرموده و در چندین سال پیش از این وفات نمود . انتهى (۱) .
و زهور جمع زهر بمعنی شکوفه است ، مانند فلس و فلوس ؛ چنانکه در «اقرب الموارد ج ۳» فرموده .

(۱) در «معجم رجال الفكر و الادب فی النجف» : ۴۲، گوید : این شیخ عبدالحسین در اواخر عمر ساکن کاظمین بوده و کتابی بنام «الرحلة الاحمیه» از او بسال ۱۳۴۶ چاپشده است . م.

❦ (۸۱۶- تولد میرزا عبدالحسین خوشنویس هرندی) ❦

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا محمد تقی هرندی است که در ۱۲۲۲ (ج ۳ ش ۳۲۲ ص ۷۵۲) گذشت .
 و خود از علماء اصفهان بوده که در اینسال متولد شده ، و در خط و علوم ادبیه تهریزی
 تمام بهم رسانیده ، و پس از مدت هفتاد و سه سال عمر ، در سنه هزار و سیصد و بیست و شش وفات
 کرده و در سر قبر آقا در نزد مرحوم حاج میرزا هاشم امام جمعه دفن شد .
 و فرزندش میرزا عبدالجواد در (۱۲۸۰) بیاید .

❦ (۸۱۷- تولد آقا میر سید علی ۴۰ مدرس اصفهانی) ❦

وی فرزند علامه محقق مؤتمن مرحوم آقا میر سید حسن ۳۹ مدرس اصفهانی (اعلی
 الله مقامه) است که در جلد دوم (سال ۱۲۱۰ ص ۳۷۶ ش ۱۵۴) گذشت . و خود از علمای اصفهان
 بود که در اینسال متولد شده ، و چندی در نزد شیخ انصاری و غیره درس خوانده ، و پس از
 مدت شصت و شش سال عمر ؛ در سنه هزار و سیصد و نوزده وفات کرده ، و در مقبره پدر بزرگوار
 خود دفن شد ، و فرزندش میر سید محمد ۴۱ در (۱۲۹۰) بیاید .

﴿۸۱۸- تولد شیخ علی عوض حلی﴾

حلی منسوب است به حله که شهری است معروف در عراق عرب و آنرا حله مزیدی یا سیفیه گویند ، بنام بانی آن سیف الدوله صدقه بن منصور مزیدی ؛ چنانکه در دروسات : ۱۷۲ فرموده :

در کتاب «نقباء البشر : ۱۳۹۷ش ۱۹۲۲» شرحی در احوال خانواده آل عوض و شیخ علی صاحب این ترجمه نوشته که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر بخلاصه این میشود که :

آل مزید همواره امرای شهر حله بوده ، و یکی از آنها در مائه هفتم علی بن عوض نام داشته ، و شعبه‌ئی از این خانواده بنام پدر وی جدا شده که اسماء افراد آنها را بنام او اضافه مینمایند . چنانکه صاحب این عنوان را شیخ علی عوض می‌خوانند ، و آنها از اعیان آن شهر بوده ، و کتبا بخانه‌ئی گران بها از پدران خویش در دست داشته‌اند که بسیاری از آنها در عهد صاحب «جواهر» در نجف فروخته شده ، و بعضی از آنها را آقا سید حسن خراسان خریده ، و پس از وفات وی (در سنه ۱۲۶۵) فرزندش سید عباس وقف بر اولاد و احفاد خود نموده ، و بر بسیاری از آنها تملک حاج محمد عوض که یکی از اعیان و آبرو‌مدان آن خانواده بوده نوشته شده .

و خلاصه ، یکی از اعیان علمی این خانواده شیخ علی صاحب این عنوان است که وی فرزند حسین بن علی آل عوض ، و خود از اهل علم شعرا و ادب بوده ، و همانا در این سال در حله متولد شده ، و پس از طی مراتب صغارت بتحصیل علوم گرائییده تا فاضلی متضلع

و طویل الباع در ادبیات و شاعری بانسک و تقوی و عبادت گردید ، و چندین کتاب برشته تألیف کشید :

اول «دیوان اشعار» شامل مدایح و مرثی و تقریض بر بعضی کتب و غیره . دویم رساله‌ئی در «تراجم علماء و ادبای معاصرین خود و مقاربین آنها از اهل حله که بخواهش شیخ علی آل کاشف‌الغطا برای درج در کتاب «الحصون المنیبه» تألیف کرده . سیم کتاب «محاضرة الادیب و مسامرة الحبیب» در ادبیات و ظرائف و حکم و مختارات و مناظرات بین سکون و حرکت که آنرا به حبیب بک بن محمد نوری آل عبدالجلیل از اعیان حله اهداء نموده . و بالاخره وی در دوشنبه دویم ماه جمادی‌الآخره سنه هزار و سیصد و بیست و پنج - مطابق ۲۱ سرطان ماه برجی - وفات کرد ، و نعش او را حمل بنجف نموده و دروادی‌السلام دفن کردند ، و فرزندی از وی بازماند بنام شیخ محمد امین که او مردی فاضل و حافظ آثار پدر بزرگوار بوده .

﴿ ۸۱۹ - تولد میرزا علی صدرالعرفاء شیرازی ﴾

وی فرزند حاج میرزا زین‌العابدین شروانی مستعلی شاه است که در جلد اول سال ۱۱۹۴ (ص ۱۵ ش ۹) گذشت ، و خود از جمله معارف شیراز و ساکن محله بالا کنت آن شهر بوده و همانا در اینسال در شیراز متولد شده چنانکه نص « فارسنامه » در ذکر اعیان محله مذکوره (ص ۵۳) است ، و بنا بر این وی در سال وفات پدرش تولد یافته ، و در در طرائق الحقائق ۳ : ۱۳۸ شرحی در باره او نوشته بخلاصه این که وی حسام‌الدین علی و از بزرگان ملت ملقب بفضنفر علی است و اجازه تلقین بعضی اذعیه و اوراد دارند ، و از دولت قاهره ملقب بصدور -

العرفاء، وزیب وزینت و رونق تکیه و خانقاه پدراست . در حسن سلوک با احباب کامل و در صوم رجب و شعبان و آدای فرایض یومیه در اول وقت و خواندن ادعیه و اذکار مواظبت دارد ، سفری بهند رفته و بقرآین و مشهد مقدس شرف شده ، و اولاد بسیاری ذکوراً و اناناً دارند همگی با فضل و هنر ، انتهى .

و در کتاب «نایفه علم و عرفان در قرن ۱۴ ص ۳۳» نوشته که وی یادداشت‌هایی دارد که نسخه آن در نزد میرزا علی نور می باشد ، و خود در سنه هزار و سیصد و بیست و یک وفات کرده ، انتهى . و بنابراین مدت عمر او شصت و هشت سال بوده .

❁ (۸۲۰- تولد الف ت ، شاعر نوری) ❁

وی فرزند میرزا کاظم بن زین العابدین بیگ ، و بطوری که در «المآثر والاثار: ۲۱۶» نوشته اصلا از نور و ساکن اصفهان و از شعراء بزرگ آن سامان بوده ، و الف ت تخلص می نموده ، و بی کلفت شعری سروده ، انتهى . و در «الذریعه ۹: ۵۳۵» شرحی درباره او نوشته ، بخلاصه این که : وی در این سال متولد شده و «دیوانی در اشعار» دارد مشتمل بر ۳۴۰۰ بیت و در مابین سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۶ وفات کرده ، انتهى .

❁ (۸۲۱- تولد سید محمد فشارکی اصفهانی) ❁

فشارک - بفتح فاء و کسر راء - قریه‌ئی است در ناحیه قه‌بابه اصفهان که بزبان عوامی

وعمومی فشارک را فشارک بکسر پاء پارسی وشین قرشت والف وسکون راء مهمله ، وقه پایه را کوه پایه (یا کوپا) می گویند .

و مرحوم سید محمد صاحب عنوان (اعلی الله مقامه) از أجله علماء محققین و معارف قهها و مدرسین در فقه و اصول در عراق عرب بوده ، و مختصری از احوال او را شاگردش مرحوم آقا شیخ محمد رضاء نجفی اصفهانی (علیه الرحمه) در مقدمه جزء سیم کتاب «وقایة الازهان» خود نوشته ، و از آن با ملاحظه کتاب «الذریعه» و برخی از مواضع دیگر چنین برآید که :

وی فرزند مرحوم حاجی میر ابوالقاسم بن امیر شریف بن امیر اشرف ، از سادات طباطبائی قریه زواره اردستان بوده ، و جدش امیر شریف با برادر خود امیر مشرف از آنجا هجرت نموده و امیر مشرف بقصبه برقاعده کوپا و امیر اشرف بقریه فشارک آمده . و سید محمد در اینسال در آن قریه متولد شده و درشش سالگی وی پدرش وفات کرد ، و او در یازده سالگی برای تحصیل بتمبات آمده و در کر بلا سکونت گزید ، و برادرش سید ابراهیم معروف بکبیر امور او را تکفل نمود ، و سید محمد پس از تحصیل عربیت و منطق در نزد چندین نفر از علما از آن جمله حاجی آقا حسن بن سید مجاهد که در (۱۲۴۲) گذشت و فاضل اردکانی که در (۱۳۰۲) بیاید ؛ در فقه و اصول درس خواند ؛ و پس از آن بدرس آیة الله میرزای شیرازی که در (۱۲۳۰) گذشت اکتفا کرده و بهمراهی او بسامره آمد ، و مرحوم میرزا او را از خواص اصحاب خود گردانید و بعلمت تحمل ریاست عامه و زعامت تامه امور تدریس و تربیت طلاب را بوی واگذار فرمود ، و سید محمد با جهدی تمام بتدریس شاگردان میرزا پرداخته و بنیکوتر وجهی آن امر مهم را انجام داد ، و پس از وفات او با اهل و عیال خود بنجف رفت و با وجود چندین نفر از علما در آن ارض شریف بتدریس مشغول شد ، و نخست در خانه خود و سپس در مقبره میرزا برای درس گفتن بمبهر رفت ، و بعد از چندی در جامع هندی بتدریس پرداخت ، و هم مجلس درسی در خانه خود برای بعضی از خواص بنا نهاد که صاحب این کلام - مرحوم آقا شیخ محمد رضا (اعلی الله مقامه) - فرماید: بحمد الله از اهل آن مجلس در کتاب بیع و مسئله مشتق

ولباس مشکوک بودم ، و همانا اواز ریاست دوری نموده و وقت خود را برای علم و عبادت تخصیص داده بود ، و همانا اگر می خواست مرجع تقلید باشد بیکوتر وجهی برایش فراهم بود ، و بسا بود که برای خرید بعضی از لوازم خانه بیازار می رفت و طلاب حضور وی را غنیمت دانسته اطراف او را می گرفتند و مشکلات خود را می پرسیدند و او با شنشنه هاشمیه و سجه علویه فاطمیه در نهایت حسن خلق و تواضع و مهربانی بدانها پاسخ می داد حتی اینکه بعضی از طلاب مبتدی از مسائل ابتدائیه از وی سؤال می نمودند و وی در صحن خانه خود بر روی زمین نشسته و آنها را جواب می داد .

و بالاخره در اواخر عمر قرحه می در کف دستش پیدا شد چندانکه وی را خانه نشین نمود و چند ماهی امتداد داشت تا بالاخره در ماه ذی القعدة الحرام سنه هزار و سیصد و شانزده - مطابق (حوت ماه ۱۲۷۷ - حمل ماه ۱۲۷۸) شمسی - وفات کرد ؛ و در یکی از حجره های صحن مقدس علوی در طرف چپ آئینه داخل شود دفن شد ، و چندین رساله از تألیفات او بخط شریفش بازماند : اول «رساله می در خلل نماز» . دوم «رساله می در دماء ثلاثه» . سیم «رساله می در شرح اوائل رساله براءت شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه) .

و سه فرزند از وی بازماند : اول سید محمد باقر که جوانی وضی الطلعة نیکو اخلاق و داماد مرحوم حاجی میرزا محمد تقی شیرازی (رحمه الله) که در (۱۲۵۶) بیاید بوده و در حدود سی و شش هفت سالگی وفات نموده . دوم سید علی اکبر که بطهران هجرت کرده و از معارف علمای آن شهر گردید . سیم سید ابوطالب که بغایت محبوب پدر بزرگوار بوده .

﴿۸۲۲﴾ - وفات میرزا محمد ابراهیم شاعر جوهری ﴿﴾

وی فرزند میرزا محمد باقر هروی، و خود از جمله شمراء این اواخر، و در انشا و انشاد نظم و نثر بنفایت استاد و ماهر بوده؛ بطوری که حقیقهٔ چنانکه از طوفان البکاء او بر می آید کم کسی را دیده ایم که چون او تسلط در ایجاد سخن منشور و منظوم داشته باشد، و در براءت استهلال و سایر صنایع بدیعیه اظهار قدرت نماید، و با این وصف ما نمیدانیم چرا او را در «مجمع النصحاء» نیاورده.

و بالاخره او از اهل هرات و ساکن قزوین بوده؛ چنانکه در «روضات الجنات: ۱۱۲»، در ترجمه اسمعیل جوهری صاحب «صحاح» فرموده، هر چند که آنجا نام او را اشتباهاً میرزا محمد باقر نوشته و آن اشتباه است بلکه او ابراهیم بن محمد باقر بوده چنانکه خود در کتاب «طوفان البکاء» گفته، و نیز در «تذکره القبور: ۹۲»، نام او را میرزا ابراهیم نوشته، و هم در «فهرست کتابخانه رضویه (ع) ۵: ۱۲۶»، نامش را ملا محمد ابراهیم بن محمد باقر آورده و پس از آن فرموده. ملقب به «أفصح الشعراء» بوده، و پس از مهاجرت و سیاحت در اطراف رخت اقامت بقزوین افکند و بار کن الدوله فرزند فتحعلیشاه رابطه پیدا کرد و بدربار شاهنشاهی باریافت، و انتهی.

و چنانکه خود در «طوفان البکاء» (آتمکدهٔ پنجم شعله ۱۵) فرموده در سنه ۱۲۴۵ در قزوین بوده که در آنسال به همراهی حاجی ملا عبدالوهاب قزوینی در رود بار قزوین بدیدن نخل زرآباد که همواره در شب عاشورا خون از آن میچکد رفته، و بعد از آن در اواخر عمر خود با سفهان رفت و تا آخر زمان حیات در آن شهر اقامت داشت، و در

طول مدت عمر چند کتاب تألیف کرده:

اول «کتابی در امامت» بنظم، چنانکه در «ایمان الشیعه» جزء ۱۴ یا جلد ۱۵، نوشته.
دویم کتاب «طوفان البکاء» در مصیبت بنظم و نثر با هم که بغایت مشهور و معروف و مکرر
بچاپ رسیده و مورد انتفاع ذاکرین و غیره گردیده، و مشتمل بر قصاید غراء و منثورات شیوائی
است که همه حاکی از نهایت تسلط او بر سخن و سخن سرائی می باشد، و آثار خلوص مؤلف آن
بخانواده عصمت و طهارت (ع) از آن مشهور است، و آن را در قزوین بشویق آقا صالح
خان بیان تألیف کرده، لیکن افسوس که این کتاب مانند برخی دیگر از کتب مقاتل و بخصوص
در آن مائه حاوی بعضی از مطالب بی پایه و مأخذ میباشد، و مشتمل است بر مقدمه و دو اوده
آتشکده و خاتمه در گزارش احوال مؤلف در قزوین، و بطوری که در آخر آن نوشته در
روز ۳ شنبه ۲۱ ع ۱ سنه ۱۲۵۰ از تألیف آن فارغ شده، و خود در مقدمه کتاب در ماده تاریخ
تألیف چنین گفته:

این سفینه گشته طوفان البکا نامش که خود

در نجات هاسیان با کشتی نوح آشناست

خواستم تاریخ طوفان البکا از جوهری

گفت (طوفان البکا ابیات طوفان البکاست)

و این ماده در نسخه می از «طوفان البکاء» چاپی که در نزد ما حاضر است و در روز جمعه
۲۰ شعبان ۱۳۰۲ در طهران انجام یافته و نیز در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) و بدین
نحو است که نوشته شد و آن ۱۲۷۴ می شود که سالها پس از وفات مؤلف باشد، و می توان
گفت که آن در اصل (طوفان بکا ابیات طوفان البکا است) بوده، یعنی بکاء اول بدون (أل)
و آن با البکاء دویم با الف ممدوده و وجود الف بین آن و لفظ ست بوده؛ و بالنتیجه ۱۲۴۶
بشود و آن را هم تاریخ ابتداء تألیف بدانیم و ۱۲۵۰ را اختتام آن، اگر چه با زاین احوال
وارد است که خود در خاتمه گوید: در مدت دو سال بتألیف این کتاب مشغول بودم، و در

فهرست مذکورماده را بطوری که گفتم نوشته و شماره آن را ۱۲۱۴ آورده ، و شاید وی هر دو لفظ یکبار بدون الف و لام دانسته و در این صورت آن ۱۲۱۳ خواهد بود ، و در غلط - نامه اشاره می بدین اغلاط ننموده .

و خلاصه ، مرحوم جوهری در این سال (در حال اعتکاف بدر بارسید حجة الاسلام - اعلی الله مقامه - چنانکه در روایات فرموده) وفات کرده ، و شاید مقصود از اعتکاف بدر بارسید حجة الاسلام سکونت او در آن شهر در محله بیدآباد که مقبره سید در آن است باشد . و بهر حال وی در قبرستان آب بخشان دفن شد ، و قبر او با خرابی آن قبرستان و تسطیح آن واحداث جاده می در آن برای امتداد خیابان چهارباغ تا بیرون شهر بطرف بلوک بر خوار هنوز باقی و بر قرار و بر آن سکونی بلند بر آورده اند ، و اشعاری در مرثیه و ماده تاریخ وفات او بر آن نوشته اند که ماخذ ما بوفات او در این سال همان اشعاری باشد ، و الادب و روایات ، و هدیه الاحباب : ۱۲۱ ، و «منتخب التواریخ خراسانی : ۵۱۱» ، و «فهرست کتابخانه رضویه ع ، در ۱۳۴۰ و انندی نوشته اند ؛ چنانکه در دو کتاب اول نام او را نیز میرزا محمد باقر نوشته اند و معلوم است که آنها همه از روایات نقل کرده اند ، و اینک آن اشعار :

ای برادر گر بچشم اعتبار اندر جهان

بر قبور مردگان آری گذار و بگذری

منکسف بینی - هزاران آفتاب و ماهتاب

محترق بینی دوصد زهره هزاران مشتری

پادشاهانی که با تاج و نگین می بوده اند

نه بسر تاج و نه شان باقی بکف انگشتری

عالمان بینی که اجزای وجود هر یکی

خالی از هیرازه و اوراق و نظم و مسطری

شاعران بینی که نظم طبعشان پاشیده است
 همچو نثر از جامهٔ وزن است سر تا پا عری
 غیر نام شاء-ران نکته سنج و نکته دان
 نیست نامی در جهان جز ننگ بین گرشاعری
 همچو ابراهیم مردی کز عرض در روزگار
 شد مجرد گوهر ذاتش که آمد جوهری
 اصل دانش شاخ حکمت بیخ فضل و معرفت
 بحر ذوق و کوه عشق و طبع ابر آذری
 عنصری عنصر نظامی نظم و فردوسی مقام
 حافظی مشرب ظهیری طبع و چاکرانوری
 محتشم حشمت فرزدق و خاقان غلام
 بر امامی او امام و مجد مجد همگری
 از محیط فضل او یک قطره طوفان البکا
 کافکند فلك جبال اندر کنارش لنگری
 خواجه کی می خواست آمد چاکر شاه شهید
 در دو دنیا یافت شاهی بالله از این چاکری
 آسیه خصلت خجسته فطرتی احیا نمود
 قبر آن مرحوم را از همت و نیک اختری
 در نود بعد از هزار و دو صد هجری طلب
 از بها تاریخ فوتش کرد از دانشوری
 کلک سحر انگیز او بنوشت این مصرع تمام:
 همسر سلطان دین آید بمحشر جوهری

از این اشعار معلوم میشود که در سنه ۱۲۹۰ زنی خیره این بنا را بر قبر او نهاده و از مرحوم حاجی میرزا بهاء شاعر معروف آن عصر تاریخ وفات او را خواسته و او این مرثیه و ماده تاریخ را گفته و بر سنگ قبر او نوشته‌اند، و البته آن مرحوم که خود از اهل شعر و ادب و هم سلك با او بوده و قسمتی از حیاتش را درک نموده بتاریخ فوت او آشنا تر از مؤلف «روضات» و ناقلین از آن بوده.

و مرحوم حاجی میرزا بهاء نامش محمد باقر و شاعری خوش طبع و قادر، و در زمره ارباب علم و عرفان داخل بوده، و خطی خوش، و در اصفهان در محله خواجه در نزدیکی چهارسوق فریدون خانه و مسکن داشته، و این فقیر مجموعه ضخیم بقطع هشت صفحه‌ئی از خط او دیده‌ام که در آن «گلشن راز» را بتمامه و «منتخباتی از سمدی و مثنوی مولوی و حدیقه سنائی و غیره» که اینک در نظر نمانده در حدود سال ۱۲۸۰ و اندی در آن نوشته بود، و بطوری که مرحوم ثمر شاعر در آخر ورقه‌ئی (که در شرح احوال خود برای سید جناب جهت درج در تاریخ اصفهان، نوشته و ارسال داشته) ذکر کرده، در حدود ۱۳۱۶ وفات نموده، انتهى. و پسری پریهان حال تا چندین سال قبل از این از او باقی بود، و بیش از این تا کنون از احوال او اطلاعی در دست نیست.

و همانا جوهری لقب چند نفر است که در روضات، بعضی از آنها را در جلو احوال این جوهری صاحب این عنوان ذکر کرده و نیز تخلص شعری بعضی از شعراء است که ما در این کتاب در جلد اول در سال ۱۱۹۴ شماره ۷ نام آنها را با نام این جوهری صاحب عنوان برده‌ایم، و لقب یک نفر دیگر از قدمای شعرای عربی گوی نیز هست که اتفاقاً او را هم در مرثی حضرت سیدالشهدا و مباحی اهل بیت (ع) اشعاری می‌باشد، و او ابوالحسن علی بن احمد جرجانی جوهری است که در «ریاض العلماء» ص ۴۱ از نسخه عکسی، او را ذکر کرده و فرماید: بعضی از مرثی را که او گفته ابن شهر آشوب در مناقب، نقل نموده، انتهى.

و از اعقاب دخترهای این جوهری صاحب عنوان جماعتی امروز در اصفهان موجود و بهمین

کلمه (جوهری) متسجل و معروف اند . و اینک این قصیده از صاحب عنوان در مدح حضرت امام علی النقی (علیه السلام) که دره طوفان البکاء در آتشکده یازدهم مابین شعله اول و دویم نوشته اینجا نقل میشود :

چو سر بر آرد از این تیره خاکدان گندم
 بطن آدم خاکی کشد زبان گندم
 صفی ز خوردن گندم بهشت باغ بهشت
 نیافت زیب ز خوان پیمبران گندم
 نه جان گریزی از آن دارد ونه جسم گزیر
 بقدر مشک بقیمت چو زعفران گندم
 ظاهراً در اینجا يك بیت مشتمل بر سؤال از نسخه‌ئی که نزد ما است افتاده .
 جواب داد که آدم فریب خورده او است
 فریب داد و برون کردش از جنان گندم
 ز غیرت پدرانش نمیخزند بهیچ
 رود چو خرمن مه گر بر آسمان گندم
 ز آدمیت تنگ پسر بمالم خاک
 نخورده آل نبی دانه می از آن گندم
 جهان فضل علی النقی امام امم
 که وقت سرزدن او را است مدح خوان گندم
 ز لطف رأی منبرش بخاره گر گذرد
 ز خاره خوشه بروید در آن میان گندم
 بخشم ، سایس قهرش بخوشه گر نکرد
 شود بخاک سیه تا ابد نهان گندم

ز حق اگر چه بفر دوس جاودان شد نهی
 نکرد میل در این تیره خاکدان گندم
 بنزد همت والای خویش یکسان دید
 اگر ز سنبله جو ، یا ز کهکشان گندم
 بوفق خواهش اگر جستی از فلک خرمن
 بطنـز گـر طلبیدی ز آسمان گندم
 عیان شدی ز مکان تا بلامکان مزرع
 و زآن بیان شدی اجرام اختران گندم
 چو در مجاهده نفس خواست طعمه زحق
 ز تنگ باب چو ناورد در گمان گندم
 از آن مجاهده بالید جو چو خرمن ماه
 در این مقدمه کاهید چون کتان گندم
 اگر نه فیض تو روزی رسان شود مشکل
 دمد ز کشت مزار جهانیان گندم
 ز جنب قهر تو پهلو اگر زند دشمن
 چنان که از سر آتش سپندسان گندم (۱)
 شها! ملک خدا! جوهری زمزرع دهر
 نیافته است بمقدار نیم نان گندم
 از این ردیف مرا مقصد این بود کزمن
 نموده خواست حرینی بامتحان گندم

(۱) ظاهراً جواب این شرط در نسخه ما افتاده . هینه .

ردیف مدح تو چون کردمش ز مدحت من
نهفت سر ز خجالت بطیلسان گندم
همیشه تا که بود زینت میان شمشیر
هماره تا دمد از کشت زارعان گندم
حلال باد بأحاب خون دشمن تو
حرام باد بخصم تو در جهان گندم

☞ (وفات شیخ محمد امین ، ابن عابدین دمشقی) ☞

شرح احوال او در جلد اول (سال ۱۱۹۸ م ۸۱ ش ۴۳) گذشت .

☞ (۸۲۳- وفات مرحوم آقاسید محمد رضا آل بحر العلوم، ره) ☞

وی فرزند مرحوم سید محمد مهدی ۳۱ بحر العلوم (اعلی الله مقامه العالی) است که در جلد دوم سال ۱۲۱۲ (ص ۴۱۳ شماره ۱۷۵) گذشت ، و خود از علما و فقهای عصر خویش بوده ، و همانا که در سنه هزار و صد و هشتاد و نه - مطابق سال (۱۱۵۳-۱۱۵۴) شمسی - متولد شده و در نزد شیخ جعفر نجفی و غیره درس خوانده و کتب چندی تألیف نموده ؛ اول شرح لعمه و شرایع ، درشش جلد . دوم « کتابت هائی در اصول ، که از مسوده بیرون

نیامده . سیم کتاب «کشف القناع» در أصحاب اجماع .
 وپس از مدت شصت و چہار سال عمر ، در این سال وفات نموده ، و در نزد پدر بزرگوارش
 دفن شد ، و ہفت نفر فرزند بر گذار کرد ، از آن جملہ : سید محمد تقی ۳۳ و سید حسین ۳۳
 و حاجی سید علی ۳۳ کہ در (۱۲۱۹ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۳) گذشتند ، و دیگر دختری ۳۳ کہ
 زوجہ شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواہر» (کہ در ۱۲۶۶ بیاید) بودہ ؛ چنانکہ در
 «مغتنم الدرر، جلد سیم ص ۳۱۴» فرمودہ .

﴿ ۸۲۴ - وفات مولوی سندی ہندی ﴾

وی بطوری کہ درہ الذریعہ ۹ : ۱۱۲۳ شماره ۷۲۳۶ ، فرمودہ نامش محمد علی
 صوفی بودہ ، و تالیفاتی دارد ؛
 اول «دیوان اشعار» . دویم کتاب «گوہر منظوم» در لغت فارسی ، چنانکہ صدیق حسن
 در کتاب «البلغہ : ۱۶۲» نوشتہ .
 و این مولوی سندی کہ نامش محمد علی بودہ غیر از محمد علی ہندی است کہ او
 ہم شعر می گفتہ و تخلص محمد مینمودہ و نیز کتابی بنام «خیابان گلشن» در لغات فارسی
 بترتیب حروف دارد کہ نظم است و در ۱۹ ماہ رمضان المبارک سنہ ۱۱۸۲ از آن فارغ شدہ ،
 چنانکہ در جلد مرقوم «الذریعہ : ۱۰۰۷ شماره ۶۵۵۸» فرمودہ .

﴿۸۲۵﴾ - وفات حاج ملامحمد علی نوری اصفهانی ﴿﴾

نور، شهری است مشهور در اهواز، و حاج ملامحمد علی فرزند محمد اسمعیل، و خود از اهل علم و ادب و مردی عارف و عالم و حکیم و مرتاض بوده، و نخستین کسی است از این خانواده که از شهر نور مهاجرت و در اصفهان سکونت نموده، و او شعر هم می‌گفته، و در «قصص العلماء» در ضمن ترجمه مرحوم سید حجة الاسلام (حاج سید محمد باقر) شرحی از احوال آخوند ملا علی نوری (نورالله تعالی روحه الشریف) نوشته و در (ص ۱۲۱) مراسله‌ئی را که آخوند بمیرزای قمی در سنه ۱۲۲۷ نوشته نقل کرده. و در ضمن این مراسله اسمی از این حاج ملامحمد علی بدون لفظ حاج برده، و در حاشیه (ص ۱۲۱) فرموده که: وی «حواشی بر شرح لمعه»، و شرحی بر شوارق، و «نخبه» در فصول (که ظاهراً فصول غلط و باید در اصول باشد) تألیف کرده و جامع بوده و در خدمت آقا سید محمد بن آقا سید علی درس خوانده، انتهى. و نخبه مذکور نامش «نخبه الاصول»، و انجام تألیفش روز ۵ شنبه ۳ ذی القعدة ۱۲۲۱ بوده و در «الذریعه» در مواضع مربوطه ذکر می‌آید از این حواشی و شرح نغمه، لیکن در (جلد ۹ ص ۸۰۲ شماره ۵۷۰۹) او را ذکر کرده و فرماید اصلاً از نور و نزیل اصفهان بوده و وفاتش را در سنه ۱۲۵۲ نوشته، لیکن آن اشتباه است، بلکه وی در بیست و دویم ماه ذی القعدة الحرام اینسال وفات نموده؛ چنانکه بر روی لوح قبرش نوشته، و آن مطابق (... دلو ماه برجی بوده، و در تخت پولاد در تکیهٔ بابا رکن الدین در نزدیکی درب بقعه نزد قبر ملا حسن نائینی واقع و کمی از زمین بر آمدگی دارد و چنانکه گفتیم بر آن سنگ لوحی افتاده که نام و وفاتش بر آن نقر شده، و فرزندش حاجی میرزا عبدالجواد در (۱۳۲۳) بیاید.

﴿ ۸۲۴ - تولد معتقد ، شاعر ریشهری ﴾

ریشهر دهی است در ناحیه مضافات بوشهر از بلوک دشتستان فارس ، چنانکه در «فارسنامه ناصری» در فهرست دهات فارس (ص ۱۷) نوشته ، و در کتاب « فرهنگ آبادیهای ایران : ۲۳۲ ، حرف راء، آنرا شماره ۱۰۰۸ ذکرده .

و معتقد صاحب این عنوان از اهل علم و ادب بوده و شعر هم می گفته ، و چنانکه در کتاب « مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی ۲ : ۷۴۹ ، فرموده ؛ در اینسال در قریه اهرم دشتستان متولد شده ، و برای توانائی مالی در تحصیل بقریه خورموج دشتستان رفت ، و او چندین کتاب تألیف نموده :

اول کتاب «بقیه نقیه» درمدایح . دویم کتاب «جواهر زواهر» درمدایح و مرانی . و هم او در بوشهر در علوم عربیه و ادبیه تدریس می نموده ، و در اواخر دامن از صحبت عامه برچیده و در کنج انزوا بکتابت کلام الله مجید و نگارش کتب مشغول شده ، انتهى (۱) .

« پایان جلد چهارم مکارم الاثار »

(۱) مخفی نماند که مؤلف کتاب مؤلفین صاحب ترجمه را بمنوان حسین ریشهری بوشهری متخلص به معتقد یاد کرده و مأخذ شرح حالش را «مفاتیح الادب فی تواریخ العرب» نشان داده و گوید «بقیه نقیه» ضمن مفتاح دوم از مفاتیح مذکور بسال ۱۳۱۵ در طهران چاپ شده و «جواهر زواهر» نیز در ۱۳۰۹ بطبع رسیده و این هر دو کتاب منظوم است . م .

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۲۸	۱	۵۳۱	۵۲۱
۱۰۵۹	۱۷	۵۳۵	۵۳۴
۱۰۷۱	۱۱	آعار	آغاز
،	۲۴	←	(زائد)
،	آخر	۱۲۳۸	← ۱۲۳۸
۱۰۷۲	۲	بزگان	بزرگان
۱۰۷۴	۴	۱۳۲۸	۱۲۲۸
،	۹	ابتداء	ابتداءً
،	۱۳	قلعۀ	قلعۀ
۱۰۸۱	۲۰	وبرخی	وبرخی را
،	۲۳	بندی	بندی نموده
،	۲۴	آن	آن جناب
،	،	نماید	نمایند
۱۰۸۲	۳	آنها	آنها را
۱۰۸۳	۱۸	لطفی	لطفعلی
۱۰۹۶	۱۱	(یعنی	(یعنی
۱۱۰۱	۱۷	معصوم	معصوم که
۱۱۰۷	۱	(تمام این شرح حال زائد و صحیح آن درس ۱۱۱۹ بیاید)	
،	۲	ص ۱۵	ص ۶۴۵
۱۱۱۲	۱۳	(تمام این ترجمه نیز زائد و صحیح آن درس ۱۱۲۸ بیاید)	
۱۱۱۴	۹	چمر	جعفر
۱۱۲۵	۲	کرده) ،	کرده ،
۱۱۳۳	۹	وهر درعلم	وهر دو علم
۱۱۴۵	۲	با یا ل	با یا ل
۱۱۴۸	۱۲	چهاوم	چهارم
،	۱۴	نیسانی	نیسانی
۱۱۵۴	۱۲	رفتند	رفتند
،	۱۸	اطیلمش	اطیلمش
،	۲۱	شیخ محمد	و شیخ محمد
۱۱۵۷	۱۲	شجره نامه	شجره نامه
۱۱۸۰	۱۲	کقاب	کتاب

صحيح	غلط	سطر	صفحه
جه	حبه	۱۴	۱۱۸۰
محمد	محمد ،	۱۵	د
آقای آقا نجفی	آقای نجفی	۱۱	۱۱۸۴
شجره نامه	شجرنامه	۴	۱۱۸۵
سنه	سه	۱	۱۱۸۶
اجازه	اجاره	۵	د
مستدرک	مستدر	۲	۱۱۸۹
بیايد)	بیايد)	۴	د
اشخاصی	اشخاص	۲	۱۱۹۰
تجريد	تجدید	۷	۱۱۹۵
۱۰۳۹	۰۳۹	۱۵	د
فرزندش	فرزندش	۶	۱۱۹۶
وفات کرده ،	وفات،	۱۵	د
وېس از	وېس	۱۹	۱۲۰۱
(جوزا	جوزا	۴	۱۲۰۵
گفته اند :	گفته اند .	۸	۱۲۱۳
جسانی	حصافی	۱۴	د
(اعلى	(اعلى	۱۹	د
ونخبه	ونخبه	۱۹	۱۲۱۶
ودر	ودو	۳	۱۲۲۵
اخیر	خیر	۱۸	۱۲۲۷
بوده - اوائل بوده، و گمان اینکە وی اوائل		۱۲	۱۲۲۸
البشر	البر	۱۵	د
را در	راد در	د	۱۲۳۱
(زائد)	میرزا	۲۱	۱۲۳۳
تکلمه	تکلمه	۱۵	۱۲۳۵
رساله	رسائل	۱۷	۱۲۳۶
مستطرفات	مستطرفات	۱۹	۱۲۳۷
المعروف	المروف	آخر	۱۲۴۰
میرزایان	میرزا بان	۲۳	۱۲۴۳
د	د	۱۵	۱۲۴۴
برزآوند	بذآوند	۱۳	۱۲۴۷

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲۵۰	۱۴	اللیب	اللیب
۱۲۵۸	آخر	هفتم	هفتم سال اول
۱۲۵۹	۸	چرد	چربه
۱۲۶۵	۵	اصفهان	اصفهان
۱۲۷۱	آخر	که در	که در ←
۱۲۷۲	۱۵	طاعون	→ طاعون
د	۹	(۱) (باورقی اشتباهاً در صفحه قبل چاپ شده)	
۱۲۸۴	۵	خواند ،	خوانده و
۱۲۸۵	۳	(۱۲۴۷)	(۱۲۲۷)
۱۲۸۹	آخر	اغی	داغی
۱۲۹۸	۴	دره	در
۱۳۰۰	۲	شماره	(زائد)
د	۱۱	وسنه ۵۸۷	سنه ۵۸۷
۱۳۰۱	۱۹	آبرید	بر آید
۱۳۰۴	۱۰	شمس الدین	ملاشمس الدین
د	۱۸	گردیده	گزیده
۱۳۰۹	۱۲	هیرزا	تولد هیرزا
۱۳۱۰	۱۵	گلزار	گلنزار
۱۳۱۹	۱۳	با فضلا	بافضالی
۶۱۳۲۱		با	و با
۱۳۴۲ و ۱۳۴۳		(این دو صفحه اشتباهاً هنگام چاپ جا بجا شده)	
۱۳۵۳	۲	نوشه	نوشته
۱۳۶۳	۱۳	دایح	مدایح
۱۳۹۵	۱۰	منظوات	منظومات
۱۴۰۲	عنوان	۱۳۱۸ش	۱۳۱۵ش
۱۴۱۰	د	یزدی	دیزی
۱۴۱۳	۱۶	وی بهرحال	وبهرحال

«۲ غلط در جلد سوم»

۷۷۱	۱	وبقیده	وبقیده
۸۱۰	۱۱	میرمحمد صادق	حاج میرسیدمحمد
		(این اشتباه از «سپتامه الفت» ناشی شده است . م .)	